

ترجمہ فارسی

صحیح مسلم جلد چہارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قرارداد: الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور: ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر: ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۹۷-۲-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۴ ۶-۰۰۵-۲۴۹-۰۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا یادداشت : ج ۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹ مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ / م ۱۲۱ / BP
رده بندی دیوبی : ۲۱۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول - تلفن ۰۴۴۳۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد چهارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد چهارم : ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۹-۰۰۵-۶

شابک دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۷-۲

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران و خارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد چهارم]

۱..... کتاب ادب

- ۱..... باب ۱- نهی از فحش به روزگار
- ۲..... باب ۲- کرم، عیب نیست
- ۴..... باب ۳- اطلاق غلام و کنیز
- ۵..... باب ۴- نسبت دادن پلیدی به خود!
- ۶..... باب ۵- مشک زدن

۷..... کتاب شعر

- ۷..... باب ۱- سرودن اشعار
- ۱۰..... باب ۲- تحریم بازی نرد

۱۱..... کتاب رؤیا

- ۱۱..... باب ۱- رؤیا از جانب خداوند و جزئی از نبوت است
- ۱۷..... باب ۲- سخن رسول خدا ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى»
- ۱۹..... باب ۳- باز نگفتن رؤیا
- ۲۰..... باب ۴- تأویل رؤیا
- ۲۲..... باب ۵- رؤیای رسول خدا ﷺ

۲۶..... کتاب فضائل

- ۲۶..... باب ۱- فضیلت نسب رسول خدا ﷺ
- ۲۷..... باب ۲- برتری رسول خدا ﷺ بر تمام خلائق
- ۲۷..... باب ۲- معجزات رسول خدا ﷺ
- ۳۲..... باب ۴- توکل به پروردگار
- ۳۳..... باب ۵- علم و ارشاد
- ۳۴..... باب ۶- شفقت و مهربانی رسول خدا ﷺ

- باب ۷ - خاتم پیغامبران ۳۶
- باب ۸ - اراده‌ی رحمت خداوند بر امت و قبض روح پیامبر ۳۸
- باب ۹ - اثبات حوض رسول خدا ﷺ و صفات آن ۳۹
- باب ۱۰ - جهاد جبرئیل و میکائیل در روز احد ۵۰
- باب ۱۱ - شجاعت رسول خدا ﷺ در جنگ ۵۱
- باب ۱۲ - بخشنده بودن رسول خدا ﷺ ۵۲
- باب ۱۳ - خوش خلق‌ترین مردمان ۵۲
- باب ۱۴ - سخاوت پیامبر خدا ﷺ ۵۴
- باب ۱۵ - مهربانی پیامبر خدا ﷺ در حق کودکان و زنان ۵۷
- باب ۱۶ - باب شرم رسول خدا ﷺ ۶۰
- باب ۱۷ - تبسم پیامبر خدا ﷺ و حسن معاشرت ایشان ۶۱
- باب ۱۸ - باب مهربانی پیامبر خدا ﷺ در حق زنان ۶۱
- باب ۱۹ - باب نزدیکی پیامبر ﷺ به مردمان و تبرک جستن آنان به ایشان ۶۳
- باب ۲۰ - دوری از محرمات و برگزیدن آسان‌ترین امور ۶۴
- باب ۲۱ - بوی خوش پیامبر خدا ﷺ ۶۶
- باب ۲۲ - بوی عرق پیامبر خدا ﷺ ۶۷
- باب ۲۳ - عرق تن پیامبر خدا ﷺ در سرما و به هنگام وحی ۶۸
- باب ۲۴ - موی سر پیامبر خدا ﷺ ۷۰
- باب ۲۵ - توصیف پیامبر خدا ﷺ ۷۱
- باب ۲۶ - ویژگی موی پیامبر خدا ﷺ ۷۲
- باب ۲۷ - دهان و چشم پیامبر خدا ﷺ ۷۲
- باب ۲۸ - دلپسند بودن رخسار پیامبر خدا ﷺ ۷۳
- باب ۲۹ - کهولت پیامبر خدا ﷺ ۷۳
- باب ۳۰ - مهر نبوت رسول خدا ﷺ ۷۷
- باب ۳۱ - مبعث رسول خدا ﷺ و سن ایشان ۷۸
- باب ۳۲ - سن رسول خدا ﷺ در زمان وفات ایشان ۷۹
- باب ۳۳ - مدت اقامت رسول خدا ﷺ در مکه و مدینه ۸۰
- باب ۳۴ - نام‌های رسول خدا ﷺ ۸۳
- باب ۳۵ - شناخت پروردگار ﷻ ۸۴
- باب ۳۶ - باب متابعت از رسول خدا ﷺ ۸۵
- باب ۳۷ - باب وقار رسول خدا ﷺ و ترک کثرت سؤالی که ضرورتی در آن نیست ۸۶

- باب ۳۸- باب فرمان برداری از رسول خدا ﷺ در امور شرعی؛ غیر از مسائلی که مربوط به امور دنیایی و نظر شخصی است ۹۲
- باب ۳۹- نظر به رسول خدا ﷺ و آروزی دیدار ایشان ۹۵
- باب ۴۰- فضایل عیسی علیه السلام ۹۵
- باب ۴۱- باب فضایل ابراهیم، خلیل الله علیه السلام ۹۷
- باب ۴۲- باب فضایل موسی علیه السلام ۱۰۱
- باب ۴۳- «لَا يَتَّبِعِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى» ۱۰۸
- باب ۴۴- باب فضایل یوسف علیه السلام ۱۰۸
- باب ۴۵- باب فضایل زکریاء علیه السلام ۱۰۹
- باب ۴۶- باب فضایل خضر علیه السلام ۱۰۹
- کتاب فضایل صحابه ۱۲۰**
- باب ۱- فضایل ابوبکر صدیق ﷺ ۱۲۰
- باب ۲- فضایل عمر بن خطاب ﷺ ۱۲۶
- باب ۳- فضایل عثمان بن عفان ﷺ ۱۳۵
- باب ۵- فضایل سعد بن ابی وقاص ﷺ ۱۵۰
- باب ۶- فضایل طلحه و زبیر ﷺ ۱۵۶
- باب ۷- فضایل ابو عبیده بن جراح ﷺ ۱۶۰
- باب ۸- فضایل حسن و حسین ﷺ ۱۶۱
- باب ۹- فضایل اهل بیت رسول خدا ﷺ ۱۶۲
- باب ۱۰- فضایل زید بن حارثه و اسامه بن زید ﷺ ۱۶۳
- باب ۱۱- فضایل عبدالله بن جعفر ﷺ ۱۶۵
- باب ۱۲- فضایل ام المؤمنین خدیجهی کبریٰ ۱۶۶
- باب ۱۳- فضایل عایشه صدیقہ ﷺ ۱۷۰
- باب ۱۴- حدیث ام زرع ۱۷۹
- باب ۱۵- فضایل حضرت فاطمه، دختر رسول مکرم اسلام ﷺ ۱۸۳
- باب ۱۶- فضایل ام المؤمنین، ام سلمه ﷺ ۱۸۸
- باب ۱۷- فضایل ام المؤمنین، زینب ﷺ ۱۸۹
- باب ۱۸- فضایل ام ایمن ﷺ ۱۹۰
- باب ۱۹- فضایل ام سلیم ام انس بن مالک و بلال (رضی الله عنهما) ۱۹۱

- باب ۲۰ - فضایل ابوطلحه‌ی انصاری رضی الله عنه ۱۹۲
- باب ۲۱ - فضایل بلال رضی الله عنه ۱۹۴
- باب ۲۲ - فضایل عبدالله بن مسعود و مادرش (رضی الله عنهما) ۱۹۴
- باب ۲۳ - فضایل ابی بن کعب و عده‌ای از انصار رضی الله عنهم ۲۰۰
- باب ۲۴ - فضایل سعد بن معاذ رضی الله عنه ۲۰۱
- باب ۲۵ - فضایل ابودجانہ سماک بن خرشہ رضی الله عنه ۲۰۳
- باب ۲۶ - فضایل عبدالله بن عمرو بن حرام رضی الله عنه ۲۰۴
- باب ۲۷ - فضایل جلیبیب رضی الله عنه ۲۰۵
- باب ۲۸ - فضایل ابوذر رضی الله عنه ۲۰۶
- باب ۲۹ - فضایل جریر بن عبدالله رضی الله عنه ۲۱۴
- باب ۳۰ - فضایل عبدالله بن عباس رضی الله عنهما ۲۱۶
- باب ۳۱ - فضایل عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ۲۱۶
- باب ۳۲ - فضایل انس بن مالک رضی الله عنه ۲۱۸
- باب ۳۳ - فضایل عبدالله بن سلام رضی الله عنه ۲۲۰
- باب ۳۴ - فضایل حسان بن ثابت رضی الله عنه ۲۲۴
- باب ۳۵ - فضایل ابوهریره دوسی رضی الله عنه ۲۳۱
- باب ۳۶ - باب فضایل اهل بدر ۲۳۵
- باب ۳۷ - باب بیعت رضوان ۲۳۷
- باب ۳۸ - فضایل ابوموسی و ابوعامر اشعری رضی الله عنهما ۲۳۸
- باب ۳۹ - فضایل اشعریین رضی الله عنهم ۲۴۱
- باب ۴۰ - فضایل ابوسفیان بن حرب رضی الله عنه ۲۴۲
- باب ۴۱ - فضایل جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه ۲۴۲
- باب ۴۲ - فضایل سلمان، صهیب و بلال رضی الله عنهم ۲۴۵
- باب ۴۳ - فضایل انصار رضی الله عنهم ۲۴۵
- باب ۴۴ - بهترین خانه‌های انصار ۲۴۸
- باب ۴۵ - رفتار نیکو با انصار ۲۵۱
- باب ۴۶ - دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غفار و اسلم ۲۵۱
- باب ۴۷ - فضایل غفار، اسلم، جهینه ۲۵۴
- باب ۴۸ - بهترین مردمان ۲۵۹
- باب ۴۹ - فضایل زنان قریش ۲۵۹
- باب ۵۰ - عقد اخوت میان اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ۲۶۱

باب ۵۱- بقای پیامبر ﷺ مایه‌ی امن برای اصحاب وی و بقای اصحاب مایه‌ی امن برای امت است	۲۶۲
باب ۵۲- فضایل صحابه	۲۶۳
باب ۵۳- قول ﷺ: «لَا تَأْتِي مِائَةُ سَنَةٍ وَعَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مِّنْفُوسَةِ الْيَوْمِ»	۲۶۸
باب ۵۴- تحریم سب صحابه‌ی کرام	۲۷۱
باب ۵۵- فضایل اویس قرنی ؓ	۲۷۲
باب ۵۶- توصیه‌ی پیامبر ﷺ به اهل مصر	۲۷۵
باب ۵۷- فضیلت اهل عمان	۲۷۶
باب ۵۸- مختار ثقفی دروغ‌گوترین و حجاج سفاک‌ترین	۲۷۶
باب ۵۹- فضایل ملت فارس	۲۷۸
باب ۶۰- النَّاسُ كَأَيْلٍ مِّائَةٍ: مردم مانند صد شتر هستند	۲۷۹
کتاب نیکویی و صله و آداب	
باب ۱- نیکوی در حق والدین	۲۸۰
باب ۲- باب تقدیم احترام به والدین بر نماز تطوع	۲۸۲
باب ۳- کسی که به رغم داشتن پدر و مادر یا یکی از آن دو به وقت پیری، داخل بهشت نگردد	۲۸۷
باب ۴- نیکویی با دوستان پدر و مادر	۲۸۸
باب ۵- تفسیر نیکویی و گناه	۲۸۹
باب ۶- صله‌ی رَجَم	۲۹۰
باب ۷- حسادت و دشمنی	۲۹۳
باب ۸- قهر کردن بیش از سه روز بدون عذر شرعی حرام است	۲۹۴
باب ۹- تحریم بدگمانی، جاسوسی، پشی گرفتن در حرص دنیا و افزودن بر قیمت‌ها (بازار گرمی)	۲۹۵
باب ۱۰- تحریم ظلم به مسلمان و تحقیر او	۲۹۷
باب ۱۱- نهی از کینه و قهر کردن	۲۹۸
باب ۱۲- فضیلت دوستی در راه خداوند ﷻ	۲۹۹
باب ۱۳- فضیلت عیادت از بیمار	۳۰۰
باب ۱۴- پاداش حزن و بیماری برای مؤمن	۳۰۲
باب ۱۵- تحریم ظلم	۳۰۷
باب ۱۷- مهربانی، محبت و همکاری مسلمانان با یکدیگر	۳۱۳
باب ۱۸- نهی از ناسزا گفتن	۳۱۵
باب ۱۹- استحباب بخشش و تواضع	۳۱۵
باب ۲۰- تحریم غیبت	۳۱۵

- باب ۲۱- بشارت است به کسی که چون خدا عیب او را در دنیا ببوشاند، در آخرت نیز آن عیب را بر او پوشیده می‌دارد..... ۳۱۶
- باب ۲۲- خود را بر حذر داشتن از فرد بد دهن..... ۳۱۶
- باب ۲۳- فضیلت مدارا..... ۳۱۷
- باب ۲۴- نهی از نفرین کردن چهارپایان..... ۳۱۹
- باب ۲۵- نفرین از سوی پیامبر خدا ﷺ..... ۳۲۲
- باب ۲۶- مذمت دورویی و تحریم آن..... ۳۲۸
- باب ۲۷- تحریم دروغ و موارد مباح بودن آن..... ۳۲۸
- باب ۲۸- تحریم سخن چینی..... ۳۳۰
- باب ۲۹- زشتی دروغ و حسن و فضیلت راست‌گویی..... ۳۳۰
- باب ۳۰- خویشتن‌داری به وقت خشم..... ۳۳۲
- باب ۳۱- خلقت انسان..... ۳۳۵
- باب ۳۲- نهی از سیلی‌زدن به صورت..... ۳۳۵
- باب ۳۳- تهدید کسانی که دیگران را به ناحق عذاب می‌دهند..... ۳۳۶
- باب ۳۴- مسلح‌بودن در مکان‌های عمومی..... ۳۳۸
- باب ۳۵- نهی از اشاره کردن با سلاح به سوی فرد مسلمان..... ۳۳۹
- باب ۳۶- فضیلت دور کردن اسباب آزار از سر راه دیگران..... ۳۴۰
- باب ۳۷- عذاب دادن گربه و دیگر جانوران حرام است..... ۳۴۲
- باب ۳۸- تحریم تکبر..... ۳۴۳
- باب ۳۹- نهی از ناامید کردن مردم از رحمت پروردگار..... ۳۴۳
- باب ۴۰- فضیلت ضعفا و خادمین..... ۳۴۴
- باب ۴۱- نهی از درخواست هلاک مردم..... ۳۴۴
- باب ۴۲- وصیت به نیکویی با همسایگان..... ۳۴۴
- باب ۴۳- مستحب بودن گشاده‌رویی..... ۳۴۶
- باب ۴۴- مستحب بودن شفاعت در آن چه حرام نیست..... ۳۴۶
- باب ۴۵- مجالست با نیکان و برحذر بودن از هم‌نشینی با بدان..... ۳۴۶
- باب ۴۶- فضیلت احسان به دختران..... ۳۴۷
- باب ۴۷- صبر بر مرگ فرزند..... ۳۴۸
- باب ۴۸- محبت خداوند بر بنده و به تبع آن محبت بنده در دل مردم..... ۳۵۲
- باب ۴۹- ارواح دسته‌هایی گرد آمده یا انواع مختلف هستند..... ۳۵۳
- باب ۵۰- انسان همراه کسی است که او را دوست دارد..... ۳۵۴
- باب ۵۱- ثنای بر مرد صالح برای او بشارت است نه زیان..... ۳۵۷

۳۵۹	کتاب قَدَر
۳۵۹	باب ۱- آفرینش انسان در بطن مادر
۳۷۰	باب ۲- مجادله‌ی حضرت آدم و موسی (علیهم‌السلام)
۳۷۳	باب ۳- گرداننده‌ی دل‌ها
۳۷۳	باب ۴- هر چیز در حوزه‌ی تقدیر است
۳۷۴	باب ۵- بر انسان بهره‌ای از زنا و غیره مقدر شده است
۳۷۵	باب ۶- هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید
۳۸۱	باب ۷- بیان این که اجل‌ها و روزی‌ها چون قَدَر کم و زیاد نمی‌شوند
۳۸۳	باب ۸- استعانت از پروردگار
۳۸۴	کتاب علم
۳۸۴	باب ۱- از تتبع و تفتیش در آیات متشابه نهی شده است
۳۸۶	باب ۲- دشمن‌ترین دشمنان
۳۸۶	باب ۳- پیروی مسلمانان از یهود و نصاری
۳۸۷	باب ۴- متنطعون هلاک شدند
۳۸۷	باب ۵- از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان
۳۹۳	باب ۶- سنت نیکو و ناپسند
۳۹۶	کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار
۳۹۶	باب ۱- تشویق به ذکر خداوند
۳۹۷	باب ۲- اسماء خداوند ﷻ
۳۹۸	باب ۳- عزم به دعا و نگفتن: اگر خواستی
۳۹۹	باب ۴- کراهت در آرزوی مرگ به هنگام زیان وارده
۴۰۱	باب ۵- کسی که ملاقات با خداوند را دوست داشته باشد
۴۰۴	باب ۶- فضیلت ذکر و دعا و تقرب جستن به الله
۴۰۶	باب ۷- دعا برای تعجیل عقوبت در دنیا مکروه است
۴۰۷	باب ۸- مجالس ذکر
۴۰۸	باب ۹- فضیلت دعای: اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
۴۰۹	باب ۱۰- فضیلت تهلیل و تسیح و دعا
۴۱۳	باب ۱۱- فضیلت اجتماع بر تلاوت قرآن و بر ذکر خدا

- باب ۱۲- استغفار ۴۱۵
- باب ۱۳- پایین بودن صدا در وقت ذکر ۴۱۶
- باب ۱۴- پناه بردن به خداوند از شر فتنه‌ها ۴۱۹
- باب ۱۵- پناه بردن به خداوند از تنبلی و عجز ۴۲۰
- باب ۱۶- پناه بردن به خداوند از شر قضای سوء ۴۲۱
- باب ۱۷- آن چه به وقت خواب گفته می‌شود ۴۲۲
- باب ۱۸- پناه بردن به خدا از شر آن چه انجام گرفته و آن چه هنوز انجام نگرفته است ۴۲۷
- باب ۱۹- تسبیح اول روز و به هنگام خواب ۴۳۴
- باب ۲۰- دعا کردن به وقت شنیدن بانگ خروس ۴۳۷
- باب ۲۱- دعا برای رفع اندوه ۴۳۷
- باب ۲۲- فضیلتِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ ۴۳۸
- باب ۲۳- دعا برای مسلمانان در زمان غیبت آنان ۴۳۹
- باب ۲۴- الحمدلله گفتن بعد از خوردن و آشامیدن ۴۴۰
- باب ۲۵- استجاب دعا و عدم تعجیل در آن به این که گفت: چرا دعایم مستجاب نشد ۴۴۱

کتاب الرقاق ۴۴۲

- باب ۱- بیش تر اهل بهشت فقرا و بیش تر اهل جهنم زنان و بیان فتنه‌ی زنان ۴۴۲
- باب ۲- قصه‌ی سه یار غار و توسل به اعمال صالح ۴۴۶

کتاب توبه ۴۵۰

- باب ۱- در تشویق به توبه و شادمانی به آن ۴۵۰
- باب ۲- از بین رفتن گناهان به سبب استغفار توبه ۴۵۴
- باب ۳- فضیلت دوام ذکر و فکر در امور آخرت و مراقبت و جواز ترک آن در برخی اوقات و اشتغال به دنیا ۴۵۵
- باب ۴- در سعه‌ی رحمت خداوند و پیشی گرفتن آن بر غضب الهی ۴۵۸
- باب ۵- قبول توبه از گناهان و تکرار گناه و باز توبه کردن ۴۶۴
- باب ۶- غیرت خداوند و تحریم فحشا ۴۶۶
- باب ۷- آیه: [إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ] ۴۶۸
- باب ۸- قبول توبه‌ی قاتل به رغم کثرت قتل ۴۷۲
- باب ۹- توبه‌ی کعب بن مالک ۴۷۶
- باب ۱۰- داستان افک و پذیرفته شدن توبه‌ی قاذف ۴۸۸

باب ۱۲- براءة حرم نبوی از شک و شبهه ۴۹۸

کتاب صفات منافقین و احکام آن ۵۰۰

کتاب صفت قیامت، بهشت و دوزخ ۵۱۱

باب ۱- ابتدای آفرینش و خلقت آدم علیه السلام ۵۱۵

باب ۲- روز رستاخیز ۵۱۵

باب ۳- غذای بهشتیان ۵۱۶

باب ۴- سؤال یهود در ارتباط با روح از پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۱۷

باب ۵- آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَيِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ ۵۲۰

باب ۶- آیه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ ۵۲۰

باب ۷- دخان ۵۲۲

باب ۸- شق القمر ۵۲۶

باب ۹- صبر خداوند ۵۲۸

باب ۱۰- کافر می خواهد به گستره‌ی زمین طلا فدیة دهد ۵۲۹

باب ۱۱- کافر بر چهره‌اش محشور می گردد ۵۳۰

باب ۱۲- مرفه‌ترین فرد دنیا در جهنم و بالعکس ۵۳۱

باب ۱۳- پاداش مؤمن به حسنات وی در دنیا و آخرت و تسریع حسنات کافر در دنیا ۵۳۱

باب ۱۴- مثل مؤمن و کافر ۵۳۲

باب ۱۵- مثل مؤمن مانند درخت خرماست ۵۳۴

باب ۱۶- تحریک شیطان و برانگیختن سپاهیان برای ایجاد فتنه در میان مردم و این که شیطان قرین

هر انسانی است ۵۳۶

باب ۱۷- هیچ کس با عمل خود داخل بهشت نمی شود، بلکه به رحمت الهی است ۵۳۹

باب ۱۸- کثرت عمل و اجتهاد در عبادت ۵۴۳

باب ۱۹- میانه روی در موعظه ۵۴۴

کتاب بهشت و نعمت‌های آن و اهل آن ۵۴۶

باب ۱- در بهشت درختی است که سوارکار به مدت صد سال در زیر سایه‌ی آن می تازد اما سایه‌ی آن

درخت قطع نمی شود ۵۴۸

باب ۲- خشنودی خداوند از اهل بهشت ۵۴۹

باب ۳- اهل بهشت قصرنشینان را چون ستاره در آسمان می بینند ۵۵۰

- باب ۴- کسانی که دوست دارند پیامبر خدا ﷺ را ببینند ۵۵۱
- باب ۵- بازار بهشت ۵۵۱
- باب ۶- روندگان در بهشت ۵۵۲
- باب ۷- صفات بهشت و اهل آن و تسبیح آنان هر صبح و شام ۵۵۴
- باب ۸- دایمی بودن نعمت‌های بهشت و تفسیر آیهی: ۵۵۶
- ﴿وَتُؤْتُوا أَنْ تَلْكُمْ الْجَنَّةُ أَوْ تُثْمُوها بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ۵۵۶
- باب ۹- صفت خیمه‌های بهشتی ۵۵۷
- باب ۱۰- رودهای بهشتی در دنیا ۵۵۸
- باب ۱۱- قلوب بهشتیان چون قلوب پرندگان است ۵۵۸
- باب ۱۲- در مورد جهنم و قعر و شدت گرمای آن ۵۵۹
- باب ۱۳- ستمکاران داخل دوزخ و ضعیفان وارد بهشت می‌شوند ۵۶۱
- باب ۱۴- خراب‌شدن دنیا و حشر روز قیامت ۵۷۱
- باب ۱۵- صفت روز قیامت ۵۷۴
- باب ۱۶- صفات اهل بهشت و جهنم در دنیا ۵۷۶
- باب ۱۷- اثبات عذاب قبر ۵۷۹
- باب ۱۸- اثبات حساب ۵۸۶
- باب ۱۹- داشتن حسن ظن به خداوند به وقت مرگ ۵۸۷
- کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت** ۵۹۰
- باب ۱- نزدیک شدن فتنه‌ها و باز شدن سد یاجوج و ماجوج ۵۹۰
- باب ۲- زمین، لشکری را که قصد ویران کردن کعبه را دارد، فرومی‌بلعد ۵۹۲
- باب ۳- نزول فتنه‌ها چون قطرات باران ۵۹۵
- باب ۴- هرگاه دو مسلمان با شمشیر با هم روبه‌رو شدند ۵۹۷
- باب ۵- هلاک مسلمانان به دست یکدیگر ۵۹۹
- باب ۶- خبر دادن پیامبر ﷺ به وقوع حوادثی قبل از آمدن قیامت ۶۰۱
- باب ۷- باب فتنه‌ای مانند موج دریا موج می‌زند ۶۰۴
- باب ۸- تا زمانی که کوهی از طلا از فرات سر به در نیاورد، قیامت برپا نمی‌شود ۶۰۶
- باب ۹- فتح قسطنطنیه، خروج دجال و نزول حضرت عیسی ۶۰۸
- باب ۱۰- فراوانی رومیان و برپاشدن قیامت ۶۰۹
- باب ۱۱- کشته شدن رومیان به وقت خروج دجال ۶۱۱
- باب ۱۲- فتوحات مسلمانان قبل از خروج دجال ۶۱۳

باب ۱۳- نشانه‌های پیش از قیامت	۶۱۴
باب ۱۴- تا زمانی که آتش از سرزمین حجاز بیرون نیاید، قیامت برپا نمی‌شود	۶۱۶
باب ۱۵- آرامش و آبادانی مدینه قبل از قیامت	۶۱۶
باب ۱۶- فتنه از سوی شرق	۶۱۷
باب ۱۷- تا بت‌های ذوالخلصه عبادت نشود، قیامت برپا نمی‌گردد	۶۱۹
باب ۱۸- تا زمانی که مردم آرزوی مرگ نکنند، قیامت برپا نمی‌گردد	۶۲۰
باب ۱۹- در مورد ابن‌صیاد	۶۳۲
باب ۲- دجال و صفت او	۶۴۲
باب ۲۱- صفت دجال و تحریم دخول او به مدینه‌ی منوره	۶۵۰
باب ۲۲- دجال به نزد خدا دلیل‌ترین است	۶۵۳
باب ۲۳- خروج دجال و مکث او در زمین و نزول حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>	۶۵۴
باب ۲۴- باب داستان جساسه	۶۵۷
باب ۲۵- چند حدیث درباره‌ی دجال	۶۶۵
باب ۲۶- فضیلت عبادت در هرج	۶۶۷
باب ۲۷- نزدیکی قیامت	۶۶۸
باب ۲۸- میان دو نفخه‌ی صور	۶۷۱
کتاب زهد	
باب ۱- به منازل کسانی که به خود ستم کردند، داخل نشوید؛ مگر این که گریان باشید	۶۹۱
باب ۲- احسان به بیوه‌زن و مسکین و یتیم	۶۹۳
باب ۳- فضیلت ساختن مساجد	۶۹۳
باب ۴- صدقه دادن به مساکین	۶۹۴
باب ۵- کسی که در عملش غیر خدا را شریک قرار می‌دهد	۶۹۵
باب ۶- سخن گفتن به آن چه مستوجب آتش اخروی گردد	۶۹۷
باب ۷- کیفر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ اما خود بدان عمل نمی‌کنند	۶۹۸
باب ۸- نهی از افشای گناهی که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشیده داشته است	۶۹۹
باب ۹- تشمیت عطسه‌کننده	۷۰۰
باب ۱۰- خلقت ملائک	۷۰۲
باب ۱۱- موش مسخ شده	۷۰۲
باب ۱۲- مؤمن دو بار از سوراخی گزیده نمی‌شود	۷۰۳
باب ۱۳- خیر در کار مؤمن	۷۰۴

- باب ۱۴- نهی از مدح زمانی که در آن افراط و ترس از فتنه برای ممدوح وجود داشته باشد..... ۷۰۴
- باب ۱۵- مقدم داشتن بزرگان..... ۷۰۷
- باب ۱۶- استحکام و وقار در بیان سخن و نوشتن دانش..... ۷۰۷
- باب ۱۷- داستان اصحاب اخدود و جادوگر و راهب و غلام..... ۷۰۸
- باب ۱۸- حدیث طولانی جابر و داستان ابو یسر..... ۷۱۲
- باب ۱۹- هجرت و سفر..... ۷۲۰

کتاب تفسیر..... ۷۲۳

- باب ۱- آیه: ﴿الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾..... ۷۳۵
- باب ۲- آیه: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾..... ۷۳۶
- باب ۳- آیه: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾..... ۷۳۷
- باب ۴- آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾..... ۷۳۷
- باب ۵- سوره‌ی براءت و انفال و حشر..... ۷۳۹
- باب ۶- تحریم خمر..... ۷۳۹
- باب ۷- آیه: ﴿هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾..... ۷۴۱

فهرست منابع مصحح..... ۷۴۲

کتاب ادب

باب ۱- نهی از فحش به روزگار

۱- (۲۲۴۶) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَسُبُّ ابْنُ آدَمَ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ بِيَدَيْ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»^۱.

۱- (۲۲۴۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: پسر آدم دهر (روزگار) را دشنام می دهد و من دهر هستم و گردش شب و روز به دست من است».

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عَمَرَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».

۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: پسر آدم با دشنام دادن به دهر (روزگار) مرا آزار می دهد و من دهر هستم و شب و روز را می گردانم».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَقُولُ يَا خَيِّبَةَ الدَّهْرِ. فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيِّبَةَ الدَّهْرِ. فَإِنِّي أَنَا الدَّهْرُ أَقْلَبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ فَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا».

۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: بنی آدم مرا می رنجاند و از زمانه نومید می گردد. نگویند: نومیدی زمانه، که من همان دهر و زمانه هستم و شب و روز آن را می گردانم و هرگاه بخواهم، آن را خواهم گرفت».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۶.

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نباید یکی از شما [زمان را دشنام دهد و] بگوید: نومیدی زمانه، بدون شک خداوند همان دهر است».

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَبْرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خداوند همان دهر است».

باب ۲- کرم، عنب نیست

۶- (۲۲۴۷) حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سَبْرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَسُبُّ أَحَدُكُمْ الدَّهْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعَنْبِ: الْكَرْمُ، فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ»^۱.

۶- (۲۲۴۷) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هیچ کدام از شما نباید دهر (زمانه) را دشنام دهد؛ زیرا خداوند همان دهر است [و دهر به تدبیر اوست]. هیچ یک از شما به عنب (انگور یا درخت آن) نگوید: کرم؛ زیرا کرم، فرد مسلمان است».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ زُهَيْرٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَقُولُوا كَرْمٌ، فَإِنَّ الْكَرْمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم نامید؛ زیرا کرم دل شخص مؤمن است».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۳ // دانشمندان گفته‌اند: سبب کراهت تسمیه انگور یا درخت آن به کرم این است که عرب‌ها آن را بر انگور و درخت آن و خمری که از آن گرفته می‌شد، اطلاق می‌کردند، از دیدگاه شرع بدان جهت این امر مکروه دانسته شد که هرگاه این لفظ را می‌شنیدند چه بسا به یاد خمر می‌افتادند و نفس آنان به سوی آن علاقه‌مند می‌شد و به آن گرفتار شده یا به آن نزدیک می‌شدند. [به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ ابْنِ سَبْرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَسْمُوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم نامید؛ زیرا کرم همان فرد مسلمان است».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَزْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ الْكَرْمَ. فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم نامید؛ زیرا کرم دل فرد مؤمن است».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ الْكَرْمَ. إِنَّمَا الْكَرْمُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۱۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم نامید؛ زیرا کرم فرد مسلمان است».

۱۱- (۲۲۴۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى - يَغْنِي ابْنُ يُونُسَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَقُولُوا الْكَرْمَ. وَلَكِنْ قُولُوا الْحَبَلَةَ». يَغْنِي الْعِنَبَ.

۱۱- (۲۲۴۸) از پدر علقمه بن وائل روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله بگویید؛ یعنی انگور».

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ بْنَ وَاثِلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَقُولُوا الْكَرْمَ. وَلَكِنْ قُولُوا الْعِنَبَ وَالْحَبَلَةَ».

۱۲- (۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله یا عنب بگویید».

باب ۳- اطلاق غلام و کنیز

۱۳- (۲۲۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَأَمْتِي. كُلُّكُمْ عِبِيدُ اللَّهِ وَكُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ غُلَامِي وَجَارِيَتِي وَفَتَاتِي».

۱۳- (۲۲۴۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ کس از شما نباید واژه‌ی "عبدی (بنده‌ی من)" یا "امتی (کنیز من)" به کار برد؛ همه‌ی شما بندگان خداوند هستید و همه‌ی زنانتان نیز کنیزان خدا هستند. بلکه برای آنان اصطلاح غلامی، جاریتی، فتای و فتاتی را بکار ببرید».

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي. فَكُلُّكُمْ عِبِيدُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ فَتَاتِي. وَلَا يَقُلِ الْعَبْدُ رَبِّي. وَلَكِنْ لِيَقُلْ سَيِّدِي».

۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ کس از شما نباید بگوید: عبدی (بنده‌ی من)؛ زیرا همه‌ی شما بندگان خداوند هستید. بلکه باید بگوید: فتای (جوان من). بنده نیز نباید بگوید: ربی (صاحب من)؛ بلکه باید بگوید: سیدی (سرور من)».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا وَلَا يَقُلِ الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ: مَوْلَايَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: فَإِنَّ مَوْلَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

(۰۰۰) ابومعویبه و وکیع از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت هر دو آمده است: و عبد سیدش را با لفظ مولای خطاب نکند، و در روایت ابو معاویه افزود: بدون شک مولای شما خداوند عز و جل است.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ اسْقِ رَبِّكَ، أَطْعِمِ رَبِّكَ، وَضَعْ رَبِّكَ. وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: رَبِّي. وَلِيَقُلْ: سَيِّدِي مَوْلَايَ وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: عَبْدِي، أَمْتِي. وَلِيَقُلْ: فَتَاتِي غُلَامِي».

(۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما [مثلاً، به وی] ربّ خود را غذا بده؛ در وضو گرفتن کمک کن ربّ خود را، آب بنوشان ربّ خود جای عبارت ربّ] بگویند: کارفرمای خود را یا مولای خود را و هیچ یک از شما نگویند: متی؛ یعنی برده‌ی من، کنیز من، و باید به کنیز خود بگویند: غلامی؛ یعنی پسر من».

باب ۴- نسبت دادن پلیدی به خود!

۱۶- (۲۳۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَانُ بْنُ غُنَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ حَبِثْتُ نَفْسِي. وَلَكِنْ يَقُلْ لِقِسْتِ نَفْسِي» هَذَا حَدِيثُ أَبِي كُرَيْبٍ وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَذْكُرْ لَكِنْ!

۱۶- (۲۲۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما نگوید که نفس من پلید گشت؛ بگویند: دل من آزرده و رنجیده شده است». این روایت ابو کریب بود و ابوبکر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و قید "لکن" را ذکر نکرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعویه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۷- (۲۳۵۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنيفٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: حَبِثْتُ نَفْسِي. وَيُقِلُّ لِقِسْتِ نَفْسِي»^۲.

۱۷- (۲۲۵۱) از پدر ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما نگوید: نفس من پلید گشت؛ بلکه بگویند: دل من آزرده و رنجیده شده است».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۲۹
 ۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۰

باب ۵- مشک زدن

عَنْ أَبِي تَمَشِي مَعَ

مِسْكَ وَهُوَ

۱۸- (۲۲۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا امْرَأَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ فَأَتَخَذَتْ رَجُلَيْنِ مِنَ خَشَبٍ وَخَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ مُغْلَقٍ مُطَبِّحًا مِنْ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ مِنْ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: «كَانَتْ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَمَشِي مَعَ مِسْكَ وَهُوَ

۱۸- (۲۲۵۲)

بنی اسرائیل یا دو زن بلند قامت راه می رفت. او دو پای از چوب و انگشتری از طلا گرفت

گذشت و مردم وی را نشناختند. او دستش را تکان داد. «شعبه دستش را تکان داد. و میان آن

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَرُو النَّافِلِ حَدَّثَنَا بَرِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ شَيْبَةَ عَنْ خَلِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَالْمُسْتَمِيمِ

۱۹- (۰۰۰) از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا فرمود: «زنی کوتاه

میان نگین انگشتری اش را از مشک، که خوشبوی ترین است، پر کرد.»

۲۰- (۲۲۵۳) حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ غُرِصَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ فَلَا يَرُدُّهُ فَإِنَّهُ

خوشبوی ریحان دهند، باید آن را بپذیرد؛ زیرا حمل آن بسیار آسان و بوی آن بسیار خوش

است.»

۲۱- (۲۲۵۴) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْمِيِّ وَأَبُو طَاهِرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا

وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا اسْتَجْمَرَ

اسْتَجْمَرَ بِالْأَلُوَّةِ غَيْرَ مُطْرَأَةٍ وَبِكَافُورٍ يَطْرُحُهُ مَعَ الْأَلُوَّةِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ

وَهَبَ مِنْ مَخْرَمَةٍ مِنْ بَدْرٍ نَافِعٌ رَوَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ إِذَا اسْتَجْمَرَ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ يَسْتَجْمِرُ بِمِسْكِ

کتاب شعر

باب ۱- سرودن اشعار

۱- (۲۲۵۵) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَدَفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَما فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ شَيْئٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: «هَيْه». فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ: «هَيْه». ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ: «هَيْه». حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ.

۱- (۲۲۵۵) از عمرو بن شریذ روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبر خدا ﷺ سوار بر مرکب شدم و ایشان فرمود: «از شعر امیه بن ابوصلت چیزی به یاد داری؟» گفتم: بله. فرمود: «بخوان». پس من بیتی را برای ایشان خواندم و باز فرمود: «[باز هم] بخوان» سپس من بیت دیگری را خواندم. پیامبر ﷺ فرمود: «[باز هم] بخوان» تا این که صد بیت از آن را برای ایشان سرودم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ جَمِيْعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ أَوْ يَعْقُوبَ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ الشَّرِيدِ قَالَ أَرَدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَلْفَهُ، فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و احمد بن عبده، همگی از ابن عیینة از ابراهیم بن میسرہ از عمرو بن شریذ یا یعقوب بن عاصم بن شریذ روایت کردند که گفت: روزی پیامبر خدا ﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب نمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّائِفِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَسْتَشْدَتْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، وَرَأَى: قَالَ: «إِنْ كَادَ يُسْلِمُ» وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: «فَلَقَدْ كَادَ يُسْلِمُ فِي شِعْرِهِ».

(۰۰۰) از پدر عمرو بن شریذ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از من خواست که شعر بخوانم. حدیث مذکور، مشابه حدیث ابراهیم بن میسره است؛ و افزود که فرمود: «نزدیک بود مسلمان شود»، و در روایت ابن مهدی آمده است: «بدون شک نزدیک بود در شعرش مسلمان شود».

۲- (۲۲۵۶) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شَرِيكِ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَشْعُرُ كَلِمَةً تَكَلَّمْتُ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةً لَيْبِدُ أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ».

۲- (۲۲۵۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بدان تکلم کرد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةً لَيْبِدُ أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكَادَ أُمَّيَّةُ بْنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ».

۳- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفته است، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

(۲۲۵۶) بخاری: ۳۸۴۱ // آن‌چه از حدیث مستفاد می‌شود این است. رسول خدا ﷺ شعری را که در آن به وحدانیت الله تعالی اشاره شده دوست می‌دارد؛ حال این شعر توسط فردی مسلمان گفته شود یا عربی جاهلی چون لبید. شعری که در آن فحش و بی‌حرمتی نباشد، جایز است. خواندن و گوش فرادادن و حفظ کردن آن جایز است و این نظر کافه‌ی علماست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۵).

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَهُ الشَّاعِرُ أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكَأَدُّ ابْنِ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسَلِّمَ».

۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بر زبان آورد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَتْهُ الشُّعْرَاءُ أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ».

۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةٌ لِبَيْدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ». مَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ

۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است». پیامبر صلى الله عليه وسلم بر این جمله چیزی نیفزود.

۷- (۲۲۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَأَنْ يَمْتَلِي جَوْفُ الرَّجُلِ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْرًا».

(۲۲۵۷) بخاری: ۶۱۵۵ // منظور از این حدیث با توجه به آیات و احادیث صحیح دیگر، ذم شعر یا تحریم شعر نیست. پیامبر صلى الله عليه وسلم شعر می‌شنیده، درخواست سرودن شعر فرموده، در باب هجای مشرکان به حسان امر به سرودن شعر کرده، ایشان و اصحاب ایشان در سفرها و غیر آن شعر سروده‌اند، خلفا و ائمه‌ی صحابه و فضلالی سلف، هیچ‌کدام سرودن شعر را انکار نکرده‌اند و مذموم ندانسته‌اند؛ اما شعری که در آن فحش و نظایر آن باشد، به طور قطع مذموم است و این ربطی به اصل شعر ندارد و این امری طبیعی است؛ زیرا سخن زیبا زیباست و سخن زشت زشت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵).

۷- (۲۲۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر درون مردی پر از زرداب شود و آن را از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد». ابوبکر گفت: حفص در روایت خود عبارت 'یریه' را ذکر نکرده است.

۸- (۲۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «لَأَنْ يَمْتَلِيَ جَوْفَ أَحَدِكُمْ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَ شِعْرًا».

۸- (۲۲۵۸) از سعد نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر درون یکی از شما پر از زرداب شود و درون او را فاسد کرده و از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

۹- (۲۲۵۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ يَحْيَى مَوْلَى مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْعَرَجِ إِذْ عَرَضَ شَاعِرٌ يُنْشِدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْ أَمْسِكُوا الشَّيْطَانَ لِأَنْ يَمْتَلِيَ جَوْفَ رَجُلٍ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَ شِعْرًا».

۹- (۲۲۵۹) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرج راه می‌رفتیم که شاعری بر ایشان شعری عرضه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان را بگیرد یا شیطان را باز دارید؛ اگر درون مردی پر از زرداب شود، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

باب ۲- تحریم بازی نرد

۱۰- (۲۲۶۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بِنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شَبِيرٍ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمٍ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ».

۱۰- (۲۲۶۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس بازی نرد کند، گویی دستش را به گوشت و خون خوک رنگین کرده است».

(۲۲۵۸) کرمذی: ۲۸۵۲؛ ابن ماجه: ۳۷۶۰؛ احمد: ۱۵۰۶.

(۲۲۵۹) احمد: ۱۱۰۵۷، ۱۱۳۶۸ // شیطان در این حدیث می‌تواند منظور فرد کافر باشد و شعر مذموم مد نظر است و به این حدیث احتجاج نمی‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵)

کتاب رؤیا

باب ۱- رؤیا از جانب خداوند و جزئی از نبوت است

۱- (۲۲۶۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عَمَرَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّي لَا أَرْمَلُ حَتَّى لَقِيتُ أَبَا قَتَادَةَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ حُلْمًا يَكْرَهُهُ فَلْيَتَنَفَّثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۱- (۲۲۶۱) از ابوسلمه روایت است که گفت: من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ غیر آن مواقع در زیر لحاف نمی‌رفتم تا زمانی که ابوقتاده را دیدم و آن ماجرا را برای وی بیان داشتم. گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید به وقت بیدار شدن سه بار از جانب چپ بدمد و از شر آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، آن خواب زبانی به او نمی‌رساند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ وَعَبْدُ رَبِّهِ وَيَحْيَى ابْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عُلْقَمَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِمْ قَوْلَ أَبِي سَلَمَةَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّي لَا أَرْمَلُ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از محمد بن عبدالرحمن، بنده‌ی آل طلحه و عبدربه و یحیی ابن سعید و محمد بن عمرو بن علقمه از ابوسلمه از ابوقتاده از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما قول ابوسلمه را نیاورده است؛ من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ جز آن که در زیر لحاف نمی‌رفتم.

(۲۲۶۱) موطأ: ۱۷۸۴؛ بخاری: ۶۹۸۳ ۶۹۸۷ ۶۹۸۸ ۶۹۹۴؛ ابوداؤد: ۵۰۲۱؛ ترمذی: ۲۲۷۷؛ ابن ماجه: ۳۹۰۹؛ احمد در مستند: ۲۲۰۱۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَوَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا أُغْرَى مِنْهَا. وَزَادَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ: فَلْيَنْصُقْ عَلَيَّ يَسَارِهِ حِينَ يَهْبُ مِنْ نَوْمِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

(۰۰۰) - حمله بن یحیی از ابن وهب از یونس - ح - و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در حدیث آنان 'اُغْرَى مِنْهَا' نیست، و در روایت یونس آمده است: باید سه بار به طرف چپش آب دهان بیندازد.

۲ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفِتْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ». فَقَالَ إِنْ كُنْتُ لَأَرَى الرُّؤْيَا أَثْقَلَ عَلَيَّ مِنْ جَبَلٍ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ سَمِعْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَمَا أَبَالِيهَا.

۲ - (۰۰۰) از ابوقتاده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روایای صالحه [الهامی] از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار آهسته به طرف چپ آب دهان بیندازد و از شر آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، شیطان نمی‌تواند به او زبانی برساند»، ابوقتاده گفت: اگر خوابی ببینم که بر من از یک کوه سنگین تر باشد، بعد از شنیدن این حدیث به آن اهمیتی نمی‌دهم و برایم مهم نیست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ زُحْرٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمُ عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: فَإِنْ كُنْتُ لَأَرَى الرُّؤْيَا، وَوَلَيْسَ فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ نُمَيْرٍ قَوْلُ أَبِي سَلَمَةَ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ، وَزَادَ ابْنُ زُحْرٍ فِي رِوَايَةِ هَذَا الْحَدِيثِ: وَلْيَسْخَوْلَ عَنِ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ.

-(۰۰۰) عبدالوهاب ثقفی و عبدالله بن نمیر از یحیی بن سعید مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ثقفی آمده است که ابو سلمه گفت: اگر خواب می‌دیدم؛ اما در روایت لیث و ابن نمیر گفته‌ی ابو سلمه تا آخر حدیث ذکر نشده است؛ و ابن رمح در روایت این حدیث افزود: و از پهلوی که بر آن خوابیده به پهلوی دیگرش برگردد.

۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالرُّؤْيَا السُّوءُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى رُؤْيَا فَكَّرَهُ مِنْهَا شَيْئًا فَلْيَتَنَفَّثْ عَنْ يَسَارِهِ، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لَا تَضُرَّهُ، وَلَا يُخَيِّرُ بِهَا أَحَدًا. فَإِنْ رَأَى رُؤْيَا حَسَنَةً فَلْيُتَبَشِّرْ وَلَا يُخَيِّرْ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ».

۳-(۰۰۰) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار به جانب چپش آب دهان بیندازد و از شر آن به خداوند پناه بجوید؛ در این صورت، شیطان زبانی به او نمی‌رساند. خوابش را برای کسی تعریف نکند و هرگاه رؤیای صادقه‌ای دید، بشارت دهد و فقط برای کسی که دوست دارد، تعریف کند».

۴-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ الْبَاهِلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِنْ رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَفَيْلْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّهَا وَلَا يُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۴-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست و نباید آن را جز برای کسی که دوست داشته باشد، روایت کند. هر کسی که خواب بد دید، هنگام بیدار شدن باید سه بار از جانب چپ، آهسته آب دهان بیندازد و از شر شیطان و شر آن خواب به خداوند پناه بجوید، و خواب خویش را برای کسی تعریف نکند؛ زیرا آن خواب زبانی به او نخواهد رساند».

۵- (۲۲۶۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ».

۵- (۲۲۶۲) از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند دیده، باید هنگام بیدار شدن از جانب چپ سه بار تف کند و از شر شیطان به خداوند پناه جوید، و از پهلوی که بدان خواب دیده است، به سمت پهلوی دیگر بگردد».

۶- (۲۲۶۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكُنْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبٌ وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا، وَرُؤْيَا الْمُسْلِمِ جُزْءٌ مِنْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ، وَالرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: فَرُؤْيَا الصَّالِحَةِ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَرُؤْيَا تَحْزِينٍ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ الْمَرْءَ نَفْسَهُ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ». قَالَ: «وَأَجِبُ الْقَيْدَ وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِي الدِّينِ». فَلَا أَدْرِي هُوَ فِي الْحَدِيثِ أَمْ قَالَهُ ابْنُ سِيرِينَ.

۶- (۲۲۶۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وقتی که نزدیک است شب و روز با هم برابر شوند، [یا قیامت نزدیک شود] رؤیای مسلمان دروغ نخواهد بود و صادق‌ترین شما در رؤیای کسی است که از همه صادق‌تر است. رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج اجزای نبوت است؛ رؤیا سه نوع است: رؤیای صالحه که بشارتی از سوی خداوند است؛ رؤیای مایوس‌کننده از سوی شیطان است؛ رؤیایی که فرد خود آن را می‌بیند. اگر کسی از شما خواب پریشان دید، باید برخیزد و نماز بخواند و درباره‌ی آن به مردم چیزی نگوید». در ادامه فرمود: «من مقید بودن را دوست دارم و از در بنده‌بودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است». نمی‌دانم لفظ اخیر هم جزو حدیث بوده است یا این که ابن‌سیرین خود آن را گفته است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: «فَيُعْجِبُنِي الْقَيْدُ، وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِي الدِّينِ». وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ».

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: من مقید بودن را دوست دارم و از در بند بودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَغْنِي ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهَيْشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه زمان به اعتدال گراید [یا قیامت نزدیک شود]. سپس حدیث را روایت کرد؛ اما در روایتش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ذکر ننمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. وَأَدْرَجَ فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ وَأَكْرَهُ الْعُلَّ إِلَى تَمَامِ الْكَلَامِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ: الرَّؤْيَا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءِ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود. در حدیث این عبارت را آورده است: "وَأَكْرَهُ الْعُلَّ" و تا پایان جمله را ذکر کرده است، و نگفته: «الرؤیا جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة».

۷- (۲۲۶۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءِ».

۷- (۲۲۶۴) از عباده بن صامت نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلَ ذَلِكَ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ثابت بنانی از انس بن مالک از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۱.

۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روایای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْأَخْلِيلِ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «رُؤْيَا الْمُسْلِمِ يَرَاهَا أَوْ تُرَى لَهُ». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ».

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روایای مسلمان به گونه‌ای است که یا خود آن را می‌بیند یا [توسط کسی دیگر] برای او دیده می‌شود». در حدیث ابن مسهر چنین آمده است: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روایای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «رُؤْيَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ».

(۰۰۰) یحیی بن یحیی نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روایای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَغْنِي ابْنَ الْمُبَارَكِ - ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ يَغْنِي ابْنَ شَدَّادٍ - كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک - ح- و احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۸۸

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود؛ مشابه حدیث عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر از پدرش.

۹- (۲۲۶۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ».

۹- (۲۲۶۵) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْلٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ - كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: «جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ».

(۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت است».

باب ۲- سخن رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى».

۱۰- (۲۲۶۶) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهَشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ بِى»^۱.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۳

۱۰- (۲۲۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، مرا به حقیقت دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند در خواب کسی خود را به صورت من درآورد».

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَخَزْمَلَةُ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقَظَةِ أَوْ لَكَائِمًا رَأَى فِي الْيَقَظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي».

۱۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، در بیداری مرا خواهد دید یا چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد».

(۲۲۶۷) وَقَالَ: فَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»^۱.

(۲۲۶۷) ابوسلمه از ابوقتاده نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مرا [در خواب] ببیند، مرا به حقیقت دیده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُجَى الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنَا عَمِّي. فَذَكَرَ الْحَدِيثَيْنِ جَمِيعًا بِإِسْنَادَيْهِمَا سَوَاءً مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابن اخی زهری از عمویش، با دو اسناد فوق مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

۱۲- (۲۲۶۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَى إِنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَتِي» وَ قَالَ: «إِذَا حَلِمَ أَحَدُكُمْ فَلَا يُخْبِرْ أَحَدًا بِتَلَعُّبِ الشَّيْطَانِ بِهِ فِي الْمَنَامِ»

۱۲- (۲۲۶۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۶

نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد»، و فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند و ترسناک دید، [این در واقع بازی شیطان با اوست و] نباید بازی کردن شیطان با خویش در خوابش را برای کسی تعریف کند».

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رُوْحٌ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِي».

۱۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را مشابه من به کسی نشان دهد».

باب ۳- باز نگفتن رؤیا

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِأَعْرَابِيٍّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي حَلَمْتُ أَنْ رَأَيْتُ قُطْعَ فَأَنَا أَتْبَعُهُ فَرَجَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «لَا تُخْبِرُ بِتَلْعَبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِي الْمَنَامِ».

۱۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: در خواب دیدم که سرم بریده شده است و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ او را از بازگو کردن آن خواب برحذر داشت و فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر تعریف نکن».

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِي ضُرِبَ فَتَدَخَّرَجَ فَاشْتَدَدْتُ عَلَى أَثَرِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلأَعْرَابِيِّ: «لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِتَلْعَبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِي مَنَامِكَ».

۱۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است و می‌غلند و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود را در خواب برای کسی دیگر بیان نکن».

١٦- (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُوَيْبَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنِّي رَأْسِي قُطِعَ. قَالَ: فَضَجَّكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَقَالَ: «إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ بِأَحَدِكُمْ فِي مَنَامِهِ فَلَا يُحَدِّثُ بِهِ النَّاسَ».

١٦- (٠٠٠) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است. رسول خدا صلى الله عليه وسلم خندید و به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر بیان نکن».

باب ٤- تأویل رؤیا

١٧- (٢٢٦٩) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ أَخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عُيَيْنَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَوْ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُيَيْنَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَى اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ ظُلَّةً تَنْطَفُ السَّمْنُ وَالْعَسَلُ، فَأَرَى النَّاسَ يَتَكَفَّفُونَ مِنْهَا بِأَيْدِيهِمْ، فَالْمُسْتَكْبِرُ وَالْمُسْتَقْبَلُ، وَأَرَى سَبَبًا وَاصِلًا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَأَرَاكَ أَخَذْتَ بِهِ فَعَلَوْتَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَعَلَا، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَعَلَا، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَانْقَطَعَ بِهِ، ثُمَّ وَصِلَ لَهُ فَعَلَا. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ آتٍ وَاللَّهِ لَتَدَعَنِي فَلَا غَيْرَتَهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اعْبُرْهَا». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَا الظُّلَّةُ فَظُلَّةُ الْإِسْلَامِ وَأَمَا الَّذِي يَنْطَفُ مِنَ السَّمْنِ وَالْعَسَلِ فَالْقُرْآنُ، حَلَاوَتُهُ وَلَيْتُهُ، وَأَمَا مَا يَتَكَفَّفُ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ فَالْمُسْتَكْبِرُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْمُسْتَقْبَلُ، وَأَمَا السَّبَبُ الْوَاصِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَالْحَقُّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ تَأْخُذُ بِهِ فَيُعْلِيكَ اللَّهُ بِهِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَيُعْلُو بِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَقْلَعُ بِهِ ثُمَّ يُوَصِّلُ لَهُ فَيُعْلُو بِهِ. فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ آتٍ أَصَبْتُ أَمْ أَخْطَأْتُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَصَبْتَ بَعْضًا وَأَخْطَأْتَ بَعْضًا». قَالَ: فَوَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَتُحَدِّثَنِي مَا الَّذِي أَخْطَأْتُ قَالَ: «لَا تُقْسِمُ».

۱۷- (۲۲۶۹) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود و مردم را دیدم که با کف دست‌های خویش آن را می‌گیرند؛ برخی زیاد و برخی کم. ناگهان ریسمانی را دیدم که از زمین به سوی آسمان کشیده شد و شما را دیدم که آن را گرفتی و بالا رفتی. سپس آن را مردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را فردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را مرد دیگری گرفت و آن ریسمان قطع شد. سپس برای او وصل گردید. آن‌گاه ابوبکر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! پدرم فدایت! تو را به خدا قسم می‌دهم! به من اجازه دهید که آن را تعبیر کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تعبیر آن را بگو!» ابوبکر رضی الله عنه گفت: آن ابر سایه‌دار اسلام است و آن چه عسل و روغن از آن می‌چکد، قرآن است. شیرینی آن تراویدن آن است که برخی از آن بسیار فرا می‌گیرند و برخی اندک؛ اما این ریسمان پیوسته شده از آسمان تا زمین، حقی است که شما بر آن هستید. شما آن را می‌گیرید و خدا مقام شما را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری پس از شما آن را می‌گیرد و او را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد و آن را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد ولی آن ریسمان می‌گسلد، سپس وصل می‌شود و او را بلند می‌گرداند؛ پس ای رسول خدا! پدرم فدایت! مرا خبر ده که راست گفته‌ام یا خطا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برخی را راست گفتی و برخی خطا». ابوبکر رضی الله عنه گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم یا رسول الله! باید بگویند که کدام نکته را خطا گفته‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم نده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مُنْصَرَفَهُ مِنْ أَخِي فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ ظِلَّةً تَنْطَفِئُ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ.

(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: هنگام برگشتن از جنگ احد، مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود؛ مشابه معنا و مضمون حدیث یونس.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَوْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: كَانَ مَعْمَرٌ أَحْتِيَانًا يَقُولُ: عَنْ ابْنِ

عَبَّاسٍ وَأَخْيَانًا يَقُولُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: إِنِّي أَرَى اللَّيْلَةَ ظِلَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم؛ مشابه احادیث فوق.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا سُئَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ كَثِيرٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ مِمَّا يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ رُؤْيَا فَلْيَقْصِصْهَا أَعْبُرْهَا لَهُ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ ظِلَّةً. بِتَحْوِ حَدِيثِهِمْ

-(۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: یکی از مواردی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به یاران خویش می‌گفت این بود که فرمود: «هر کس از شما خوابی دیده، آن را باز گو کند تا من تعبیر کنم». گفت: مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم. مشابه احادیث فوق.

باب ۵- رؤیای رسول خدا صلى الله عليه وسلم

۱۸- (۲۲۷۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «رَأَيْتُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِيمَا يَرَى النَّأِئِمُ كَأَنَّ فِي دَارِ عَقْبَةَ بْنَ رَافِعٍ، فَأَتَيْنَا بِرُطَبٍ مِنْ رُطَبِ ابْنِ طَابٍ فَأَوَّلْتُ الرُّفْعَةَ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْعَاقِبَةَ فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ دِينَنَا قَدْ طَابَ».

۱۸- (۲۲۷۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شبی خوابی دیدم؛ آن گونه که خوابیده خواب می‌بیند؛ به نظر می‌آمد در منزل عقبه بن رافع بودیم که برای ما رطب بسیار نیکوی ابن طاب را آوردند؛ آن را به بلندمرتبیگی در دنیا و آخرت تعبیر کردم و این که دین ما نیکو شده است».

۱۹- (۲۲۷۱) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرْتَنِي أَبِي حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكِ فَجَذَبْتَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ فَنَاقَلْتُ السِّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا فْقِيلَ لِي كَبُرَ. فَذَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ».^۱

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۶.

۱۹- (۲۲۷۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد نزد من آمدند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفتند: [حق بزرگ‌تر را رعایت کن]؛ آن را به آن کس که بزرگ‌تر است بده و من چنین کردم».

۲۰- (۲۲۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ جَدِّهِ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَهَاجِرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ بِهَا نَخْلٌ، فَذَهَبَ وَهَلَى إِلَى آتِهَا الْيَمَامَةَ أَوْ هَجَرَ، فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ، وَرَأَيْتُ فِي رُؤْيَايَ هَذِهِ أَنِّي هَزَزْتُ سَيْفًا فَانْقَطَعَ صَدْرُهُ فَإِذَا هُوَ مَا أُصِيبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، ثُمَّ هَزَزْتُهُ أُخْرَى فَعَادَ أَحْسَنَ مَا كَانَ، فَإِذَا هُوَ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْفَتْحِ وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا أَيْضًا بَقْرًا وَاللَّهُ خَيْرٌ، فَإِذَا هُمْ النَّفَرُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَإِذَا الْخَيْرُ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ بَعْدَ وَتَوَابِ الصَّدَقِ الَّذِي آتَانَا اللَّهُ بَعْدَ يَوْمِ بَدْرٍ!».

۲۰- (۲۲۷۲) از ابوموسی نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در خواب دیدم که از مکه به سوی سرزمینی مهاجرت می‌کنم که آکنده از درختان خرماس است. به نظرم آمد که آن‌جا یمامه یا هجر (شهر معروفی در بحرین) باشد. ناگهان دیدم که مدینه یثرب است. در خواب خود دیدم: شمشیر را حرکت دادم و سینه‌ی شمشیر شکست؛ تعبیر آن مصیبتی بود که در روز احد به مسلمانان رسید. سپس بار دیگر شمشیر را حرکت دادم، شمشیر به حالتی بهتر از آن‌چه بود باز آمد؛ تعبیر آن فتح و اجتماع مسلمانان بود. در آن رؤیا گواهی دیدم؛ به خدا سوگند! آن برکت است. تعبیر آن گروهی از مؤمنان در روز احد بود [که شهید شدند] و آن نیکویی و خیری بود که خداوند از خوبی [بعد از بدی برای تثبیت قلوب مؤمنان] آورد و پاداش راستی همان است که خداوند پس از غزوه‌ی بدر به ما ارزانی فرمود».

(۲۲۷۴) - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ مُسَيِّمَةُ الْكَذَّابُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «إِنْ جَعَلَ لِي مُحَمَّدٌ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبِعْتُهُ، فَقَدِمْتُهَا فِي بَشَرٍ كَثِيرٍ مِنْ قَوْمِهِ»

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۲.

فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَمَعَهُ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ وَفِي يَدِ النَّبِيِّ ﷺ قِطْعَةٌ جَرِيدَةٍ حَتَّى وَقَفَ عَلَى مُسْتَلِيمَةَ فِي أَصْحَابِهِ قَالَ: «لَوْ سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أُعْطَيْتُكَهَا وَلَنْ أَتَعَدَّى أَمْرَ اللَّهِ فِيكَ وَلَنْ أَدْبَرْتُ لَيَعْقِرَنَّكَ اللَّهُ وَإِنِّي لأُرَاكَ الَّذِي أُرَيْتُ فِيكَ مَا أُرَيْتُ وَهَذَا ثَابِتٌ يُحْيِيكَ عَنِّي». ثُمَّ انصَرَفَ عَنْهُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّكَ أَرَى الَّذِي أُرَيْتُ فِيكَ مَا أُرَيْتُ». فَأَخْبَرْتَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ فِي يَدَيَّ سِوَارِينَ مِنْ ذَهَبٍ فَأَهْمَنِي شَأْنُهُمَا فَأَوْجَى إِلَيَّ فِي الْمَنَامِ أَنْ انْفُخْتُهُمَا فَنَفَخْتُهُمَا فَطَارَا فَأَوْتَتْهُمَا كَذَّابَتَيْنِ يَخْرُجَانِ مِنْ بَغْدَى فَكَانَ أَحَدُهُمَا الْعَنَسِيُّ صَاحِبَ صَنْعَاءَ وَالْآخَرُ مُسْتَلِيمَةَ صَاحِبَ الْيَمَامَةَ»^۱.

(۲۲۷۴) محمد بن سهل تمیمی روایت کرد که ابن عباس رضی الله عنه گفت: مسیلمه کذاب (دروغگوی) در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله [به مدینه] آمد و گفت: اگر محمد مرا پس از خود جانشین گرداند، از او پیروی می‌کنم. او با گروه زیادی از قوم خود آمده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با ثابت بن قیس بن شماس نزد او رفتند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله شاخه‌ای از درخت خرما در دست داشت. ایشان نزد مسیلمه که در میان یاران خود بود، ایستاد و فرمود: «اگر از من این شاخه‌ی خرما را بخواهی به تو نمی‌دهم و هرگز از امر خدا که درباره‌ی تو رفته است، نمی‌گذرم و اگر [به اسلام] پشت گردانی، خداوند تو را هلاک خواهد کرد و تو همان کسی هستی که در خواب چیزهایی درباره‌ات به من نشان داده‌اند [و چنان خواهد شد]»، و این ثابت است که به جای من جواب تو را می‌دهد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را رها کرد و رفت.

از ابوهریره رضی الله عنه در مورد این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «تو را در خواب به من نشان داده [و چنان خواهد شد]». پرسیدم و او در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب به من وحی شد که آن‌ها را فوت کنم. پس من هم آن‌ها را فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آن‌ها عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۰.

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتَيْتُ خَزَائِنَ الْأَرْضِ فَوُضِعَ فِي يَدَيَّ أُسْوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَكَبُرَا عَلَيَّ وَأَهَمَّانِي فَأَوْجَى إِلَيَّ أَنْ أَنْفُخَهُمَا فَتَفَخَّهُمَا فَذَهَبًا فَأَوْلَتْهُمَا الْكَذَّابَيْنِ الَّذِينَ أَنَا بَيْنَهُمَا صَاحِبٌ صَنَعَاءَ وَصَاحِبٌ الْيَمَامَةَ».

۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خزاین زمین به من داده شد و دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب بر من وحی شد که آن‌ها را فوت کنم. پس من فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و از دست من پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آنان عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْأَعْمَرِيِّ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ الْبَارِحَةَ رُؤْيَا».

۲۳- (۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح می‌خواند، به یاران خویش رو می‌کرد و می‌فرمود: «شب گذشته کسی از میان شما رؤیایی دیده است؟»

کتاب فضایل

باب ۱- فضیلت نسب رسول خدا ﷺ

۱- (۲۲۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ جَمِيعًا عَنْ الْوَلِيدِ - قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي عَمَّارٍ شَدَّادٍ أَنَّهُ سَمِعَ وَائِلَةَ بْنَ الْأَسْقَعِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

۱- (۲۲۷۶) از وائله بن اسقع نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ کنانه را از میان فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را در میان کنانه برتری داد و از میان قریش بنی هاشم را سرآمد همگان گردانید و از میان بنی هاشم مرا از همه فراتر برد».

۲- (۲۲۷۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ حَزْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لِأَعْرِفُ حَجْرًا بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلَّمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لِأَعْرِفُهُ الْآنَ».

۲- (۲۲۷۷) از جابر ﷺ بن سمره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من سنگی را در مکه می شناسم که قبل از رسالتم به من سلام می داد؛ هم اکنون نیز موضع آن را می شناسم».

(۲۲۷۶) ترمذی: ۳۶۰۵، ۳۶۰۶؛ احمد: ۱۲۲۰۱.

(۲۲۷۷) احمد: ۲۰۸۶۷، ۲۰۹۴۶.

باب ۲- برتری رسول خدا ﷺ بر تمام خلائق

۳- (۲۲۷۸) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِجْلُ - يَغْنِي ابْنُ زَيْدٍ - عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ».

۳- (۲۲۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته خواهم شد و اولین کسی ام که شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود».

باب ۳- معجزات رسول خدا ﷺ

۴- (۲۲۷۹) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ - يَغْنِي ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ دَعَا بِمَاءٍ فَأَتَى بِقَدَحٍ رَخْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَتَوَضَّؤْنَ فَخَزَرَتْ مَا بَيْنَ السِّتِّينِ إِلَى الثَّمَانِينَ. قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ.

۴- (۲۲۷۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی خواست. برای او کاسه‌ی بزرگی آوردند. قوم [از آن ظرف] وضو می گرفتند. من تعداد قوم را تخمین زدم؛ بین شصت تا هشتاد نفر بودند. در ادامه گفت: به آب نگاه کردم؛ از میان انگشتان رسول خدا صلی الله علیه و آله می جوشید.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَحَانَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَالْتَمَسَ النَّاسُ الْوُضُوءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوُضُوءٍ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ يَدَهُ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّؤُوا مِنْهُ. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ النَّاسُ حَتَّى تَوَضَّؤُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ.

(۲۲۷۸) ابوداود: ۴۶۷۳؛ احمد: ۱۰۹۷۲.

(۲۲۷۹) بخاری: ۲۰۰؛ احمد: ۱۲۳۹۹.

۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین دیدم؛ هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسید و مردم در پی آب وضو برآمدند و چیزی نیافتند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را داخل ظرف گذاشت و به مردم امر فرمود که از آن ظرف وضو بگیرند. در ادامه گفت: دیدم که از زیر انگشتان ایشان آب می جوشید. پس همه‌ی مردم از آن ظرف آب وضو گرفتند.

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمَسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابَهُ بِالزُّورَاءِ قَالَ: وَالزُّورَاءُ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ السُّوقِ وَالْمَسْجِدِ فِيمَا ثَمَّةٌ دَعَا بِقَدْحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَوَضَعَ كَفَّهُ فِيهِ، فَجَعَلَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَتَوَضَّأَ جَمِيعُ أَصْحَابِهِ. قَالَ: قُلْتُ: كَمْ كَانُوا يَا أَبَا حَمْزَةَ؟ قَالَ: كَانُوا زُهَاءَ الثَّلَاثِ مِائَةٍ.

۶- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در زوراء بودند؛ زوراء در مدینه نزدیک بازار بود و مسجد هم به آن نزدیک بود. پیامبر صلی الله علیه و آله ظرفی را خواست که در آن مقداری آب بود. کف دستش را در آن گذاشت و آب از بین انگشتان ایشان فوران می کرد. سپس همه‌ی یارانش که در آن جا حضور داشتند، از آن وضو گرفتند. قتاده گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم که تعداد آنان چقدر بود؟ گفت: نزدیک به سیصد تن بودند.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ بِالزُّورَاءِ فَأَتَى بِإِنَاءٍ مَاءٍ لَا يَغْمُرُ أَصَابِعَهُ أَوْ قَدْرَ مَا يُوَارِي أَصَابِعَهُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ هِشَامٍ.

۷- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زوراء بودند که برای ایشان ظرفی آب آوردند که به انگشتانشان نمی رسید؛ سپس مشابه حدیث هشام را روایت کرد.

۸- (۲۲۸۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ أُمَّ مَالِكٍ كَانَتْ تُهْدِي لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي عُكَّةٍ لَهَا سَمْنَا فَيَأْتِيهَا بَنُوهَا فَيَسْأَلُونَ الْأَدَمَ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ فَتَعْمِدُ إِلَى الْأَدَمِ كَانَتْ تُهْدِي فِيهِ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَتَجِدُ فِيهِ سَمْنَا فَمَا زَالَ يَقِيمُ لَهَا أَدَمَ بَيْنَ يَدَيْهَا حَتَّى عَصَرَتْهُ فَأَتَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «عَصَرْتِيهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ تَرَكَتِيهَا مَا زَالَ قَائِمًا».

۸- (۲۲۸۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌مالک در ظرفی که داشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله روغن می‌برد. فرزندانش می‌آمدند و طلب نان‌خوردن می‌کردند؛ حال آن که چیزی نداشتند. به سوی آن ظرف می‌رفت که در آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله روغن می‌برد، و در آن روغن می‌یافت و پیوسته نان‌خوردن منزلش از آن تأمین می‌گشت، تا زمانی که مشک روغن را فشرده. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را فشردی؟» گفت: بله. فرمود: «اگر آن را به آن حالت می‌گذاشتی، پیوسته از آن می‌خوردی.»

۹- (۲۲۸۱) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَغِيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَسْتَطْعِمُهُ فَأَطْعَمَهُ شَطْرَ وَسِقِ شَعِيرٍ فَمَا زَالَ الرَّجُلُ يَأْكُلُ مِنْهُ وَأَمْرَاتُهُ وَضَيْفُهُمَا حَتَّى كَالَهُ فَآتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «لَوْ لَمْ تَكِلْهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ وَلَقَامَ لَكُمْ.»

۹- (۲۲۸۱) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست طعام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیم وسق جو به وی داد و آن مرد به همراه خانواده و مهمانانش پیوسته از آن می‌خوردند تا این که آن را وزن کرد و در پیمان ریخت. او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «اگر آن را پیمان نکرده بودی، باز از آن می‌خوردید.»

۱۰- (۷۰۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ أَنَّ أَبَا الطَّفَيْلِ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَامَ غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يَجْمَعُ الصَّلَاةَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمًا آخَرَ الصَّلَاةِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا ثُمَّ دَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَاتُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَيْنَ تَبُوكَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَأْتَوْهَا حَتَّى يُضْحِيَ النَّهَارُ فَمَنْ جَاءَهَا مِنْكُمْ فَلَا يَمَسْ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا حَتَّى آتَى.» فَجِئْنَاهَا وَقَدْ سَبَقْنَا إِلَيْهَا رَجُلَانِ وَالْعَيْنُ مِثْلُ الشَّرَاكِ تَبِضُ بِشَيْءٍ مِنْ مَاءٍ. قَالَ: فَسَأَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَلْ مَسَسْتُمَا مِنْ مَائِهَا شَيْئًا؟» قَالَا: نَعَمْ، فَسَبَّهُمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَقَالَ لَهُمَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ. قَالَ: ثُمَّ عَرَفُوا بِأَيْدِيهِمْ مِنَ الْعَيْنِ قَلِيلًا قَلِيلًا حَتَّى اجْتَمَعَ فِي شَيْءٍ. قَالَ: وَغَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِيهِ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِيهَا فَجَزَّتِ الْعَيْنُ بِمَاءٍ مِنْهُمْ أَوْ قَالَ غَزِيرٍ. سَكَ أَبُو عَلِيٍّ أُيْهِمَا قَالَ، حَتَّى اسْتَقَى النَّاسُ ثُمَّ قَالَ: «يُوشِكُ يَا مُعَاذُ إِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةُ أَنْ تَرَى مَا هَا هُنَا قَدْ مَلِيَ جِنَانًا.»

۱۰- (۷۰۶) از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال غزوه‌ی تبوک روانه شدیم و در این مدت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد، تا این که روزی نماز را به تأخیر انداخت و سپس نماز ظهر و عصر را با هم خواند. سپس وارد [خیمه] شد. بعد بیرون آمد و نماز مغرب و عشاء را خواند و بعد از آن فرمود: «إن شاء الله شما فردا به وقت چاشت به چشمه‌ی تبوک می‌رسید و هر کسی که زودتر به آن رسید، از آب آن بر ندارد تا من برسم». ما به چشمه رسیدیم؛ در حالی که دو نفر از ما زودتر به آن رسیده بودند. چشمه مانند گیاه تازه می‌نمود و آبی اندک داشت که از آن روان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن دو نفر پرسید: «از آب آن خوردید؟» گفتند: بله. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا توانست به آن دو پرخاش کردند. بعد از آن کم‌کم با مشت آب برداشت و آن را در چیزی جمع کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست و روی خود را در آن شست. بعد آن را به چشمه برگرداند و بلافاصله آبی بسیار روان شد تا جایی که همگان سیراب شدند. بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای معاذ! اگر عمر کنی، این جا را خواهی دید که باغی انبوه خواهد شد».

۱۱- (۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنِ عَبَّاسِ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَأَتَيْنَا وَادِي الْقُرَى عَلَى حَدِيقَةٍ لَامْرَأَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْرُصُوهَا فَخَرَصْنَاهَا وَخَرَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَةَ أَوْسُقٍ، وَقَالَ: «أَخْصِيهَا حَتَّى تَرْجِعَ إِلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَانْطَلَقْنَا حَتَّى قَدِمْنَا تَبُوكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَتَهْبُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَةُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَلَا يَقُمْ فِيهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ بَعِيرٌ فَلْيَسُدَّ عَقَالَهُ» فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَقَامَ رَجُلٌ فَحَمَلْتَهُ الرِّيحُ حَتَّى أَلْقَتْهُ بِجَبَلِي طَيْئٍ وَجَاءَ رَسُولُ ابْنِ الْعَلَمَاءِ صَاحِبِ أَيْلَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِكِتَابٍ وَأَهْدَى لَهُ بَعْلَةً بَيْضَاءَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْدَى لَهُ بُرْدًا ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنَا وَادِي الْقُرَى فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَرْأَةَ عَنِ حَدِيقَتِهَا كَمْ بَلَّغَ ثَمَرُهَا؟ فَقَالَتْ: عَشْرَةَ أَوْسُقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِيَ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ» فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةٌ، وَهَذَا أَحَدُ، وَهُوَ جَبَلٌ يُجِينُنَا وَتُجِبُهُ» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ دَارُ بَنِي سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» فَلَحِقْنَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ أَبُو أُسَيْبَةَ: أَمْ تَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ، فَجَعَلْنَا آخِرًا فَأَدْرَكَ سَعْدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَيْرَتَ دُورِ الْأَنْصَارِ فَجَعَلْنَا آخِرًا، فَقَالَ: «أَوْ لَيْسَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْخِيَارِ؟».

۱۱- (۱۳۹۲) از ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ به سوی غزه‌ی بدر راه افتادیم. در وادی القری به باغ زنی رسیدیم. پیامبر ﷺ به یارانش فرمود: «خرمای روی درختان باغ را تخمین بزنید». ما آن را شمارش کردیم و رسول خدا ﷺ آن را ده وسق تخمین زد و به آن زن فرمود: «آن چه را که از این باغ به دست می‌آید، شمارش کن تا ان شاء الله به سویت برگردیم». ما راه خود را ادامه دادیم تا به تبوک رسیدیم. پیامبر ﷺ فرمود: «امشب باد شدیدی می‌وزد. هیچ کس نباید از جای خود بلند شود. کسی هم که شتری با خود دارد، زانوی آن را محکم ببندد». باد شدیدی وزید. مردی [بر خلاف دستور پیامبر ﷺ] از جایش بلند شد. باد او را بلند کرده و به کوه طی [در شام] انداخت. فرستاده‌ی ابن علماء پادشاه آیله نامه‌ای [مبنی بر پرداخت جزیه] را برای رسول خدا ﷺ آورد و قاطری سفید را به پیامبر ﷺ هدیه کرد. پیامبر ﷺ هم نامه‌ای برای او نوشت و چادری را برای او هدیه فرستاد. سپس ما برگشتیم تا به وادی القری رسیدیم. پیامبر ﷺ از آن زن پرسید: «باغ تو چقدر خرما داد؟» آن زن گفت: ده وسق [حدود ۱۵۰۰ کیلو؛ همان مقداری که رسول خدا ﷺ تخمین زده بود]. پیامبر ﷺ فرمود: «من با شتاب می‌روم؛ هر کس از شما که بخواهد، همراه من به شتاب آید و هر کس خواست، بماند». پس ما [همراه پیامبر ﷺ] خارج شدیم تا این که به آستانه‌ی مدینه رسیدیم. پیامبر ﷺ فرمود: «این است طابه (شهر پاک) و [با اشاره به سوی احد فرمود:] این هم احد است، و احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم». سپس فرمود: بهترین خانه‌های انصار، خانه‌های بنی‌نجر، سپس بنی عبد الاشهل، سپس خانه‌های بنی عبدالحارث بن خزرج، سپس خانه‌های بنی ساعده، و در همه‌ی خانه‌های انصار خیر و برکت است». پس به سعد بن عباده رسیدیم. ابو اسید گفت: ندیدی که رسول خدا ﷺ خانه‌های انصار را بهترین خانه‌ها معرفی کرد و ما را در آخر قرار داد؟ سعد به رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! شما خانه‌های انصار را بهترین خانه‌ها معرفی کرده‌ای و ما را در آخر همه قرار داده‌ای؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا برای شما کافی نیست که جزو بهترین‌ها باشید؟».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غَفَّانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ «وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ قِصَّةِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ وَهَيْبٍ: فَكَتَبَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَحْرِهِمْ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ وَهَيْبٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۱۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ مشابہ حدیث مذکور را با این سند تا جمله‌ی «وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عبادہ بعد از آن را ذکر ننمود و در روایت وهیب افزود: پیامبر ﷺ برای سرزمین آن جا نوشت، و در روایت وهیب با اصطلاح «فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» نیامده است.

باب ۴- توکل به پروردگار

۱۳- (۸۴۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ زِيَادٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَغْنِيهِ ابْنُ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سِنَانَ بْنِ أَبِي سِنَانَ الدَّوْلِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ قَيْلٍ نَجْدٍ، فَأَدْرَكَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْعُضَاةِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّقَ سَيْفَهُ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا. قَالَ: وَتَفَرَّقَ النَّاسُ فِي الْوَادِي يَسْتَنْظِلُونَ بِالشَّجَرِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ رَجُلًا أَتَانِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَأَخَذَ السَّيْفَ فَاسْتَيْقِظْتُ، وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِي، فَلَمْ أَشْعُرْ إِلَّا وَالسَّيْفَ صَلْتًا فِي يَدِهِ، فَقَالَ لِي: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. ثُمَّ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. قَالَ: فَسَامَ السَّيْفَ فَهِيَ هُوَ ذَا جَالِسٍ». ثُمَّ لَمْ يَغْرُضْ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ^۱

۱۳- (۸۴۳) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به غزوه‌ای از جانب نجد رفتیم. در دره‌ای که درختان خاردار بسیار داشت به پیامبر ﷺ رسیدیم. پیامبر ﷺ در آن جا فرود آمد و شمشیرش را به درختی آویزان کرد. جابر ﷺ گفت: مردم پراکنده شدند تا در سایه‌ی درختان بیاسایند. جابر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «در حالی که من خوابیده بودم، مردی به نزد آمد و شمشیرم را برداشت. ناگهان من بیدار شدم؛ در حالی که او بالای سرم ایستاده بود.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۱۳.

شمشیر را از غلاف در آورد و به من گفت: کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ گفتم: الله، سپس دوباره سؤالش را تکرار کرد و من در جوابش گفتم: الله. [با شنیدن این جواب] شمشیر از دستش افتاد [و من او را اسیر کردم] و اکنون در این جا نشسته است». پیامبر ﷺ او را مجازات نکرد.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي سَيَّانُ بْنُ أَبِي سِنَانَ الدُّؤَلِيُّ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةَ قَيْلٍ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ ﷺ قَفَلَ مَعَهُ فَأَدْرَكَتْهُمْ الْقَائِلَةُ يَوْمًا، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ وَمَعْمَرٍ.

۱۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ انصاری، صحابی رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: در غزوه‌ای که در نجد اتفاق افتاد، او به همراه رسول خدا ﷺ بود. زمانی رسول خدا ﷺ از غزوه برگشتند، او نیز برگشت، و در آن هنگام آنان را خواب نیم‌روزی فرا گرفت. سپس مشابه حدیث ابراهیم بن سعد و معمر را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرَّقَاعِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ رفتیم تا به ذات‌الرقاع رسیدیم. ادامه‌ی حدیث به معنای حدیث زهری روایت شده است.

باب ۵ - علم و ارشاد

۱۵- (۲۲۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ عَزًّا وَجَلًّا مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّاءَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبٌ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَانْفَجَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَرَعَوْا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً، وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا،

فَذَلِكَ مَثَلٌ مِّنْ فَفَقَهٍ فِي دِينِ اللَّهِ وَتَفَقَهُ بِمَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلٌ مِّنْ لَّمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا
وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»^۱.

۱۵- (۲۲۸۲) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل آن چه از علم و هدایت که خداوند مرا بدان برانگیخت، مانند باران فراوانی است که بر زمینی نازل می شود. سپس بخشی از آن زمین که خوب و با استعداد است، آب باران را به خود جذب می کند و گیاه و سبزه‌ی بسیار می رویند. پاره‌ای از آن زمین که سخت است و آب را به خود جذب نمی کند، اما آب را نگاه می دارد و خداوند به وسیله‌ی آن به مردم سود می رساند و مردم از آن می نوشند و به حیوانات خود می نوشاند و کشت و زرع می کنند. آن باران بر پاره‌ی دیگری از آن زمین نیز نازل می شود که هموار و صاف است؛ نه آبی را نگاه می دارد و نه گیاهی را می رویند. این چنین است مثل کسی که در دین تفقه می جوید و به آن چه خداوند مرا بدان برانگیخت منتفع می شود؛ می آموزد و آموزش می دهد. [هم چنین این گونه است] مثل کسی که [از روی تکبر] سبزش را بدان بلند نکرد و هدایتی را که خداوند مرا بدان امر فرستاده بود، نپذیرفت».

باب ۶ - شفقت و مهربانی رسول خدا ﷺ

۱۶- (۲۲۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ آتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنِّشَ بَعِثْنِي وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالْتَجَاءُ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِّنْ قَوْمِهِ، فَادْبَجُوا، فَانْطَلَقُوا عَلَىٰ مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ، فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَنِّشُ، فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَنَحَهُمْ. فَذَلِكَ مَثَلٌ مِّنْ أَطَاعَنِي وَأَتَّبَعَنِي مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلٌ مِّنْ عَصَانِي وَكَذَّبَنِي مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ»^۲.

۱۶- (۲۲۸۳) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی گمان مثل من و مثل آن چه خدا مرا بدان برانگیخته، مثل مردی است که به سوی قومش می آید و می گوید: ای قوم! من لشکری را به چشم خود دیدم و من هشداردهنده‌ای عربانم؛ پس خود را نجات دهید. گروهی

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹.

^۲ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۲.

از قوم اطاعت کردند و در اول یا آخر شب در فرصتی که داشتند، به راه افتادند و خود را رها کردند و گروهی دیگر از قوم او را تکذیب کردند و در جای خود نشستند. پس لشکر دشمن صبحگاهان بر آنان تاختند و همه را هلاک ساختند و غارت کردند. این چنین است مثل کسی که از من اطاعت کند و از آن چه آورده‌ام تبعیت کند و مثل کسی که از من نافرمانی کند و آن چه را از حق آورده‌ام تکذیب کند».

۱۷- (۲۲۸۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ فَإِنَّا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ وَأَنْتُمْ تَقَحُّمُونَ فِيهِ»^۱.

۱۷- (۲۲۸۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل من و مثل امت من، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس جانوران و پروانه‌ها در آن می‌افتند؛ آن گاه من شما را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارم و شما می‌خواهید به زور بدان داخل شوید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهَا جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِي فِي النَّارِ يَقَعْنَ فِيهَا، وَجَعَلَ يَحْجُزُهُنَّ وَيُعَلِّبُنَهُنَّ فَيَتَقَحُّمْنَ فِيهَا. قَالَ: فَذَلِكُمْ مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، فَتُعَلِّبُونِي تَقَحُّمُونَ فِيهَا».

۱۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل من، مثل مردی است که آتشی برافروخته است، پس زمانی که آتش پیرامون خود را روش می‌کند، پروانه‌ها و جانوران

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۳

در آن می‌افتند؛ آن‌گاه مرد آنان را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارد؛ اما آنان می‌خواهند به زور بدن داخل شوند. فرمود: این چنین است مثل من و مثل شما؛ من شما را از آتش بازمی‌دارم و می‌گویم: از آتش دور شوید! از آتش دور شوید! اما شما بر من غالب می‌آیید و خود را به زور در آن می‌افکنید».

۱۹- (۲۲۸۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذُ بِخُجْرِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنِّي يَدِي».

۱۹- (۲۲۸۵) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل من و مثل شما، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس حشرات و پروانه‌ها در آن می‌افتند و او تلاش می‌کند که آن‌ها را مانع آید؛ و من شما را از آتش باز می‌دارم و شما خود را از دست من رها می‌کنید [و بدن داخل می‌شوید]».

باب ۷- خاتم پیامبران

۲۰- (۲۲۸۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ يُطِيفُونَ بِهِ يَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا بُنْيَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا، إِلَّا هَذِهِ اللَّيْنَةُ. فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّيْنَةُ».

۲۰- (۲۲۸۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مثل من و مثل پیامبران، مثل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد، پس مردم گرد آن می‌گردند و می‌گویند: ما تا به حال بنایی چنین زیبا ندیده‌ایم؛ جز این که جای این خشت آن خالی است. من همان خشت [کامل کننده] هستم».

۲۱- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ ابْتَنَى بُيُوتًا فَأَحْسَنَهَا وَأَجْمَلَهَا وَأَكْمَلَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۵.

زَوَايَاهَا فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ وَيُعْجِبُهُمُ الْبُنْيَانُ فَيَقُولُونَ: أَلَا وَضَعَتْ هَا هُنَا لَبِنَةً فَيَتِمُّ بُنْيَانُكَ؟». فَقَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: «فَكُنْتُ أَنَا اللَّابِنَةُ».

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ مَنْ وَ مَثَلُ پیامبران پیش از من، مَثَلُ مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین و کامل‌ترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت را در جای خود قرار نداده است تا بنای خود را کامل کند». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من همان خشت هستم».

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَثَيِّبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيُعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وَضَعْتَ هَذِهِ اللَّابِنَةَ» قَالَ: «فَأَنَا اللَّابِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ».

۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ مَنْ وَ مَثَلُ پیامبران پیش از من، مَثَلُ مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت در جای خود قرار داده نشده است؟». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من همان خشت هستم و من خاتم پیامبرانم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلِي وَمَثَلُ النَّبِيِّينَ». فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ مَنْ وَ پیامبران دیگر»؛ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۳- (۲۲۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَتَمَّهَا، وَأَكْمَلَهَا، إِلَّا

مَوْضِعَ لِبْنَةِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا، وَيَتَعَبَّوْنَ مِنْهَا، وَيَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ جِئْتُ فَخَتَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ!»^۱

۲۳- (۲۲۸۷) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ مَنْ وَ مَثَلُ پیامبران، مَثَلُ مردی است که ساختمانی را تمام و کامل بنا می کند؛ جز جای یک خشت را [که خالی می گذارد]. مردم بدان داخل می شوند و از آن شگفت زده می شوند و می گویند: چرا جای این خشت خالی است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من همان جای آن خشت خالی هستم و من خاتم پیامبرانم».

- وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، وَ قَالَ بَدَلًا أَمَّهَا: أَحْسَنَهَا.

- محمد بن حاتم از ابن مهدی از سلیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد، و به جای اَمَّهَا گفته است: أَحْسَنَهَا.

باب ۸ - اراده‌ی رحمت خداوند بر امت و قبض روح پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۴- (۲۲۸۸) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحَدَّثْتُ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، وَوَمِنْ رَوَى ذَلِكَ عَنْهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ رَحْمَةً أُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرْطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَتَبَّيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ يَنْظُرُ، فَأَقْرَعَ عَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ».

۲۴- (۲۲۸۸) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه خداوند تعالی برای امتی از بندگانش اراده‌ی رحمت کند، قبل از آن، پیامبرشان را قبض روح می کند. پس بر امت پیشی می جوید تا برای آنان شفاعت کند. پس هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک و عذاب امتی را داشته باشد، پیامبرشان را زنده نگاه می دارد، پس آن امت را هلاک می کند؛ در حالی که او (پیامبرشان) می نگرد. دیدگان او شاهد هلاک امتی است که او را تکذیب می کردند و امر او را نافرمانی می کردند».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۴.

باب ۹- اثبات حوض رسول خدا ﷺ و صفات آن

۲۵- (۲۲۸۹) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ»^۱.

۲۵- (۲۲۸۹) از عبدالملک بن عمیر روایت است که جندب گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «من پیشی جوینده‌ی شما بر سر حوض هستم».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرِ جَمِيعًا عَنْ مِسْرَعِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ جُنْدَبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از عبدالملک بن عمیر از جندب از پیامبر ﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶- (۲۲۹۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ أَبِي خَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ، مَنْ وَرَدَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، وَلَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَغْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يَخَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ». قَالَ أَبُو خَازِمٍ فَسَمِعَ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ وَأَنَا أَخَذْتُهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ.^۲

۲۶- (۲۲۹۰) از ابوحازم روایت است که سهل گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «من پیش رونده‌ی شما بر سر حوض هستم. کسی که از من پیشی گیرد و از آن بنوشد و کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود. گروه‌هایی از مردم پیش من می‌آیند که آنان را می‌شناسم و آنان مرا می‌شناسند. سپس میان من و آنان حایلی پدید می‌آید». نعمان بن ابی عیاش از من شنید و گفت: تو از سهل چنین شنیدی؟ در جواب گفتم: آری.

(۲۲۹۱) - قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ لَسَمِعْتُهُ يَزِيدُ فَيَقُولُ: «إِنَّهُمْ مِنِّي. فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا عَمَلُوا بِغَدِكَ. فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»^۳.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۹

۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۲

۳. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۴

- (۲۲۹۱) گفت: من برای ابوسعید خدری رضی الله عنه شهادت می‌دهم که از او شنیدم که اضافه کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی انجام دادند. پس می‌فرماید: دور کنید! دور کنید! کسانی را که بعد از من [در دین] تغییر آورده‌اند».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه وَعَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

- (۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از اسامه از ابو حازم از سهل از پیامبر صلی الله علیه و آله و از نعمان بن ابوعیاش از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانند حدیث یعقوب را روایت کردند.

۲۷- (۲۲۹۲) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عَمْرٍو الْجُمَحِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَوْضِي مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَرَوَايَاهُ سَوَاءٌ، وَمَاؤُهُ أَتْبَضُ مِنَ الْوَرَقِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمَسْكِ، وَكِيْرَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ، فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۱.

۲۷- (۲۲۹۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حوض من به مسافت یک ماه راه است، که آب آن از نقره سفیدتر و از مشک خوش‌بوتر است و جام‌های [گرداگرد] آن مانند ستارگان آسمان است؛ کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود».

- (۲۲۹۳) قَالَ: وَقَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي عَلَى الْخَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَيُؤَخِّدُ أَنْاسُ ذُنُوبِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي. فَيَقَالُ: أَمَا شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بِعَدْلِكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرَّحُوا بِعَدْلِكَ يَزْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَزْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابَنَا أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا»^۲.

- (۲۲۹۳) از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بر سر حوض هستم تا آن که کسی را از شما که نزد من می‌آید، می‌بینم. برخی مردم را از من دور می‌کنند.

^۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۹

^۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۳

می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و امت من هستند. گفته می‌شود: ندانسته‌ای که آنان پس از تو چه کار کرده‌اند؟ به خدا قسم! طولی نکشید که بعد از شما از دین برگشتند». گفت: ابن‌ابی‌ملیکه [راوی حدیث از اسماء] همیشه می‌گفت: خداوندا! ما از برگشت از دین و این که در دینمان دچار فتنه شویم، به تو پناه می‌جوئیم.

۲۸- (۲۲۹۴) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ ابْنِ خُنَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ، وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِي: «إِنِّي عَلَى الْخَوْضِ أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، فَوَاللَّهِ لَيَقْتَطَعَنَّ دُونِي رِجَالٌ فَلَا قَوْلَ لِي أَيْ رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي. فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بِعَدْلِكَ، مَا زَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَغْقَابِهِمْ».

۲۸- (۲۲۹۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در میان جمع می‌فرمود: «من بر سر حوض هستم و کسی از شما را که به سمت من می‌آید نظاره می‌کنم. به خدا سوگند مردانی از آمدن به سمت من منع می‌شوند. پس می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و از امت من هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارها که نکردند! آنان پیوسته [از دین] به عقب برمی‌گشتند».

۲۹- (۲۲۹۵) وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْخَارِثِ - أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ النَّاسَ يَذْكُرُونَ الْخَوْضَ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا كَانَ يَوْمًا مِنْ ذَلِكَ، وَالْجَارِيَّةُ تَمْشُطُنِي، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ». فَقُلْتُ لِلْجَارِيَّةِ: اسْتَخِرِي عَنِّي. قَالَتْ: إِنَّمَا دَعَا الرَّجَالَ، وَلَمْ يَدْعُ النِّسَاءَ. فَقُلْتُ: إِنِّي مِنَ النَّاسِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَكُمْ فَرَطٌ عَلَى الْخَوْضِ، فَإِيَّايَ لَا يَأْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ فَيَذْبُ عَنِّي كَمَا يَذْبُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ، فَأَقُولُ: فِيمَ هَذَا؟ فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمَا بِعَدْلِكَ. فَأَقُولُ سَحَقًا».

۲۹- (۲۲۹۵) از ام‌سلمه همسر رسول خدا ﷺ نقل است که گفت: من از مردم شنیدم که در مورد حوض سخن می‌گویند و حال آن که درباره‌ی آن از رسول خدا ﷺ چیزی نشنیده بودم. در یکی از روزها که کنیزم موهای سرم را شانه می‌کرد، شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم!» به کنیز گفتم: دست نگاه دار. گفت: ایشان مردان را فرا می‌خوانند نه زنان را. گفتم: من هم از

مردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم تا آن که کسی از شما نزد من آید و رانده می‌شود؛ چنان که شتر گمشده را می‌رانند. می‌گویم: چرا چنین است؟ می‌گویند: نمی‌دانید که بعد از شما مرتکب چه بدعت‌هایی شدند. می‌گویم: آنان را از من دور سازید.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ أَنهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ وَهِيَ تَمْتَشِطُ: «أَيُّهَا النَّاسُ» بِنَحْوِ حَدِيثِ بُكَيْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ.

(۰۰۰) ابومعین رقاشی و ابوبکر بن نافع از عبد بن حمید از ابوعمار (عبدالملک بن عمرو) از افلاح بن سعید از عبدالله بن رافع از ام‌سلمه نقل کردند که گفت: وی در حالی که خود موهای سرش را شانه می‌کرد، از رسول خدا ﷺ بر منبر شنید که فرمود: «ای مردم!»؛ مشابه حدیث بکیر از قاسم بن عباس.

۳۰- (۲۲۹۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنِ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيْتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْبَرِ فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظَرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي قَدْ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا»^۱.

۳۰- (۲۲۹۶) از عقبه بن عامر ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ روزی بیرون آمد و بر شهدای اُحُد نماز خواند؛ نمازی که بر مرده می‌گزارند. سپس به منبر رفت و فرمود: «من بر شما [در رفتن بر سر حوض] پیشی جوینده هستم و من گواه بر شما هستم. به خدا سوگند! هم اکنون به حوض خود می‌نگرم و این که کلیدهای گنجینه‌های زمین - یا کلیدهای زمین - به من بخشیده می‌شود و به خدا سوگند! بعد از خود بر شما از این نمی‌ترسم که به خدا شرک ورزید، بلکه بر شما از این می‌ترسم که در آن با هم مسابقه دهید [و اختلاف ورزید]».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۰.

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَعْنِي ابْنَ جَرِيرٍ - حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ قَتْلَى أَخِي ثُمَّ صَعِدَ الْمُنْبَرَ كَالْمُودِعِ لِلأَخْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطْتُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ إِلَى الْجُحْفَةِ إِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتُلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». قَالَ عَقْبَةُ: فَكَانَتْ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ الْمُنْبَرِ.

۳۱- (۰۰۰) از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر شهدای اُحد نماز خواند، سپس به منبر رفت؛ همانند کسی که از زندگان و مرده‌ها خدا حافظی می‌کند، پس فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم، پهنای آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین ایله و جُحفه است و از آن نمی‌ترسم که شما پس از من به شرک روی بیاورید، ولی از آن می‌ترسم که شما بر سر دارایی دنیا با یکدیگر مسابقه کنید و با هم بجنگید و هلاک گردید؛ چنان که امت‌های گذشته هلاک گشتند». عقبه گفت: این آخرین باری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر منبر می‌دیدم.

۳۲- (۲۲۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا فَرَطْتُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَلَا تَنَازِعَنَّ أَقْوَامًا ثُمَّ لِأَعْلَبِينَ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي. فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُوا بِتَدْكَ!».

۳۲- (۲۲۹۷) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من پیش‌رونده‌ی شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما را جلوی من می‌آوردند. سپس آنان را به اطراف می‌کشاندند و از من دور می‌کنند. می‌گویم: پروردگارا! آنان اصحاب من هستند؟ گویند: تو نمی‌دانی که پس از تو چه پدید آورده‌اند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ جَرِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ أَصْحَابِي أَصْحَابِي.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبیه و اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ اما قید اصحابی را ذکر ننمود.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۶.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ مُعْبِرَةَ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَنْخُو حَدِيثَ الْأَعْمَشِ. وَفِي حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنْ مُعْبِرَةَ سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از مغیره از ابوائل از عبدالله از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث اعمش را روایت کردند. در روایت شعبه از مغیره آمده است: از ابو وائل شنیدم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَنِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْرُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ كِلَاهُمَا عَنْ حُصَيْنِ بْنِ أَبِي وَائِلٍ عَنْ خُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَخُو حَدِيثَ الْأَعْمَشِ وَمُعْبِرَةَ.

(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعنی از عبیر ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابن فضیل، هر دو از حصین از ابوائل از حذیفه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث اعمش و مغیره را روایت کردند.

۳۳- (۲۲۹۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَارِثَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «حَوْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةَ». فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟ قَالَ: «الْأَوَانِي». قَالَ: لَا. فَقَالَ الْمُسْتَوْرِدُ: «تَرَى فِيهِ الْآبِيَةَ مِثْلَ الْكَوَاكِبِ»^۱.

۳۳- (۲۲۹۸) از حارثه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «مساحت حوض او به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است». مستورد به حارثه گفت: «از جام‌های آن چیزی نشنیدی؟» حارثه گفت: نه، مستورد گفت: «جام‌های آن مانند ستارگان در آن دیده می‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَزْرَةَ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهَبٍ الْخَزَاعِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. وَذَكَرَ الْحَوْضَ بِمِثْلِهِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ الْمُسْتَوْرِدِ وَ قَوْلَهُ.

(۰۰۰) ابراهیم بن محمد بن عزره از حرمی بن عماره از شعبه از معبد بن خالد روایت کرد که او شنید حارثه بن وهب خزاعی می‌گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود؛ سپس مشابه احادیث مذکور از حوض یاد کرد.

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۲.

۳۴- (۲۲۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا مَا بَيْنَ نَاحِيَّتَيْهِ كَمَا بَيْنَ جَرَبًا وَأَذْرَحَ».

۳۴- (۲۲۹۹) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «روبه روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرَبًا وَأَذْرَحَ»، وَفِي رَوَايَةِ ابْنِ الْمُثَنَّى «حَوْضَى»

- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «روبه روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح»، و در روایت ابن المثنی با لفظ «حوضی» آمده است.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، وَزَادَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: فَرَيْتَيْنِ بِالشَّامِ، بَيْنَهُمَا مَسِيرَةٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بَشِيرٍ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ.

- (۰۰۰) ابن نمیر از ابی ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر از عبیدالله مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و افزود: عبیدالله گفت: در مورد جرب و أذرح از او سؤال کردم، گفت: دو قریه در شام هستند که فاصله‌ی بین آنها سه شب و در روایت ابن بشر سه روز است.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ.

- (۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسرہ از موسی بن عقبہ از نافع روایت کرد که ابن عمر گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود؛ سپس مشابہ حدیث عبیدالله را روایت کرد.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرَبًا وَأَذْرَحَ فِيهِ أَبَارِيقُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ وَرَدَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْلَمْهَا أَبَدًا».

۳۵- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روبه روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و اذرح؛ در آن کوزه‌هایی است که مانند ستارگان آسمان می‌درخشند؛ هر کس بدان درآید و از آن بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد».

۳۶- (۲۳۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِّيُّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْتِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا آيَةُ الْخَوْضِ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْبُتُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا إِلَّا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَّةِ آيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَسْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ، عَرَضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى آيَلَةَ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ».

۳۶- (۲۳۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: کیفیت جام‌های حوض چگونه است؟ فرمود: «سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست! جام‌های آن از ستارگان و سیارگان بیش‌تر است؛ آگاه باشید در شبی تاریک با هوای صاف [ستارگان چگونه هستند]، جام‌های بهشت نیز همان‌گونه هستند؛ هرکس از آن بنوشد، تا آخر تشنه نمی‌شود. توسط دو ناودان از بهشت آب ریخته می‌شود و هر کس از آن بنوشد، تشنه نخواهد شد؛ عرض آن به اندازه‌ی مساحت میان عمان و ایله است؛ آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است».

۳۷- (۲۳۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ - وَالْفَافِظُ مُمْتَقَرِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنِّي لَبِعَفْرِ حَوْضِي أَدُوْدُ النَّاسِ لِأَهْلِ الْيَمَنِ، أَضْرِبُ بِعَصَايَ حَتَّى يَرْفُضَ عَلَيْهِمْ». فَسُئِلَ عَنْ عَرَضِهِ فَقَالَ: «مِنْ مَقَامِي إِلَى عَمَّانَ». وَسُئِلَ عَنْ شَرَابِهِ فَقَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ يَنْتُ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمْدَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرَقٍ».

۳۷- (۲۳۰۱) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در محل نوشیدن آب از حوض خویشم و مردمان را از آن دور می‌کنم و با عصایم آنان را می‌زنم تا اهل یمن از آن

بنوشند». از عرض آن پرسیدند و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «عرض آن از محل ایستادن من تا عمان است». از آب و کیفیت آن پرسیدند؛ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل، دو ناودان که از بهشت سرازیر است به طور مداوم و پی‌درپی در آن آب می‌ریزند؛ یکی از آن‌ها از جنس طلا و دیگری از نقره است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادٍ هِشَامٍ، بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ عَقْرِ الْخَوْضِ

(۰۰۰) زهیر بن حرب از حسن بن موسی از شیبان از قتاده با اسناد هشام مانند روایت او روایت کرد؛ جز این که گفت: من در روز قیامت در آخر حوض هستم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثَ الْخَوْضِ. فَقُلْتُ لِيَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ: هَذَا حَدِيثٌ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي عَوَانَةَ؟ فَقَالَ: وَسَمِعْتَهُ أَيْضًا مِنْ شُعْبَةَ فَقُلْتُ: أَنْظِرْ لِي فِيهِ فَظَنَرُ لِي فِيهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ

(۰۰۰) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خدا ﷺ حدیث حوض را روایت فرمود. به یحیی بن حماد گفتم: آیا این حدیث را از ابو عوانه شنیدی؟ گفت: آری و از شعبه هم آن را شنیدم. گفتم: برای من در آن حدیث دقت و نظر کن، پس در آن نظر کرد، و برایم روایت کرد.

۳۸- (۲۳۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْعِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا دُونََ عَنِ خَوْضِي رَجَالًا كَمَا تَدَاؤُا الْغَرِيْبَةُ مِنَ الْإِبِلِ»^۱.

۳۸- (۲۳۰۲) از ابوهریره روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «به حقیقت که برخی کسان را [در روز قیامت] از حوض خود دور خواهیم کرد؛ چنان که شتران بیگانه از آب‌سخور دور رانده می‌شوند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۶۷.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهیره^۱ روایت کرد که پیامبر خدا^ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

۳۹- (۲۳۰۳) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَدَرُ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ وَإِنَّ فِيهِ مِنَ الْآبَارِيقِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ»^۱.

۳۹- (۲۳۰۳) از انس بن مالک^{رضی الله عنه} روایت است که پیامبر خدا^ﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من به مسافت میان ایله (شهری در فلسطین) و صنعاء در یمن است و جام‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است».

۴۰- (۲۳۰۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ الصَّفَّارُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنَ صُهَيْبٍ يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ الْخَوْضَ رِجَالٌ مِّمَّنْ صَاحِبَتِي، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُمْ وَرَفَعُوا إِلَيَّ اخْتَلَجُوا دُونِي، فَلَا قَوْلَ: أَيْ رَبِّ أَصِيحَابِي أَصِيحَابِي. فَلْيَقَالَنَّ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بِغَدِّكَ»^۲.

۴۰- (۲۳۰۴) از انس بن مالک^{رضی الله عنه} نقل است که رسول خدا^ﷺ فرمود: «کسانی از اصحاب من که در دنیا مرا همراهی کرده‌اند، بر سر حوض نزد من می‌آیند. هنگامی که آنان را می‌بینم و به طرف من آورده می‌شوند، آن گاه آنان را از من دور می‌کنند. می‌گویم: آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کارها که نکردند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنِ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى، وَ زَادَ: «أَنَيْتَهُ عَدَدُ النُّجُومِ».

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و علی بن حجر از علی بن مسهر ح- و ابوکریب از ابن فضیل، همگی از مختار بن فلفل از انس از رسول خدا^ﷺ به همان معنای سابق روایت کردند، و افزودند: «جام‌های آن به تعداد ستارگان هستند».

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۰

^۲ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۲

۴۱- (۲۳۰۳) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ وَهَرَيْرٌ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِعَاصِمٍ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا بَيْنَ نَاحِيَّتَيْ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةَ».

۴۱- (۲۳۰۳) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مساحت حوض من به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است».

۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هِشَامُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّلَبِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُمَا شَكَا فَقَالَ: أَوْ مِثْلَ مَا بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَعَمَانَ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ: «مَا بَيْنَ لَابَتَيْ حَوْضِي».

۴۲- (۰۰۰) هشام و ابوعوانه از قتاده از انس از رسول خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز آن که آن دو شک کردند و گفتند: مانند مساحت میان مدینه و عمان. اما در حدیث ابوعوانه چنین است: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فاصله‌ی بین دو جهت حوض من».

۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِزِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تُرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نَجُومِ السَّمَاءِ».

۴۳- (۰۰۰) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ مِثْلَهُ وَزَادَ: «أَوْ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نَجُومِ السَّمَاءِ».

۴۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: همان موضوع قبل و افزود: «یا بیش‌تر از عدد ستارگان آسمان هستند».

۴۵- (۲۳۰۵) حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ شُبَاعٍ بْنُ الْوَلِيدِ السَّكُونِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي - رَجَمَهُ اللَّهُ - حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ خَيْمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنْ بَعُدَ مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَأَيْلَةَ، كَانَ الْأَبَارِيقُ فِيهِ النُّجُومُ».

۴۴- (۲۳۰۵) از جابر رضی الله عنه بن سمره روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم؛ مسافت میان دو کناره‌ی حوض، به اندازه‌ی مسافت بین صنعاء و ایله است؛ در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعِ أَخْبَرْتَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَكْتُبْتُ إِلَيَّ أَنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ».

۴۵- (۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: نوشته‌ای برای جابر بن سمره به غلامم نافع دادم که از او خواسته بودم که مرا به چیزی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است، خبر دهد، گفت: برایم نوشت که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم».

باب ۱۰ - جهادِ جبرئیل و میکائیل در روز احد

۴۶- (۲۳۰۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ قَالَ: رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَنْ شِمَالِهِ يَوْمَ أُحُدٍ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بَيْضٍ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ. يَعْنِي جِبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

۴۶- (۲۳۰۶) از سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز اُحد در دو طرف راست و چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند که هرگز آنان را ندیده بودم؛ یعنی: جبرئیل و میکائیل (علیهما السلام).

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَنْ يَسَارِهِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بَيْضٍ يُقَاتِلَانِ عَنْهُ كَأَشَدِّ الْقِتَالِ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ.

۴۷- (۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز اُحد در دو طرف راست و چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند و به شدت از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کردند و می‌جنگیدند. من هرگز آن دو نفر را ندیده بودم.

باب ۱۱ - شجاعت رسول خدا ﷺ در جنگ

۴۸- (۲۳۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ حَدَّثَنَا - حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَقَدْ فَرَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَنْطَلَقَ نَاسٌ قَبْلَ الصَّوْتِ فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَاجِعًا وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عَزْرِي فِي غُنْفِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ: «لَمْ تَرَاغُوا لَمْ تَرَاغُوا». قَالَ: «وَجَدْتَاهُ بَحْرًا أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ». قَالَ: وَكَانَ فَرَسًا بَيْطًا^۱.

۴۸- (۲۳۰۷) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: شبی اهل مدینه در هراس افتادند و دنبال صدا رفتند؛ در راه با رسول خدا برخورد کردند. ایشان در رفتن به سمت صدا از همه پیشی جسته بود. در حالی که سوار بر اسب بدون زین ابوظلحه بود و شمشیر را در گردنش حمایل کرده بود، می‌فرمود: «ترسید! ترسید!» انس گفت: «اسب او را [در سرعت] چون دریای خروشان یافتم». گفت: در حالی که اسب سست و کندی بود.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَرَعٌ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّ ﷺ فَرَسًا لِأَبِي طَلْحَةَ فَرَكِبَهُ فَقَالَ: «مَا رَأَيْتَا مِنْ فَرَعٍ وَإِنْ وَجَدْتَاهُ لَبَحْرًا».

۴۹- (۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: در مدینه هراسی پدید آمد. رسول خدا ﷺ اسب ابوظلحه را امانت گرفت و بر آن سوار شد و رفت. سپس آمد و فرمود: «چیزی ندیدم که سبب ترس و هراس باشد و این اسب را مانند دریای خروشان یافتم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: فَرَسًا لَنَا، وَ لَمْ يَقُلْ: لِأَبِي طَلْحَةَ. وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعْتُ أَنَسًا.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر -ح- و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده که گفت: اسبی از آن ما، و نگفت: اسب ابوظلحه. در روایت خالد از قتاده آمده که گفت: از انس شنیدم.

^۱ . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۷.

باب ۱۲ - بخشنده بودن رسول خدا ﷺ

۵۰- (۲۳۰۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي رَمَضَانَ حَتَّى يَسْتَلِخَ، فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ فَإِذَا لَقِيَهُ جِبْرِيلُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ^۱.

۵۰- (۲۳۰۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله سخاوتمندترین مردم در کار خیر بود و در ماه رمضان از همه بخشنده تر بود. جبرئیل علیه السلام هر سال در ماه رمضان به دیدارش می آمد و تا آخر ماه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر او عرضه می کرد. زمانی جبرئیل علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار می کرد، سخاوتمندی ایشان در خیر از باد و زان افزون تر بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مِبْرَازٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک از یونس - ح - و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب ۱۳ - خوش خلق ترین مردمان

۵۱- (۲۳۰۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ وَاللَّهِ مَا قَالَ لِي أَقَا قَطُّ، وَلَا قَالَ لِي لَشَيْءٍ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَهَلَّا فَعَلْتَ كَذَا. وَزَادَ أَبُو الرَّبِيعِ: لَيْسَ مِمَّا يَصْنَعُهُ الْخَادِمُ، وَ لَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ: وَاللَّهِ^۲.

۵۱- (۲۳۰۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: ده سال به رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت کردم. به خدا سوگند! در این مدت هرگز به من آف نگفت و هرگز به من نگفت: چرا این کار را کردی و چرا این کار را نکردی؟ ابو ربیع افزود: به کار خادم ایراد نمی گرفت. اما در روایت خود قول «والله» را ذکر نکرد.

^۱ - در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۲.

^۲ - در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سَلَامٌ بْنُ مَسْكِينٍ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسٍ

بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلام بن مسکین از ثابت بنانی از انس مشابه حدیث مذکور را

نقل کرد.

۵۲ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَرَهْزِيُّ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - وَاللَّفْظُ لِأَحْمَدَ

- قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ أَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ بِيَدِي فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَنَسًا غُلَامٌ كَيْسٌ، فَلْيَخْدُمْكَ. قَالَ: فَخَدَّمْتُهُ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَاللَّهِ مَا قَالَ لِي لِشَيْءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ صَنَعْتَهُ هَذَا هَكَذَا؟ وَلَا لِشَيْءٍ لَمْ أَصْنَعْهُ لِمَ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا؟

۵۲ - (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد،

خدمتکاری نداشت. ابوطلحه، [شوهر مادرم] دست مرا گرفت و مرا پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و گفت: ای رسول خدا! انس پسری هوشمند است؛ باید که تو را خدمت کند. انس رضی الله عنه گفت: من در سفر و حضر پیامبر صلی الله علیه و آله را خدمت کردم. به خدا سوگند! هر کاری را که انجام می‌دادم یا انجام نمی‌دادم، هرگز به من نگفت که چرا چنین کردی و چنین نکردی؟

۵۳ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ

حَدَّثَنِي سَعِيدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي بُرْدَةَ - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تِسْعَ سِنِينَ فَمَا أَعْلَمُهُ قَالَ لِي قَطُّ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا وَلَا عَابَ عَلَيَّ شَيْئًا قَطُّ.

۵۳ - (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: نه سال به رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت کردم و هیچ

وقت نشد که بفرماید: چرا چنین کردی و هیچ گاه نشد که بر من ایراد بگیرد.

۵۴ - (۲۳۱۰) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ -

وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ: قَالَ أَنَسُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا فَأَرْسَلَنِي يَوْمًا لِحَاجَةٍ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَذْهَبُ. وَفِي نَفْسِي أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجْتُ حَتَّى أَمُرَ عَلَى صَيْبَانَ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي السُّوقِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَبَضَ يَقْفَايَ مِنْ وَرَائِي، قَالَ: فَتَنَظَّرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ: «يَا أَنَيْسُ أَذْهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۴- (۲۳۱۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش اخلاق ترین مردم بود. روزی مرا برای انجام کاری فرستاد. من گفتم: به خدا سوگند! نمی روم. سپس با خود گفتم: آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به انجام آن مأمور کرد، انجام خواهم داد. رفتم و عده ای از کودکان را دیدم که در بازار بازی می کردند؛ در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از پشت گرفت؛ من به ایشان نگاه کردم و ایشان می خندید. سپس فرمود: «ای آنیس! به جایی که امر کردم، رفتی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! دارم می روم.

(۰۰۰) قَالَ أَنَسُ: وَاللَّهِ لَقَدْ خَدَمْتُهُ تِسْعَ سِنِينَ مَا عَلِمْتُهُ قَالَ لَيْشِيءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا أَوْ لَيْشِيءٍ تَرَكَتُهُ هَلَّا فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا؟^۱

(۰۰۰) انس رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! نه سال پیامبر صلی الله علیه و آله را خدمت کردم. در هر چه انجام دادم یا انجام ندادم، هرگز نگفتم: چرا چنین کردی و چنان نکردی؟

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي النَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا.^۲

۵۵- (۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوریع از عبدالوارث از ابوتیاح از انس بن مالک نقل کردند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله خوش خلق ترین مردم بودند.

باب ۱۴ - سخاوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۵۶- (۲۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: مَا سَأِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ لَا.^۳

۵۶- (۲۳۱۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: هیچ وقت از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی خواسته نشده است که او "نه" گفته باشند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الْأَشْجَعِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.

۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳.

۳. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۳۴.

-(۰۰۰) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: از جابر رضی الله عنه شنیدم که می گفت: مشابه حدیث فوق.

۵۷- (۲۳۱۲) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَا سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ عَنَّمَا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمِ اسْلِمُوا فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءَ لَا يَخْشَى الْفَاقَةَ.

۵۷-(۲۳۱۲) از پدر موسی بن انس روایت است که گفت: هر آن چه از رسول خدا ﷺ بر اسلام خواسته می شود، آن را می بخشد. راوی گفت: مردی [که ظاهراً تازه مسلمان بوده و طلب کمک کرده است] نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ گوسفندان زیادی که بین دو کوه را پر می کرد به او داد. آن مرد به میان قومش بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید، بدون شک محمد ﷺ آن گونه می بخشد که از فقر نمی ترسد.

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنَّمَا بَيْنَ جَبَلَيْنِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: أَيُّ قَوْمِ اسْلِمُوا فَوَاللَّهِ إِنْ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءً مَا يَخَافُ الْفَقْرَ. فَقَالَ أَنَسٌ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيُسَلِّمَ مَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا فَمَا يُسَلِّمُ حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا.

۵۸-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از پیامبر خدا ﷺ گوسفندان زیادی را طلب کرد. پیامبر ﷺ آن را به او داد. آن مرد نزد قبیله ی خویش رفت و گفت: ای قوم من! اسلام بیاورید. به خدا سوگند! محمد به گونه ای می بخشد که از فقر نمی هراسد. انس رضی الله عنه گفت: هر گاه فردی در آغاز به خاطر مال دنیا اسلام می آورد، در مدت زمانی اندک ایمانش چنان قوت می گرفت که اسلام نزد وی از دنیا و هر آن چه در آن است، محبوب تر می گشت.

۵۹- (۲۳۱۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ الْفَتْحِ فَفَتَحَ مَكَّةَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاقْتَلُوا بِحُنَيْنٍ، فَانصَرَ اللَّهُ دِينَهُ وَالْمُسْلِمِينَ، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ صَفْوَانَ بْنَ

أَمِيَّةَ مِائَةٍ مِنَ النَّعْمِ، ثُمَّ مِائَةً، ثُمَّ مِائَةً. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: أَنَّ صَفْوَانَ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَعْطَانِي وَإِنَّهُ لَا بَعْضُ النَّاسِ إِلَيَّ، فَمَا بَرِحَ يُعْطِينِي حَتَّى إِنَّهُ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ.

۵۹- (۲۳۱۳) از ابن شهاب روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بعد از فتح مکه به همراه مسلمانان به طرف غزوه‌ی حنین به راه افتادند و جنگیدند. خداوند دینش را نصرت داد و مسلمانان را پیروز گردانید. پیامبر خدا ﷺ در آن روز به صفوان بن امیه سیصد شتر بخشید. ابن شهاب از قول صفوان گفت: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ به من می‌بخشید؛ در حالی که منفورترین مردم به نزد من بود. پس همواره به من می‌بخشید تا جایی که محبوب‌ترین مردم به نزد من گردید.

۶۰- (۲۳۱۴) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّافِدِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ ﷺ وَعَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ ﷺ أَخَذَهُمَا يَزِيدُ عَلَى الْأَخْرَجِ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَالَ سُفْيَانُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سُفْيَانُ: وَسَمِعْتُ أَيْضًا عَمْرُو بْنَ دِينَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ لَقَدْ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ يَدَيْهِ جَمِيعًا فَقَبِضَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ فَقَدِمَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِ. فَقَمْتُ فَقُلْتُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». فَحَتَّى أَبُو بَكْرٍ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ لِي عَدَا. فَعَدَلْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسُونَ فَقَالَ خُذْ مِثْلَهَا.^۱

۶۰- (۲۳۱۴) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مال بحرین برسد، به تو چنین و چنان می‌دهم». مال بحرین رسید تا پیامبر ﷺ وفات فرمود. بعد از وفات پیامبر ﷺ مال بحرین به نزد ابوبکر ﷺ آمد. ابوبکر ﷺ امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبر ﷺ به او چیزی وعده داده یا طلبی از ایشان دارد، پیش ما بیاید. من پیش ابوبکر ﷺ رفتم و گفتم: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مال بحرین بیاید، به تو چندین و چندان می‌بخشم». ابوبکر ﷺ یک کف دست خود را پر کرد و به من داد. سپس گفت: آن را بشمار. آن را شمردم؛ پانصد [سکه] بود. سپس گفت: دو برابر آن را نیز بگیر.

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۹۶.

۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّبِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ ﷺ جَاءَ أَبَا بَكْرٍ مَالٌ مِنْ قِبَلِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دِينَ، أَوْ كَانَتْ لَهُ قَبْلَهُ عِدَّةٌ فَلْيَأْتِنَا. بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۶۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود، اموالی از سوی علای بن حضرمی برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرستاده شد. ابوبکر رضی الله عنه امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او چیزی وعده کرده باشد یا طلبی داشته باشد، پیش ما بیاید. مشابه حدیث ابن عیینة.

باب ۱۵- مهربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حق کودکان و زنان

۶۲- (۲۳۱۵) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلِدَ لِي اللَّيْلَةُ غُلَامٌ، فَسَمَّيْتُهُ بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ إِلَى أُمِّ سَيْفٍ، امْرَأَةٍ قَيْنٍ يُقَالُ لَهُ: أَبُو سَيْفٍ فَانطَلَقَ يَأْتِيهِ، وَاتَّبَعْتُهُ، فَانْتَهَيْتُنَا إِلَى أَبِي سَيْفٍ؛ وَهُوَ يَنْفُخُ بِكَبِيرِهِ، قَدْ امْتَلَأَ الْبَيْتُ دُخَانًا، فَاسْرَعْتُ الْمَشْيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا أَبَا سَيْفٍ أَمْسِكْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمْسَكَ فَدَعَا النَّبِيَّ ﷺ بِالصَّبِيِّ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ. فَقَالَ أَنَسُ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ».

۶۲- (۲۳۱۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امشب پسری برای من به دنیا آمد. من نام او را به نام پدرم ابراهیم، نام گذاری کردم. سپس فرزند را به ام سیف، زن آهنگری که به او ابوسیف گفته می شد واگذار کرد. [در یکی از روزها] رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن جا رفت و من نیز در پی ایشان راه افتادم. ما به نزد ابوسیف رسیدیم؛ در حالی که او در کوره‌ی آهنگری می دمید و خانه پر از دود شده بود. من پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را به ابوسیف رساندم و گفتم: ای ابوسیف دست نگه دار! رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پس از کار دست کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله کودک را

خواست و او را به آغوش کشید و آن چه خواست خدا بود، گفت. انس رضی الله عنه گفت: دیدم که کودک در دستان رسول خدا صلی الله علیه و آله جان می داد و در این حال اشک از دیدگان رسول خدا صلی الله علیه و آله روان شد. سپس فرمود: «دیده می گردید و قلب اندوهگین می شود؛ با این حال نمی گوئیم، جز آن چه پروردگار ما بدان خشنود می شود. به خدا سوگند! ای ابراهیم! ما برای تو اندوهناکیم».

۶۳- (۲۳۱۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ مُسْتَرْضِعًا لَهُ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَنْطَلِقُ وَتَحْنُ مَعَهُ فَيَدْخُلُ الْبَيْتَ وَإِنَّهُ لَيُدَّخِنُ وَكَانَ ظَنْرُهُ قَيْنًا، فَيَأْخُذُهُ فَيَقْبَلُهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ. قَالَ عَمْرُو: فَلَمَّا تُوَفِّيَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي وَإِنَّهُ مَاتَ فِي الشَّدْيِ وَإِنَّ لَهُ لَطَفَرَيْنِ تُكْمَلَانِ رِضَاعَةً فِي الْجَنَّةِ».

۶۴- (۲۳۱۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: هیچ کس را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به خانواده اش مهربان تر ندیده ام. انس رضی الله عنه گفت: ابراهیم در بلندی های مدینه نزد دایه ای بود که به او شیر می داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جا می رفت و ما نیز ایشان را همراهی می کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به داخل خانه می رفت و از آن جایی که شوهر دایه آهنگر بود، دود آن به چشم پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت. با این حال پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندش را به آغوش می کشید و او را می بوسید و بعد برمی گشت. عمرو گفت: زمانی که ابراهیم فوت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندم ابراهیم در حالی که هنوز شیر می خورد وفات کرد. بی گمان برای او دو دایه است که دوره ی شیر دادن به او را در بهشت کامل می کنند؛ [زیرا ابراهیم در سن ۱۶ یا ۱۷ ماهگی وفات یافت؛ در حالی که مدت کامل شیر دادن به کودک دو سال کامل است]».

۶۴- (۲۳۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: اتَّقِبَلُونَ صِنْيَانَكُمْ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقْبَلُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَأَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْكُمْ الرَّحْمَةَ؟». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: «مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةُ!».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۸.

۶۴- (۲۳۱۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گروهی از اعراب بادیه‌نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: آیا شما کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمود: «آری». گفتند: اما ما کودکان خود را نمی‌بوسیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند رحمت را از [دل] تو برداشته و از دست من کاری ساخته نیست». ابن نمیر گفت: «رحمت را از قلب تو برداشته».

۶۵- (۲۳۱۸) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ أَبْصَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يُعْبَلُ الْحَسَنَ فَقَالَ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهُ مَنْ لَا يَزْحَمُ لَا يُزْحَمُ»^۱.

۶۵- (۲۳۱۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: اقرع بن حابس دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن را می‌بوسد. اقرع گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را تا به حال نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی رحم نداشته باشد، مورد رحم قرار نمی‌گیرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶۶- (۲۳۱۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ - يَغْنِي ابْنَ غِيَاثَ - كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ وَأَبِي ظَبْيَانَ عَنِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَا يَزْحَمُ النَّاسَ لَا يَزْحَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۲.

۶۶- (۲۳۱۹) از طرق مختلف از اعمش از زید بن وهب و ابوظبیان از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مردم رحم نمی‌کند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۷.

۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۶.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ نَافِعٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الْأَعْمَشِ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع و عبدالله بن نمیر از اسماعیل از قیس از جریر از رسول خدا ﷺ روایت کرد. همچنین ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان از عمرو بن نافع بن جبیر از جریر از رسول خدا ﷺ به مانند حدیث اعمش را روایت کردند.

باب ۱۶ - باب شرم رسول خدا ﷺ

۶۷ - (۲۳۲۰) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي عُثْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ ح. وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَحْمَدُ بْنُ سَيَّانٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي عُثْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ^۱.

۶۷ - (۲۳۲۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از دوشیزه‌ای که خود را در پرده مستور می‌دارد، با حیا تر بود. هرگاه ایشان چیزی را ناپسند می‌داشت، آن را در رخسار ایشان مشاهده می‌کردیم.

۶۸ - (۲۳۲۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو حِينَ قَدِمَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ فَاجِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا» قَالَ عُثْمَانُ: حِينَ قَدِمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ.

۶۸ - (۲۳۲۱) از مسروق نقل است که گفت: هنگامی که معاویه به کوفه آمد، ما بر عبدالله بن عمرو داخل شدیم. او از رسول خدا ﷺ سخن گفت و افزود: رسول خدا ذاتاً از گفتن حرف بد و نامناسب و ناسزا دور بود و هیچ‌گاه به تکلف هم ناسزا نمی‌گفت و می‌فرمود: «بهترین شما، خوش‌اخلاق‌ترین شماست». عثمان [یکی دیگر از راویان حدیث] گفت: هنگامی که عبدالله بن عمرو با معاویه به کوفه آمد.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۰۲

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الْأَخْمَرَ - كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابومعاویہ و وکیع -ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و ابوسعید اشج از ابو خالد احمر، همه‌ی آنان از اعمش مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۱۷- تَبَسُّمِ پیامبر خدا ﷺ و حسن معاشرت ایشان

۶۹- (۲۳۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِيَجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتُ تَجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَاةِ الْوَيْلِيِّ يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ ﷺ.

۶۹- (۲۳۲۲) از سماک بن حرب روایت است که گفت: از جابر رضی الله عنه بن سمره پرسیدم: تو با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مجالست داشتی؟ گفت: بله؛ بسیار. زمانی که نماز صبح می‌خواند، تا طلوع خورشید از جایگاه نماز بلند نمی‌شد؛ زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، برمی‌خاست. اصحاب با هم صحبت می‌کردند و در مورد کارهای دوران جاهلیت خویش می‌گفتند. سپس می‌خندیدند و ایشان تبسم می‌فرمود.

باب ۱۸- باب مهربانی پیامبر خدا ﷺ در حق زنان

۷۰- (۲۳۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ، وَعَلَامٌ أَسْوَدٌ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ يَحْدُو، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدَكَ سَوْفَا بِالْقَوَارِيرِ»^۱.

۷۰- (۲۳۲۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهای خویش، غلامی سیاه به نام انجشه همراه داشت که برای شتران آواز می‌خواند [و به سرعت حرکت می‌کرد]. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای انجشه! آرام حرکت کن. با شیشه به ملایمت رفتار کن؛ [یعنی زنان چون شیشه ضعیف هستند]».

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۴۹

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ بَنحوه.

(۰۰۰) ابوریع عتکی و حامد بن عمر و ابوکامل از حماد از ثابت از انس روایت کردند.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْبَةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنِّي عَلَى أَرْوَاجِهِ، وَسَوَاقٌ يَسُوقُ بِهِنَّ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةٌ، فَقَالَ: «وَيَحْكُ يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدًا سَوَاقٌ بِالْقَوَارِيرِ». قَالَ: قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَلِمَةٍ لَوْ تَكَلَّمَ بِهَا بَعْضُكُمْ لَعَيْتُمُوهَا عَلَيْهِ.

۷۱- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ نزد برخی از زنان خود آمد. ساریانی به نام انجشه کاروان آنان را راه می برد. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو ای انجشه! شترانت را آهسته بران، باید با زنانی که مانند شیشه هستند به ملایمت رفتار کرد». ابوقلابه گفت: پیامبر ﷺ به زبانی تکلم فرمود که اگر برخی از شما چنین سخن می گفت، آن سخن را بر او عیب می گرفتید. [یعنی این قول پیامبر: سَوَاقٌ بِالْقَوَارِيرِ.]

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّمِيمِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ مَعَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَهَنَّ يَسُوقُ بِهِنَّ سَوَاقٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ أَنْجَشَةٍ رُوَيْدًا سَوَاقٌ بِالْقَوَارِيرِ».

۷۲- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ام سلیم همراه برخی از زنان پیامبر ﷺ بود؛ در حالی که ساریانی شتران آنان را می راند. پیامبر ﷺ فرمود: «ای انجشه! آهسته بران؛ با شیشه (زنان از حیث ضعف به لحاظ سقط و بارداری و افتادن و نظایر آن) به ملایمت رفتار کن».

۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُوَيْدًا يَا أَنْجَشَةُ لَا تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ». يَعْنِي ضَعْفَةَ النِّسَاءِ.

۷۳- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ خدا خوانی خوش صدا داشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آهسته ران ای انجشه! شیشه ها را نشکن». [یعنی زنان] به لحاظ جسمی [ضعیف هستند].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَ لَمْ يَذْكَرْ: حَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ.

-(۰۰۰) ابن بشار از ابوداوود از هشام از قتاده از انس از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد؛ اما جمله‌ی «حَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ» را ذکر نکرد.

باب ۱۹- باب نزدیکی پیامبر ﷺ به مردمان و تبرک جستن آنان به ایشان

۷۴- (۲۳۲۴) حَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي النَّضْرِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ - يَعْنِي هَاشِمَ بْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمَ الْمَدِينَةِ بِأَيْدِيهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُوتَى بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا فَرَبَّمَا جَاءُوهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَيَغْمِسُ يَدَهُ فِيهَا.

۷۴-(۲۳۲۴) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواند، خادمان مدینه با ظرف‌های پر آب نزد ایشان می‌آمدند. رسول خدا ﷺ دست خویش را در آن ظرف‌های آب فرو می‌کرد. چه بسا در صبحگاهانی سرد می‌آمدند و باز رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۷۵- (۲۳۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالْحَلَّاقُ يُحَلِّقُهُ وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَمَا يَرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ.

۷۵-(۲۳۲۵) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که سلمانی موی سر ایشان را کوتاه می‌کرد و اصحاب به دور ایشان حلقه زده بودند و هر کدام موهای ایشان را در دست می‌گرفت و اجازه نمی‌دادند که یک تار موی ایشان بر زمین بیفتد.

(۲۳۲۴) احمد: ۱۲۴۰۴.

(۲۳۲۵) احمد: ۱۲۳۶۶، ۱۲۴۰۳.

۷۶- (۲۳۲۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَقَالَ: «يَا أُمَّ فُلَانٍ أَنْظِرِي أَيَّ السُّكَّكِ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكَ حَاجَتَكَ». فَخَلَا مَعَهَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ حَتَّى فَرَّغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا.

۷۶- (۲۳۲۶) از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: زنی که خللی در عقل خویش داشت، به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: ای رسول خدا! من با شما کاری دارم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای ام‌فلان! چه حاجتی داری تا آن را برایت برآورده سازم». در کناره‌ی راه [و در انظار عمومی] با او خلوت کرد [و جواب سؤال او را داد] و حاجت زن برآورده شد.

باب ۲۰- دوری از محرمات و برگزیدن آسان‌ترین امور

۷۷- (۲۳۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِيَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ غُرَّةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهَا قَالَتْ مَا خَيْرٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أُيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أُيْسَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا أَنْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۷- (۲۳۲۷) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در میان دو کار مخیر نشد جز این که آسان‌ترین آن را برمی‌گزید؛ مشروط به این که گناهی در آن نباشد؛ اگر چنانچه گناهی در آن بود، ایشان دورترین مردم از آن بود. هیچ‌گاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای نفس خویش انتقام نگرفت و تنها زمانی انتقام می‌گرفت که هتک حرمتی به خداوند می‌شد.

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ عِيَّاضٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي رِوَايَةٍ فَضِيلُ بْنُ شِهَابٍ وَفِي رِوَايَةِ جَرِيرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ غُرَّةَ عَنْ عَائِشَةَ.

(۰۰۰)- زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر -ح- و احمد بن عبده از فضیل بن عیاض، هر دو از منصور از محمد در روایت فضیل بن شهاب و در روایت جریر محمد زهری از عروه از عایشه روایت کردند.

(۲۳۲۶) ابوداؤد: ۴۸۱۹؛ احمد: ۱۴۰۴۸.

(۲۳۲۷) بخاری: ۳۵۶۰، ۶۱۲۶؛ ابوداؤد: ۴۷۸۵؛ احمد: ۲۵۸۱۴، ۲۶۳۲۲.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهِذَا
الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ

(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب به این اسناد و مشابه حدیث
مالک را روایت کرد.

۷۸- (۲۳۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا خَيْرَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَبِيٍّ أَمْرَيْنِ أَخَذَهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الْآخَرِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِنَّمَا فَإِنْ كَانَ إِنَّمَا
كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ.

۷۸- (۲۳۲۷) از عایشه ~~رضی~~ روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بین دو کار مخیر
می شد که یکی از دیگری آسان تر بود، ایشان آسان ترین آن دو را برمی گزید و البته به این شرط
که در آن گناهی نباشد؛ و اگر گناهی در آن بود، رسول خدا ﷺ دورترین مردم نسبت به آن [کار
گناه] بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهِذَا الإِسْنَادِ
إِلَى قَوْلِهِ: أَيْسَرَهُمَا، وَ لَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب و ابن نمیر، همگی از عبدالله بن نمیر از هشام به این اسناد تا این قول:
"أَيْسَرَهُمَا" را روایت کردند و بعد از آن را ذکر نکردند.

۷۹- (۲۳۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا
ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةٌ وَلَا خَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا نِيلَ مِنْهُ
شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۹- (۲۳۲۸) از عایشه ~~رضی~~ روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خدا ﷺ چیزی یا کسی را
با دست نزدند؛ نه زنی را و نه خادمی را؛ مگر در وقت جهاد در راه خدا. هرگز چنین نبود که
رسول خدا ﷺ برای خاطر خویش انتقام بگیرد؛ جز زمانی که هتک حرمتی به محارم خداوند
می شد، پس آن گاه به خاطر خداوند عز و جل انتقام می گرفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُهُ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

(۰۰۰) ابویکر بن ابوشیبہ و ابن نمیر از عبده و وکیع ح- و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند. برخی نسبت به برخی دیگر مطالبی اضافه دارد.

باب ۲۱- بوی خوش پیامبر خدا ﷺ

۸۰- (۲۳۲۹) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ الْقَنَاطِيُّ حَدَّثَنَا أَنبَاطٌ - وَهُوَ ابْنُ نَصْرِ بْنِ الْهَمْدَانِيِّ - عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَهْلِهِ وَخَرَجْتُ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَهُ وَلَدَانُ فَجَعَلَ يَمَسْحُ خَدِّي أَحَدِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا، قَالَ: وَأَمَّا أَنَا فَمَسَحَ خَدِّي، قَالَ: فَوَجَدْتُ لِيَدِهِ بَرْدًا أَوْ رِيحًا كَأَنَّمَا أَخْرَجَهَا مِنْ جُؤْنَةِ عَطَّارٍ.

۸۰- (۲۳۲۹) از جابر بن سمره روایت است که گفت: نماز اولم را همراه پیامبر خدا ﷺ خواندم. سپس ایشان به سوی منزل رفتند و من نیز ایشان را همراهی کردم. کودکانی ایشان را ملاقات کردند و پیامبر خدا ﷺ گونه‌ی یک یک آنان را لمس می‌کرد. راوی گفت: گونه‌ی مرا نیز مسح کشید. راوی گفت: در دست ایشان نوعی خنکی و بوی خوش یافتم که گویی از عطردان عطار بیرون می‌آید.

۸۱- (۲۳۳۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هَاشِمٌ - يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانٌ - وَهُوَ ابْنُ الْمُعِيرَةِ - عَنْ ثَابِتٍ قَالَ أَنَسُ: مَا شَمِمْتُ غَنَبًا قَطُّ، وَلَا مِسْكَ، وَلَا شَيْئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا مَسِسْتُ شَيْئًا قَطُّ دِيبَاجًا وَلَا حَرِيرًا أَلْيَنَ مَسَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۱- (۲۳۳۰) از انس روایت است که گفت: هرگز هیچ عنبر و مشک و ماده‌ی خوش‌بویی را استشمام نکرده‌ام که خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خدا ﷺ باشد و هرگز هیچ دیباج و حریری را لمس نکرده‌ام که از لمس دست رسول خدا ﷺ نرم‌تر باشد.

(۲۳۲۹) منفرد به مسلم.

(۲۳۳۰) احمد: ۱۳۰۷۲، ۱۳۳۱۶.

۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْهَرَ اللَّوْنِ كَانَ عَرَقَهُ اللَّوْلُو إِذَا مَسَى تَكَفَّأً وَلَا مَسِيئَةً دِيبَاجَةً وَلَا حَرِيرَةً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا شَمَمْتُ مَسْكَةً وَلَا عَنَبْرَةَ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۲- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای رنگی درخشان (سفید نورانی) بود؛ عرق ایشان [در صافی و سفیدی] چون لؤلؤ بود؛ زمانی که راه می‌رفت به طرفین متمایل می‌شد؛ هیچ دیباج و حریری را نرم‌تر از کف دست رسول خدا صلی الله علیه و آله لمس نکرده‌ام و هیچ مشک و عنبری را خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خدا صلی الله علیه و آله استشمام نکرده‌ام.

باب ۲۲- بوی عرق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۸۳- (۲۳۳۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمٌ - يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ - عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ عِنْدَنَا، فَعَرِقَ وَجَاءَتْ أُمِّي بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْتَلُّ الْعَرَقَ فِيهَا فَاسْتَيْقِظَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ مَا هَذَا الَّذِي تَصْنَعِينَ؟». قَالَتْ: هَذَا عَرَقُكَ نَجَعَلُهُ فِي طَيْبِنَا وَهُوَ مِنْ أَطْيَبِ الطَّيْبِ.

۸۳- (۲۳۳۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما داخل شد و در منزل ما استراحت کرد. ایشان عرق کرد و مادرم با شیشه‌ای آمد عرق رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن می‌ریخت. در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به جای عطریات به کار می‌بریم و آن خوش‌بوترین عطرهاست.

۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَدْخُلُ بَيْتَ أُمِّ سُلَيْمٍ فَيَنَامُ عَلَى فِرَاشِهَا، وَ لَيْسَتْ فِيهَا، قَالَ: فَجَاءَتْ ذَلِكَ يَوْمٍ فَنَامَ عَلَى فِرَاشِهَا، فَأَتَيْتُ، فَقِيلَ لَهَا: هَذَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله نَامَ فِي بَيْتِكَ عَلَى فِرَاشِكَ. قَالَ: فَجَاءَتْ، وَقَدْ عَرِقَ وَاسْتَنْقَعَ عَرَقُهُ عَلَى قِطْعَةِ أَدِيمٍ عَلَى الْفِرَاشِ، فَفَتَحَتْ عَيْنَيْهَا، فَجَعَلَتْ تُنْشِفُ ذَلِكَ الْعَرَقَ فَتَغْصِرُهُ فِي قَوَارِيرِهَا، فَفَرَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا تَصْنَعِينَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَرْجُو بَرَكَتَهُ لِصَبِيَانِنَا قَالَ: «أَصَبْتِ».

۸۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ام‌سلیم می‌رفت و بر روی گسترده‌ی ای می‌خوابید. روزی آمد و در آن جایگاه خوابید. در این حین ام‌سلیم آمد و به او گفته شد که این پیامبر صلی الله علیه و آله است که در خانه‌ی تو در این جایگاه خوابیده است. راوی گفت: ام‌سلیم آمد و دید که پیامبر صلی الله علیه و آله عرق کرده و عرق ایشان در قطعه‌ای چرمی بر روی گسترده‌ی جمع شده است. پس زود صندوقچه‌ی کوچکی را آماده کرد و قطعه‌ی چرمی را جنبانید و عرق روی آن را در داخل شیشه کرد. در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برکت آن (عرق) را برای کودکان خود امید داریم. فرمود: «کار خوبی کردی.»

۸۵- (۲۳۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَأْتِيهَا فَيَقِيلُ عِنْدَهَا فَتَبْسُطُ لَهُ نَظْعًا فَيَقِيلُ عَلَيْهِ وَكَانَ كَثِيرَ الْعَرَقِ فَكَانَتْ تَجْمَعُ عَرَقَهُ فَتَجْعَلُهُ فِي الطَّيِّبِ وَالْقَوَارِيرِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «يَا أُمَّ سَلِيمِ مَا هَذَا؟». قَالَتْ: عَرَقَكَ أَدُوفٌ بِهٍ طَيِّبِي.

۸۵- (۲۳۳۲) از ام‌سلیم روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد وی می‌رفت و در خانه‌ی او می‌خوابید. ام‌سلیم بساطی از چرم پهن می‌کرد تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر روی آن عرق کند و ایشان بسیار عرق می‌کرد. ام‌سلیم آن عرق را جمع می‌کرد و در جام‌ها می‌ریخت تا این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ام‌سلیم! این چیست؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به مواد خوش‌بوی خود مخلوط می‌کنم.

باب ۲۳ - عرق تن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سرما و به هنگام وحی

۸۶- (۲۳۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ إِنْ كَانَ لَيُنزَلُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ ثُمَّ تَفِيضُ جَبْهَتُهُ عَرَقًا.

۸۶- (۲۳۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: در صبح سردی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی نازل شد، سپس عرق از پیشانی ایشان روان شد.

(۲۳۳۲) احمد: ۱۲۱۰۹، ۱۳۰۴۱، ۱۳۰۴۹، ۱۳۳۶۵.

(۲۳۳۳) منفرد به مسلم.

۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ بِشْرِ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ: «أَخْيَانًا يَأْتِينِي فِي مِثْلِ صَلَافَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، ثُمَّ يَفْصِمُ عَنِّي، وَقَدْ وَعَيْتُهُ، وَأَخْيَانًا مَلَكَ فِي مِثْلِ صُورَةِ الرَّجُلِ، فَأَعَى مَا يَقُولُ».

۸۷- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: حارث بن هشام از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مورد چگونگی نزول وحی بر ایشان پرسید. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «گاهی به شکل صدای زنگی به گوشم می‌رسد و این بر من سخت‌ترین [نوع وحی] است. سپس از من جدا می‌شود در حالی که آن را به خاطر سپرده‌ام. گاه نیز فرشته در صورت مردی بر من نمایان می‌شود، پس آن چه می‌گوید، حفظ می‌کنم».

۸۸- (۲۳۳۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ حِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ كُرِبَ لِذَلِكَ وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ.

۸۸- (۲۳۳۴) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از سعید از قتاده از حسن از عبدالله از عباد بن صامت روایت کرد که گفت: هر گاه بر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم وحی نازل می‌شد، به سختی می‌افتاد و رنگ رخسارش [بعد از آن که سرخ می‌شد] به تیرگی (خاکستری) می‌گرایید.

۸۹- (۲۳۳۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشَارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ حِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ نَكَسَ رَأْسَهُ وَتَكَسَّ أَصْحَابُهُ رُءُوسَهُمْ فَلَمَّا أَتَى عَنْهُ رَفَعَ رَأْسَهُ.

۸۹- (۲۳۳۵) از عباد بن صامت روایت است که گفت: هر گاه بر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم وحی نازل می‌شد، ایشان سرش را پایین می‌انداخت و اصحاب نیز سرشان را پایین می‌انداختند. زمانی که وحی به اتمام می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد.

باب ۲۴ - موی سر پیامبر خدا ﷺ

۹۰- (۲۳۳۶) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَغْنِيَانُ ابْنُ سَعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْتُلُونَ أَشْعَارَهُمْ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُءُوسَهُمْ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ فَسَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاصِيَتَهُ ثُمَّ فَرَّقَ بَعْدُ.

۹۰- (۲۳۳۶) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: اهل کتاب موی سر خود را فروهشته رها می کردند و مشرکان موی سرشان را از وسط به دو نیم می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله موافقت با اهل کتاب را در آن چه به آن امر نشده بود، دوست می داشت. پس در ابتدا جلوی موی سر خود را [چون اهل کتاب] فروهشته می داشت، سپس آن را از هم جدا کرد؛ [یعنی موی سرش را به اطراف می انداخت].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس از ابن شهاب به مانند این اسناد روایت کرد.

(۲۳۳۶) موطأ: ۱۷۶۶؛ حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرده: بخاری: ۵۹۱۷ موصول؛ ابوداؤد: ۴۱۸۸ موصول؛ نسائی: ۵۲۳۸ موصول؛ ابن ماجه: ۳۶۳۳ موصول؛ احمد در مسند: ۲۳۶۰. // سدل ناصیته: فرومی هشت موی سرش را بر پیشانی اش. // فرق: یعنی بعد موی سرش را به اطراف سرش می انداخت و چیزی از آن را بر روی پیشانی باقی نمی گذارد. // در موطأ (۱۷۶۶) آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله موهای پیشانی اش را [مطابق با اهل کتاب] بر پیشانی فرو می هشت و سپس آن را به اطراف سر هدایت می کرد به گونه ای که چیزی از موی سرش بر روی پیشانی اش باقی نمی ماند. [در روایت دیگر آمده: ابتدا موها را مطابق اهل کتاب بر پیشانی فرومی هشت و سپس به او امر شد که موی سرش را به اطراف سر بیندازد و چنین کرد (شرح زرقانی، ج ۹، ص ۵۷).] البته مشخص نیست که چنین عملی از پیامبر بر اساس وحی باشد. محتمل است که تغییر نظر ایشان از سدل به فرق، اجتهاد خود ایشان در مخالفت با اهل کتاب باشد نه وحی. پس فرق سر مستحب است نه واجب. مالک می گوید: فرق نزد من محبوب تر است. حاصل کلام: سدل و فرق هر دو جایز است؛ اما فرق افضل تر است (مصحح).

باب ۲۵- توصیف پیامبر خدا ﷺ

۹۱- (۲۳۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مَرْبُوعًا بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، عَظِيمَ الْجُمَّةِ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ، عَلَيْهِ خُلَّةٌ حُمْرَاءُ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ ﷺ.

۹۱- (۲۳۳۷) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی چهارشانه [و میانه بالا] بود؛ فاصله‌ی بین دو شانهِ ایشان زیاد بود؛ حجم موی سر ایشان تا نرمه‌ی گوشش می‌رسید. حله‌ای قرمز به تن داشت؛ هرگز چیزی نیکوتر از ایشان ندیده‌ام.

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لَمَّةٍ أَحْسَنَ فِي خُلَّةِ حُمْرَاءَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَعْرُهُ يَضْرِبُ مَنْكِبَيْهِ بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ. قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: لَهُ شَعْرٌ.

۹۲- (۰۰۰) از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: هیچ موی فروهشته‌ای را در جامه‌ی قرمز رنگ، زیباتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیده‌ام؛ موی سرش تا شانهِها می‌رسید؛ فاصله‌ی میان دو شانهِ ایشان زیاد بود؛ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد. ابو کربیب به جای «شعره»، «له شعر» گفته است.

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا وَأَحْسَنَهُمْ خُلُقًا لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الدَّاهِبِ وَلَا بِالْقَصِيرِ.

۹۳- (۰۰۰) از براء رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیکوترین مردم در صورت و نیکوترین آنان در اخلاق بود و میانه بالا بود (نه بلند بود نه کوتاه).

(۲۳۳۷) بخاری: ۵۸۴۸؛ ابوداؤد: ۴۰۷۲، ۴۱۸۴؛ ترمذی: ۲۸۲۰؛ نسائی: ۵۲۴۲، ۵۳۲۴؛ احمد: ۱۸۵۰۰ // لیمه: موی سر، که از پرک گوش بگذرد و پایین‌تر آید (المعجم الوسيط، ذیل ماده‌ی لم). // جُمَّة: موی سر، زمانی که بر روی دوش می‌افتد یا به کتفها می‌رسد. // شحمه الاذن: نرمه‌ی گوش.

باب ۲۶- ویژگی موی پیامبر خدا ﷺ

۹۴- (۲۳۳۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: كَيْفَ كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: كَانَ شَعْرًا رَجُلًا لَيْسَ بِالْجَنْدِ وَلَا السَّبِطِ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَاقِبِهِ.

۹۴- (۲۳۳۸) از قتاده روایت است که گفت: به انس بن مالک ﷺ گفتم: موی سر رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ گفت: موی سر ایشان صاف و آراسته بود؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهسته و بلند. میان دو گوش و دو شانهاش افتاده بود.

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَهُ مَنكِبَيْهِ.

۹۵- (۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ موی سرش را تا عرض شانها می کرد.

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ.

۹۶- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب از اسماعیل ابن علیہ از حمید از انس روایت کردند که گفت: موی سر رسول خدا ﷺ تا لاله‌های گوش ایشان می رسید.

باب ۲۷- دهان و چشم پیامبر خدا ﷺ

۹۷- (۲۳۳۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَلِيعُ النَّفْمِ، أَشْكَلُ الْعَيْنِ، مَنهُوسَ الْعَقِينِ. قَالَ: قُلْتُ لِسِمَاكِ: مَا ضَلِيعُ النَّفْمِ؟ قَالَ: عَظِيمُ النَّفْمِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا أَشْكَلُ الْعَيْنِ؟ قَالَ: طَوِيلُ شِقِّ الْعَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا مَنهُوسُ الْعَقِبِ؟ قَالَ: قَلِيلُ لَحْمِ الْعَقِبِ.

(۲۳۳۸) بخاری: ۵۹۰۵، ۵۹۰۶؛ نسائی: ۵۰۷۱؛ ابن ماجه: ۲۶۳۴؛ احمد: ۱۲۱۱۹، ۱۲۶۹۳ // رجل: موی صاف و آراسته شده. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهسته و غیر مجعد. // برداشت مصحح بر این است که موی سر رسول خدا در درازی تا میان شانهاشان امتداد داشته و در مقایس حجم از دو طرف تا لاله‌های گوش ایشان رسیده است.
(۲۳۳۹) احمد: ۲۱۰۴۲ // در آن دوره دهان بزرگ نزد عرب‌ها پسندیده بود؛ همان گونه که امروزه مورد پسند است (مصحح).

۹۷- (۲۳۳۹) از سماک بن حرب روایت است که جابر بن سمره گفت: رسول خدا ﷺ دارای دهانی بزرگ بود و در چشمش سرخی و سفیدی به هم آمیخته بود و باسن‌های کم گوشتی داشت.

باب ۲۸ - دلپسند بودن رخسار پیامبر خدا ﷺ

۹۸- (۲۳۴۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحَ الْوَجْهِ. قَالَ مُسْلِمٌ بْنُ الْحَجَّاجِ: مَاتَ أَبُو الطَّفَيْلِ سَنَةَ مِائَةٍ وَكَانَ آخِرَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۹۸- (۲۳۴۰) از جریری روایت است که ابوظفیل گفت: پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ را دیده‌ای؟ گفت: آری. ایشان داری صورتی سفید دلپسند بود. مسلم بن حجاج گفت: ابوظفیل در صد سالگی درگذشت و آخرین صحابی پیامبر خدا ﷺ بود که فوت کرد.

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ رَجُلٌ رَأَاهُ غَيْرِي. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحًا مُقْصَدًا.

۹۹- (۰۰۰) از جریری روایت است که ابوظفیل گفت: رسول خدا ﷺ را دیده‌ام و بر روی زمین هیچ مردی را به مانند ایشان ندیده‌ام. راوی گفت: به او گفت: ایشان را چگونه دیده‌ای؟ گفت: صورتی دلپذیر و میانه اندام داشت.

باب ۲۹ - کهولت پیامبر خدا ﷺ

۱۰۰- (۲۳۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الْأَوْدِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ رَأَى مِنَ الشَّيْبِ إِلَّا وَقَدْ خَضَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرُو بِالْحِجَاءِ وَالْكَتَمِ.

(۲۳۴۰) ابوداود: ۴۸۶۴.

(۲۳۴۱) موطأ: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۵۸۹۴. // کتم: گیاهی است که بدان موی سر را رنگ کنند یا سفیدی و سرخی را به سیاهی مبدل گردانند. // در موطأ (۱۷۰۷) روایت است که: رسول خدا ﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بود و نه خیلی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهسته و بلند. خداوند او را در سن چهل سالگی برانگیخت؛ ده

۱۰۰- (۲۳۴۱) از ابن سیرین روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه سؤال شد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله موی سر خود را رنگ می‌زد؟ گفت: ایشان موی سفید نداشتند تا رنگ بزنند. اما ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه موی سرشان را با حنا و کتم رنگ می‌زدند.

۱۰۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَاءَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخُولِ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَضَبَ؟ فَقَالَ: لَمْ يَنْلُغِ الْخَضَابَ كَانَ فِي لِحْيَتِهِ شَعْرَاتٌ بَيْضٌ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَخْضِبُ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ بِالْجِنَاءِ وَالْكَتَمِ.

۱۰۱- (۰۰۰) از ابن سیرین رضی الله عنه روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: موهای ایشان به آن اندازه سفید نشده بود که بخواهند آن را رنگ کنند. پرسیدم: ابوبکر رضی الله عنه خضاب می‌کرد؟ گفت: بله؛ موی خود را با حنا و کتم رنگ می‌کرد.

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أُيُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخْضَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرِ مِنَ الشَّيْبِ إِلَّا قَلِيلًا.

۱۰۲- (۰۰۰) از ابن سیرین رضی الله عنه روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله جز اندکی موی سفید نداشت.

۱۰۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ خَضَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: لَوْ شِئْتُ أَنْ أَعْدَّ شَمَطَاتٍ كُنَّ فِي رَأْسِهِ فَعَلْتُ. وَقَالَ: لَمْ يَخْتَضِبْ وَقَدْ اخْتَضَبَ أَبُو بَكْرٍ بِالْجِنَاءِ وَالْكَتَمِ وَاخْتَضَبَ عُمَرُ بِالْجِنَاءِ بَحْتًا.

۱۰۳- (۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: اگر می‌خواستم موهای سفید سر ایشان را بشمارم، می‌توانستم. ایشان موهای سرشان را خضاب نمی‌کرد. ابوبکر رضی الله عنه آن را با حنا و کتم رنگ می‌کرد و عمر رضی الله عنه تنها با حنای خالص چنین می‌کرد.

سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند او را در سن شصت‌سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز بیست و دو سال موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: يُكْرَهُ أَنْ يَنْتِفِ الرَّجُلُ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ. قَالَ: وَلَمْ يَخْتَضِبْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا كَانَ الْبَيَاضُ فِي عَنَقَتِهِ وَفِي الصُّدْغَيْنِ وَفِي الرَّأْسِ نَبْذًا.

۱۰۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: ناپسند دانسته‌اند که مردی بخواهد موهای سفید سر و ریش خود را بکند. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله موهای سرشان را رنگ نمی‌کرد. موهای سفید در زیر لب پایین و دو گونه و سر ایشان، اندک بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالصمد از مثنی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۰۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ وَأَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورَقِيُّ وَهَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي دَاوُدَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خَلِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعَ أَبَا إِيَّاسٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: مَا شَأْنَهُ اللَّهُ بَيْضَاءَ.

۱۰۵- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار و احمد بن ابراهیم دورقی و هارون بن عبدالله، همگی از ابوداوود از ابن مثنی از سلیمان بن داوود از شعبه از خلید بن جعفر از ابویاس روایت است که از انس بن مالک در مورد پیری پیامبر خدا صلى الله عليه وآله پرسیده شد. گفت: خداوند ایشان را با موهای سفید از زیبایی نینداخته بود.

۱۰۶- (۲۳۴۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله هَذِهِ مِنْهُ بَيْضَاءُ، وَوَضَعَ زَهِيرَةً بَعْضَ أَصَابِعِهِ عَلَى عَنَقَتِهِ. قِيلَ لَهُ: مِثْلُ مَنْ أَنْتَ يَوْمَئِذٍ؟ فَقَالَ: اِبْرَى النَّبْلِ وَ أَرِشْهُتَا.

۱۰۶- (۲۳۴۲) احمد بن یونس از زهیر از ابواسحاق ح- و یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابواسحاق از ابوخیثمه روایت کرد که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله را دیدم که این قسمت از موهای سفید شده بود؛ زهیر انگشتانش را بر روی موی زیر لب پایش گذاشت. به او گفته شد: آن روز در چه سنی بودی؟ گفت: در سنی که می‌توانستم تیر را پر نهم.

۱۰۷- (۲۳۴۳) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَكَانَ الْحَسَنُ يُشَبِّهُهُ^۱.

۱۰۷- (۲۳۴۳) واصل بن عبدالاعلی از محمد بن فضیل از اسماعیل بن ابوخالد از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم؛ حسن رضی الله عنه (نوه اش) به ایشان شباهت داشت.
 - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ بِهَذَا، وَ لَمْ يَقُولُوا: ابْيَضَ قَدْ شَابَ.

- (۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان و خالد بن عبدالله ح- و ابن نمیر از محمد بن بشر، همگی از اسماعیل از ابوجحیفه به مانند حدیث فوق را روایت کردند. اما نگفتند: موهایش سفید شده بود.

۱۰۸- (۲۳۴۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ لَمْ يُرِ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِذَا لَمْ يَدُهْنِ رُئِيَ مِنْهُ.

۱۰۸- (۲۳۴۴) از جابر بن سمره در مورد پیری رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ وی گفت: هرگاه سرش را روغن می زد؛ چیزی در آن از موی سفید دیده نمی شد و چون روغن نمی زد، تعدادی موی سفید به چشم می خورد.

۱۰۹- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ سِمَاكِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ شَمِطَ مَقْدَمَ رَأْسِهِ وَلَحِيَّتِهِ، وَكَانَ إِذَا دَهَنَ لَمْ يَتَبَيَّنْ وَإِذَا شَعَتَ رَأْسُهُ تَبَيَّنَ، وَكَانَ كَثِيرَ شَعْرِ اللَّحْيَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَجْهَهُ مِثْلُ السِّيفِ؟ قَالَ: لَا بَلْ كَانَ مِثْلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَكَانَ مُسْتَدِيرًا، وَرَأَيْتُ الْخَاتِمَ عِنْدَ كَتِفِهِ مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ يُشَبِّهُ جَسَدَهُ.
 ۱۰۹- (۰۰۰) از سماک روایت است که از جابر بن سمره شنید که می گفت: موی جلوی سر و ریش پیامبر صلی الله علیه و آله سفید شده بود؛ هرگاه به آن روغن می زد، قابل تشخیص نبود و هرگاه موهای سرش پراکنده می شد، [سفیدی اش] نمایان می گشت و موی ریش ایشان زیاد بود. مردی گفت:

^۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۴۳.

چهره‌ی پیامبر ﷺ مانند شمشیر بود؛ جابر گفت: خیر، بلکه مانند آفتاب و ماه بود؛ رسول خدا ﷺ چهره‌ای نورانی داشت. من مهر نبوت را بر شانه‌ی ایشان دیدم؛ مانند تخم کبوتر و به بدن او شباهت داشت.

باب ۳۰- مهر نبوت رسول خدا ﷺ

۱۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ خَاتِمًا فِي ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّهُ بَيْضَةُ حَمَامٍ.

۱۱۰- (۰۰۰) از سماک روایت است که جابر بن سمره گفت: مهر نبوت را بر پشت رسول خدا ﷺ دیده‌ام؛ گویی تخم کبوتر است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبیدالله بن موسی از حسن بن صالح از سماک به این اسناد و مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

۱۱۱- (۲۳۴۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ الْجَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبْتُ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعُ. فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَاتِ ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وُضُوئِهِ ثُمَّ قَمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتِمِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِثْلَ زُرِّ الْحَجَلَةِ^۱.

۱۱۱- (۲۳۴۵) از جعد بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می‌گفت: خاله‌ام مرا نزد رسول خدا ﷺ برد و گفت: یا رسول الله! خواهرزاده‌ام بیمار است. پیامبر ﷺ دست بر سرم کشید و برای من دعا کرد. سپس وضو گرفت و من از آب وضوی ایشان نوشیدم. سپس پشت سر پیامبر ﷺ ایستادم و به مهری که در میان دو شانه‌اش بود، چشم دوختم که مانند تخم مرغ حجله (پرنده‌ای مانند کبک) بود.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵۲.

۱۱۲- (۲۳۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَلًا يَعْنِي ابْنَ زَيْدِ ح وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمِ الْأَخُولِ ح وَحَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبِكَرَاوِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَكَلْتُ مَعَهُ خُبْزًا وَلَحْمًا، أَوْ قَالَ ثَرِيدًا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرَ لَكَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹] قَالَ: ثُمَّ ذُرْتُ خَلْفَهُ فَتَنَظَّرْتُ إِلَى خَاتَمِ النَّبُوءَةِ بَيْنَ كَيْفَيْهِ عِنْدَ نَاقِضِ كَيْفِهِ الْيُسْرَى جُمِعَا، عَلَيْهِ خِلَانٌ كَأَمْثَالِ النَّالِيلِ.

۱۱۲- (۲۳۴۶) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را دیدهام و همراه ایشان نان و گوشت خورده‌ام، یا گفت: ثرید خورده‌ام. از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ برای تو طلب بخشش کرد؟ گفت: بله. برای تو هم چنین کرد و سپس این آیه‌ی شریفه را تلاوت کرد: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ گفت: سپس به میان شانه‌های ایشان نظر کردم و مهر نبوت را بر روی استخوان غضروفی کتف چپ ایشان مشاهده کردم؛ نشانه‌ای بود چون تخم کبوتر.

باب ۳۱- مبعث رسول خدا ﷺ و سن ایشان

۱۱۳- (۲۳۴۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رِبْعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِزِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، وَلَيْسَ بِالْأَبْيَضِ الْأَمْهَقِ، وَلَا بِالْأَدَمِ، وَلَا بِالْجَنْدِ الْقَطَطِ، وَلَا بِالسَّبِطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلِخَيْبِهِ عِشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ.

۱۱۳- (۲۳۴۷) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بود و نه خیلی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. خداوند او را در سن چهل سالگی برانگیخت؛ ده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند ایشان را در سن شصت سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز

(۲۳۴۷) موطن: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۳۵۴۸؛ ترمذی: ۱۷۵۴؛ احمد در مسند: ۱۳۱۰۷. // الامهق: خیلی سفیدپوست که چندان هم مقبول نیست. // الأدم: خیلی سبزه و گندمگون. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهشته و غیر مجعد.

بیست تار موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبْشَةَ وَوَقْتُبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يُعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ كِلَاهُمَا عَنْ رَبِيعَةَ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِهِمَا: كَانَ أَزْهَرَ.

(۰۰۰) اسماعیل یعنون ابن جعفر و سلیمان بن بلال، هر دو از ابن ابوعبدالرحمن از انس بن مالک مشابه حدیث مالک بن انس را روایت کردند.

باب ۳۲- سن رسول خدا ﷺ در زمان وفات ایشان

۱۱۴- (۲۳۴۸) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الرَّازِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا حَكَّامُ بْنُ سَلْمٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ زَائِدَةَ عَنْ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَعُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۴- (۲۳۴۸) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ ابوبکر ﷺ و عمر ﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات کردند.

۱۱۵- (۲۳۴۹) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوْفِيَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً. وَقَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ بِمِثْلِ ذَلِكَ.^۱

۱۱۵- (۲۳۴۹) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ وفات کرد در حالی که شصت و سه سال سن داشت. ابن شهاب گفت: سعید بن مسیب همانند آن را به من خبر داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ بْنُ مُوسَى قَالَا: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَ حَدِيثِ عَقِيلِ.

(۲۳۴۸) منفرد به مسلم.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۳۶.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ و عباد بن موسی از طلحه بن یحیی از یونس بن یزید از ابن شہاب با دو سند، مشابہ حدیث عقیل را روایت کردند.

باب ۳۳- مدت اقامت رسول خدا ﷺ در مکه و مدینه

۱۱۶- (۲۳۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَدَلِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ.^۱
 ۱۱۶- (۲۳۵۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خدا ﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن عباس رضی اللہ عنہ معتقد است که رسول خدا ﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ لَبِثَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: بَضْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: فَغَفَرَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا أَخَذَهُ مِنْ قَوْلِ الشَّاعِرِ.

(۰۰۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خدا ﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن عباس رضی اللہ عنہ معتقد است که رسول خدا ﷺ [بعد از بعثت] ده سال و اندی در مکه بود. گفت: برای وی طلب بخشش کرد و سپس گفت: او از قول شاعر چنین گفته است.

۱۱۷- (۲۳۵۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رُوْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَسُوْفِيٍّ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.^۲

۱۱۷- (۲۳۵۱) از عمرو بن دینار نقل است که ابن عباس رضی اللہ عنہ گفت: رسول خدا ﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت گزید و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَيْعِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَىٰ إِلَيْهِ وَيَأْتِيهِ عَشْرًا وَمَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً.

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۱.

^۲ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۰۲.

۱۱۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه اقامت داشت و به جانب ایشان وحی نازل می شد و مدت ده سال در مدینه بود و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۹- (۲۳۵۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا سَلَامُ أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ فَذَكَرُوا سِنِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ أَكْبَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ: كُنَّا فَعُوذًا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَذَكَرُوا سِنِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: فَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۹- (۲۳۵۲) از ابواسحاق روایت است که عبدالله گفت: من با عبدالله بن عبته نشسته بودم که در مورد سن پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفتند. بعضی ها گفتند: ابوبکر رضی الله عنه [از حیث سن و سال] از پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ تر بود. عبدالله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی شهید شد. راوی گفت: مردی به نام عامر بن سعد گفت: جریر به ما خبر داد و گفت: ما نزد معاویه نشسته بودیم که در مورد سن پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمد. معاویه رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی شهید شد.

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ الْجَلْبَلِيِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ فَقَالَ: مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه وَعُمَرُ رضی الله عنه وَأَنَا ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۲۰- (۰۰۰) از جریر روایت است که معاویه رضی الله عنه در وقت سخنرانی خویش چنین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی وفات کردند. من هم آرزو می کنم در این سن بمیرم!

۱۲۱- (۲۳۵۳) وَحَدَّثَنِي ابْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ عَنْ عَمَارٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمْ أَتَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ؟ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ مِثْلَكَ مِنْ قَوْمِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ النَّاسَ فَاخْتَلَفُوا عَلَيَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ قَوْلَكَ فِيهِ، قَالَ: أَتَحْسِبُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمْسِكْ أَرْبَعِينَ بَعْثَ لَهَا، خُمْسَ عَشْرَةَ بِمَكَّةَ يَأْمَنُ وَيَخَافُ، وَعَشْرَ مِنْ مُهَاجِرِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۱۲۱- (۲۳۵۳) از عمار غلام بنی هاشم نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان وفات چند سال بود؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: گمان نمی‌کردم که برای شخصی مانند تو در میان قومت سن پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص نباشد. عمار گفت: گفتم: از مردم پرسیدم و آنان اختلاف نظر داشتند. از همین روی دوست داشتم که نظر تو را در این باره بدانم. گفت: آیا چنین گمان می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: در سن چهل سالگی مبعوث شد و پانزده سال را در حالت امنیت و خوف در مکه سپری کرد و بعد هجرت کرد و ده سال در مدینه ماندگار شد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از شبابه بن سوار از شعبه از یونس به این اسناد روایت کرد.

۱۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ يَغْنَى ابْنُ مِفْضَلٍ - حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ حَدَّثَنَا عَمَارٌ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوْفِيَ وَهُوَ ابْنُ خُمْسٍ وَسِتِّينَ.

۱۲۲- (۰۰۰) نصر بن علی از بشر (ابن مفضل) از خالد حداء از عمار غلام بنی هاشم روایت کرد که ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن علیہ از خالد به این اسناد روایت کرد.

۱۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمَارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ خُمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرًا.

۱۲۳- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله پانزده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت فرمود.

باب ۳۴- نامهای رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۲۴- (۲۳۵۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخِرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاجِي الَّذِي يُمْحَى بِي الْكُفْرُ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُخَشِّرُ النَّاسَ عَلَى عِقْبِي وَأَنَا الْعَاقِبُ». وَالْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ^۱

۱۲۴- (۲۳۵۴) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من محمدم و من احمدم و من ماجی ام (کفر به من محو می گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می شوند) و من عاقب ام».

۱۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنِّي لِي أَسْمَاءُ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاجِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُخَشِّرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ». وَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ رُؤُوفًا رَحِيمًا.

۱۲۵- (۰۰۰) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای من نامهایی است: من محمدم و من احمدم و من ماجی ام (کفر به من محو می گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می شوند) و من عاقب ام (بعد از من پیامبری نخواهد بود)».

خداوند ایشان را رؤوف و رحیم خواند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ وَمَعْمَرٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَفِي حَدِيثِ عَقِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: وَمَا الْعَاقِبُ؟ قَالَ: الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَعَقِيلٍ الْكُفْرَةَ وَفِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ الْكُفْرَ.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۲.

(۰۰۰) عقیل و معمر و شعیب از زهری مشابه به این اسناد روایت کردند. در روایت شعیب و معمر جمله‌ی «سمعتُ رسول الله» آمده است و در روایت عقیل آمده که گفت: از زهری پرسیدم که عاقب چیست؟ گفت: کسی که بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در روایت معمر و عقیل لفظ «الکفرة» و در روایت شعیب «الکفر» آمده است.

۱۲۶- (۲۳۵۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءً فَقَالَ: «أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَالْمُقَفَّى، وَالْحَاشِرِيُّ، وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ، وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ».

۱۲۶- (۲۳۵۵) از ابوموسی اشعری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نام‌هایی از نفس خویش را برای ما بیان می‌کرد و می‌فرمود: «من محمدم و من احمدم و من مقفی ام و من حاشری ام (به معنی عاقب است)، و من حاشرم و من پیامبر توبه و پیامبر رحمت».

باب ۳۵- شناخت پروردگار ﷻ

۱۲۷- (۲۳۵۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرًا، فَتَرَخَّصَ فِيهِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَكَأَنَّهُمْ كَرِهُوهُ، وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: «مَا بَالُ رِجَالٍ بَلَغَهُمْ عَنِّي أَمْرٌ تَرَخَّصْتُ فِيهِ فَكَرِهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ فَوَاللَّهِ لَا آتَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۷- (۲۳۵۶) از عایشه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ کاری را انجام داد و بدان رخصت فرمود. خبر آن به گروهی از صحابه رسید؛ گویی چنین عملی را ناپسند داشتند و از آن خودداری می‌کردند. چون خبر آن به پیامبر ﷺ رسید، به خطبه ایستاد و فرمود: «مردان را چه شده که امری از جانب من که بدان رخصت داده‌ام، به آنان رسیده و آن را ناپسند می‌دارند و از عمل به آن اجتناب می‌ورزند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین آنان به خدا و خداترس‌ترین آنان نسبت به الله تعالی هستم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ حَشْرَمٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

- (۰۰۰) ابوسعید اشج از حفص بن غیاث ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با اسناد جریر و مشابه حدیث وی روایت کردند.

۱۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَمْرِ فَتَنَزَّهُ عَنْهُ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَغَضِبَ حَتَّى بَانَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزْعُبُونَ عَمَّا رُخِّصَ لِي فِيهِ فَوَاللَّهِ لَأَنَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۸- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در امری رخصت دادند؛ اما گروهی از مردم از آن اجتناب می‌ورزیدند. خبر آن به پیامبر ﷺ رسید و ایشان چنان خشمناک شدند که آثار آن در چهره‌ی ایشان نمایان گردید، سپس فرمود: «مردم را چه شده است که از آن چه بدان رخصت داده‌ام، اعراض می‌جویند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین شما به خدا و خداترس‌ترین شما نسبت به الله تعالی هستم».

باب ۳۶- باب متابعت از رسول خدا ﷺ

۱۲۹- (۲۳۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَاصِمَ الزُّبَيْرِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِرَاحِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْتَقُونَ بِهَا النَّخْلَ، فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: سَرَحَ الْمَاءَ يَمْرُ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، فَاتَّخَصَمُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلزُّبَيْرِ: «اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ». فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَانَ ابْنُ عَمَّتِكَ، فَتَلَّوْنَ وَجْهَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ احْبِسِ الْمَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْجَدْرِ». فَقَالَ الزُّبَيْرُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحْسِبُ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾^۱ (النساء: ۶۵)

۱۲۹- (۲۳۵۷) از عبدالله بن زبیر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: مردی از انصار با زبیر بر سر جوی آبی که در منطقه‌ی حره بود و درختان خرما را با آن آبیاری می‌کردند، اختلاف پیدا کرد. محاکمه را نزد رسول خدا ﷺ بردند. [مرد انصاری می‌گفت: آب را آزاد کن که از باغ تو رد شود تا

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۵۹.

من باغ خود را آبیاری کنم، زیرا هم این کار را نمی‌پسندید و می‌خواست که اول باغ خود را کامل آبیاری کند، سپس آب را برای او آزاد کند. [رسول خدا ﷺ به زبیر گفت: «ای زبیر آبیاری کن و سپس آب را به سمت همسایه‌ی خود جاری گردان». مرد انصاری خشمگین شد و گفت: ای رسول خدا! به خاطر این که پسر عمه‌ی توست؟ [چنین حکم کردی]. رخسار رسول خدا ﷺ دگرگون شد و فرمود: «ای زبیر! آبیاری کن و سپس جلوی آب را ببند تا به پای دیوار برسد». زبیر گفت: به خدا سوگند! این گونه می‌پندارم که این آیه در همین مورد نازل شده است: «و چنین نیست! به پروردگارت سوگند، تا زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حَکَم قرار ندهند و در دل [شک و تردید و] ملالی نسبت به آن چه میان آنان قضاوت کردی نداشته باشند و تا [با رغبت تمام] منقاد و فرمان‌بردار [حُکَم] تو نگردند، هرگز ایمان نخواهند آورد». ﴿النساء، ۶۵﴾

باب ۳۷- باب وقار رسول خدا ﷺ و ترک کثرت سؤالی که

ضرورتی در آن نیست

۱۳۰- (۱۳۳۷) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ قَالَا: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسْأَلِهِمْ وَاجْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ».

۱۳۰- (۱۳۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از آن چه شما را از آن نهی کردم، اجتناب ورزید و آن چه را به شما امر کردم، در حد توان انجام دهید. پیشینیان شما به سبب کثرت سؤالاتشان و اختلافاتشان با پیامبرانشان هلاک شدند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ - وَهُوَ مَنصُورُ بْنُ سَلَمَةَ الْخَزَاعِيُّ - أَخْبَرَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ سَوَاءً.

(۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از ابوسلمه (منصور بن سلمه خزاعی) از لیث از یزید بن هاد از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. [منفرد به مسلم].

۱۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْجَزَامِيَّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ». ثُمَّ ذَكَرُوا نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۱۳۱- (۰۰۰) از طرق مختلف از رسول خدا صلى الله عليه وسلم نقل است که فرمود: «از آن چه گفتنش را وا گذاشته‌ام، از من نپرسید». سپس مشابه حدیث زهری را از سعید و ابوسلمه از ابوهریره روایت کردند.

۱۳۲- (۲۳۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَن شَيْءٍ لَمْ يُحْرَمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَحُرِّمَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۲- (۲۳۵۸) از پدر عامر بن سعد نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ - أَخْفَظُهُ كَمَا أَخْفَظُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الزُّهْرِيُّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَن أَمْرٍ لَمْ يُحْرَمْ عَلَيْهِمْ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۳- (۰۰۰) از ابن ابوعمر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۱- (۰۰۰) بخاری: ۲۲۸۸؛ ترمذی: ۳۷۸۸؛ احمد: ۷۳۷۱.

(۲۳۵۸) بخاری: ۲۲۸۹؛ ابوداود: ۴۶۱۰؛ احمد: ۱۵۴۵.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ خَزْمَةَ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ رَجُلٌ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ وَتَقَرَّرَ عَنْهُ، وَقَالَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدًا.

(۰۰۰) - یونس و معمر، هر دو از زهری به این اسناد روایت کردند. در روایت معمر افزود: مردی که از چیزی سؤال می‌کند و در آن کنکاش می‌کند. در روایت یونس آمده. که عامر بن سعد از سعد شنید.

۱۳۴ - (۲۳۵۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قَدَامَةَ السُّلَمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَلَوِيُّ - وَالْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالَ مُحَمَّدُ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ فَقَالَ: «عَرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَجَّحْتُمْ قَلِيلًا وَلَتَبَكَّيْتُمْ كَثِيرًا» قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أَشَدُّ مِنْهُ، قَالَ: غَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ حَتِّينٌ قَالَ: فَقَامَ عَمْرٌ: فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، قَالَ: فَقَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ: فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ: أَبُوكَ فَلَانَ، فَتَزَلَّتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأٌ﴾ (المائدة: ۱۰۱)

۱۳۴ - (۲۳۵۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی به گوش ایشان رسید، پس خطبه کرد و فرمود: «بهشت و دوزخ بر من عرضه شدند، و هیچ روزی را به مانند امروز در خیر و شر ندیده‌ام، و اگر می‌دانستید آن چه را که من می‌دانم، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید». انس رضی الله عنه گفت: بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی از این روز سخت‌تر نگذشته بود. انس رضی الله عنه می‌گوید: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که گریه می‌کردند، سرهای خود را پوشانده بودند. انس رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه برخاست و گفت: به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر خوشنودیم. ناگهان مردی [که مردم با او اختلاف می‌کردند و او را به نام غیر پدرش می‌خواندند] برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پدرت فلانی است. پس نازل شد: ﴿این آیه زمانی نازل شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد

سؤال می کردند.] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در مورد چیزهایی سؤال کنید که اگر بر شما آشکار شود، بدان غمگین گردید [و در رنج افتید]، و اگر چنانچه به هنگام نزول قرآن [یعنی در زمان پیامبر ﷺ] سؤال کنید، بر شما آشکار می‌گردد، [و به شما پاسخ داده می‌شود]، چیزی که خداوند از آن در گذشته است [و آن را به دلیل رنج و مشقتی که بر شما هموار می‌سازد، نادیده انگاشته است، پس از چنین پرسش‌هایی اجتناب ورزید که آن برای شما بهتر است؛ زیرا] خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است. ﴿المائدة، ۱۰۱﴾

۱۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ بْنِ رَبِيعِ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ زَجَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ فُلَانٌ»، وَتَزَلَّتْ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ تَمَامَ الْآيَةِ.

۱۳۵- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! پدر من کیست؟ فرمود: «فلانی است». پس نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ تا پایان آیه. ﴿المائدة، ۱۰۱﴾

۱۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَزْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، فَصَلَّى لَهُمْ صَلَاةَ الظُّهْرِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ، وَذَكَرَ أَنَّ قَبْلَهَا أُمُورًا عِظَامًا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ، فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ حِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خُذَافَةَ: فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَبُوكَ خُذَافَةُ» فَلَمَّا أَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» بَرَكَ عُمَرُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [إِنْ قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْلَى وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَقَدْ عَرَضْتُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَنْفَا فِي غَرْضِ هَذَا الْحَائِطِ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُذَافَةَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُذَافَةَ: مَا سَمِعْتُ بِابْنِ قُطَّاءٍ مِنْكَ،

أَمِنْتُ أَنْ تَكُونَ أُمَّكَ قَدْ قَارَفَتْ بَعْضَ مَا تُقَارِفُ نِسَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَتَفْضَحَهَا عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ؟
 قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خُذَافَةَ: وَاللَّهِ لَوْ أَحَقَّنِي بِعَبْدِ أَسْوَدَ لَلْحِقْتُهُ.

۱۳۶- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از زوال خورشید، بیرون آمد و برای مردم نماز خواند. بعد از سلام دادن، روی منبر رفت و در مورد روز قیامت سخن گفت و یادآور شد که قبل از وقوع قیامت امور بزرگی روی خواهد داد، سپس فرمود: «هرکس که دوست دارد در مورد چیزی از من بپرسد، اجازه داد که بپرسد. به خدا سوگند! تا زمانی که در این جایگاه هستم، هر سؤالی که داشته باشید، پاسخ خواهم داد». انس بن مالک رضی الله عنه گفت: هنگامی که مردم این سخنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند، بسیار گریه کردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار تکرار فرمود: «از من بپرسید». عبدالله بن خذافه برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر من چه کسی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پدرت خذافه است». هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از مردم خواست که «از من سؤال کنید»، عمر رضی الله عنه بر روی زانوهایش نشست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم. راوی می گوید: هنگامی که عمر رضی الله عنه این جمله‌ها را گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد، سپس فرمود: «آن چه را ناپسند می‌دارید به شما نزدیک شده است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! قیامت نزدیک است! در پیرامون همین مکان، بهشت و جهنم بر من عرضه شد. هرگز به مانند امروز در باب خیر و شر ندیده بودم (منظور دیدنی‌های بهشت و جهنم است)». ابن شهاب گفت: عبيدالله بن عبدالله بن عتبة به من خبر داد که گفت: مادر عبدالله بن خذافه به او گفت: نشنیده‌ام که پسری مانند تو نافرمان پدر و مادرش باشد، آیا گمان می‌کردی که مادرت کاری را که برخی از زنان زمان جاهلیت انجام می‌داند، انجام داده باشد و او را در جلوی همه‌ی مردم رسوا گردانی؟ عبدالله گفت: به خدا سوگند! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به برده‌ای سیاه ملحق می‌کرد، به او ملحق می‌شدم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَحَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ مَعَهُ غَيْرَ أَنْ شُعَيْبًا قَالَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ خُذَافَةَ قَالَتْ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) معمر و شعیب، هر دو از زهری از انس از پیامبر ﷺ همانند این حدیث و حدیث عبیدالله را روایت کردند.

۱۳۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَغْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّاسَ سَأَلُوا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَخْفَوْهُ بِالْمَسْأَلَةِ، فَخَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: «سَلُونِي لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بَيَّنَّتُهُ لَكُمْ». فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ الْقَوْمُ أَرْمَوْا وَرَهَبُوا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْ أَمْرِ قَدْ حَضَرَ. قَالَ أَنَسُ: فَجَحَلْتُ أَلْتَفِتُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لَأَفْ رَأْسَهُ فِي تَوْبِهِ يَبْكِي، فَأَنْشَأَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ كَانَ يُلَاحِظِي فَيَدْعِي لِغَيْرِ أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ خِذَافَةٌ». ثُمَّ أَنْشَأَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمْ أَرُ كَالْيَوْمِ قَطُّ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ إِنْ سُوِّرَتْ لِي الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَرَأَيْتُهُمَا دُونَ هَذَا الْخَائِطِ».

۱۳۷-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: مردم از رسول خدا ﷺ پرسیدند تا جایی که سؤالات بسیار شد. روزی پیامبر ﷺ بیرون آمد و بر فراز منبر رفت و فرمود: «پرسید، از هر چه پرسید، شما را پاسخ خواهم داد». [انس می گوید:] هنگامی که مردم این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدند، سکوت کردند و از آن ترسیدند که که [این موقعیت] مقدمه‌ی امری ناخوشایند باشد که وقتش فرارسیده است. انس گفت: به راست و چپ متوجه شدم؛ دیدم هر کس سر خود را در لباس خود پیچیده و گریه می‌کند. ناگهان مردی را دیدم که چون مردم با او اختلاف پیدا می‌کردند، او را به نام غیر پدرش می‌خواندند. او گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: خذافه. سپس عمر ﷺ برخاست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم؛ از شر فتنه‌ها به خداوند مهربان پناه می‌بریم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز خیر و شر را به مانند امروزه ندیده بودم. بهشت و جهنم بر من عرضه شد و من آن دو را در پشت این دیوار مشاهده کردم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَغْنِي بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي قَالًا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ.

(۰۰۰) حارث و ابوعدی، هر دو از هشام -ح- و عاصم بن نضر تیمی از معتمر از اَبی، همگی از قتاده از انس همانند این قصه را روایت کردند.

۱۳۸- (۲۳۶۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا فَلَمَّا أَكْثَرَ عَلَيْهِ غَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: «سَلُونِي عَمَّ شِئْتُمْ». فَقَالَ رَجُلٌ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ خَذَافَةٌ». فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ». فَلَمَّا رَأَى عَمَرُ مَا فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَضَبِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ.

۱۳۸- (۲۳۶۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزهایی پرسیده شد که آن‌ها را خوش نداشت و چون میزان سوالات زیاد شد، خشمگین شد و به مردم فرمود: «از هر آن‌چه خواستید از من سؤال کنید». مردی برخاست و گفت: پدرم کیست؟ فرمود: «پدرت خذافه است». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول الله! پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو سالم مولى شيبه است». چون عمر رضی الله عنه آثار خشم را در سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله دید، گفت: ما به سوى خداوند توبه می‌کنیم.

باب ۳۸- باب فرمان برداری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور شرعی؛

غیر از مسائلی که مربوط به امور دنیایی و نظر شخصی است

۱۳۹- (۲۳۶۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ وَهَذَا حَدِيثُ قُتَيْبَةَ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرَزْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَوْمٍ عَلَى رُءُوسِ النَّخْلِ فَقَالَ: «مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟». فَقَالُوا: يُلْقُونَهُ يَجْعَلُونَ الذِّكْرَ فِي الْأَثْنِ فَيُلْقَحُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَظُنُّ يُعْنِي ذَلِكَ شَيْئًا». قَالَ: فَأَخْبِرُوا بِذَلِكَ فَتَرَكَوهُ، فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ: «إِنْ كَانَ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ فَلْيَصْنَعُوهُ فَإِنِّي إِنَّمَا ظَنَنْتُ ظَنًّا فَلَا تَوَاجِدُونِي بِالظَّنِّ وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا فَخَذُوا بِهِ فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۳۶۱) بن ماجه: ۳۴۷۰، احمد: ۹۶۸۲. // خداوند می‌فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَاسْتَفْزِزْ لِدُنْيَاكَ»، «و برای گناه خویش آمرزش جوی»، «محمده ۱۹؛ غافره ۵۵؛ النصره ۴، و باز می‌فرماید:

۱۳۹- (۲۳۶۱) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ بر گروهی گذشتیم که بر بالای درختان نخل بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان چه کار می‌کنند؟» گفتند: درختان نخل را بارور می‌کنند؛ گرد درختان نر را بر درختان ماده می‌پاشیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «گمان نمی‌کنم که آن مفید واقع شود». خبر آن به مردم رسید، در نتیجه پیوند و تلقیح درختان را ترک کردند. ماجرا برای رسول خدا ﷺ توضیح داده شد [که درختان خرما در اثر عدم تلقیح بارور نمی‌گردند]، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر این عمل (تلقیح) آنان را سود می‌رساند، پس آن را انجام دهند. این گمان من بود؛ مرا به خاطر گمانم بازخواست نکنید. اما هرگاه از خداوند چیزی را به شما ابلاغ کردم، آن را بپذیرید؛ زیرا هرگز بر خدای بلند مرتبه‌ی والامقام دروغ نمی‌بندم».

۱۴۰- (۲۳۶۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّؤْمِيِّ الْأَيْمَانِيُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقَرِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَّاشِيِّ

«وَصَفْنَا عَنكَ وَرَزَكٌ»، «و بار سنگینت را از تو برنداشتیم؟» //شرح، ۲۴. «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»، «باری که بر پشت تو گرانی می‌کرد» //شرح، ۳۴. در دیگر جا خداوند تصریح می‌کند که ما پیامبران برگزیده‌ی خود را از گناه مصون می‌داریم: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»، «و اگر ما تو را [بر حق] استوار نمی‌داشتیم [و از خطا مصون نمی‌کردیم]، نزدیک بود که اندک رغبتی به سوی آنان پیدا کنی» //الإسراء، ۷۳. این آیه در واقع بر این امر تصریح دارد که پیامبر ﷺ هرگز به آنان نزدیک نشد و به آنان تمایل نیافت. چرا؟ چون خداوند او را استوار داشت؛ یعنی خداوند او را از گناه مصون می‌دارد، همان گونه که در مورد یوسف پیامبر فرمود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَنَصْرَفْتَهُ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»، «و [زلیخا] آهنگ او کرد، و اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، [یوسف نیز] آهنگ او می‌کرد. [خداوند می‌فرماید: ما برهان خود را به او نشان دادیم که آهنگ او نکنند.] این گونه بدی و فحشا (زنا) را از او باز می‌داریم، چرا که او از بندگان خالص و گزیده‌ی ما بود» //یوسف، ۲۴. پس منظور از آموزش طلبیدن پیامبر بر گناهانش چیست؟ عبارت «حسنات الابرار سیئات المقربین» در این باب صدق می‌کند. اجازه دادن به منافقان در جنگ تبوک، آزاد کردن اسیران جنگ بدر، بی‌توجهی به فرد نابینا، حرام کردن چیزی که خداوند بدان راضی نبود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ لَتَكُنَّ تِئَابَةً مَرْضَاءً أَرْوَاجِكَ»، «ای پیامبر ﷺ چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده‌است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می‌گردانی؟» //التحریم، ۱. چیزهایی هستند که در خصوص پیامبر نازل شده است. در روایات هم هست که صحابه آمدند پیش پیامبر ﷺ و از ایشان پرسیدند که در مورد پیوند خرما که هر سال چنین می‌کنیم چه می‌فرمایید؟ فرمودند: بگذارید آن گونه که خدا می‌خواهد ثمر دهد؛ یعنی، پیوند نکنید. پس آن سال مردم بهره‌ای از نخلستان‌های خود نبردند و نتیجه را به پیامبر ﷺ خبر دادند. فرمودند: امور دنیای خود را خود بهتر می‌دانید، اگر می‌دانید پیوند بهتر است پس پیوند بزنید. هم‌چنین در جنگ بدر پیامبر ﷺ دستور دادند که در پایین‌تر از چاه‌های بدر موضع بگیرند. یکی از صحابه پیش ایشان آمد و گفت: یا رسول الله، آیا این امر خداست یا امر شما؟ فرمود: امر من است. گفت: پس اگر صلاح بدانید ما بر سر چاه‌های بدر جای بگیریم بهتر است، تا دشمن به آب چاه‌ها دسترسی نداشته باشند. پیامبر ﷺ نظر فرد صحابی را پذیرفتند و جایگاه یاران خود را تغییر دادند. خلاصه‌ی کلام این است که پیامبران گناه نمی‌کنند و در امر وحی و ابلاغ رسالت مصوم هستند؛ اما در باب امور مادی و دنیایی به مانند یک انسان عمل می‌کنند. الله اعلم (تفسیر جلالین، به ترجمه‌ی مصحح، ذیل آیه‌ی ۲ سوره فتح).

حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ، يَقُولُونَ: يُلْقِحُونَ النَّخْلَ فَقَالَ: «مَا تَصْنَعُونَ؟». قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُهُ قَالَ: «لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا». فَتَرَكَوهُ، فَفَقَصَتْ أَوْ فَنَقَصَتْ. قَالَ: فَذَكِّرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيٍ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» قَالَ عِكْرِمَةُ: أَوْ نَحْوَ هَذَا. قَالَ الْمُعَقَّرِيُّ: فَفَقَصَتْ، وَلَمْ يَشْكُ.

۱۴۰- (۲۳۶۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به مدینه رفت؛ در حالی که آنان درختان نخل را بارور می‌کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کار می‌کنید؟» گفتند: درختان را بارور می‌کنیم. فرمود: «شاید اگر چنین نکنید، بهتر باشد». آنان نیز از آن عمل دست کشیدند. در آن سال میوهی درختان ریخت یا ناقص شد. راوی می‌گوید: قضیه را برای رسول خدا ﷺ توضیح دادند. پیامبر ﷺ فرمود: «من هم بشرم؛ هرگاه چیزی در مورد دینتان را به شما امر کردم، آن را بپذیرید و هرگاه مطابق رأی و نظر خویش چیزی را به شما گفتم؛ بدانید که من نیز بشری هستم مانند شما [یعنی در امور دنیا احتمال خطا و اشتباه در کار من هست؛ زیرا هر انسانی جایز الخطاست]». عکرمة گفت: یا مشابه این سخن را گفت. معقری گفت: «فَنَقَصَتْ؛ ریخت» و در گفته‌ی خود شک نکرد.

۱۴۱- (۲۳۶۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ عَامِرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا اسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ مَرَّ بِقَوْمٍ يُلْقِحُونَ فَقَالَ: «لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلَحَ» قَالَ: فَخَرَجَ شَيْصًا، فَمَرَّ بِهِمْ، فَقَالَ: «مَا لِنَخْلِكُمْ؟» قَالُوا: قُلْتَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «أَنْتُمْ أَغْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ».

۱۴۱- (۲۳۶۳) از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ از کنار قومی عبور کرد که درختان خرما را تلقیح می‌کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردید بهتر می‌شد». انس ﷺ گفت: [در آن سال درختان] خرمای نارس ضعیفی به بار آوردند. پیامبر ﷺ از کنار آنان عبور کرد و پرسید: «چرا درختان خرمای شما این گونه‌اند؟» گفتند: شما چنین و چنان فرمودید [و مانع تلقیح شدید]. پیامبر ﷺ فرمود: «شما نسبت به امور دنیایتان، داناترید».

باب ۳۹- نظر به رسول خدا ﷺ و آروزی دیدار ایشان

۱۴۲- (۲۳۶۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِي يَدَيْ لَيَأْتِينَنِّي عَلَى أَحَدِكُمْ يَوْمَ وَلَا يَرَانِي، ثُمَّ لَأَنْ يَرَانِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ مَعَهُمْ» قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: الْمَعْنَى فِيهِ عِنْدِي لَأَنْ يَرَانِي مَعَهُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَهُوَ عِنْدِي مُقَدَّمٌ وَمُؤَخَّرٌ.

۱۴۲- (۲۳۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! روزی بر شما فراز خواهد آمد که مرا نمی بینید، آن گاه دیدار من برای او از خانواده و دارایی اش، جمگی دوست داشتنی تر است». ابواسحاق گفت: یعنی من را همراه آنان می بیند و در چنین وضعیتی من از خانواده و دارایی اش محبوب تر خواهم بود.

باب ۴۰- فضایل عیسی علیه السلام

۱۴۳- (۲۳۶۵) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِابْنِ مَرْيَمَ الْأَنْبِيَاءِ أَوْلَادٍ عَلَاتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ»^۱.

۱۴۳- (۲۳۶۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نزدیک ترین مردم به ابن مریم هستم. همه ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

۱۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى، الْأَنْبِيَاءِ أَبْنَاءِ عَلَاتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِيسَى نَبِيٌّ».

۱۴۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نزدیک ترین مردم به ابن مریم هستم. همه ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۲، جمهور علما در این رابطه گفته اند: اصل ایمان همه پیامبران یکی بوده اما مسائل شرعی آنان مختلف، در اصول توحید یکی بودند، اما در فروع شریعت مختلف.

۱۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الْأَوْلَى وَالْآخِرَةِ». قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عِلَاتٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ فَلَيْسَ بَيْنَنَا نَبِيٌّ».

۱۴۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نزدیکترین مردم به ابن مریم در دنیا و آخرت هستم». گفتند: یا رسول الله! چگونه؟ فرمود: «همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و مادرانشان جدا، و دینشان یکی است و میان من و عیسی پیامبری نیست [پس من از همه به او نزدیک‌ترم]».

۱۴۶- (۲۳۶۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا نَخَسَهُ الشَّيْطَانُ، فَيَسْتَهْلُ صَارِحًا مِنْ نَخْسَةِ الشَّيْطَانِ، إِلَّا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّه». ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: «أَقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ» ﴿وَأَنَّى أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶].^۱

۱۴۶- (۲۳۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان فرزندان آدم کسی زاده نمی‌شود جز این که هنگام تولد، شیطان او را لمس می‌کند؛ و او از اثر مساس شیطان فریاد می‌کشد و گریه می‌کند، جز ابن مریم (عیسی) و مادرش». سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: اگر خواستید، بخوانید: «مادر مریم گفت: [و او و فرزندانش را از شر شیطان مطرود شده، به تو پناه می‌دهم]» ﴿آل عمران، ۳۶﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: «يَمْسُهُ حِينَ يُوَلَّدُ فَيَسْتَهْلُ صَارِحًا مِنْ مَسِّ الشَّيْطَانِ آيَةً» وَ فِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ «مَنْ مَسَّ الشَّيْطَانُ».

(۰۰۰) معمر و شعیب، از زهری به این اسناد روایت کردند و گفتند: هنگامی که نوزاد متولد می‌شود، شیطان او را لمس می‌کند و آن نوزاد از لمس شیطان فریاد می‌کشد. در روایت شعیب «من مسّ الشیطان» آمده است.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۳۱.

۱۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ سَأَلَنِي مَا مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ بَنِي آدَمَ يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ يَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ إِلَّا مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۱۴۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تمام فرزندان آدم را شیطان به وقت تولد مس می‌کند؛ مگر مریم و پسرش».

۱۴۸- (۲۳۶۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «صَبَّاحُ الْمَوْلُودِ حِينَ يَقَعُ نَزْعَةً مِنَ الشَّيْطَانِ».

۱۴۸- (۲۳۶۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «گریهی نوزداد در بدو تولد، از وساوس شیطان است».

۱۴۹- (۲۳۶۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «رَأَى عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَجُلًا يَسْرُقُ، فَقَالَ لَهُ عِيسَى: سَرَقْتَ؟ قَالَ: كَلَّا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. فَقَالَ عِيسَى: أَمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَذَّبْتَ نَفْسِي»^۱.

۱۴۹- (۲۳۶۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می‌کند. عیسی به او گفت: دزدی کردی؟ گفت: هرگز! سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او نیست. عیسی گفت: به خدا ایمان دارم [و سخن کسی را که به خداوند قسم خورد تصدیق می‌کنم] و چشم خود را تکذیب می‌کنم [شاید آن عمل او که ظاهرش دزدی است، در واقع مال خود را از آن برداشته یا با اجازه‌ی صاحبش بوده است]».

باب ۴۱- باب فضایل ابراهیم، خلیل الله علیه السلام

۱۵۰- (۲۳۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ فَضِيلٍ عَنِ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ قُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ يَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «ذَلِكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۴.

۱۵۰- (۲۳۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: ای بهترین بندگان. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین بندگان، ابراهیم بود که درود خداوند بر او باد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ مُخْتَارَ بْنَ قُلْفُلٍ مَوْلَى عُمَرُو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از مختار روایت کرد که انس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۵۱- (۲۳۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَخْتَنَ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً بِالْقُدُومِ!».

۱۵۱- (۲۳۷۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم رضی الله علیه و آله در حالی که هشتاد سال سن داشت، با تیشه ختنه کرد».

۱۵۲- (۱۵۱) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِالشُّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى. قَالَ: أَوْلَمْ تُؤْمِن؟ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. وَيَزْحَمُ اللَّهُ لَوْطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ طُولَ لَيْثِ يُونُسَ لَأَجَبْتُ الدَّاعِيَ».

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۶.

(۱۵۱) بخاری: ۴۵۲۷ // در مورد شک ابراهیم رضی الله علیه و آله علما اقوال مختلفی دارند که بهترین و صحیح‌ترین آن‌ها گفته‌ی امام ابو ابراهیم مزنی است که می‌گوید: این که حضرت ابراهیم شک کرده باشد، محال است؛ زیرا شک در زنده کردن مردگان در

۱۵۲- (۱۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیم رضی الله عنه سزاوارتریم. زمانی که گفت: «پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا؛ ولی برای این که دلم آرام گیرد. در ادامه فرمود: «خداوند لوط را رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت پادشاه را اجابت می‌کردم.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِبْنُ سَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَأَبَا عُبَيْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن أسماء از جویریة از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابوعبید او را خبر دادند که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معنی حدیث یونس از زهری نقل کرد.

۱۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَلُّوطِ إِنَّهُ أَوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

۱۵۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بر لوط رضی الله عنه رحمت کند [که در حالت سختی] به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جست.»

۱۵۴- (۲۳۷۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَّانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ، اثْنَتَيْنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ: قَوْلُهُ ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾. وَقَوْلُهُ ﴿قَالَ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ وَوَاحِدَةً فِي شَأْنِ سَارَةَ فَإِنَّهُ قَدِيمَ أَرْضِ جَبَّارٍ، وَمَعَهُ سَارَةُ، وَكَانَتْ أَحْسَنَ

صورتی که به دل انبیاء راه می‌یافت من شایسته‌تر از ابراهیم به آن بودم؛ در حالی که من هرگز شک نکرده‌ام. پس بدانید که ابراهیم علیه السلام شک نکرده است. [شرح امام نووی بر مسلم] // در مورد زندانی شدن یوسف: «[زمانی که فرستاده‌ی پادشاه آمد و خبر تعبیر خواب را با خود آورد]، پادشاه گفت: او را به نزد من آورید. پس زمانی که آن فرستاده نزد او (یوسف) آمد [و از او خواست که از زندان بیرون آید، یوسف جهت برائت و اظهار بی‌گناهی خود] گفت: به نزد پادشاه و سرورت برگرد و از او بپرس؛ حال آن‌زنانی که دست‌های خود را برینند چگونه است؟ چرا که پروردگار من از مکر و نیرنگ آنان آگاه است. [پس فرستاده برگشت و این خبر را به پادشاه داد و پادشاه آن زنان را جمع کرد].» (یوسف، ۵۰)

النَّاسِ، فَقَالَ لَهَا: إِنَّ هَذَا الْجَبَّارُ إِنْ يَعْلَمَ أَنَّكَ امْرَأَتِي يَغْلِبُنِي عَلَيْكَ، فَإِنْ سَأَلَكَ فَأَخْبِرِيهِ أَنَّكَ أُخْتِي، فَإِنَّكَ أُخْتِي فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ مُسْلِمًا غَيْرِي وَغَيْرِكَ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْضَهُ رَأَاهَا بَعْضُ أَهْلِ الْجَبَّارِ آتَاهُ فَقَالَ لَهُ: لَقَدْ قَدِمَ أَرْضَكَ امْرَأَةٌ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَكُونَ إِلَّا لَكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَأَتَتْ بِهَا، فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ لَمْ يَتَمَّاكَ أَنْ يَسْطُرَ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقَبِضَتْ يَدَهُ قَبْضَةً شَدِيدَةً، فَقَالَ لَهَا: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي وَلَا أَضْرُكَ. فَفَعَلَتْ، فَعَادَ فَقَبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَةِ الْأُولَى، فَقَالَ لَهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَفَعَلَتْ فَعَادَ فَقَبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، فَقَالَ: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي فَلَدَّ اللَّهُ أَنْ لَا أَضْرُكَ. فَفَعَلَتْ وَأُطْلِقَتْ يَدُهُ وَدَعَا السَّيِّدَ جَاءَ بِهَا فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ إِنَّمَا آتَيْتَنِي بِشَيْطَانٍ وَلَمْ تَأْتِنِي بِإِنْسَانٍ فَأَخْرَجَهَا مِنْ أَرْضِي وَأَعْطَيْهَا هَاجِرًا. قَالَ: فَأَقْبَلَتْ تَمْشِي فَلَمَّا رَأَاهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهَا: مَهْمُومٌ قَالَتْ: خَيْرًا كَفَّ اللَّهُ يَدَ الْفَاجِرِ وَأَخَذَمَ خَادِمًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه فَمَاتَ أُمُّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ^۱.

۱۵۴- (۲۳۲۱) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم علیه السلام [از حیث ظاهر] دروغ نگفت جز در سه مورد. دو مورد آن در باب ذات خدا بود. در بار اول گفت: «من بیمارم» [صافات: ۸۹]. بار دوم گفت: «بلکه بت بزرگ آن‌ها را شکسته است» [صافات: ۶۳] مورد سوم در باب ساره بود. ابراهیم رضي الله عنه همراه با ساره به سرزمین حاکم گردن کشی وارد شدند و زن ابراهیم زیباترین مردمان بود. ابراهیم به ساره گفت: بدون شک این فرد حاکمی ستمکار و گردن کش است. می‌دانی که ما زن و شوهریم؛ ولی هرگاه آن حاکم از تو پرسید، تو بگو که خواهر من هستی [و تو در گفته‌ی خود دروغ نگفته‌ای]؛ زیرا تو در اسلام خواهر من به شمار می‌آیی و ما تنها خواهر و برادر دینی هستیم. پس چون به آن سرزمین وارد شدند، برخی از عاملان حاکم او را دیدند و به حاکم ظالم گزارش دادند که زنی به غایت زیبا وارد شهر شده که جز برای شما سزاوار نیست. حاکم امر به آوردن زن کرد و ساره به نزد وی آورده شد. ابراهیم به نماز ایستاد. وقتی ساره به نزد حاکم آورده شد، حاکم خواست که به سوی او دست دراز کند که دستش به شدت خشک شد و به هم آمد. حاکم به ساره گفت: از خدا بخواه که دست من خوب شد و در این صورت من نیز به تو زبانی نمی‌رسانم. ساره برای او دعا کرد و دستش بهبود یافت؛ اما باز دست‌درازی کرد و این بار بیش تر از بار اول دستش خشک شد و به هم آمد. دیگر بار حاکم

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۱۲.

از ساره خواست که برای بهبودی او دعا کند و در عوض او نیز به ساره زبانی نمی‌رساند. باز ساره دعا کرد و حاکم خوب شد، اما هم‌چنان بر دست‌درازی خود ادامه داد. این بار بیش‌تر از دو بار نخست دستش خشک شد و به هم آمد. در آخر گفت: این بار برایم دعا کن، دیگر هرگز به تو دست‌درازی نخواهم کرد. پس ساره دعا کرد و دست حاکم باز شد. او یکی از پرده‌داران خود را صدا زد و گفت: تو شیطانی را به نزد من آورده‌ای نه انسان؛ او را از سرزمین من بیرون کن و هاجر را به او بده. ساره به نزد ابراهیم بازگشت. وقتی ابراهیم علیه السلام او را دید که برگشته، به او گفت: چه اتفاقی روی داد؟ ساره گفت: خیر و نیکی؛ خداوند دست آن فاجر ستمکار را از من بازداشت و خادمی را به خدمت من درآورد». ابوهیریه گفت: از فرزندان آب آسمان! آن کنیز مادر شماست.

باب ۴۲ - باب فضایل موسی علیه السلام

۱۵۵- (۳۳۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَتَغَسَّلُونَ عَرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سِوَاةٍ بَغْضٍ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَغَسَّلُ وَخَدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَتَغَسَّلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ أَدْرُ. قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَتَغَسَّلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ. قَالَ: فَجَمَعَ مُوسَى بِأَثَرِهِ، يَقُولُ: ثَوْبِي، حَجَرُ ثَوْبِي، حَجَرُ. حَتَّى نَظَرْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سِوَاةٍ مُوسَى، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مِنْ بَأْسِ. فَقَامَ الْحَجَرُ بَعْدَ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ. قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجَرِ.^۱

۱۵۵- (۳۳۹) از ابوهیریه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم بنی اسرائیل برهنه غسل می‌کردند. طوری که برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگریستند و موسی علیه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. آنان می‌گفتند: به خدا قسم! موسی علیه السلام را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که بدنش معیوب است. موسی علیه السلام یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگ گذاشت. سنگ همراه لباس موسی علیه السلام فرار کرد. موسی علیه السلام به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. تا آن که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام نگاه کردند و گفتند: به خدا

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۴.

قسم! در موسی عیسی نیست. موسی علیه السلام لباسش را گرفت و سنگ را کوبید». ابوهریره رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

۱۵۶- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَدَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا حَيِّيًا. قَالَ: فَكَانَ لَا يُرَى مَتَجَرِّدًا. قَالَ: فَقَالَ بَنُو إِسْرَائِيلَ: إِنَّهُ أَدْرُ. قَالَ: فَأَعْتَسَلَ عِنْدَ مُؤَبِّهِ، فَوَضَعَ نُؤَبُّهُ عَلَى حَجَرٍ، فَأَنْطَلَقَ الْحَجَرُ يَسْتَعِي، وَاتَّبَعَهُ بَعْصَاهُ يَضْرِبُهُ نُؤَبِّي، حَجَرٌ نُؤَبِّي، حَجَرٌ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَتَرَلَّتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ [احزاب: ۶۹]

۱۵۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است گفت: موسی علیه السلام مردی بسیار با شرم و حیا بود و بدان علت هیچ‌گاه برهنه دیده نمی‌شد، عده‌ای از بنی‌اسرائیل او را اذیت کردند و گفتند: بدن موسی معیوب است [که این همه خود را می‌پوشد]. ابوهریره گفت: روزی موسی علیه السلام به محل خلوتی در کنار آبی رفت و جامه‌های خود را بر سنگی نهاد. سپس غسل کرد، [زمانی که از غسل فارغ شد به طرف جامه‌های خود رفت که آن را بردارد و آن] سنگ با جامه‌های او غلتید. موسی علیه السلام با عصای خود در پی سنگ رفت و به آن می‌زد و می‌گفت: ای سنگ جامه‌ام را بده! تا به سوی گروهی از بنی‌اسرائیل رسید. آنان حضرت موسی علیه السلام را برهنه دیدند. پس نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود] مانند کسانی نباشید که موسی علیه السلام را آزرند. [مثلاً به موسی علیه السلام می‌گفتند. چیزی مانع تو نمی‌شود که همراه ما خود را بشویی مگر این که عیسی در عورت خود داری.] پس خداوند او را از آن چه گفتند، تبرئه کرد و او نزد خداوند از منزلت و وجهه‌ی خاصی برخوردار بود». ﴿الأحزاب، ۶۹﴾

۱۵۷- (۲۳۷۲) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَقَفَا عَيْنَهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدِ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ. قَالَ: قَرَدَ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَنْ نُؤِبٍ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قَالَ: أَى رَبِّ تُمْ مَه؟ قَالَ: تُمْ الْمَوْتُ. قَالَ: فَالآن، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُدْبِتَهُ مِنْ

الأرض المقدّسة رميّة بحجرٍ، فقال رسولُ الله ﷺ: «فلو كنتُ ثمّ لأرتبكم قبّره إلى جانبِ الطّريقِ تحتِ الكيّبِ الأحمرِ»^۱.

۱۵۷- (۲۳۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: ملک الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسی رضی الله عنه فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. هنگامی که نزدش آمد، موسی رضی الله عنه [به تصور این که این مرد دشمن اوست و می‌خواهد او را بکشد، به دفاع از خود] بر چشم او سیلی زد. ملک الموت نزد پروردگار خود برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. خداوند گفت: به سوی او بازگرد و به او بگو که دست خود را بر پشت گاو قرار دهد و در مقابل هر مویی که زیر دستش قرار گیرد، می‌تواند یک سال زندگی کند. [وی آمد و پیام را رسانید]. موسی رضی الله عنه گفت: پروردگارا! پس از آن چه خواهد بود؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسی رضی الله عنه گفت: پس هم اکنون می‌خواهم بمیرم. گفت: موسی رضی الله عنه از خداوند خواست که قبر او را به سرزمین مقدس به اندازه‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک گرداند. ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در آن‌جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیر توده‌ای ریگ سرخ است».

۱۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ رَبِّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ، فَقَفَّأَهَا. قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلَكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدِكَ لَأُؤَيِّدَ الْمَوْتَ، وَقَدْ قَفَّأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلْ الْحَيَاةُ تُرِيدُ؟ فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَتْنِ ثَوْبٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً. قَالَ: ثُمَّ مَه؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَالآنَ مِنْ قَرِيبٍ، رَبِّ أُمَّتِنِي مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً بِحَجَرٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرْتَبُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَيْبِ الْأَحْمَرِ».

۱۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملک‌الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسی رضی الله عنه فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. ملک‌الموت نزدش

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۷.

آمد و گفت: خدایت را اجابت کن. موسی علیه السلام بر چشم او سیلی زد و چشم او را کور کرد. فرشته نزد پروردگار برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد و چشم مرا هم کور کرد. راوی گفت: خداوند چشم او را برگرداند و گفت: به سوی او بازگرد و به او بگو آیا می‌خواهی زنده بمانی؟ اگر می‌خواهی زنده بمانی، پس دستت را بر پشت گاوی قرار ده تا به ازای هر تار مویی که در زیر دستت قرار گیرد، تو را یک سال عمر باشد. [فرشته آمد و پیام را رسانید] موسی علیه السلام گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسی علیه السلام گفت: پس هم اکنون می‌خواهم بمیرم. [حضرت موسی علیه السلام چنین دعا کرد:] خداوند! مرا در سرزمین مقدس بمیران که به اندازه‌ی فاصله‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک باشد. ابوهیره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در آن جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیر توده‌ای ریگ سرخ است».

(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) ابواسحاق از محمد بن یحیی از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵۹- (۲۳۷۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَجَّانُ بْنُ الْمُنْتَنَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا يَهُودِيٌّ يَعْزُضُ سِلْعَةً لَهُ أُعْطِيَ بِهَا شَيْئًا كَرِهَهُ، أَوْ لَمْ يَرْضَهُ، شَكََّ عَبْدُ الْعَزِيزِ، قَالَ: لَا وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْبَشَرِ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَطَمَ وَجْهَهُ، قَالَ: تَقُولُ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْبَشَرِ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَظْهُرِنَا؟ قَالَ: فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ لِي ذِمَّةً وَعَهْدًا، وَقَالَ: فَلَانَ لَطَمَ وَجْهِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِمَ لَطَمْتَ وَجْهَهُ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْبَشَرِ، وَأَنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: «لَا تُفَضِّلُوا بَيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ بُعِثَ أَوْ فِي أَوَّلِ مَنْ بُعِثَ، فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِالْعَرْشِ

فَلَا أَدْرِي أَحْسِبَ بِصَعْتِهِ يَوْمَ الطُّورِ أَوْ بُعِثَ قَبْلِي؟ وَلَا أَقُولُ: إِنَّ أَخْذًا أَفْضَلَ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

۱۵۹- (۲۳۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی مردی یهودی کالای خود را برای فروش عرضه کرد. قیمتی به او پیشنهاد شد که بدان راضی نشد. پس گفت: نه، سوگند به کسی که موسی علیه السلام را بر بشر برگزید [کالای خود را به این قیمت] نمی‌دهم. مردی از انصار، سخن او را شنید، پس برخاست و به او سیلی زد و گفت: تو می‌گویی: سوگند به کسی که موسی علیه السلام را بر بشر برگزید؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله میان ماست؟ او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای ابوالقاسم! برای من عهد و پیمان داده شده است. فلانی به من سیلی زد. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد انصاری گفت: «چرا به او سیلی زدی؟» او موضوع را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد تا این که آثار خشم از چهره‌اش نمایان شد، بعد از آن فرمود: «پیامبران خدا را بر یکدیگر برتری ندهید. زمانی که در صور (شیپور) دمیده می‌شود، هر آن که در آسمان و زمین است می‌میرد؛ جز آن چه خدا بخواهد. سپس بار دیگر دمیده می‌شود، و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم. ناگاه موسی علیه السلام را می‌بینم که [پایه‌ای] از عرش را گرفته است. لیکن نمی‌دانم که در بی‌هوشی روز طور با او محاسبه شده یا پیش از من برانگیخته شده است. هم‌چنین نمی‌گویم: کسی بهتر از یونس علیه السلام بن متی است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ سَوَاءً.

(۰۰۰) - محمد بن حاتم از یزید بن هارون از عبدالعزیز بن ابوسلمه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۶۰ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ، رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، وَرَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ الْمُسْلِمُ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَلَى الْعَالَمِينَ. وَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَرَفَعَ الْمُسْلِمُ يَدَهُ

^۱ در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۴.

عِنْدَ ذَلِكَ فَلَطَمَ وَجْهَ الْيَهُودِيِّ، فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَأَمْرِ الْمُسْلِمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَمْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَتَنَى اللَّهَ؟».

۱۶۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. فرد مسلمان گفت: قسم به پروردگاری که محمد صلی الله علیه و آله را بر عالمیان برگزید، و یهودی گفت: قسم به پروردگاری که موسی علیه السلام را بر عالمیان برگزید. با شنیدن آن، مسلمان دست خود را بلند کرد و به یهودی سیلی زد. یهودی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از آن چه میان او و مسلمان اتفاق افتاده بود ایشان را خبر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا بر موسی علیه السلام رجحان ندهید. [در قیامت] مردم همه به حالت اغما قرار می‌گیرند و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم؛ ناگهان موسی علیه السلام را می‌بینم که پایه‌ی عرش را گرفته است. نمی‌دانم که موسی علیه السلام از کسانی است که بی‌هوش گردیده و پیش از من به هوش آمده است یا از کسانی است که خداوند او را [از بی‌هوشی] مستثنی کرد.».

۱۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، بِمَثَلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ.

۱۶۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. همانند حدیث ابراهیم بن سعد از ابن شهاب.

۱۶۲- (۲۳۷۴) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَدْ لَطِمَ وَجْهَهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَوْ اِكْتَفَى بِصَعْقَةِ الطُّورِ؟».

۱۶۲- (۲۳۷۴) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی یهودی که به روی او سیلی زده شد، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آن گاه مشابه حدیث زهری را روایت کرد؛ جز آن که گفت: «نمی دانم که آیا موسی بعد از بی هوشی، قبل از من به هوش آمده است، یا به خاطر آن بی هوشی که بر بالای کوه طور بر او عارض شد، از این بی هوشی نجات یافته است».

۱۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُخَيِّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ» وَ فِي حَدِيثِ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى حَدِيثِي أَبِي.

۱۶۳- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انبیاء را بر هم برتری ندهید».

۱۶۴- (۲۳۷۵) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ وَسُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِي بِى عِنْدَ الْكَيْسِبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ».

۱۶۴- (۲۳۷۵) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج کنار توده ای خاک سرخ، موسی علیه السلام را دیدم که در قبر خویش نماز می خواند».

۱۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلَاهِمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى وَهُوَ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ» وَ زَادَ فِي حَدِيثِ عَيْسَى: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِى».

۱۶۵- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر موسی علیه السلام گذشتم؛ در حالی که در قبر نماز می خواند»، و در روایت عیسی افزود: «شبی که به سوی بیت المقدس برده شدم از [کنار قبر موسی] گذشتم».

باب ۴۳ - «لَا يَتَّبِعِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرُ مَنْ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَّى»

۱۶۶- (۲۳۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ حَمِيدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ: «قَالَ - يَغْنَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يَتَّبِعِي لِعَبْدٍ لِي أَنْ يَقُولَ: أَنَا خَيْرُ مَنْ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ^۱.

۱۶۶- (۲۳۷۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تبارك وتعالى می فرماید: برای هیچ بنده‌ای شایسته نیست که بگوید: من از یونس بن متی بهترم». ابن ابوشیبہ محمد بن جعفر از شعبه روایت کرد.

۱۶۷- (۲۳۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةَ يَقُولُ حَدَّثَنِي ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وسلم - يَغْنَى ابْنُ عَبَّاسٍ - عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا يَتَّبِعِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرُ مَنْ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَّى». وَنَسَبَهُ إِلَى أَبِيهِ^۲.

۱۶۷- (۲۳۷۷) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ بنده‌ای را سزاوار نیست که بگوید: من از یونس بن متی بهترم». راوی نسبت کرد یونس علیه السلام را به پدرش.

باب ۴۴ - باب فضایل یوسف علیه السلام

۱۶۸- (۲۳۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ خِذَا النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتَقَاهُمْ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ. قَالَ: «فَيُؤَسِّفُ نَبِيَّ اللَّهِ ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ. قَالَ: «فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا»^۳.

۱۶۸- (۲۳۷۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله! گرامی‌ترین مردم چه کسانی‌اند؟ فرمود: «پرهیزکارترین ایشان». گفتند: ما در این مورد از تو سؤال نمی‌کنیم.

۱. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۶.

۲. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۹۵.

۳. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۳.

فرمود: «پس [گرامی‌ترین از روی نسب] یوسف علیه السلام پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر خلیل الله است.» گفتند: ما در این باره از شما سؤال نمی‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از گرامی‌ترین قبایل عرب سؤال می‌کنید؟ بهترین شما در جاهلیت، بهترین شما در اسلام هستند؛ اگر علم بیاموزند.»

باب ۴۵- باب فضایل زکریاء علیه السلام

۱۶۹- (۲۳۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ زَكَرِيَاءُ نَجْرًا».

۱۶۹- (۲۳۷۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زکریاء نجار بود.»

باب ۴۶- باب فضایل خضر علیه السلام

۱۷۰- (۲۳۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو الْمَكِّيُّ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عَمْرٍو - حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ نَوْفًا الْبِكَالِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَيْسَ هُوَ مُوسَى صَاحِبُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ سَمِعْتُ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَامَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاطِبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ. قَالَ: فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَزِدْ الْعِلْمَ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ قَالَ مُوسَى: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ لِي بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: اخْمَلْ خُوتًا فِي مِكْتَلٍ فَحَيْثُ تَفَقَّدَ الْخُوتَ فَهُوَ ثُمَّ فَاَنْطَلَقَ وَأَنْطَلَقَ مَعَهُ فَتَاهُ وَهُوَ يُوشِعُ بْنُ نُونٍ فَحَمَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خُوتًا فِي مِكْتَلٍ وَأَنْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ يَمْشِيَانِ حَتَّى أَتَيَا الصَّخْرَةَ فَرَقَدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَتَاهُ فَاضْطَرَبَ الْخُوتُ فِي الْمِكْتَلِ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمِكْتَلِ فَسَقَطَ فِي الْبَحْرِ. قَالَ: وَأَمْسَكَ اللَّهُ عَنْهُ جَرِيَّةَ الْمَاءِ حَتَّى كَانَ مِثْلَ الطَّاقِ فَكَانَ لِلْخُوتِ سَرَبًا وَكَانَ لِمُوسَى وَفَتَاهُ عَجْبًا فَاَنْطَلَقَا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا وَأَلْبَتَهُمَا وَتَسَى صَاحِبُ مُوسَى أَنْ يُخْبِرَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِفَتَاهُ: «أَيْنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» قَالَ: وَلَمْ يَنْصَبْ حَتَّى جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِي أَمَرَ بِهِ. «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» قَالَ مُوسَى «ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْنِي فَارْتَدَّ عَلَيَّ آثَارُهُمَا

قَصَصًا. قَالَ: يَقْضَانِ أَثَارَهُمَا حَتَّى آتَيْنَا الصَّخْرَةَ فَرَأَى رَجُلًا مُسْتَجْبِي عَلَيْهِ يَتُوبُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى. فَقَالَ لَهُ الْخَضِيرُ: أَنَّى بِأَرْضِكَ السَّلَامُ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى. قَالَ: مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِنَّكَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكَ اللَّهُ لَا أَعْلَمُهُ وَأَنَا عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَئِيهِ لَا تَعْلَمُهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا.﴾ قَالَ لَهُ الْخَضِيرُ: ﴿فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا.﴾ قَالَ نَعَمْ. فَانْطَلَقَ الْخَضِيرُ وَمُوسَى يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ فَكَلَّمَاهُمَا أَنْ يَحْمِلُوهُمَا فَعَرَفُوا الْخَضِيرَ فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ فَعَمَدَ الْخَضِيرُ إِلَى لَوْحٍ مِنَ الْوِجَاءِ السَّفِينَةِ فَنَزَعَهُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا لِتَغْرُقَ أَهْلَهَا ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا، قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تَوَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾ ثُمَّ خَرَجَا مِنَ السَّفِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمَا يَمْشِيَانِ عَلَى السَّاحِلِ إِذَا غُلَامٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَانِ فَآخَذَ الْخَضِيرُ بِرَأْسِهِ فَاقْتَلَعَهُ بِيَدِهِ فَقَتَلَهُ. فَقَالَ مُوسَى: ﴿أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ قَالَ وَهَذِهِ أَشَدُّ مِنَ الْأُولَى. ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا. فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا آتَيْنَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ.﴾ يَقُولُ مَائِلٌ. قَالَ الْخَضِيرُ بِيَدِهِ هَكَذَا فَاقَامَهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى قَوْمٌ آتَيْنَاهُمْ فَلَمْ يُضَيِّفُونَا وَلَمْ يُطْعِمُونَا لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِمْ أَجْرًا. ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا.﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَزْحَمُ اللَّهُ مُوسَى لَوَدِدْتُ أَنَّهُ كَانَ صَبِيرًا حَتَّى يَقْصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَخْبَارِهِمَا» قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ الْأُولَى مِنْ مُوسَى نِسْيَانًا» قَالَ: وَجَاءَ عُصْفُورٌ حَتَّى وَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ ثُمَّ نَقَرَ فِي الْبَحْرِ فَقَالَ لَهُ الْخَضِيرُ: مَا نَقَصَ عِلْمِي وَعَلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا مِثْلُ مَا نَقَصَ هَذَا الْمُصْفُورُ مِنَ الْبَحْرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَكَانَ أَمَامَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةً غَضَبًا﴾ وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ كَافِرًا﴾

۱۷۰- (۲۳۸۰) عمرو بن محمد ناقد، اسحاق بن ابراهیم، عبیدالله بن سعید و محمد بن ابو عمر مکی نقل کردند که سعید بن جبیر گفت: به ابن عباس رضی الله عنه گفتیم: نَوْفُ بَكَالِي گمان می‌کند که موسای پیامبر بنی اسرائیل همان موسایی که با حضرت خضر همسفر شد، نیست؛ بلکه آن موسی، موسای دیگری است. ابن عباس رضی الله عنه گفت: دشمن خدا دروغ گفته است. از اُبی بن کعب شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: موسای رسول خدا در میان بنی اسرائیل سخنرانی کرد. از او سؤال کردند: داناترین مردم کیست؟ موسی علیه السلام گفت: من داناترینم. خداوند او را مورد سرزنش قرار داد؛ چون علم را به خداوند ارجاع نداد.^۱ پس به او وحی کرد که یکی از بندگان من در مجمع البحرین هست که از تو داناتر است. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! چگونه می‌توانم او را ببینم؟ به موسی علیه السلام گفتند: ماهی‌ای را در سبد بگذار و با خود حمل کن. هر جا ماهی را گم کردی، او همان جاست. سپس موسی علیه السلام راه افتاد و جوانی به نام یوشع بن نون، را نیز با خود برد. آنان یک ماهی را در سبد با خود حمل کردند تا این که نزدیک صخره‌ای سر خود را [بر آن] نهادند و خوابیدند. ماهی هم از سبد پرید «و در دریا راه خود را پیش گرفت [و به درون آن خزید]». راوی گفت: خداوند جریان آب را از او گرفت تا این که برایش مانند طاق گردید و برای ماهی مانند سراب بود و برای موسی علیه السلام و آن جوانی که همراه او بود، جای تعجب داشت. آنان بقیه‌ی شب و آن روز راه رفتند؛ همراه موسی علیه السلام فراموش کرد که به موسی علیه السلام بگوید: [در آن جا که خوابیده بودیم] ماهی از زنبیل بیرون رفته است. زمانی که صبح شد، موسی علیه السلام «به همراهش گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً در این سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده‌ایم». موسی علیه السلام احساس خستگی و رنجی نمی‌کرد تا آن که از جایی که به او امر شده بود، عبور کرد. خادم گفت: به یاد داری زمانی را که به سمت آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]! من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن] ماهی را از یاد بردم». موسی علیه السلام گفت: «این چیزی است که ما می‌خواستیم؛ پس پی‌جویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند». زمانی که به آن صخره رسیدند، ناگاه مرد پیچیده در لباسی را دیدند. موسی علیه السلام سلام کرد. خضر به او گفت: در این سرزمین چگونه است که سلام کردن وجود دارد؟ موسی علیه السلام گفت: من موسی هستم. خضر گفت: موسای بنی اسرائیل؟ موسی علیه السلام گفت: آری. خضر گفت: خداوند علم و دانشی

^۱ نگفت که خداوند می‌داند که چه کسی داناتر است.

را به تو داده که من از آن اطلاع و آگاهی ندارم، و به من هم علم و دانشی داده است که تو از آن اطلاع و آگاهی نداری. موسی علیه السلام به او گفت: [می‌پذیری که من همراه تو شوم و] از تو پیروی کنم به آن شرط که از آن چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟ [خضر] گفت: تو هرگز توان شکیبایی با مرا نداری. [موسی] گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و با فرمان تو مخالفت نخواهم کرد. خضر به او گفت: اگر تو همسفر من شدی [سکوت کن و] درباره‌ی چیزی [که انجام می‌دهم و در نظرت ناپسند است] از من پرس تا خودم راجع بدان برایت سخن بگویم. موسی علیه السلام پذیرفت. آنان در ساحل دریا به راه افتادند. کشتی نداشتند. پس از چندی کشتی‌ای از کنار آنان گذشت. آنان با سرنشینان آن کشتی حرف زدند. آنان خضر را شناختند و او و موسی را بدون کرایه سوار کردند. سپس خضر یکی از تخته‌های کشتی را برکند. موسی علیه السلام گفت: آنان ما را بدون کرایه سوار کردند و تو قصد کشتی آنان را کردی و آن را شکافتی که سرنشینان آن را غرق کنی؟ [خضر] گفت: مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟ موسی علیه السلام گفت: مرا به خاطر آن چه فراموش کردم بازخواست نکن. این، نخستین فراموشی موسی بود. سپس آنان بعد از پیاده شدن از کشتی، در ساحل دریا به راه افتادند. ناگهان پسر نوجوانی را دیدند که با پسران نوجوان دیگر بازی می‌کرد. خضر سر او را از بالا گرفت و با دست خود آن را [از تنش] کند. موسی علیه السلام گفت: انسان بی‌گناه و پاکی را کشتی؛ بدون آن که او کسی را کشته باشد؟ [خضر] گفت مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت؟ - ابن‌عیینه گفته است - این سخن خضر به موسی جدی‌تر بود. [موسی] گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم] با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود [از من جدا شوی]. باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. آنان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و مرمت کرد. [موسی] گفت: ما به میان این قوم آمدیم و آنان ما را مهمان نکرده و به ما غذا ندادند؛ اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و تو است. من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی، آگاه می‌سازم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر موسی علیه السلام رحمت کند؛ دوست داشتیم صبر می‌کرد تا

[داستان کارهای] آن دو برای ما تعریف می‌شود. راوی گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «سؤال اول موسی از خضر به خاطر فراموشی موسی بود». گفت: در اثنايي که در کشتی بودند، گنجشکی آمد و بر لبه‌ی کشتی نشست و یک یا دو نوک در دریا فرو برد. خضر گفت: ای موسی! علم من و تو از علم خدا کم نکرد؛ مگر به اندازه‌ی نوک زدن این گنجشک در دریا. سعید بن جبیر گفت: ابن عباس می‌خواند: (وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةً عَصَبًا) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ای سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد. هم‌چنین تلاوت می‌کرد: (وَ أَمَّا الْعِلْمُ فَكَانَ كَافِرًا) اما آن کودک که خضر او را کشت، کافر بود.^۱

۱۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنْ نُوْفًا يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى الَّذِي ذَهَبَ يَلْتَمِسُ الْعِلْمَ لَيْسَ بِمُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: أَسْمِعْتَهُ يَا سَعِيدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَذَبَ نَوْفٌ.

۱۷۱- (۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: به ابن عباس ﷺ گفتند: نوف گمان می‌کند که موسایی که به طلب علم رفت، همان موسای بنی‌اسرائیل نیست. گفت: ای سعید! شنیده‌ام که نوف این سخن را بگوید؟ گفت: آری. ابن عباس ﷺ گفت: نوف دروغ می‌گوید.

۱۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ يُدْكِرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَأَيَّامُ اللَّهِ نِعْمَاؤُهُ وَبِلَاؤُهُ، إِذْ قَالَ: مَا أَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا خَيْرًا وَأَعْلَمُ مِنِّي. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْخَيْرِ مِنْهُ أَوْ عِنْدَ مَنْ هُوَ، إِنْ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ، قَالَ: يَا رَبِّ فذَلِّلْنِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَفَقِيلَ لَهُ: تَرَوْا حَوْتًا مَالِحًا، فَإِنَّهُ حَيْثُ تَفْقَدُ الْحَوْتَ، قَالَ: فَأَنْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ حَتَّى أَنْتَهَيَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَعُمِّيَ عَلَيْهِ، فَأَنْطَلَقَ وَتَرَكَ فَتَاهُ، فَأَضْطَرَبَ الْحَوْتَ فِي الْمَاءِ فَجَعَلَ لَا يَلْتَمِسُ عَلَيْهِ، صَارَ مِثْلَ الْكُوَّةِ. قَالَ: فَقَالَ فَتَاهُ: أَلَا الْحَقُّ نَبِيُّ اللَّهِ فَأُخْبِرُهُ. قَالَ: فَنَسِيَ. فَلَمَّا تَجَاوَزَا ﴿قَالَ لِفَتَاهُ أَتَنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ وَلَمْ يُصِبْهُمْ نَصَبٌ حَتَّى تَجَاوَزَا. قَالَ: فَتَدَكَّرَ.

۱. جهت اطلاع بیشتر با این موضوع به تفسیر آیات ۸۲-۶۰ سوره‌ی کهف مراجعه شود.

﴿ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴾ فَأَرَاهُ مَكَانَ الْخُوتِ قَالَ: هَا هُنَا وَصِيفَ لِي. قَالَ: فَذَهَبَ يَلْتَمِسُ، فَإِذَا هُوَ بِالْخَضِيرِ مُسْجَى ثَوْبًا، مُسْتَلْقِيًا عَلَى الْقَفَا، أَوْ قَالَ عَلَى خَلَاوَةِ الْقَفَا، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَكَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ قَالَ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ مِنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى، قَالَ: وَمَنْ مُوسَى؟ قَالَ: مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: مَجِيءٌ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: جِئْتُ لَ ﴿تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رَشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾

شَيْءٍ أَمَرْتُ بِهِ أَنْ أَفْعَلَهُ إِذَا رَأَيْتَهُ لَمْ تَصْبِرْ ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا﴾ قَالَ أَنْتَحَى عَلَيْهَا قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتَ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا ﴿ غِلْمَانًا يَلْعَبُونَ قَالَ فَانْطَلَقَ إِلَى أَحَدِهِمْ بِأَدْيِ الرَّأْيِ فَقَتَلَهُ فَذَعَرَ عِنْدَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ دَغْرَةً مُنْكَرَةً ﴾ قَالَ أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عِنْدَ هَذَا الْمَكَانِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى مُوسَى لَوْلَا أَنَّهُ عَجَلَ لَرَأَى الْعَجَبَ وَلَكِنَّهُ أَخَذَتْهُ مِنْ صَاحِبِهِ دَمَامَةٌ، ﴿ قَالَ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاجِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴾ وَلَوْ صَبَرَ لَرَأَى الْعَجَبَ» قَالَ: وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَدَأَ بِنَفْسِهِ «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى أَحِبِّي كَذَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾ ﴿ لِئَامًا فَطَافًا فِي الْمَجَالِسِ ﴾ فَاسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ﴿ وَأَخَذَ بِثَوْبِهِ قَالَ: ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَإِذَا جَاءَ الَّذِي يُسَخِّرُهَا وَجَدَهَا مُنْخَرِقَةً فَتَجَاوَزَهَا فَأَصْلَحُوهَا بِخَشَبَةٍ ﴿وَأَمَّا الْعُلَامُ فَطُيْعَ يَوْمَ طَبِعَ كَافِرًا وَكَانَ أَبَوَاهُ قَدْ عَطَفَا عَلَيْهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَدْرَكَ أَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿فَارَادَنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۱۷۲- (۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «روزی حضرت موسی ﷺ در میان قوم خویش روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نعمت را به یاد ایشان می‌آورد. ناگهان گفت: گمان نمی‌کنم بر روی زمین مردی بهتر و داناتر از من وجود داشته باشد. خداوند به او وحی فرمود که من به این داناترم که بهتر از او کیست و در کجا قرار دارد؛ بر روی زمین مردی وجود دارد که از تو داناتر است. حضرت موسی ﷺ گفت: پروردگارا! مرا به نزد او راهنمایی کن، [پیامبر ﷺ] گفت: به حضرت موسی ﷺ گفته شد: ماهی‌ای شور [سرخ شده] را با خود بگیر و آن را در زنبیل انداز؛ پس در هر جا که ماهی را گم کردی، او در همان جاست. موسی ﷺ ماهی را گرفت و در زنبیل انداخت و سپس رفت و یوشع بن نون جوان نیز همراه او رفت، تا به صخره رسیدند، بر او پنهان کرده شد، پس از آن‌جا راه افتاد و خدمتکارش را در آن‌جا تنها گذاشت؛ آن‌گاه ماهی به درون آب جهید. خداوند مسیر عبور ماهی را از جریان آب محفوظ داشت. از آن‌جایی که حرکت می‌کرد دو طرف آب به هم نمی‌پیوست و مسیر ماهی به صورت طاقی درآمد. در این اثنا خدمتکارش گفت: چرا به پیامبر خدا نییوندم و به او خبر ندهم. پیامبر ﷺ فرمود: از یاد خدمتکار برده شد که قضیه را به حضرت موسی ﷺ بگوید. هنگامی که از آن‌جا عبور کردند «موسی به جوان همراه خود گفت: صبحانه را بیاور که به راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم». پیامبر ﷺ فرمود: موسی ﷺ رنج بسیار ندید تا از همان جایی که خداوند به او امر کرده بود، گذشتند. فرمود: آن‌گاه جوانی که همراه موسی ﷺ بود، به یاد آورد که ماهی از زنبیل بیرون رفته است، «پس گفت: دیدی، زمانی که در صخره پناه گرفتیم [ماجرای] ماهی را فراموش کردم و یادآوری آن را غیر از شیطان از یاد من نبرد و ماهی به صورت شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت». هنگامی که به آن‌جا رسیدند، جوان محل بیرون رفتن ماهی از زنبیل را به حضرت موسی ﷺ نشان داد. [موسی ﷺ] گفت: این‌جا برای من توصیف شده است. پیامبر ﷺ فرمود: موسی ﷺ به جستجو افتاد که ناگهان مردی را دیدند که در لباس پیچیده شده است و بر پشت خوابیده است. موسی ﷺ به او سلام کرد. خضر لباس را از روی خود برداشت و جواب سلام او را داد و پرسید: تو چه کسی هستی؟ حضرت موسی ﷺ گفت: من موسی هستم. خضر پرسید: کدام موسی؟ حضرت موسی گفت: موسای بنی اسرائیل. حضرت خضر پرسید: برای چه چیزی آمده‌ای؟ موسی ﷺ گفت: آمده‌ام تا «آن‌چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی». «خضر گفت: ای موسی! تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی، و

چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از راز و رمز آن آگاه نیستی، شکیبایی کنی؟!» چیزی به من امر شده که انجام دهم؛ هرگاه آن را ببینی نمی‌توانی صبر کنی. موسی علیه السلام گفت: «اگر خدا بخواهد مرا صبور خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم. خضر به او گفت: اگر از من پیروی می‌کنی؛ پس از چیزی سؤال نکن تا از آن با تو سخن بگویم. چون سوار کشتی شدند، ناگهان موسی علیه السلام دید که خضر، یکی از تخته‌های کشتی را با تیشه بر کند؛ قصد سوراخ کردن آن را نمود. موسی به او گفت: [مردمی را که بدون کرایه ما را سوار کردند] «قصد کشتی شان را کردی و آن را شکافتی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ به راستی به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. خضر گفت: نگفتم؛ تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی. موسی علیه السلام گفت: به علت آن چه فراموش کردم مرا بازخواست نکن و در کارم بر من سخت نگیر». سپس هزدو از کشتی خارج شدند و در حالی که در ساحل بحر روان بودند، ناگهان خضر کودکی را دید که با کودکان دیگر بازی می‌کند. خضر سر آن کودک را در دست گرفت و او را کشت. در این هنگام موسی علیه السلام با دیدن این صحنه دچار ترس و ناراحتی شد و گفت: «آدم بی‌گناهی را بدون آن که بر او قصاص لازم شود، کشتی؟ به راستی کار ناپسندی کردی». پیامبر صلی الله علیه و آله در این‌جا فرمود: «رحمت خداوند بر ما و بر موسی باد! اگر عجله نمی‌کرد، چیزهای عجیبی می‌دید؛ اما از همراهش [حضرت خضر] شرم کرد [که این چنین روی قولش پا گذاشته و چندین بار از او سؤال پرسید] و گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم]، با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود و در صورتی که صبر می‌کرد چیزهای عجیبی می‌دید». راوی می‌گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از پیامبران خدا را ذکر می‌کرد، از نفس خویش شروع می‌کرد و می‌گفت: «رحمت خداوند بر ما و بر برادرم». هم‌چنین رحمت خداوند بر ما باد. «باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند» که اهل آن روستا مردمی ناکس بودند. به محل نشست‌های آنان رفتند «از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. ایشان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و بازسازی کرد. [موسی] گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و توست»، و لباس موسی را گرفت و گفت: «من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی آگاه می‌سازم. اما آن کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که [با

آن [در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم] و موقتاً از کار بیفتد چرا که [سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ی سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد]. پس هرگاه آن حاکم ظالم که کشتی‌ها را مصادره می‌کند، آن را معیوب ببیند، آن را رها کرده و می‌رود و بعد از آن صاحبان کشتی آن را با یک تکه تخته اصلاح می‌کنند. اما کشتن کودک به این خاطر بود که بر سرشت کفر سرشته شده بود و والدین او به او علاقه و محبت داشتند؛ اگر این کودک بزرگ می‌شد، کفر و بی‌دینی را بر آنان تحمیل می‌کرد. «ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاک‌تر و پرمحبت‌تری بدیشان عطاء فرماید». اما آن دیوار [که آن را بدون مزد تعمیر کردم] متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسایی بود [و آن را برای آنان پنهان کرده بود]. پس پروردگار تو خواست که آن دو کودک به حد بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند [و مردمان بدانند که: صلاح پدران و مادران برای پسران و دختران، و خوبی اصول برای فروع سودمند است]. من به دستور خود این کارها را نکرده‌ام [و خودسرانه دست به چیزی نبرده‌ام، بلکه فرمان خدا را اجرا نموده‌ام و برابر رهنمود او رفته‌ام]. این بود راز و رمز کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آن‌ها را نداشتی.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى كِلَاهِمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ يَأْسَنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف ح- و عبد بن حمید از عبیدالله بن موسی، هر دو از اسرائیل از ابواسحاق به اسناد تیمی از ابواسحاق مشابه حدیث او را روایت کردند.

۱۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

۱۷۳- (۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه از عمرو از سعید بن جبیر از ابن عباس از ابی بن کعب روایت کرد و گفت: رسول خدا ﷺ تلاوت فرمود: [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

۱۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي خَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ
عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ الْخَضِيرُ قَمَرٌ
بِهِمَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا أَبَا الطَّفِيلِ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَإِنِّي قَدْ تَمَارَيْتُ أَنَا
وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقْيَيْهِ فَهَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ
فَقَالَ أَبِي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ:
هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بَلْ عَبْدُنَا الْخَضِيرُ. قَالَ: فَسَأَلَ
مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لُقْيَيْهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ إِذَا افْتَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ،
فَسَارَ مُوسَى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسِيرَ ثُمَّ قَالَ لِفَتَاهُ ﴿إِنَّا غَدَاءَنَا﴾. فَقَالَ فَتَى مُوسَى حِينَ سَأَلَهُ الْغَدَاءَ:
﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ فَقَالَ مُوسَى
لِفَتَاهُ ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ فَوَجَدَا خَضِيرًا. فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَصَّ اللَّهُ
فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنْ يُؤَسَّ قَالَ: فَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ.

۱۷۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که ابن عباس و خُربن قیس حصن
فزاری در مورد همراه موسی [موردی که حضرت موسی با او ملاقات کرد] شک کردند. ابن
عباس می گفت: آن مرد حضرت خضر بود. ابی بن کعب انصاری از کنار آنان عبور کرد. ابن
عباس او را صدا زد و گفت: ای اباطفیل! به سوی ما بیا. من و این دوستم در مورد همراه موسی
[کسی که حضرت موسی رضی اللہ عنہ برای ملاقات با او از خداوند سؤال کرد]، دچار شک شده ایم؛ آیا در
این مورد از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم چیزی شنیده ای؟ ابی گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم که می گفت: «روزی
حضرت موسی در میان قومش سخنرانی می کرد که مردی به نزد او آمد و پرسید، آیا کسی را
می شناسی که از تو داناتر باشد؟ موسی رضی اللہ عنہ گفت: خیر. خداوند به او وحی فرستاد؛ بلکه بنده ای ما
خضر از تو داناتر است. گفت: حضرت موسی رضی اللہ عنہ چگونه رسیدن به او را از خداوند پرسید؟
خداوند ماهی ای را علامت ملاقات با او قرار داد و [از طرف خداوند] به موسی رضی اللہ عنہ گفته شد:
هرگاه ماهی را گم کردی، برگرد به جایی که در آن ماهی را گم کرده ای که در همانجا خضر را
ملاقات خواهی کرد، پس موسی رضی اللہ عنہ آن مقدار از راه را که خداوند مقدر کرده بود، رفت، سپس به
خدمتکارش گفت: «غذای ما را بیاور». خدمتکار موسی به او گفت: «به یاد داری وقتی را که به
آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]؟ من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب

شیرجه رفتن] ماهی را از یاد نبردم [که در آن جا جلوی چشمانم روی داد؛ جز شیطان که بازگو کردن آن را از خاطرم زدود». موسی علیه السلام به خدمتکارش گفت: «این چیزی است که ما می‌خواستیم؛ [چرا که یکی از نشانه‌های پیدا کردن گمشده‌ی ماست]، پس پی‌جویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند». پس خضر را پیدا کردند. خداوند داستان حضرت موسی و خضر را در قرآن خویش بیان فرمود. [کهف: ۶۰-۸۲]. جز این که یونس گفت: [موسی] اثر ماهی در دریا را جستجو می‌کرد.

کتاب فضایل صحابه

باب ۱- باب فضایل ابوبکر صدیق

۱- (۲۳۸۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ قَالَ
عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرْتَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ
مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ حَدَّثَهُ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ عَلَى رُعُوسِنَا، وَتَحَنُّنُ فِي الْقَارِءِ
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ إِلَى قَدَمَيْهِ أَبْصَرْنَا تَحْتَ قَدَمَيْهِ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنَنْتُكَ
بِائْتِنِ اللَّهَ تَالِئَهُمَا».

۱- (۲۳۸۱) از انس بن مالک روایت است که ابوبکر گفت: من در حالی که در غار بودم، پای مشرکان را بالای سرمان می دیدم. پس گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از آنان به زیر پاهای خود نظر کند، ما را می بیند. پیامبر فرمود: «ای ابوبکر! در مورد دو نفری که الله سومین آنان است، چه گمان می بری؟».

۲- (۲۳۸۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي
النَّضْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَقَالَ: «عَبْدُ خَيْرِ اللَّهِ
بَيْنَ أَنْ يُؤْتِيَهُ زَهْرَةُ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَأَخْتَارَ مَا عِنْدَهُ». فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَبَكَى، فَقَالَ: فَذَيْنَاكَ يَا أَبَانَا
وَأُمَّهَاتِنَا. قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الْمُخَيَّرُ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ أَعْلَمَنَا بِهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ
أَمَنَ النَّاسَ عَلَى فِي مَالِهِ وَصُحْبَتِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، وَلَكِنْ
أَخُوهُ الْإِسْلَامِ. لَا تُبْقَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ خَوْخَةَ إِلَّا خَوْخَةَ أَبِي بَكْرٍ».

(۲۳۸۱) بخاری: ۳۶۵۳، ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۳۱۰۷؛ احمد: ۱۱.

(۲۳۸۲) بخاری: ۴۶۶؛ ترمذی: ۳۶۸۰.

۲- (۲۳۸۲) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر نشست و فرمود: «بنده است که خداوند او را میان زینت‌های دنیا و آنچه در آن است و آنچه نزد اوست، مخیر کرد، پس بنده آن چه را نزد اوست (الله) برگزید». ابوبکر صدیق رضی الله عنه گریه کرد و گفت: پدر و مادر ما فدایت باد! راوی گفت: مراد از آن بنده، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و ابوبکر رضی الله عنه ما را از آن آگاه ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امین‌ترین مردم بر من از حیث مال و هم‌نشینی، ابوبکر است؛ و اگر قرار بود دوستی برگزینم، ابوبکر را به عنوان دوست خویش می‌گزیدم؛ اما در اسلام برادری است [و همین کافی است]. در مسجد درگاه هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند؛ جز درگاه خانه‌ی ابوبکر».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا فَلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عُثَيْبِ بْنِ حُنَيْنٍ وَبَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاسَ يَوْمًا. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. [بخاری: ۳۶۵۴]

(۰۰۰) سعید بن منصور از فلیح بن سلیمان از سالم ابونضر از عبید بن حنین و بسر بن سعید از ابوسعید خدری روایت کرد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی خطبه خواند؛ مشابه حدیث مالک.

۳- (۲۳۸۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ التَّمْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي الْهَدَّادِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنَّهُ أُخِي وَصَاحِبِي وَقَدَرْتُ أَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا».

۳- (۲۳۸۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دوستی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم؛ اما برادری و هم‌صحبتی من کافی است. خداوند یار شما را دوست خود گرفت».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي أَحَدًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ».

۴- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از میان امتم دوستی برمی‌گرفتم، قطعاً ابوبکر را برمی‌گزیدم».

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْسٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ خَلِيلًا».

۵- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون شک ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم».

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُعْبِرَةَ عَنْ وَاصِلِ بْنِ حَيَّانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْهَدَيْلِ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ خَلِيلًا وَلَكِنْ صَاحِبِكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۶- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از اهل زمین دوستی انتخاب می‌کردم، بی‌گمان ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى كُلِّ خَلٍّ مِنْ خَلِّهِ. وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا إِنْ صَاحِبِكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۷- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون تردید ابوبکر را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

۸- (۲۳۸۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي عَثْمَانَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ عَلَى جَيْشِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَاتَيْتُهُ فَقُلْتُ: أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: «عَائِشَةُ». قُلْتُ: مِنْ الرِّجَالِ؟ قَالَ: «أَبُوهَا». قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «عُمَرُ». فَعَدَّ رِجَالًا.

۸- (۲۳۸۴) از ابو عثمان روایت است که عمرو بن عاص گفت: پیامبر ﷺ او را به لشکر ذات السلاسل فرستادند. سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: کدام یک از مردم نزد شما محبوب‌ترین است؟ فرمود: «عایشه». گفتم: از مردان؟ فرمود: «پدرش (ابوبکر)». گفتم: بعد از وی؟ فرمود: «عمر». همین طور جمعی از مردان را یاد کرد.

۹- (۲۳۸۵) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِي عَمْرِو بْنِ حَمْدٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرِو بْنِ حَمْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَسُئِلْتُ مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْلِفًا لَوْ اسْتَخْلَفَهُ؟ قَالَتْ: أَبُو بَكْرٍ. فَقِيلَ لَهَا: ثُمَّ مَنْ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ؟ قَالَتْ: عُمَرُ. ثُمَّ قِيلَ لَهَا مَنْ بَعْدَ عُمَرَ؟ قَالَتْ: أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ. ثُمَّ انْتَهَتْ إِلَيَّ هَذَا.

۹- (۲۳۸۵) از ابن ابوملیکه روایت است که گفت: از عایشه پرسیدند: اگر پیامبر خدا ﷺ قرار بود که خلیفه‌ای تعیین فرمایند، چه کسی را بر می‌گزید؟ فرمود: ابوبکر. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: عمر بن خطاب. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: ابو عبیده بن جراح. سپس بر ابو عبیده وقف کرد و بعد از او کسی را نام نبرد.

۱۰- (۲۳۸۶) حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ فَلَمْ أَجِدْكَ؟ قَالَ: أَبِي كَأَنَّهَا تَغْنِي الْمَوْتَ. قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْنِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ».

۱۰- (۲۳۸۶) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی در مورد چیزی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد. رسول خدا ﷺ امر فرمود که وقت دیگری بیاید. آن زن گفت: ای رسول خدا! اگر آمدم و شما را نیافتم چکار کنم؟ منظور زن، فوت پیامبر ﷺ بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر من را نیافتی، به نزد ابوبکر بیا».

(۲۳۸۴) ترمذی: ۳۹۱۱؛ احمد: ۱۷۸۲۷.

(۲۳۸۶) بخاری: ۳۶۵۹؛ ترمذی: ۳۶۹۶؛ احمد: ۱۲۷۵۵.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يَغْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرْتَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ أَبَاهُ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ امْرَأَةً آتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ فَأَمَرَهَا بِأَمْرِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ مُوسَى.

(۰۰۰) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و در مورد چیزی با ایشان صحبت کرد. پیامبر ﷺ به ایشان فرمود که وقت دیگری بیاید؛ مشابه حدیث عباد بن موسی.

۱۱- (۲۳۷۸) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِيهِ: «ادْعِي لِي أَبَا بَكْرٍ وَأَخَاكَ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مَتَمَنٌ، وَيَقُولَ قَائِلٌ: أَنَا أَوْلَى. وَيَأْتِي اللَّهَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَبَا بَكْرٍ».

۱۱- (۲۳۷۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در زمان بیماری‌شان به من فرمود: «ابوبکر و برادرت را نزد من فراخوان، تا نامه‌ای بنویسم. من از این بیم دارم که فردی بگوید من بهترینم؛ در حالی که خدا و مؤمنان جز ابوبکر را بهتر نمی‌دانند».

۱۲- (۱۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ غَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعْنَ فِي أَمْرِي إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲- (۱۰۲۸) از ابوهیره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی در تشییع جنازه شرکت کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی مسکینی را اطعام کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «چه کسی امروز از بیماری عبادت کرده است؟» باز ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «این‌ها در کسی جمع نمی‌شوند مگر این که صاحب آن وارد بهشت می‌گردد».

۱۳- (۲۳۸۸) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ وَخَزَمَةَ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَيْنَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَقْرَةً لَهُ قَدْ حَمَلَ عَلَيْهَا التَّفْتَتَ إِلَيْهِ الْبَقْرَةَ، فَقَالَتْ: إِنِّي لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا وَلَكِنِّي إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلْحَرْثِ». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. تَعَجُّبًا وَفَرَعًا. أَتَقْرَةُ تَكَلِّمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي أَوْمِنُ بِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا رَاعٍ فِي غَنَمِهِ عَدَا عَلَيْهِ الذَّنْبُ، فَأَخَذَ مِنْهَا شَاةً، فَطَلَبَهُ الرَّاعِي حَتَّى اسْتَنْقَذَهَا مِنْهُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ الذَّنْبُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ لَهَا يَوْمَ السَّبْعِ يَوْمَ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ غَيْرِي؟». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي أَوْمِنُ بِذَلِكَ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ».

۱۳- (۲۳۸۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی مردی گاوی داشت، پس بر آن سوار شد. گاو به سمت او متوجه شد و گفت: من برای سواری خلق نشده‌ام، بلکه برای زراعت آفریده شده‌ام». مردم از سر تعجب گفتند: سُبْحَانَ اللَّهِ! مگر گاو سخن می‌گوید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم». ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی گرگی به گله زد و گوسفندی را گرفت، چوپان در پی او روان شد تا گوسفند را از چنگ گرگ درآورد. گرگ به سوی چوپان رو کرد و گفت: در روز قیامت چه کسی برای او محافظ خواهد بود؛ روزی که برای آن چوپانی جز من نیست؟». مردم [از سر تعجب] گفتند: سُبْحَانَ اللَّهِ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قِصَةَ الشَّاةِ وَالذَّنْبِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ قِصَةَ الْبَقْرَةَ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن شهاب به این

اسناد داستان گوسفند و گرگ را روایت کردند؛ اما داستان گاو را ذکر نکردند. [بخاری: ۳۶۹۰]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ عَنْ الزُّهْرِيِّ، وَ فِي حَدِيثِهِمَا ذِكْرُ الْبَقْرَةِ وَالشَّاةِ مَعًا، وَ قَالَا فِي حَدِيثِهِمَا: «فَإِنَّا أَوْمِنُ بِهِ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» وَ مَا هُمَا ثُمَّ.

(۰۰۰) سفیان بن عیینه و سفیان، هر دو از ابوزناد از اعرج از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنی حدیث یونس از زهری روایت کردند. در روایت آن دو ذکر گاو و گوسفند با هم آمده است و در این حدیث گفتند: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود] من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم»؛ در حالی که ابوبکر و عمر آن جا نبودند. [بخاری: ۳۴۷۱]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَسْعَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه ح- و محمد بن عباد از سفیان بن عیینه از مسعر، هر دو از سعد بن ابراهیم از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند. [بخاری: ۳۳۲۴؛ ترمذی: ۳۶۹۷؛ احمد: ۸۹۷۲]

باب ۲- باب فضایل عمر بن خطاب رضی الله عنه

۱۴- (۲۳۸۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: وَضَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَيَّ سَرِيرَهُ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ، وَيُثْنُونَ، وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ. قَالَ: فَلَمْ يَرِغْنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ عَلَيَّ، فَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عُمَرُ، وَقَالَ: مَا خَلَفْتُ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنْكَ. وَإِنَّمِ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ وَذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ أَكْثَرَ أَسْمَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» فَإِنْ كُنْتُ لَأَرْجُو أَوْ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَهُمَا.

۱۴- (۲۳۸۹) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه بر تخت جنازه گذاشته شد. پیش از این که جنازه اش برداشته شود، مردم پیرامون او گرد آمدند و دعا می کردند و بر او نماز می خواندند و من نیز در میان آنان بودم. ناگهان مردی از پشت شانه هایم را گرفت و مرا ترساند. وقتی به پشت سرم نگاه کردم، علی رضی الله عنه را دیدم که بر عمر رضی الله عنه رحمت فرستاد و گفت: هیچ کس

از حیث عمل صالح نزد من از تو محبوب‌تر نیست. به خدا سوگند! جز این گمان نمی‌برم که خداوند تو را نیز همراه دو یارت قرار دهد؛ زیرا بسیار می‌شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدیم؛ من و ابوبکر و عمر داخل شدیم؛ من و ابوبکر و عمر بیرون آمدیم». من امید دارم یا بر این گمانم که خداوند تو را همراه دو یارت (پیامبر ﷺ و ابوبکر) قرار خواهد داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از عمر بن سعید مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۵- (۲۳۹۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمْ - قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ وَعَلَيْهِمْ قُمْصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدْيَ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ ذُنَّ ذَلِكِ، وَمَرَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْرُهُ». قَالُوا: مَاذَا أَوْلَتْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذِّينَ».

۱۵- (۲۳۹۰) از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خوابیده بودم و در این خواب مردم بر من عرضه می‌شدند در حالی که جامه‌هایی بر تن داشتند؛ برخی از پیراهن‌ها تا پستان‌ها می‌رسید و برخی پایین‌تر از آن را پوشش می‌داد. در این وضعیت عمر بن خطاب را دیدم که جامه‌اش را [از بس که بلند بود] بر زمین می‌کشید». صحابه گفتند: یا رسول الله! آن را به چه چیزی تعبیر فرمودید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «به دین».

۱۶- (۲۳۹۱) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُ قَدَحًا أَتَيْتُ بِهِ، فِيهِ لَبَنٌ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيَّ يَجْرِي فِي أَظْفَارِي، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضَلِي عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْعِلْمُ».

(۲۳۹۰) بخاری: ۲۳؛ ترمذی: ۲۲۹۲، ۲۲۹۳؛ احمد: ۱۱۸۱۴.

(۲۳۹۱) بخاری: ۲۶۸۱؛ ترمذی: ۲۲۹۱؛ احمد: ۵۵۵۵.

۱۶- (۲۳۹۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوابیده بود و در خواب دیدم که ظرفی شیر برای من آورده شد. از آن نوشیدم تا جایی که اثر آن را دیدم که از زیر ناخن هایم روان می شود. سپس اضافه ای آن را به عمر بن خطاب بخشیدم». گفتند: ای رسول خدا! آن را به چه چیزی تعبیر کردید؟ فرمود: «علم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ حَرْثَةَ حَدَّثَنَا الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهِمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیت از عقیل ح- و حلوانی و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح به اسناد یونس و مانند آن را روایت کردند.

۱۷- (۲۳۹۲) حَدَّثَنَا حَزْمَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ، فَتَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، فَتَزَعَهَا بِهَا ذُنُوبًا أَوْ ذُنُوبَيْنِ وَفِي نَزْعِهِ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ضَعْفٌ، ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرَبًا، فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بِعَطَنِ».

۱۷- (۲۳۹۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر چاهی هستم و سطلی بر آن آویزان است. از آن چاه به آن مقدار که خدا خواست، آب کشیدم. سپس ابن ابوقحافه (ابوبکر) آن را گرفت و او نیز یک یا دو سطل از چاه آب کشید. در کشیدن ضعیفی داشت و خداوند ضعف او را می بخشد. سپس سطلی به سطل بزرگی تغییر یافت. پس ابن خطاب (عمر) آن را گرفت. هیچ فرد نیرومندی را از میان مردم ندیدم که به مانند عمر بن خطاب با این توان آب را از چاه بکشد، تا جایی که مردم شتران خود را از آن سیراب کردند و بعد در محل استراحت خوابانیدند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عُمَرُو النَّاقِدُ وَالْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد ح- و عمرو ناقد و حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح به اسناد یونس و مشابه حدیث او را روایت کردند. [بخاری: ۷۰۲۱]

(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ الْأَعْرَجُ وَغَيْرُهُ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ يَنْزِعُ». يَنْخُو حَدِيثَ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب از ابی از صالح از اعرج و غیر او روایت کردند که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن ابوقحافه را دیدم که با سطل آب می‌کشد»؛ مشابه حدیث زهری.

۱۸ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهَبٍ حَدَّثَنَا عَمِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُوسُفَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُرِيتُ أَنِّي أَنْزَعُ عَلَى حَوْضِي أَسْقَى النَّاسَ، فَجَاءَنِي أَبُو بَكْرٍ، فَأَخَذَ الدَّلْوَ مِنْ يَدِي لِيُرْوِحَنِي، فَنَزَعَ دَلْوَيْنِ وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ، فَجَاءَ ابْنُ الْخَطَّابِ، فَأَخَذَ مِنْهُ، فَلَمْ أَرْ نَزْعَ رَجُلٍ قَطُّ أَقْوَى مِنْهُ، حَتَّى تَوَلَّى النَّاسُ، وَالْحَوْضُ مُلَانٌ يَتَفَجَّرُ».

۱۸ - (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر حوضی هستم و آب می‌کشم و مردم را می‌نوشانم. ابوبکر رضی الله عنه به نزد من آمد و سطل را از دست من گرفت تا به من استراحت دهد، پس دو سطل آب کشید؛ و در کشیدن با زحمت مواجه شد که خداوند او را می‌آمزد. سپس ابن خطاب رضی الله عنه آمد و سطل را از او گرفت و هیچ مرد توانمندی را ندیدم که از او توانمندتر باشد، تا جایی که مردم همه سیراب شدند و برگشتند؛ در حالی که حوض هم‌چنان پر بود و آب فوران می‌کرد».

۱۹ - (۲۳۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ سَالِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُرِيتُ كَأَنِّي أَنْزَعُ بِدَلْوٍ بَكْرَةَ عَلَى قَلْبِي، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ

فَنَزَعَ دَنُوبًا أَوْ دَنُوبَيْنِ، فَنَزَعَ نَزْعًا ضَعِيفًا، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْفِرُ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ، فَاسْتَقَى، فَاسْتَحَالَتْ غَرَبًا، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَفْرِي فَرِيَةَ حَتَّى رَوَى النَّاسُ وَضَرَبُوا الْعَطْنَ».

۱۹- (۲۳۹۳) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در خواب دیدم که با سطل توسط چرخ چاه آب می کشم. ابوبکر رضی الله عنهما آمد و یک یا دو سطل آب کشید و آب کشیدن او سست بود؛ امید است خداوند ضعف او را ببخشد. سپس عمر بن خطاب رضی الله عنهما آمد و سطل به حالت غرب (دلوی بزرگ) درآمد. من هیچ مرد نیرومندی را ندیده بودم که مانند او عمل کند تا جایی که مردم سیراب شدند و شتران خود را در آبخور سیراب ساختند و به استراحتگاه خود بردند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَدَّانَةَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رُوَيْبَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَنْحَوِي خَدَيْشِهِمْ.

(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر از موسی بن عقبه از سالم بن عبدالله از پدرش از روای رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب ابوبکر رضی الله عنهما و عمر بن خطاب رضی الله عنهما گفت؛ مشابه احادیث مذکور. [بخاری: ۷۰۲۰؛ ترمذی: ۲۲۹۶]

۲۰- (۲۳۹۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو وَابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَا جَابِرًا يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ وَعَمْرِو عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا دَارًا أَوْ قَصْرًا فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ. فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ». فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَلَيْكَ يُنَارُ.

۲۰- (۲۳۹۴) از جابر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در خواب دیدم که به بهشت وارد شدم و در آن قصری دیدم و گفتم: این قصر برای کیست؟ گفتند: از آن عمر است. خواستم که به آن قصر درآیم و آن را ببینم؛ ولی غیرت تو را به یاد آوردم». عمر رضی الله عنهما گریست و گفت: یا رسول الله! آیا من بر تو غیرت دارم؟!

(۲۳۹۳) بخاری: ۳۶۸۲؛ احمد: ۴۹۷۲.

(۲۳۹۴) احمد: ۱۴۳۲۵.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو وَابْنِ الْمُكَدِّرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو سَمِعَ جَابِرًا ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ الْمُكَدِّرِ سَمِعْتُ جَابِرًا عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَرَهْبِيرٍ.

- (۰۰۰) از طرق مختلف از جابر همانند حدیث ابن نمیر و زهیر روایت شده است.

۲۱- (۲۳۹۵) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتَنِي فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا امْرَأَةٌ تَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرِ قُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَذَكَرْتُ غَيْرَةَ عُمَرَ فَوَلَّيْتُ مُذْبِرًا» قال ابوهريرة: فبكى عمر، و نحن جميعاً في ذلك المجلس مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم قال عمر: بأبي انت يا رسول الله! أعليك آغار؟

۲۱- (۲۳۹۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خوابیدم و در خواب دیدم که در بهشت هستم. در آن جا زنی را در کنار قصری دیدم که وضو می گرفت. گفتم: این قصر برای کیست؟ گفتند: از آن عمر بن خطاب رضي الله عنه است. غیرت عمر را به یاد آوردم و برگشتم». ابوهریره می گوید: در این اثنا عمر رضي الله عنه به گریه افتاد؛ در حالی که ما همه در آن مجلس حضور داشتیم. سپس عمر رضي الله عنه گفت: پدرم فدایت باد ای رسول خدا! آیا در مقابل تو غیرتم به جوش آید؟

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) عمرو ناقد و حسن خلوانی و عبد بن حمید گفتند: یعقوب بن ابراهیم از ابی از صالح از ابن هشام به این اسناد و مشابه آن را روایت کرد.

۲۲- (۲۳۹۶) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنِي وَقَالَ حَسَنُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ سَعْدًا قَالَ: اسْتَأْذَنَ عُمَرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَعِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ

قُرَيْشٍ يُكَلِّمُهُ وَيَسْتَكْبِرُ نَهْ عَالِيَةَ أَصْوَاتِهِمْ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ قُمْنَ يَبْتَدِرْنَ الْجِحَابَ فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضْحَكُ، فَقَالَ عُمَرُ: اضْحَكِ اللَّهُ سِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِبْتُ مِنْ هَوْلِ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدِي فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْجِحَابَ». قَالَ عُمَرُ: فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يَهْتَبْنَ. ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: أَىْ عَذُوبَاتِ أَنْفُسِهِنَّ أَتَهْتَبِنِى وَلَا تَهْتَبْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قُلْنَ: نَعَمْ أَنْتَ أَغْلَطُ وَأَقْطُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا لَقَيْتُكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجَا فَبَجَا إِلَّا سَلَّكَ إِلَّا سَلَّكَ فَبَجَا غَيْرَ فَبَجَّكَ».

۲۲- (۲۳۹۶) از محمد بن سعد بن ابی وقاص روایت است که پدرش، سعد چنین گفت: عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می‌کردند و ادعای اضافه‌خواهی داشتند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمر رضی الله عنه اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه اجازه داد؛ در حالی که می‌خندید. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! امید است که خداوند همواره دندان شما را به خنده بگشاید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از این زنانی که نزد من بودند در شگفتم؟ چون صدای تو را شنیدند، به پشت پرده شتافتند». عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! شایسته‌تر آن است که از شما بترسند. سپس عمر رضی الله عنه گفت: ای دشمنان نفس خود! از من می‌ترسید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌ترسید؟ زنان گفتند: آری، تو نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله خشن‌تر و درشت‌خوتر هستی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هرگز شیطان در راهی نرود که تو از آن بگذری».

- (۲۳۹۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنِي سُهَيْلُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ نِسْوَةٌ قَدْ رَفَعْنَ أَصْوَاتَهُنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ ابْتَدَرْنَ الْجِحَابَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۲۳۹۶) بخاری: ۳۶۸۳؛ احمد: ۱۵۸۱ // درخواست زنان قریش می‌تواند در موارد مختلفی باشد؛ چون نیازهای زندگی و طلب فتوا در برخی مسائل شرعی. // اما بلند کردن صدا؛ شاید این جریان قبل از نهی از بلند کردن صدا در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد؛ چون رسم عرب در شیوه‌ی سخن گفتن معمولاً به این شیوه بود. نمونه‌ی دیگری هم در روایت هست که اگر فردی می‌خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کند، چون نمی‌دانست در کدام حجره است، از بیرون با صدای بلند ایشان را فرامی‌خواند. این‌ها عاداتی بودند که به مرور با فرمان الهی و تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اصلاح گردید. علاوه بر این اگر جمعی در کنار هم بنشینند و همه با هم صحبت کنند، قطعاً میزان صدا بالا خواهد رفت، به ویژه که این جمع را زنان تشکیل دهند و این نیز امری معمول است و نباید حمل بر بی‌احترامی گردد (مصحح).

(۲۳۹۷) منفرد به مسلم.

- (۲۳۹۷) از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که با وی [درباره‌ی خرج زندگی خویش] صحبت می‌کردند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمر رضی الله عنه اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند؛ مشابه حدیث زهری.

۲۳- (۲۳۹۸) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرِّحٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «قَدْ كَانَ يَكُونُ فِي الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ» قَالَ ابْنُ وَهَبٍ: تَفْسِيرُ مُحَدَّثُونَ مُلْهَمُونَ.

۲۳- (۲۳۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان امت‌های پیش از ما محدثون (الهام شدگان) بودند؛ پس اگر در امت من یک محدث باشد، عمر است» ابن وهب گفت: محدثون کسانی هستند که به آنان الهام می‌شود.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیت ح- و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینه، هر دو از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کردند.

۲۴- (۲۳۹۹) حَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ قَالَ جَوَّيْرِيَّةُ بْنُ أَسْمَاءَ أَخْبَرَنَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ عُمَرُ: وَاقَفْتُ رَبِّي فِي ثَلَاثٍ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَفِي الْحِجَابِ وَفِي أُسَارَى بَدْرٍ.

۲۴- (۲۳۹۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: با پروردگار خود در سه امر موافق شدم: در مورد مقام ابراهیم، حجاب، اسیران جنگ بدر.

۲۵- (۲۴۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا غُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا تَوَقَّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَلُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

.۳۷۱۳ (۲۳۹۸) ترمذی:

(۲۳۹۹) منفرد به مسلم.

فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ أَنْ يُكْفَنَ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِتُؤَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا خَيْرَتِي اللَّهُ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً وَسَأَزِيدُ عَلَى سَبْعِينَ». قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ. فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ۸۴).

۲۵- (۲۴۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که عبدالله بن اُبی درگذشت، پسرش عبدالله نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بدهید تا او را در آن کفن کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهنش را به او داد. سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست نمود که بر او نماز بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست تا برود بر او نماز بخواند. عمر رضی الله عنهما جامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: آیا بر او نماز می‌خوانی؟ در حالی که خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان باز داشته است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من بین دو انتخاب [آزاد] هستم. خداوند فرموده است: «ای محمد صلی الله علیه و آله! اگر برای آنان آمرزش بخواهی یا نخواهی، [در هر دو وجه، تو در کار آمرزش مخیر هستی؛ اما این را بدان که] اگر هفتاد بار برای آنان طلب مغفرت کنی، [هفتاد بار برای مبالغه و کثرت است.] خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد و این [عدم آمرزش] بدان سبب است که آنان به خدا و رسول او کافر شدند، و خداوند قوم فاسقان و نافرمانان [از طاعت خدا] را هدایت نمی‌کند». التوبة، ۸۰ عمر رضی الله عنهما گفت: او منافق است. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند. پس خداوند نازل فرمود: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان (منافقان) نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». التوبة، ۸۴

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي مَعْنَى حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَزَادَ قَالَ: فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از عبیدالله به این اسناد و در معنی حدیث ابواسامه روایت کرد و در آن افزود: پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن نماز بر منافقان را ترک نمود. [بخاری: ۱۳۶۶، ۴۶۷۱؛ ترمذی: ۳۱۰۸؛ احمد: ۹۵].

باب ۳ - فضایل عثمان بن عفان

۲۶- (۲۴۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَبِي حَبْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَزْمَةَ عَنْ عَطَاءٍ وَسَلِيمَانَ ابْنَيْ سَيَّارٍ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي كَأَشْفَا عَنْ فَخْدِيهِ أَوْ سَاقِيهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ كَذَلِكَ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَوَّى ثِيَابَهُ، قَالَ مُحَمَّدٌ: وَلَا أَقُولُ ذَلِكَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَدَخَلَ، فَتَحَدَّثَ، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ تَهْتَشْ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَلَمْ تَهْتَشْ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسَتْ وَسَوَّيْتُ ثِيَابَكَ فَقَالَ: «أَلَا اسْتَحْيَى مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحْيَى مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ».

۲۶- (۲۴۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: روزی رسول خدا ﷺ در منزل من دراز کشیده بود و ساق پایشان برهنه بود. در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه آمد و اجازه‌ی ورود خواست. رسول خدا ﷺ به وی اجازه داد و در همان حال به سخن گفتن ادامه داد. بعد از او، عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و اجازه خواست. رسول خدا ﷺ اجازه فرمود و به همان وضع قبلی ماندند. سپس عثمان رضی الله عنه آمد و اجازه‌ی ورود گرفت. در این وقت رسول خدا ﷺ جامه‌اش را راست کرد و نشست. محمد [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: نمی‌گویم که این [تنها] در یک روز اتفاق افتاده است. پس عثمان رضی الله عنه داخل شد و با پیامبر ﷺ سخن گفت. زمانی که عثمان رضی الله عنه رفت، عایشه می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: چرا زمانی که ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه آمدند، شما هم‌چنان در جای خویش ثابت بودید؛ اما به محض این که عثمان رضی الله عنه وارد شد، شما برخاستید و نشستید و لباس خود را جمع و جور کردید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا از کسی که ملائکه از وی شرم دارند، شرم نکنم».

۲۷- (۲۴۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ وَعُثْمَانَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشِهِ لَا يَسُ مُرْطَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ كَذَلِكَ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ،

فَإِذِنْ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ، قَالَ عُثْمَانُ: ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَبَجَلَسَ، وَقَالَ لِعَائِشَةَ: اجْمَعِي عَلَيَّ يَتَابِكِ، فَقَضَيْتُ إِلَيْهِ حَاجَتِي، ثُمَّ أَنْصَرَفْتُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي لَمْ أَرْكَ فَرِغْتَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَمَا فَرِغْتَ لِعُثْمَانَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عُثْمَانَ رَجُلٌ حَيٌّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ أُذِنْتُ لَهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَنْ لَا يَنْلُغَ إِلَيَّ فِي حَاجَتِهِ».

۲۷- (۲۴۰۲) از سعید بن عاص روایت است که حضرت عایشه رضی الله عنها و عثمان بن عفان رضی الله عنه به او خبر دادند که ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست تا به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برسد؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در رختخوابش دراز کشیده و چادری از آن حضرت عایشه بر تن داشت. در همان حالت بدون این که از جایش تکان بخورد به حضرت ابوبکر اجازه‌ی ورود داد. ابوبکر رضی الله عنه حاجت و نیازش را با او در میان گذاشت و بعد رفت. سپس عمر رضی الله عنه اجازه‌ی ورود گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله بر همان حالت قبل به او هم اجازه‌ی ورود داد. او نیز بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و حاجت و نیازش را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت و بعد رفت. عثمان رضی الله عنه می‌گوید: سپس من اجازه‌ی ورود گرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و نشست و به عایشه گفت: لباست را بر خود جمع و جور کن. پس من بعد از وارد شدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله حاجتم را با ایشان در میان گذاشتم و بعد رفتم. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا برای وارد شدن ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه دچار اضطراب و پریشانی نشدی و خودت را جمع و جور نکردی، چنان که برای حضرت عثمان رضی الله عنه چنین کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عثمان رضی الله عنه مردی با شرم و حیاست، از آن ترسیدم که اگر بر همان حالت به او اجازه‌ی ورود بدهم، [از فرط شرم و حیا] بر من وارد نشود و نیازش را به من نگوید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هُذَيْفَةُ بْنُ الْغَوَّاصِ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بْنُ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُثْمَانَ وَعَائِشَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَقِيلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح بن کیسان از ابن شهاب از یحیی بن سعید بن عاص روایت کردند که سعید بن عاص نقل کرد که عثمان رضی الله عنه و عایشه رضی الله عنها او را خبر دادند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای آمدن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست. سپس مانند حدیث عقیل از زهری را روایت کرد.

۲۸- (۲۴۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ عُمَانَ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عُمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَائِطٍ مِنَ حَائِطِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ مُتَكِيٌّ، يَرْكُزُ بِعُودٍ مَعَهُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ، إِذَا اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ، فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشَّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَذَهَبَتْ إِذَا هُوَ عَمْرٌ، فَفَتَحَتْ لَهُ وَبَشَّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرَ قَالَ: فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى تَكُونُ» قَالَ: فَذَهَبَتْ إِذَا هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ، قَالَ: فَفَتَحَتْ وَبَشَّرَتْهُ بِالْجَنَّةِ، قَالَ: وَقُلْتُ الَّذِي قَالَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَبْرًا، أَوْ اللَّهُ الْمُسْتَعَانَ.

۲۸- (۲۴۰۳) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از باغ‌های مدینه بود؛ در حالی که به چیزی تکیه داده بود و با چوب دستی به آب و گلی که در جلوی او بود، می‌زد. ناگهان مردی اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در را برایش باز کن و به او مژده‌ی بهشت بده». ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: در را باز کردم؛ دیدم که ابوبکر رضی الله عنه است، پس به او مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری در را زد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در را باز کن و به او هم مژده‌ی بهشت بده». در را باز کردم؛ دیدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه است، پس به او هم مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، سپس فرمود: «در را باز کن و او را در مقابل گرفتاری‌ها و امتحاناتی که می‌بیند، مژده‌ی بهشت بده». رفتم که در را باز کنم، دیدم که عثمان بن عفان رضی الله عنه است. در را برایش باز کردم و به او مژده‌ی بهشت دادم. آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفته بود، به او گفتم. عثمان رضی الله عنه گفت: خداوند! صبر را نصیص کن، یا فرمود: خداوند کمک رسان و یاور است.

(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُمَرَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ خَائِطًا وَأَمَرْتِي أَنْ أَخْفِظَ الْبَابَ. بِمَعْنَى حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ.

(٠٠٠) ابوریع عتکی از حماد از ایوب از ابو عثمان نهدی از ابوموسی اشعری روایت کرد که رسول خدا ﷺ وارد باغی شد و به من امر فرمود که جلوی در نگهبان باشم؛ مشابه حدیث عثمان بن غیاث.

٢٩ - (٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْكِينٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - عَنْ شَرِيكَ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرْتِي أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لَا لَزْمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا كُونََنَّ مَعَهُ يَوْمِي هَذَا. قَالَ: فَجَاءَ الْمَسْجِدَ فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: خَرَجَ وَجْهَ هَاهُنَا. قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ أَرِيْسٍ. قَالَ: فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ وَبَابُهَا مِنْ جَرِيدٍ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ فَقَمْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَيْتِ أَرِيْسٍ وَتَوَسَّطَ فُفَّهَا وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ وَدَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ. قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لَا كُونََنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْيَوْمَ. فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ: فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ: «أَذْنُ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ». قَالَ: فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَجَلَسَ عَنِ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ فِي الْقَفِّ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبَيْتِ كَمَا صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ وَقَدْ تَرَكَتُ أُخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ - يُرِيدُ أَخَاهُ - خَيْرًا يَأْتِ بِهِ. فَإِذَا إِنْسَانٌ يُحْرِكُ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ: «أَذْنُ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ». فَجِئْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: أذْنُ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ قَالَ: فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْقَفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا - يَعْنِي أَخَاهُ - يَأْتِ بِهِ فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: وَجِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «أَذْنُ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ». قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ

قَالَ: فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْكُفَّاءَ قَدْ مَلِئَتْ فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ. قَالَ شَرِيكُ: فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوْلَتْهَا قُبُورَهُمْ.

۲۹- (۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: در خانه‌ی خود وضو گرفتم و بیرون آمد. گفتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملازمت می‌کنم و امروز را با او خواهم بود. راوی گفت: ابوموسی به مسجد آمد و پرسید که پیامبر صلی الله علیه و آله کجاست. گفتند: بیرون رفته است. من به دنبال آن حضرت رفتم و از [موضع] او می‌پرسیدم تا او به [باغ] چاه آریس وارد شد. من دم دروازه‌ی باغ که از شاخه‌ی خرما بود، نشستم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله قضای حاجت کرد و وضو گرفت. آن‌گاه برخاستم و نزد ایشان رفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله بر کنار چاه آریس در وسط صفه‌ی آن نشسته بود و دو ساق خود را برهنه کرده و پاهای او به درون چاه فروهسته بود. من به او سلام کردم. سپس برگشتم و بر در باغ نشستم و با خود گفتم که من امروز دربان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. ابوبکر رضی الله عنه آمد و دروازه را کوبید. گفتم: کیستی؟ گفت: ابوبکر رضی الله عنه. گفتم: سر جای خود باش. سپس رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوبکر آمده است و اجازه می‌خواهد؟ فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده». نزد ابوبکر رضی الله عنه رفتم و به او گفتم: درآی و پیامبر صلی الله علیه و آله تو را به بهشت بشارت می‌دهد. ابوبکر رضی الله عنه وارد شد و به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و با ایشان در صفه نشست و پاهای خود را چون پیامبر صلی الله علیه و آله در چاه آویخت و جامه از دو ساق خود برکشید. سپس رفتم و بر دروازه نشستم. من برادر خود را در خانه گذاشته بودم که وضو بگیرد و نزد من بیاید. با خود گفتم که اگر خداوند برای او نیکویی می‌خواهد - منظور برادر اوست - او را این‌جا می‌آورد [که پیامبر صلی الله علیه و آله مزده بهشت می‌دهد]. ناگهان دیدم که کسی دروازه را تکان می‌دهد. گفتم: کیستی؟ گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه است. گفتم: سر جای خود باش. سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و بر او سلام کردم و گفتم: عمر بن خطاب رضی الله عنه است و اجازه‌ی ورود می‌خواهد. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده». رفتم و به او گفتم: درآی و رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به بهشت بشارت داده است. او وارد شد و بر صفه‌ی در، طرف چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و پاهای خود را در چاه آویخت. سپس برگشتم و [دم در] نشستم و با خود گفتم: اگر خداوند برای او (برادرش) نیکویی می‌خواهد، او را می‌آورد. کسی آمد و دروازه را تکان داد. گفتم: کیستی؟ گفت: عثمان به عفان رضی الله عنه. گفتم: سر جای خود باش. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

رفتم و او را آگاه کردم. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده، بر فاجعه و مصیبتی که او را می‌رسد». من نزد او رفتم و به او گفتم: درآی، و رسول خدا ﷺ تو را به بهشت بشارت داده است، به سبب فاجعه‌ای که به تو می‌رسد. او وارد شد و دید که صفه پر شده است [و در آن جایی برای نشستن نمانده است]، پس او در مقابل پیامبر ﷺ از آن طرف دیگر نشست. شریک بن عبدالله گفت: سعید بن مسیب [راوی حدیث از ابو قیس] گفت: کیفیت نشستن این سه نفر در حضور پیامبر ﷺ را به موقعیت قبر آنان با پیامبر ﷺ تشبیه کردم.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفَيْرٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَعْرِمْ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ هَاهُنَا - وَأَشَارَ لِي سُلَيْمَانُ إِلَى مَجْلِسِ سَعِيدِ نَاحِيَةِ الْمُقْصُورَةِ - قَالَ أَبُو مُوسَى: خَرَجْتُ أُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَلَكَ فِي الْأَمْوَالِ، فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ دَخَلَ مَالًا، فَجَلَسَ فِي الْقَفَا وَكَشَفَ عَنِ سَاقَيْهِ، وَذَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ حَسَّانٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ سَعِيدٍ فَأَوْلَتْهَا قُبُورَهُمْ.

(۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: خواستم که پیامبر ﷺ را زیارت کنم، متوجه شدم که به میان باغ‌ها رفته است. به دنبالش گشتم. ایشان را دیدم که به میان باغی داخل شده و در کنار چاهی نشسته است و زانوهایش را لخت کرده و پاهایش را در چاه آویزان کرده است. راوی حدیث را مانند روایت یحیی بن حسان ادامه داد و گفته‌ی سعید در آخر حدیث (فأولتها قبورهم) را ذکر نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَعْرِمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا إِلَى خَائِطِ الْمَدِينَةِ لِحَاجَّتِهِ، فَخَرَجْتُ فِي إِثْرِهِ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ. فَتَأَوَّلْتُ ذَلِكَ قُبُورَهُمْ اجْتَمَعَتْ هَاهُنَا وَأَنْفَرَدَ عُثْمَانُ.

(۰۰۰) حسن بن علی خلوانی و ابوبکر بن اسحاق روایت کردند که ابوموسی اشعری گفت: پیامبر ﷺ روزی برای حاجتی که داشتند به سوی یکی از باغ‌های مدینه رفتند و من هم به دنبال

ایشان روانه شدم. این راوی هم حدیث را مانند روایت سلیمان بن بلال ذکر نمود و در این حدیث گفت: ابن مسیب گفت: کیفیت نشستن آنان را به قبرهایشان تأویل کردم که ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر عثمان رضی الله عنه تنها است. [منفرد به مسلم].

باب ۴ - فضایل علی بن ابی طالب رضی الله عنه

۳۰- (۲۴۰۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَبِيدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِيُّ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يُونُسَ الْمَاجِشُونِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الصَّبَّاحِ - حَدَّثَنَا يُونُسُ أَبُو سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُكَدَّرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ غَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» قَالَ سَعِيدٌ: فَأَخْبَيْتُ أَنْ أَشَافَهُ بِهَا سَعْدًا فَلَقَيْتُ سَعْدًا فَحَدَّثْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي غَامِرٌ فَقَالَ: أَنَا سَمِعْتُهُ فَقُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ؟ فَوَضَعَ إصْبَعِيهِ عَلَى أُذُنَيْهِ، فَقَالَ: نَعَمْ وَإِلَّا فَاسْتَكْنَا.

۳۰- (۲۴۰۴) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نقل است که پدرش گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست». سعید گفت: دوست داشتم این حدیث را شفاهاً از سعد بشنوم، پس سعد را

(۲۴۰۴) بخاری: ۳۷۰۶، ۴۴۱۶؛ ترمذی: ۳۷۵۲ // رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک، حضرت علی رضی الله عنه را جانشین خود در مدینه قرار دادند و چون ماندن در شهر در کنار زنان و کهن سالان برای اصحاب و به ویژه شخصیتی چون حضرت علی رضی الله عنه گران می آمد و یک عیب به شمار می رفت، از همین روی حضرت علی رضی الله عنه از این مسؤولیت ناخرسند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی متوجه موضوع شد، چنین حدیثی را بیان فرمود؛ زیرا موسی علیه السلام نیز چون به کوه طور رفت، هارون علیه السلام را جانشین خود کرد؛ با این تفاوت که هارون علیه السلام چهل سال پیش از حضرت موسی علیه السلام وفات کرد. به هر روی این فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را به منصب خود خشنود کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جای دیگر نیز در رضایت حضرت علی رضی الله عنه اقدامی مشابه را انجام داد. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را در پی خالد بن ولید رضی الله عنه به یمن فرستاد تا غنایم را جمع آوری کند و به مدینه بیاورد. بعد از فرستادن علی رضی الله عنه به مأموریت، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با صحابه به قصد حج به مکه رفتند. حضرت علی رضی الله عنه چون خبر حج را شنید، کاروان را که حاوی غنایم بود ترک کرد و فرد دیگری را جایگزین ساخت و خود را به حج رساند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه همراهی کرده باشد. بعد از حج که به کاروان خود برگشت، دید که سپاهیان جامه‌های غنایم را بر تن کرده و بر شتران حاصل از غنیمت سوار شده بودند، پس به شدت از آنان انتقاد کرد و جامه‌ها را از تن آنان بیرون آورد و دستور به فرود از شتران داد. سپاهیان از این عمل حضرت علی رضی الله عنه ناخرسند شدند و شکایت خود را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از تنش و اختلاف، در محلی به نام غدیر خم به خطبه ایستاد و در میان خطبه‌ی خویش دست علی رضی الله عنه را بلند کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر کس دوست و یاور من است، باید دوست و یاور علی رضی الله عنه نیز باشد. بعد از این فرمایش همه به خاطر این فضیلتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه داده بودند، با ایشان دست دادند و به او تبریک گفتند و بعد از آن دیگر تنش در مورد مسائل غنیمتی از میان رفت (مصحح).

ملاقات کردم و حدیثی را که عامر برایم روایت کرده بود، برای او نقل کردم. سعد گفت: من آن را شنیده‌ام. پرسیدم: خودت آن را شنیده‌ای؟ انگشتانش را بر گوش‌هایش گذاشت و گفت: آری، در غیر این صورت سکوت می‌کردند.

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَخَلَّفَنِي فِي النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ فَقَالَ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

۳۱- (۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف تبوک رفت و علی را [در مدینه] جانشین خود قرار داد. علی رضی الله عنه گفت: مرا با کودکان و زنان می‌گذاری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا بدین خرسند نیستی که تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون برای موسی باشی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست؟».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ يَسْمَانَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَمَرَ سَعَادِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أَسُبَّهُ، لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ خَلْفَهُ فِي بَعْضِ مَعَازِيهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِيًّا» فَأَتَيْتُ بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَّقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا نَزَلَتْ

هَذِهِ آيَةٌ ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَقَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

۳۲- (۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی وقاصؓ نقل است که پدرش گفت: معاویه بن ابوسفیان به سعد گفت: چه چیزی مانع می‌شود که ابوتراب را دشنام دهی؟ [ظاهراً در میان قومی بوده که آنان علی را دشنام می‌دادند؛ اما او این کار را نمی‌کرد.] من سه چیز را به یاد دارم که پیامبرﷺ به حضرت علیؓ گفت، پس هرگز او را دشنام نخواهم داد. اگر یکی از این سه صفت‌ها را داشتم برای من از شترهای قرمز دوست‌داشتنی‌تر بود. شنیدم که رسول خداﷺ در یکی از جنگ‌ها او را جانشین خود قرار داد. علیؓ به ایشان گفت: آیا مرا در میان زنان و کودکان وامی‌گذاری؟ رسول خداﷺ به او فرمود: «آیا دوست نداری که برای من به منزله‌ی

۳۲- (۰۰۰) ترمذی: ۳۶۴۵. // معنای اهل بیت اظهر من الشمس است. زن و فرزند، اهل بیت هر مردی محسوب می‌شود. همان گونه که در آیات متعددی به این امر تصریح دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وای محمدﷺ یاد آور [زمانی که سحرگاهان از میان خانواده‌ی خویش از شهر بیرون آمدی و هر یک از مؤمنان را برای جنگ [آخذ] در جایگاه‌هایی که باید باشند، جایگزین ساختی. خداوند [به اقوال و احوال شما] شنوا و داناست». [آل عمران: ۱۶۱] «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی نکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبرﷺ) بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند». [احزاب: ۳۳] «[فرشتگان] گفتند: آیا از کار [و قدرت] خدا در شگفتی؟! ای اهل خانه [ای ابراهیم!] این رحمت و برکات خداوند بر شماست. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است». (هود، ۷۳) «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی نکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبرﷺ) بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند. و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی نکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبرﷺ) بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند». (هود، ۸۱) (الذاریات، ۳۶) (القمصر، ۲۴) (التحریم، ۶).

محور کلام خدا در سوره‌ی تحریم همسران رسول خداﷺ هستند. خداوند در چند آیه بنا بر سنت خویش آنان را عتاب فرموده و راه درست و ایمان و اخلاص را به ایشان می‌آموزد که در تعبیر عام تمام زنان مسلمان را خطاب قرار می‌دهد. پس از آن مؤمنان را سفارش می‌کند که خانواده‌ی خود؛ یعنی زنان خود را از آتش دوزخ رهایی بخشند. در ادامه از همسران دو پیامبر؛ یعنی نوح و لوط مثل می‌زند که هر دو به شوهران خود خیانت کرده و از ایمان برگشتند و خداوند نیز آنان را وعده‌ی جهنم داد. هم‌چنین باز در ادامه از زن مؤمن فرعون و دختر عمران؛ یعنی مریم، سخن به میان می‌آورد. پس ثابت می‌شود که نزد خدا و به تبع آن عموم مردم منظور از "اهل" همان همسر و زن خانه است.

حاصل کلام؛ منظور حدیث این است که پیامبرﷺ علیؓ را نیز جزو اهل بیت خود در شمار آورد؛ همان گونه که در روایتی دیگر آمده که سلمانؓ را نیز جزو اهل بیت خویش محسوب داشته‌اند (مصحح).

هارون برای موسی باشی جز این که بعد از من بر کسی وحی نازل نمی‌شود؟» هم‌چنین از پیامبر ﷺ شنیدم که در روز فتح خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند». ما همه خود را بالا می‌کشیدیم که شاید یکی از ما را صدا بزنند، پیامبر ﷺ فرمود: «علی را برایم بخوانید». حضرت علی ﷺ در حالی آورده شد که از چشم درد شکایت داشت، پیامبر ﷺ آب دهانش را به چشم او زد و چشم حضرت علی ﷺ بهبود یافت. پس پیامبر ﷺ پرچم را به او داد و خداوند به دست او خیبر را فتح گردانید. هم‌چنین زمانی که این آیه نازل شد: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ﴾ پیامبر ﷺ علی ﷺ و فاطمه رضی الله عنهما و حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه را فرا خواند، سپس فرمود: «خداوندا! این‌ها از خانواده‌ی من هستند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى؟».

(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: «راضی نیستی که نسبت به من، منزلتِ هارون نسبت به موسی را داشته باشی؟». [بخاری: ۳۷۰۶؛ ابن ماجه: ۱۱۵].

۳۳- (۲۴۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَا أُحْبِبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَتَسَاوَرَتْ لَهَا رَجَاءٌ أَنْ أَدْعَى لَهَا قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَأَغْطَاهُ بِهَا وَقَالَ: «امْسُحْ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» قَالَ: فَسَارَ عَلِيٌّ سَيْثًا، ثُمَّ وَقَفَ، وَلَمْ يَلْتَفِتْ، فَصَرَخَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِيُّ مَاذَا أَقَاتِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: «فَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

(۲۴۰۵) منفرد به مسلم // در این حدیث دو معجزه‌ی قولی و فعلی برای رسول خدا ﷺ ثابت است. یکی اعلام فتح خیبر به دست علی ﷺ دوم شفای درد چشم حضرت علی ﷺ // چند فضیلت برای حضرت علی ﷺ ثابت است. یکی شجاعت ایشان. دوم امتثال امر رسول خدا ﷺ سوم حب متقابل میان علی ﷺ و خدا و رسولش. // صحت اسلام به گفتن شهادتین محرز می‌شود.

۳۳- (۲۴۰۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد». عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: جز آن روز امارت را آرزو نکرده بود. پس خودم را بالا می کشیدم، به امید این که مرا صدا بزند. گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را صدا زد، پس پرچم را به او داد و فرمود: «حرکت کن و به پشت سرت نگاه نکن، تا خداوند خیبر را فتح نماید». راوی می گوید: علی رضی الله عنه اندکی حرکت نمود، سپس ایستاد و به پشت سرش نگاه نکرد و با صدای بلند از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بر سر چه چیزی با آنان بجنگم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با آنان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خداست؛ پس هرگاه آن را پذیرفتند، مال و خونشان را از شما محفوظ داشته‌اند [و نباید به آن تعرض نمود] جز به حق آن، و حسابشان با خداوند خواهد بود».

۳۴- (۲۴۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَغْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُجِبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحْيِيهِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: قَبَاتِ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا؟ قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَزْجُونَ أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». فَقَالُوا: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَسْتَكِي عَيْنَيْهِ. قَالَ: فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأَتَى بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ خُمْرُ النَّعَمِ».

۳۴- (۲۴۰۶) از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فرمود: «این پرچم را به دست کسی می‌دهم که خداوند بر دستان او فتح را میسر می‌کند؛ کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند». صحابه به امید آن

برخواستند که پرچم به دست آنان داده شود. هر یک به این امید شب را صبح کردند. پیامبر ﷺ فرمود: علی ﷺ کجاست؟ گفتند: چشمانش درد می‌کند. پیامبر ﷺ امر کرد و او فرا خوانده شد. از آب دهان خود بر چشمان او افکند و چشمان حضرت علی ﷺ بلافاصله بهبود یافت؛ گویی هرگز درد نمی‌کرد. حضرت علی ﷺ گفت: تا زمانی با آنان می‌جنگیم که همانند ما [مسلمان] شوند. پیامبر ﷺ فرمود: نرمش نشان بده تا آن که به مواضع ایشان فرود می‌آیی. سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از آن چه برایشان واجب گشته است، آگاهشان گردان. به خدا قسم! هرگاه خداوند مردی را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو بسی از شتران سرخ مو بهتر است.

۳۵- (۲۴۰۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَغْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ قَدْ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَيْبَرَ، وَكَانَ رَمِدًا، فَقَالَ: أَنَا أَنْتَخَلَّفُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَلَحِقَ بِالنَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا كَانَ مَسَاءَ اللَّيْلَةِ الَّتِي فَتَحَهَا اللَّهُ فِي صَبَاحِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأُغْطِينَ الرَّايَةَ - أَوْ لِيَأْخُذَنَّ بِالرَّايَةِ - غَدًا رَجُلٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، أَوْ قَالَ: يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ». فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيِّ وَمَا نَزَّجُوهُ، فَقَالُوا: هَذَا عَلِيٌّ. فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

۳۵- (۲۴۰۷) از سلمه به اکوع روایت است که گفت: در جنگ خیبر، علی ﷺ از پیامبر ﷺ عقب افتاده بود؛ چون او چشم‌درد داشت. سپس گفت: آیا من از رسول خدا ﷺ عقب بمانم؟ پس علی آمد و به رسول خدا ﷺ پیوست. زمانی که شبی فرا رسید که خداوند در صبح آن خیبر را فتح کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «پرچم را فردا به مردی می‌دهم- یا فردا پرچم را مردی می‌گیرد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند- یا فرمود- او خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند توسط او [خیبر را] می‌گشاید». ناگهان علی ﷺ آمد در حالی که انتظار نداشتیم. گفتند: این است علی ﷺ، سپس رسول خدا ﷺ پرچم را به او داد و خداوند توسط وی [خیبر را] فتح کرد.

۳۶- (۲۴۰۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَشُبَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنُ: لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَعَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا. حَدَّثَنَا يَا زَيْدٌ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرْتُ سِنِي، وَقَدِمَ عَهْدِي وَسَيِّتُ بَغْضِ الَّذِي كُنْتُ أَعْيِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبَلُوا، وَمَا لَأَ فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا حَظِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثَمَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ، وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ،» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدٌ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ أَلُ عَلِيٍّ، وَأَلُ عَقِيلٍ، وَأَلُ جَعْفَرٍ، وَأَلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۳۶- (۲۴۰۸) از یزید بن حیان نقل است که گفت: من و حُصین بن سیره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم رفتیم. چون در کنار او نشستیم، حُصین به او گفت: ای زید! تو خیر فراوانی را به دست آورده‌ای، رسول خدا ﷺ را دیده‌ای و از او حدیث شنیده‌ای و همراه او به جهاد رفته‌ای و پشت سر او نماز خوانده‌ای؛ خیر فراوانی نصیب شده است. ای زید! آن چه را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما باز گو. زید گفت: ای برادرزاده! سنم بالا رفته است و عهدم قدیم شده است، از همین روی بعضی از سخنانی را که از رسول خدا ﷺ حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام. آن چه که برای شما روایت کرده‌ام، بپذیرید و آن چه را که [تا به حال] برای شما روایت نکرده‌ام، مرا به روایت آن مکلف نگردانید. سپس گفت: پیامبر ﷺ روزی در میان ما بر سر آبی به نام حُم در فاصله‌ی بین مکه و مدینه ایستاد و سخنرانی کرد و در سخنرانی‌اش خداوند را سپاس گفت و او را ستایش کرد، مردم را نصیحت نمود و پند داد سپس فرمود: «أَمَا بَعْدُ! مَنْ هُمْ بَشَرِي هَمْ چُون شَمَا هَسْتَم، نَزْدِيكُ اسْتِ كَه فَرَسْتَاةِي خَدَاوَنْد (مأمور قبض ارواح) به سویم بیاید و من دعوت پروردگارم را اجابت کنم. من دو چیز گران سنگ در میانتان بر جای می‌گذارم: نخست کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است. پس کتاب خداوند را بگیری و به آن تمسک بجویید». پس مردم را به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نمود سپس فرمود: «وَأَهْلُ بَيْتِي مَنْ؟» در مورد اهل

بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید». حُصین از زید پرسید: اهل بیت پیامبر ﷺ چه کسانی بودند؟ آیا زنان او جزو اهل بیتش نبودند؟ زید گفت: زنان پیامبر ﷺ نیز جزو اهل بیت او بودند، اما اهل بیت پیامبر ﷺ به کسانی گفته می‌شود که صدقه بر آنان حرام گشت. حُصین پرسید و آنان چه کسانی بودند؟ زید گفت: فرزندان علی، فرزندان عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس. حُصین پرسید: آیا صدقه بر همه‌ی آنان حرام گشت؟ زید گفت: آری.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن بکار بن ریان از حسان (ابن ابراهیم) از سعید بن مسروق از یزید بن حیان از زید بن ارقم از رسول خدا ﷺ روایت کرد؛ مشابه حدیث زهیر.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَيَّانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوُ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، مَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ.

(۰۰۰) محمد بن فضیل و جریر، هر دو از ابوحیان به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث اسماعیل و در روایت جریر افزود: کتاب خداوند که در آن نور و هدایت است، هرکس به آن تمسک بجوید و به آن عمل کند، بر هدایت خواهد بود و هرکس راه آن را اشتباه برود، گمراه می‌شود.

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقُلْنَا لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا. لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي حَيَّانَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَخَذَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَفِيهِ: فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نَسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَائِمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ

الرَّجُلُ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطْلَقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حَرُمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ.

۳۷- (۰۰۰) از زید بن ارقم روایت است که گفت: نزد وی رفتیم و گفتیم که شما شاهد خیر بوده‌اید و با رسول خدا ﷺ مصاحب بوده و پشت سر ایشان نماز خوانده‌اید. سپس مشابه حدیث ابوخیان را نقل و روایت کرد. جز این که گفت: آگاه باشید! من دو چیز گران‌سنگ را بعد از خود در میان‌تان بر جای می‌گذارم؛ نخست کتاب خداوند که ریسمان محکم است. هر کس از آن پیروی کند، بر هدایت خواهد بود و هر کس آن را ترک نماید، بر گمراهی خواهد بود، و در این روایت آمده است: از او پرسیدیم که اهل بیت پیامبر ﷺ چه کسانی بودند؟ آیا همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت او نبودند؟ گفت: نه به خدا قسم، زن گاهی زمانی طولانی با مردی به سر می‌برد، سپس مرد او را طلاق می‌دهد و او به پدر و قومش ملحق می‌گردد. اهل بیت او اصل و عصبه‌ی او هستند؛ کسانی هستند که بعد از پیامبر ﷺ صدقه بر آنان حرام گشت.

۳۸- (۲۶۰۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: اسْتَعْمَلَ عَلَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنْ آلِ مَرْوَانَ. قَالَ: فَدَعَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ فَأَمَرَهُ أَنْ يَثْبِتَ عَلِيًّا. قَالَ: فَأَتَى سَهْلٌ، فَقَالَ لَهُ: أَمَا إِذْ أُبَيَّتَ فَقُلْ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا التُّرَابِ، فَقَالَ سَهْلٌ: مَا كَانَ لِعَلِيِّ اسْمٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي التُّرَابِ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ إِذَا دُعِيَ بِهَا. فَقَالَ لَهُ: أَخْبَرْنَا عَنْ قِصَّتِهِ لِمَ سُمِّيَ أَبَا تُرَابٍ؟ قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ فَاطِمَةَ، فَلَمْ يَجِدْ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَيْنَ ابْنِ عَمِّكَ؟» فَقَالَتْ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، فَغَاضَبَنِي، فَخَرَجَ فَلَمْ يَقُلْ عِنْدِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِإِنْسَانٍ: «ظُرْ أَيْنَ هُوَ» فَجَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ

۳۷- (۰۰۰) این جواب که زن مدت‌زمانی را نزد شوهر سپری می‌کند و بعد طلاق داده می‌شود و نزد پدر و قومش برمی‌گردد، پاسخی بسیار سخیف و ناآگاهانه است؛ زیرا این موضوع در مورد همسران رسول خدا ﷺ صدق نمی‌کند. اولاً همسران رسول خدا ﷺ مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند؛ «ای همسران پیامبر ﷺ! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید». ﴿الأحزاب، ۳۲﴾ همسران رسول خدا ﷺ مطابق آیه‌ی قرآنی خدا و رسولش را برگزیدند و هرگز از ایشان طلاق نگرفتند. علاوه بر این طبق آیه‌ی قرآنی: «و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج نکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می‌شود». ﴿الأحزاب، ۵۳﴾ همسران رسول خدا ﷺ حتی بعد از وفات ایشان نیز حق ازدواج نداشتند و تا زمان وفات به امر خداوند بلند مرتبه هم‌چنان در عقد نکاح رسول خدا ﷺ باقی ماندند پس این پاسخ را کسی ایراد می‌کند که از کلام الهی کاملاً بی‌اطلاع باشد (مصحح).

مُضْطَبِعٌ قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ، وَأَصَابَهُ تُرَابٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَيَقُولُ: «قُمْ أَبَا تُرَابٍ قُمْ أَبَا تُرَابٍ».

۳۸- (۲۴۰۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردی از آل مروان والی مدینه گردید. راوی گفت: او سهل بن سعد را دعوت کرد و او را امر کرد که علی رضی الله عنه را دشنام دهد؛ اما سهل از دشنام دادن علی رضی الله عنه امتناع ورزید. به سهل گفت: اگر از دشنام دادن علی رضی الله عنه امتناع می‌ورزی، پس بگو: خداوند لعنت کند، ابوتراب را. سهل گفت: برای علی رضی الله عنه هیچ اسمی به اندازه‌ی ابوتراب دوست‌داشتنی‌تر نبود؛ هرگاه با این اسم فراخوانده می‌شد، خوشحال می‌گردید. والی به او گفت: داستانش را برای ما تعریف کن که چرا او تراب نامیده شد؟ سهل گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی فاطمه رضی الله عنها آمد و علی رضی الله عنه را در خانه ندید، پس به فاطمه رضی الله عنها فرمود: پسر عموی تو کجاست؟ گفت: میان من و او چیزی اتفاق افتاد و از دست هم ناراحت شدیم و از منزل بیرون رفت و نزد من قیلوله نکرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به فردی گفت: بین او کجاست؟ آن شخص آمد و گفت: یا رسول الله! در مسجد خوابیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که او خوابیده بود و ردایش از دوشش افتاده و خاک آلود شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله خاک را از او دور می‌کرد و می‌فرمود: ای ابوتراب! برخیز. [از آن روز به بعد آن کنیه بر حضرت علی رضی الله عنه افتاد.]

باب ۵ - فضایل سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

۳۹- (۲۴۱۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَالَ: «لَيْتَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَخْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: وَسَمِعْنَا صَوْتَ السَّلَاحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَخْرُسُكَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى سَمِعْتُ عَطِيطَةً^۱.

۳۹- (۲۴۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی بیدار شد و فرمود: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». ناگهان صدای سلاحی را شنیدیم.

(۲۴۰۹) بخاری: ۶۱۸۰

۱. بخاری: ۷۲۳۱.

پیامبر ﷺ فرمود: کیستی؟ سعد گفت: یا رسول الله! آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبر ﷺ خوابید تا آن که صدای نفس کشیدن پیامبر ﷺ را در خواب شنیدم.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقْدَمَهُ الْمَدِينَةَ لَيْلَةً، فَقَالَ: «أَيَّتْ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ سَمِعْنَا خَشْخَشَةَ سِلَاحٍ، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا جَاءَ بِكَ؟». قَالَ: وَقَعَ فِي نَفْسِي خَوْفٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجِئْتُ أَخْرُسُهُ، فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَامَ. وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: فَقُلْنَا: مَنْ هَذَا؟

۴۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ تازه به مدینه آمده بود، شبی بیدار شد و فرمود: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ما در همان حالت بودیم که ناگهان صدای سلاحی را شنیدیم. پیامبر ﷺ فرمود: کیستی؟ گفت: سعد بن ابی‌وقاص. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا این‌جا آمده‌ای؟» گفت: یا رسول الله! ترسی به دلم افتاده است و آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبر ﷺ برای وی دعا کرد، سپس خوابید.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ غَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَرَقَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: پیامبر ﷺ شبی بیدار شد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال.

۴۱- (۲۴۱۱) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: مَا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبُوئِهِ لِأَخِي سَعْدٍ بْنِ مَالِكٍ فَإِنَّهُ جَعَلَ يَقُولُ لَهُ يَوْمَ أُحُدٍ: «إِزْمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي»^۱.

۱. بخاری: ۲۹۰۵.

۴۱- (۲۴۱۱) از عبدالله بن شداد روایت است که گفت: شنیدم که علی رضی الله عنه می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از سعد بن ابی وقاص، برای هیچ کس لفظ «فداک ابی و امی؛ پدر و مادرم فدایت باد» را به کار نبرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد به سعد می فرمود: «ای پدر و مادرم فدایت باد! تیراندازی کن».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ح حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ مِسْعَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از سعد بن ابراهیم از عبدالله بن شداد از علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور روایت شده است.

۴۲- (۲۴۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ: لَقَدْ جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبُوئِهِ يَوْمَ أُحُدٍ^۱

۴۲- (۲۴۱۲) از سعد بن ابی وقاص نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد لفظ «پدر و مادرم به فدایت باد!» را به کار برد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب، هر دو از یحیی بن سعید به این اسناد روایت کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ غَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله جَمَعَ لَهُ أَبُوئِهِ يَوْمَ أُحُدٍ. قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ أُحْرِقَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «إِزِمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي» قَالَ: فَتَرَعْتُ لَهُ بِسَهْمٍ لَيْسَ فِيهِ نَصْلٌ، فَأَصَبْتُ جَنْبَهُ، فَسَقَطَ، فَأَنْكَشَفْتُ عَوْرَتَهُ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى نَوَاجِذِهِ.

۱. بخاری: ۳۷۲۵.

(۰۰۰) از عامر بن سعد روایت است که پدرش گفت: پیامبر ﷺ در جنگ أحد پدر و مادر خود را فدای او کرد. راوی گفت: مردی از مشرکین، مسلمانان را سخت تحت فشار قرار داده بود. پیامبر ﷺ به سعد فرمود: «به سوی او تیراندازی کن، پدر و مادرم فدایت». سعد گفت: تیری که سر آهنی نداشت به سوی او انداختم. آن را به پهلویش زدم که در نتیجه‌ی آن مرد مشرک افتاد و عورتش آشکار گردید. پیامبر ﷺ از [خوشحالی هلاکت آن کافر خندید] تا این که دندان‌های آسیابشان را مشاهده کردم.

۴۳- (۱۷۴۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتُ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: خَلَفْتُ أُمَّ سَعْدٍ أَنْ لَا تَكَلِّمَهُ أَبَدًا حَتَّى يَكْفُرَ بِدِينِهِ، وَلَا تَأْكُلْ، وَلَا تَشْرَبْ، قَالَتْ: زَعَمْتُ أَنَّ اللَّهَ وَصَّكَ بِوَالِدَيْكَ، وَأَنَا أُنْكَ، وَأَنَا أُمُّكَ بِهَذَا، قَالَ: مَكَّنْتُ ثَلَاثًا حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْجَهْدِ، فَقَامَ ابْنُ لَهَا يُقَالُ لَهُ عِمَارَةٌ، فَسَقَاهَا، فَجَعَلَتْ تَدْعُو عَلَيَّ سَعْدِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي﴾ [عنكبوت: ۸] وفيها ﴿وَوَصَّيْنَاهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ قَالَ: وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنِيمَةً عَظِيمَةً، فَإِذَا فِيهَا سَيْفٌ، فَأَخَذْتُهُ، فَأَتَيْتُ بِهِ الرَّسُولَ ﷺ فَقُلْتُ: نَفَلَنِي هَذَا السَّيْفُ، فَأَنَا مَنْ قَدْ عَلِمْتَ خَالَهٗ، فَقَالَ: «رُدُّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» فَأَنْطَلَقْتُ حَتَّى إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَلْقِيَهُ فِي الْقَبْضِ لِمَتْنِي نَفْسِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: أَعْطِنِيهِ قَالَ: فَشَدَّ لِي صَوْتَهُ «رُدُّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ [انفال: ۱] قَالَ: وَمَرَضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَانِي فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمُ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ. قَالَ: فَأَبَى، قُلْتُ: فَالْنِّصْفَ، قَالَ: فَأَبَى. قُلْتُ: فَالثُّلُثَ، قَالَ: فَسَكَتَ، فَكَانَ بَعْدَ الثُّلُثِ جَائِزًا. قَالَ: وَأَتَيْتُ عَلَى نَفَرٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا: تَعَالَ نُطْعِمَكَ وَنَسْقِيكَ خَمْرًا، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تُخْرَمَ الْخَمْرُ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُمْ فِي خَشٍ، وَالْحَشُّ الْبُسْتَانُ، فَإِذَا رَأْسُ جَزُورٍ مَشْوِيٍّ عِنْدَهُمْ، وَرَقٌّ مِنْ خَمْرِ، قَالَ: فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ مَعَهُمْ. قَالَ: فَذَكَرْتُ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرِينَ عِنْدَهُمْ فَقُلْتُ: الْمُهَاجِرُونَ خَيْرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: فَأَخَذَ رَجُلٌ أَحَدَ لَحْيَتِي الرَّأْسِ فَضَرَبَنِي بِهِ فَجَرَحَ بَأَنْفِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيَّ يَغْنِي نَفْسَهُ شَأْنَ الْخَمْرِ ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ [المائدة: ۹۰].

۴۳- (۱۷۴۸) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در مورد سعد آیاتی از قرآن نازل شد. مصعب بن سعد گفت: [هنگامی که سعد اسلام آورد] مادرش ام‌سعد سوگند یاد کرد که تا سعد دوباره به کفر برنگردد، با او سخن نگوید و چیزی نخورد و نیاشامد. مادر سعد خطاب به او گفت: مگر خدایت تو را به نیکی با والدین توصیه نکرده است؟ پس من مادرت هستم و تو را چنین امر می‌کنم [که از اسلام برگردی]. سعد گفت: مادرم سه روز چیزی نخورد و نیاشامید تا این که بر اثر فشار گرسنگی و تشنگی از هوش رفت. یکی از فرزندان او به نام عماره برخاست و به او نوشیدنی داد [تا به هوش آمد] و پیوسته بر سعد نفرین می‌کرد. خداوند این آیه را نازل کرد: «و به انسان سفارش کردیم که با پدر و مادر خود به نیکی رفتار کند؛ اما اگر آنان تلاش کردند تا در آنچه که تو را بدان هیچ دانشی نیست [و با واقعیت و منطق انسانی نیز سر سازگاری ندارد]، به من شرک آوری، از آنان اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آنچه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازم [و در مقابل آن سزا می‌دهم]». ﴿العنکبوت، ۸﴾ و نیز در این مورد نازل کرد: «و در دنیا به شیوه‌ای پسندیده و بایسته با آنان تعامل داشته باش [و به نیکی رفتار کن]». ﴿لقمان، ۱۵﴾ سعد می‌گوید: در غزوه‌ای غنیمتی بسیار نصیب رسول خدا ﷺ گردید. شمشیری در میان این غنایم بود. من آن را برداشته و به نزد رسول خدا ﷺ آوردم، پس گفتم: [ای رسول خدا!] این شمشیر را به من ببخش. من کسی هستم که تو حال و وضع او را می‌دانی. پیامبر ﷺ فرمود: «آن را به جای خود برگردان». پس برگشتم و چون خواستم آن را در میان غنایم بگذارم، نفسم مرا سرزنش کرد و دوباره به نزد رسول خدا ﷺ برگشتم و گفتم: این شمشیر را به من ببخش. رسول خدا ﷺ بر سر من فریاد زد و فرمود: «آن را به همان جایی برگردان که آن را از آن‌جا برداشته‌ای». خداوند آیات ابتدای سوره‌ی انفال را نازل کرد که می‌فرماید: «در مورد انفال [غنایمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده باشد] از تو خواهند پرسید».

سعد گفت: من بیمار بودم. به دنبال رسول خدا ﷺ فرستادم. رسول خدا ﷺ به عیادت‌م آمد. گفتم: به من اجازه بده تا مال‌م را در جاهایی که دوست دارم تقسیم کنم [تا مالی بعد از من برای بازماندگانم باقی نماند]. سعد گفت: رسول خدا ﷺ این اجازه را به من نداد. گفتم: نصف مال‌م را توصیه می‌کنم. پیامبر ﷺ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را وصیت می‌کنم. پیامبر ﷺ سکوت نمود؛ بعد از آن یک سوم مال در وصیت جایز قرار داده شد.

سعد گفت: از کنار چند نفر از انصار و مهاجرین عبور کردم. آنان مرا به خوردن خمر دعوت کردند و این جریان قبل از حرام شدن خمر بود. به میان آنان که در بوستانی بودند، رفتم. سر سرخ کرده‌ی گوسفندی و خیکی پر از شراب نزد آنان بود. با آنان از گوشت خورده و از شراب نوشیدم. [در حالت مستی] از مهاجرین و انصار سخن به میان آمد. من گفتم: مهاجرین از انصار بهترند. مردی از میان آنان استخوان چانه‌ی گوسفند را برداشت و با آن مرا زد و بینی‌ام را زخمی کرد. پیش رسول خدا ﷺ رفتم و قضیه را به ایشان اطلاع دادم. خداوند عز و جل آیات تحریم خمر را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، [هر چیزی که عقل را زایل کند] و قمار و بت‌ها و تیرها [و ازلامی که به قصد فال‌زنی و پیش‌گویی به کار می‌برید] همه پلیدند و از اعمال شیطانی به شمار می‌روند، [اعمالی که شیطان آن را برای شما آراسته است]. پس از انجام آن‌ها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید». ﴿المائدة، ۹۰﴾

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: أَنْزَلَتْ فِي أَرْبَعِ آيَاتٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ سِمَاكٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ: قَالَ: فَكَانُوا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يُطْعَمَوْهَا شَجَرُوا فَاهَا بَعْصًا، ثُمَّ أَوْجَرُوهَا. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَضَرَبَ بِهِ أَنْفَ سَعْدٍ فَفَزَرَهُ وَكَانَ أَنْفُ سَعْدٍ مَفْزُورًا

۴۴- (۰۰۰) از مصعب بن سعد روایت است که پدرش گفت: چهار آیه درباره‌ی من نازل شده است. سپس مشابه حدیث زهیر از سماک را نقل و روایت کرد. در روایت شعبه افزود: هرگاه می‌خواستند به او غذا دهند، دهان او را با عصا باز می‌کردند، سپس غذا را در دهانش می‌ریختند. در روایت او نیز آمده است: با آن استخوان بر بینی سعد ضربه زد و آن را زخمی کرد و اثر این زخم برای همیشه بر بینی سعد باقی ماند.

۴۵- (۲۴۱۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ شَرِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ فِي نَزَلَتْ ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي سِتَّةٍ أَنَا وَإِبْنُ مَسْعُودٍ مِنْهُمْ. وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ قَالُوا لَهُ: تُدْنِي هَؤُلَاءِ.

۴۵- (۲۴۱۳) از سعد روایت است که گفت: این آیه: «ای محمد ﷺ!» کسانی را که سحرگهان و شامگهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾ در مورد شش نفر نازل شد که من و ابن مسعود جزو آنان بودیم، مشرکان [به پیامبر ﷺ] می‌گفتند که تو آنان را به خود نزدیک می‌کنی.

۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقَدَّمِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اطْرُقْ هَؤُلَاءِ لَا يَجْتَرِبُونَ عَلَيْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هَذِيلٍ، وَبِلَالٌ، وَرَجُلَانِ لَسْتُ أَسْمِيَهُمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ، فَحَدَّثَتْ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَطْرُقُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

۴۶- (۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: ما شش نفر همراه رسول خدا ﷺ بودیم که مشرکان به ایشان گفتند: آنان را از پیش خویش برانید تا بر ما جسور نگردند. گفت: من بودم و ابن مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامشان را به خاطر ندارم. در این هنگام چیزی در دل رسول خدا ﷺ خطور کرد و بعد از آن خداوند چنین نازل فرمود: «ای محمد ﷺ!» کسانی را که سحرگهان و شامگهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾

باب ۶ - فضایل طلحه و زبیر

۴۷- (۲۴۱۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عَمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالُوا: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ - وَهُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: لَمْ يَبْقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِي قَاتَلَ فِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيْرُ طَلْحَةَ وَسَعْدِ. عَنْ حَدِيثِهِمَا.

۴۷- (۲۴۱۴) از ابوعثمان روایت است که گفت: در بخشی از آن روز (أحد) که رسول خدا ﷺ مبارزه می‌کرد، جز طلحه و سعد کسی پیرامون رسول خدا باقی نماند. [ابوعثمان] از طلحه و سعد روایت کرد.

۱. بخاری: ۲۷۲۲.

۴۸- (۲۴۱۵) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَدَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَأَنْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَأَنْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَأَنْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٌّ، وَحَوَارِيُّ الزُّبَيْرِ»^۱.

۴۸- (۲۴۱۵) از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ خندق مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت [تا کسی را جلو نفرستد که از دشمن خبر بیاورد]. زبیر اظهار آمادگی کرد. سه بار پیامبر صلی الله علیه و آله درخواستش را تکرار نمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری را حواری (افراد مخصوص و نزدیک و مورد اطمینان و یآوری) است و حواری من زبیر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

(۰۰۰) هشام بن عروه و سفیان، هر دو از محمد بن منکدر از جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله به معنی حدیث ابن عیینة را روایت کردند.

۴۹- (۲۴۱۶) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعَمْرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ مَعَ النَّسْوَةِ فِي أَطْمِ حَسَّانَ، فَكَانَ يُطَاطِئُ لِي مَرَّةً. فَأَنْظَرُ، وَأَطَاطِئُ لَهُ مَرَّةً. فَيَنْظَرُ، فَكُنْتُ أَعْرِفُ أَبِي إِذَا مَرَّ عَلَيَّ فَرَسِيهِ فِي السَّلَاحِ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ. قَالَ: وَأَخْبَرْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي فَقَالَ: وَرَأَيْتَنِي يَا بُنَيَّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ أَبْوَيْهَ فَقَالَ: «فَدَاكَ أَبِي وَأُمِّي».

۴۹- (۲۴۱۶) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: من و عمر بن ابی سلمه در روز جنگ احزاب در قلعه‌ی حسان در بین زنان بودیم؛ گاهی عمر بن سلمه خودش را خم می‌کرد تا من [به بیرون قلعه] نگاه کنم و گاهی من خودم را خم می‌کردم تا او نگاه کند. من پدرم زبیر را دیدم و شناختم؛ هنگامی که مسلح و سوار بر اسبش به میان بنی قریظه رفت. راوی گفت: عبدالله

۱. بخاری: ۷۲۶۱.

بن عروه از عبدالله بن زبیر برایم روایت کرد که گفت: این قضیه [که هنگام رفتن زبیر به صورت مسلح به میان بنی قریظه] را به پدرم گفتم، گفت: ای پسر! آیا آن روز مرا دیدی؟ گفتم: آری. زبیر گفت: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ در آن روز پدر و مادرش را برای من جمع کرد و فرمود: «پدر و مادرم فدایت».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ فِي الْأَطْمِ الَّذِي فِيهِ النَّسْوَةُ يَغْنِي نِسْوَةَ النَّبِيِّ ﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ مُسَهَّرٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُرْوَةَ فِي الْحَدِيثِ وَلَكِنْ أَدْرَجَ الْقِصَّةَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

(۰۰۰) از عبدالله بن زبیر ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که جنگ احزاب شروع شد، من و عمر بن ابی سلمه در آن قلعه‌ای بودیم که زنان پیامبر ﷺ در آن پناه گرفته بودند. سپس حدیث را مانند حدیث ابن مسهر با این سند روایت کرد و عبدالله بن عروه را در روایت ذکر نمود؛ اما داستان را در روایت هشام از پدرش از ابن زبیر داخل کرد.

۵۰- (۲۴۱۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلَى حِزْبِ جِرَاءٍ هُوَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَهْدَأُ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ».

۵۰- (۲۴۱۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر بر بالای حراء بودند و در این هنگام صخره به جنبش افتاد و لرزید. رسول خدا ﷺ فرمود: «آرام گیر که بر روی تو نایستاده است جز: پیامبر یا صدیق یا شهید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَزِيدَ بْنِ خُنَيْسٍ وَأَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلَى جَبَلِ حِزْبِ جِرَاءٍ فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«اسْكُنْ حِرَاءَ، فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ». وَعَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، وَعَمْرٌ، وَعُثْمَانُ، وَعَلِيٌّ، وَطَلْحَةُ، وَالزُّبَيْرُ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ.

- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص بر بالای کوه حراء بودند و در این هنگام صخره به جنبش افتاد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آرام گیر که بر تو کسانی هستند که یا پیامبر است، یا صدیق است یا شهید».

۵۱- (۲۴۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: أَبُوكَ وَاللَّهِ مِنْ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾

۵۱- (۲۴۱۸) از پدر هشام روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها من گفت: به خدا سوگند! پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ احد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکی ورزیدند و [از نافرمانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل عمران، ۱۷۲﴾

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ تَغْيِي أبا بَكْرٍ وَالزُّبَيْرَ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامه از هشام مشابه به این اسناد روایت کرد و افزود: مقصود ابوبکر و زبیر بودند.

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْبُهِيِّ عَنِ غُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: كَانَ أَبُوكَ مِنَ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾

۵۲- (۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از اسماعیل از بهی از عروه روایت کرد که گفت: عایشه رضی الله عنها من گفت: پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ احد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را

اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکی ورزیدند و [از نافرمانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل عمران، ۱۷۲﴾

باب ۷ - فضایل ابو عبیده بن جراح

۵۳ - (۲۴۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ وَهْبِ بْنِ زُهَيْرِ بْنِ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينًا وَإِنَّا أَمِينُنَا أَيْتُهَا الْأُمَّةُ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ»^۱.

۵۳ - (۲۴۱۹) از انس نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر امتی را امینی است و امین این امت ابو عبیده بن جراح است».

۵۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ الْيَمَنِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُنَا السُّنَّةَ وَالْإِسْلَامَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ أَبِي عُبَيْدَةَ فَقَالَ: «هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

۵۴ - (۰۰۰) از انس روایت است که گفت: مردم یمن نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که فردی را نزد آنان بفرستد تا سنت و دین را به آنان آموزش دهد. رسول خدا ﷺ دست ابو عبیده را گرفت و فرمود: «این فرد امین این امت است».

۵۵ - (۲۴۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ صِلَةَ بْنِ زُفَرٍ عَنْ خُذَيْفَةَ قَالَ: جَاءَ أَهْلُ نَجْرَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ إِلَيْنَا رَجُلًا أَمِينًا. فَقَالَ: «لَا بُعِثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا أَمِينًا حَقٌّ أَمِينٌ حَقٌّ أَمِينٌ». قَالَ: فَاسْتَشْرَفَ لَهَا النَّاسُ. قَالَ: فَبِعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ^۲.

۵۵ - (۲۴۲۰) از حذیفه روایت است که گفت: مردم نجران نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که فردی امین را نزد آنان بفرستد. پیامبر ﷺ فرمود: «مردی امین را به میان شما خواهم فرستاد، که به حق امین است، که به حق امین است». یاران پیامبر ﷺ سر بلند کردند، منتظر بودند [که ببینند آن شخص چه کسی است]. پیامبر ﷺ ابو عبیده بن جراح را فرستاد.

۱. بخاری: ۷۲۵۵.

۲. بخاری: ۳۷۴۵.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوداود حفری از سفیان از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۸ - فضایل حسن و حسین

۵۶ - (۲۴۲۱) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِي عُبيدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِحَسَنِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحِبِّبْ مَنْ يُحِبُّهُ!».

۵۶ - (۲۴۲۱) از ابوهریره ر.ه روایت است که پیامبر خدا ﷺ در مورد حسن [بن علی] فرمود: «خداوند! او را دوست دارم؛ پس دوست مدار هر آن کس که او را دوست دارد».

۵۷ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنَ النَّهَارِ، لَا يَكَلِّمُنِي وَلَا أَكَلِمُهُ، حَتَّى جَاءَ سُوْقَ بَنِي قَيْنِقَاعَ، ثُمَّ انصَرَفَ، حَتَّى أَتَى خِباءَ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: «أَنْتُمْ لَكُمْ لُكْعٌ». يَعْنِي حَسَنًا فَظَنَنَّا أَنَّهُ إِنَّمَا تَحْسِبُهُ أُمُّهُ لِأَنَّ تَعَسَّلَهُ وَتَلَبَّسَهُ سِخَابًا، فَلَمْ يَلْتَأْ أَنْ جَاءَ يَسْعَى حَتَّى اغْتَنَّقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحِبِّبْ مَنْ يُحِبُّهُ».

۵۷ - (۰۰۰) از ابوهریره ر.ه روایت است که گفت: روزی در مدینه با پیامبر ﷺ از منزل بیرون آمدم، که نه ایشان با من سخن می‌گفت و نه من با ایشان سخن می‌گفتم. تا این که به بازار بنی قینقاع رسیدیم. سپس برگشت تا به جلوی در خانه‌ی فاطمه ر.ه رسید، فرمود: آیا بچه‌ی کوچولو آن جاست؟ آیا بچه‌ی کوچولو آن جاست؟ مقصودش حسن بن علی بود. گمان کردیم مادرش بدان جهت او را دیر آورد که می‌خواست او را بشوید و چیزهای خوشبو در گردنش بیاویزد. دیری نکشید که حسن دوید و آمد و او با پیامبر ﷺ دست در گردن هم کردند، پیامبر ﷺ او را در کنار گرفت و فرمود: «پروردگارا! او را دوست دارم؛ پس او را دوست مدار و دوست مدار هر آن کس که او را دوست دارد».

۵۸- (۲۴۲۲) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَلِيٍّ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَجِبْهُ»^۱.

۵۸- (۲۴۲۲) از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که حضرت حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می فرمود: «خدایا! من او را دوست می دارم پس او را دوست بدار!»

۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ الْبَرَاءِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَضِيعًا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَجِبْهُ».

۵۹- (۰۰۰) از براء رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می فرمود: «خدایا! من او را دوست می دارم پس تو او را دوست بدار!»

۶۰- (۲۴۲۳) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّؤمِيِّ الْيَمَامِيُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَبْرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِيَّاسُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ قُدَّتْ بِنْتِي ﷺ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بَعْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ حَتَّى أَدَخَلْتُهُمْ حُجْرَةَ النَّبِيِّ ﷺ هَذَا قُدَّامَهُ، وَهَذَا خَلْفَهُ.

۶۰- (۲۴۲۳) از پدر ایاس روایت است که گفت: من قاطر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به نام شهباء را به دنبال می کشیدم که حسن و حسین؛ یکی پشت سر و دیگری جلوی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سوار بودند تا آنان را به حجره‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم داخل کردم.

باب ۹ - فضایل اهل بیت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم

۶۱- (۲۴۲۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مِرْطَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدَخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ

^۱. بخاری: ۳۷۴۹.

الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدَخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدَخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

۶۱- (۲۴۲۴) از صفیه دختر شیبه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح زود از منزل بیرون رفت و عیابی از پشم سیاه منقش بر تن داشت. حسن بن علی آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در زیر عیابی خود جای داد. سپس حسین آمد، او را نیز در زیر عیابی خود جای داد. سپس فاطمه آمد و او را نیز در زیر عیابی خود جای داد. سپس علی آمد و او را نیز در زیر عیابی خود جای داد. سپس فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** ﴿۱۳﴾

باب ۱۰ - فضایل زید بن حارثه و اسامه بن زید رضی الله عنهما

۶۲- (۲۴۲۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنَّا نَدْعُو زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ إِلَّا زَيْدَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُوسُفَ الدُّوَيْرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۶۲- (۲۴۲۵) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: ما پیوسته زید بن حارثه را به نام زید بن محمد می خواندیم، تا قرآن نازل فرمود: «آنان را به نام پدرانشان بخوانید. این کار نزد خداوند عادلانه تر است، و اگر پدرانشان را نشناختید، پس برادران دینی و یاران شما هستند». ﴿الأحزاب، ۵﴾

ابو احمد محمد بن عیسی از ابوعباس سراج و محمد بن عبدالله بن یوسف دویری از قتیبه بن سعید مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

(۲۴۲۴) ترمذی: ۲۸۱۳؛ ابوداود: ۴۰۳۲. ترجمه آیه: «و در خانه های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی نکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی گمان خداوند می خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر صلی الله علیه و آله) بزدايد و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿احزاب: ۳۳﴾ // در خصوص توضیح اهل بیت به حدیث شماره ۲۴۰۴ (۰۰۰۳۲) رجوع شود.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنِي سَالِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) احمد بن سعيد دارمی از حبان از وهیب از موسی بن عقبه از سالم از عبدالله مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۶۳- (۲۴۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ خُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْثًا، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَطَعَنَ النَّاسُ فِي إِمْرَتِهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنْ تَطَعْتُمْ فِي إِمْرَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطَعْتُمْ فِي إِمْرَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ، وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ كَانَ لَخَلِيفًا لِلْإِمْرَةِ، وَإِنْ كَانَ لَمَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَيَّ، وَإِنْ هَذَا لَمَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَيَّ بَعْدَهُ».

۶۳- (۲۴۲۶) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم لشکری را اعزام کرد و أسامه بن زید را بر آن فرمانده ساخت. برخی از مردم در شایستگی او به فرماندهی لشکر طعنه زدند. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او طعنه می‌زدید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز طعنه می‌زدید. به خدا سوگند! که او (زید) سزاوار فرماندهی بود و یکی از محبوب‌ترین مردم نزد من بود و این [پسر او أسامه] پس از او محبوب‌ترین مردم نزد من است».

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ - يَعْنِي ابْنَ حَمْزَةَ - عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ: «إِنْ تَطَعْتُمْ فِي إِمَارَتِهِ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - فَقَدْ طَعَنْتُمْ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ كَانَ لَخَلِيفًا لَهَا. وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ كَانَ لَأَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ. وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ هَذَا لَهَا لَخَلِيفٌ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ كَانَ لَأَحَبَّهُمْ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ فَأَوْصِيكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ صَالِحِيكُمْ».

۶۴- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر منبر رفت و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او [اسامه بن زید] طعنه می‌زدید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز

طعن می‌زدید. به خدا سوگند! که این شخص (اسامه بن زید) سزاوار فرماندهی است و قسم به خدا! بعد از پدرش دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد من است. این دو جمله را دوبار تکرار کرد، سپس فرمود: شما را در مورد وی سفارش می‌کنم که او از صالحان شماس است.»

باب ۱۱ - فضایل عبدالله بن جعفر

۶۵- (۲۴۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَلِيكَةَ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ لِابْنِ الزُّبَيْرِ: أَتَذْكُرُ إِذْ تَلَقَّيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَأَنْتَ وَأَبْنُ عَبَّاسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَحَمَلْنَا، وَتَرَكَتْ.^۱

۶۵- (۲۴۲۷) از عبدالله بن ملکیه روایت است که گفت: عبدالله بن جعفر به ابن زبیر گفت: آیا به یاد داری که من و تو و ابن عباس رضی الله عنهم به پیشواز رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم؟ گفت: آری، به یاد دارم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با خود سوار کرد و تو را سوار نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَإِسْنَادِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابواسامه از حبیب بن شهید مشابه حدیث ابن علیهِ و اسناد او را روایت کرد.

۶۶- (۲۴۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ مُورِقِ الْعِجْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تَلَّقَى بِصَيِّتَانِ أَهْلِ بَيْتِهِ، قَالَ: وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَسَبَقَ بِي إِلَيْهِ فَحَمَلَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جِيءَ بِأَخِي ابْنِي فَاطِمَةَ فَأَرَدَفَهُ خَلْفَهُ، قَالَ: فَأَدْخَلْنَا الْمَدِينَةَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ يَوْمًا.

۶۶- (۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر بر می‌گشت و در پیشواز خویش کودکانی را از اهل بیت خود می‌دید، آنان را سوار بر مرکب می‌کرد. یک بار از سفری برگشت و مرا نزد ایشان بردند و او مرا در جلوی خویش بر مرکب سوار کرد و

۱. بخاری: ۳۰۸۲.

سپس یکی از دو فرزند حضرت فاطمه را آوردند و او را نیز پشت سر خویش سوار کرد و ما همراه رسول خدا ﷺ سه نفری سوار بر آن مرکب وارد مدینه شدیم.

۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حِدَّانِي مَوْرُقٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تَلَّقَى بِنَا، قَالَ: فَتَلَّقَى بِي وَبِالْحَسَنِ أَوْ بِالْحُسَيْنِ، قَالَ: فَحَمَلَ أَحَدَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَالْآخَرَ خَلْفَهُ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.

۶۷- (۰۰۰) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ از سفر بر می‌گشتند، ما را به استقبال او می‌بردند. یک روز که ایشان از سفری بر می‌گشت، من و حسن یا حسین را به استقبال او بردند. عبدالله بن جعفر می‌گوید: پیامبر ﷺ یکی از ما دو تا را در قسمت جلو و دیگری را پشت سرش بر مرکبش سوار نمود، تا این که وارد مدینه شدیم.

۶۸- (۲۴۲۹) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ فَأَسْرَى إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ.

۶۸- (۲۴۲۹) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب کردند و به من چیزی پنهانی گفتند که آن را به کسی نمی‌گویم.

باب ۱۲ - فضایل ام‌المؤمنین خدیجه‌ی کبریٰ

۶۹- (۲۴۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلَّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ وَاللَّفْظُ حَدِيثُ أَبِي أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا بِالْكُوفَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَيْرُ نِسَائِنَا مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَيْرُ نِسَائِنَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: وَأَشَارَ وَكَيْعٌ إِلَى السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.^۱

۱. بخاری: ۳۴۳۲.

۶۹- (۲۴۳۰) از عبدالله بن جعفر نقل است که علی رضی الله عنه فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان [دنیا در زمان خود] مریم دختر عمران است و بهترین زنان [امت اسلام] خدیجه دختر خویلد است». ابو کریب گفت که وکیع به آسمان و زمین اشاره کرد.

۷۰- (۲۴۳۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُرَّةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَمَلَمَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٍ، وَلَمْ يَكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ غَيْرُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَأَسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»^۱.

۷۰- (۲۴۳۱) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بسیاری از مردان به کمال رسیدند و از زنان کسی به کمال نرسید جز: مریم بنت عمران، آسیه زن فرعون و فضیلت ایشه بر سایر زنان، مانند فضیلت آبگوشت بر سایر غذاهاست».

۷۱- (۲۴۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ، فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشَّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَلَمْ يَقُلْ سَمِعْتُ. وَلَمْ يَقُلْ فِي الْحَدِيثِ وَمِنِّي.^۲

۷۱- (۲۴۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: جبرئیل پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که به نزد تو می‌آید؛ با او ظرفی است که در آن نان خورش یا غذا یا نوشیدنی است. وقتی پیش تو آمد، سلام پروردگارش و من را به او برسان و او را به خانه‌ای از مروارید میان تهی در بهشت مژده ده که در آن نه بانگ و فریادی است و نه رنج و زحمتی. ابوبکر در روایت خود گفت: از ابوهریره رضی الله عنه و نگفت شنیدم و در حدیث نگفت: از طرف من.

۱. بخاری: ۳۴۱۱.

۲. بخاری: ۲۸۲۰.

۷۲- (۲۴۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرِ الْعَبْدِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَرَ خَدِيجَةَ بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ! بَشَرَهَا بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ.^۱

۷۲- (۲۴۳۳) از اسماعیل نقل است که گفت: به عبدالله بن ابی اوفی گفتم: آیا پیامبر ﷺ به خدیجه مزده داد که خداوند خانه‌ای را برای او در بهشت آمده کرده است؟ گفت: آری، او را به خانه‌ای از مروارید میان تهی که در آن نه بانگ و فریادی هست و نه رنج و زحمتی، مزده داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَخَرِيرُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از اسماعیل بن ابوخالد از ابن ابواوفی از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق روایت شده است.

۷۳- (۲۴۳۴) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: بَشَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ.^۲

۷۳- (۲۴۳۴) عثمان بن ابوشیبہ از عبده از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی اللہ عنہا روایت کرد که فرمود: رسول خدا ﷺ خدیجه بنت خویلد را به خانه‌ای در بهشت بشارت فرمود.

۷۴- (۲۴۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غَرَّتْ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غَرَّتْ عَلَى خَدِيجَةَ وَلَقَدْ هَلَكْتُ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِي بِثَلَاثِ سِنِينَ لِمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَشِّرَهَا بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ فِي الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ لَيَذِيخُ الشَّاةَ ثُمَّ يُهْدِيهَا إِلَى خَلَائِقِهَا.^۳

۱. بخاری: ۲۸۱۹.

۲. بخاری: ۲۸۱۷.

۳. بخاری: ۲۸۱۶.

۷۴- (۲۴۳۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند خدیجه رشک نبردم؛ اگرچه او سه سال قبل از ازدواج من با رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت کرده بود. چون می شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او یاد می کرد و این که پروردگارش او را امر فرمود که خانه‌ای از مرورارید میان تهی در بهشت را به او مژده دهد. هرگاه نیز که گوسفندی را ذبح می کرد، آن را به دوستان خدیجه هدیه می داد.

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غَزَتْ عَلِيَّ نِسَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا عَلِيَّ خَدِيجَةَ وَإِنِّي لَمُ أَدْرِكُهَا. قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ فَيَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَيَّ أُصْدِقَاءَ خَدِيجَةَ». قَالَتْ: فَأَغْضَبْتُهُ يَوْمًا، فَقُلْتُ: خَدِيجَةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنِّي قَدْ رَزَقْتُ حُبَّهَا».

۷۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله رشک نبردم، جز خدیجه؛ اگرچه او را درک نکردم [چون قبل از ازدواج من با پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرده بود]. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود: «آن را به سوی دوستان خدیجه روانه کنید». گفت: روزی بر او خشمگین شدم و گفتم: خدیجه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محببت او به من روزی داده شده است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ إِلَى قِصَّةِ الشَّاةِ وَلَمْ يَذْكُرِ الزِّيَادَةَ بَعْدَهَا.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب، همگی از ابومعویبه از هشام به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث ابواسامه و همراه با قصه‌ی قربانی کردن گوسفند و بعد از آن را نیاورده است.

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غَزَتْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا غَزَتْ عَلِيَّ خَدِيجَةَ لِكَثْرَةِ ذِكْرِهِ إِثَابًا وَمَا رَأَيْتُهَا قَطُّ.

۷۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند خدیجه رشک نبردم، از بس که از او یاد می کرد؛ این در حالی بود که من هرگز او را ندیدم.

۷۷- (۲۴۳۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَتَزَوَّجِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ خَدِيجَةَ حَتَّى مَاتَتْ.

۷۷- (۲۴۳۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ تا زمانی که خدیجه وفات نکرد، با هیچ زنی ازدواج نکردند.

۷۸- (۲۴۳۷) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ هَالَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَوَحَ لِذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». فَغَرْتُ فَقُلْتُ: وَمَا تَذَكَّرُ مِنْ عَجُوزٍ مِنْ عَجَائِزِ قُرَيْشٍ خُمَرَاءِ الشَّدَقِينَ هَلَكَتْ فِي الدَّهْرِ فَأَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا.^۱

۷۸- (۲۴۳۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هاله بنت خویلد، خواهر خدیجه از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست. در آن حالت پیامبر ﷺ به فکر نحوه‌ی اجازه‌ی خواستن خدیجه افتاد؛ [زیرا صدای این دو خواهر شبیه هم بود]. پیامبر ﷺ متغیر شد و گفت: خدایا! هاله بت خویلد باشد! عایشه رضی الله عنها گفت: من رشک بردم و گفتم: این چیست که همیشه از پیرزنی از پیرزنان قریش با لته‌های قرمز که حتی دندان سفیدی در دهان ندارد و در روزگار گذشته مرده است سخن می‌رانی؛ در حالی که خداوند بهتر از او را جایگزین ساخته است؟!

باب ۱۳ - فضایل عایشه صدیقه رضی الله عنها

۷۹- (۲۴۳۸) حَدَّثَنَا خَلْفٌ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي الرَّبِيعِ - حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرِيْتُكَ فِي الْمَنَامِ ثَلَاثَ لَيَالٍ جَاءَنِي بِكَ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ. فَأَكْشِفُ عَنْ وَجْهِكَ فَإِذَا أَنْتِ هِيَ، فَأَقُولُ: إِنَّ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمُضِيهِ».^۲

۷۹- (۲۴۳۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه شب تو را در خواب دیدم که فرشته‌ای تو را میان تکه‌ای از حریر آورد و به من گفت: این زن توست. لباس را از روی

^۱. بخاری: ۲۸۲۱.

^۲. بخاری: ۵۱۲۵.

تو برداشتم؛ ناگهان دیدم که تو هستی. پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، خداوند آن را محقق می‌گرداند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن‌ادریس -ح- و ابوکریب از ابواسامه، همگی از هشام مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۰- (۲۴۳۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً وَإِذَا كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِي». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَا إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً فَإِنَّكَ تَقُولِينَ لَا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَإِذَا كُنْتُ غَضَبِي قُلْتُ: لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلُ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَهْجُرُ إِلَّا اسْمَكَ^۱.

۸۰- (۲۴۳۹) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «من می‌دانم که تو چه وقت از من خشنودی و چه وقت از من خشمگینی». عایشه رضی اللہ عنہا گفت: گفتم: ای رسول خدا! این را از کجا می‌دانید؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هنگامی که از من خشنود باشی، می‌گویی: نه. به پروردگار محمد صلی اللہ علیہ وسلم [قسم] و هرگاه بر من خشمگین باشی، می‌گویی: نه و به پروردگار ابراهیم [قسم]». گفتم: آری. ای رسول خدا! به خدا سوگند! [در حالت خشم] جز از نام شما دور نمی‌شوم [و محبت شما همیشه در قلب من است].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد تا این قول: لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ؛ و ما بعد آن را ذکر نکرد.

^۱. بخاری: ۵۲۲۸.

۸۱- (۲۴۴۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ وَكَانَتْ تَأْتِينِي صَوَاجِبِي فَكُنْتُ يَنْقَمَعْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسْرِبُهُنَّ إِلَيَّ.

۸۱- (۲۴۴۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: او با دخترانی در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازی می کرد. گفت: یاران و دوستان من نزد من می آمدند و آنان خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله مخفی می کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره آنان را نزد من بر می گرداندند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْإِسْنَادِ، وَ قَالَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ فِي بَيْتِهِ، وَ هُنَّ اللَّعْبُ.

(۰۰۰) ابواسامه و جریر و محمد بن بشر، همگی از هشام بن ابی اسناد روایت کردند. در روایت جریر [چنین آمده است]: و در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با عروسک‌ها بازی می کردم.

۸۲- (۲۴۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَخَرَّوْنَ يَهْدِيَاهُمْ يَوْمَ عَائِشَةَ يَنْتَعُونَ بِذَلِكَ مَرْضَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

۸۲- (۲۴۴۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: مردم در پیشکش هدایای خود انتظار می کشیدند که روز نوبت عایشه فرا رسد، تا با این کار رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشنود گردانند.

۸۳- (۲۴۴۲) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: أُرْسِلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَيْهِ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ مَعِيَ فِي مِرْطَى، فَأَذِنَ لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أُرْسِلْنَ إِلَيْكَ يَسْأَلُنَّكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ، وَأَنَا سَائِكَةٌ، قَالَتْ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ بَنِيَّةٍ أَلَسْتَ تُجِيبِينَ مَا أُجِيبُ؟». فَقَالَتْ: بَلَى. قَالَ: «فَأَجِيبِي هَذِهِ». قَالَتْ: فَقَامَتْ فَاطِمَةُ حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَارْجَعَتْ إِلَى أَزْوَاجِ

۱. بخاری: ۲۵۷۴.

النَّبِيِّ فَخَبَّرْتَهُنَّ بِالَّذِي قَالَتْ وَبِالَّذِي قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْنَ لَهَا مَا نُرَاكِ أَغْنَيْتِ عَنَّا مِنْ شَيْءٍ فَارْجِعِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولِي لَهُ إِنَّ أَرْوَاجَكَ يَنْشُدُنَاكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: وَاللَّهِ لَا أَكَلَّمُهُ فِيهَا أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَرْسَلَتْ أَرْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ الَّتِي كَانَتْ تُسَامِينِي مِنْهُنَّ فِي الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّ أَرْوَاجًا قَطُّ خَيْرًا فِي الدِّينِ مِنْ زَيْنَبَ، وَاتَّقَى لِلَّهِ، وَأُصْدَقَ حَدِيثًا، وَأَوْصَلَ لِلرَّحِمِ، وَأَعْظَمَ صَدَقَةً، وَأَشَدَّ ابْتِدَالًا لِنَفْسِهَا فِي الْعَمَلِ الَّذِي تَصَدَّقُ بِهِ، وَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ، تَعَالَى مَا عَدَا سُورَةَ مِنْ حَدِّ كَانَتْ فِيهَا، تُشْرِعُ مِنْهَا الْفَيْئَةَ، قَالَتْ: فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ عَائِشَةَ فِي مِرْطِهَا عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي دَخَلْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَهُوَ بِهَا فَأَذِنَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَرْوَاجَكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ وَقَعْتُ بِهَا، فَاسْتَطَالَتْ عَلَيَّ، وَأَنَا أَرْقُبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَرْقُبُ طَرْفَهُ، هَلْ يَأْذَنُ لِي فِيهَا، قَالَتْ: فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبَ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ، قَالَتْ: فَلَمَّا وَقَعْتُ بِهَا لَمْ أَنْشَبْهَا حِينَ أَنْشَبْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَبَسَّمَ: «إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ».

۸۳- (۲۴۴۲) از ابن هشام روایت است که گفت: عبد بن حمید روایت کرد که گفت:

همسران پیامبر ﷺ حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ را پیش ایشان فرستادند. فاطمه رضی الله عنها هنگامی که به دروازه‌ی خانه‌ی پیامبر ﷺ رسید، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که پیامبر ﷺ در کنار من و در زیر گلیم (هر نوع جامه‌ی نادرخته) من بود. پیامبر ﷺ به او اجازه داد. چون وارد شد، گفت: ای رسول خدا! زنان شما مرا پیش فرستاده‌اند و درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت‌اند. [عایشه می‌گوید:] من در این اثنا ساکت بودم، که پیامبر ﷺ به او گفت: «ای دخترکم! آیا آن چه را من دوست دارم، تو دوست نداری؟» فاطمه رضی الله عنها گفت: آری! دوست دارم. پیامبر ﷺ فرمود: «پس این (عایشه) را دوست بدار». حضرت فاطمه رضی الله عنها پیش زنان برگشت و آنان را از گفتگوی خویش با پیامبر ﷺ آگاه کرد. گفتند: می‌بینیم که خواسته‌ی ما را به جای نیاورده‌ای. بار دیگر پیش پیامبر ﷺ برو و به ایشان بگو همسران درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت هستند. فاطمه رضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! در این مورد هرگز با ایشان سخن نمی‌گویم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آنان زینب بنت جحش، همسر پیامبر ﷺ را پیش ایشان فرستادند. او زنی بود

که به لحاظ منزلت با من برابری می‌کرد. هرگز زنی را در دین بهتر از زینب ندیدم؛ هم‌چنین [هیچ زنی را] خداترس‌تر، صادق‌تر در سخن، فعال‌تر در انجام صله‌ی رحم، بخشنده‌تر در صدقه، و بسیار بخشنده در نفس خود در عمل به چیزی که تصدیق و تقرب به خدا را در پی داشت، ندیدم. تنها ایرادی که داشت، زود خشمگین می‌شد و زود هم از آن برمی‌گشت و پشیمان می‌گشت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زینب اجازه‌ی ورود خواست و پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد؛ در حالی که همراه من در زیر گلیم دراز کشیده بود؛ بر همان حالتی که فاطمه رضی الله عنها بر او وارد شده بود. او پس از وارد شدن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! زنان شما خواهان عدالت درباره‌ی دختری پسرابوقحافه (عایشه) هستند و مرا به این خاطر پیش تو فرستاده‌اند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سپس به من بد و بیراه گفت و من به چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه می‌کردم که آیا به من اجازه می‌دهد که از خود دفاع کنم. او هم چنان به من بد می‌گفت تا این که فهمیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست دارد از او انتقام بگیرم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که [در دفاع از خود] با او درگیری لفظی پیدا کردم، جواب دادن به سخنان او را قطع نکردم تا این که بر او ختم شدم. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که لبخند می‌زد، فرمود: او دختری ابوبکر است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَدَ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ حَدَّثَنِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ فِي الْمَعْنَى، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا وَقَعَتْ بِهَا لَمَ أَنْشَبَهَا أَنْ أَخْتَبَهَا غَلَبَةً.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری مشابه حدیث مذکور در معنی را با این سند نقل کرد؛ جز این که گفت: هنگامی که [در دفاع از خود با گفتن سخنانی] به جان او افتادم او را رها نکردم تا این که او را به زانو در آوردم.

۸۴- (۲۴۴۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَتَفَقَّدُ يَقُولُ: «إِنَّ آنَا الْيَوْمَ؟ أَيْنَ آنَا غَدًا؟». اسْتَبْطَأَ لِيَوْمِ عَائِشَةَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَخْرِي وَتَخْرِي.^۱

۱. بخاری: ۱۲۸۹.

۸۴- (۲۴۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری [وفات] خویش پرسش می کرد و می گفت: «من امروز کجا هستم؟ و فردا کجا خواهم بود؟» مقصود وی روز نوبت عایشه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی نوبت من فرا رسید، خداوند جان او را در حالی گرفت که سرش در بین سینه و گردن من بود.

۸۵- (۲۴۴۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا فُرِيَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنِدٌ إِلَى صَدْرِهَا وَأَصْغَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ»^۱.

۸۵- (۲۴۴۴) از عبدالله بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داد و گفت: پیش از وفات، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سینه‌ی من تکیه زده بودند و من از ایشان شنیدم که می فرمود: «خدایا! مرا بیامرزد و به من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق گردان!».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابواسامه و عبده بن سلیمان، از هشام به این اسناد و همانند حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ نَبِيٌّ حَتَّى يُخَيَّرَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَأَخَذَتْهُ بَحَّةٌ يَقُولُ: «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» [النساء: ۶۹] قَالَتْ: فَظَنَنْتُهُ خَيْرَ جَنَّةٍ.

۱. بخاری: ۴۴۴۰.

۸۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیده بودم که هیچ پیامبر وفات نمی‌کند؛ جز این که در میان دنیا و آخرت مخیر می‌گردد. از رسول خدا ﷺ در وقت بیماری منجر به وفاتشان شنیدم که به صدایی گرفته چنین فرمود: «و کسی که [در آن چه به او امر شده است] از خداوند و رسول او پیروی کند، پس آنان [در قیامت] همراه کسانی خواهند بود که خداوند ایشان را انعام کرده است، مانند: پیامبران، صدیقان، شهداء، [کشته‌شدگان در راه خدا]، و صالحان؛ و آنان چه نیکو دوستانی اند، [دوستانی بهشتی]». «النساء، ۶۹» در آن لحظه فهمیدم که ایشان مخیر شده‌اند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْنَادٍ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَاحِبُ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَمْ يَقْبُضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخَيَّرُ» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَأْسُهُ عَلَى فِجْدَى، غَشِيَ عَلَيْهِ سَاعَةٌ ثُمَّ أَفَاقَ، فَأَشْخَصَ بَصْرَهُ إِلَى السَّقْفِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: إِذَا لَا يَخْتَارُنَا. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَرَفْتُ الْحَدِيثَ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا بِهِ وَهُوَ صَاحِبُ فِي قَوْلِهِ «إِنَّهُ لَمْ يَقْبُضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخَيَّرُ» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تَلْكَ آخِرَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَوْلُهُ اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى».

۸۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالت سلامتی می‌فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود؛ مگر این که جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، سپس [در انتخاب دنیا یا آخرت] مخیر می‌گردد». عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی که پیامبر ﷺ مریض شد و زمان قبض روحش فرا رسید، در حالی که سر ایشان بر روی ران من بود، ساعتی بی‌هوش شد، چون به هوش آمد، چشم خود را به سقف خانه دوخت و سپس فرمود: «خدایا! به طرف رفیق اعلیٰ!» گفتم: بنابراین ما را انتخاب نمی‌کند [بلکه زمان وفاتش فرا رسیده و خداوند و سرای آخرت را انتخاب خواهد کرد]. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: حدیثی را که پیامبر ﷺ در حالت صحت ایراد

می فرمود، به یاد آوردم که فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی شود؛ مگر این که جایگاهش در بهشت به او نشان داده می شود، سپس [در انتخاب دنیا یا آخرت] مخیر می گردد». عایشه رضی الله عنها می گوید: جمله‌ی «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله آخرین کلماتی بود که ایشان بر زبان جاری ساخت.

۸۸- (۲۴۴۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهِمَا عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ قَالَ عَبْدُ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَالِدِ بْنُ إِيْمَانَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَطَارَتْ الْقُرْعَةُ عَلَى عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ. فَخَرَجَتَا مَعَهُ جَمِيعًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ سَارَ مَعَ عَائِشَةَ يَتَخَذَتْ مَعَهَا فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: أَلَا تَرَكِبِينَ اللَّيْلَةَ بَعِيرِي وَأَرْكَبُ بَعِيرَكَ فَتَنْظُرِينَ وَأَنْظُرِي؟ قَالَتْ: بَلَى. فَرَكِبَتْ عَائِشَةُ عَلَى بَعِيرٍ حَفْصَةَ وَرَكِبَتْ حَفْصَةُ عَلَى بَعِيرٍ عَائِشَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَمَلٍ عَائِشَةَ وَعَلَيْهِ حَفْصَةُ فَسَلَّمَ ثُمَّ سَارَ مَعَهَا حَتَّى نَزَلُوا، فَافْتَقَدَتْهُ عَائِشَةُ، فَغَارَتْ، فَلَمَّا نَزَلُوا جَعَلَتْ تَجْعَلُ رِجْلَهَا بَيْنَ الإِدْخِرِ، وَتَقُولُ: يَا رَبِّ سَلِّطْ عَلَيَّ عَقْرَبًا أَوْ حَيَّةً تَلْدَعُنِي، رَسُولُكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ لَهُ شَيْئًا.^۱

۸۸- (۲۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که قصد رفتن به [سفر] را داشت، میان زنان خود قرعه می انداخت. یک بار قرعه به نام عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها درآمد. پس این دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان رفتند. عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این بود که هرگاه در شب بود، همراه عایشه رضی الله عنها راه می رفت و با او مشغول سخن گفتن می شد. شبی حفصه رضی الله عنها به عایشه رضی الله عنها گفت: امشب تو شتر مرا سوار نمی شوی تا من شتر تو را سوار شوم و تو مرا [بر شتر خود] ببینی و من تو را [بر شتر خود] ببینم؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آری. عایشه رضی الله عنها بر شتر حفصه رضی الله عنها سوار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد شتر عایشه رضی الله عنها آمد که حفصه رضی الله عنها بر آن سوار بود و به او سلام داد. سپس [در کنار شتر وی] می رفت تا [در مسیر راه] فرود آمدند. عایشه رضی الله عنها [که جدا افتاده بود] پیامبر صلی الله علیه و آله را گم کرد. زمانی که فرود آمدند، عایشه رضی الله عنها پاهای خود را به میان گیاه ادخر [که در آن احتمال وجود مار و عقرب زیاد است] درآورد و گفت: پروردگارا! بر من عقرب

^۱. بخاری: ۵۲۱۱.

(کژدم) یا ماری مسلط گردان تا مرا بگذرد، چون نمی‌توانم [در عذر خواهی] به پیامبر ﷺ چیزی بگویم.

۸۹- (۲۴۴۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَيَّ النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَيَّ سَائِرِ الطَّعَامِ»^۱.

۸۹- (۲۴۴۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فضیلت عایشه بر دیگر زنان مانند فضیلت ثرید (بهترین طعام آن زمان) بر سایر غذاهاست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرِ ح وَحَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن جعفر و ابن محمد از عبدالله بن عبدالرحمن از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

۹۰- (۲۴۴۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ وَيَعْلَى بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا حَدَّثَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا: «إِنَّ جِبْرِيْلَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ^۲.

۹۰- (۲۴۴۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای عایشه! این جبرئیل است که به تو سلام می‌گوید». عایشه رضی الله عنها گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد!

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَلَائِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهَا: بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

۱. بخاری: ۳۷۷۰.

۲. بخاری: ۳۲۱۷.

(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشه رضی الله عنها روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود؛ مشابه حدیث آنان.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا اسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زَكْرِيَاءَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از اسباط بن محمد از زکریاء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَائِشُ هَذَا جَبْرِيْلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. قَالَتْ: وَهُوَ يَرَى مَا لَا أَرَى.

۹۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! این جبرئیل است که به تو سلام می گوید». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد! عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید و من نمی دیدم.

باب ۱۴- حدیث ام زرع

۹۲- (۲۴۴۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَيْسَى - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ غَرْوَةَ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ غَرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَلَسَ إِخْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاقِدْنَ أَنْ لَا يَكْتُمْنَ مِنْ أَخْبَارِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا، قَالَتِ الْأُولَى: زَوْجِي لَحْمٌ جَمَلٌ عَثُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ وَعِزٌّ لَا سَهْلٌ فَيُرْتَقَى وَلَا سَمِينٌ فَيُنْتَقَل. قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لَا أَبْتُ خَبْرَهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا أُذْرَهُ، إِنْ أُذِرَهُ أَذْكَرُ عَجْرَهُ وَبَجْرَهُ. قَالَتِ الثَّلَاثَةُ: زَوْجِي الْعَشْتَقُ إِنْ أَنْطَقَ أَطْلَقَ وَإِنْ أَسْكَتَ أَعْلَقَ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلِيلُ يَهَامَةَ لَا حَرَّ وَلَا قُرٌّ وَلَا مَخَافَةَ وَلَا سَامَةَ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ فَهَدَّ وَإِنْ خَرَجَ أَسَدٌ وَلَا يَسْأَلُ عَمَّا عَهْدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ أَكَلَ لَفًا وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَى وَإِنْ اضْطَجَعَ التَّفَّ وَلَا يُوَلِّجُ الْكَفَّ لِيَتَلَمَّ الْبَثَّ. قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي غَيَايَاءٌ أَوْ عَيَايَاءٌ طَبَاقَاءٌ، كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ شَجَّكَ أَوْ فَلَّكَ أَوْ جَمَعَ كَلًّا لَكَ. قَالَتِ الثَّامِنَةُ: زَوْجِي الرِّيحُ رِيحُ زَرْزَنِ وَالْمَسُّ مَسُّ أَرْزَنِ. قَالَتِ التَّاسِعَةُ: زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ طَوِيلُ النَّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ التَّبِيَّتِ مِنَ النَّادِي. قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ لَهُ

إِيلُ كَثِيرَاتُ الْمَبَارِكِ قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ إِذَا سَمِعْنَ صَوْتَ الْمِزْهَرِ أَيْقَنَ أَنَّهُنَّ هُوَالِكُ. قَالَتِ الْحَادِيَّةُ
 عَشْرَةَ: زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ فَمَا أَبُو زَرْعٍ؟ أَنَسٌ مِنْ خُلَى أَدْنَى وَمَلَأَ مِنْ شَحْمِ عَضْدِي، وَبَجَحْنِي،
 فَبَجَحَتُ إِلَيَّ نَفْسِي، وَجَدْتَنِي فِي أَهْلِ غَنِيمَةَ بِشَقٍّ، فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهِيلٍ وَأَطِيظٍ وَدَائِسٍ وَمُنُقٍّ،
 فَعِنْدَهُ أَقُولُ، فَلَا أَقْبِحُ، وَأَرْقُدُ فَأَتَصَبَّحُ، وَأَشْرَبُ فَأَتَقَنِّحُ. أُمُّ أَبِي زَرْعٍ فَمَا أُمُّ أَبِي زَرْعٍ؟ عَكُومُهَا رَدَاخٌ،
 وَيَتَيْتُهَا فَسَاحٌ. ابْنُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا ابْنُ أَبِي زَرْعٍ؟ مَضْجَعُهُ كَمَسَلٍ شَطْبَةٍ، وَيُسْبِعُهُ ذِرَاعُ الْجَفْرَةِ. بِنْتُ أَبِي
 زَرْعٍ فَمَا بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ؟ طَوْعُ أَبِيهَا وَطَوْعُ أُمِّهَا وَمِيلُ كِسَائِهَا، وَغَيْظُ جَارِيَتِهَا. جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا
 جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ؟ لَا تُبْتُ حَدِيثَنَا تَبِيثًا وَلَا تُنْقَتُ مِيرَتَنَا تَنْقِيًا وَلَا تَمْلَأُ بَيْتَنَا تَغْمِيشًا. قَالَتْ: خَرَجَ
 أَبُو زَرْعٍ وَالْأَوْطَابُ تُمَخَّضُ فَلَقِيَ امْرَأَةً مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ يَلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ حَصْرِهَا بِرُمَّانَتَيْنِ
 فَطَلَّقَنِي وَتَكَحَّحَهَا فَتَكَحَّتْ بَعْدَهُ رَجُلًا سَرِيًّا رَكِبَ سَرِيًّا وَأَخَذَ خَطِيئًا وَأَرَاخَ عَلَيَّ نَعْمًا ثَرِيًّا وَأَعْطَانِي مِنْ
 كُلِّ رَائِحَةٍ زَوْجًا. قَالَ: كَلَى أُمُّ زَرْعٍ وَمِيرَى أَهْلِكَ. فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِي مَا بَلَغَ أَصْغَرَ آيَةِ
 أَبِي زَرْعٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ لَكَ كَأَبِي زَرْعٍ لَأُمِّ زَرْعٍ».

۹۲- (۲۴۴۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در مجلسی یازده زن نشسته بودند و با هم
 قرار گذاشتند که در مورد همسرانشان چیزی را از هم پنهان نکنند. اولی گفت: همسر من
 همچون شتری لاغر است که بر بالای کوهی بلند رفته باشد؛ نه کوه این قدر کم ارتفاع است که
 بشود از آن بالا رفت و نه او این قدر گوشت دارد که کسی بخواهد وی را بیاورد. [منظور شوهر
 بی خاصیت و بد اخلاق و بی مسؤولیت است.] دومی گفت: من نمی‌خواهم اوضاع او را بیان کنم،
 چون عیوب او غیر قابل شمارش است و می‌ترسم که اگر عیب‌های او را برشمارم، وقت و زمان
 کافی نداشته باشم و اگر بخواهم در مورد او سخن گویم باید عیوب ظاهر و باطنش را ذکر نمایم.
 [او دارای عیوب بسیاری است و هیچ خیری در او نیست.] سومی گفت: شوهر من بلند قدی است
 بدریخت، نامتناسب، بداخلاق و بی نفع. اگر حرف بزنم مرا طلاق می‌دهد. اگر سکوت کنم مرا
 سرگردان و بلا تکلیف به حال خود رها می‌سازد؛ مانند این است که شوهری نداشته باشم.
 چهارمی گفت: شوهر من مانند شب‌های تهامه است که نه گرم است و نه سرد؛ نه ترسناک است
 و نه ملال آور. [او را به خوش خلقی و اخلاق بزرگوار می‌ستایند.] پنجمی گفت: همسر من اگر
 وارد خانه شد، مانند یوز پلنگ حمله می‌کند و اگر خارج شود مانند شیر می‌شود؛ ولی از آن چه بر
 عهده گرفته است، هیچ گاه مواظبت نمی‌نماید. [از نظر شجاعت او را می‌ستایند؛ در حالی که از

لحاظ بی مسؤولیتی او را مذمت می‌کند. [ششمی گفت: شوهر من اگر بخورد، پرخوری می‌کند [همه چیز را با هم جمع می‌کند] و اگر بیاشامد، اسراف می‌کند (ظرف را خالی می‌کند) و اگر بخوابد، به کسی توجه ندارد و دستش را پیش نمی‌آورد تا تب همسرش را بگیرد و ببیند که آیا مریض است یا نه. [یعنی او اسراف می‌کند و نسبت به خانواده بی اهمیت است. هفتمی گفت: شوهرم بدبخت و نادان است، سرگشته و درمانده است، هر عیبی که بگویند در او وجود دارد؛ یا سر را می‌شکند یا یکی از اعضای دیگر بدن را و گاهی هر دو را. هشتمی گفت: لمس و دست زدن به شوهرم مانند لمس پوست خرگوش نرم و لطیف است و دارای اخلاق پسندیده است و بویش مانند بوی عطر خوشبو است. نهمی گفت: خانه‌ی شوهرم بلند و بزرگ است [او جزو اعیان و مردان نامی است]. بند شمشیرش بلند است؛ [یعنی بلند قد و با هیبت است]. خاکستر درش فراوان است، [چون سخی است و مهمانانش فراوان هستند، غذای بسیار در منزلش پخته می‌شود در نتیجه خاکستر مطبخش فراوان است]. منزلش از دار الندوه و مجلس بزرگان محل نزدیک است؛ [هرچه مورد نیاز این بزرگان است از منزل او تأمین می‌شود]. دهمی گفت: شوهر من مالک و صاحب است؛ اما مالک و صاحب چه چیزی؟ او صاحب و مالک خیر و نیکی است. شترهای فراوانی دارد که بیش‌تر در نزدیکی منزل خوابیده‌اند و کم‌تر به چرا می‌روند [تا وقتی که مهمانش آمد فوری آن‌ها را بدوشد و شیر تازه به مهمانش بدهد، یا آن‌ها را سر ببرد]. همین که این شترها صدای نیزه یا کارد [یا هر وسیله که شتر را به آن سر می‌برند] شنیدند، خاطر جمع می‌شوند که سر بریدنشان حتمی است، [چون مهمانانش فراوان هستند و شترها به کرات دیده‌اند که در برابر چشمانشان نیزه به سینه‌ی شترها فرو می‌رود و آن‌ها را از پا در می‌آورد].

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است، آیا می‌دانید ابو زرع کیست؟ او کسی است که گوش‌هایم را پر از طلا و زینت‌آلات نموده است، و بازوهایم پر گوشت گشته‌اند؛ [یعنی به نزد او چاق شده‌ام و زندگی آرامی با او دارم]. او به من افتخار می‌کند و من هم به خودم افتخار می‌کنم. او مرا از خانواده‌ی فقیر و تنگدستی به زنی گرفت، و مرا به خانواده‌ای آورد که دارای شتر و اسب فراوان و گاوهای خرمکوب بود؛ [یعنی هم از لحاظ دامداری و هم از نظر کشاورزی غنی بودند]. پیش او حرف می‌زنم؛ سخن مرا تقبیح نمی‌کند. صبح‌ها دیر از خواب بلند می‌شوم؛ [چون کنیز و کارگرها کار منزل را انجام می‌دهند]. وقتی که شیر می‌نوشم، عجله‌ای ندارم، چون ترس آن را ندارم تمام

شود؛ قبل از نوشیدن آن هم سیر هستیم. اما مادر ابو زرع، نمی‌دانید که چه کسی است؟ او دارای نعمت‌های فراوان و منزل بزرگی است؛ [یعنی مادر ابو زرع جزو زنان محترم و بخشنده و با شخصیت است]. اما راجع به پسر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه پسری است؟! قدش مانند شمشیر لخت، صاف و راست است و دارای هیبت و رونق و جمال است. پرخور نیست، بلکه دست بزرگاله‌ی چهار ماهه‌ای او را سیر می‌کند. اما دختر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه دختری است؟! مطیع پدر و مادرش است. چاق و خوش‌قیافه است و باعث خشم و حسادت هووی خود نیست. اما کنیز ابو زرع، شما نمی‌دانید چه کنیزی است؟! اسرار خانه را فاش نمی‌کند. وسایل خانه را نمی‌دزدد. خانه را تمیز نگه می‌دارد. ام زرع گفت: ابو زرع در فصل بهار که هوا خوش و مطبوع بود، به مسافرت رفت. بر سر راه خود زنی را دید که دو پسر بچه مانند بچه‌ی شیر همراه دارد و با هم بازی می‌کنند. آن زن بسیار زیبا و خوش‌قیافه بود. وقتی که او را دید، مرا طلاق داد و با آن زن ازدواج کرد. من هم بعد از او با مرد بسیار محترم و ثروتمند و خوبی ازدواج کردم که سوار بر اسب‌های خوب و قوی می‌شد. بهترین شمشیر که شمشیر خطی است (نام محلی است که شمشیر در آن‌جا درست می‌شود) در دست می‌گرفت. گله‌های گاو و گوسفند و شتر و اسب او شب‌ها به منزل می‌آمدند و از هر حیوانی تعدادی به من بخشیده بود. به من گفت: خودت از آن‌ها بخور و به قوم و فامیلت هم هدیه بده.

ام زرع گوید: اما با وجود همه‌ی این‌ها اگر تمام بخشش و نیکی‌هایی که در حق من انجام داده است، یکجا جمع کنم، در نظر من ارزش کوچک‌ترین پیاله‌ی ابو زرع را ندارد؛ [هر چند ابو زرع با طلاق دادنش نسبت به او بی‌وفایی کرد، اما چون شوهر اول ام زرع بود، مهر و محبتش در دل او جاگیر شده بود].

پیغمبر ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «من برای شما مانند ابو زرع برای ام زرع هستم».^۱

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «عَيَاةُ طِبَاقَاءُ، وَ لَمْ يَشْكُهُ» وَ قَالَ: قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ، وَ قَالَ: وَ صِغَرُ رِدَائِهَا، وَ خَيْرُ نِسَائِهَا، وَ عَقْرُ جَارِيَتِهَا. وَ قَالَ: وَ لَا تَنْقَبُ مِيرَتَنَا تَنْقِيئًا، وَ قَالَ: أَعْطَانِي مِنْ كُلِّ ذَابِحَةٍ زَوْجًا.

۱. در ترجمه این حدیث از ترجمه‌ی لؤلؤ والمرجان استفاده شده است (مترجم).

- (۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از موسی بن اسماعیل از سعید بن سلمه از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. جز این که در مورد هفتمی به جای «عَيَّايَاءُ أَوْ عَيَّايَاءُ طَبَاقَاءُ» گفت: «عَيَّايَاءُ طَبَاقَاءُ» و شک نکرده است، و در دهمی گفت: «قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ» و در مورد دختر ابوزریع گفت: «و صِفْرُ رِدَائِهَا، وَ خَيْرُ نِسَائِهَا، وَ عَقْرُ جَارَتِهَا» و در مورد جاریه اش گفت: «و لَا تَنْقُبُ مِيرَتَنَا تَنْقِيئًا».

باب ۱۵ - فضایل حضرت فاطمه، دختر رسول مکرّم اسلام ﷺ

۹۳- (۲۴۴۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ الْقُرَشِيُّ التَّمِيمِيُّ أَنَّ الْمَسْوَرَةَ بِنَ مَخْرَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ بِنْتِي هِشَامَ بِنَ الْمُغِيرَةَ اسْتَأْذَنُونِي أَنْ يُنْكِحُوا ابْنَتَهُمْ عَلَى بِنِّ أَبِي طَالِبٍ، فَلَا أَدْنُ لَهُمْ، ثُمَّ لَا أَدْنُ لَهُمْ، ثُمَّ لَا أَدْنُ لَهُمْ، إِلَّا أَنْ يُحِبَّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي يَرِيْبُنِي مَا رَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا أَدَّهَا».

۹۳- (۲۴۴۹) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «بنی هشام بن مغیره از من اجازه گرفتند تا دختر خود را به ازدواج علی بن ابی طالب در آورند. من به آنان اجازه نمی‌دهم. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد؛ مگر این که پسر ابی طالب دختر من [فاطمه] را طلاق دهد و دختر آنان را به ازدواج خود در آورد. زیرا دخترم پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را ناخشنود سازد، در واقع مرا ناخشنود ساخته است و هر کس او را آزار دهد، در حقیقت مرا آزار داده است».

۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَدَلِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمَسْوَرَةَ بِنَ مَخْرَمَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا أَدَّهَا».

۹۴- (۰۰۰) از مسور بن مخرمه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است».

۹۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ الدُّؤَلِيُّ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حَدَّثَهُ أَنَّهُمْ حِينَ قَدَمُوا الْمَدِينَةَ مِنْ عِنْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَقِيَهُ الْمُسَوِّرُ بْنُ مَخْرَمَةَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ إِلَيَّ مِنْ حَاجَةٍ تَأْمُرُنِي بِهَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: لَا. قَالَ لَهُ: هَلْ أَنْتَ مُعْطِيٌّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَغْلِبَكَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ وَإِيْمَ اللَّهُ لَئِنْ أُعْطِيتَنِيهِ لَا يُخْلَصُ إِلَيْهِ أَبَدًا حَتَّى تَبْلُغَ نَفْسِي. إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ فَسَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ فِي ذَلِكَ عَلَى مَنْبَرِهِ هَذَا وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مُحْتَلِمٌ، فَقَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ مِنِّي وَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ تُفْتَنَ فِي دِينِهَا» قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ صِهرًا لَهُ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ فَأَتَنِي عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ إِيَّاهُ فَأَحْسَنَ، قَالَ: حَدَّثَنِي فَصَدَّقَنِي، وَوَعَدْتِي فَأَوْفَى لِي، وَإِنِّي لَسْتُ أُحْرَمُ حَلَالًا وَلَا أُجِلُّ حَرَامًا وَلَكِنَّ وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ مَكَانًا وَاحِدًا أَبَدًا.

۹۵ - (۰۰۰) از علی بن حسین رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که بعد از شهادت حضرت حسین رضی الله عنه از پیش یزید بن معاویه به مدینه برگشتند، مسور بن مخرمه پیش او آمد و گفت: اگر با من کاری داری بگو تا برایت بر آورده کنم؟ می گوید: به او گفتم: خیر، کاری ندارم. مسور بن مخرمه به او گفت: آیا شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می دهی؟ من از آن می ترسم که مردم به خاطر آن با شما بجنگند؛ اما به خدا سوگند! اگر آن را به من بدهی، تا جان در بدن دارم، آن را رها نخواهم کرد. [مسور گفت:] علی بن ابی طالب رضی الله عنه در حالی که فاطمه رضی الله عنها را در نکاح داشت، دختر ابوجهل را خواستگاری کرد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که برای مردم بر روی منبر خطبه می خواند؛ من در آن روز هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم. ایشان فرمود: «بدون شک فاطمه جزئی از من است، می ترسم [به خاطر غیرت و حساسیت زنانگی اش] به دینش ضرر برسد». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله یک داماد سابق خود از قبیله ی بنی عبد شمس را ذکر کرد^۱ و بر او ثنا گفت و از نیکویی های او سخن به میان آورد. سپس فرمود: «او اگر به من سخنی می گفت، صداقت داشت و اگر وعده ای به من می داد، به وعده اش وفا می کرد. بدون تردید من هیچ گاه حلالی را حرام و

۱ - این مرد عاص بن ربیع بن عبدالعزی بن عبد شمس، شوهر زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، زینب را به او داد؛ ولی عاص مسلمان نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و عاص قول داد که زینب را به مدینه پیش ایشان بفرستد و به قول خود وفا نمود.

حرامی را حلال نخواهم کرد. اما به خدا سوگند! هرگز دختر رسول خدا ﷺ و دختر دشمن خدا در یک مکان واحد جمع نخواهند شد».

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ الْمَسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ وَعِنْدَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ أَتَتْ النَّبِيَّ ع فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّكَ لَا تَغْضَبُ لِبَنَاتِكَ وَهَذَا عَلِيُّ نَاكِحًا ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ. قَالَ الْمَسُورُ: فَقَامَ النَّبِيُّ ع فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشْهَدُ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَنْكَحْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنَ الرَّبِيعِ فَحَدَّثَنِي فَصَدَّقَنِي وَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مُضْغَةٌ مِنِّي وَإِنَّمَا أَكْرَهُ أَنْ يَفْتِنُوهَا وَإِنَّهَا وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَبَدًا قَالَ: فَتَرَكَ عَلِيٌّ الْخُطْبَةَ.

۹۶- (۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: علی بن ابی طالب ﷺ در حالی که فاطمه را در نکاح داشت، از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. زمانی که فاطمه چنان شنید، نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مردم می‌گویند که شما به خاطر دخترانتان خشمگین نمی‌شوید و به همین خاطر علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است. مسور می‌گوید: پیامبر ﷺ بر بالای منبر ایستاد، شنیدم که بر وحدانیت خدا شهادت داد و سپس فرمود: «من یکی از دخترهایم را به نکاح ابوالعاص بن ربیع در آوردم و او در گفته و وعده‌هایش نسبت به من صادق بود؛ بی‌گمان فاطمه پاره‌ی تن من است؛ من دوست ندارم که او را ناراحت کنند. به خدا سوگند! هرگز دختر پیامبر خدا ﷺ با دختر دشمن خدا در نکاح یک مرد جمع نخواهند شد». مسور می‌گوید: علی ﷺ خواستگاری دختر ابو جهل را دنبال نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَغْنِي ابْنُ جَرِيرٍ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ - يَغْنِي ابْنَ رَاشِدٍ - يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابومعن رقاشی از وهب بن جریر از پدرش از نعمان بن راشد از زهری مشابه حدیث

مذکور را با این سند نقل کرد.

۹۷- (۲۴۵۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَغْنِي ابْنُ سَعْدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنِ غُرُوزَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا يَغْفُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ

إِيَّاهُ أَنْ عُرْوَةَ بِنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَتْهُ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَا فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ فَسَارَهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَهَا فَضَحِكَتْ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ: مَا هَذَا الَّذِي سَارَكَ بِه رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَيتِ ثُمَّ سَارَكَ فَضَحِكَتِ؟ قَالَتْ: سَارَنِي فَأَخْبَرْتَنِي بِمَوْتِهِ فَبَكَيتُ، ثُمَّ سَارَنِي فَأَخْبَرْتَنِي أَنِّي أَوْلُ مَنْ يَتَّبَعُهُ مِنْ أَهْلِهِ فَضَحِكَتُ.

۹۷- (۲۴۵۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم [به وقت بیماری اش] دخترش فاطمه رضی اللہ عنہا را به نزد خویش فراخواند. در خفا چیزی به او گفت و فاطمه رضی اللہ عنہا گریه کرد. سپس پنهانی چیز دیگری گفت و فاطمه رضی اللہ عنہا خندید. عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: به فاطمه رضی اللہ عنہا گفتم: موضوع گریه و خنده چه بود؟ فاطمه رضی اللہ عنہا گفت: بار اول پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به من خبر داد که زمان وفاتش فرا رسیده است، پس گریه کردم. بعد پنهانی در گوشم گفت که از میان اهل بیت او، من اولین کسی خواهم بود که به او ملحق می شوم، پس خندیدم.

۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ عِنْدَهُ لَمْ يُعَادِرْ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةَ تَمْشِي مَا تُحْطِي مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَّبَ بِهَا، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ، فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: حَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ أَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ لِمَا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَا الْآنَ فَتَنَعِمُ! أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرْتَنِي: «أَنْ جَبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ، وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لَكَ» قَالَتْ فَبَكَيتُ بُكَاءِي الَّذِي رَأَيْتِ فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْنِ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» قَالَتْ: فَضَحِكَتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ.

۹۸- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضی اللہ عنہا قدم زنان وارد شد. به خدا قسم!

شیوهی راه رفتنش به راه رفتن رسول خدا ﷺ می‌مانست. هنگامی که پیامبر ﷺ فاطمه را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشاند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه به سختی گریست. چون پیامبر ﷺ اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خدا ﷺ از میان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه می‌گوید: وقتی رسول خدا ﷺ از مجلس بلند شد، از فاطمه در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا ﷺ را فاش نمی‌کنم. وقتی پیامبر ﷺ وفات کرد، به فاطمه گفتم: به حقی که بر گردنت دارم تو را ملزم می‌کنم که آن‌چه را رسول خدا ﷺ مخفیانه به تو گفت، به من بگویی! فاطمه گفت: اما اکنون آری، آن را به تو می‌گویم. بار اول که محرمانه با من صحبت کرد، مرا خبر داد و فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دوبار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه می‌گوید: پس من گریستم؛ همان گریستی که خود دیدی. چون پیامبر ﷺ حزن و اندوه مرا دید، بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امت باشی؟». پس من خندیدم؛ همان خندیدنی که مشاهده کردی.

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُعَادِرْ مِنْهُنَّ امْرَأَةً فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ تَمْشِي كَأَنَّ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَرْحَبًا يَا بُنْتِي» فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ إِنَّهُ أَسَرَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ فَاطِمَةَ ثُمَّ إِنَّهُ سَارَهَا فَضَحِكَتْ أَيْضًا، فَقُلْتُ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَأَلَيْتُمْ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ، فَقُلْتُ لَهَا حِينَ بَكَتْ أَخَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحَدِيثِهِ دُونَ مَا تَبْكِينَ؟ وَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قُضِيَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ كَانَ حَدِيثِي: «أَنَّ جِبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضَهُ بِهِ فِي الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَمَّا أَرَانِي إِلَّا قَدْ خَضِرَ أَجْلِي وَإِنَّكَ أَوْلُ أَهْلِي لِحُوقًا بِي وَتَعَمُّ السَّلْفِ أَنَا لَكَ» فَبَكَتْ لِذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُ

سَارَتِي فَقَالَ: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَصَحَّحْتُ لَذَلِكَ.»

۹۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضی الله عنها قدم زنان وارد شد. به خدا قسم! شیوه‌ی راه رفتنش به راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌مانست. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه رضی الله عنها را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشانند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه رضی الله عنها به سختی گریست. چون پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مجلس بلند شد، از فاطمه رضی الله عنها در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاش نمی‌کنم. گفتم: تا به حال چنین چیزی ندیده بودم که شخصی در فاصله‌ای این چنین گریه کند، سپس بلا فاصله بخندد. هنگامی که گریه کرد به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! و از او پرسیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه چیزی را به او گفت؟ در جواب گفت: من راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را آشکار نمی‌نمایم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، از او پرسیدم. در جواب چنین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دو بار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه رضی الله عنها می‌گوید: من به این دلیل گریستم. بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امت باشی؟» به این خاطر خندیدم.

باب ۱۶ - فضایل ام‌المؤمنین، ام‌سلمه رضی الله عنها

۱۰۰- (۲۴۵۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كِلَاهِمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ - قَالَ ابْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَغْرَكَةُ الشَّيْطَانِ،

وَبِهَا يَنْصِبُ رَأْيَتَهُ. قَالَ: وَأَنْبِئْتُ أَنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أُمُّ سَلَمَةَ - قَالَ :- فَجَعَلَ يَتَحَدَّثُ ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ لَأُمِّ سَلَمَةَ: «مَنْ هَذَا؟». أَوْ كَمَا قَالَ، قَالَتْ: هَذَا دِحْيَةُ - قَالَ - : فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَيُّمَ اللَّهِ مَا حَسِبْتَهُ إِلَّا إِيَّاهُ حَتَّى سَمِعْتَ خُطْبَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ يُخْبِرُ خَبْرَتَنَا أَوْ كَمَا قَالَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عُثْمَانَ: مِمَّنْ سَمِعْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ.

۱۰۰- (۲۴۵۱) از سلمان روایت است که گفت: اگر توانستی سعی کن اولین کسی نباشی که به بازار می‌رود و آخرین کسی نباشی که از آن بیرون می‌آید؛ زیرا آن جولانگاه شیطان است و پرچم خود را در آن نصب می‌نماید. گفت: خبر یافتم که جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که ام‌سلمه نیز آن‌جا بود. پس شروع به سخن گفتن کرد و بعد برخاست و بیرون رفت. رسول خدا ﷺ از ام‌سلمه پرسید: «این شخص چه کسی بود؟» گفت: دحیه بود. ام‌سلمه می‌گوید: به خدا سوگند! جز او را تصور نکردم، تا زمانی که خطبه رسول خدا ﷺ را شنیدم که آمدن جبرئیل را اعلام فرمود؛ [آن‌گاه فهمیدم که آن شخص جبرئیل بوده نه دحیه]. از ابوعثمان پرسیدم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از اسامه بن زید.

باب ۱۷ - فضایل ام‌المؤمنین، زینب رضی الله عنها

۱۰۱- (۲۴۵۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى السَّيْنَانِيُّ أَخْبَرَنَا طَلْحَةَ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْرَعُكُمْ لِحَاقًا بِي أُطُولُكُمْ يَدًا». قَالَتْ: فَكُنْ يَتَطَاوَلْنَ أَيُّهُنَّ أُطُولُ يَدًا. قَالَتْ: فَكَانَتْ أُطُولُنَا يَدًا زَيْنَبُ لِأَنَّهَا كَانَتْ تَعْمَلُ بِيَدِهَا وَتَصَدَّقُ!¹

۱۰۱- (۲۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دستش درازتر از دیگران باشد، زودتر از دیگران به من ملحق می‌شود». آنان دست خود را اندازه می‌کردند تا ببینند که دست کدام یک از آنان درازتر است. دست زینب، درازتر از همه بود؛ زیرا با دستش کار می‌کرد و از در آمد خویش صدقه می‌داد [و مراد رسول خدا ﷺ نیز همین بود].

(۲۴۵۱) بخاری: ۳۶۳۴، ۴۹۸۰.

۱. بخاری: ۱۴۲۰.

باب ۱۸ - فضایل ام ایمن رضی الله عنها

۱۰۲- (۲۴۵۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ أَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَنَاقَلْتُهُ إِنَاءً فِيهِ شَرَابٌ. قَالَ: فَلَا أُدْرِي أَصَادَفْتُهُ صَائِمًا أَوْ لَمْ يُرِدْهُ فَجَعَلَتْ تَصْحَبُ عَلَيْهِ وَتَدْمُرُ عَلَيْهِ.

۱۰۲- (۲۴۵۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش ام ایمن رفت و من نیز با ایشان رفتم و به ایشان ظرفی آب داد. انس رضی الله عنه می گوید: نمی دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله روزه بود یا این که نخواست آن نوشیدنی را مصرف کند. ام ایمن شروع کرد به صدا بلند کردن و گفتن سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را خشمگین کند.

۱۰۳- (۲۴۵۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ الْكِلَابِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعُمَرَ أَنْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا. فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَيْهَا بَكَتُ فَقَالَا لَهَا مَا يُبْكِيكِ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ. فَقَالَتْ مَا أَبْكِي أَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ وَلَكِنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا.

۱۰۳- (۲۴۵۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه گفت: بیا تا به دیدار ام ایمن برویم؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار ایشان می رفتند. هنگامی که آن جا رسیدند، ام ایمن گریه کرد. از او پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ آن چه نزد خداوند است، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بسی بهتر است. گفت: برای این گریه نمی کنم و می دانم که آن چه نزد خداست برای رسولش بهتر است. اما بدان سبب می گریم که می بینم دیگر وحی از آسمان نازل نمی شود. او آنان را هم به گریه واداشت و هر دو گریستند.

(۲۴۵۳) منفرد به مسلم. // مقصود از حدیث این است که ام ایمن به خاطر این که پیامبر صلی الله علیه و آله از مصرف آن نوشیدنی که برایش مهیا کرده بود، امتناع ورزید، عصبانی شد و او را به خاطر این کارش سرزنش کرد؛ زیرا ام ایمن پیش پیامبر صلی الله علیه و آله دارای جایگاهی ویژه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «ام ایمن امی بعد امی» بعد از مادر ام ایمن مادرم است. زیرا این زن بعد از وفات مادر پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان محافظت و نگه داری کرده بود. [اکمال المعلم، شرح صحیح مسلم]

باب ۱۹ - فضایل ام‌سلیم ام‌انس بن مالک و بلال (رضی الله عنهما)

۱۰۴- (۲۴۵۵) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَدْخُلُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِ إِلَّا أُمَّ سَلِيمٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا فَيَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنِّي أَرْحَمُهَا، قَتِلَ أَخُوهَا مَعِيَ»^۱.

۱۰۴- (۲۴۵۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله جز خانه‌ی همسران خویش، به هیچ خانه‌ای در مدینه نمی‌رفتند؛ غیر از خانه‌ی ام‌سلیم. در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله علت آن را پرسیدند و ایشان فرمود: «من بدان سبب با او مهربانی می‌کنم، که برادرش همراه من بود که کشته شد».

۱۰۵- (۲۴۵۶) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَغْنِي ابْنَ السَّرِيِّ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ خَشْفَةً، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذِهِ النَّمِيصَاءُ بِنْتُ مِلْحَانَ، أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ».

۱۰۵- (۲۴۵۶) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وارد بهشت شدم و صدای حرکت کسی را شنیدم و پرسیدم: این کیست؟ گفتند: این غمیصاء بنت ملحان، مادر انس بن مالک است».

۱۰۶- (۲۴۵۷) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَيْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ امْرَأَةً أَبِي طَلْحَةَ تَمْ سَمِعَتْ خَشْفَةَ أَمَامِي فَإِذَا بِلَالٍ»^۲.

۱۰۶- (۲۴۵۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت به من نشان داده شد، پس زن ابوطلحه را دیدم. سپس در جلوی خود صدایی شنیدم، پس آن‌گاه بلال را دیدم».

۱. ۲۸۴۴.

۲. ۳۶۷۹.

باب ۲۰ - فضایل ابوطلحه‌ی انصاری رضی الله عنه

۱۰۷ - (۲۱۴۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعِيرَةِ عَنْ نَابِئٍ عَنِ أَنَسِ قَالَ: مَاتَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمَّ سَلِيمٍ فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِإِنِّهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أَحَدُهُمْ، قَالَ: فَجَاءَ فَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ عَشَاءً، فَأَكَلَ وَشَرِبَ، فَقَالَ: ثُمَّ تَصَنَعْتَ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَ تَصْنَعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَّعَ بِهَا، فَلَمَّا رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا، قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارَوْا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتِ فَطَلَّبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَيْسَ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَاحْتَسِبُ ابْنَكَ، قَالَ: فَغَضِبَ، وَقَالَ: تَرَكْتَنِي حَتَّى تَلَطَّخْتُ، ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِإِنِّي، فَاَنْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي غَابِرٍ لَيْلِيَكُمَا» قَالَ: فَحَمَلْتُ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وَهِيَ مَعَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لَا يَطْرُقُهَا طُرُقًا فَدَتُوا مِنَ الْمَدِينَةِ فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ، فَاحْتَسِبَ عَلَيْهَا أَبُو طَلْحَةَ، وَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: إِنَّكَ لَتَنَلِمُ يَا رَبُّ! إِنَّهُ يُعْجِبُنِي أَنْ أَخْرَجَ مَعَ رَسُولِكَ إِذَا خَرَجَ وَأَدْخَلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ وَقَدْ اخْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى، قَالَ: تَقُولُ أُمُّ سَلِيمٍ: يَا أَبَا طَلْحَةَ! مَا أَجِدُ الَّذِي كُنْتُ أَجِدُ أَنْطَلِقُ، فَاَنْطَلَقْنَا، قَالَ: وَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ حِينَ قَدِمَا فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنَسُ! لَا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ حَتَّى تَعْدُو بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَصْبَحَ اخْتَمَلْتُهُ فَاَنْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَصَادَفْتُهُ وَمَعَهُ مَيْسَمٌ فَلَمَّا رَأَيْتِي، قَالَ: «لَعَلَّ أُمَّ سَلِيمٍ وَلَدَتْ؟» قُلْتُ: نَعَمْ فَوَضَعَ الْمَيْسَمَ، قَالَ: وَجِئْتُ بِهِ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَجْوَةٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِينَةِ فَلَاكَهَا فِي فِيهِ حَتَّى ذَابَتْ ثُمَّ قَذَفَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انظُرُوا إِلَى حُبِّ الْأَنْصَارِ التَّمْرِ» قَالَ: فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَسَمَاءَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

۱۰۷ - (۲۱۴۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پسر ابوطلحه و ام سلیم فوت کرد. ام سلیم به خانواده اش گفت: کسی خبر مرگ پسر ابوطلحه را به او ندهد تا خودم به او بگویم. راوی می گوید: ابوطلحه به خانه بازگشت. همسرش غذای شام را برایش آماده کرد. ابوطلحه از آن غذا و نوشیدنی که همسرش مهیا کرده بود، خورد و نوشید. راوی می گوید: سپس ام سلیم خویش را بهتر از همیشه برایش آراست؛ شوهرش با او هم‌بستر شد. هنگامی که ام سلیم دید که شوهرش سیر شده و نیازش را بر طرف ساخت، گفت: ای ابوطلحه! اگر کسی چیزی را پیش اهل خانه‌ای

به صورت امانت بگذارد، سپس [بعد از مدت زمانی] امانتی خویش را طلب کند، آیا صاحبان این خانه می‌توانند از باز پس دادن امانتی او امتناع ورزند؟ ابو طلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: در مقابل مرگ پسر ت به اجر و پاداش خداوند امیدوار باش. راوی می‌گوید: ابوطلحه عصبانی شد و به ام سلیم گفت: خبر مرگ پسر ت را به من ندادی تا آلوده شدم. راوی گفت: ابوطلحه پیش پیامبر ﷺ آمد و او را اطلاع داد. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند در آن شب بر شما برکت ارزانی دارد». راوی می‌گوید: ام سلیم [بر اثر همخوابی با شوهرش در آن شب] حامله شد. [بعد از سپری شدن چندین ماه بر این قضیه] رسول خدا ﷺ به مسافرتی رفته بود که ام سلیم [و شوهرش ابوطلحه] نیز همراه ایشان در آن سفر حضور داشتند. عادت پیامبر ﷺ بر این بود که هرگاه شب‌هنگام به نزدیک مدینه می‌رسید، به شهر وارد نمی‌شد؛ به مدینه که نزدیک شدند، درد زایمان ام سلیم را فراگرفت، به این دلیل ابوطلحه نیز از وارد شدن به شهر همراه رسول خدا ﷺ بازداشته شد. رسول خدا ﷺ به سوی مدینه رفت و ابوطلحه می‌گفت: خداوند! تو می‌دانی که برایم چقدر مهم است که همراه رسول خدا ﷺ از مدینه خارج شوم و همراه ایشان دوباره به این شهر برگردم، ولی به خاطر زایمان همسرم از داخل شدن به شهر همراه پیامبرت محروم شده‌ام. راوی می‌گوید: ام سلیم به ابو طلحه گفت: آن دردی که داشتم، اکنون آن را احساس نمی‌کنم؛ راه بیفت برویم. پس راه افتادیم. هنگامی که به مدینه داخل شدیم، درد زایمان دوباره او را گرفت، و در این هنگام کودکی پسر به دنیا آورد. [انس راوی حدیث می‌گوید: مادرم به من گفت: ای انس! کسی او را شیر نمی‌دهد تا این که صبح او را پیش پیامبر ﷺ ببری. هنگام صبح او را پیش پیامبر ﷺ بردم. وقتی که به نزد ایشان رسیدم، دیدم که وسیله‌ی داغ زدن حیوانات را در دست دارد. چون مرا دید، فرمود: «حتماً ام سلیم بچه‌ای به دنیا آورده است؟» گفتم: آری. پیامبر ﷺ وسیله‌ی داغ کردن را بر زمین گذاشت و کودک را پیش ایشان بردم. پس او را در آغوشش گذاشت و خرمایی عجوه از عجوه‌های مدینه طلب کرد و آن را در دهانش گذاشت و جوید تا این که ذوب شد، سپس آن را در دهان کودک گذاشت، و کودک شروع به خوردن آن کرد. انس می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «محببت انصار با خرما را ببینید». انس گفت: پیامبر ﷺ دستش را بر صورت کودک کشید و او را عبدالله نام نهاد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَاتَ ابْنُ لَأْبِي طَلْحَةَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از عمرو بن عاصم از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس بن مالک روایت کرد که گفت: فرزندی از آن ابوطلحه درگذشت. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب ۲۱ - فضایل بلال

۱۰۸- (۲۴۵۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ ح. وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّمِيمِيُّ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبَلَالٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ: «يَا بَلَالُ حَدَّثَنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمَلْتَهُ عِنْدَكَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْفَعَةٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّيْلَةَ خَشَفَ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ.» قَالَ بَلَالٌ: مَا عَمَلْتُ عَمَلًا فِي الْإِسْلَامِ أَرْجَى عِنْدِي مَنْفَعَةٌ مِنْ أَنِّي لَا أَطَهَّرُ طَهُورًا تَامًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كَتَبَ اللَّهُ لِي أَنْ أَصَلِّيَ.

۱۰۸- (۲۴۵۸) از ابوهریره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به وقت نماز صبح به بلال فرمود: «ای بلال! از آن عملی که در اسلام انجام داده‌ای و به آن بیش‌تر امید داری، مرا خبر ده. من صدای پای تو را جلوی خود در بهشت شنیدم». بلال گفت: من از زمانی که مسلمان شده‌ام، عملی انجام نداده‌ام که به آن امید بیش‌تری داشته باشم جز آن که به هر وضویی که در شب یا روز گرفته‌ام، آن چه که خداوند برای من نوشته باشد، نماز خوانده‌ام.

باب ۲۲ - فضایل عبدالله بن مسعود و مادرش (رضی الله عنهما)

۱۰۹- (۲۴۵۹) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْخَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَّارَةَ الْخَضْرَمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالَ سَهْلٌ وَمِنْجَابُ: أَخْبَرَنَا. وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قِيلَ لِي أَنْتَ مِنْهُمْ.»

۱۰۹- (۲۴۵۹) از عبدالله روایت است که گفت: زمانی این آیه نازل شد: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، در آن چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده‌اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بیرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»
 ﴿المائدة، ۹۳﴾ رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به من گفته‌اند که تو نیز از زمره‌ی آنانی.»

۱۱۰- (۲۴۶۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِي مِنَ الْيَمَنِ فَكُنَّا حِينَا وَمَا نُرَى ابْنَ مَسْعُودٍ وَأَمَّهُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ كَثْرَةِ دُخُولِهِمْ وَلَزُومِهِمْ لَهُ^۱.

۱۱۰- (۲۴۶۰) از ابوموسی نقل است که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم و مدتی ماندگار شدیم. ما گمان می‌کردیم که ابن‌سعید و مادرش اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؛ زیرا رفت و آمد و ارتباط زیادی با پیامبر ﷺ داشتند.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْأَسْوَدَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَى يَقُولُ: لَقَدْ قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِي مِنَ الْيَمَنِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ. ﷺ

(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسحاق بن منصور از ابراهیم بن یوسف از پدرش از ابواسحاق از اسود از ابوموسی روایت کرد که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَرَى أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. أَوْ مَا ذَكَرَ مِنْ نَحْوِ هَذَا.

۱۱۱- (۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابن بشار روایت کردند که عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق از اسود روایت کرد که ابوموسی گفت: من نزد رسول خدا ﷺ آمدم و گمان می کردم که عبدالله از اهل بیت است؛ یا چیزی شبیه به این معنا گفت.

۱۱۲- (۲۴۶۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْأَخْوَصِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا مُوسَى وَأَبَا مَسْعُودٍ حِينَ مَاتَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَتَرَاهُ تَرَكَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ قُلْتَ ذَلِكَ، إِنْ كَانَ لِيُؤَدِّنَ لَهُ إِذَا حُجِنَا، وَيَشْهَدُ إِذَا غَبِنَا.

۱۱۲- (۲۴۶۱) محمد بن مثنی و ابن بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که گفت: از ابواخوص شنیدم که گفت: هنگامی که ابن مسعود وفات کرد، ابو موسی و ابو مسعود را دیدم که یکی از آنان به دیگری می گفت: آیا به نظرت این شخص بعد از خود، فردی مانند خود را به جا گذاشته باشد؟ دیگری گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبر ﷺ منع می شدیم، به او اجازه داده می شد و هرگاه ما غایب بودیم، او حاضر بود.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا قُطَيْبَةُ هُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مَالِكِ بْنِ النَّخْرِثِ عَنِ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: كُنَّا فِي دَارِ أَبِي مُوسَى مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فِي مُصْحَفٍ، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: مَا أَعْلَمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ بَعْدَهُ أَعْلَمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْقَائِمِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ لَقَدْ كَانَ يَشْهَدُ إِذَا غَبِنَا وَيُؤَدِّنُ لَهُ إِذَا حُجِنَا.

۱۱۳- (۰۰۰) از ابواخوص روایت است که گفت: ما همراه عده ای از یاران عبدالله که به قرآن می نگریستند، در منزل ابوموسی جمع آمده بودیم. عبدالله برخاست و ابومسعود گفت: هیچ کسی را نمی شناسم که بعد از رسول مکرم اسلام ﷺ از این فرد ایستاده (عبدالله) عالم تر باشد. ابوموسی گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هرگاه ما غایب بودیم او حاضر بود و هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبر ﷺ منع می شدیم، به او اجازه داده می شد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - هُوَ ابْنُ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا مُوسَى فَوَجَدْتُ عَبْدَ اللَّهِ وَأَبَا مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ خَدِيفَةَ وَأَبِي مُوسَى وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ قُطَيْبَةَ أَمُّهُ وَأَكْثَرُ.

(۰۰۰) از ابواحوص و زید بن وهب به این معنی روایت شده است؛ اما حدیث قطبه کامل تر و بیش تر است.

۱۱۴- (۲۴۶۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْزَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سَلِيمَانَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۱۶۱] ثُمَّ قَالَ: عَلَى قِرَاءَةٍ مَنْ تَأْمُرُونِي أَنْ أَقْرَأَ؟ فَلَقَدْ قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَضْعًا وَسَبْعِينَ سُورَةً، وَلَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَعْلَمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَلَوْ أَعْلَمُ أَنْ أَحَدًا أَعْلَمُ مِنِّي لَرَحَلْتُ إِلَيْهِ. قَالَ شَقِيقٌ: فَجَلَسْتُ فِي خَلْقِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا يَعْيبُهُ.^۱

۱۱۴- (۲۴۶۲) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: خداوند می فرماید: «کسی که خیانت می کند، در روز قیامت همراه با آن چه خیانت ورزیده، می آید [و بر گردنش حمایل می شود]». ﴿آل عمران، ۱۶۱﴾ سپس گفت: به چه شیوه‌ای می خواهید که برایتان قرآن بخوانم؟ من هفتاد و اندی سوره را نزد رسول خدا ﷺ تلاوت کردم و اصحاب رسول خدا ﷺ هم می دانند که من داناترین ایشان در علم قرائتم و اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است، به سوی او می شتابم. شقیق گفت: در میان یاران رسول خدا ﷺ نشسته بودم و ندیدم که کسی ادعای وی را انکار کند و در صدد عیب جویی از وی برآید.

۱۱۵- (۲۴۶۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا قُطَيْبَةُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ سُورَةٌ إِلَّا أَنَا أَعْلَمُ حَيْثُ نَزَلَتْ وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا أَنَا أَعْلَمُ فِيمَا أَنْزَلَتْ وَلَوْ أَعْلَمُ أَحَدًا هُوَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ مِنِّي تَبَلَّغُهُ الْإِبِلُ لَرَكِبْتُ إِلَيْهِ.

۱. بخاری: ۵۰۰۲.

۱۱۵- (۲۴۶۳) از عبدالله روایت است که گفت: سوگند به پروردگاری که غیر از او خدایی نیست! سوره‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، مگر این که می‌دانم کجا نازل شده است و آیه‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، جز آن که می‌دانم شأن نزول آن چه بوده است. اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است و با شتر می‌توان به او رسید، سواره به سوی او می‌شتابم.

۱۱۶- (۲۴۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا نَأْتِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو فَتَتَحَدَّثُ إِلَيْهِ - وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ عِنْدَهُ - فَذَكَرْنَا يَوْمًا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ: لَقَدْ ذَكَرْتُمْ رَجُلًا لَا أَرَأُلُ أَحِبُّهُ بَعْدَ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خُذُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنْ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَأَبِي بِنِ كَعْبٍ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي خُذَيْفَةَ»!

۱۱۶- (۲۴۶۴) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو می‌رفتیم و با وی سخن می‌گفتم. روزی وی از عبدالله بن مسعود یاد کرد و گفت: کسی را نام می‌برم که همیشه او را دوست دارم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوخذیفه».

۱۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَرُهَيْبِرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَذَكَرْنَا حَدِيثًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ لَا أَرَأُلُ أَحِبُّهُ بَعْدَ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهُ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ نَفَرٍ مِنْ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ وَمِنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ وَمِنْ سَالِمِ مَوْلَى أَبِي خُذَيْفَةَ وَمِنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ» وَحَرْفٌ لَمْ يَذْكُرْهُ زُهَيْرٌ قَوْلُهُ يَقُولُهُ.

۱۱۷- (۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو بودیم و حدیثی از عبدالله بن مسعود را ذکر کردیم. پس گفت: بعد از سخنی که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام، پیوسته این مرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوخذیفه».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَوَكَيْعٍ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَدَّمَ مُعَاذًا قَبْلَ أَبِي، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: أَبِي قَبْلَ مُعَاذٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویہ از اعمش به اسناد جریر و وکیع روایت کردند که گفت: در روایت ابوبکر از ابومعاویہ، نام معاذ قبل از ابی و در روایت ابوکریب، نام ابی قبل از معاذ ذکر شده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِهِمْ وَاخْتَلَفَا عَنْ شُعْبَةَ فِي تَسْيِيقِ الْأَرْبَعَةِ.

(۰۰۰) ابن مثنی و ابن بشار از ابن ابوعدی ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از اعمش به اسناد آنان روایت کردند؛ اما با شعبه در نام بردن از چهار نفر و ترتیب آن اختلاف دارند.

۱۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: ذَكَرُوا ابْنَ مَسْعُودٍ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَقَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ لَا أَرَأَى أَحَبَّهُ بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اسْتَقْرَأُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنْ ابْنِ مَسْعُودٍ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَأَبِي بَنِي كَعْبٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ».

۱۱۸- (۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود نزد عبدالله بن عمرو یاد کردند و او گفت: بعد از سخنی که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام، پیوسته این مرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا غَيْبِيُّدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَدَ قَالَ شُعْبَةُ بَدَأَ بِهَذَيْنِ لَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا بَدَأَ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. افزود: شعبه گفت که با این دو نفر شروع فرمود و نمی‌دانم که کدام یک را در آغاز یاد کردند.

باب ۲۳ - فضایل ابی بن کعب و عده‌ای از انصار

۱۱۹- (۲۶۶۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعَةً، كُلُّهُمْ مِنَ الْإِنصَارِ: مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَأَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو زَيْدٍ. قَالَ قَتَادَةُ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: مَنْ أَبُو زَيْدٍ؟ قَالَ: أَخَذَ عُثْمَانِي.^۱

۱۱۹- (۲۴۶۵) از قتاده نقل است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: چهار نفر که همه‌ی آنان از انصار بودند، قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کردند: معاذ بن جبل، ابی ابن کعب، زید بن ثابت و ابوزید. قتاده گفت: از انس پرسیدم: ابوزید که بود؟ گفت: یکی از عموهای من.

۱۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الْإِنصَارِ: أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرَجُلٌ مِنَ الْإِنصَارِ يُكْنَى أبا زَيْدٍ.

۱۲۰- (۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم که چه کسی قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرده است؟ گفت: چهار نفر و همه‌ی آنان از انصار بودند: ابی ابن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و مردی به کنیه‌ی ابوزید.

۱۲۱- (۷۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَبِيٍّ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: اللَّهُ سَمَانِي لَكَ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِي». قَالَ: فَجَعَلَ أَبِيُّ يَبْكِي.^۲

۱۲۱- (۷۹۹) قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به ابی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که قرآن را برای تو قرائت کنم». ابی گفت: خداوند نزد شما از

۱. بخاری: ۵۰۰۳.

۲. بخاری: ۴۹۶۰.

من یاد کرد؟ فرمود: «بله، خداوند نزد من از نام تو یاد کرد». راوی می‌گوید: ابی شروع به گریه کرد.

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَبِي بَكْرٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا)». قَالَ: وَسَمَانِي؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَبِكَيْ.

۱۲۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ابی فرمود: «خداوند می‌فرماید که سوره‌ی بینه را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند نزد شما از من یاد کرد؟ فرمود: «آری». راوی گفت: ابی [از شادی] گریه کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَبِي بَكْرٍ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس می‌گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ابی فرمود: مشابه حدیث فوق.

باب ۲۴ - فضایل سعد بن معاذ رضي الله عنه

۱۲۳- (۲۴۶۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَجَنَازَةٌ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: «اهْتَرَزَ لَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۱.

۱۲۳- (۲۴۶۶) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: در حالی که جنازه‌ی سعد بن معاذ پیش روی رسول خدا صلى الله عليه وسلم بود، فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الْأَوْدِيُّ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اهْتَرَزَ عَرْشُ الرَّحْمَنِ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ».

۱. بخاری: ۳۸۰۳.

۱۲۴- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ الْخَفَّافُ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَجِنَازَتُهُ مَوْضُوعَةٌ - يَعْنِي سَعْدًا - «اهْتَزَّتْ لَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ».

۱۲۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲۶- (۲۴۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: أَهْدَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَلَةَ خَرِيرٍ فَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَلْمُسُونَهَا وَيَعْجَبُونَ مِنْ لِينِهَا فَقَالَ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ لِينِ هَذِهِ؟ لَمَّا دِيلُ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْهَا وَاللَّيْنُ!».

۱۲۶- (۲۴۶۸) از براء نقل است که گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسی ابریشمی آوردند. یاران آن را لمس می کردند و از لطافت و زیبایی آن تعجب می نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از نرمی این جامه ها در شگفت هستید؟ دستمال های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَتَيْتَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِثَوْبٍ خَرِيرٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ثُمَّ قَالَ ابْنُ عَبْدِ: أَخْبَرَنَا ابوداود: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنِي قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ بِثَوْبٍ هَذَا أَوْ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) احمد بن عبدهی ضبی از ابوداود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که براء گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسی ابریشمی آوردند. سپس حدیث را روایت کرد. ابن عبده گفت: ابوداود ما را خبر داد که شعبه گفت: قتاده از انس بن مالک از نبیع همانند این حدیث را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرَوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ.

(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله از امیه بن خالد از شعبه، حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و شبیه روایت ابوداؤد نقل کرد.

۱۲۷- (۲۴۶۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُبَّةً مِنْ سُنْدُسٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنِ الْخَرِيرِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْهَا فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ مَنَادِيلَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا».

۱۲۷- (۲۴۶۹) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم لباسی از سندس هدیه آورده شد و این در حالی بود که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از حریر [برای مردان] نهی می فرمود. یاران از لطافت و زیبایی آن تعجب کردند. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! دستمال های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ أَكِيدِرَ دَوْمَةَ الْجَنْدَلِ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُلَّةً فَذَكَرَ نَحْوَهُ، وَ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ: وَ كَانَ يَنْهَى عَنِ الْحَرِيرِ.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: اکیدر دومه الجندل برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم لباسی از حله آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این حدیث نیامده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از حریر نهی می کرد.

باب ۲۵ - فضایل ابودجانه سماک بن خرشده رضی اللہ عنہ

۱۲۸- (۲۴۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذْ مِنِّي هَذَا السَّيْفِ بِحَقِّهِ؟». فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟». قَالَ: فَأَخْجَمَ الْقَوْمُ. فَقَالَ سِمَاكُ بْنُ خَرَشَةَ، أَبُو دِجَانَةَ: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ. قَالَ: فَأَخْذَهُ فَفَلَّقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ.

۱۲۸- (۲۴۷۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز اُحد شمشیری برگرفت و فرمود: «چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد که حق آن را ادا کند؟» همه دست خویش را دراز کردند و داوطلب آن شدند. فرمود: «چه کسی حق آن را می‌گیرد تا حق آن را ادا کند؟» همگان از ترس از آن منصرف شدند. سماک بن خرشه ابودجانہ گفت: من آن را به حق آن، می‌گیرم. آن را گرفت و جمع مشرکان را با آن شکافت.

باب ۲۶ - فضایل عبدالله بن عمرو بن حرام رضی الله عنه

۱۲۹- (۲۴۷۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّهُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ جِيءَ بِأَبِي مُسَجَّى وَقَدْ مِثِلَ بِهِ - قَالَ - فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعُ التُّؤْبَ، فَتَهَانَى قَوْمِي، ثُمَّ أَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعُ التُّؤْبَ فَتَهَانَى قَوْمِي، فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ أَمَرَ بِهِ فَرَفَعَ فَسَمِعَ صَوْتَ بَاكِيَةٍ أَوْ صَائِحَةٍ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». فَقَالُوا: بِنْتُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو فَقَالَ: «وَلِمَ تَبْكِي؟ فَمَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتَيْهَا حَتَّى رَفَعَ»^۱.

۱۲۹- (۲۴۷۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنگ اُحد پدرم را در حالی آوردند که مثله شده بود و او را جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشتند. جسد او با لباسی پوشیده شده بود. من رفتم و می‌خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم. خویشاوندانم مرا از این کار بازداشتند. بار دوم رفتم و خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم؛ اما خانواده‌ام دوباره مانع شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند آن پارچه را بردارند. آن را برداشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای فریاد زنی را شنید و فرمود: «این زن کیست که فریاد می‌کشد؟» گفتند: دختر عمرو یا خواهر عمرو است. فرمود: «چرا گریه می‌کند؟ فرشتگان هم‌چنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکنند تا زمانی که [از میدان شهادت] برداشته شود».

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أُصِيبَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ فَجَعَلْتُ أَكْشِفُ التُّؤْبَ عَنْ وَجْهِهِ وَأَبْكِي

۱. بخاری: ۱۲۹۳.

وَجَعَلُوا يَنْهَوْنِي وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَنْهَانِي - قَالَ - وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ عُمَرُو تَبْكِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَبْكِيهِ أَوْ لَا تَبْكِيهِ مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتَيْهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ».

۱۳۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در جنگ أحد پدرم کشته شد. پارچه‌ی روی او را کنار می‌زدم و گریه می‌کردم. همراهانم مرا از این کار منع می‌کردند؛ در حالی که رسول خدا ﷺ مانع نمی‌شد. فاطمه بنت عمرو می‌گریست، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «توجه گریه کنی یا گریه نکنی [تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا اجر و پاداش او ثبت شده است]؛ فرشتگان همچنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکنند تا زمانی که [از میدان شهادت] برداشته شود».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ. بِهَذَا الْحَدِيثِ، غَيْرَ أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ الْمَلَائِكَةِ وَ بُكَاءُ الْبَاكِيَةِ.

- (۰۰۰) ابن جریر و معمر از محمد بن منکدر از جابر مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در این روایت ابن جریر ذکری از فرشتگان و گریه‌ی گریه‌کننده نکرد.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَبْدِ أَخْبَرَنَا عُيَيْنُ اللَّهِ بْنُ عُمَرُو عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: جِيءَ بِأَبِي يَوْمَ أُحُدٍ مُجَدِّعًا فَوَضِعَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در جنگ أحد پدرم کشته شد و مثلش شده بود و میان دستان رسول خدا ﷺ بر زمین نهاده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲۷ - فضایل جلیبیب ﷺ

۱۳۱- (۲۴۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ كِنَانَةَ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي مَغْزَى لَهُ فَأَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَلَانَا وَفَلَانَا. ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ فَلَانَا وَفَلَانَا وَفَلَانَا. ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «لَكِنِّي أَفْقِدُ جَلِيبِيْبًا فَاطْلُبُوهُ». فَطُلِبَ فِي الْقَتْلِ فَوَجَدُوهُ إِلَى جَنْبِ سَبْعَةٍ قَدْ قَتَلَهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُ فَآتَى النَّبِيَّ ﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «قَتَلَ سَبْعَةَ ثُمَّ

قَتَلُوهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». قَالَ: فَوَضَعَهُ عَلَى سَاعِدَيْهِ لَيْسَ لَهُ إِلَّا سَاعِدَا النَّبِيِّ ﷺ
 قَالَ: فَخَفِرَ لَهُ وَوُضِعَ فِي قَبْرِهِ. وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلًا.

۱۳۱- (۲۴۷۲) از ابو بزره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در جنگی حضو داشت و خداوند او را بر دشمنان فایق گردانید. رسول خدا ﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند: بله، فلان، فلان و فلانی. دوباره رسول خدا ﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند: بله، فلان، فلان و فلانی. باز رسول خدا ﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند: خیر. فرمود: «اما جلیبیب شهید شده است؛ پس او را بیابید». به جستجوی او در میدان برآمدند و او را نزد هفت تن کشته یافتند. پیامبر خدا ﷺ بر سر جنازه‌ی او ایستاد و فرمود: «او هفت نفر را کشت و سپس خود نیز کشته شد؛ او از من است و من نیز از اویم». پیامبر خدا ﷺ او را بر دست خود گذاشت و جز دو بازوی پیامبر ﷺ چیز دیگری او را حمل نمی‌کرد. راوی می‌گوید: قبری برای او کنده و در قبر نهاده شد، و اما در مورد غسل او چیزی گفته نشده است.

باب ۲۸ - فضایل ابوذر

۱۳۲- (۲۴۷۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعِيرَةِ أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَرَجْنَا مِنْ قَوْمِنَا غِفَارٍ وَكَانُوا يُجْلِسُونَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ
 فَخَرَجْتُ أَنَا وَأَخِي أَنَيْسُ وَأُمُّنَا فَتَزَلْنَا عَلَى خَالٍ لَنَا فَخَدَانَا خَالُنَا وَأَحْسَنَ إِلَيْنَا فَحَسَدْنَا قَوْمَهُ فَقَالُوا:
 إِنَّكَ إِذَا خَرَجْتَ عَنْ أَهْلِكَ خَالَفَ إِلَيْهِمْ أَنَيْسُ، فَجَاءَ خَالُنَا، فَتَنَا عَلَيْنَا الَّذِي قِيلَ لَهُ، فَقُلْتُ: أَمَا مَا
 مَضَى مِنْ مَعْرُوفِكَ فَقَدْ كَذَرْتَهُ، وَلَا جِمَاعَ لَكَ فِيمَا بَعْدَ فَقَرَّبْنَا صِرْمَتَنَا، فَاخْتَمَلْنَا عَلَيْهَا وَتَغَطَّى خَالُنَا
 تَوْبَهُ، فَجَعَلَ بَيْنِي فَانْطَلَقْنَا حَتَّى نَزَلْنَا بِحَضْرَةِ مَكَّةَ، فَتَأَفَّرَ أَنَيْسُ عَنْ صِرْمَتِنَا وَعَنْ مِثْلِهَا، فَأَتَيْتَا
 الْكَاهِنَ، فَخَيَّرَ أَنَيْسًا، فَأَتَانَا أَنَيْسُ بِصِرْمَتِنَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا. قَالَ: وَقَدْ صَلَّيْتُ يَا ابْنَ أَخِي قَبْلَ أَنْ أَلْقَى
 رَسُولَ اللَّهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ، قُلْتُ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ، قُلْتُ: فَأَيْنَ تَوَجَّهَ؟ قَالَ: اتَّوَجَّهَ حَيْثُ يُوجَّهُنِي رَبِّي،
 أَصْلِي عِشَاءً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أَلْقَيْتُ كَأَنِّي خِفَاءُ، حَتَّى تَعْلُوتِي الشَّمْسُ. فَقَالَ أَنَيْسُ: إِنَّ
 لِي حَاجَةً بِمَكَّةَ فَانْطَلِقْ أَنَيْسُ حَتَّى آتَى مَكَّةَ فَرَأَتْ عَلَيَّ ثُمَّ جَاءَ فَقُلْتُ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ:
 لَقَيْتُ رَجُلًا بِمَكَّةَ عَلَى دِينِكَ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَهُ قُلْتُ: فَمَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: شَاعِرٌ كَاهِنٌ

ساجِرُ وَكَانَ أُنَيْسُ أَحَدَ الشُّعْرَاءِ. قَالَ أُنَيْسُ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ فَمَا هُوَ بِقَوْلِهِمْ وَلَقَدْ وَصَّغْتُ قَوْلَهُ عَلَى أَقْرَاءِ الشُّعْرِ فَمَا يَلْتَمِئُ عَلَيَّ لِسَانُ أَحَدٍ بَعْدِي أَنَّهُ شِعْرٌ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَصَادِقٌ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَكْفِينِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ، قَالَ: فَأَتَيْتُ مَكَّةَ فَتَضَعَّفْتُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَقُلْتُ: أَيْنَ هَذَا الَّذِي تَدْعُونَهُ الصَّابِيَّ؟ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ الصَّابِيُّ: فَمَالَ عَلَيَّ أَهْلُ الْوَادِي بِكُلِّ مَدْرَةٍ وَعَظْمٍ حَتَّى خَرَرْتُ مَعْتَبِيًّا عَلَيَّ قَالَ: فَارْتَفَعْتُ حِينَ ارْتَفَعْتُ كَأَنِّي نُصَبُ أَحْمَرٌ قَالَ: فَأَتَيْتُ زَمْزَمَ فَعَسَلْتُ عَنِّي الدَّمَاءَ وَشَرِبْتُ مِنْ مَائِهَا وَلَقَدْ لَبِثْتُ يَا ابْنَ أَخِي ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُنْكَ بَطْنِي وَمَا وَجَدْتُ عَلَيَّ كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ قَالَ: فَبَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ قَمَرَاءَ إِضْحِيَانٍ إِذْ ضُرِبَ عَلَيَّ أَسْمُوحَتِهِمْ فَمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَحَدٌ وَأَمْرَاتَيْنِ مِنْهُمْ تَدْعُوَانِ إِسَافًا وَنَائِلَةً قَالَ: فَأَتَا عَلَيَّ فِي طَوَافِهِمَا فَقُلْتُ أَنْكِحَا أَحَدَهُمَا الْأُخْرَى قَالَ: فَمَا تَنَاهَيْتَا عَنْ قَوْلِهِمَا قَالَ: فَأَتَا عَلَيَّ فَقُلْتُ: هُنَّ مِثْلُ الْخَشْبَةِ غَيْرَ أَنِّي لَا أَكْنِي فَاَنْطَلَقْنَا نُوَلُّوَانِ وَقَوْلَانِ: لَوْ كَانَ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ أَنْفَارِنَا قَالَ: فَاسْتَقْبَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُمَا هَابِطَانِ قَالَ: «مَا لَكُمَا؟» قَالَتَا: الصَّابِيُّ بَيْنَ الْكُتْبَةِ وَأَسْتَارِهَا قَالَ: «مَا قَالَ لَكُمَا؟» قَالَتَا: إِنَّهُ قَالَ لَنَا كَلِمَةً تَمَلُّا النَّفَمَ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ هُوَ وَصَاحِبُهُ ثُمَّ صَلَّى فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ حَيَّاهُ بِحَيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مِنْ غِفَارٍ. قَالَ: فَأَهْوَى بِيَدِهِ فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ عَلَيَّ جَبْهَتِهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: كَرِهَ أَنْ انْتَمَيْتُ إِلَى غِفَارٍ، فَذَهَبْتُ أَخْذُ بِيَدِهِ فَقَدَّعَنِي صَاحِبُهُ وَكَانَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «مَتَى كُنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: قَدْ كُنْتُ هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ قَالَ: «فَمَنْ كَانَ يُطْعِمُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُنْكَ بَطْنِي وَمَا أَجِدُ عَلَيَّ كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ، قَالَ: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامٌ طُعِمَ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي فِي طَعَامِهِ اللَّيْلَةَ فَاَنْطَلِقُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُمَا فَفَتَحَ أَبُو بَكْرٍ بَابًا فَجَعَلَ يَقْبِضُ لَنَا مِنْ زَبِيبِ الطَّائِفِ وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ طَعَامٍ أَكَلْتَهُ بِهَا ثُمَّ غَبَرْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ وَجَّهَتْ لِي أَرْضُ دَاتٍ نَخْلٍ لَا أَرَاهَا إِلَّا يَتْرَبُ فَهَلْ أَنْتَ مُبْلَغٌ عَنِّي قَوْمَكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَهُمْ بِكَ وَيُاجِرُكَ فِيهِمْ» فَأَتَيْتُ أُنَيْسًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: صَنَعْتُ أَنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، قَالَ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكَ فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، فَأَتَيْتَا أُمَّنَا فَقَالَتْ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكُمَا، فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ فَاحْتَمَلْنَا حَتَّى أَتَيْتَا قَوْمَنَا غِفَارًا فَاسْلَمَ نِصْفَهُمْ وَكَانَ يَوْمُهُمْ إِيمَاءَ بَنٍ

رَحْصَةَ الْغِفَارِيِّ وَكَانَ سَيِّدَهُمْ. وَقَالَ نِصْفُهُمْ: إِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ أَسْلَمْنَا فَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَأَسْلَمَ نِصْفُهُمُ الْبَاقِي وَجَاءَتْ أَسْلَمُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِخْوَتُنَا تُسَلِّمُ عَلَيَّ الَّذِي أَسْلَمُوا عَلَيْهِ فَأَسْلَمُوا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ

۱۳۲- (۲۴۷۳) از عبدالله بن صامت روایت است که گفت: ابوذر غفاری گفت: از میان قوم غفار که ماه حرام را حلال می‌دانستند، بیرون رفتیم. من و برادرم انیس همراه مادرم به نزد دایی‌مان رفتیم. او ما را گرمی داشت و با ما نیکی کرد. قوم او به ما حسادت ورزیدند [و به دایی‌ام] گفتند: هنگامی که تو در میان خانواده‌ات نیستی، انیس به میان آنان می‌رود. دایی ما آمد و آن چه که به او گفته شده بود، به ما گفت. من به او گفتم: آن چه که در گذشته از احسان و نیکی با ما کرده‌ای، مکدر کردی، و از این به بعد هم با تو نخواهیم ماند. پس ما تعداد شتری که داشتیم جمع کرده و وسایل مان را بر پشت آن‌ها بار کردیم. دایی با لباسش، سرش را پوشانید و شروع به گریه کرد. ما راه افتادیم تا به نزدیک مکه رسیدیم، انیس با شخصی به مفاخره پرداخت؛ انیس شتران ما را، و آن شخص به همان تعداد، شتر خود را در گرو گذاشتند، [تا مشخص شود که کدام یک برتر است تا همه‌ی شتران دو طرف نصیب او گردد]. پس انیس و آن شخص به نزد کاهنی رفتند. آن کاهن [برادرم] انیس را برتر اعلام کرد و انیس [برنده اعلام شد] و شتران ما و آن شخص را با خود آورد.

[راوی می‌گوید] ابوذر رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده‌ام! سه سال قبل از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، نماز خواندم. پرسیدم: نماز را برای چه کسی خواندی؟ گفت: برای خداوند. گفتم: به کجا رو کردی؟ گفت: رو می‌کنم به طرفی که خداوند روی مرا به آن طرف متوجه می‌کند. نماز عشاء را می‌خوانم تا هنگامی که به آخر شب می‌رسم و آن گاه مانند پارچه‌ای بر زمین افکنده می‌شوم، تا آن گاه که آفتاب به من می‌زند.

انیس گفت: حاجتی دارم باید به مکه بروم. انیس به طرف مکه رفت و برگشت او به تأخیر افتاد. سپس برگشت. از او پرسیدم: چکار کردی؟ گفت: مردی را در مکه دیدم که بر دین تو بود؛ گمان می‌کند که خداوند او را فرستاده است. گفتم: مردم چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: شاعر، کاهن و جادوگر است. انیس یکی از شاعران بود.

انيس گفت: من گفته‌ی کاهنان را شنیده‌ام؛ سخنان این شخص با سخنان کاهنان شباهت ندارد. من سخنان او را با اشعار سنجیدم، بعد از من بر زبان هیچ کسی جاری نخواهد شد که آن شعر است. به خدا سوگند! او راستگوست و مردم دروغ می‌گویند.

ابوذر رضی الله عنه گفت: به من اجازه بده تا بروم و او را ببینم. ابوذر رضی الله عنه گفت: به مکه رفتم، به دنبال مردی ضعیف از میان مردم گشتم و از او پرسیدم. آن مردی که شما او را صابئی می‌خوانید، کجاست؟ به من اشاره کرد و گفت: ای صابئی! اهل وادی با خاک و استخوان بر من حمله کردند، تا این که بی‌هوش شدم. [ابوذر] گفت: هنگامی که برخاستم، مثل این که من سنگی سرخ شده هستم، پس به کنار آب زمزم رفتم. خون را از بدنم شستم و از آب آن نوشیدم. ای برادرزاده! من سی شب و روز در آن جا ماندم و جز آب زمزم غذایی نداشتم. پس با آب زمزم چاق شدم تا این که گوشت بر شکمم بالا آمد و احساس گرسنگی نمی‌کردم.

ابوذر رضی الله عنه گفت: در یک شب مهتابی روشن که مردم مکه خوابیده بودند و کسی در حال طواف کردن کعبه نبود، ناگهان دو زن را دیدم که اساف و نائله (نام دو بت) را می‌خواندند و در طوافشان به نزد من آمدند. گفتم: یکی از آنان را به نکاح دیگری در آورید. ابوذر رضی الله عنه گفت: آن دو زن از سخنشان [که فریاد زدن اساف و نائله بود] دست بردار نبودند. پس به نزد من آمدند. من گفتم: آن‌ها (اساف و نائله) چیزی مانند چوب خشک هستند؛ جز این که من کنایه نمی‌گویم. پس آن دو زن واویلا کنان رفتند و می‌گفتند: اگر در این‌جا یکی از افراد ما حضور داشت از او کمک می‌گرفتیم. ابوذر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق رضی الله عنه که از بالای مکه می‌آمدند، با آن دو زن روبه‌رو شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن دو زن پرسید: «شما را چه شده است؟» گفتند: یک مرد صابئی در بین کعبه و پرده‌ی آن قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «به شما چه گفت؟» گفتند: سخنی به ما گفت که بسیار بزرگ است و نمی‌توان آن را ذکر کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و کعبه را طواف کرد تا حجر الاسود را استلام نمود و او و دوستش کعبه را طواف کردند، سپس نماز خواند. هنگامی که نمازش را به پایان رساند، - ابوذر گفت: - من اولین کسی بودم که او را با تحیت و سلام اهل اسلام سلام کردم. ابوذر رضی الله عنه گفت: من گفتم: السلامُ علیک یا رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و علیک و رحمةُ الله». سپس فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: از قوم غفار هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را پایین آورد و انگشتانش را بر پیشانی‌اش قرار داد؛ در دلم گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله را

ناخوش آمد که من خودم را به قبیله‌ی غفار نسبت دادم، پس رفتم که دستش را بگیرم. دوستش مرا منع کرد و او از من نسبت به رسول خدا ﷺ داناتر بود. سپس رسول خدا ﷺ سرش را بلند کرد و پرسید: «چه مدت است که این‌جا هستی؟» من گفتم: سی شب و روز است که من این‌جا هستم، پرسید: «چه کسی به شما غذا می‌داد؟» گفتم: در این مدت هیچ غذایی جز آب زمزم نداشته‌ام، [و با نوشیدن آب زمزم] چاق شده‌ام تا این‌که آثار گرسنگی در شکم باقی نمانده است. پیامبر ﷺ فرمود: «بدون شک آب زمزم مبارک است، و آن غذای کسی است که آن را بنوشد [و مانند غذا نوشنده‌اش را سیر می‌کند].»

ابوبکر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! به من اجازه بده که امشب غذای [این مرد] را بر عهده بگیرم. پس رسول خدا ﷺ و ابوبکر ﷺ راه افتادند و من نیز به همراه آنان راه افتادم، [تا به کنار خانه‌ای رسیدند]. ابوبکر ﷺ درب منزلی را باز کرد و با دستانش از کشمش طائف بر می‌داشت [و به ما می‌داد]. آن کشمش اولین غذایی بود که [بعد از آن مدت طولانی] می‌خوردم. مدتی آن‌جا ماندم، سپس به نزد رسول خدا ﷺ آمدم. فرمود: «سرزمینی دارای درختان خرما به من نشان داده شد، آن را جز شهر یثرب جای دیگری نمی‌بینم؛ آیا تو دعوت مرا به قومت می‌رسانی؟ امید است خداوند به وسیله‌ی تو به آنان فایده‌ای برساند و تو را پاداش دهد» [ابوذر گفت:] به نزد انیس برگشتم. انیس پرسید: چکار کردی؟ گفتم: من مسلمان شدم و [دین اسلام و پیامبر اسلام] را تصدیق نمودم. انیس گفت: من کراهتی با دین تو ندارم. من مسلمان شده و تصدیق کرده‌ام [این دین را]. پس ما هر دو به نزد مادرمان رفتیم. مادر گفت: من با دین شما دو تا مخالفی ندارم؛ من نیز مسلمان شدم و [دین و پیامبر اسلام] را تصدیق کردم. پس ما حرکت کردیم تا به میان قوم خود رسیدیم. [با رساندن و تبلیغ دین اسلام در میان قوم غفار] نصف آنان مسلمان شدند، و ایماء بن رَحْضَه‌ی غفاری امامت آنان را انجام می‌داد و او سید و آقای آنان بود.

نصف دیگر گفتند: هرگاه رسول خدا ﷺ به مدینه بیاید، ما مسلمان می‌شویم. هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، نصف دیگر نیز مسلمان شدند، و مردم قبیله‌ی اسلم آمدند و گفتند: ای رسول خدا! این‌ها [قوم غفار] برادران ما هستند؛ ما مسلمان می‌شویم بر آن‌چه که آنان

مسلمان شده‌اند. پس همه‌ی آنان اسلام آوردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند قوم غفار را ببخشد و خداوند قوم اسلم را سالم بدارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هَلَالٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَرَأَى بَعْدَ قَوْلِهِ قُلْتُ: فَأَكْفَنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ قَالَ: نَعَمْ! وَكُنْ عَلَى خَذَرٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَإِنَّهُمْ قَدْ سَنَفُوا لَهُ وَتَجَهَّمُوا.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال به این اسناد روایت کرد؛ جز این که بعد از جمله‌ی «فاکفنی حتی اذهب فانظر..» گفت: آری این کار را بکن! اما بر حذر باش از اهل مکّه؛ زیرا کینه‌ی او را در دل گرفته‌اند و با چهره‌ای خشن و پست با او رفتار کرده‌اند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالَ: أَنْبَأَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا ابْنَ أَخِي صَلَّيْتُ سَتَتَيْنِ قَبْلَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ كُنْتَ تَوَجَّهَ؟ قَالَ: حَيْثُ وَجَّهَنِي اللَّهُ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَتَنَّا فَرَأَى إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْكُهَّانِ قَالَ فَلَمْ يَزَلْ أَخِي أَنْيسُ يَمُدُّهُ حَتَّى غَلَبَهُ قَالَ: فَأَخَذْنَا صِرْمَتَهُ فَضَمَمْنَاهَا إِلَى صِرْمَتِنَا وَقَالَ: أَيْضًا فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ عِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَإِنِّي لَأَوَّلُ النَّاسِ حَيَّاهُ بِتَحِيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ أَنْتَ؟» وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا فَقَالَ: «مُنْذُ كَمْ أَنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: مُنْذُ خَمْسِ عَشْرَةَ وَفِيهِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَتَجِفُّنِي بِضِيَاغَتِهِ اللَّيْلَةَ.

(۰۰۰) از عبدالله بن صامت روایت است که ابوذرؓ گفت: ای برادرزاده‌ام! دو سال قبل از مبعث پیامبر خدا ﷺ نماز خواندم. عبدالله می‌گوید: گفتم: به کدام سمت رو می‌کردی؟ گفت: هر طرف که خداوند روی مرا بدان سمت می‌کرد. حدیث را مانند حدیث سلیمان بن مغیره نقل کرد و در این روایت گفت: انیس و آن مرد پیش کاهنی رفتند. انیس پیوسته او را مدح می‌کرد تا بر آن مرد غلبه نمود. ابوذرؓ گفت: [طبق شرطی که بسته شده بود] شتران آن شخص را از او گرفتیم. هم‌چنین در این روایت گفت: پیامبر ﷺ آمد و کعبه را طواف کرد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند. ابوذرؓ می‌گوید: پیش پیامبر ﷺ رفتم و من اولین کسی بودم که با تحیت و سلام اسلام

بر پیامبر ﷺ سلام کردم و گفتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! پیامبر ﷺ فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، تو چه کسی هستی؟»، و نیز در این روایت آمده که پیامبر ﷺ پرسید: «چه مدتی است که تو این جا هستی؟» من گفتم: پانزده [شبهانه روز] است، و نیز در این روایت آمده که ابوبکر ﷺ گفت: مرا به مهمان کردن او در این شب اختصاص ده.

۱۳۳- (۲۴۷۴) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَزْرَةَ السَّامِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَتَقَارَبَا فِي سِيَاقِ الْحَدِيثِ وَاللَّفْظُ لِابْنِ حَاتِمٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ أَبَا ذَرٍّ مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ بِمَكَّةَ قَالَ لِأَخِيهِ: ارْكَبْ إِلَيَّ هَذَا الْوَادِي فَاعْلَمْ لِي عِلْمَ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ يَأْتِيهِ الْخَبْرُ مِنَ السَّمَاءِ، فَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ انْتَبِهِ. فَانْطَلَقَ الْآخَرُ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، وَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: رَأَيْتُهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَكَلَامًا مَا هُوَ بِالسُّعْرِ. فَقَالَ: مَا شَفَيْتَنِي فِيمَا أَرَدْتُ. فَتَزَوَّدَ وَحَمَلَ شَبَّةً لَهُ، فِيهَا مَاءٌ، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَآتَى الْمَسْجِدَ فَالْتَمَسَ النَّبِيَّ ﷺ وَلَا يَتَرَفُّهُ وَكَرِهَ أَنْ يَسْأَلَ عَنْهُ حَتَّى أَدْرِكَهُ - يَعْنِي اللَّيْلَ - فَاضْطَجَعَ قَرَأَهُ عَلَيَّ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ غَرِيبٌ فَلَمَّا رَأَاهُ تَبِعَهُ فَلَمْ يَسْأَلْ وَاجِدُ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ اخْتَمَلَ قُرْبَيْتَهُ وَزَادَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَظَلَّ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى أَمْسَى فَعَادَ إِلَيَّ مَضْجُوعٍ فَمَرَّ بِهِ عَلَيَّ فَقَالَ: مَا أَتَى لِلرَّجُلِ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَهُ؟ فَأَقَامَهُ، فَذَهَبَ بِهِ مَعَهُ، وَلَا يَسْأَلُ وَاجِدُ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَيْءٍ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الثَّلَاثِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَقَامَهُ عَلَيَّ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلَا تُحَدِّثُنِي مَا الَّذِي أَقَدَمَكَ هَذَا الْبَلَدَ؟ قَالَ: إِنْ أُعْطِيتَنِي عَهْدًا وَمِيثَاقًا لَتُرْشِدْتَنِي فَعَلْتُ. فَفَعَلْتُ، فَاخْبَرَهُ، فَقَالَ: فَإِنَّهُ حَقٌّ وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَاتَّبِعْنِي، فَإِنِّي إِنْ رَأَيْتَ شَيْئًا أَحَافُ عَلَيْكَ قُمْتُ كَأَنِّي أَرِيقُ الْمَاءِ، فَإِنْ مَضَيْتَ، فَاتَّبِعْنِي حَتَّى تَدْخُلَ مَدْخَلِي. فَفَعَلْتُ فَانْطَلَقَ يَقْفُوهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَدَخَلَ مَعَهُ فَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَسْلَمَ مَكَانَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْجِعْ إِلَيَّ قَوْمِكَ فَأَخْبِرْهُمْ حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي». فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَأَصْرُخَنَّ بِهَا بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ. فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَنادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. وَتَارَ الْقَوْمُ فَضَرَبُوهُ حَتَّى أَضْجَعُوهُ فَآتَى الْعَبَّاسُ فَأَكْبَّ عَلَيْهِ فَقَالَ: وَيْلَكُمْ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مِنْ غَفَارٍ، وَأَنَّ طَرِيقَ

تَجَارِكُمْ إِلَى الشَّامِ عَلَيْهِمْ. فَأَنْقَذَهُ مِنْهُمْ ثُمَّ عَادَ مِنَ الْعَدِ بِمِثْلِهَا وَتَارُوا إِلَيْهِ فَضَرَبُوهُ فَأَكَبَ عَلَيْهِ
الْعَبَّاسُ فَأَنْقَذَهُ.^۱

۱۳۳- (۲۴۷۴) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که خبر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذری رسید، به برادر خود گفت: سوار شو و به سوی این وادی برو و از این مرد که می‌پندارد پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آسمان به او خبر می‌رسد، مرا آگاه کن. به سخن وی گوش فرا ده و سپس نزد من بیا. برادر او رفت تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و سخنان او را شنید و سپس نزد ابوذری برگشت و گفت: او را دیدم که مردم را به اخلاق نیکو امر می‌کرد و سخنان او شعر نبود. ابوذری گفت: آنچه من می‌خواستم برآورده نساختی. ابوذری خود توشه‌ی سفر و مشکى آب گرفت و رفت، تا آن که به مکه رسید و به مسجد آمد و سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت. او پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شناخت و نمی‌خواست در مورد او از کسی سؤال کند. تا پاسی از شب گذشت، [در محلی] دراز کشید. حضرت علی رضی الله عنه او را دید و دریافت که او مردی مسافر است. ابوذری او را دید از پس او راه افتاد و هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا صبح فرا رسید. سپس او توشه و مشکى آب خود را حمل کرد و به مسجد رفت و آن روز را شب کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را ندید. پس به خوابگاه خود برگشت. حضرت علی رضی الله عنه بر او گذشت و گفت: هنوز مرد به منزل خود نرسیده است؟ حضرت علی رضی الله عنه او را بلند کرد و با خود به سوی منزل خود برد؛ در حالی که هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا آن که روز سوم فرا رسید. حضرت علی رضی الله عنه مانند دفعه‌ی قبل به سراغ او رفت و او را با خود به خانه‌اش برد. حضرت علی رضی الله عنه از او پرسید: به من نمی‌گویی به خاطر چه چیزی این جا آمده‌ای؟ ابوذری گفت: اگر با من عهد و پیمان کنی که مرا راهنمایی کنی به تو می‌گویم. علی رضی الله عنه قول داد و او را آگاه کرد. حضرت علی رضی الله عنه گفت: این حق است که او رسول خدا است. زمانی که صبح فرا رسد، پشت سرم بیا و اگر چیزی ببینم که خطر آن، متوجه توست، می‌ایستم؛ گویی رفع حاجت می‌کنم. زمانی که به راه افتادم به دنبال من بیا تا به جایی وارد شوی که من وارد می‌شوم. ابوذری همان کار را کرد و به دنبال او می‌رفت تا او به جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. ابوذری نیز همراه او داخل شد. ابوذری سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید و در همان دم مسلمان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نزد قوم خود بازگرد و آنان را از [اسلام] باخبر کن تا دستور مرا

۱. بخاری: ۳۸۶۱.

دریابی. ابوذر رضی الله عنه گفت: قسم به پروردگاری که نفس من در دست قدرت اوست! صدای خود را در میان آنان (کافران مکه) بلند می‌گردانم. او آمد تا به مسجد رسید و با صدای بلند بانگ برآورد: اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله. پس مردم برخاستند و او را زدند تا آن که او را بر زمین افکندند. عباس آمد و خود را بر او افکند و گفت: وای بر شما! نمی‌دانید که او مردی از قبیله‌ی غفار است و آن‌جا مسیر تجارت شما به سوی شام است. عباس او را از شر آنان نجات داد.

باب ۲۹ - فضایل جریر بن عبدالله رضی الله عنه

۱۳۴- (۲۴۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَيَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانَ حَدَّثَنَا خَالِدُ عَنْ بَيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ أَبِي حَازِمٍ يَقُولُ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْذُ اسْلَمْتُ وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا ضَجِكَ^۱.

۱۳۴- (۲۴۷۵) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از زمانی که مسلمان شدم، رسول خدا ﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد.

۱۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسِ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْذُ اسْلَمْتُ وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ إِدْرِيسَ: وَلَقَدْ شَكَّوْتُ إِلَيْهِ أَنِّي لَا أَثْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًا»

۱۳۵- (۰۰۰) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از زمانی که مسلمان شدم، رسول خدا ﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد. ابن نمیر در حدیث خویش از ابن فارس افزود: من پیش پیامبر ﷺ از این که نمی‌توانم بر پشت سواری ثابت بمانم، شکایت کردم و دردم را به عرض ایشان رساندم، پیامبر ﷺ با دستش به سینه‌ام زد و گفت: «خداوند! او را ثابت بدار و او را هدایت دهنده‌ی دیگران و هدایت شده قرار ده.»

۱. بخاری: ۲۸۲۲.

۱۳۶- (۲۴۷۶) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانَ حَدَّثَنَا. حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ بَيَانَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَيْتٌ يُقَالُ لَهُ ذُو الْخَلْصَةِ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ الْكَعْبَةُ الْيَمَانِيَّةُ وَالْكَعْبَةُ الشَّامِيَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ أَنْتَ مُرِيحِي مِنْ ذِي الْخَلْصَةِ وَالْكَعْبَةِ الْيَمَانِيَّةِ وَالشَّامِيَّةِ؟» فَنفَرْتُ إِلَيْهِ فِي مِائَةٍ وَخَمْسِينَ مِنْ أَمْسٍ فَكَسَرْنَا وَوَقَتَلْنَا مَنْ وَجَدْنَا عِنْدَهُ فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَا لَنَا وَأَخْمَسَ.

۱۳۶- (۲۴۷۶) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان جاهلیت خانهای بود که به آن ذوالخلصة، کعبه‌ی یمانیه و کعبه‌ی شامیه گفته می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌توانی مرا از ذوالخلصة و کعبه‌ی یمانیه و شامیه، خلاص کنی. پس با صد و پنجاه سوار از قبیله‌ی احمس به آن‌جا رفتیم و آن‌خانه را در هم شکستیم و کسانی را که آن‌جا یافتیم کشتیم. من آمدم و خبر آن‌را آوردم. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما و برای احمس دعا کرد.

۱۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَرِيرُ أَلَا تَرِيحُنِي مِنْ ذِي الْخَلْصَةِ». بَيْتٌ لِيخْتَعِمَ كَانَ يُدْعَى كَعْبَةَ الْيَمَانِيَّةِ. قَالَ: فَنفَرْتُ فِي خَمْسِينَ وَمِائَةٍ فَارِسٍ، وَكُنْتُ لَا أَتْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَرَبَ يَدَهُ فِي صَدْرِي فَقَالَ: «اللَّهُمَّ تَبِّئْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا». قَالَ: فَأَنْطَلَقَ فَحَرَّقَهَا بِالنَّارِ ثُمَّ بَعَثَ جَرِيرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يُبَشِّرُهُ يُكْنَى أَبَا أَرْطَاةَ مِمَّا فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: مَا جِئْتُكَ حَتَّى تَرْكُنَاهَا كَأَنَّهَا جَمَلٌ أُجْرِبُ. فَبَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى خَيْلِ أَمْسٍ وَرَجَالِهَا خَمْسَ مَرَّاتٍ.

۱۳۷- (۰۰۰) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا از ذوالخلصة راحت نمی‌سازی؟» و آن‌خانه‌ای بود در قبیله‌ی خثعم که کعبه‌ی یمانیه، نامیده می‌شد. جریر گفت: من با صد و پنجاه مرد سوارکار از قبیله‌ی احمس راه افتادم. من نمی‌توانستم به گونه‌ای استوار بر اسب بنشینم، پس قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم. ایشان با دست خویش بر سینهام زدند و فرمودند: «خدایا! او را استوار بدار و راهنما و راهیاب بگردان!» راوی می‌گوید: جریر به سوی آن رفت. آن‌را با آتش سوزاند، سپس مردی با کنیه‌ی ابو اراطاة را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را از ماجرا آگاه گرداند و به او مژده دهد. فرستاده‌ی جریر گفت: قسم به

پروردگاری که تو را به حق فرستاده است! به این جا نیامده‌ام تا این که ذی‌الخلصه به شکل کالبد میان خالی شتر درآمده بود، یا گفت: به شکل شتر سیاه گرگین. [راوی می‌گوید: آن حضرت برای برکت اسب‌ها و سوارکاران قبیله‌ی احمس دعا کرد و [این دعا را] پنج بار تکرار فرمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي الْفَزَارِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِ مَرْوَانَ: فَجَاءَ بِشَيْرٍ جَرِيرٍ أَبُو أَرْطَاةَ حُصَيْنُ بْنُ رَبِيعَةَ يُبَشِّرُ النَّبِيَّ

(۰۰۰) از طرق مختلف از اسماعیل به این اسناد روایت شده است.

باب ۳۰ - فضایل عبدالله بن عباس

۱۳۸- (۲۴۷۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالَا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ بْنُ عُمَرَ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عُثَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَزِيدٍ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى الْخَلَاءَ فَوَضَعَتْ لَهُ وَضُوءًا فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ: «مَنْ وَضَعَ هَذَا؟» فِي رِوَايَةٍ زُهَيْرٍ قَالُوا. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ قُلْتُ: ابْنُ عَبَّاسٍ. قَالَ: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ!»

۱۳۸- (۲۴۷۷) از ابن عباس روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به قضای حاجت رفتند و من برای ایشان آب بردم. زمانی که بیرون آمدند، فرمودند: «این [ظرف آب] را چه کسی گذاشته است؟» به رسول خدا ﷺ گفتند، و در روایت ابوبکر آمده که گفتیم: ابن عباس فرمود: «خداوند! او را فقیه گردان.»

باب ۳۱ - فضایل عبدالله بن عمر

۱۳۹- (۲۴۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ فِي يَدِي قِطْعَةً إِسْتَبْرَقٍ وَلَيْسَ مَكَانُ أُرَيْدُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا طَارَتْ إِلَيْهِ، قَالَ: فَقَصَصْتُهُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَصْتُهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَى عَبْدَ اللَّهِ رَجُلًا صَالِحًا.»

۱۳۹- (۲۴۷۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در خواب دیدم مثل این که قطعه‌ای دیبای ضخیم در دست دارم و به هر جای بهشت که بخواهم، پرواز می‌کنم. خواب خود را برای حفصه گفتم و او نیز آن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عبدالله را مردی صالح می‌بینم».

۱۴۰- (۲۴۷۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الرَّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَمَنَّيْتُ أَنْ أَرَى رُؤْيَا فَأَقْصُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًا وَكُنْتُ أَنَا فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَ يَأْتِي فَذَهَبَ بِي إِلَى النَّارِ فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ الْبُنْرِ وَإِذَا لَهَا قَرْتَانٌ وَإِذَا فِيهَا أَنَسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِينَا مَلَكَ أَخْرَجَ فَقَالَ لِي: لَمْ تَرَ، فَقَصَصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّتْهَا حَفْصَةُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَنِعَمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا^۱.

۱۴۰- (۲۴۷۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر مردی خواب می‌دید، خواب خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت. من هم در آرزوی آن بودم که خوابی ببینم تا آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کنم. پسری جوان و مجرد بودم و در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد می‌خوابیدم. در خواب دیدم که دو فرشته مرا برگرفتند و به سوی جهنم بردند که اطرافش مانند اطراف چاه ساخته شده بود و دو پایه داشت و در آن جا مردمانی بودند که آنان را می‌شناختم و من می‌گفتم: به خدا پناه می‌جویم از عذاب آتش. فرشته‌ی دیگری به من رسید و گفت: تترس. این خواب را برای حفصه بیان کردم و حفصه هم آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عبدالله انسان خوبی است، کاش که نماز شب را می‌خواند». سالم می‌گوید: از آن روز به بعد عبدالله جز اندکی از شب نمی‌خوابید [و بیش‌تر اوقات شب را در نماز سپری می‌کرد].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ خَالِدٍ خَنُّ الْفَرَزَابِيُّ عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْفَرَزَارِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أُبَيْتُ فِي الْمَسْجِدِ وَلَمْ

يَكُنْ لِي أَهْلٌ فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّمَا انْطَلِقَ بِي إِلَى بَيْتِي. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ
عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من شبانه در مسجد می ماندم و همسری نداشتم و در خواب چنان دیدم که به سمت چاهی برده می شوم. سپس مشابه حدیث زهری از سالم و پدرش را نقل و روایت کرد.

باب ۳۲ - فضایل انس بن مالک رضی الله عنه

۱۴۱- (۲۴۸۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ
سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ أَدْعُ اللَّهَ لَهُ
فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَتَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ».

۱۴۱- (۲۴۸۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کنید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند! مال و اولاد او را افزون کن و در آنچه به او بخشیدی، برکت ارزانی دار».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ:
قَالَتْ: أُمُّ سَلِيمٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کن! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ
أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از هشام بن زید روایت است که گفت: شنیدم که انس بن مالک می گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۴۲- (۲۴۸۱) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا أَنَا وَأُمِّي وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِي فَقَالَتْ: أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ حُوِّدِمْتُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ، قَالَ: فَدَعَا لِي بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِي آخِرِ مَا دَعَا لِي بِهِ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ»^۱.

۱۴۲- (۲۴۸۱) از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و من، مادرم و خاله‌ام ام‌حرام در منزل بودیم. ام‌سلیم [مادر من] به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: انس خدمتکار کوچک توست؛ برایش دعا کن. انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای من به هر خیری دعا کرد و در پایان دعایش فرمود: «خداوند! مال و اولاد او را افزون کن و برای او در آن برکت ایجاد نما».

۱۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا أَنَسُ قَالَ: جَاءَتْ بِي أُمِّي أُمُّ أَنَسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَنَسُ ابْنِي أَتَيْتُكَ بِهِ يَخْدُمُكَ فَادْعُ اللَّهَ لَهُ. فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». قَالَ أَنَسُ: فَوَاللَّهِ إِنَّ مَالِي لَكَثِيرٌ وَإِنَّ وُلْدِي وَوَلَدَ وُلْدِي لَيَتَعَاذُونَ عَلَيَّ نَحْوِ الْمَائَةِ الْيَوْمِ.

۱۴۳- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: مادرم ام‌انس مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و گفت: یا رسول الله! این فرزندم انس است؛ او را آورده‌ام تا در خدمت شما باشد. پس شما برای او دعا کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». انس رضی الله عنه گفت: از برکت آن دعا مال فراوانی نصیبم گشت و فرزند من و فرزندان فرزندانم امروزه به صد نفر می‌رسند.

۱۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنِ الْجَعْفَرِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَتْ أُمِّي أُمَّ سُلَيْمٍ صَوْتَهُ فَقَالَتْ: يَا بِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَسُ. فَدَعَا لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ دَعَوَاتٍ قَدْ رَأَيْتُ مِنْهَا اثْنَتَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَرْجُو الثَّلَاثَةَ فِي الْآخِرَةِ.

۱۴۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار ما گذشت و مادرم صدای ایشان را شنید و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایتان باد! این است انس

کوچولو. رسول خدا ﷺ برای من سه نوع دعا کرد و تحقق دو نوع را در دنیا دیدم و امید دارم که سومی در آخرت برایم محقق گردد.

۱۴۵- (۲۴۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ قَالَ: أَتَى عَلِيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا الْعَبْدُ مَعَ الْعِلْمَانِ، قَالَ: فَسَلَّمْ عَلَيْنَا فَبَعَثَنِي إِلَى حَاجَةِ فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ قُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَةٍ. قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سِيرٌ. قَالَتْ: لَا تُحَدِّثَنَّ بِسِيرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْذًا. قَالَ أَنَسُ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَخْذًا لَحَدَّثْتُكَ يَا ثَابِتُ.

۱۴۵- (۲۴۸۲) از انس ﷺ روایت است که گفت: با کودکان بازی می‌کردم و رسول خدا ﷺ بر ما گذر کردند؛ در حالی که من همراه کودکان دیگر بازی می‌کردم. ایشان بر ما سلام کردند و من را به دنبال کاری فرستادند. من دیرتر به نزد مادرم برگشتم. چون نزد وی رسیدم، گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول خدا ﷺ با من کار داشتند. گفت: چه کاری؟ گفتم: این یک راز است. گفت: راز رسول خدا ﷺ را با کسی در میان منه. انس ﷺ گفت: ای ثابت! سوگند می‌خورم که اگر قرار باشد آن راز را به کسی بگویم، آن تو باشی.

۱۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حِجَابُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ أَسْرَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ سِرًّا فَمَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا بَعْدُ. وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْهُ أُمُّ سُلَيْمٍ فَمَا أَخْبَرْتُهَا بِهِ.

۱۴۶- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ رازی را با من در میان نهادند که آن را به هیچ کسی نگفتم؛ حتی مادرم ام‌سلیم هم در آن باره از من سؤال کرد و به ایشان هم نگفتم.

باب ۳۳ - فضایل عبدالله بن سلام ﷺ

۱۴۷- (۲۴۸۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَيْسَى حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِحَيٍّ يَمْشِي أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ^۱

^۱. بخاری: ۲۸۱۲.

۱۴۷- (۲۴۸۳) از عامر بن سعد نقل است که گفت: نشنیده‌ام که رسول خدا ﷺ درباره‌ی زنده‌ای که روی زمین راه می‌رود، فرموده باشد: او اهل بهشت است؛ جز درباره‌ی عبدالله بن سلام.

۱۴۸- (۲۴۸۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فِي نَاسٍ فِيهِمْ بَغْضٌ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَجَاءَ رَجُلٌ فِي وَجْهِهِ أَنْزٌ مِنْ خُشُوعٍ فَقَالَ بَغْضُ الْقَوْمِ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَتَجَوَّزُ فِيهِمَا ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ وَدَخَلْتُ فَتَحَدَّثْنَا فَلَمَّا اسْتَأْنَسَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَمَّا دَخَلْتَ قَبْلُ، قَالَ رَجُلٌ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ مَا لَا يَعْلَمُ، وَسَأُحَدِّثُكَ لِمَ ذَلِكَ، رَأَيْتُ رُؤْيَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ رَأَيْتَنِي فِي رَوْضَةٍ - ذَكَرَ سَعْتَهَا وَعَشْبَتَهَا وَخَضِرَتَهَا - وَوَسَطَ الرَّوْضَةَ عَمُودٌ مِنْ حَدِيدٍ أَسْفَلُهُ فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَاهُ فِي السَّمَاءِ فِي أَغْلَاهُ عُرْوَةٌ. فَقِيلَ لِي أَرْقَهُ. فَقُلْتُ لَهُ: لَا أَسْتَطِيعُ. فَجَاءَنِي مِنْصَفٌ - قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَالْمِنْصَفُ الْخَادِمُ - فَقَالَ بَيْتَابِي مِنْ خَلْفِي - وَصَفَ أَنَّهُ رَفَعَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِيَدِهِ - فَرَقِيتُ حَتَّى كُنْتُ فِي أَعْلَى الْعَمُودِ، فَأَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقِيلَ لِي: اسْتَمْسِكْ. فَلَقِدِ اسْتَيْقَظْتُ وَإِنَّهَا لَفِي يَدِي. فَقَصَصْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «تِلْكَ الرَّوْضَةُ الْإِسْلَامُ، وَذَلِكَ الْعَمُودُ عَمُودُ الْإِسْلَامِ، وَتِلْكَ الْعُرْوَةُ عُرْوَةُ الْوَثْقَى وَأَنْتَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى تَمُوتَ». قَالَ: وَالرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ.^۱

۱۴۸- (۲۴۸۴) از قیس بن عباد روایت است که گفت: در مسجد پیامبر ﷺ [در حلقه‌ای که] تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ حضور داشتند، نشسته بودم. مردی آمد که اثر خشوع در سیمای او پیدا بود. حاضران گفتند: این مرد اهل بهشت است. دو رکعت نماز کوتاه خواند و بیرون رفت. به دنبالش رفتم، وقتی داخل منزلش شد، من نیز داخل شدم؛ با یکدیگر صحبت کردیم. هنگامی که با من انس گرفت، به او گفتم: وقتی که به مسجد آمدی مردم گفتند: این مرد اهل بهشت است. آن مرد گفت: سبحان الله! برای هیچ کسی شایسته نیست که چیزی را بگوید که نمی‌داند و به تو می‌گویم که چرا این را می‌گویند. در روزگار پیامبر ﷺ خوابی دیدم و برای پیامبر ﷺ بیان کردم. در خواب دیدم که گویی در باغی هستم - سپس از فراخی و سرسبزی باغ حکایت کرد - در میان آن

^۱. بخاری: ۳۸۱۳.

باغ ستونی آهنی هست که پایه‌اش در زمین و سر آن در آسمان است و در بالای آن ریسمانی است. به من گفتند: از این ستون بالا برو. گفتم: نمی‌توانم. خادمی نزد من آمد و لباس‌های مرا از پشت بالا زد؛ آن‌گاه از آن ستون بالا رفتم تا به بالای آن رسیدم و آن ریسمان را گرفتم. به من گفتند: آن را محکم بگیر. سپس در حالی از خواب بیدار شدم که ریسمان در دستم بود. خواب خود را برای پیامبر ﷺ تعریف کردم. فرمود: «آن باغ اسلام، آن ستون، ستون اسلام و آن ریسمان، ریسمان محکمی است و تو تا هنگام مرگ بر دین اسلام استوار و پا برجا خواهی بود». آن مرد عبدالله بن سلام بود.

۱۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَ قَيْسُ بْنُ عَبَّادٍ كُنْتُ فِي خَلْقَةٍ فِيهَا سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ وَابْنُ عَمْرٍو فَمَرَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ فَقَالُوا: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَقُمْتُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ قَالُوا كَذَا وَكَذَا. قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ إِنَّمَا رَأَيْتُ كَانَ عَمُودًا وَضِعَ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ فَنُصِبَ فِيهَا وَفِي رَأْسِهَا عُرْوَةٌ وَفِي أَسْفَلِهَا مِئْصَفٌ - وَالْمِئْصَفُ الْوَصِيفُ - فَقِيلَ لِي: ازِقْهُ. فَرَقِيتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَمُوتُ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

۱۴۹- (۰۰۰) از قیس بن عباد روایت است که گفت: من در مجلسی بودم که سعد بن مالک و ابن عمر نیز در آن جا بودند. عبدالله بن سلام از آن جا گذشت و گفتند: این مرد بهشتی است. من برخاستم و گفتم: آنان در باب تو چنین و چنان گفتند. گفت: سبحان الله، شایسته نیست که آنان چیزی بگویند که بدان علم ندارند. من در خواب دیدم: ستونی در باغی سرسبز نصب شده بود و بر بالای آن چنگاویزی بود و در پایین آن خادمی ایستاده بود. به من گفتند: از آن بالا رو. بالا رفتم تا آن جا که توانستم بدان چنگاویز دست زدم. آن را برای رسول خدا ﷺ نقل کردم و ایشان فرمود: «عبدالله در حالی می‌میرد که به چنگاویزی محکم دست زده است».

۱۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنْ خُرَّسَةَ بْنِ الْخَرِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي خَلْقَةٍ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: وَفِيهَا شَيْخٌ شَيْخٌ حَسَنٌ الْهَيْئَةِ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثًا حَسَنًا، قَالَ: فَلَمَّا قَامَ، قَالَ الْقَوْمُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا تَتَّبِعَنَّهُ

فَلَا عَلَمَ مَكَانَ بَيْتِهِ، قَالَ: فَتَبِعْتُهُ فَأَنْطَلَقَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ، قَالَ: فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لِي، فَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ يَا ابْنَ أُخِي؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتُ الْقَوْمَ يَقُولُونَ لَكَ لَمَّا قُمْتَ: مَنْ سَرَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا، فَأَعَجَبَنِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ، قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ، وَسَأُحَدِّثُكَ مِنْ قَالُوا ذَلِكَ؟ إِنْ يَبِينَمَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ أَتَانِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي: قُمْ فَأَخَذَ يَبْدِي فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِجَوْادٍ عَنْ شِمَالِي، قَالَ: فَأَخَذْتُ لِأَخْذُ فِيهَا، فَقَالَ لِي: لَا تَأْخُذْ فِيهَا، فَإِنَّهَا طُرُقُ أَصْحَابِ الشَّمَالِ، قَالَ: فَإِذَا جَوْادٌ مِنْهُجٍ عَلَى يَمِينِي فَقَالَ لِي: خُذْ هَاهُنَا، فَأَتَى بِي جَبَلًا، فَقَالَ لِي اصْعُدْ قَالَ: فَجَعَلْتُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَصْعُدَ خَرَزْتُ عَلَى اسْتِي قَالَ: حَتَّى فَعَلْتُ ذَلِكَ مِرَارًا قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى أَتَى بِي عَمُودًا رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ وَأَسْفَلُهُ فِي الْأَرْضِ فِي أَعْلَاهُ خَلْقَةٌ فَقَالَ لِي: اصْعُدْ فَوْقَ هَذَا، قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْعُدُ هَذَا وَرَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ؟ قَالَ: فَأَخَذَ يَبْدِي فَجَرَلَ بِي، قَالَ: فَإِذَا أَنَا مُتَعَلِّقٌ بِالْخَلْقَةِ، قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ الْعَمُودَ فَخَرَّ، قَالَ: وَبَقِيْتُ مُتَعَلِّقًا بِالْخَلْقَةِ حَتَّى أَصْبَحْتُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: «أَمَّا الطَّرِيقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَسَارِكُ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الشَّمَالِ، قَالَ: وَأَمَّا الطَّرِيقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَمِينِكُ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ مَنْزِلُ الشُّهَدَاءِ، وَلَنْ تَنَالَهُ، وَأَمَّا الْعَمُودُ، فَهُوَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ، وَأَمَّا الْعُرْوَةُ فَهِيَ عُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَلَنْ تَزَالَ مَتَمَسِّكًا بِهَا حَتَّى تَمُوتَ.»

۱۵۰- (۰۰۰) از خرشه بن حر روایت است که گفت: من در مسجد النبی در حلقه‌ای نشسته بودم، و در آن شیخی دارای هیأت و سیمایی نیکو نشسته بود. این شخص عبدالله بن سلام بود. او سخنان نیکویی برای مردم می‌گفت. خرشه می‌گوید: هنگامی که عبدالله بن سلام برخاست، مردم گفتند: کسی که دوست دارد به مردی از مردان اهل بهشت نگاه کند، به عبدالله بن سلام بنگرد. من گفتم: به دنبال او خواهیم رفت تا خانه‌ی او را بشناسم. پس پشت سر او راه افتادم و او هم‌چنان راهش را ادامه می‌داد تا این که نزدیک بود از مدینه خارج شود، سپس به خانه‌اش داخل شد. از او اجازه گرفتم که به منزل او بروم. به من اجازه داد و از من پرسید: ای برادرزاده! حاجت و نیاز تو چیست؟ گفتم: هنگامی که از حلقه‌ی درس برخاستی، از مردم شنیدم که می‌گفتند: هرکس دوست دارد به یکی از مردان اهل بهشت بنگرد، به این شخص بنگرد. این سخن مرا خوش آمد و به شگفت آورد. وی گفت: خداوند اهل بهشت را بهتر می‌شناسد، و به تو خواهیم گفت که چرا مردم این سخن را گفته‌اند. یک روز که خوابیده بودم، [در خواب] مردی نزد من آمد

و به من گفت: برخیز. [برخاستم] دستم را گرفت و مرا با خویش برد. [به جایی رسیدیم] که جاده‌ای را در طرف چپ خویش یافتیم. خواستم که در آن حرکت کنم؛ به من گفت: به آن جاده وارد نشو؛ زیرا آن، راه اصحاب شمال (کسانی که نام‌های اعمالشان به دست چپ داده می‌شود) است. ناگهان به جانب راستم نگاه کردم که راهی روشن و راست را دیدم. به من گفت: در این جاده راه بیفت. مرا به زیر کوهی برد و از من خواست که از آن بالا روم؛ اما من هرگاه می‌خواستم بالا روم، بر نشیمنگاه بر زمین می‌افتادم، تا این که چندین بار این کار را تکرار کردم. [خرشه] می‌گوید: آن شخص مرا همراه خویش برد تا این که مرا به کنار ستونی برد که سر آن در آسمان و پایه‌اش در زمین بود و در بالای آن حلقه‌ای قرار داشت. آن شخص به من گفت: به بالای این ستون بالا برو. گفتم: چگونه از این ستون بالا روم در حالی که سر آن در آسمان قرار دارد؟ [خرشه] می‌گوید: آن دستم را گرفت و مرا پرتاب کرد. ناگهان دیدم که دستم را به آن حلقه آویخته‌ام، سپس آن شخص [ضربه‌ای] به آن ستون زد که بر زمین افتاد و من تا صبح هم‌چنان دست آویخته به آن حلقه باقی ماندم. می‌گوید: هنگام صبح پیش رسول خدا ﷺ رفتم و خوابم را برای ایشان تعریف کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «راهی که در سمت چپ مشاهده کرده‌ای راه اصحاب شمال بوده و اما راهی را که در سمت راست دیده‌ای راه اصحاب یمن بوده است؛ اما کوه، منزل و جایگاه شهداء است و تو به آن منزل نخواهی رسید؛ اما ستون، ستون اسلام و ریسمان، ریسمان اسلام بوده است و تو پیوسته تا هنگام مرگ متمسک به آن خواهی بود».

باب ۳۴ - فضایل حسان بن ثابت

۱۵۱- (۲۴۸۵) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ سَفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ عُمَرَ مَرَّ بِحَسَّانَ وَهُوَ يُنْشِدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ فَلَحَظَ إِلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَنْشِدُ وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ. ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ: أَنْشِدْكَ اللَّهُ أَسْمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَجِبْ عَنِّي اللَّهُمَّ أَيَّدْهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ». قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

(۲۴۸۵) بخاری: ۴۵۳، ۳۲۱۲؛ ابوداؤد: ۵۰۱۳، ۵۰۱۴؛ نسائی: ۷۱۵؛ احمد: ۷۶۴۸. // این حدیث جواز خواندن شعر در مسجد و مباح بودن آن را ثابت می‌کند. مستحب است که در مدح اسلام و اهل آن باشد یا در هجو کفار و تشویق به مبارزه با آنان یا تحقیر آنان و نظایر آن باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۶/۱۶).

۱۵۱- (۲۴۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه از کنار حسان گذر کرد؛ در حالی در مسجد شعر می‌خواند. عمر رضی الله عنه به وی نگریست و او گفت: من شعر می‌خواندم و حال آن که بهتر از تو در این مسجد بود. سپس به جانب ابوهریره رضی الله عنه رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که می‌فرمود: «حسان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب بده، خداوند! او را توسط روح القدس مدد رسان!» ابوهریره رضی الله عنه گفت: آری، چنین بود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ حَسَانَ قَالَ فِي خَلْقِهِ فِيهِمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنْشُدَكَ اللَّهُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از ابن مسیب روایت است که گفت: حسان رضی الله عنه در مجلسی که ابوهریره رضی الله عنه هم در آن بود، به وی گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که فرمود؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهَدُ أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْشُدَكَ اللَّهُ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يَا حَسَانُ أَجِبْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه نَعَمْ.

۱۵۲- (۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که حسان بن ثابت انصاری رضی الله عنه ابوهریره رضی الله عنه را شاهد گرفت و گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که فرمود: «حسان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب بده، الهی! او را توسط روح القدس مدد رسان!» ابوهریره رضی الله عنه گفت: آری.

۱۵۳- (۲۴۸۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِحَسَانَ بْنِ ثَابِتٍ: «اهْجُئْهُمْ أَوْ هَاجِئْهُمْ وَجَبْرَيْلُ مَعَكَ!».

۱۵۳- (۲۴۸۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ به حسان بن ثابت فرمود: «آنان را با [شعر خود] هجو کن یا حمله کن و بدان که جبرئیل با توست».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.
(۰۰۰) از طرق مختلف از شعبه به این اسناد و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

۱۵۴- (۲۴۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ كَانَ مِمَّنْ كَثَرَ عَلَى عَائِشَةَ فَسَبَّيْتُهُ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَخْتِي دَعُهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

۱۵۴- (۲۴۸۷) از پدر هشام نقل است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از جمله تهمت‌زنندگان به عایشه رضی الله عنها بود. من او را دشنام دادم. عایشه رضی الله عنها فرمود: ای خواهرزاده! او را دشنام نده؛ چون حسان [با اشعار خود] از رسول خدا ﷺ [در مقابل مشرکان] دفاع می‌کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.
(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از عبده از هشام با این سند روایت کرد.

۱۵۵- (۲۴۸۸) حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَغْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَعِنْدَهَا حَسَانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُهَا شِعْرًا يُسَبِّبُ بِآيَاتِ لَهُ، فَقَالَ:

حَصَانُ رَزَانُ مَا تَزْنُ بِرَبِيَّةٍ وَتُصْبِحُ غَرَّتِي مِنْ لُحُومِ الْغَوَافِلِ

فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: لَكِنَّكَ لَسْتَ كَذَلِكَ. قَالَ مَسْرُوقٌ: فَقُلْتُ لَهَا: لِمَ تَأْذِينِ لَهُ يَدْخُلُ عَلَيْكَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [نور: ۱۱] فَقَالَتْ: فَأَيُّ عَذَابٍ أَسَدُ مِنَ الْعَمَى إِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ أَوْ يُهَاجِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۲

۱. بخاری: ۳۵۳۱.

۲. بخاری: ۴۱۴۶.

۱۵۵- (۲۴۸۸) از مسروق روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم دیدم که حسان بن ثابت پیش او بود و [در مدح او] غزلی می‌خواند و این بیت جزو غزل او بود:

«زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری است، و به هیچ تهمت‌ی متهم نمی‌شود و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب می‌ورزد؛ [یعنی، غیبت مسلمانان را نمی‌کند]».

عایشه رضی الله عنها گفت: اما تو چنان نبودی که می‌گویی؛ [زیرا حسان یکی از چند نفری بود که در اشاعه‌ی تهمت نسبت به حضرت عایشه دست داشت]. مسروق گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: چرا به حسان اجازه می‌دهی که نزد تو بیاید؛ در حالی که خداوند تعالی گفت: «و آن کس از ایشان که بزرگ‌ترین سهم را در این اتهام به عهده دارد، برای او [یعنی عبدالله بن ابی سلول، که به افشای آن پرداخت و کار را در نظر مردم بزرگ جلوه داد، تا مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و به تبع آن اسلام را زیر سؤال برد]، عذابی بس بزرگ است [و آن آتش دوزخ است که در قیامت او را انتظار خواهد کشید]». النور، ۱۱ عایشه رضی الله عنها گفت: کدام عذاب سخت‌تر از کوری است. عایشه رضی الله عنها به مسروق گفت: حسان [با اشعار خود] از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد و به هجو مشرکان جواب می‌داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: قَالَتْ: كَانَ يَذُبُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَلَمْ يَذْكُرْ حَصَانَ رَزَّانُ.

(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد. اما عبارت: «حَصَانَ رَزَّانُ؛ زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری»، را ذکر نکرده است.

۱۵۶- (۲۴۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ حَسَّانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْذِنُ لِي فِي أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: «كَيْفَ يَفْرَأَتِي مِنْهُ؟». قَالَ وَالَّذِي خَدَاكَ لِأَسَلْنَاكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعْرَةَ مِنَ الْخَمِيرِ. فَقَالَ حَسَّانُ:

وَإِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
بُنُو بَنَاتٍ مَخْرُومٍ وَوَالِدُكَ الْعَبْدُ

فَصَيْدَتُهُ هَذِهِ

۱۵۶- (۲۴۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا ابوسفیان را هجو کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه هجو می کنی؛ در حالی که با آنان قرابت در نسب دارم؟» گفت: سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است! نسب شما را از نسب آنان چنان بیرون می آورم که موی از خمیر بیرون آورده می شود. حسان گفت:

«قله‌ی مجد و بزرگواری از آل هاشم، فرزندان دختر مخزوم (فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم مادر عبدالله و زبیر و ابوطالب) و پدرت عبد است».

فرمود: این گونه بخوان.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي هِجَاءِ الْمُشْرِكِينَ. وَلَمْ يَذْكُرْ أَبَا سُفْيَانَ وَقَالَ بَدَلَ الْخَمِيرِ الْعَجِينِ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد. عایشه رضی الله عنها روایت کرد و گفت: حسان بن ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا مشرکان را هجو نماید و ابوسفیان را ذکر نکرد و به جای "خمیر"، "عجین" گفت.

۱۵۷- (۲۴۹۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عَزْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اهْجُوا قُرَيْشًا فَإِنَّهُ أَشَدُّ عَلَيْهَا مِنْ رَشْقٍ بِالْبَيْتِ» فَأَرْسَلَ إِلَى ابْنِ رَوَاحَةَ فَقَالَ: اهْجُهُمْ، فَهَجَاهُمْ، فَلَمْ يُرْضَ، فَأَرْسَلَ إِلَى كَنْبِ بْنِ مَالِكٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى حَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ حَسَّانُ: قَدْ أَنْ لَكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا إِلَيَّ هَذَا الْأَسَدَ الضَّارِبَ بِدَنْبِهِ، ثُمَّ أَدْلَعَ لِسَانَهُ، فَجَعَلَ يُحْرَكُهُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَقْرِبَنَّهُمْ بِلِسَانِي فَرِي الْأَدِيمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَعْجَلْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْلَمُ قُرَيْشٍ بِأَنْسَابِهَا وَإِنَّ لِي فِيهِمْ نَسَبًا حَتَّى يُلْخَصَ لَكَ نَسَبِي» فَأَتَاهُ حَسَّانُ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ لَخَّصَ لِي نَسَبَكَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَسَلُّنَكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعْرَةَ مِنَ الْعَجِينِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِحَسَّانَ: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «هَجَاهُمْ حَسَّانُ فَشَفَى وَاشْتَفَى» قَالَ حَسَّانُ:

هَجَوْتَ مُحَمَّدًا فَأَجَبْتُ عَنْهُ
هَجَوْتَ مُحَمَّدًا بَرًّا خَنِيْفًا
فَإِنَّ أَبِي وَوَالِدَهُ وَعِعْرَضِي
ثَكَلْتُ بُنْيَتِي إِنْ لَمْ تَرَوْهَا
يُبَارِينَ الْأَعِنَّةَ مُصْعِدَاتِ
تَظَلُّ جِيَادَنَا مُتَمَطِّرَاتِ
فَإِنْ أَعْرَضْتُمُو عَنَّا اغْتَمَرْنَا
وَالْأَفَاصِبِرُوا لِضِرَابِ يَوْمِ
وَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَرْسَلْتُ عَبْدًا
وَقَالَ اللَّهُ قَدْ يَسَّرْتُ جُنْدًا
لَنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ مَعَدِّ
فَمَنْ يَهْجُو رَسُولَ اللَّهِ مِنْكُمْ
وَجِبْرِيلُ رَسُولُ اللَّهِ فِيْنَا
وَعِنْدَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ الْجَزَاءُ
رَسُولَ اللَّهِ شَيْمَتُهُ الْوَفَاءُ
لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وَقَاءُ
تُثِيرُ النَّقْعَ مِنْ كَتْفِي كِدَاءُ
عَلَى أَكْتَا فِيهَا الْأَسْلُ الظَّمَاءُ
تَلْطَمُهُنَّ بِالْخُمْرِ النَّسَاءُ
وَكَانَ الْفَتْحُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ
يُعِزُّ اللَّهُ فِيهِ مِنْ يَشَاءُ
يَقُولُ الْحَقُّ لَيْسَ بِهِ خَفَاءُ
هُمُ الْأَنْصَارُ عَرَضَتْهَا اللَّقَاءُ
سَبَابُ أَوْ قِتَالُ أَوْ هِجَاءُ
وَيَمْدَحُهُ وَيَنْصُرُهُ سَوَاءُ
وَرُوحُ الْقُدُسِ لَيْسَ لَهُ كِفَاءُ

۱۵۷ - (۲۴۹۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «با گفتن شعر [

قریش را هجو کنید؛ زیرا آن، بر ایشان از شلیک تیر سخت تر است. پس به دنبال ابن رواحه فرستاد و به او گفت: آنان را هجو کن. او نیز این فرمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را عملی کرد؛ اما او را راضی ننمود. به دنبال کعب بن مالک فرستاد. سپس به دنبال حسان بن ثابت فرستاد. هنگامی که حسان بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم داخل شد، گفت: وقت آن آمده که به سوی این شیر که دمش را به حرکت در

می آورد، بفرستید^۱ سپس زبانش را در دهانش گرداند و گفت: قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد، عرض و حیثیت آنان را با زبانش چنان می درم که پوست دریده می شود، پیامبر ﷺ فرمود: «عجله نکن، ابوبکر داناترین قریش به نسب های ایشان است، نسب من نیز در میان قریش است، صبر کن تا ابوبکر نسب مرا برایت روشن کند، حسان به نزد ابوبکر رفت سپس برگشت و گفت: ای رسول خدا! ابوبکر نسب شما را برای من روشن ساخت، قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد تو را از آنان بیرون می کشم چنان که مویی از خمیر بیرون کشیده می شود. عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که به حسان می گفت: «بدون شک روح القدس پیوسته تو را تأیید می کند تا زمانی که از رسول خدا دفاع کنی»، و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «حسان آنان را هجو کرد پس شفا یافت و دل دیگران را شفا بخشید». حسان گفت:

[ای ابوسفیان] تو محمد ﷺ [بهترین بندگان خدا] را هجو نموده ای، اگر من نیز در پاسخ هجوت گویم، خداوند به من پاداش بزرگی عطا خواهد کرد.

تو محمد ﷺ را که [انسانی] نیکوکار و پرهیزگار است، هجو نموده ای، که فرستاده ی خداوند است و صفت و ویژگی وی وفای به عهد و پیمان است.

بدانید که پدر و مادرم و شرف و حیثیت خویش را در مقابل شما فدای دفاع از شرف محمد ﷺ خواهم نمود.

در سوگ دخترم بنشینم اگر نبینید که در اثر تاخت و تاز اسبان، غبار از «کداه» برانگیخته نشود. [کداه: نام گرده ای است در مکه که دارای زمینی سخت و سنگلاخ است].

هنگامی که این اسبان [از فرط اشتیاق به جنگ] خوش رکاب و راهور به سوی شما می آیند، چیزی مانع از تاخت آن ها نمی شود و در دست سوارکاران آنان نیزه های آبدار تیز تشنه به خون دشمنان وجود دارد.

۱. حسان زبانش را در دهانش می گرداند چنان که شیر دمش را به حرکت در می آورد و به دو پهلویش می زند، حسان در این سخن خود را شیری تشبیه کرده که عصبانی شده و می خواهد انتقام بگیرد. خود را به شیر و زبانش را به دم شیر تشبیه کرده است.

اسبان ما هم چنان با سرعت پیش می‌رفتند و بعضی از بعضی دیگر سبقت می‌جست و زنان نیز با سربندهای خویش به سر و صورت‌های آن‌ها می‌زدند و غبار را از آن زایل می‌کردند. اگر چه جلوی ما را گرفتید که عمره به جا بیاوریم، اما برای ما پیروزی بود و آن‌چه که خداوند به پیامبر ﷺ وعده داده بود، تحقق یافت.

اما اگر در مقابل ما قرار گرفتید و خواستار نبرد شدید، منتظر روزی باشید که خداوند هر کسی را که بخواهد عزت می‌بخشد.

و خداوند گفت: من بنده‌ی خود محمد ﷺ را فرستاده‌ام که سخن حق می‌گوید و سخن او پوشیده و پنهان نیست [بلکه روشن و آشکار است].

و خداوند فرمود: من لشکری را [برایت (پیامبر ﷺ)] آماده ساخته‌ام که انصار دلیر و شجاع هستند؛ کسانی که همت و عادت آنان نبرد با پهلوانان در کارزارهاست.

کفار قریش هر روز به آزار و هجو و جنگ با ما می‌پردازند و آنان در هتک حرمت‌ها و خصومتشان کوتاهی نمی‌ورزند.

اگر پیامبر را مدح کنید و او را یاری رسانید یا اگر او را هجو کنید و با او دشمنی ورزید، یکسان است.

جبرئیل فرستاده‌ی خداوند در میان ماست. او روح القدس است که همتایی ندارد.

باب ۳۵ - فضایل ابوهریره دوسی

۱۵۸- (۲۴۹۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ يُونُسَ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَدْعُو أُمَّي إِلَى الْإِسْلَامِ وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فَدَعَوْتُهَا يَوْمًا فَأَسْمَعْتَنِي فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَكْرَهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَدْعُو أُمَّي إِلَى الْإِسْلَامِ فَتَأْتِي عَلَيَّ فَدَعَوْتُهَا الْيَوْمَ فَأَسْمَعْتَنِي فِيكَ مَا أَكْرَهُ فَادْعِ اللَّهَ أَنْ يَهْدِيَ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اهْدِ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ». فَخَرَجْتُ مُسْتَشِيرًا بِدَعْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا جِئْتُ فَصِرْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا هُوَ مُجَافٌ فَسَمِعْتُ أُمَّي خَشْفَ قَدَمِي فَقَالَتْ: مَكَانَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! وَسَمِعْتُ خُضْخُضَةَ الْمَاءِ، قَالَ: فَاعْتَسَلْتُ وَلَبِسْتُ دِرْعَهَا وَعَجَلْتُ عَنْ خِمَارِهَا فَفَتَحَتْ

الْبَابُ ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَيْتُهُ وَأَنَا أَبْكِي مِنَ الْفَرَحِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْشِرْ قَدْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَهَدَى أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ. فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثَمَى عَلَيْهِ وَقَالَ خَيْرًا. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحَبِّبَنِي أَنَا وَأُمَّيَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَيُحَبِّبَهُمْ إِلَيْنَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ عَبْدَكَ هَذَا - يَعْنِي أَبَا هُرَيْرَةَ - وَأُمَّهُ إِلَى عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَبِّبْ إِلَيْهِمُ الْمُؤْمِنِينَ» فَمَا خُلِقَ مُؤْمِنٌ يَسْمَعُ بِي وَلَا يَرَانِي إِلَّا أَحَبَّنِي.

۱۵۸- (۲۴۹۱) از یزید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: مادرم را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کردم و او مشرک بود. روزی بر طبق عادت مألوف همین کار را کردم و او چیزی را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زبان آورد که آن را ناخوشایند داشتم. پس گریه‌کنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم را به قبول دین اسلام دعوت می‌کردم و وی نمی‌پذیرفت و امروز چیزی گفت که آن را سخت ناپسند دانستم؛ دعا کنید که خداوند وی را هدایت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا فرمود: «پروردگارا! مادر ابوهریره را هدایت کن!» شادمان بیرون آمدم و چون به در منزل خویش رسیدم، آن را بسته دیدم و مادرم صدای پای مرا شنید، و گفت: ای ابوهریره! در همان جای خویش بمان. صدای شرشر آب را شنیدم. او غسل کرد و لباسش را بر تن کرد و چادرش را بر خود پیچید و در را باز کرد و گفت: ای ابوهریره! أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. من با حالتی گریان از فرط شادی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! مژده دهید که خداوند دعای شما را اجابت فرمود و مادرم هدایت یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند را حمد و ثنا گفت و برای ما نیکویی آرزو فرمود. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! دعا کن که خداوند من و مادرم را برای بندگان مؤمنش محبوب بگرداند و آنان را نیز برای ما محبوب و دوست‌داشتنی بگرداند. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا فرمود: «خداوندا! این بندهات - یعنی ابوهریره - و مادرش را محبوب بندگان مؤمنت قرار ده، و مؤمنان را محبوب آنان بگردان» [ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: هیچ ایمان‌داری نیست که نامم را بشنود یا این که مرا ببیند جز این که مرا دوست می‌دارد.

۱۵۹- (۲۴۹۲) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

هُرَيْرَةُ يَقُولُ: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَاللَّهُ الْمَوْعِدُ، كُنْتُ رَجُلًا مِسْكِينًا أَخَذُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مِلءِ بَطْنِي، وَكَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَسْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ، وَكَانَتِ الْأَنْصَارُ يَسْغَلُهُمُ الْقِيَامُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَبْسُطُ تَوْبَهُ فَلَنْ يَنْسَى شَيْئًا سَمِعَهُ مِنِّي» فَبَسَطْتُ تَوْبِي حَتَّى قَضَى حَدِيثَهُ، ثُمَّ ضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

۱۵۹- (۲۴۹۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شما گمان می کنید که ابوهریره رضی الله عنه بسیار از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کند؛ بازگشت همه به سوی خدا است؛ [اگر دروغ گویم مرا محاسبه خواهد نمود]. من انسانی مسکین و بی ثروت بودم، همیشه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و به جز به دست آوردن لقمه‌ای که شکم را سیر کند، به فکر دنیا نبودم؛ ولی مهاجرین سرگرم معامله در بازار بودند. انصار هم مشغول اداره‌ی سرپرستی اموال و املاک خود بودند. روزی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. گفت: ببینم چه کسی می تواند عیایش را روی زمین پهن کند [و بر آن بنشیند تا این که من سخنانم را به پایان برسانم] و هرگز آن چه را که از من شنیده است، فراموش نکند؟ من عیایم را بر روی زمین پهن کردم تا این که سخنانش به پایان رسید، سپس عیایم را به خود پیچیدم و کلمه‌ای از آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، فراموش نکردم.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مَعْنُ أَخْبَرَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنَّ مَالِكًا أَنْتَهَى حَدِيثَهُ عِنْدَ انْقِضَاءِ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ الرَّوَايَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَنْ يَبْسُطُ تَوْبَهُ إِلَى آخِرِهِ.

(۰۰۰) مالک و معمر از زهری از اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که روایت مالک با گفته‌ی ابوهریره به پایان می رسد و در حدیث خویش گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله «مَنْ يَبْسُطُ تَوْبَهُ» تا آخر را ذکر نکرده است.

۱۶۰- (۲۴۹۳) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَلَا يُعْجِبُكَ أَبُو هُرَيْرَةَ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنْبِ

حُجْرَتِي يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يُسْمِعُنِي ذَلِكَ وَكُنْتُ أُسْتَبَحُّ فَقَامَ قَبْلَ أَنْ أَقْضِيَ سُبْحَتِي وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَرَدَدْتُ عَلَيْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَسْرُدُ الْحَدِيثَ كَسَرَدِكُمْ^۱.

۱۶۰- (۲۴۹۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوهریره رضی الله عنه تو را به تعجب نمی آورد؟ او آمد و نزدیک حجره ام نشست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد و من می شنیدم؛ در حالی که من مشغول ادای نماز نافله [چاشت] بودم. پیش از آن که نماز را تمام کنم، برخاست و رفت. اگر او را در می یافتم، سخن او را رد می کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان نبود که مانند شما بیایمی و زیاد سخن بگویید.

- (۲۴۹۲) قال الن شهاب: وقال ابن المسيب: إن أباهريرة قال: يقولون: إن أباهريرة قد أكثر، والله الموعذ. ويقولون: ما بال المهاجرين والانصار لا يتحدثون مثل أحاديثهم؟ وسأخبركم، عن ذلك، عن ذلك إن إخواني من الانصار كان يشغلهم عمل أرضيهم. وإن إخواني من المهاجرين كان يشغلهم الصفاق بالأسواق. و كنت أزم رسول الله على ملء بطني. فأشهد إذا غابوا. وأحفظ إذا نسوا. ولقد قال رسول الله يوماً: «أيكم يبسط ثوبه فيأخذ من حديثي هذا، ثم يجمعه إلى صدره، فإنه لم ينس شيئاً سمعه» فبسطت بردة على حتى فرغ من حديثه. ثم جمعتها إلى صدري. فما نسيت بعد ذلك اليوم شيئاً. حدثني به ولولا آيتان أنزلهما الله في كتابه ما حدثت شيئاً أبداً: (إن الذين يكتُمون ما أنزلنا من البينات والهدى) [البقره: ۱۵۹، ۱۶۰] إلى آخر الآيتين.

- (۲۴۹۲) ابن شهاب از قول ابن مسیب گفت: ابوهریره رضی الله عنه گفت: می گویند: ابوهریره رضی الله عنه زیاد سخن می گوید و نقل حدیث می کند و می گویند: چرا مهاجرین و انصار مانند او حدیث روایت نمی کنند؟ به زودی شما را از آن خبر می دهم. برادران انصاری ام به کشاورزی و برادرانم از مهاجرین به کار معامله و تجارت مشغول بودند. من همواره ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ زمانی که آنان غایب بودند، من حاضر بودم و چون فراموش می کردند من حفظ می کردم. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام یک از شما جامه اش را می گسترد و آن را از حدیث من پر می کند، سپس آن را به جانب سینه ی خود جمع می کند؛ بدون شک او آن چه را از آن شنیده، فراموش نمی کند». من جامه ای را گستردم تا از حدیث ایشان آکنده شد، سپس آن را به سوی سینه ی خود جمع

۱. بخاری: ۳۵۶۸.

کردم. تا به امروز چیزی از آن فرموده‌ها را فراموش نکرده‌ام. اگر این دو آیه را خداوند در کتاب خویش نازل نمی‌فرمود، هرگز حدیثی را نقل نمی‌کردم: «[این آیه در مورد یهود نازل شد.] بی‌گمان کسانی که آن‌چه را از دلایل و رهنمون، [مبنی بر نعت محمد ﷺ] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انیس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند»، ﴿البقره، ۱۵۹﴾ «مگر کسانی که توبه کنند [و از انکار و عناد خود برگردند] و کردار خود را اصلاح نمایند و [آن‌چه را که کتمان کرده‌اند] آشکار سازند، پس آن‌گاه توبه‌ی آنان را می‌پذیرم؛ و من [نسبت به مؤمنان] توبه‌پذیر و مهربانم». ﴿البقره، ۱۶۰﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرْتَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که ابوهریره رضی الله عنه گفت: شما می‌گویید که ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ بسیار حدیث روایت می‌کند. مشابه احادیث مذکور.

باب ۳۶ - باب فضایل اهل بدر

۱۶۱- (۲۴۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ وَهُوَ كَاتِبُ عَلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا رضی الله عنه وَهُوَ يَقُولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَالزُّبَيْرُ وَالْمِقْدَادُ، فَقَالَ: «اتُّوا رَوْضَةَ خَاجٍ فَإِنَّ بِهَا طَعِينَةَ مَعَهَا كِتَابٌ فَخُذُوهُ مِنْهَا» فَانْطَلَقْنَا تَعَادَى بِنَا خَيْلُنَا فَإِذَا نَحْنُ بِالْمَرْأَةِ فَقُلْنَا: أَخْرِجِي الْكِتَابَ، فَقَالَتْ: مَا مَعِيَ كِتَابٌ، فَقُلْنَا: لَتُخْرِجِي الْكِتَابَ أَوْ لَتُلْقِيَنَّ الثِّيَابَ، فَأَخْرَجَتْهُ مِنْ عِقَاصِهَا فَأَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا فِيهِ مِنْ خَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى نَاسٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُخْبِرُهُمْ بِبَعْضِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا خَاطِبُ! مَا هَذَا؟» قَالَ: لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَمْرًا مُلْصَقًا فِي قَرْنَيْهِ، - قَالَ سُفْيَانُ: كَانَ خَلِيفًا لَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا - وَكَانَ مِمَّنْ كَانَ مَعَكَ

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لَهُمْ قَرَابَاتٌ يَحْمُونَ بِهَا أَهْلِيهِمْ، فَأَخْبَيْتُ، إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ مِنَ النَّسَبِ فِيهِمْ أَنْ أَتَّخِذَ فِيهِمْ يَدًا يَحْمُونَ بِهَا قَرَابَتِي، وَلَمْ أَفْعَلْهُ كُفْرًا وَلَا ارْتِدَاةً عَنِ دِينِي، وَلَا رِضًا بِالْكَفْرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ» فَقَالَ عُمَرُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَضْرِبَ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يُذْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة: ۱]

وَأَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ ذِكْرُ الْآيَةِ وَجَعَلَهَا إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ مِنْ تِلَاوَةِ سُفْيَانَ.

۱۶۱- (۲۴۹۴) عبيد الله ابورافع [کاتب حضرت علی] گفت: از علی ﷺ شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ من و زبیر و مقداد بن اسود را احضار کرد و فرمود: بروید تا به محلی به نام روضه‌ی خاخ (محلی است در بین مکه و مدینه) می‌رسید، زنی [به نام ساره] در آن جاست؛ نامه‌ای همراه دارد. آن نامه را از او بگیرید. ما رفتیم؛ اسب‌هایمان را به سرعت رانیدیم تا به روضه رسیدیم. همین که به آن‌جا رسیدیم، دیدیم آن زن در آن جاست. به او گفتیم: نامه‌ای که همراه داری بیرون بیاور. گفت: من نامه‌ای همراه ندارم. گفتیم: یا نامه را به ما می‌دهی یا لباس‌هایت را از تن بیرون می‌آوری. آن زن نامه را در میان موهای سرش بیرون آورد. نامه را پیش پیامبر ﷺ آوردیم. در نامه نوشته شده بود: از حاطب بن ابی بلتعنه به سوی جماعتی از مشرکین اهل مکه. حاطب قسمتی از اسرار پیامبر ﷺ را به مشرکین نوشته بود. پیامبر ﷺ گفت: ای حاطب! این نامه چیست؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! در این مورد نسبت به من عجله مکن. من انسانی هستم که نسبتی با قریش ندارم و از قبیله‌ی دیگری به میان ایشان آمده‌ام؛ ولی مهاجرین دیگری که با شما هستند، نزدیکان و خویشانی در مکه دارند که به وسیله‌ی آنان خانواده و اموال خود را محفوظ می‌دارند. من کسی را در آن‌جا ندارم، گفتم: حال که من در آن‌جا قوم و خویشی ندارم، باید کاری بکنم تا در نزد قریش وسیله‌ای به دست آورم و خانواده‌ی خود را بدین وسیله حفظ نمایم. این کار را به خاطر کفر و برگشت از دین اسلام و رضایت به کفر بعد از ایمان به اسلام انجام نداده‌ام، پیامبر ﷺ فرمود: «حاطب به شما راست گفت». عمر ﷺ گفت: ای رسول خدا! اجازه بدهید تا گردن این منافق را برزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «حاطب در جنگ بدر شرکت کرده است؛ شما نمی‌دانید اهل بدر چقدر با عظمت هستند. قدر مسلم خداوند بر تمام اعمال ایشان آگاه است؛ با وجود این در مورد بدریان می‌فرماید: هرچه می‌خواهید بکنید، من شما را مورد عفو قرار داده‌ام». سپس خداوند

نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خویش [چون کفار مکه] را به دوستی مگیرید.» (الممتحنه، ۱) در روایت ابوبکر و زهیر ذکری از آیه به میان نیامده است. اسحاق در روایت خویش آن را جزو تلاوت سفیان قرار داده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - كُلَّهُمْ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَا مَرْثَدَ الْعَنَوِيَّ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ وَكُلُّنَا فَارِسُ فَقَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَازِجٍ فَإِنَّ بِهَا امْرَأَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ مَعَهَا كِتَابٌ مِنْ حَاطِبٍ إِلَى الْمُشْرِكِينَ». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَلِيٍّ.

(۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، من، ابومرثد غنوی و زبیر بن عوام را که همه از سوارکاران بودیم، فرستاد و فرمود: «بروید تا آن که به روضه‌ی خازج برسید. در آن جا زنی است و با او نامه‌ای است که از حاطب خطاب به مشرکان نوشته شده است». سپس مشابه حدیث عبیدالله بن ابورافع را از علی روایت کرد.

۱۶۲- (۲۴۹۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدًا لِحَاطِبٍ جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْكُو حَاطِبًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْدُخْلَنُ حَاطِبُ النَّارِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبْتَ لَا يَدْخُلُهَا فَإِنَّهُ شَهِدَ بَدْرًا وَالْحُدَيْبِيَّةَ».

۱۶۲- (۲۴۹۵) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: غلامی از آن حاطب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از وی شکایت کرد و گفت: یا رسول الله! حاطب وارد آتش دوزخ می‌شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ گفتی و چنین نخواهد بود؛ زیرا وی در جنگ بدر و حدیبه شرکت داشته است».

باب ۳۷- باب بیعت رضوان

۱۶۳- (۲۴۹۶) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: أَخْبَرْتَنِي أُمُّ مَيْسَرٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عِنْدَ حَفْصَةَ: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ سَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا». قَالَتْ: بَلَى،

يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَتْ حَفْصَةُ: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾» [مریم: ۷۱-۷۲].

۱۶۳- (۲۴۹۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌مبشر از قول حفصه گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إن شاء الله هیچ یک از اصحاب شجره وارد آتش دوزخ نخواهند شد؛ همان کسانی که در زیر آن درخت بیعت کردند». گفت: چرا ای رسول خدا! حفصه گفت: خداوند می‌فرماید: «و هیچ کس از شما نیست، مگر به آن داخل می‌گردد. [این حکم] همواره برای پروردگارت قطعی و انجام شدنی است». [مریم، ۷۱] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند چنین می‌فرماید: «سپس پرهیزکاران [و برحذر کنندگان از شرک و کفر] را نجات می‌دهیم و ستمکاران [و داعیان شرک و کفر] را خوار و به روی افکنده در آن [دوزخ] رها می‌سازیم». [مریم، ۷۲]

باب ۳۸ - فضایل ابوموسی و ابوعمر اشعری رضی الله عنهما

۱۶۴- (۲۴۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أَسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَازِلٌ بِالْجِعْرَانَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ أُغْرَابِيُّ فَقَالَ: أَلَا تُنَجِّرُنِي، يَا مُحَمَّدُ مَا وَعَدْتَنِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُبَشِّرُ». فَقَالَ لَهُ الْأُغْرَابِيُّ: أَكْثَرْتَ عَلَيَّ مِنْ: «أُبَشِّرُ». فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ أَبِي مُوسَى وَبِلَالٍ كَهَيْئَةِ الْغَضْبَانِ فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا قَدْ رَدَّ الْبُشْرَى فَأَقْبَلَا أَنْتُمَا». فَقَالَا: قَبِلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَدْحٍ فِيهِ مَاءٌ فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَجَّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: «أَشْرَبَا مِنْهُ وَأَفْرِغَا عَلَيَّ وَجُوهَكُمَا وَتُحَوِّرْ كَمَا وَأُبَشِّرَا». فَأَخَذَا الْقَدْحَ فَفَعَلَا مَا أَمَرَهُمَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَادَتْهُمَا أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ أَفْضِلًا لَأُمَّكُمَا مِمَّا فِي إِيَّاكُمَا. فَأَفْضَلَا لَهَا مِنْهُ طَائِفَةً^۱.

۱۶۴- (۲۴۹۷) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. ایشان در موضع جعرانه بین مکه و مدینه فرود آمده بود و بلال همراه ایشان بود. بیابان نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به آن چه [از غنیمت حنین] به من وعده کرده بودی، وفا نمی‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو را بشارت باد! بیابان نشین گفت: از این بشارت‌ها به من زیاد دادی. پیامبر صلی الله علیه و آله در حال عصبانیت به

۱. بخاری: ۴۳۲۸.

ابوموسی و بلال روی کرد و گفت: بیابان نشین بشارت مرا رد کرد، شما دو نفر آن را بپذیرید. آن دو نفر گفتند: ما پذیرفتیم. سپس پیامبر ﷺ ظرفی از آب خواست و دست‌ها و روی خود را در آن شست و مشتی از آب در دهان کرد و در آن ظرف افکند، سپس گفت: از این آب بنوشید و بر روی خود بریزید و بشارت باد شما را! آن دو نفر ظرف آب را گرفتند و همان کار را کردند. ام سلمه رضی الله عنها [همسر پیامبر] از پس پرده ندا داد: مقداری از آب را، برای مادر خود نگه دارید و آنان هم یک مقدار از آن آب را برای ام سلمه باقی گذاشتند.

۱۶۵- (۲۴۹۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا فَرَعَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ خُنَيْنٍ بَعَثَ أَبَا عَامِرٍ عَلَى حَيْشٍ إِلَى أُوطَاسٍ، فَلَقِيَ ذُرَيْدَ بْنَ الصَّمَّةِ فَقَتِلَ ذُرَيْدٌ، وَهَزَمَ اللَّهُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَبَعْتَنِي مَعَ أَبِي عَامِرٍ قَالَ: فَرُمِي أَبُو عَامِرٍ فِي رُكْبَتَيْهِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي جَسْمٍ بِسَهْمٍ فَأَثْبَتَهُ فِي رُكْبَتَيْهِ فَأَنْتَهَيْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا عَمُّ! مَنْ رَمَاكَ؟ فَأَشَارَ أَبُو عَامِرٍ إِلَى أَبِي مُوسَى. فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ قَاتِلِي، تَرَاهُ ذَلِكَ الَّذِي رَمَانِي، قَالَ أَبُو مُوسَى: فَقَصَدْتُ لَهُ فَأَعْتَمَدْتُهُ فَلَحِقْتُهُ، فَلَمَّا رَأَيْتُ وَلِيَّ عَنِّي ذَاهِبًا فَأَتَبَعْتُهُ، وَجَعَلْتُ أَقُولُ لَهُ: أَلَا تَسْتَحْيِي؟ أَلَا تَسْتَحْيِي؟ أَلَا تَتَّبِعُ؟ فَكَفَّ، فَأَلْتَقَيْتُ أَنَا وَهُوَ، فَأَخْتَلَفْنَا أَنَا وَهُوَ ضَرْبَتَيْنِ، فَضْرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ فَقَتَلْتُهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى أَبِي عَامِرٍ فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَتَلَ صَاحِبِكَ، قَالَ: فَانْزِعْ هَذَا السَّهْمَ، فَتَزَعْتُهُ، فَتَزَا مِنْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! انْطَلِقْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ أَبُو عَامِرٍ: اسْتَغْفِرُ لِي، قَالَ: وَاسْتَغْمَلَنِي أَبُو عَامِرٍ عَلَى النَّاسِ وَمَكَثَ يَسِيرًا ثُمَّ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُرْمَلٍ، وَعَلَيْهِ فِرَاشٌ، وَقَدْ أَثَرَ رِمَالُ السَّرِيرِ بِظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَنَبَيْهِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبْرِنَا وَخَبْرِ أَبِي عَامِرٍ وَقُلْتُ لَهُ: قَالَ: قُلْ لَهُ يَسْتَغْفِرُ لِي، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِي أَبِي عَامِرٍ» حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِنْطِئِهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ مِنَ النَّاسِ» فَقُلْتُ: وَيْلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَاسْتَغْفِرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.» قَالَ أَبُو بُرْدَةَ إِحْدَاهُمَا لِأَبِي عَامِرٍ وَالْأُخْرَى لِأَبِي مُوسَى.

۱۶۵- (۲۴۹۸) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ از جنگ حنین فارغ شد، لشکری را به فرماندهی ابو عامر به سوی طایفه‌ی اوطاس فرستاد. او با دُرید بن صمت فرمانده اوطاسیان روبه‌رو شد. دُرید به قتل رسید و طرفدارانش شکست خورده پراکنده شدند. ابو موسی می‌گوید: من که همراه ابو عامر بودم، دیدم که تیری به زانویش اصابت کرده و یک نفر از قبیله‌ی جُسمى ابو عامر را با تیر زده است. به سوی ابو عامر رفتم و گفتم: عمو چه کسی شما را با تیر زد؟ به من اشاره کرد و گفت: آن مرد، قاتل من است و مرا با تیر زده است. آن مرد را تعقیب کردم تا به او رسیدم. آن مرد همین که مرا دید پا به فرار گذاشت، او را دنبال کردم و به او گفتم: مگر غیرت و شرم نداری که فرار می‌کنی؟ مگر عرب نیستی؟ چرا مقاومت نمی‌کنی؟ آن مرد ایستاد، با شمشیر به جان هم افتادیم. سرانجام او را با شمشیر زده و به قتل رساندم. [به سوی ابو عامر برگشتم و] به او گفتم: خداوند دشمنت را نابود کرد. ابو عامر گفت: این تیر را از زانویم بیرون بیاور. وقتی که تیر را بیرون آوردم، خون‌ریزی می‌کرد. ابو عامر رو به من کرد و گفت: ای برادرزاده! سلام مرا به پیامبر ﷺ برسان و به او بگو برایم دعا و طلب مغفرت کند. سپس ابو عامر مرا به عنوان فرماندهی لشکر منصوب کرد. بعد از مدّت کوتاهی وفات یافت. به مدینه مراجعت کردم و به منزل پیامبر ﷺ رفتم. دیدم که ایشان بر تختی که روی آن با برگ درخت خرما بافته شده و فرش را بر آن انداخته‌اند، قرار دارد؛ در حالی که گره‌های برگ خرما بر پشت و پهلو مبارک ایشان اثر گذاشته است. جریان لشکر و قتل ابو عامر را به ایشان خبر دادم. گفتم: ابو عامر سلام رساند و از شما طلب دعا و مغفرت کرد. پیامبر ﷺ درخواست آب کرد. پس وضو گرفت و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خداوندا! عبید (ابو عامر) را بیامرز». دست‌هایش را به اندازه‌ای بلند کرده بود که سفیدی زیر بغلش را می‌دیدم. باز برایش دعا کرد و گفت: «خداوندا! در روز قیامت ابو عامر را بر بیش‌تر مردمان عزیزتر و برتر قرار دهید». گفتم: ای رسول خدا! برای من هم از خدا طلب مغفرت بکن. فرمود: «خداوندا! از گناهان عبدالله بن قیس (ابو موسی) صرف‌نظر بفرما، در روز قیامت منزل و مقام خوبی به او عطا بفرما».

ابو برده (راوی حدیث) می‌گوید: یکی از این دو حدیث در مورد ابو عامر و دیگری در مورد ابوموسی است.

باب ۳۹- فضایل اشعریین ﷺ

۱۶۶- (۲۴۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفَقَةِ الْأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ وَأَعْرِفُ مَنَازِلَهُمْ مِنْ أَصْوَاتِهِمْ بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَرَ مَنَازِلَهُمْ حِينَ نَزَلُوا بِالنَّهَارِ وَمِنْهُمْ حَكِيمٌ إِذَا لَقِيَ الْخَيْلَ - أَوْ قَالَ الْعَدُوَّ - قَالَ لَهُمْ: إِنَّ أَصْحَابِي يَأْمُرُونَكُمْ أَنْ تَنْظُرُواهُمْ»^۱.

۱۶۶- (۲۴۹۹) از ابوموسی ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من صدای گروه اشعری را از قرآن خواندن آنان می‌شناسم. زمانی که شب هنگام به خانه‌های خود می‌روند، خانه‌هایشان را از [شنیدن] صدایشان که در شب قرآن می‌خوانند، می‌شناسم؛ هر چند خانه‌هایشان را که در روز در آن داخل می‌شوند، ندیده‌ام. در میان آنان [مردی شجاع به نام] حکیم است که چون با سواره نظام - یا گفت: - با دشمن مواجه می‌شد - به آنان می‌گفت: یاران من از شما می‌خواهند که در انتظار آنان باشید [اگر شهامت دارید، فرار نکنید تا سواران ما به شما برسند]».

۱۶۷- (۲۵۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عَنْدهُمْ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ»^۲.

۱۶۷- (۲۵۰۰) از ابوموسی ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که توشه‌های اشعریان در جنگ پایان یابد، یا غذای خانواده‌ی آنان در مدینه کم شود، باقی‌مانده‌ی توشه‌ی خود را در یک لباس جمع می‌کنند و آن را در یک ظرف به صورت مساوی میان خود تقسیم می‌کنند، پس من از آنانم و آنان از من هستند».

۱. بخاری: ۴۲۳۲.

۲. بخاری: ۲۴۸۶.

باب ۴۰ - فضایل ابوسفیان بن حرب

۱۶۸ - (۲۵۰۱) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَخْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُتَعَرِّبِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ الْيَمَامِيِّ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ وَلَا يَقَاعِدُونَهُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ثَلَاثُ أَعْظَمِيهِنَّ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: عِنْدِي أَحْسَنُ الْعَرَبِ وَأَجْمَلُهُ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ أَرَوْجُكُمَهَا، قَالَ: نَعَمْ قَالَ: وَمُعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَأَيَّتَا بَيْنَ يَدَيْكَ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: وَتُوَمَّرَنِي حَتَّى أَقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا كُنْتُ أَقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: وَلَوْلَا أَنَّهُ طَلَبَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا قَالَ: نَعَمْ.

۱۶۸ - (۲۵۰۱) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: مسلمانان به ابوسفیان نگاه نمی کردند و با او [در یک جا] نمی نشستند، پس به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: ای نبی خدا! سه چیز را به من عطا کن، [سه درخواست دارم که آن را برایم برآورده کن و از من بپذیر]. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آری». ابوسفیان گفت: یکی از بهترین و زیباترین [زنان] عرب [به نام] ام حبیبه دختر ابوسفیان نزد من است. او را به ازدواج تو در می آورم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آری». ابوسفیان گفت: معاویه را یکی از نویسندگان وحی قرار ده. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آری»، و مرا امیر [لشکری] قرار ده تا با کفار جهاد کنم، چنان که با مسلمانان می جنگیدم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آری».

ابوزمیل گفت: اگر ابوسفیان این چیزها را از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم درخواست نمی کرد، به او نمی داد؛ زیرا عادت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر این بود که هرگاه چیزی از وی خواسته می شد، جواب مثبت می داد و خواسته ی وی را بر آورده می ساخت.

باب ۴۱ - فضایل جعفر بن ابی طالب

۱۶۹ - (۲۵۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: بَلَّغْنَا مَخْرَجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ بِالْيَمَنِ ابِوَأَسَامَةَ: حَدَّثَنِي بُرَيْدٌ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: بَلَّغْنَا مَخْرَجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ بِالْيَمَنِ

فَحَرَجْنَا مَهَاجِرِينَ إِلَيْهِ أَنَا وَأَخْوَانِي، أَنَا أَصْغَرُهُمْ أَحَدُهُمَا أَبُو بُرْدَةَ وَالْآخَرُ أَبُو رُهْمٍ. إِذَا قَالَ بَضْعًا وَإِذَا قَالَ: ثَلَاثَةٌ وَخَمْسِينَ أَوْ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي - قَالَ: فَرَكِبْنَا سَفِينَةً، فَأَلْقَتْنَا سَفِينَتَنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ بِالْحَبَشَةِ فَوَاقَفْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابَهُ عِنْدَهُ، فَقَالَ جَعْفَرٌ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنَا هَاهُنَا وَأَمَرَنَا بِالْإِقَامَةِ فَأَقِيمُوا مَعَنَا فَأَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى قَدِمْنَا جَمِيعًا، قَالَ: فَوَاقَفْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ افْتَتِحَ خَيْبَرَ فَأَسْهَمَ لَنَا أَوْ قَالَ: أَعْطَانَا مِنْهَا وَمَا قَسَمَ لِأَحَدٍ غَابَ عَنْ فَتْحِ خَيْبَرَ مِنْهَا شَيْئًا، إِلَّا لِمَنْ شَهِدَ مَعَهُ إِلَّا لِأَصْحَابِ سَفِينَتِنَا مَعَ جَعْفَرَ وَأَصْحَابِهِ قَسَمَ لَهُمْ مَعَهُمْ قَالَ: فَكَانَ نَاسٌ مِنْ النَّاسِ يَقُولُونَ لَنَا - يَعْنِي لِأَهْلِ السَّفِينَةِ - نَحْنُ سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ.

۱۶۹- (۲۵۰۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: خبر بیرون آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی به ما رسید که ما در یمن بودیم. ما هجرت کنان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله راه افتادیم. من بودم و دو برادر من که من از ایشان کوچک تر بودم. یکی از برادران من، ابوبرده و دیگری ابورهم بود؛ یا ابوموسی چنین گفت: با گروهی از مردم بودم، یا گفت: در میان پنجاه و سه نفر یا پنجاه و دو نفر از قوم خود بودم. بر کشتی ای سوار شدیم که ما را به حبشه نزد نجاشی رساند و با جعفر بن ابی طالب و یاران او نزد نجاشی رسیدیم. جعفر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بدین جا فرستاد تا در حبشه ساکن شویم و این جا اقامت کنیم. پس با ما بمانید و ما نیز اقامت کردیم تا آن گاه که همه با هم برگشتیم. ابوموسی می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خيبر را گشود، به وی رسیدیم و ایشان برای ما از آن غنایم سهمی تعیین کردند، - یا ابوموسی گفت: - و جز یاران همراه ما که در کشتی [به قصد حبشه با هم بودیم] و جعفر و همراهانش، از آن غنایم به کسی که در فتح خيبر شرکت نداشت، چیزی نبخشیدند. ابوموسی گفت: برخی از مردم در مورد ما - یعنی اهل کشتی - می گفتند: ما در هجرت از شما سبقت گرفتیم.

- (۲۵۰۳) قال: فَدَخَلْتُ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَهِيَ مِمَّنْ قَدِمَ مَعَنَا عَلَى حَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ زَائِرَةً وَقَدْ كَانَتْ هَاجِرَتْ إِلَى النَّجَاشِيِّ فِيمَنْ هَاجَرَ فَدَخَلَ عُمَرُ عَلَى حَفْصَةَ وَأَسْمَاءُ عِنْدَهَا فَقَالَ عُمَرُ حِينَ رَأَى أَسْمَاءَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، قَالَ عُمَرُ: الْخَبَشِيَّةُ هَذِهِ؟ الْبَحْرِيَّةُ هَذِهِ؟ قَالَتْ: أَسْمَاءُ، نَعَمْ، قَالَ: سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ فَتَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكُمْ، فَغَضِبَتْ وَقَالَتْ كَلِمَةً: كَذَبْتَ

یا عمر! کلاً واللّه کنتم مع رسول اللّه ﷺ یطعمکم جائعکم وکنا فی دار - أو فی أرض - البعداء البعضاء بالحبشة، وذلك فی اللّه و فی رسولہ، وایم اللّه! لا أطعم طعاماً ولا أشرب شراباً حتی أذکر ما قلت لرسول اللّه ﷺ، ونحن کنا نؤدی وتُخاف وسأذکر ذلك للنبي ﷺ وأسأله واللّه لا أكذب ولا أریغ ولا أزید علی ذلك قال: فلما جاء النبي ﷺ قالت: یا نبي اللّه! إن عمراً قال کذاً وکذاً، فقال رسول اللّه ﷺ: «لیس بأحقّ بی منکم، وله ولاصحابه هجرة واحدة، وکم أنتم أهل السفینة! هجرتان» قالت: فلقد رأیت أبا موسى وأصحاب السفینة یأتونی أسألاً، یسألونی عن هذا الحدیث، ما من الدنيا شیء هم به أفرح ولا أعظم فی أنفسهم ممّا قال لهم رسول اللّه ﷺ. قال أبو بردة: فقالت أسماء: فلقد رأیت أبا موسى، وإنه لیستعید هذا الحدیث منی.

(۲۵۰۳) ابو موسی ؓ گفت: اسماء بنت عمیس [که همراه ما آمده بود]، به دیدن حفصه همسر پیامبر ﷺ رفت. در این هنگام حضرت عمر ؓ نزد [دختر خود] حفصه رفت و اسماء نیز نزد وی بود. عمر ؓ چون اسماء را دید، گفت: این کیست؟ حفصه ؓ گفت: اسماء بنت عمیس است. عمر ؓ گفت: او حبشی است؟ دریانورد است؟ اسماء گفت: آری. عمر ؓ گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفته ایم و ما به رسول خدا ﷺ نسبت به شما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شد و سخنی بر زبان آورد و گفت: ای عمر! دروغ گفتی، هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! زمانی که شما با رسول خدا ﷺ بودید. پیامبر، گرسنه های شما را غذا می داد؛ در حالی که ما در شهر - یا در سرزمین دورافتاده ی نفرت انگیز حبشه به سر می بردیم و ما همه به خاطر خدا و رسول او ﷺ هجرت کرده بودیم و به خدا قسم! نه غذایی خواهم خورد و نه نوشیدنی ای خواهم نوشید تا زمانی که آن چه را گفتی به رسول خدا ﷺ بگویم. در آن جا ما آزار دیدیم و ترسیدیم و من آن را به پیامبر ﷺ می گویم و از او خواهم پرسید. به خدا قسم! دروغ نخواهم گفت و منحرف نمی شوم و نه چیزی بر آن کم و زیاد خواهم کرد. راوی می گوید: هنگامی که نزد پیامبر ﷺ آمد، گفت: ای پیامبر خدا! عمر ؓ چنین و چنان گفت، پیامبر ﷺ فرمود: «او شایسته تر از شما نسبت به من نیست، او و یارانش یک بار هجرت کرده اند [و پاداش یک هجرت برایشان نوشته خواهد شد] و برای شما اهل سفینه دو هجرت محسوب می شود».

اسماء گفت: ابوموسی و اصحاب سفینه را می‌دیدم که دسته دسته پیش من می‌آمدند و در رابطه با این حدیث از من سؤال می‌کردند. در این دنیا چیزی نبود که آنان به آن بیش‌تر خوشحال شوند و برایشان بزرگ‌تر از آن سخن رسول خدا ﷺ باشد. ابوبرده می‌گوید: اسماء گفت: ابو موسی را دیدم که این حدیث را از من برای دیگران روایت می‌کرد.

باب ۴۲ - فضایل سلمان، صهیب و بلال

۱۷۰- (۲۵۰۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُثَوِّبَةَ بِنِ قُرَّةَ عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصَهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْ غُنْقٍ عَدُوِّ اللَّهِ مَا خَذَهَا. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: اتَّقُوا هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ». فَأَتَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا إِخْوَتَاهُ أَغْضَبْتِكُمْ قَالُوا لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أَحْيَ.

۱۷۰- (۲۵۰۴) از عائد بن عمرو روایت است که گفت: ابوسفیان به همراه عده‌ای نزد سلمان، صهیب و بلال آمد و ایشان گفتند: شمشیرهای خداوند [بر محل واقعی خود؛ یعنی] بر گردن دشمنان او فرو ننشست. ابوبکر ﷺ فرمود: این را به بزرگ و سرور قوم قریش می‌گویید؟ و سپس نزد پیامبر خدا ﷺ رفت و در مورد گفته‌ی آنان ایشان را خبر داد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شاید آنان را ناراحت کرده باشی و اگر چنین باشد، پروردگار را خشمگین کرده‌ای». ابوبکر ﷺ نزد آنان رفت و گفت: شما را خشمگین کردم؟ گفتند: خیر، خداوند تو را ببخشد ای برادر.

باب ۴۳ - فضایل انصار

۱۷۱- (۲۵۰۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْظَلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَوَلِيَّهُمَا» بَنُو سَلِيمَةَ وَبَنُو حَارِثَةَ وَمَا نُجِبُ أَنهَا لَمْ تَنْزِلْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَاللَّهُ وَوَلِيَّهُمَا».

(۲۵۰۴) احمد: ۲۰۶۶۵.

(۲۵۰۵) بخاری: ۴۰۵۲، ۴۵۵۸.

۱۷۱- (۲۵۰۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: درباره‌ی ما نازل شد: «آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند»؛ یعنی درباره‌ی قبایل بنی‌سلمه و بنی‌حارثه و خرسند نمی‌شدیم اگر این قسمت از آیه در پی آن نازل نمی‌شد: «خداوند یاورشان بود».

۱۷۲- (۲۵۰۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَلِأَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ».

۱۷۲- (۲۵۰۶) از زید بن ارقم نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا یا! انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را ببامرز!»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۱۷۳- (۲۵۰۷) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ - أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَغْفَرَ لِلْأَنْصَارِ - قَالَ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَلِدْرَارِي الْأَنْصَارِ وَلِمَوَالِي الْأَنْصَارِ». لَا أَشْكُ فِيهِ.

۱۷۳- (۲۵۰۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انصار طلب غفران الهی کرد و گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «ذریت و موالی انصار را هم ببامرز»، و در این مورد شک نمی‌کنم.

۱۷۴- (۲۵۰۸) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى صَبِيئَانَا وَتَسَاءَ مُقْبِلِينَ مِنْ عَرَسٍ فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ مُمْتَلِئًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ».

(۲۵۰۶) بخاری: ۴۹۰۶؛ ترمذی: ۳۹۲۸؛ احمد: ۱۹۳۶۲.

(۲۵۰۷) منفرد به مسلم.

(۲۵۰۸) احمد: ۱۲۷۹۷.

۱۷۴- (۲۵۰۸) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب روایت کردند که انس گفت: رسول خدا ﷺ کودکان و زنانی از انصار را دید که از عروسی باز می‌گشتند، ایستاد و فرمود: «الهی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترین مردم هستید. الی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترین مردم هستید.»

۱۷۵- (۲۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - قَالَ - فَخَلَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۱۷۵- (۲۵۰۹) از هشام بن زید روایت است که گفت: از انس بن مالک ﷺ شنیدم که می‌گفت: زنی از انصار پیش رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ ایستاد و به تنهایی با او حرف زد و فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! شما دوست داشتنی‌ترین مردم نزد من هستید». سه بار این سخن را تکرار فرمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كَرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) خالد بن حارث و ابن ادريس، هر دو از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۷۶- (۲۵۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْأَنْصَارَ كَرِّسِي وَعَيْبَتِي وَإِنَّ النَّاسَ سَيَكْفُرُونَ وَيَقْلُونَ فَاقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَاعْفُوا عَنْ مُسِيئَتِهِمْ».

۱۷۶- (۲۵۱۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «انصار به منزله‌ی خزانه و ذخیره‌ی من هستند و مردم زیاد می‌شوند و انصار کم می‌شوند، پس از نیکوکارانشان بپذیرید و از بدکارانشان درگذرید.»

(۲۵۰۹) بخاری: ۴۷۸۶، احمد: ۱۲۳۰۷، ۱۲۳۰۸، ۱۲۹۴۹، ۱۳۷۱۳.

(۲۵۱۰) بخاری: ۱۲۸۰۹.

باب ۴۴ - بهترین خانه‌های انصار

۱۷۷- (۲۵۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْخَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ». فَقَالَ سَعْدٌ: مَا أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَّا قَدْ فَضَّلَ عَلَيْنَا. فَقِيلَ قَدْ فَضَّلَكُمْ عَلَى كَثِيرٍ^۱.

۱۷۷- (۲۵۱۱) انس بن مالک رضي الله عنه از قول ابواسید گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بهترین طایفه‌های انصار، طایفه‌ی بنی‌نجار است، سپس طایفه‌ی بنی‌عبد‌الاشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده و در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار نیکی است». سعد [بن‌عباده] با شنیدن آن گفت: نمی‌بینم جز این که پیامبر صلى الله عليه وسلم [چند قبیله را] بر ما فضیلت داده است. به او گفتند: پیامبر صلى الله عليه وسلم شما را هم بر بسیاری از قبایل [که ذکرشان نرفته است] فضیلت داده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم نَحْوَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداود از شعبه از قتاده از انس از ابواسید انصاری مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِي عَمْرٍَا قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَذْكُرُ فِي الْحَدِيثِ قَوْلَ سَعْدٍ.

(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید از انس از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که وی در روایتش گفته‌ی سعد را ذکر نکرده است.

۱۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ عَبَّادٍ - حَدَّثَنَا خَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ:

^۱. بخاری: ۳۷۸۹.

سَمِعْتُ أَبَا أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ وَدَارُ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ وَدَارُ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ وَدَارُ بَنِي سَاعِدَةَ». وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُ مُؤْتِرًا بِهَا أَحَدًا لَأَثَرْتُ بِهَا عَشِيرَتِي.

۱۷۸- (۰۰۰) از ابواسید روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین طایفه‌های انصار، طایفه‌ی بنی‌نجار، بنی‌عبد‌الاشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده است». راوی می‌گوید: قسم به خدا! اگر کسی را با این روایت ترجیح می‌دادم، عشیره‌ام را ترجیح می‌دادم.

۱۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ شَهِدَ أَبُو سَلَمَةَ لَسَمِعَ أَبَا أُسَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ يَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أَتَاهُمْ أَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ لَوْ كُنْتُ كَاذِبًا لَبَدَأْتُ بِقَوْمِي بَنِي سَاعِدَةَ، وَتَلَعْتُ ذَلِكَ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ فَوَجَدَ فِي نَفْسِهِ، وَقَالَ: خُلَفْنَا فَكُنَّا آخِرَ الْأَرْبَعِ، أَسْرَجُوا لِي جِمَارِي آتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَكَلَّمَهُ ابْنُ أَخِيهِ سَهْلٌ، فَقَالَ: أَتَذْهَبُ لِتُرَدَّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْلَمُ، أَوْ لَيْسَ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ رَابِعَ الْأَرْبَعِ، فَرَجَعَ، وَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَأَمْرَ بِجِمَارِهِ فَحُلَّ عَنْهُ.

۱۷۹- (۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شهادت می‌داد که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین خانه‌های انصار، خانه‌های بنی‌نجار است، سپس خانه‌های بنی‌عبد‌الاشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده، و در هر خانه‌ای از انصار نیکی است».

ابوسلمه می‌گوید: ابواسید گفت: به من اتهام زده می‌شود که دروغی بر رسول خدا ﷺ بسته باشم؟ اگر دروغ می‌گفتم، از قومم؛ یعنی بنی‌ساعده شروع می‌کردم. [سپس افزود] این خبر به سعد بن عباده رسید. با شنیدن این سخن [که پیامبر ﷺ برخی از طایفه‌های انصار را بر برخی برتری داده است] در دلش احساسی به وجود آمد، و گفت: ما به آخر رانده شده‌ایم و در گروه و طایفه‌ی چهارم قرار گرفته‌ایم؛ الاغم را برایم آماده کنید تا پیش رسول خدا ﷺ بروم. اما برادرش سهل در این مورد با او سخن گفت و وی را قانع کرد، و به او گفت: آیا می‌روی که سخن پیامبر ﷺ را رد کنی؛ در حالی که رسول خدا داناتر است؟ آیا برایت کافی نیست که در ردیف چهارم قرار گرفته‌ای؟ سعد قانع شد و برگشت و گفت: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند و دستور داد جل و زین از پشت مرکبش برداشته شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَحْرِ حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا أُسَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَيْرُ الْأَنْصَارِ أَوْ خَيْرُ دُورِ الْأَنْصَارِ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ فِي ذِكْرِ الدُّورِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ قِصَّةَ سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ ﷺ.

(۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شنید رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین خانه‌های انصار». سپس مشابه حدیث مذکور در ذکر خانه‌ها را نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عبادہ را ذکر ننمود.

۱۸۰- (۲۵۱۲) وَ حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ عَظِيمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: «أَخَذْتُكُمْ بِخَيْرِ دُورِ الْأَنْصَارِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ؟» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو النَّجَّارِ؟» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو الْخَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ؟» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ؟» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ فِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ؟» فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ مُغْضَبًا فَقَالَ: آتَيْتُنِي أَلْأَرْبَعِ حِينٍ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَارَهُمْ؟ فَأَرَادَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ رِجَالٌ مِنْ قَوْمِهِ: اجْلِسْ أَلَا تَرْضَى أَنْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمَ دَارَكُمْ فِي الْأَرْبَعِ الدُّورِ الَّتِي سَمَى؟ فَمَنْ تَرَكَ فَلَمْ يُسَمَّ أَكْثَرَ مِمَّنْ سَمَى، فَانْتَهَى سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ عَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۸۰- (۲۵۱۲) از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ که در مجلس بزرگی از مسلمانان بود، فرمود: «آیا شما را از بهترین طایفه‌های انصار آگاه کنم؟» گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: «بهترین طایفه از میان انصار، بنو عبد الاشهل هستند». پرسیدند: سپس کدام طایفه بهترند؟ فرمود: «سپس بنو نجار». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «بنو حارث بن خزرج». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس بنو ساعده». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار خیر و نیکی است». سعد بن عبادہ [با شنیدن این حدیث] با عصبانیت گفت: آیا ما آخرین طایفه از چهار طایفه قرار داده شده‌ایم؟ هنگامی که رسول خدا ﷺ خانواده‌ها را نام برد؛ مقصود او کلام رسول خدا ﷺ بود. مردانی از قوم او گفتند:

بنشین، آیا راضی نیستی که رسول خدا ﷺ طایفه‌ی شما را در میان طایفه‌هایی که نام برده است، ذکر نمود؟ طایفه‌هایی که رسول خدا ﷺ نامی از آنان نبرد بیش‌تر از آنانی هستند که نام برد، سپس سعد بن عباده [سخن رسول خدا ﷺ را پذیرفت] و از آن دست بردار شد.

باب ۴۵- رفتار نیکو با انصار

۱۸۱- (۲۵۱۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَرَبَةَ - وَاللَّفْظُ لِلْجَهْضَمِيِّ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَرَبَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ فِي سَفَرٍ فَكَانَ يَخْدُمُنِي فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ. فَقَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا آلَيْتُ أَنْ لَا أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدَمْتَهُ. زَادَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِمَا وَكَانَ جَرِيرٌ أَكْبَرَ مِنْ أَنَسٍ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ أَسَنَ مِنْ أَنَسٍ.

۱۸۱- (۲۵۱۳) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: همراه جریر بن عبدالله بجلی در سفر بودم و او مرا خدمت می‌کرد. من به او گفتم: چنین نکن. گفت: من انصار را دیده‌ام که به گونه‌ای رسول خدا ﷺ را خدمت می‌کردند که دوست دارم هرگاه یکی از آنان را ببینم، در خدمت او باشم. ابن مثنی و ابن بشار در روایتشان افزودند که جریر از انس مسن‌تر بود.

باب ۴۶- دعای رسول خدا ﷺ برای غفار و أسلم

۱۸۲- (۲۵۱۴) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهَ». ۱۸۲- (۲۵۱۴) از ابوذر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد و قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد».

۱۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتَ قَوْمَكَ فَقُلْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهَ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا».

۱۸۳- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «نزد قوم خویش برو و بگو: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از ابوداود از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۱۸۴- (۵۲۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَغَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه كُلُّهُمْ قَالَ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ وَغَفَرُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا»^۱.

۱۸۴- (۲۵۱۵) از راویان متعدد و از طرق مختلف نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

۱۸۵- (۲۵۱۶) وَحَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ خُنَيْمِ بْنِ عِرَاكِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ وَغَفَرُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا أَمَا إِنِّي لَمْ أَقْلَهَا وَلَكِنْ قَالَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۱۸۵- (۲۵۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد؛ اما من این را نگفتم، بلکه خداوند عز و جل گفته است».

^۱. بخاری: ۱۰۰۶.

۱۸۶- (۲۵۱۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنِ اللَّيْثِ عَنِ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي آتَسٍ عَنِ خَنْظَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ خُفَّافِ بْنِ إِيمَاءَ الْغَفَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي صَلَاةٍ: «اللَّهُمَّ الْعَنِّ بَنِي لِحْيَانَ وَرِعْلًا وَذَكْوَانَ وَعُصَيْيَةَ عَصَاؤَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ غَفَارُ غَفَارُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهَ».

۱۸۶- (۲۵۱۷) از خفاف بن ایماء غفاری روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در نمازی چنین دعا فرمود: «خداوند! بنی لحيان، رعل، ذکوان و گروهی که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن و قوم اسلم را در صلح بدار و قوم غفار را ببخشای».

۱۸۷- (۲۵۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَفَارُ غَفَرِ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهَ وَعُصَيْيَةَ عَصَتْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱.

۱۸۷- (۲۵۱۸) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از غفار درگذرد و اسلم را سالم بدارد، و قبیله‌ی عصبیه از خدا و رسولش نافرمانی کرده‌اند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا غُنَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ وَأَسَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ عَلَى الْمَنْبِرِ.

(۰۰۰) عبیدالله و اسامه و صالح، همگی از نافع از ابن عمر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. در روایت صالح و اسامه آمده است که رسول خدا ﷺ این سخن را بر بالای منبر ایراد فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنِ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِي ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. مِثْلَ حَدِيثِ هَؤُلَاءِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوداود طيالسی از حرب بن شداد از یحیی از ابوسلمه از ابن عمر روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن عمر نقل کرد.

باب ۴۷ - فضایل غفار، اسلم، جهینه...

۱۸۸- (۲۵۱۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ ابْنُ هَارُونَ - أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَنْصَارُ وَمُرَيَّةُ وَجُهَيْنَةُ وَغِفَارٌ وَأَشْجَعٌ وَمَنْ كَانَ مِنْ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى ذُنَّ النَّاسِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُمْ».

۱۸۸- (۲۵۱۹) از ابویوب رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انصار، مزینه، جهینه، غفار و اشجع و نیز کسانی که از قبیله‌ی بنی عبدالله هستند، سوای از مردم، یاران و نزدیکان من هستند و خداوند و رسولش نیز ولی و ناصر آنان هستند».

۱۸۹- (۲۵۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُرَيْشُ وَالْأَنْصَارُ وَمُرَيَّةُ وَجُهَيْنَةُ وَأَسْلَمٌ وَغِفَارٌ وَأَشْجَعٌ مَوْلَى لَيْسَ لَهُمْ مَوْلَى ذُنَّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱.

۱۸۹- (۲۵۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قریش و انصار و [مردم قبیله‌ی] جهینه و مزینه و اسلم و اشجع و غفار، یاران و نزدیکان من هستند، و آنان را جز خدا و رسول خدا یاور و سرپرست دیگری نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبِيدَةُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.
مِثْلُهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۹۰- (۲۵۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْلَمٌ وَغِفَارٌ وَمُرَيَّةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَيْنَةَ أَوْ جُهَيْنَةَ خَيْرٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي غَامِرٍ وَالْحَلِيفَيْنِ أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۰- (۲۵۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أسلم، غفار، مزینه و کسانی که از قبیله‌ی جهینه یا جهینان هستند، از بنی تمیم، بنی عامر و هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهتر هستند».

۱۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْجَزَامِيَّ - عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرْتَنِي وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَيَفَارُ وَأَسْلَمُ وَمُرَيْتَةٌ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَيْنَةَ أَوْ قَالَ جُهَيْنَةَ وَمَنْ كَانَ مِنْ مُرَيْتَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَطَيْئِ وَأَسَدٍ وَغُطْفَانَ».

۱۹۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! غفار و اسلم و مزینه و کسانی که از این قبایل هستند، در روز قیامت و در نزد پروردگارش از افراد قبیله‌ی اسد، طی و غطفان بهترند».

۱۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدَّؤَرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِيانِ ابْنَ غَالِيَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَسْلَمُ وَغِفَارُ وَشَيْءٌ مِنْ مُرَيْتَةَ وَجُهَيْنَةَ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَمُرَيْتَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ - قَالَ أَحْسِبُهُ قَالَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَغُطْفَانَ وَهَوَازِنَ وَتَمِيمٍ».

۱۹۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أسلم، غفار، گروهی از جهینان و مزینان در روز قیامت نزد خداوند از اسد، غطفان، هوازن و تمیم بهترند».

۱۹۳- (۲۵۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ أَنْ الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّمَا بَايَعَكَ سُرَّاقُ الْحَجِيجِ مِنْ أَسْلَمَ وَغِفَارَ وَمُرَيْتَةَ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةَ - مُحَمَّدٌ الَّذِي شَكَ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُرَيْتَةَ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةَ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَامِرٍ وَأَسَدٍ وَغُطْفَانَ أَخَابُوا وَحَسِرُوا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُمْ لَأَخَيْرُ مِنْهُمْ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَ.

۱۹۳- (۲۵۲۲) عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش روایت کرد که اقرع بن حابس به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: تو با دزدهایی که راه را بر حجاج می‌بستند از قبایل اسلم و غفار و مزینه و گمان می‌کنم چهینه - شک از راوی است - بیعت کرده‌ای. رسول خدا ﷺ فرمود: «به من بگو اگر بنی اسلم و غفار و مزینه و چهینه پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عامر و اسد و غطفان باشند چه اشکالی دارد و چه زبانی متوجه آنان خواهد شد؟» اقرع گفت: بلی، [این یک بدبختی برای بنی تمیم و بنی عامر و... است.] پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! آنان (اسلم و غفار و مزینه و چهینه) از این‌ها (بنی تمیم و بنی عامر و...) بهترند». در روایت ابن ابوشیبہ جمله‌ی «مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ» وجود ندارد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي سَيِّدُ بَنِي تَمِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الضُّبِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: «جُهَيْنَةُ» وَ لَمْ يَقُلْ: أَحْسِبُ.
 (۰۰۰) هارون بن عبدالله از عبدالصمد از شعبه از سید بنی تمیم از محمد بن عبدالله بن ابویعقوب ضبی مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و گفت: «جهینه» و عبارت «احسب» را ذکر نکرد.

۱۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمَزِينَةُ وَجُهَيْنَةُ خَيْرٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَمِنْ بَنِي عَامِرٍ وَالْخَلِيفَيْنِ بَنِي أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۴- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که پدرش گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلم، غفار، مزینه و جهینیان از بنی تمیم، بنی عامر، هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهترند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَشْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و هارون بن عبدالله از عبدالصمد -ح- و عمرو ناقد از شبابه بن سوار از شعبه از ابوبشر به این اسناد روایت کردند.

۱۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُهَيْبَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ كَانِ جُهَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَطَفَانَ وَعَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ» وَمَدَّ بِهَا صَوْتَهُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْ خَابُوا وَخَسِرُوا، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ خَيْرٌ» وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ كَانِ جُهَيْنَةُ وَمُرَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ»

۱۹۵- (۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن ابی بکره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به من بگو اگر جهینه و اسلم و غفار پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عبدالله بن غطفان و عامر بن صعصعه باشند، چه اشکالی دارد؟» و صدای خود را برای گفتن این سخن بلند کرد. گفتند: ای رسول خدا! بدون شک آنان ضرر و زیان کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «آنان بهترند». در روایت ابوکریب آمده است که فرمود: «به من بگویید اگر جهینه و مزینه و اسلم و غفار بهتر باشند...»

۱۹۶- (۲۵۲۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُعْبِرَةَ عَنْ غَامِرٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: آتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ لِي: إِنَّ أَوَّلَ صَدَقَةٍ بَيَّضَتْ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوُجُوهَ أَصْحَابِهِ، صَدَقَةٌ طَيِّئَةٍ، جِئْتَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱۹۶- (۲۵۲۳) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: پیش عمر بن خطاب رفتم، به من گفت: اولین صدقه‌ای که چهره‌ی رسول خدا ﷺ و چهره‌ی اصحاب وی را سفید و روشن کرد، صدقه‌ی قبیله‌ی طيء بود که آن را پیش رسول خدا ﷺ آوردم.

۱۹۷- (۲۵۲۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ: قَدِمَ الطُّفَيْلُ وَأَصْحَابُهُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ دَوْسًا قَدْ كَفَرَتْ وَأَبَتْ فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهَا. فَقِيلَ هَلَكْتُ دَوْسُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ»^۱

۱۹۷- (۲۵۲۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: طفیل بن عمرو و یارانش نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! قبیله‌ی دوس از ایمان به خدا روگردان شدند و به سخنان طفیل که ایشان را به سوی اسلام دعوت کرد، گوش ندادند؛ دعا کن که خداوند آنان را نابود کند. مردم گفتند: اکنون قبیله‌ی دوس به هلاکت می‌رسند [چون پیامبر ﷺ علیه آنان دعا می‌کند؛ ولی] پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند! قبیله‌ی دوس را هدایت فرما و آنان را به حالت مسلمان درآور.»

۱. بخاری: ۲۹۳۷.

۱۹۸- (۲۵۲۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُعِينَةَ عَنِ الْخَارِثِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: لَا أَرَأَى أُجِبَ بَنِي تَمِيمٍ مِنْ ثَلَاثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «هُمْ أَشَدُّ أُمَّتِي عَلَى الدَّجَالِ». قَالَ: وَجَاءَتْ صَدَقَاتُهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «هَذِهِ صَدَقَاتُ قَوْمِنَا». قَالَ: وَكَانَتْ سَبِيَّةً مِنْهُمْ عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أُعْتِقِيهَا فَإِنَّهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ»^۱.

۱۹۸- (۲۵۲۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: من همیشه مردم بنی تمیم را به خاطر سه خصلت دوست دارم که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم درباره‌ی آنان شنیده‌ام که می‌فرمود: «آنان سرسخت‌ترین امت من در برابر دجال هستند». ابوهریره رضي الله عنه گفت: زمانی که صدقات آنان پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آورده شد، رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «این صدقات قوم ماست». هم‌چنین گفت: عایشه رضي الله عنها کنیزی داشت که از همین قوم بود. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «او را آزاد کن که از نسل اسماعیل است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَا أَرَأَى أُجِبَ بَنِي تَمِيمٍ بَعْدَ ثَلَاثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُهَا فِيهِمْ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من همواره مردم بنی تمیم را دوست دارم، به خاطر سه صفتی که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم درباره‌ی آنان شنیده‌ام. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ الْمَازِنِيُّ إِمَامُ مَسْجِدِ دَاوُدَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: ثَلَاثٌ خِصَالٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَنِي تَمِيمٍ لَا أَرَأَى أُجِبُّهُنَّ بَعْدَهُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ قِتَالًا فِي الْمَلَاحِمِ» وَ لَمْ يَذْكُرِ الدَّجَالَ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در مورد مردم بنی تمیم از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که سه خصلت آنان را بیان می‌کرد، از همین روی پیوسته آنان را دوست می‌دارم، و حدیث را با این معنی بیان داشت؛ جز این که گفت: «آنان سرسخت‌ترین مردمان در هنگام قتال و مبارزه با کفار هستند»، و از دجال ذکری به میان نیاورد.

۱. بخاری: ۲۵۴۳.

باب ۴۸- بهترین مردمان

۱۹۹- (۲۵۲۶) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَيُخَيَّرُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَتَهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ وَتَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهِينِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بِوَجْهِ وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِ».

۱۹۹- (۲۵۲۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم چون معادن هستند؛ بهترین آنان در جاهلیت بهترین آنان در اسلام هستند به این شرط که در دین تفقه جویند. از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند. در بدترین مردم نیز دو وجه است که هر کسی را با چهره‌ای از نفاق ملاقات می‌کنند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ»، بِمَثَلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ أَبِي زُرْعَةَ وَالْأَعْرَجِ تَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً حَتَّى يَقَعَ فِيهِ

(۰۰۰) از دو طریق از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم را چون معادنی می‌یابید». مشابه حدیث زهری؛ جز این که در حدیث ابوزرعه و اعرج آمده است که: از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند.

باب ۴۹- فضایل زنان قریش

۲۰۰- (۲۵۲۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَعَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ - قَالَ أَخَذَهُمَا: صَالِحُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ. وَقَالَ الْآخَرُ: نِسَاءُ قُرَيْشٍ - أَخْنَاهُ عَلَى يَتِيمٍ فِي صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ»^۱.

۱. بخاری: ۵۰۸۲.

۲۰۰- (۲۵۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان سواره بر شتر - یکی از راویان گفت: زنان صالح قریش و دیگری گفت: زنان قریش - مهربان ترین نسبت به یتیمان صغیر و امین ترین نسبت به شوهرانشان هستند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ «أَزْعَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ» وَلَمْ يَقُلْ يَتِيمًا.

(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره آن را به پیامبر می‌رساند و ابن طاوس از پدرش به مانند آن حدیث را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رساند. جز این که گفت: «نسبت به فرزندانشان در کودکی مهربان ترند» و نگفت: در یتیمی.

۲۰۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «نِسَاءُ قَرَيْشٍ خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ أَخْنَاهُ عَلَى طِفْلِ وَأَزْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ» قَالَ: يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ: وَلَمْ تَرَ كَبَّ مَرِيْمَ بِنْتِ عِمْرَانَ بَعِيرًا قَطُّ.

۲۰۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، زنان قریش از همه بهترند؛ نسبت به کودکان، مهربان ترین و نسبت به مال شوهرانشان، امین ترین هستند». راوی می‌گوید: و ابوهریره بعد از آن گفت: مریم دختر عمران هرگز سوار بر شتر نشد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَطَبَ أُمَّ هَانِيَةَ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ كَبَرْتُ وَوَلِي عِيَالٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَخْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ».

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ام هانی دختر ابوطالب را خواستگاری کرد. ام هانی گفت: ای رسول خدا! سن من بالا رفته و برای من فرزندان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند ... سپس مانند حدیث یونس را روایت کرد؛ جز این که گفت: «مهربان‌ترین آنان نسبت به فرزندان صغیرشان هستند».

۲۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَحَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُبَيْهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءٍ قُرَيْشٍ أَخْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ».

۲۰۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، بهترین آنان زنان نیکوکار قریش هستند که نسبت به فرزند صغیرشان مهربانترند و نسبت به مال شوهرانشان از همه امین‌تر و با حسن تدبیرتر هستند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَوْدِيِّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ مَخْلَدٍ - حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - حَدَّثَنِي سَهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ هَذَا سَوَاءً.

(۰۰۰) احمد بن عثمان بن حکیم اودی از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث معمر را روایت کرد.

باب ۵۰- عقد اخوت میان اصحاب پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم

۲۰۳- (۲۵۲۸) حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَلَا - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَخَى بَيْنَ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَبَيْنَ أَبِي طَلْحَةَ.

۲۰۳- (۲۵۲۸) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم میان ابوعبیده بن جراح و ابوطلحه عقد اخوت بست.

۲۰۴- (۲۵۲۹) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخُولُ قَالَ: قِيلَ لَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ بَلَّغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا جِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ». فَقَالَ أَنَسٌ: قَدْ خَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِهِ^۱.

۱. بخاری: ۶۰۸۳.

۲۰۴- (۲۵۲۹) به انس بن مالک رضی الله عنه گفته شد: آیا شنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بستن پیمان در اسلام نیست». انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل خویش، میان قریش و انصار، پیمان اتحاد و برادری بست.

۲۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَالَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِهِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ.

۲۰۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن عبدالله بن نمیر از عبده بن سلیمان از عاصم از انس روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل خویش که در مدینه بود، میان قریش و انصار، پیمان برادری بست.

۲۰۶- (۲۵۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَيْمَانًا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً»

۲۰۶- (۲۵۳۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در اسلام بستن پیمان [که بر اساس آن از یکدیگر ارث برند، یا در موارد ظلم و ستم یکدیگر را یاری کنند] نیست؛ هر پیمانی که در زمان جاهلیت بسته شده باشد، اسلام جز بر شدت آن [در همکاری و تعاون بر حق] نمی‌افزاید».

باب ۵۱- بقای پیامبر صلی الله علیه و آله مایه‌ی امن برای اصحاب وی و بقای

اصحاب مایه‌ی امن برای امت است

۲۰۷- (۲۵۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ كُلُّهُمْ عَنْ حُسَيْنِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ جَلَسْنَا حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَهُ الْعِشَاءَ قَالَ: فَجَلَسْنَا فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّيْنَا مَعَكَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ قُلْنَا: نَجْلِسُ حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَكَ الْعِشَاءَ قَالَ: «أَخَسْتُمْ أَوْ أَصَبْتُمْ» قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَ كَثِيرًا مِمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتْ النُّجُومُ أَتَى

السَّمَاءَ مَا تُوْعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ».

۲۰۷- (۲۵۳۱) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: نماز مغرب را با رسول خدا ﷺ خواندیم، سپس گفتیم: چه می‌شود که بنشینیم تا نماز عشا را هم با ایشان بخوانیم. پس نشستیم. [بعد از مدتی] پیامبر ﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «شما پیوسته در این جا بوده‌اید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ما نماز مغرب را با شما خواندیم، سپس گفتیم: می‌نشینیم تا نماز عشا را نیز با شما بخوانیم. پیامبر ﷺ فرمود: «نیک کردید یا فرمود: کار صواب و درست کردید». راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ سرش را به سوی آسمان بلند کرد، و ایشان بسیار اتفاق می‌افتاد که سرشان را به سوی آسمان بلند می‌کردند، سپس فرمود: «ستارگان برای آسمان امان هستند، هرگاه ستارگان از بین رفتند، بر سر آسمان خواهد آمد آن چه که به آن وعده داده شده است و من برای اصحابم امان هستم، هرگاه من رفته (وفات کردم) بر سر اصحاب من خواهد آمد آن چه که به ایشان وعده داده شده است [از قبیل فتنه‌ها و ظهور ارتداد و...]. و اصحاب من برای امت من امان هستند، هرگاه اصحاب من رفتند (همه وفات کردند) بر سر امت من می‌آید آن چه که به آنان وعده داده می‌شود [از قبیل ظهور بدعت‌ها و خرافات و فتنه‌ها].

باب ۵۲- فضایل صحابه

۲۰۸- (۲۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ: فَيَكُم مِّن رَّأْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ: ثُمَّ يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ: فَيَكُم مِّن رَّأْيِ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ ثُمَّ يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ: هَلْ فَيَكُم مِّن رَّأْيِ مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ».

۲۰۸- (۲۵۳۲) از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که پیامبر ﷺ

را دیده باشد؟ می‌گویند: آری! پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که صحبت یکی از اصحاب پیامبر ﷺ را دریافته باشد؟ می‌گویند: آری. پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که صحبت یکی از تابعین اصحاب پیامبر ﷺ را دریافته باشد؟ می‌گویند: آری! پس فتح و پیروزی برای آنان میسر می‌گردد».

۲۰۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْأُمَوِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: زَعَمَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُبْعَثُ مِنْهُمْ الْبَغْتُ، فَيَقُولُونَ: انظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ فِيكُمْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَغْتُ الثَّانِي فَيَقُولُونَ: هَلْ فِيهِمْ مَنْ رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَغْتُ الثَّلَاثُ فَيَقَالُ: انظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ مَنْ رَأَى مِنْ رَأَى أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ؟ ثُمَّ يَكُونُ الْبَغْتُ الرَّابِعُ فَيَقَالُ: انظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ أَحَدًا رَأَى مِنْ رَأَى أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ.»

۲۰۹- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی خواهد آمد که از میان مردم گروهی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ در میانتان هست؟ یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردد. سپس گروهی دیگر فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که اصحاب رسول خدا ﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس یکی از تابعین [که اصحاب را ملاقات کرده است] در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد. سپس گروه سومی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که تابعین اصحاب رسول خدا ﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ سپس گروه چهارمی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از تابعین اصحاب رسول خدا ﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس چنین مردی در میانشان یافت می‌شود و [به برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد».

۲۱۰- (۲۵۳۳) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ أُمَّتِي الْقَرْنُ الَّذِينَ يَلُونِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتُهُ» لَمْ يَذْكُرْ هَنَادُ الْقَرْنَ فِي حَدِيثِهِ وَقَالَ قَتَيْبَةُ: «ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ».

۲۱۰- (۲۵۳۳) از عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردمان در همه‌ی قرون، مردم قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان پیشی می‌گیرد؛ [یعنی کسی که شهادت می‌دهد نباید قسم بخورد و قسم خوردن او نشانه‌ی عدم اعتماد به شهادتش است]». هناد [یکی از روایان حدیث] در روایتش کلمه‌ی «قرن» را ذکر نکرده است و قتیبه [یکی دیگر از روایان حدیث] در روایتش به جای «ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ» گفته است: «ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ»؛ یعنی کلمه‌ی قوم را با صیغه‌ی جمع آورده است.

۲۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَبْدُرُ شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَتَبْدُرُ يَمِينُهُ شَهَادَتَهُ» قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانُوا يَنْهَوْنَنَا وَتَحْنُ غِلْمَانُ عَنِ الْعَهْدِ وَالشَّهَادَاتِ».

۲۱۱- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد که بهترین مردمان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردم قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان پیشی می‌آید». ابراهیم گفت: ما را [در طفولیت] از شهادت و وعده دادن نهی می‌کردند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ أَبِي الْأَحْوَصِ وَجَرِيرٍ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) شعبه و سفیان از منصور به اسناد ابواحوص و جریر و به همان معنای آنان که از رسول خدا ﷺ سؤال شد، روایت کردند.

۲۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ سَعْدِ السَّمَّانُ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». فَلَا أَدْرِي فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ: «ثُمَّ يَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ تَسْبِقُ شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينَهُ شَهَادَتَهُ».

۲۱۲- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردمان کسانی هستند که در قرن من و جزو اصحاب من هستند، بعد از آنان کسانی هستند که به دنبال آنان می آیند (تابعین) و بعد از تابعین کسانی هستند که بعد از آنان می آیند». نمی دانم که بعد از مرتبه سوم بود یا چهارم که فرمود: «پس از آن مردمانی می آیند که شهادتشان بر سوگندشان پیشی می گیرد و سوگندشان بر شهادتشان».

۲۱۳- (۲۵۳۴) حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشْرِحٍ وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بَشْرِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ أُمَّتِي الْقَرْنُ الَّذِينَ بُعِثُوا فِيهِمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَذْكَرَ الثَّلَاثِ أَمْ لَأ. قَالَ: «ثُمَّ يَتَخَلَّفُ قَوْمٌ يُحِبُّونَ السَّمَانَةَ، يَشْهَدُونَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدُوا».

۲۱۳- (۲۵۳۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین امت من، مردم زمان من هستند؛ کسانی که در میان آنان برانگیخته شده‌ام. سپس کسانی که به دنبال آنان می آیند». [راوی می گوید:] خداوند بهتر می داند که پیامبر ﷺ سوّمی را یاد کرد یا نه، فرمود: «سپس بعد از آنان مردمانی می آیند که چاق شدن را دوست می دارند، و شهادت می دهند قبل از این که از آنان خواسته شود که شهادت دهند».

(۲۵۳۴) احمد: ۷۱۲۶. // «يشهدون قبل ان يستشهدوا». این حدیث در ظاهر مخالف با حدیث دیگر است: «خير الشهود الذي يأتي بالشهادة قبل ان يسألها». علما در توضیح این تناقض گفته‌اند. اگر شاهد در حق واقعه‌ای شهادت دهد که صاحب آن را می شناسد، مذموم است؛ امام اگر شهادتش به گونه‌ای باشد که صاحب حق را نمی شناسد، و بدان خبر می دهد تا نزد قاضی از او به عنوان شاهد نام ببرند، ممدوح است و این شهادت به حقوق الله تعالی است؛ زیرا در آن ظن و گمانی برای زایل کردن حق وجود ندارد. در صورتی هم که در شهادت حد باشد و مصلحت در پوشیده داشتن آن باشد، بهتر آن است که از شهادت صرف نظر شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۶).

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي بَشْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ. غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَلَا أَدْرِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً.

(۰۰۰) محمد بن جعفر و ابو عوانه از ابوبشر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این که در روایت شعبه آمده که ابوهیره گفت: نمی دانم که پیامبر ﷺ دو بار یا سه بار فرمود.

۲۱۴- (۲۵۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعَتْ أَبَا جَمْرَةَ حَدَّثَنِي زَهْدَمُ بْنُ مُضَرَّبٍ سَمِعَتْ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ قَرْنِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ وَيُظْهَرُ فِيهِمْ السَّمَنُ».

۲۱۴- (۲۵۳۵) از عمران بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین شما، مردم قرن من هستند، سپس کسانی که در پی آنان می آیند، سپس کسانی که در پی آنان می آیند، سپس کسانی که در پی آنان می آیند، سپس بعد از آنان قومی می آیند که شهادت می دهند در حالی که از آنان خواسته نمی شود؛ [زیرا مردم آنان را شایسته‌ی شهادت نمی دانند] و خیانت می کنند و امین دانسته نمی شوند و نذر می کنند و بدان وفا نمی کنند و چاقی در میانشان آشکار می شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ ح وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمْ قَالَ: لَا أَدْرِي أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، وَفِي حَدِيثِ شَبَابَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زَهْدَمَ بْنَ مُضَرَّبٍ وَجَاءَنِي فِي حَاجَةٍ عَلَى فَرَسٍ فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ وَفِي حَدِيثِ يَحْيَى وَشَبَابَةَ «يَنْذِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ» وَفِي حَدِيثِ بَهْزٍ «يُؤْفُونَ» كَمَا قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ.

(۰۰۰) یحیی بن سعید و شبابه از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث شبابه آمده که گفت: از زهدم بن مضرب شنیدم، زمانی که سوار بر مرکب برای حاجتی به نزد من آمد و این که او از عمران بن حصین چنین شنیده بود. در حدیث یحیی و شبابه آمده است: «يَنْذُرُونَ وَلَا يَفُونَ» و در روایت بهز «يُوفُونَ» آمده است؛ همان گونه که ابن جعفر گفت.

۲۱۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ «خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَرْنُ الَّذِينَ بُعِثَتْ فِيهِمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» زَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ: وَاللَّهِ أَغْلَمُ أَذْكَرَ الثَّلَاثِ أَمْ لَا بِمِثْلِ حَدِيثِ زَهْدِمٍ عَنْ عِمْرَانَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ «وَيَخْلِفُونَ وَلَا يُسْتَخْلَفُونَ».

۲۱۵- (۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین این امت، قرنی است که من در میان مردم آن برانگیخته شده‌ام (اصحاب)، سپس کسانی که به دنبال آنان می‌آیند (تابعین)». در روایت ابو عوانه افزوده است که گفت: خداوند بهتر می‌داند که پیامبر ﷺ سومی را ذکر کرد یا خیر؛ مانند روایت زهدم از عمران و در روایت هشام از قتاده افزود: «و سوگند می‌خورند در حالی که از آنان خواسته نمی‌شود».

۲۱۶- (۲۵۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ وَهُوَ ابْنُ عَلِيٍّ الْجُفَيْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَهْجِيِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «الْقَرْنُ الَّذِي أَنَا فِيهِ ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثُ».

۲۱۶- (۲۵۳۶) از عایشه روایت است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: کدام دسته از مردم بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مردم قرنی که من در آن قرار دارم، سپس مردم قرن دوم، سپس مردم قرن سوم».

باب ۵۳ - قول ﷺ «لَا تَأْتِي مِائَةٌ سَنَةٍ وَعَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مِنْفُوسَةٌ الْيَوْمَ»

۲۱۷- (۲۵۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرْتَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ سَلِيمَانَ أَنَّ عَبْدَ:

اللَّهُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ صَلَاةَ الْعِشَاءِ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَهَلَ النَّاسُ فِي مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ فِيمَا يَتَحَدَّثُونَ مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ عَنْ مِائَةِ سَنَةٍ وَإِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ» يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَنْخَرِمَ ذَلِكَ الْقَرْنَ.

۲۱۷- (۲۵۳۷) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر خوشی شبی را با نماز عشاء خواند. وقتی سلام داد، برخاست و فرمود: «آیا در مورد امشب خود فکر کرده‌اید؟ بعد از گذشت صد سال، هیچ کس از کسانی که امروز حضور دارند، بر روی زمین باقی نخواهند ماند». ابن عمر رضی الله عنه گفت: مردم در مورد سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فهم غلط کردند و برداشت آنان از صد سال چیز دیگری بود؛ در حالی که منظور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن بود که بعد از گذشت صد سال، از افرادی که امروز زنده هستند، کسی زنده نخواهد ماند؛ یعنی این قرن بعد از صد سال پایان می‌یابد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ وَرَوَاهُ اللَّيْثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادٍ مَعْمَرٍ كَمِثْلِ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر، هر دو از زهری به اسناد معمر و همانند حدیث وی را روایت کردند.

۲۱۸- (۲۵۳۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرْتَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِشَهْرِ: «تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ».

(۲۵۳۷) بخاری: ۵۶۴، ۶۰۱ ابوداود: ۴۳۴۸؛ ترمذی: ۲۲۵۸ // این بدان معنا نیست که هیچ کس از این اصحابی که در آن شب حضور داشتند، بیش از صد سال عمر نمی‌کنند؛ بلکه این یک تعریف کلی است که انسان اصولاً یک قرن عمر می‌کند؛ حال برخی کم‌تر از این میزان فوت می‌کنند و برخی نیز بیش‌تر و این معادله را به هم نمی‌زند. مانند این که گفته شود فاصله‌ی فلان شهر تا فلان شهر یکصد کیلومتر است؛ حال این میزان در مسافرت هوایی و دریایی و راه‌های فرعی تفاوت می‌کند؛ ولی این معادله را به هم نمی‌زند. // این حدیث وجود خضر را منتفی می‌کند (مصحح).

(۲۵۳۸) احمد: ۵۱۳۰۱، ۱۴۷۷۳، ۱۴۵۰۰.

۲۱۸- (۲۵۳۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: یک ماه قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان شنیدم که می فرمود: «از من در مورد وقوع قیامت سؤال می کنید و حال آن که دانش آن نزد خداست، و به خداوند قسم می خورم که هیچ انسانی که در حال حاضر بر روی زمین است بعد از صد سال زنده نمی ماند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریر به این اسناد روایت کرد؛ اما عبارت قبل موته بشهر را ذکر نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى كِلَاهُمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنُوسَةٍ الْيَوْمَ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةٌ سَنَةً وَهِيَ حَيَّةٌ يَوْمَئِذٍ». وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ صَاحِبِ السَّقَايَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ ذَلِكَ وَقَسَرَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: نَقَصُ الْعُمُرِ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تقریباً یک ماه پیش از وفات خویش فرمود: «هیچ نفس جاننداری از امروز تا گذشت صد سال زنده نخواهد ماند». عبدالرحمن از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کرد و عبدالرحمن آن را به کوتاهی عمر تفسیر کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون از سلیمان تیمی، با دو اسناد فوق و شبیه آن را روایت کرد.

۲۱۹- (۲۵۳۹) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ

تَبُوكَ سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَأْتِي مِائَةَ سَنَةٍ وَعَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مَنفُوسَةٌ الْيَوْمَ».

۲۱۹- (۲۵۳۹) از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک برگشت، از ایشان در مورد قیامت پرسیدند. فرمود: «بعد از گذشت صد سال هیچ نفس جاننداری که امروز بر روی زمین است، زنده نخواهد ماند».

۲۲۰- (۲۵۳۸) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْوَلِيدِ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ تَبْلُغُ مِائَةَ سَنَةٍ» فَقَالَ سَالِمٌ: تَذَاكُرْنَا ذَلِكَ عِنْدَهُ إِنَّمَا هِيَ كُلُّ نَفْسٍ مَخْلُوقَةٍ يَوْمئِذٍ.

۲۲۰- (۲۵۳۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ نفس جاننداری که امروز بر روی زمین است، به صد سال آینده نمی‌رسد». سالم گفت: پیش پیامبر صلی الله علیه و آله این را یادآور شدیم که مقصود وی هر جاننداری است که آن روز آفریده شده باشد. [منفرد به مسلم]

باب ۵۴- تحریم سب صحابه‌ی کرام

۲۲۱- (۲۵۴۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُخْدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مَدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَةً».

۲۲۱- (۲۵۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اصحاب من را دشنام ندهید. اصحاب من را دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشتی یا نصف این مقدار از اجر و پاداش اصحاب من را درک نخواهد کرد».

۲۲۲- (۲۵۴۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ بَيْنَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَبَيْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ شَيْءٌ فَسَبَّهُ خَالِدٌ فَقَالَ رَسُولُ

(۲۵۳۹) منفرد به مسلم.

(۲۵۴۰) ابن ماجه: ۱۶۱.

اللَّهِ ﷺ «لَا تَسْبُوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُخْدِ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ».

۲۲۲- (۲۵۴۱) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: بین خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف کدورتی پیش آمد و خالد او را دشنام داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از اصحاب من را دشنام ندهید، بی گمان اگر هر یک از شما به مانند کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشت‌ی یا نصف این مقدار از اجر و پاداش آنان (اصحاب) را درک نخواهد کرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَأَبِي مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) اعمش و ابی و ابن ابوعدی، همگی از شعبه از اعمش به اسناد جریر و ابومعاویه و همانند حدیث آن دو را روایت کردند.

باب ۵۵- فضایل او ایس قرنی رضی الله عنه

۲۲۳- (۲۵۴۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلْمَةَ - عَنْ سَعِيدِ الْجَرَيْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسُ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمُرُوهُ فَلَيْسَتْغَيْرَ لَكُمْ».

۲۲۳- (۲۵۴۲) از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام او ایس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند».

(۲۵۴۱) بخاری: ۳۶۷۳؛ ابوداؤد: ۴۴۵۸؛ ابن ماجه: ۱۶۱؛ احمد: ۱۱۰۷۹.

(۲۵۴۲) احمد: ۲۸/۱ // خواستن طلب استغفار از او ایس قرنی در زمان حیات ایشان بوده نه در زمان وفات. سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده که چون او را ملاقات کردید، یا این که به سوی او بروید و از او طلب استغفار کنید و این امر رایج و پسندیده است؛ همان گونه که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب نزد عموی ایشان رفتند تا او برای آنان دعای طلب باران کند؛ یعنی بعد از فوت پیامبر، هیچ کس از صحابه برای دعا به ایشان متوسل نشدند، بلکه به عموی ایشان که در قید حیات بود توسل جستند. در مورد او ایس رضی الله عنه نیز همین مسأله صدق می‌کند؛ یعنی طلب استغفار از او تنها در زمان حیاتش جایز است نه بعد از فوتش؛ زیرا در ادامه‌ی حدیث هم مشخص است که عمر رضی الله عنه تنها زمانی که با او ایس رضی الله عنه ملاقات کرد از او طلب استغفار کرد و آن مرد اشراف‌زاده نیز تنها زمانی که برگشت و او ایس رضی الله عنه را ملاقات کرد از او طلب استغفار نمود (مصحح).

۲۲۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسُ وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمَرَّوهُ فَلَيْسَتْغْفِرَ لَكُمْ.»

۲۲۴ - (۰۰۰) از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که می فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام اویس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند.»

۲۲۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَالْفُظَّاءُ الْبَائِنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أُسَيْبِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أُمَّدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ أَيْفِكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ فَقَالَ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ نَمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أُمَّدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ نَمَّ مِنْ قَرْنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ.» فَاسْتَغْفِرُ لِي، فَاسْتَغْفِرَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِيهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ، قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ فَوَافَقَ عُمَرَ فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ، قَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ الْبَيْتِ قَلِيلَ الْمَتَاعِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أُمَّدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ نَمَّ مِنْ قَرْنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ.» فَاتَى أُوَيْسًا فَقَالَ: اسْتَغْفِرُ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَخَذْتَ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرُ لِي، قَالَ: اسْتَغْفِرُ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَخَذْتَ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرُ لِي، قَالَ: لَقِيتُ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَاسْتَغْفَرَ لَهُ فَفَطِنَ لَهُ النَّاسُ فَأَنْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ قَالَ: أُسَيِّرُ وَكَسَوْتُهُ بُرْدَةً، فَكَانَ كَلِمًا رَأَى إِنْسَانًا قَالَ: مِنْ أَيْنَ يَا أُوَيْسُ هَذِهِ الْبُرْدَةُ؟

۲۲۵- (۰۰۰) اسیر بن جابر می گوید: چون کمک‌های مردم یمن به عمر رضی الله عنه می‌رسید از آنان می‌پرسید که آیا اویس بن عامر در میان شماست؟ تا این که خود نزد اویس آمد و از او پرسید آیا تو اویس بن عامری؟ گفت: بلی. گفت: از قبیله‌ی مراد و بطن قرن می‌باشی؟ گفت: بلی. گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم؟ گفت: بلی. گفت: مادر داری؟ گفت: بلی. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می‌آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد که در خدمتش تلاش می‌کند. اگر به خدا قسم خورد، خداوند سوگند او را بر آورده می‌کند؛ اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن.» پس برایش استغفار کن. او برایش استغفار کرد. عمر رضی الله عنه به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: به کوفه می‌روم. عمر رضی الله عنه گفت: آیا برایت به والی آن نامه بنویسم؟ اویس رضی الله عنه گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم، برایش بهتر است. راوی می‌گوید: چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از بزرگانشان به حج آمد با عمر رضی الله عنه روبه‌رو شد. عمر رضی الله عنه راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را با خانه‌ای محقر و وسایلی اندک در آن‌جا گذاشتم. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر با کمک‌های مردم یمن که از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن است بر شما وارد می‌شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت؛ جز به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد و با ایشان نیکی می‌کند؛ اگر خدا را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را برآورده می‌کند؛ اگر توانستی از او بخواهی که برایت طلب مغفرت کند، این کار را بکن.» [حاجی یمنی، وقتی برگشت] پیش اویس رفت و گفت: برای من طلب آمرزش کن. اویس گفت: تو تازه از سفری مبارک و شایسته برگشته‌ای، برای من طلب آمرزش کن و گفت: آیا با حضرت عمر رضی الله عنه ملاقات کردی؟ گفت: بله، و برای او استغفار نمود؛ سپس مردم او را شناختند [و به او روی آوردند] و اویس راه خود را در پیش گرفت و از آن‌جا بیرون رفت [تا برای عبادت فراغت بیابد].

اسیر گفت: برده‌ای را به او پوشانیدم، هرگاه شخصی او را با آن برده می‌دید، می‌گفت: اویس این برده را از کجا آورده است؟

باب ۵۶ - توصیه‌ی پیامبر ﷺ به اهل مصر

۲۲۶- (۲۵۴۳) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَزْمَلَةُ ح وَ حَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ وَهُوَ ابْنُ عِمْرَانَ التَّجِيبِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقِيرَاطُ فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَجْمًا فَإِذَا رَأَيْتُمْ رَجُلَيْنِ يَفْتَتِلَانِ فِي مَوْضِعٍ لَبِنَةٍ فَأَخْرِجْ مِنْهَا»

۲۲۶- (۲۵۴۳) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی سرزمینی را فتح خواهید که در آن نام قیراط برده می‌شود؛ [این نام در آن جا مشهور است]. وصیت مرا در نیکی با اهل آن جا به کار برید؛ زیرا آنان دارای حق و رحیم (نسبت خویشاوندی) هستند، پس هرگاه دو مرد را دیدید که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن جا بیرون روید».

۲۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَغَبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي سَمِعْتُ حَزْمَلَةَ الْعَصْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقِيرَاطُ فَإِذَا فَتَحْتُمُوهَا فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَجْمًا» أَوْ قَالَ: «ذِمَّةٌ وَصِهْرًا فَإِذَا رَأَيْتَ رَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ فِيهَا فِي مَوْضِعٍ لَبِنَةٍ فَأَخْرِجْ مِنْهَا» قَالَ فَرَأَيْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ شُرْحَبِيلَ بْنَ حَسَنَةَ وَأَخَاهُ رَبِيعَةَ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوْضِعٍ لَبِنَةٍ فَخَرَجْتُ مِنْهَا.

۲۲۷- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به زودی مصر را فتح خواهید نمود، و آن سرزمینی است که در آن نام قیراط برده می‌شود. هرگاه آن را فتح کردید با اهل آن جا به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آنان دارای حق عهد و پیوند خویشاوندی هستند»، یا فرمود: «دارای حق عهد و دامادی هستند؛ [زیرا ماریه قبطی همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اهل مصر بود]، پس هرگاه دو مرد را دیدی که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن جا بیرون رو».

راوی می‌گوید: عبدالرحمن بن شرحبیل بن حسنه و برادرش ربیعہ را دیدم که بر سر جای آجری با هم دعوا و کشمکش می‌کردند، پس با دیدن این صحنه از آن جا بیرون رفتم.

باب ۵۷- فضیلت اهل عمان

۲۲۸- (۲۵۴۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْوَازِعِ جَابِرِ بْنِ عَمْرٍو الرَّاسِبِيِّ سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا إِلَى حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَسَبَّوهُ وَضَرَبُوهُ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ عُمَانَ أَتَيْتَ مَا سَبَّوكَ وَلَا ضَرَبُوكَ».

۲۲۸- (۲۵۴۴) از ابو برزه نقل است که می گفت: رسول خدا ﷺ مردی را به میان یکی از قبایل عرب فرستاد. آنان او را دشنام دادند و زدند. او به نزد رسول خدا ﷺ برگشت و جریان را بازگفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر نزد اهل عمان می رفتی، نه تو را دشنام می دادند و نه تو را می زدند».

باب ۵۸- مختار ثقی دروغ گوترین و حجاج سفاک ترین

۲۲۹- (۲۵۴۵) حَدَّثَنَا غُفْبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ إِسْحَاقَ الْخَضْرَمِيَّ أَخْبَرَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ شَيْبَانَ عَنْ أَبِي نَوْفَلٍ رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى عَقَبَةِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَجَعَلْتُ قُرَيْشُ تَمْرٌ عَلَيْهِ وَالنَّاسُ حَتَّى مَرَّ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَوَقَّفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا حُنَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا حُنَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا حُنَيْبٍ! أَمَا وَاللَّهِ! لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ مَا عَلِمْتُ صَوَامًا قَوْمًا وَصَوُولًا لِلرَّحِمِ أَمَا وَاللَّهِ لَأُمَّةٌ أَنْتَ أَشْرُهُمْ لَأُمَّةٌ خَيْرٌ ثُمَّ نَفَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَبَلَغَ الْحَجَّاجَ مَوْقِفَ عَبْدِ اللَّهِ وَقَوْلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَنْزَلَ عَنْ جِذْعِهِ فَأَلْقَى فِي قُبُورِ الْيَهُودِ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُمَّهِ أَسْمَاءَ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ فَأَبَتْ أَنْ تَأْتِيَهُ فَأَعَادَ عَلَيْهَا الرَّسُولَ لَتَأْتِيَنِي أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكَ مَنْ يَسْحَبُكَ بِقُرُونِكَ قَالَ: فَأَبَتْ وَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَا آتِيكَ حَتَّى تَبْعَثَ إِلَيَّ مَنْ يَسْحَبُنِي بِقُرُونِي، قَالَ: فَقَالَ: أَرُونِي سَبِيَّتِي فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ ثُمَّ أَنْطَلَقَ يَتَوَدَّفُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَنِي صَنَعْتُ بِعَدُوِّ اللَّهِ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُكَ أَفْسَدْتَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ عَلَيْكَ آخِرَتَكَ بَلَّغْنِي أَنْكَ تَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ ذَاتِ النَّطَاقِينَ، أَنَا وَاللَّهِ! ذَاتُ النَّطَاقِينَ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكُنْتُ أَرْفَعُ بِهِ طَعَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَطَعَامَ أَبِي بَكْرٍ مِنَ الدَّوَابِّ وَأَمَا الْآخَرُ فِنَطَاقُ الْمَرْأَةِ الَّتِي

لَا تَسْتَعْنِي عَنْهُ أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنَا أَنَّ فِي تَقِيفِ كَذَابًا وَمُيْبِرًا فَأَمَّا الْكُذَّابُ فَرَأَيْنَاهُ وَأَمَّا الْمُيْبِرُ فَلَا إِخْلَاقَ إِلَّا إِيَّاهُ قَالَ: فَقَامَ عَنْهَا وَلَمْ يُرَاجِعْهَا.

۲۲۹- (۲۵۴۵) از ابو نوفل روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر را [بعد از این که به دست حجاج ثقفی به شهادت رسید، آویخته] بر روی عقبه‌ی مدینه (دروازه‌ای است در مکه به این نام) دیدم. ابو نوفل می‌گوید: قریش و دیگر مردم از کنار جنازه‌ی او رد می‌شدند تا این که عبدالله بن عمر از آن جا گذر کرد؛ در مقابل جنازه‌ی ابن زبیر ایستاد و سه بار گفت: السلام علیک ابا حُییب (کنیه‌ی ابن زبیر)! السلام علیک ابا حُییب! السلام علیک ابا حُییب! [سپس در ادامه گفت:] اما قسم به خداوند! من تو را از ادامه‌ی این منازعه‌ی طولانی [با حجاج] برحذر می‌داشتم [این سخن را نیز سه بار تکرار کرد، سپس گفت:] اما قسم به خداوند! چنان که می‌دانم تو بسیار روزه می‌گرفتی و بسیار شب‌زنده‌داری می‌کردی و صله‌ی رحم را بسیار به جا می‌آوردی. اما قسم به خداوند! امتی که تو بدترین آنان باشی، امتی همه خوب و نیک هستند.

سپس عبدالله بن عمر رضی الله عنه از آن جا گذشت. موضع‌گیری عبدالله بن عمر و گفته‌ی او به حجاج رسید، پس به دنبال وی فرستاد. سپس جنازه‌ی ابن زبیر از تنبهِی درخت که بر آن آویخته شده بود، پایین آورده شد و در میان قبور یهودیان انداخته شد. سپس حجاج به دنبال مادر عبدالله، اسماء دختر ابوبکر فرستاد؛ اما وی از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید. حجاج دوباره کسی را به دنبال وی فرستاد و تهدید نمود که اگر نیایی، کسی را به سویت می‌فرستم که تو را با موهای سرت کشان کشان پیش من آورد. راوی می‌گوید: بعد از این تهدید باز هم اسماء از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید و گفت: قسم به خداوند! پیش تو نخواهم آمد تا کسی را به سویم بفرستی که مرا با موی سرم کشان کشان پیش تو آورد. [بعد از این که گفته‌ی اسماء به گوش حجاج رسید،

(۲۵۴۵) بخاری: ۵۳۸۸؛ احمد: ۵۶۴۸، ۵۶۶۹. // مستحب بودن سلام است بر میت در قبر و غیر آن. // تکریم سلام با سه بار تکرار؛ همان گونه که ابن عمر انجام داد. // ثنای ابن زبیر از طرف ابن عمر، نشان از شهامت و عدالت ابن عمر دارد؛ زیرا ابن عمر می‌دانست که سخن او به حجاج خواهد رسید، با این وجود محاسن و حقایق را که در مورد ابن زبیر می‌دانست بدون محابا بیان فرمود و همین معلوم می‌کند که ابن زبیر بی‌گناه بوده و مظلوم به شهادت رسیده است و حجاج و دوستانش از خوارج بودند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۴/۱۶). // قرطبی می‌گوید: افراد حجاج، عبدالله بن زبیر را کشته و به صلیب کشیدند؛ زیرا بر این باور بودند که او بدترین افراد امت است، با این که دارای فضیلت و نیکی‌های فراوان بود، بنابراین اگر در میان امت بدتر از او نباشد، [زیرا او فردی بسیار پرهیزگار و نیک بود] افراد آن امت همه خوب و نیک هستند. این سخن ابن عمر ردی بر گفتار پیروان حجاج است.

برآشفته شد و] گفت: کفش‌هایم را به من بدهید، سپس کفشش را پوشید و با سرعت به سوی خانه‌ی اسماء رفت تا این که بر او داخل شد و گفت: دیدی که با دشمن خداوند چه کار کردم؟ [نظر تو در این مورد چیست؟] اسماء گفت: می‌بینم که تو دنیای او را نابود کردی و او آخرت را. به من خبر رسیده که [تو ای حجاج] خطاب به او می‌گفتی: ای پسر ذات النطاقین (زن دارای دو کمر بند) اما قسم به خداوند! ذات النطاقین من هستم. به وسیله‌ی یکی از این دو کمر بند [در شب هجرت] غذای رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق ﷺ را بر پشت شتر بستم؛ اما کمر بند دیگری، همان کمر بندی است که هیچ زنی از آن بی‌نیاز نیست. [اسماء در ادامه افزود]: رسول خدا ﷺ به ما خبر داد که: «در ثقیف یک دروغ‌گو و یک فرد هلاک‌کننده خواهد آمد». شخص دروغ‌گوی ثقیف را دیدیم [و او را شناختیم که مختار بن ابی عبید بود] و اما شخص هلاک‌کننده، گمان نمی‌کنم کسی جز تو باشد. [حجاج با شنیدن سخنان اسماء بدون این که چیزی بگوید] برخاست و رفت و دیگر به او مراجعه نکرد.

باب ۵۹- فضایل ملت فارس

۲۳۰- (۲۵۶۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَزْرِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثَّرِيَّا لَذَهَبَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ فَارِسٍ - أَوْ قَالَ مِنْ أُنْبَاءِ فَارِسٍ - حَتَّى يَسْتَأْوِلَهُ».

۲۳۰- (۲۵۴۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر دین نزد ستاره‌ی ثریا باشد، مردی از فارس - یا فرمود: از فرزندان فارس - به سوی آن خواهد رفت تا آن را به دست آورد».

۲۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي الْعَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا قَرَأَ ﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ قَالَ رَجُلٌ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ يُرَاجِعْهُ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى

(۲۵۴۶) بخاری: ۴۸۹۸. // از اهل فارس علمای تفسیر و حدیث و فقه و فلسفه ظهور کرده‌اند. علاوه بر این بزرگ‌ترین علمای زبان عربی، سبویه از اهل فارس بوده که زمان زیادی نیز عمر نکرده است (تیسیر صحیح بخاری، ۱۰۹/۳).

سَأَلَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، قَالَ: وَفِينَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، قَالَ: فَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ».

۲۳۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: ما پیش پیامبر صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که سوره‌ی جمعه بر او نازل شد: زمانی که قرائت فرمود: ﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعه: ۳] مردی گفت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جواب نداد تا این که دوبار یا سه بار سؤالش را تکرار کرد. [راوی می‌گوید] سلمان فارسی نیز در میان ما نشستیم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان گذاشت سپس فرمود: «اگر ایمان به اندازه‌ی ستاره‌ی ثریا دور باشد، مردانی از قبیله‌ی این شخص (سلمان) به آن دسترسی می‌یابند».

باب ۶۰- النَّاسَ كِبَابِلٍ مَائَةٍ : مردم مانند صد شتر هستند

۲۳۲- (۲۵۴۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِمُحَمَّدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجِدُونَ النَّاسَ كِبَابِلٍ مَائَةٍ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحِلَةً».

۲۳۲- (۲۵۴۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم را به مانند دسته‌ای صد نفری از شتران می‌یابی که نمی‌توانی در این میان مردی آرام و با اخلاق پیدا کنی».

۲۳۱- (۰۰۰) بخاری: ۴۸۹۷؛ ترمذی: ۳۳۲۱؛ احمد: ۹۴۱۰.

(۲۵۴۷) ترمذی: ۲۲۸۱، ۲۲۸۲؛ احمد: ۵۶۲۳ // مقصود این است که همان گونه که از صد شتر یک شتر مطیع و خوش فرمان وجود ندارد، از میان صد نفر مردم هم یک نفر دارای اخلاق پسندیده و صفات کامل وجود ندارد.

کتاب نیکویی و صله و آداب

باب ۱ - نیکی در حق والدین

۱- (۲۵۴۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ جَوَيْلِ بْنِ طَرِيفِ الثَّقَفِيِّ وَرُهَيْزُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «تُمَّ أَبُوكَ» وَفِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِي وَلَمْ يَذْكُرِ النَّاسَ.

۱- (۲۵۴۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاری من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «سپس پدرت» و در روایت قتیبه با عبارت: «مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِي» بدون ذکر «الناس» آمده است.

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: «أُمُّكَ، تُمَّ أُمُّكَ، تُمَّ أَبُوكَ، تُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ».

۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاری من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت،

سپس ماردت، سپس پدرت، سپس پدرت و به همین ترتیب کسانی که از لحاظ نسب در اولویت‌اند».

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ عُمَارَةَ وَابْنِ شُبْرَمَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَرَأَى فَقَالَ: «نَعَمْ وَأَيْبِكَ لَتُنْبَأَنَّ»

۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد. مشابه حدیث جریر و افزود: سپس گفت: «آری و سپس پدرت، قطعاً به شما خبر داده می‌شود».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانٌ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ شُبْرَمَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ وَهَيْبٍ: مَنْ أَبْرَأُ؟ وَفِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ أَيُّ النَّاسِ أَحَقُّ مِنِّي بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴- (۰۰۰) محمد بن طلحه و وهیب، هر دو از ابن شبرمه به این اسناد روایت کردند. در روایت وهیب با عبارت: «چه کسی شایسته‌تر است» آمده است و در حدیث محمد بن طلحه: «چه کسی از میان مردم به من شایسته‌تر است که با او نیکی کنم؟» سپس حدیث را مانند جریر ذکر کرد.

۵- (۲۵۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرَهْوَيْزُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - عَنْ سُفْيَانَ وَشُعْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَخِي وَإِلْدَاك؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

۵- (۲۵۴۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و اجازه خواست که جهاد کند. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. فرمود: «در خدمت آنان جهاد کن؛ [یعنی جهاد شما این است که به پدر و مادرت خدمت کنی]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ. قَالَ مُسْلِمٌ: أَبُو الْعَبَّاسِ اسْمُهُ السَّائِبُ بْنُ فَرُوحَ الْمَكِّيُّ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از حبیب از ابوعباس از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرد که می‌گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بَشِيرٍ عَنْ مِسْعَرٍ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ جَمِيعًا عَنْ حَبِيبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۶- (۰۰۰) مسعر و ابواسحاق و زائده از اعمش، همگی از حبیب به این اسناد و مشابه آن را روایت کرده‌اند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَيَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَبَايَعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ ابْتِغَى الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَى؟». قَالَ: نَعَمْ! بَلْ كِلَاهُمَا. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ». قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: «فَارْجِعِي إِلَيَّ وَالِدَيْكَ فَأَخْسِنِي صُحْبَتَهُمَا».

(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد که می‌خواهد با ایشان بیعت کند و همراه ایشان به جهاد رود تا از طرف خداوند مأجور باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا هیچ کدام از پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. هر دو زنده‌اند. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا خواهان اجر و پاداش از سوی خداوند هستی؟» گفت: بله. فرمود: «پیش پدر و مادرت برگرد و با آنان نیکی کن و در خدمت آنان باش!».

باب ۲ - باب تقدیم احترام به والدین بر نماز تطوع

۷- (۲۵۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُوحَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ جُرَيْجٌ يَتَعَبَّدُ فِي صَوْمَعَةٍ فَجَاءَتْ أُمُّهُ قَالَ حُمَيْدٌ: فَوَصَفَ لَنَا أَبُو رَافِعٍ صِفَةَ أَبِي هُرَيْرَةَ لِصِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُمُّهُ حِينَ دَعَتْهُ، كَيْفَ جَعَلَتْ كَفْهًا فَوْقَ

حاجبها ثم رفعت رأسها إليه تدعوه فقالت: يا جريج! أنا أمك كلمني فصادفتني يصلي فقال: اللهم أمي وصلاتي فأختار صلاته فرجعت ثم عادت في الثانية فقالت: يا جريج! أنا أمك فكلمني قال: اللهم! أمي وصلاتي فأختار صلاته فقالت: اللهم إن هذا جريج وهو ابني وإنني كلمته فأبى أن يكلمني اللهم فلا تمته حتى تربيه المومسات. قال: ولو دعت عليه أن يفتن لفتن. قال: وكان راعي ضأن يأوي إلى ديره، قال: فخرجت امرأة من القرية فوقع عليها الراعي فحملت فولدت غلاما فقيل لها: ما هذا؟ قالت: من صاحب هذا الدير، قال: فجاءوا بفؤوسهم ومساحيهم فنادوه فصادفوه يصلي فلم يكلمهم قال: فأخذوا يهدمون ديرة فلما رأى ذلك نزل إليهم فقالوا له: سل هذيه، قال: فتبسم ثم مسح رأس الصبي فقال: من أبوك؟ قال: أبي راعي الضأن، فلما سمعوا ذلك منه قالوا: نبني ما هدمنا من ديرك بالذهب والفضة، قال: لا، ولكن أعيدوه تراثا كما كان ثم علاه.

۷- (۲۵۵۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: جريج در صومعه اش به بندگی خداوند مشغول بود که مادرش [به سوی او] رفت. مادر جريج دستش را بر روی ابروانش گذاشت، سپس سرش را بالا گرفت و [پسرش جريج را] صدا زد و گفت: ای جريج! من مادرت هستم! با من حرف بزن. در این اثنا جريج در حال خواندن نماز بود، پس گفت: خداوند! جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ [در بين اين افكار] نمازش را برگزيد و ادامه داد. مادرش برگشت، سپس دوباره آمد و او را صدا زد و گفت: ای جريج! من مادرت هستم، جوابم بده. جريج گفت: پروردگارا! نمازم و مادرم، کدامين را برگزينم؟ سپس نمازش را ادامه داد. مادرش او را نفرين كرد و گفت: خداوند! اين جريج پسر من است و من او را صدا زدم اما جوابم را نداد. خداوند! او را زنده نگه دار تا زمانی که زنان فاحشه و نابکار را به او نشان دهی [او را با زن فاحشه ای روبه رو کنی]. راوی می گوید: اگر مادرش چنین دعا می کرد: الهی! او را به وسیله ی زنان فاحشه و نابکار دچار فتنه بگردان، [بدون شك جريج] دچار فتنه می شد.

راوی می گوید: چوپانی بود که شبانه به محل عبادت آن عابد (جريج) جهت استراحت و گذراندن شب می رفت. زنی از زنان روستا به آن اطراف رفت و چوپان با او زنا کرد. زن بر اثر این زنا حامله گردید و پسری را به دنیا آورد. هنگامی که از او پرسیدند که این پسر چیست و فرزند کیست؟ زن گفت: پسر صاحب این عبادتگاه است. راوی می گوید: مردم با در دست گرفتن تبرها و بیل ها به سوی عبادتگاه جريج رفتند. او را صدا زدند. او در حال نماز خواندن بود، [در مورد این

کارشان از آنان چیزی نپرسید و] با آنان سخنی نگفت. مردم عبادتگاه او را تخریب کردند. هنگامی که جریج دید عبادتگاه او را ویران کردند، به میان مردم آمد و از آنان پرسید که دلیل این کارتان چیست؟ مردم گفتند: از این زن پیرس [و قضیه را برای او توضیح دادند]. جریج تبسمی کرد و دستش را بر سر کودک کشید و از او پرسید: پدرت کیست؟! کودک [به اراده‌ی خداوند لب به سخن گشود و] گفت: پدر من چوپان این گوسفندان است. هنگامی که مردم [این کرامت را دیدند و شهادت کودک بر پاکی جریج را] شنیدند، [از کرده‌ی خود پشیمان شدند و] گفتند: ای جریج! ما عبادتگاه تو را با طلا و نقره درست می‌کنیم، جریج گفت: خیر، بلکه آن را مانند بار اول با گل درست کنید، و آنان هم آن را درست کردند.

۸ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا غَابِلًا فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا فَاتَتُهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ اتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ اتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُؤْتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُؤْمِسَاتِ فَتَدَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَيْتِي يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا فَقَالَتْ: إِنَّ شَيْئًا لَأُفْتِنَنَّ لَكُمْ، قَالَ: فَتَعَرَّضْتُ لَهُ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا فَاتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعِيهِ فَأَمَكَّنْتُهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ فَاتَّوَهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ فَقَالَ: مَا سَأَلْتُمْ؟ قَالُوا: زَيْنَتَ بَيْتِهِ النَّبِيِّ فَوَلَدَتْ مِنْكَ، فَقَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَبَجَّأُوا بِهِ، فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ! مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، قَالَ: فَأَقْبَلُوا عَلَيَّ جُرَيْجٌ يَقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيِّ لَكَ صَوْمَعَتِكَ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: لَأُعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارَاهِيَةَ وَشَارَةَ حَسَنَةً فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا فَتَرَكَ الشَّدِيَّ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ثُدِيهِ فَجَعَلَ يَرْضَعُ قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ فِي فَمِهِ فَجَعَلَ يَمُصُّهَا قَالَ وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَيْنَتُ سَرَقَتْ وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ

لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا فَهَذَاكَ تَرَجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: خَلَقِي مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَمَرُّوا بِهِذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَيْنَتٌ سَرَقَتْ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَيْنَتٌ وَلَمْ تَزَنْ وَسَرَقَتْ وَلَمْ تَسْرِقْ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا.

۸- (۰۰۰) پیامبر ﷺ فرمود: «در گهواره فقط سه تن سخن گفته‌اند: عیسی پسر مریم و دوست جریج. جریج مردی عابد بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن به سر می‌برد. او مشغول خواندن نماز بود که مادرش آمد و او را صدا زد. با خود گفت: جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ باز روز سوم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد. گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ پس نمازش را ادامه داد.

مادرش او را نفرین کرد و گفت: بار الها! تا زمانی که چشمش به چهره‌ی زنان بدکاره نیفتاده، او را نمران. بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند. زنی فاحشه که به زیبایی خویش ضرب المثل گشته بود، گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم. پس خود را به او عرضه کرد؛ ولی جریج توجهی به او ننمود. زن پیش چوبانی که شبانه در عبادتگاه جریج می‌خواستید، رفت و خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد. چون فرزندش را به دنیا آورد، گفت: این طفل از جریج است. مردم رفتند و او را پایین کشیدند و عبادتگاهش را ویران کرده و شروع به زندش کردند. گفت: چه شده؟ گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زاییده است.

جریج گفت: بچه کجاست؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید تا نمازی بخوانم. سپس نماز خواند. چون نمازش را تمام کرد [و برای اظهار برائتش دعا نمود]، نزد کودک آمد و به شکم زن زد و گفت: ای پسر! پدرت کیست؟

[به اراده‌ی خداوند کودک لب به سخن گشود و] گفت: فلان چوپان. مردم به جریج روی آوردند و او را بوسیدند و بر بدنش دست کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم. جریج گفت: نه مثل حالت اولیش از گل بسازید و آنان هم آن را درست کردند.

و [سومین کسی که در گهواره سخن گفت،] طفلی بود که از پستان مادرش شیر می‌خورد که سواری زیباروی از آن‌جا گذشت. مادرش گفت: خدایا! فرزندم را مانند او بگردان. کودک، پستانش را رها کرد و رو به آن مرد نمود و گفت: خدایا! مرا مانند او مگردان و دوباره به پستانش روی آورد و شروع به مکیدن آن کرد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: گویا هم اکنون می‌بینم که نبی خدا صلی الله علیه و آله [برای نشان دادن عمل آن کودک] انگشت مبارکش را می‌مکد. ابوهریره رضی الله عنه گفت: «و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی. او می‌گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسر مرا مثل این مگردان. پسر پستان مادرش را رها نمود و به او نگریست و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در این‌جا مادر رو به کودک شیرخوارش گفت: [ای پسر! دچار گلو درد شوی!] مردی نیکو شمایل گذشت و من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او گردان؛ ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالی که او را می‌زدند و به او می‌گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی. پس من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او مگردان و تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان! پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود. گفتم خدایا مرا چون او مگردان و به این کنیز می‌گفتند: زنا کردی، در حالی که زنا نکرده بود و می‌گفتند: دزدی کردی در حالی که دزدی نکرده بود. از این رو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان.»

باب ۳- کسی که به رگم داشتن پدر و مادر یا یکی از آن دو به وقت پیری، داخل بهشت نگردهد.

۹- (۲۵۵۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ع عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۹- (۲۵۵۱) از ابوهریره ع روایت است که رسول خدا ص فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۱۰- (۰۰۰) از ابوهریره ع روایت است که رسول خدا ص فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «رَغِمَ أَنْفُهُ». ثَلَاثًا ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریره ع روایت کرد که رسول خدا ص سه بار فرمود: «خوار و ذلیل گردد». سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- نیکویی با دوستان پدر و مادر

۱۱- (۲۵۵۲) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرِحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِي الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ وَحَمَلَهُ عَلَى جِمَارٍ كَانَ يَرْكُبُهُ وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقَلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ وَإِنَّهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَبْرَأَ الْبِرِّ صَلََةُ الْوَالِدِ أَهْلًا وَدًّا أَبِيهِ».

۱۱- (۲۵۵۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از اعراب در راه مکه به او رسید و وی را دید. عبدالله بر او سلام کرد و او را بر الاغی که خود بر آن سوار بود، سوار کرد و عمامه‌ای را به وی داد که از سر خویش برگرفت. ابن دینار گفت: ما به وی گفتیم: خداوند تو را به سلامت دارد؛ آنان اعراب‌اند و با چیز اندکی راضی می‌شوند. عبدالله گفت: پدر وی دوست پدرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه بود و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که فرزند با دوست پدرش نیکی کند».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي حَيْثُؤُهُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَبْرَأُ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدًّا أَبِيهِ».

۱۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که که فرزند با دوست پدرش مصادقت و نیکی کند».

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَتَعُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كَانَ لَهُ جِمَارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذَا مَلَ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ وَعِمَامَةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ فَبَيْنَمَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْجِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَلَسْتَ ابْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى! فَأَعْطَاهُ الْجِمَارَ وَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا وَالْعِمَامَةَ، قَالَ: أَشَدُّ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ جِمَارًا كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشُدُّ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرَ الْبِرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلِّيَ» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ.

۱۳- (۰۰۰) از عبدالله بن دینار رضی الله عنه روایت است که هرگاه عبدالله بن عمر رضی الله عنه به سوی مکه می‌رفت، الاغی داشت که با خود می‌برد و هرگاه از سوار شدن بر شتر خسته می‌شد، بر آن سوار می‌شد. هم‌چنین عمامه‌ای داشت که سرش را با آن می‌بست. روزی که سوار بر الاغش بود، عربی صحرائشین از کنارش گذر کرد. ابن عمر رضی الله عنه از او پرسید: آیا پسر فلان بن فلان نیستی؟ گفت: آری! عبدالله بن عمر رضی الله عنه الاغش را به او داد و گفت: بر این الاغ سوار شو [که از آن تو باشد] و این عمامه را بگیر و با آن سرت را بپوشان. برخی از یاران عبدالله به او گفتند: خداوند تو را ببخشايد! الاغت را که گاه‌گاه سوارش می‌شدی و عمامه‌ای که با آن سرت را می‌پوشاندی به این اعرابی دادی! عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک نیکوترین نیکی آن است که شخص با دوست پدرش بعد از این که پدرش وفات می‌کند، دوستی و نیکی کند»، [و افزود که] پدرش دوست عمر رضی الله عنه بود.

باب ۵- تفسیر نیکویی و گناه

۱۴- (۲۵۵۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِنِّمِ؟ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِنِّمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۴- (۲۵۵۳) از نواس بن سماعان انصاری روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکویی خوش خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ - يَغْنِي ابْنَ صَالِحٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِنِّمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِنِّمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۵- (۰۰۰) از نواس بن سمان نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکیوی خوش خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

باب ۶- صلهی رَحِم

۱۶- (۲۵۵۴) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ جَمِيلٍ بْنُ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّقْفِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي مُرَّرٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ - حَدَّثَنِي عَمِّي أَبُو النُّجَبَابِ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَّغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ مِنَ الْقَطِيعَةِ. قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ بَلَى. قَالَ: فَذَلِكَ لَكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ» ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۲-۲۴]

۱۶- (۲۵۵۴) از ابوهریره ر.ه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند کائنات را آفرید، زمانی که از خلقت آن‌ها فارغ شد، رَحِم گفت: این محل کسی است که از قطع پیوند خود به تو پناه می جوید. خداوند فرمود: آری، مگر به این راضی نیستی که هر کس تو را رعایت کند، او را رعایت می کنم و هر کس تو را ترک کند، او را ترک می کنم؟ رَحِم گفت: آری. خداوند فرمود: این حق برای تو محفوظ است». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خواستید، قرائت کنید: «ایا اگر [از ایمان] روی گردان شوید، جز این است که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی خود را از هم بگسلید [و به سوی زمان جاهلیت برگردید و به جنگ و عناد بپردازید]؟» [محمد، ۲۲] «اینان [مفسدان] کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و ایشان را [از شنیدن حق] ناشنوا و دیدگانشان را [از دیدن راه هدایت] کور گردانیده است». [محمد، ۲۳] «ایا در قرآن نمی اندیشند و تدبّر نمی کنند [که حقیقت آن را دریابند و حق را بشناسند]؟ یا این که بر دل های آنان قفل هایی است [که آنان را از فهم و درک قرآن محروم می دارد]؟». [محمد، ۲۴]

۱۷- (۲۵۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي مُرَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ».

۱۷- (۲۵۵۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم به عرش معلّق است؛ می‌گوید: کسی که مرا پیوند دهد، خداوند او را رعایت کند و کسی که مرا منقطع نماید، خداوند هم او را ترک کند».

۱۸- (۲۵۵۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: قَالَ سُفْيَانُ: يَعْني قَاطِعُ رَجِمٍ^۱.

۱۸- (۲۵۵۶) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود». ابن ابی عمر به نقل از سفیان گفت: مقصود از کلمه‌ی «قاطع» قطع‌کننده‌ی صله‌ی رحم است.

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَيْعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمٍ».

۱۹- (۰۰۰) از جبیر بن مطعم نقل است که پدرش او را خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ. وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۲۰- (۲۵۵۷) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ أَوْ يُنْسَأَ فِي آثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَةً!».

۲۰- (۲۵۵۷) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد روزی اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرْتَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي آثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَةً».

۲۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد روزی اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۲- (۲۵۵۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي لِي قَرَابَةٌ أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسيئُونَ إِلَيَّ وَأَخْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ.»

۲۲- (۲۵۵۸) از ابو هریره رضي الله عنه نقل است که مردی گفت: ای رسول خدا! من نزدیکانی دارم؛ من رابطه‌ی خویشاوندی خود را با آنان برقرار می‌کنم؛ ولی آنان این رابطه را قطع می‌کنند. من با آنان نیکویی می‌کنم؛ ولی آنان با من بدی می‌کنند. با آنان مهربانی می‌کنم؛ ولی آنان با جهالت پاسخ من را می‌دهند. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر همان‌گونه باشی که گفتم، مثل این است که خاکستر گرم را به دهان آنان می‌ریزی؛ [یعنی آنان دچار گناه می‌شوند]، و مادامی که بر این عمل خود مداومت داشته باشی، همواره خداوند بر علیه آنان پشتیبان تو خواهد بود».

باب ۷- حسادت و دشمنی

۲۳- (۲۵۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَبَاغُضُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ».

۲۳- (۲۵۵۹) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نسبت به هم کینه توزی نکنید و حسد نورزید و به همدیگر پشت نکنید و به عنوان بدگان خداوند برادرانه با هم رفتار نمایید. برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود دوری کند و با او قهر باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) حاجب بن ولید از محمد بن حرب از محمد بن ولید زبیدی از زهری از انس بن مالک روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود. حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از انس از پیامبر صلى الله عليه وسلم به مانند حدیث مالک را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَزَادَ قُتَيْبَةُ: «وَلَا تَقَاطَعُوا».

(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابوعمر و عمرو ناقد، همگی از ابن عیینة از زهری به این اسناد روایت کردند و قتیبة افزود: «و قطع رابطه نکنید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ يَعْنَى ابْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ يَزِيدَ عَنْهُ فَكَرِوَايَةٌ سَفِيحَانٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ يَذْكُرُ الْخِصَالَ الْأَرْبَعَةَ جَمِيعًا وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «وَلَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَدَابَرُوا».

(۰۰۰) ابن زریع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگی از معمر از زهری به این اسناد روایت کردند. روایت یزید مانند روایت سفیان از زهری است که چهار خصلت را در آن ذکر می‌کند و اما حدیث عبدالرزاق به این صورت است: «و به همدیگر حسادت نورزید، و قطع رابطه نکنید و به یکدیگر پشت نکنید».

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۳- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به همدیگر حسد نورزید و کینه توزی نکنید و قطع رابطه نکنید و چون بندگان خدا با هم برادر باشید».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ نَصْرِ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَزَادَ: «كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ»

(۰۰۰) علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد روایت کرد و افزود: «آن گونه که خداوند شما را دستور داده است».

باب ۸- قهر کردن بیش از سه روز بدون عذر شرعی حرام است

۲۵- (۲۵۶۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».

۲۵- (۲۵۶۰) از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای فرد مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز از برادر [مسلمان] خود دوری گزیند و از هم روی برگردانند، و بهترین آن دو کسی است که آغازگر سلام می‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ

بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ مَعْمَرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمِثْلَ حَدِيثِهِ إِلَّا قَوْلَهُ: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا» فَإِنَّهُمْ جَمِيعًا قَالُوا فِي حَدِيثِهِمْ غَيْرَ مَالِكٍ: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

(۰۰۰) سفیان و یونس و زبیدی از معمر، همگی از زهری به اسناد مالک و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این جمله: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا»، زیرا همه جز مالک در روایت خود آورده‌اند: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

۲۶- (۲۵۶۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - وَهُوَ ابْنُ عُثْمَانَ - عَنِ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶- (۲۵۶۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای فرد مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمان خود قهر کند».

۲۷- (۲۵۶۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ ثَلَاثِ».

۲۷- (۲۵۶۲) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علا از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ترک صحبت بیش از سه روز جایز نیست».

باب ۹- تحریم بدگمانی، جاسوسی، پیشی گرفتن در حرص دنیا و افزودن بر قیمت‌ها (بازارگرمی)

۲۸- (۲۵۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۸- (۲۵۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را از ظن و گمان برحذر می‌دارم؛ بی‌گمان ظن و گمان دروغ‌ترین سخن است [که شیطان به آدمی القا می‌کند]، و

از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید، و بر هم [در حرص دنیا] پیشی نگیرید، و به همدیگر حسد نورزید و بر هم خشم نگیرید و از هم روی برنگردانید و برادران دینی هم باشید».

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «لَا تَهَجَرُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا تَحَسُّوا وَلَا يَبِغْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْنِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با هم قهر نکنید و از هم روی نگردانید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر روی معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر همدیگر حسد نورزید و نسبت به یکدیگر خشم نورزید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر معامله‌ی یکدیگر [به قصد فریب] نیفزایید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ نَصْرِ الْجَهْضَمِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: «لَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ».

(۰۰۰) حسن بن علی خلوانی و علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه از اعمش به این اسناد روایت کردند: «با هم قطع رابطه نکنید و به هم پشت نکنید و بر هم خشم نگیرید و جاسوسی یکدیگر را نکنید و آن گونه که خداوند شما را امر فرمود، برادر هم باشید».

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وَهْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا تَنَافَسُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و [در حرص مال دنیا] بر هم پیشی نگیرید و چون بندگان خدا برادر هم باشید».

باب ۱- تحریم ظلم به مسلمان و تحقیر او ...

۳۲- (۲۵۶۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِي ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَخَاسَدُوا وَلَا تَتَاجَسُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا». وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِزُّهُ».

۳۲- (۲۵۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به هم حسد نورزید و بر معامله‌ی هم [به قصد فریب] نیفزایید و بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و بر سر معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و چون بندگان خدا برادر هم باشید. مسلمان برادر مسلمان است و هرگز به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌دارد و تحقیر نمی‌کند؛ تقوی و خداترسی در این است». سه بار به سینه‌ی خویش اشاره کرد و بعد فرمود: «خون، مال و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ أُسَامَةَ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ دَاوُدَ وَرَأَدَ وَتَقَصَّ وَمِمَّا زَادَ فِيهِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَى صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ». وَ إِشَارَ بِأَصَابِعِهِ إِلَى صَدْرِهِ».

۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. مشابه حدیث داوود و از جمله در آن افزوده بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نه به جسم و نه به ظاهر شما می‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد»، و با انگشت به سینه‌اش اشاره فرمود.

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».

۳۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به ظاهر شما و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما می‌نگرد».

باب ۱۱- نهی از کینه و قهر کردن

۳۵- (۲۵۶۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرئَ عَلَيْهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ. فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۳۵- (۲۵۶۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در دو روز دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند». [تکرار برای تأکید است].

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّيْبِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَزِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ الدَّرَاوَزِيِّ إِلَّا الْمُنْتَهَجَرَيْنِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبْدَةَ وَقَالَ قُتَيْبَةُ: «إِلَّا الْمُنْتَهَجَرَيْنِ».

(۰۰۰) جریر و عبدالعزیز دروردی، هر دو از سهیل از پدرش به اسناد مالک و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در حدیث دروردی "إِلَّا الْمُنْتَهَجَرَيْنِ" و در روایت قتیبه با عبارت: "إِلَّا الْمُنْتَهَجَرَيْنِ" آمده است.

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ مَرَّةً قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ فَيَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ أَمْرِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا أَمْرًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقَالُ: ازْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ازْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۳۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در دو روز دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْزِيمٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقَالُ: اتْرُكُوا أَوْ ازْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَفِيئَا».

- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در هر هفته دو بار اعمال بندگان عرضه می‌گردد: دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها. خداوند گناه هر بنده‌ای را که شرک نورزد، می‌بخشاید؛ مگر بنده‌ای که بین او و برادرش دشمنی‌ای باشد، پس گفته می‌شود: این دو تن را رها کنید یا غفران و بخشش آنان را به تأخیر بیندازید تا زمانی که به صلح و آشتی برگردند».

باب ۱۲- فضیلت دوستی در راه خداوند صلی الله علیه و آله

۳۷- (۲۵۶۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا فُرِيَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي الْحَبَابِ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي».

۳۷- (۲۵۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان خداوند خجسته و بلند مرتبه در روز قیامت می‌فرماید: کجايند دوست‌دارندگان هم به خاطر جلال من، امروز آنان را در زیر سایه‌ی خویش قرار می‌دهم؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست».

۳۸- (۲۵۶۷) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ نَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا

آتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتُهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أُحِبُّنْتَهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أُحِبُّنْتَهُ فِيهِ».

۳۸- (۲۵۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی به قصد دیدن و ملاقات برادر [دینی] خود [که در ده دیگری بود] رفت. خداوند فرشته‌ای را بر سر راه او قرار داد. هنگامی که آن مرد به فرشته [که در شکل و سیمای انسانی بود] رسید، فرشته از او پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌خواهم به دیدن برادرم در این روستا بروم. فرشته پرسید: آیا نعمتی (حقی) در پیش او داری که می‌خواهی آن را به دست آوری؟ گفت: خیر، جز این که به خاطر خداوند او را دوست دارم. فرشته گفت: من فرستاده‌ی خداوند به سوی تو هستم، [و آمده‌ام تا به شما مژده دهم که] خداوند تو را دوست می‌دارد، همان‌گونه که تو آن شخص را [به خاطر خدا] دوست می‌داری».

(۰۰۰) قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجَوِيَةَ الْقَشِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) شیخ ابواحمد گفت: ابوبکر محمد بن زنجویه‌ی قشیری از عبدالاعلی بن حماد از حماد بن سلمه به این اسناد و مانند این حدیث را برای من روایت کرد.

باب ۱۳ - فضیلت عیادت از بیمار

۳۹- (۲۵۶۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ - يَغْنِيَانِ ابْنِ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَائِدُ الْمَرِيضِ فِي مَخْرَفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۳۹- (۲۵۶۸) از ثوبان نقل است که ابوریع گفت: در حدیث سعید که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داد، گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عیادت کننده از بیمار در راه بهشت است [در حال چیدن میوه‌های بهشت است] تا زمانی که برمی‌گردد».

(۲۵۶۷) منفرد به مسلم.

(۲۵۶۸) ترمذی: ۹۶۹، ۹۷۰، احمد: ۲۲۲۸۰، ۲۲۵۰۹.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۰- (۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی که بیماری را عیادت می‌کند، تا زمانی که برمی‌گردد، در راه بهشت است».

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبِ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحْبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۱- (۰۰۰) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمانی که از برادر مسلمانش عیادت کند، تا زمان بازگشت، همواره در راه بهشت [و چیدن میوه‌های آن] است».

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا غَاصِمُ الْأَخْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ أَبُو قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنَعَانِيِّ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحْبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ قَالَ: «جَنَّاهَا».

۴۲- (۰۰۰) از ثوبان مولای رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به عیادت بیماری رود، پیوسته در خرفه‌ی بهشت قرار دارد». پرسیده شده: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن میوه‌های آن» [یعنی این عمل سبب رفتن به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن می‌شود].

(۰۰۰) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ غَاصِمِ الْأَخْوَلِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) سوید بن سعید از مروان بن معاویه از عاصم احوال به این اسناد روایت کرد.

۴۳- (۲۵۶۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَهْرُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدَّنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَغْوَدُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عِبْدِي

فَلَمَّا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تُطْعِمَهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟»

۴۳- (۲۵۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت [به بنده اش] می فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت می کردم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده ای من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی دانستی که اگر به عیادتش می رفتی، مرا نزد او می یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم و به من طعام ندادی! می گوید: پروردگارا! من چگونه به تو طعام می دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟! می فرماید: مگر نمی دانی که فلان بنده ای من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می دادی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب می دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می فرماید: فلان بنده ای من از تو آب خواست و به او ندادی؛ مگر نمی دانستی که اگر او را سیراب می نمودی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟»

باب ۱۴ - پاداش حزن و بیماری برای مؤمن

۴۴- (۲۵۷۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُمَانُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي وَائِلٍ عَنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. وَفِي رِوَايَةِ عُمَانَ - مَكَانَ الْوَجَعِ - وَجَعًا.

۴۴- (۲۵۷۰) از عایشه ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: تا به امروز کسی را ندیده ام که درد [بیماری] او، سخت تر و طاقت فرساتر از رنج بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ أَخْبَرَنِي أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى ح وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَغْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ تَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ الْمُقَدَّمِ كِلَاهِمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابی و ابوعدی و محمد بن جعفر، همگی از شعبه از اعمش و عبدالرحمن و مصعب بن مقدم، هر دو از سفیان از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند.

۴۵- (۲۵۷۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَغَكًا شَدِيدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلُ إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» و ليس فى حدیث زهیر: فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي.

۴۵- (۲۵۷۱) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و پیامبر صلی الله علیه و آله تب داشت، پس با دستم بدن او را لمس کردم و گفتم: ای رسول خدا! تب شما، تب بسیار شدیدی است. فرمود: «آری، تب دارم، مانند این که دو نفر از شما تب داشته باشند». گفتم: به دلیل این که تو را دو پاداش است؟ فرمود: «آری، هم چنین است». مسلمانی نیست که او را رنجی رسد یا خاری در بدنش فرو رود، مگر آن که خداوند گناهان او را بدان سبب از وی دور سازد؛ چنان که برگ درخت می‌ریزد». در روایت زهیر جمله‌ی «فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي» ذکر نشده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي غَنِيَّةٍ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ. نَحْوَ حَدِيثِهِ وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ».

(۰۰۰) ابومعاویه و سفیان و یحیی بن عبدالملک بن ابوغنیه، همگی از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند. در روایت معاویه علاوه بر آن آمده است که: «آری قسم به خدایی که جان من در دست اوست! بر روی زمین هیچ مسلمانی نیست [که آزاری از جنس بیماری یا غیر آن به او برسد جز این که گناهان او را می‌ریزد چنان که درخت برگ‌های خود را می‌ریزد]»^۱.

۴۶- (۲۵۷۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: دَخَلَ سَبَابُ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ، وَهِيَ بِمَنَى، وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَتْ: مَا يَضْحَكُكُمْ؟ قَالُوا: فَلَانَ حَرَ عَلَى طَنْبِ فُسْطَاطٍ، فَكَادَتْ غَنَقَهُ أَوْ غَيْبَهُ أَنْ تَذْهَبَ، فَقَالَتْ: لَا تَضْحَكُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةَ فَمَا فَوْقَهَا، إِلَّا كَتَبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِبَّتِ عَنْهُ بِهَا حَاطِيَةٌ»^۲.

۴۶- (۲۵۷۲) از اسود روایت است که گفت: در محله‌ی منی جوانانی از قریش پیش حضرت عایشه رضی الله عنها آمدند؛ در حالی که می‌خندیدند. حضرت عایشه رضی الله عنها از آنان پرسید: چرا می‌خندید؟ گفتند: فلانی بر طناب خیمه افتاد، نزدیک بود که گردنش بشکند یا چشمش بیرون آید. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: نخندید، من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر مسلمان که به خاری یا بالاتر از آن آزار ببیند، جز این نیست که در مقابل آن رنج، درجه‌ای به درجات او افزوده می‌شود و گناهی از گناهانش پاک می‌گردد».

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْخَنْزَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً أَوْ حَطَّ عَنْهُ بِهَا حَاطِيَةٌ».

۴۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ رنجی چه کوچک چه بزرگ به فرد مؤمن نمی‌رسد، مگر این که خداوند در مقابل آن درجه‌ای او را رفعت می‌بخشد یا در مقابل آن گناهانش را محو می‌گرداند».

۱. در مسند امام احمد، مصنف ابن ابی شیبه، السنن الکبری بیهقی و السنن الکبری نسائی و مسند ابن ابی شیبه بعد از ذکر این حدیث، عبارت «يُمِيبُهُ أَدَى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا حَاطِيَةٌ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرُ وَرَفَعَهَا» را آورده‌اند.
۲. بخاری: ۵۶۴۱.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا قِصُّ اللَّهِ بِهَا مِنْ خَطِيئَتِهِ».

۴۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر نیش خاری در بدن مسلمانی فرود رود یا چیزی مهم‌تر از آن، خداوند بدان سبب از گناهان او می‌کاهد».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) ابو کریب از ابو معاویه از هشام به این اسناد روایت کرد.

۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ غُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ يُصَابُ بِهَا الْمُسْلِمُ إِلَّا كُفِّرَ بِهَا عَنْهُ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

۴۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مسلمانی را رنج و اندوهی رسد حتی خاری که در بدن او فرو رود، خداوند آن را کفاره‌ی گناهان او می‌گرداند».

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ غُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَةٍ حَتَّى الشَّوْكَةِ إِلَّا قِصُّ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ أَوْ كُفِّرَ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» لَا يَدْرِي يَزِيدُ أَيُّهُمَا قَالَ غُرْوَةَ.

۵۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمانان را رنج و اندوهی نمی‌رسد یا حتی خاری در بدن او فرو نمی‌رود جز این که بدان وسیله از [بار] گناهان او کاسته شده یا کفاره‌ی گناهان او می‌گردد». شک از عروه [راوی حدیث] است.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا حَيُّوَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ حَتَّى الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً أَوْ حَطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

۵۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ رنجی حتی فرو خیلیدن خاری به فرد مؤمن نمی‌رسد، جز این که خداوند بدان سبب حسنه‌ای برای او می‌نویسد یا بدان سبب گناهی از گناهان او محو می‌گردد».

۵۲- (۲۵۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَلَا سَقَمٍ وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ أَلْهَمَ يُهْمَهُ إِلَّا كَفَّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

۵۲- (۲۵۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر فرد مؤمنی که به خستگی، یا گرفتاری همیشگی یا بیماری یا ناراحتی یا هم و غمی گرفتار شود، کفاره‌ی گناهان او می‌گردد».

(۲۵۷۴) - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ مُحَيْصِنٍ شَيْخٍ مِنْ قُرَيْشٍ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسٍ بْنَ مَخْرَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (النساء: ۱۳۳) بَلَغَتْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَبْلَغًا شَدِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فِيهِ كُلُّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ، حَتَّىٰ التَّكْبَةُ يَنْكَبُهَا أَوْ الشُّوْكَةُ يُشَاكِبُهَا» قَالَ مُسْلِمٌ: هُوَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَيْصِنٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ^۱.

(۲۵۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که نازل شد: ای مردم! اگر خداوند بخواهد [و اراده کند] شما را می‌برد [و می‌میراند]، و دیگری را به جای شما می‌آورد [و جایگزین می‌سازد]؛ و خداوند بر این کار توانا و قادر است. ﴿النساء، ۱۳۳﴾ بر مسلمانان سخت تأثیر گذاشت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان‌رو و راست‌کردار باشید؛ در هرچه [از رنج] به فرد مسلمان برسد، کفاره‌ی گناهان اوست؛ حتی اگر پای او بلغزد یا خاری در بدن او فرو رود».

۵۳- (۲۵۷۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ الصَّوَّافُ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَىٰ أُمِّ السَّائِبِ أَوْ أُمِّ الْمُسْتَيْبِ

۱. بخاری: ۵۶۴۱.

فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ تُرْفَزِفِين؟ قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسْبِي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ حَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يَذْهِبُ الْكَبِيرُ حَبْتَ الْحَدِيدِ».^۱

۵۳- (۲۵۷۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ام سائب یا ام مسیب داخل شد و پرسید: ای ام السائب! یا ای ام مسیب! چرا به این شکل می لرزی؟ گفت: تب گرفته‌ام؛ خداوند آن را مبارک نگرداند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تب را دشنام مده، بدون شک تب، گناهان انسان را از بین می برد؛ چنان که دمه‌ی آهنگری پلیدی را از آهن دور می کند».

۵۴- (۲۵۷۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَبِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ قَالَا: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتِ وَلَكَ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ» قَالَتْ: أَصْبِرُ، قَالَتْ: فَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا.

۵۴- (۲۵۷۶) از عطاء بن ابورباح روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنه به من گفت: زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتیم: آری. ابن عباس رضی الله عنه گفت: همین زن سیاه که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: بیماری صرع بر من عارض می شود و در اثر آن بدن من برهنه می گردد؛ برای من در پیشگاه خداوند دعا کنید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می خواهی که صبر کنی، به بهشت می روی و اگر می خواهی به پیشگاه خداوند دعا می کنم که به تو صحت و تندرستی ارزانی دارد». آن زن گفت: صبر می کنم و سپس گفت: من برهنه می شوم؛ پس دعا کنید که خداوند مرا برهنه نگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد.

باب ۱۵- تحریم ظلم

۵۵- (۲۵۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدَّمَشْقِيُّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا

۱. بخاری: ۵۶۵۲.

عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطَعَمْتَهُ فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمَكُمْ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُحْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِيَّ فَتَضْرَبُونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُخْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْفَيْكُمْ بِهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ» قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيُّ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

۵۵- (۲۵۷۷) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند متعال چنین فرمود: «ای بندگان من! ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و آن را میان شما نیز حرام کردم، پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگان من! همه‌ی شما گمراه هستید؛ مگر کسی که من او را هدایت نموده‌ام. پس از من راه راست بخواهید تا شما را به آن راهنمایی کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید؛ مگر کسی که من او را غذا داده‌ام. پس از من غذا بخواهید تا شما را اطعام کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما برهنه‌اید؛ مگر کسی که من او را پوشانده‌ام. پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم. ای بندگان من! همه‌ی شما شب و روز خطا می‌کنید و من گناهان‌تان را می‌آمرزم. پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید به من زیان برسانید و هرگز نمی‌توانید به من فایده و سودی برسانید. ای بندگان من! اگر از نخستین شما تا آخرین شما و انس و جن شما، همه بر پرهیزکارترین قلب باشید، مانند این که یک به یک شما پرهیزکار باشید، این تقوا و پرهیزکاری شما، بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر اول و آخرتان و انس و جن شما همه بر بدترین و ناپاک‌ترین قلب باشید، این بدی شما، از ملک من چیزی کم نخواهد کرد. ای بندگان من! اولین فردتان تا آخرین فردتان از انس گرفته تا جن، همه در میدانی ایستاده و از من خواهش کنند و من به هر یک از شما آن چه خواهد بدهم، این خواهش و خواسته، از آن چه در نزد من است نمی‌کاهد چنان که هرگاه سوزن

به دریا فرو برده شود، کم نخواهد شد. ای بندگان من! این همان اعمال تان است که آن را برایتان حساب می‌کنم سپس به وفا و تمام می‌شمارم و به شما می‌رسانم، پس کسی که خوبی را یافت، باید خدا را ستایش کند و کسی که غیر از آن یافت، نباید غیر خود دیگری را سرزنش نماید. سعید گفت: هرگاه ابو ادريس این حدیث را بازگو می‌کرد، به زانو می‌افتاد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو مُسَهَّرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ مَرْوَانَ أَتَمَّهُمَا حَدِيثًا.

(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابومسهر از سعید بن عبدالعزیز به این اسناد روایت کرد جز این که حدیث مروان کامل‌تر است.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا بِشْرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُسَهَّرٍ. فَذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ.

(۰۰۰) ابواسحاق گفت: حسن و حسین، فرزندان بشر و محمد بن یحیی این حدیث را برای ما روایت کرد. ابومسهر روایت کرد و حدیث را طول داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنِّي حَرَمْتُ عَلَى نَفْسِي الظُّلْمَ وَعَلَى عِبَادِي فَلَا تَظَالَمُوا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَحَدِيثُ أَبِي إِدْرِيسَ الَّذِي ذَكَرْتَاهُ أَنْتُمْ مِنْ هَذَا.

(۰۰۰) از ابودرهم روایت است که رسول خدا ﷺ از قول خداوند متعال چنین فرمود: «من ظلم را بر خودم حرام کردم و بر بندگان خود نیز حرام کرده‌ام، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید». حدیث را روایت کرد؛ اما حدیث ابوادریس که ذکر آن رفت، تمام‌تر و کامل‌تر از این است.

۵۶- (۲۵۷۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِي ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

۵۶- (۲۵۷۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ظلم کردن پرهیزید؛ زیرا ظلم در روز قیامت تاریکی گسترده‌ای است و از بخل برحذر باشید که آن سبب هلاک امت‌های پیشین شد و وادارشان کرد، تا خون‌هایشان را بریزند و محارمشان را حلال شمارند».

۵۷- (۲۵۷۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۵۷- (۲۵۷۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است».

۵۸- (۲۵۸۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۵۸- (۲۵۸۰) از سالم روایت است که پدرش گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم [رنج و بلا] نمی‌کند. کسی که حاجت برادر خود را برآورده کند، خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد. کسی که اندوهی را از مسلمانی دور گرداند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز قیامت را از او دور می‌گرداند. کسی که عیب فرد مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

۵۹- (۲۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اتَذَرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ سَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

(۲۵۷۹) بخاری: ۲۴۴۷؛ ترمذی: ۲۰۲۷.

(۲۵۸۰) بخاری: ۶۹۵۱؛ ابوداود: ۴۸۹۳؛ ترمذی: ۱۴۳۱؛ احمد: ۵۳۵۷، ۵۶۵۰.

۵۹- (۲۵۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌دانید که مفلس چه کسی است؟» گفتند: مفلس کسی است که درهم و متاعی ندارد. فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با اعمال صالحش از قبیل نماز، روزه و زکات می‌آید؛ ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی دشنام داده و به آن یکی تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنان داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای مظلومانش به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود».

۶۰- (۲۵۸۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَتُؤَدَّنَ الْحَقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ».

۶۰- (۲۵۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خداوند قسم! شما در روز قیامت حق را به صاحبان آن خواهید پرداخت و حتی حق گوسفند بدون شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته خواهد شد».

۶۱- (۲۵۸۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُمِلُّ لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۲)

۶۱- (۲۵۸۳) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به ستمکار مهلت می‌دهد تا زمانی که او را گرفتار عذاب می‌سازد، آن‌گاه عذاب از او برداشته نمی‌شود». سپس تلاوت فرمود: «و عقاب و مؤاخذه‌ی خدا، آن‌گاه که [ساکنان] شهرها را به دلیل ستمکار بودنشان [و ارتکاب به گناه] مؤاخذه می‌کرد، این‌گونه بود. [هیچ چیز مانع عذاب و عقاب او نمی‌شود]. آری، عقاب او سخت و دردناک است». ﴿هود، ۱۰۲﴾

باب ۱۶: کمک به برادر؛ حال ظالم باشد یا مظلوم

۶۲- (۲۵۸۴) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَدَّادٍ أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: افْتَتَلَ عَلَّامَانِ، غَلَامٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، وَغَلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَنَادَى الْمُهَاجِرُ أَوْ الْمُهَاجِرُونَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ وَنَادَى الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا أَنْ غَلَامَيْنِ افْتَتَلَا فَكَسَعَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ قَالَ: «فَلَا بَأْسَ وَلْتَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْهَهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ».

۶۲- (۲۵۸۴) جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ گفت: [ما در غزوه‌ای بودیم]. مردی از مهاجرین با مردی از انصار جنگ و دعوا نمود. مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنید و گفت: «این ادعای جاهلیت چیست؟» گفتند: ای رسول خدا! دو مرد مهاجر و انصار با هم دعوا کرده‌اند؛ یکی از آنان با دست به عقب دیگری زده است. فرمود: «باکی نیست. باید هرکسی برادرش را یاری دهد چه ظالم باشد چه مظلوم؛ در صورتی که ظالم باشد او را از ظلم کردن برحذر دارد؛ زیرا برحذر داشتن او از ظلم کمک و یاری رساندن به اوست و در صورتی که مظلوم باشد او را [برای رهایی از مظلومیت] یاری رساند».

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيِّ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ ابْنُ عَبْدِ عُبَيْدَةَ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا لَلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ: يَا لَلْمُهَاجِرِينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ: «دَعْوَاهَا فَإِنَّهَا مُتَبَتِّةٌ». فَسَمِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَابَةَ قَالَ: فَلَا فَعَلُوهَا وَاللَّهِ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ. قَالَ عَمْرُو: دَعْنِي أَضْرِبُ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ: «دَعْنِي لَا يَتَخَذُ النَّاسُ مِنْ مُحَمَّدٍ يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ».

۶۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ما در غزوه‌ای بودیم، بار دیگر سفیان گفت: در لشکری بودیم. مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید و مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید.

رسول خدا ﷺ شنید و گفت: «چه حال است این دعوی جاهلیت؟» گفتند: ای رسول خدا! مردی از مهاجرین به عقب مردی از انصار دست زده است. پیامبر ﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] بگذارید که کاری کریه و قبیح است». این خبر که به گوش عبدالله بن ابی رسید، گفت: مهاجرین کار خود را کردند؛ اما به خدا قسم! زمانی به مدینه بازگشتیم، عزیزتر، ناتوان تر را از آن جا بیرون می کند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. عمر ﷺ برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «او را رها کنید تا مردم نگویند که محمد یاران خود را می کشد».

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ الْقَوْدَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُتَبَتَّةٌ». قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: فِي رِوَايَتِهِ عَمْرُو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا.

۶۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. وی نزد رسول خدا ﷺ آمد و درخواست قصاص کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] رها کنید که کاری قبیح و زشت است». در روایت ابن منصور، عمرو از جابر ﷺ شنیده و روایت کرده است.

باب ۱۷ - مهربانی، محبت و همکاری مسلمانان با یکدیگر

۶۵- (۲۵۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا».

۶۵- (۲۵۸۵) از ابوموسی ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن برای مؤمن چون بنایی است که برخی، برخی دیگر را محکم می کند [و سبب استحکام بنا می شود]».

۶۶- (۲۵۸۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى».

۶۶- (۲۵۸۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت به هم، مانند جسدی واحد است؛ هرگاه عضوی از آن دچار درد گردد، سایر اعضای جسد در بی‌خوابی و تب قرار می‌گیرند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) اسحاق حنظلی از جریر از مطرف از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى رَأْسَهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَالسَّهْرِ».

۶۷- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمنان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر سر یکی از آنان به درد آید، سایر اعضای بدن دچار تب و بی‌خوابی می‌گردد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ خَيْثَمَةَ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى عَيْنَهُ اشْتَكَى كُلَّهُ وَإِنْ اشْتَكَى رَأْسَهُ اشْتَكَى كُلَّهُ».

(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمانان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر چشم یکی از آنان درد کند، سایر اعضای بدن درد می‌گیرد و اگر سر یکی از آنان درد بگیرد، همه‌ی اعضای بدن درد می‌گیرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از حمید بن عبدالرحمن از اعمش از شعبی از نعمان بن بشیر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۸- نهی از ناسزا گفتن

۶۸- (۲۵۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْأَعْلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْتَبَانُ مَا قَالَا، فَعَلَى الْبَادِيِّ مَا لَمْ يَغْتَدِ الْمَظْلُومُ».

۶۸- (۲۵۸۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ناسزاگویان فحشی دهند که گناه باشد، گناه آن بر گردن کسی است که اول شروع نموده به شرطی که مظلوم از حد تعدی نکند».

باب ۱۹- استحباب بخشش و تواضع

۶۹- (۲۵۸۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْأَعْلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ».

۶۹- (۲۵۸۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه از مال نمی‌کاهد و خداوند بر بنده‌ای که عفو می‌کند، جز عزت نمی‌افزاید و کسی که به خاطر خدا در تواضع است، خداوند او را رفعت می‌بخشد».

باب ۲۰- تحریم غیبت

۷۰- (۲۵۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْأَعْلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَذَرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ».

۷۰- (۲۵۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «این که به گونه‌ای از برادرت یاد کنی، که وی ناپسند دارد.» گفتند: اگر آن صفت در وی موجود بود، چه حکمی هست؟ فرمود: «اگر آن چه در مورد وی می‌گویند در او موجود باشد، غیبت است و اگر حقیقت نداشته باشد، بهتان محسوب می‌گردد».

باب ۲۱- بشارت است به کسی که چون خدا عیب او را در دنیا پوشاند، در آخرت نیز آن عیب را بر او پوشیده می‌دارد

۷۱- (۲۵۹۰) حَدَّثَنَا أُمِّيَةُ بْنُ بِسْطَامِ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَسْتُرُ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۷۱- (۲۵۹۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خداوند گناه بنده را در دنیا ببوشاند، در روز قیامت نیز آن گناه را بر او پوشیده می‌دارد».

۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۷۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنده‌ای گناه بنده‌ای را در دنیا ببوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان وی را در پرده خواهد گرفت».

باب ۲۲- خود را برحذر داشتن از فرد بد دهن

۷۳- (۲۵۹۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِرُهَيْبٍ - قَالَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ ابْنِ الْمُثَنِّكِرِ سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَتَدْنُوا لَهُ فَلَيْسَ ابْنُ الْعَثِيرَةِ أَوْ بَنَسُ رَجُلِ الْعَثِيرَةِ». فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ الْآنَ لَهُ الْقَوْلُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ لَهُ الَّذِي قُلْتَ ثُمَّ أَلْتَهُ الْقَوْلُ؟ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَّعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِيهِ».

۷۳- (۲۵۹۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بدهید، او فرزند بد قبیله است یا مرد بد قبیله است». چون آن مرد وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله با او به نرمی سخن گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: [بعد از رفتن آن مرد] گفتم: ای رسول خدا! در مورد وی، چیز دیگری می‌گفتی؛ سپس با او به نرمی و مهربانی سخن گفتمی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! در روز قیامت بدترین مردم از جهت منزلت و جایگاه نزد خداوند کسی است که مردم از ترس بد زبانی‌اش، او را ترک کنند یا او را واگذارند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «بِئْسَ آخُو الْقَوْمِ وَابْنُ الْعَشِيرَةِ».

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از معمر از ابن‌منکدر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این که گفت: «بِئْسَ آخُو الْقَوْمِ وَابْنُ الْعَشِيرَةِ».

باب ۲۳- فضیلت مدارا

۷۴- (۲۵۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ».

۷۴- (۲۵۹۲) از جریر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ يَحْيَى ابْنِ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لهُمَا - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالِ الْعَبْسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ».

۷۵- (۰۰۰) از جریر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ حُرِمَ الْخَيْرِ أَوْ مَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۶- (۰۰۰) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از مهربانی محروم گشته باشد، از خیر و خوبی محروم شده است، یا کسی از مهربانی محروم می‌گردد از خیر و نیکی محروم می‌شود».

۷۷- (۲۵۹۳) حَدَّثَنَا حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي حَيُّوَةُ حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَمْرَةَ - يَعْنِي بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»^۱.

۷۷- (۲۵۹۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! خداوند نرم‌خوست و نرم‌خویی را دوست می‌دارد، و به فرد نرم‌خو پاداشی عطا می‌کند که به فرد درشت‌خود و فرد دیگری که دارای چنین خصیصه‌ای نیست عطا نمی‌کند».

۷۸- (۲۵۹۴) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْمُقْدَامِ - وَهُوَ ابْنُ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ».

۷۸- (۲۵۹۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نرم‌خویی در هر چیزی سبب زینت آن است و نبود آن سبب زشتی آن چیز می‌شود».

۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ الْمُقْدَامَ بْنَ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ رَكِبَتْ عَائِشَةُ بَعِيرًا، فَكَانَتْ فِيهِ صُغُوبَةٌ فَجَعَلَتْ تَرُدُّهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۷۹- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از مقدم بن شریح بن هانیء به این اسناد روایت کردند. در روایت افزود: حضرت عایشه رضی الله عنها سوار بر شتری شد که سرکش و چموش بود و حضرت عایشه رضی الله عنها شروع به برگرداندن آن نمود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای عایشه! بهتر است که مهربان باشی». سپس مانند حدیث قبل را ذکر نمود.

باب ۲۴- نهی از نفرین کردن چهارپایان

۸۰- (۲۵۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ غَلِيَةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَأَمْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عُمَرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَغْرِضُ لَهَا أَحَدٌ.

۸۰- (۲۵۹۵) از عمران بن حصین روایت است که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری در میان ما بود و زنی از انصار بر شتری سوار بود؛ شتر او را اذیت کرد و وی آن را نفرین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شنید و فرمود: «آن چه بر پشت آن شتر است، بردارید و شتر را رها کنید که آن نفرین شده است». عمران گفت: مثل این که دارم آن شتر را نگاه می‌کنم که چگونه در میان مردم راه می‌رود و کسی بر سر راه آن قرار نمی‌گیرد و مزاحمش نمی‌شود.

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِإِسْنَادِ إِسْمَاعِيلَ نَحْوَ حَدِيثِهِ إِلَّا أَنَّ فِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ عُمَرَانُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهَا نَاقَةً وَرَقَاءَ وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَأَغْرُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ»

۸۱- (۰۰۰) ابن رید و ثقفی از ایوب به اسناد اسماعیل و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در روایت حماد آمده که عمران گفت: مثل این که به آن نگاه می‌کنم که شتری خاکستری است و در روایت ثقفی آمده که گفت: «هر آن چه که بر پشت آن است بردارید و برهنه رها کنید، بدون شک آن نفرین شده است».

۸۲- (۲۵۹۶) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَتَضَايَقَ بِهِمْ الْجَبَلُ فَقَالَتْ: خَلَّ اللَّهُمَّ عَنْهَا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُصَاحِبُنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ»

۸۲- (۲۵۹۶) از ابی برزه‌ی اسلمی روایت است که گفت: روزی کنیزی سوار بر پشت شتری بود که وسایلی از آن مردم نیز بر پشت آن شتر بار بود. در مسیر دید رسول خدا ﷺ قرار گرفت و راه کوه بر آنان تنگ شد، آن کنیز [خطاب به شترش] گفت: راه بیفت، نفرین خدا بر تو! راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نباید شتری که به آن نفرین شده ما را همراهی کند».

۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنِي عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ جَمِيْعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ: «لَا أَيْمُ اللَّهُ! لَا تُصَاحِبُنَا رَاحِلَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ مِنَ اللَّهِ» أَوْ كَمَا قَالَ.

۸۳- (۰۰۰) معتمر و ابن سعید از سلیمان تیمی به این اسناد روایت کردند و معتمر در حدیث خود افزود: در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده و در روایت معتمر آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «نه! به خدا سوگند! شتری که بر آن نفرین خدا رفته، ما را همراهی نخواهد کرد». یا مانند این سخن را گفت.

۸۴- (۲۵۹۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُنْتَبِغِي لِصَيْدِي أَنْ يَكُونَ لَعْنًا».

۸۴- (۲۵۹۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هیچ راست‌گویی روا نیست که نفرین‌کننده باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از خالد بن مخلد از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۸۵- (۲۵۹۸) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَعَثَ إِلَيَّ أُمَّ الدَّرْدَاءِ بِأَنجَادٍ مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا أَنْ كَانَ ذَاتَ لَيْلَةٍ قَامَ عَبْدُ الْمَلِكِ مِنَ اللَّيْلِ فَدَعَا خَادِمَهُ فَكَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَتْ لَهُ أُمُّ الدَّرْدَاءِ: سَمِعْتُكَ اللَّيْلَةَ لَعَنْتَ خَادِمَكَ جِئْتَ دَعْوَتَهُ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۵- (۲۵۹۸) از زید بن اسلم روایت است که عبدالملک بن مروان تعدادی وسایل خانه که پیش او بود به نزد ام درداء فرستاد. شبی از شب‌ها عبدالملک برخاست و خدمتکارش را صدا زد؛ مثل این که خادم دیر کرده بود، پس او را نفرین کرد. هنگام صبح ام درداء به او گفت: دیشب شنیدم که تو خدمتکارت را نفرین کردی، سپس ام درداء گفت: از ابودرداء شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نفرین کنندگان در روز قیامت [هنگامی که ایمان‌داران در حق برادران خویش شفاعت می‌کنند] شفیع نمی‌شوند و [هنگامی که افراد امت پیامبر ﷺ بر تبلیغ رسالت پیامبران به امت‌هایشان شهادت می‌دهند] شاهد قرار نمی‌گردند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو غَسَّانُ الْمُسَمِّيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ.

(۰۰۰) معتمر بن سلیمان و عبدالرزاق، از معمر از زید بن اسلم به این اسناد و به معنی حدیث حفص بن میسره را روایت کردند.

۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ وَأَبِي حَازِمٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّعَّانِينَ لَا يَكُونُونَ شُهَدَاءَ وَلَا شُفَعَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۶- (۰۰۰) از ابودرداء نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «نفرین کنندگان در روز قیامت گواه و شفیع نخواهند بود».

۸۷- (۲۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَنْعِيَانِ الْفَزَارِيُّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ عَلَيَّ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً».

۸۷- (۲۵۹۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! مشرکان را نفرین کنید! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من برانگیخته نشده‌ام تا نفرین کنم، بلکه به سبب رحمت برانگیخته شده‌ام». [منفرد به مسلم].

باب ۲۵- نفرین از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۸۸- (۲۶۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلَانِ فَكَلَّمَاهُ بِشَيْءٍ لَا أَدْرِي مَا هُوَ فَأَغْضَبَاهُ، فَلَعَنَهُمَا وَسَبَّيَهُمَا، فَلَمَّا خَرَجَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَنْ أَصَابَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا مَا أَصَابَهُ هَذَا، قَالَ صلی الله علیه و آله: «وَمَا ذَلِكَ؟» قَالَتْ: قُلْتُ: لَعَنْتُهُمَا وَسَبَّيْتُهُمَا، قَالَ: «أَوْ مَا عَلِمْتُ مَا شَارَطْتُ عَلَيْهِ رَبِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّ الْمُسْلِمِينَ لَعَنْتَهُ أَوْ سَبَّيْتَهُ فَاجْعَلْ لَهُ زَكَاةً وَأَجْرًا».

۸۸- (۲۶۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: دو نفر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و به گونه‌ای با ایشان سخن گفتند که من نمی‌دانم چه گفتند؛ ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را عصبانی کردند، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را ناسزا گفت و نفرین کرد. هنگامی که بیرون رفتند، گفتم: ای رسول خدا! به خدا سوگند! هر کس به نزد تو آید از تو به او خیری رسد؛ حال آن که آن دو را خیری نرسید. فرمود: «چرا چنین می‌گویید؟» گفتم: شما آنان را نفرین کردی و ناسزا گفتی. فرمود: «نمی‌دانی که بر سر چه چیزی با خداوند خویش شرط بسته‌ام؟ گفتم: خداوند! من هم بشری هستم، پس هر مسلمانی را که نفرین کردم یا ناسزا گفتم، برای او به مثابه‌ی اجر و پاکی از گناهان منظور فرما».

۱. لام در «لَمَنْ» لام ابتدائیه و مفتوح و متضمن قسم است و «مَنْ» اسم موصول و مرفوع به ابتدائیت است و جمله‌ی «أَصَابَ» صله‌ی آن و متضمن عائد است و ما بعد «أَصَابَ» متعلق به آن است و خبر آن هم محذوف است که تقدیرش چنین می‌شود: «وَاللَّهِ لَرَجُلٍ أَصَابَ مِنْكَ خَيْرًا فَاتَّزُّهُ أَوْ نَاجِحٌ»؛ قسم به خدا انسانی که دعای خیری را از تو نصیب او شود، رستگار خواهد شد. سپس آن خیر و خوبی را از آن دو مرد نفی کرده و می‌گوید: «آن خیر و نیکی نصیب این دو شخص نشده است. [مترجم به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ، وَ قَالَ فِي حَدِيثِ عَيْسَى: فَخَلَوْا بِهِ، فَسَبَّوْهُمَا، وَلَعَنَهُمَا، وَأَخْرَجَهُمَا.

(۰۰۰) از طرق مختلف از اعمش به این اسناد و مانند حدیث جریر روایت شده است. در حدیث عیسی آمده است: با پیامبر ﷺ خلوت کردند، پس آن دو را دشنام داد و نفرین کرد و از منزل بیرون راند.

۸۹- (۲۶۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتَهُ أَوْ لَعَنْتَهُ أَوْ جَلَدْتَهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً».

۸۹- (۲۶۰۱) از ابوهریره رادی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند! من هم بشر هستم، پس هر فرد از مسلمانان را که دشنام دادم یا نفرین کردم یا تنبیه کردم، آن را برای او چون پاکی از گناه و رحمت منظور فرما».

(۲۶۰۲) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُوْفِيَانَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ، إِلَّا أَنْ فِيهِ، «زَكَاةً وَ أَجْرًا»

(۲۶۰۲) این نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابر از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که در این روایت به صورت «زکاة و اجرأ» آمده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عَيْسَى جَعَلَ وَأَجْرًا فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَجَعَلَ وَرَحْمَةً فِي حَدِيثِ جَابِرٍ.

(۰۰۰) ابومعویه و عیسی بن یونس از اعمش به اسناد عبدالله بن نمیر و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در روایت عیسی «و اجرأ» آمده و در حدیث ابوهریره «و رحمة» در حدیث جابر.

۹۰- (۲۶۰۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَغْنِي ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجِرَامِيُّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَدَيْتُهُ شَمَتْتُهُ لَعْنَتُهُ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ صَلَاةً وَرَكَاةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۰- (۲۶۰۱) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. من هم بشرم، پس هر مؤمنی را که آزار دادم، دشنام دادم، نفرین نمودم و تنبیه کردم، آن را در روز قیامت برای او به مثابه‌ی نماز و زکات و تقرب الی الله قرار بده».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَوْ جَلَدُهُ» قَالَ أَبُو الزِّنَادِ: وَهِيَ لَعْنَةُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هِيَ «جَلَدْتُهُ»

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد به این اسناد و مانند حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که او گفت: «أو جلدُهُ» و ابوزناد گفت: این عبارت لهجه‌ی ابوهریره است و عبارت صحیح «جلدته» است.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) سلیمان بن معبد از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ایوب از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره از پیامبر صلى الله عليه وسلم به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ سَالِمِ مَوْلَى النَّصْرِيِّينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا مُحَمَّدٌ بَشَرٌ يَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ وَإِنِّي قَدْ اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَإَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَدَيْتُهُ أَوْ سَبَبْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ كَفَّارَةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «پروردگارا! محمد هم بشر است و خشم می‌گیرد چنان‌که دیگران خشمگین می‌شوند؛ من از تو عهدی

گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را که آزار دادم یا او را ناسزا گفتم یا او را زد، آن را برای وی کفاره‌ی گناهان و مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت قرار ده.»

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ فَأَيُّمَا عَبْدٍ مُؤْمِنٍ سَبَّيْتُهُ فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «الهی! هر مؤمنی را که ناسزا گفتم، آن را برای وی مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت منظور فرما.»

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَبَّيْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَأَجْعَلْ ذَلِكَ كَفَّارَةً لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۹۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را ناسزا گفتم یا او را زد، آن را برای وی کفاره‌ی گناهانش در روز قیامت قرار ده.»

۹۴- (۲۶۰۲) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَيُّ عَبْدٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ سَبَّيْتُهُ أَوْ شَتَمْتُهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَهُ زَكَاةٌ وَأَجْرٌ»

۹۴- (۲۶۰۲) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک من هم انسانم و با پروردگارم شرط بسته‌ام که هرگاه شخصی از مسلمانان را دشنام دادم یا ناسزا گفتم، برای او در روز قیامت مایه‌ی پاکی از گناهان و اجر و پاداش باشد.»

(۰۰۰) حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ ح وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو غَاصِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابن ابوخلف از روح - ح - و عبد بن حمید از ابو عاصم، همگی از ابن جریج به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۵- (۲۶۰۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدَ أُمِّ سُلَيْمٍ يَتِيمَةٌ وَهِيَ أُمُّ أَنَسٍ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْيَتِيمَةَ فَقَالَ: «أَنْتِ هِيَ؟ لَقَدْ كَبُرْتَ لَا كَبِيرَ سِنَّكَ» فَرَجَعَتْ الْيَتِيمَةُ إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تَبْكِي فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: مَا لَكَ يَا بِنْتِي؟ قَالَتْ الْبَجَارِيَةُ: دَعَا عَلِيٌّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا يَكْبُرَ سِنِّي، فَأَلَانَ لَا يَكْبُرُ سِنِّي أَبَدًا، أَوْ قَالَتْ: قَرْنِي، فَخَرَجَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ مُسْتَعْجِلَةً تَلُوثُ خِمَارَهَا، حَتَّى لَقِيَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَدْعَوْتُ عَلِيَّ يَتِيمَتِي؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» قَالَتْ: زَعَمْتَ أَنَّكَ دَعَوْتَ أَنْ لَا يَكْبُرَ سِنَّهَا وَلَا يَكْبُرَ قَرْنُهَا، قَالَ: فَضَجَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ! أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ شَرَطِي عَلَى رَبِّي أَنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَرْضَى كَمَا يَرْضَى الْبَشَرُ وَأَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ فَأَيْمًا أَخَذَ دَعْوَتُ عَلَيْهِ مِنَ أُمَّتِي بِدَعْوَةٍ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ أَنْ يَجْعَلَهَا لَهُ طَهُورًا وَزَكَاةً وَقُرْبَةً يُقَرَّبُ بِهَا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَقَالَ أَبُو مَعْنٍ: يَتِيمَةٌ بِالتَّصْغِيرِ فِي الْمَوَاضِعِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْحَدِيثِ.

۹۵- (۲۶۰۳) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: دختر بچه‌ای یتیم پیش ام سلیم - مادر انس - بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم آن دختر بچه‌ی یتیم را دید و از او پرسید: «تو همان دختر بچه‌ی یتیم هستی؟ بزرگ شده‌ای، سنت بالا نرود». دختر بچه گریه‌کنان پیش ام سلیم رفت. ام سلیم از او پرسید: ای دخترکم! چرا گریه می‌کنی؟ دخترک گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دعا کرد که سنم بالا نرود، بنابراین سنم هرگز طولانی نمی‌شود، یا با عبارت «قرنی» گفت، [که همان معنی را می‌رساند]. ام سلیم با عجله در حالی که چادرش را به خود می‌پیچید، بیرون رفت تا این‌که به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم رسید. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از او پرسید: «ای ام سلیم! چه شده است؟» گفت: ای پیامبر خدا! آیا دختر یتیم را نفرین کرده‌ای؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پرسید: «چه می‌گویی ام سلیم!» گفت: دخترک گمان می‌کند که دعا کرده‌ای که سنش بالا نرود. راوی می‌گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خندید، سپس فرمود: «ای ام سلیم! آیا ندانسته‌ای که من با پروردگارم شرطی بسته‌ام؛ به پروردگارم گفتم: من هم انسانم؛ راضی می‌شوم چنان‌که انسان راضی می‌شود و خشمگین می‌گردم چنان‌که انسان خشمگین می‌گردد، پس هرگاه یکی از افراد امتم را مورد دعا [ی شر] و نفرین قرار دادم که شایسته‌ی او نباشد، آن را مایه‌ی

پاکی و وسیله‌ی تقرب به خود در روز قیامت قرار ده». ابو معن گفت: در سه مورد از این حدیث با عبارت «تَبَيَّمَةٌ» تصغیر یتیمه آورده است.

۹۶- (۲۶۰۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْقَصَّابِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَوَارَيْتُ خَلْفَ بَابٍ، قَالَ: فَجَاءَ فَحَطَّأَنِي حَطَّاءً وَقَالَ: «أَذْهَبْ وَاذْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي «أَذْهَبْ فَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، فَقَالَ: «لَا أَشْبِعَ اللَّهُ بَطْنَهُ» قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: قُلْتُ لِأُمَيَّةَ: مَا حَطَّأَنِي؟ قَالَ: فَفَدَّتِي قَفْدَةً

۶۹- (۲۶۰۴) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: من با بچه‌ها بازی می‌کردم که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد. من خود را پشت دری پنهان کردم. انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و مرا با دستش زد و فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انس رضی اللہ عنہ گفت: برگشتم و گفتم: معاویه در حال خوردن است، سپس پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به من فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: باز رفتم و دیدم معاویه در حال خوردن [چیزی] بود، برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! معاویه در حال خوردن [چیزی] است. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «خداوند شکم او را سیر نکند». ابن مثنی گفت: از امیه پرسیدم: معنی «حَطَّأَنِي» چیست؟ گفت: با کف دست به من پس گردنی زد.

۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَمْزَةَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْتَبَأْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۹۷- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از نضر بن شمیل از شعبه از ابو حمزه نقل کرد که ابن عباس رضی اللہ عنہ گفت: من همراه کودکان بازی می‌کردم و در این هنگام رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و من خود را از ایشان مخفی کردم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲۶- مذمت دورویی و تحریم آن

۹۸- (۲۵۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ»^۱.

۹۸- (۲۵۲۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ».

۹۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۱۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح، وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِهِ».

۱۰۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از بدترین مردم، فرد دورو است؛ کسی که در مواجهه با اینان به وجهی و در مواجهه با آنان به وجهی دیگر ظاهر می‌شود».

باب ۲۷- تحریم دروغ و موارد مباح بودن آن

۱۰۱- (۲۶۰۵) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أُمَّهُ أُمَّ كُلثُومَ بِنْتَ عُقْبَةَ بِنْتِ أَبِي مُعَيْطٍ وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى اللَّائِي بَايَعْنَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم أَخْبَرْتُهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ

۱. بخاری: ۶۰۵۸

الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا وَيَنْمِي خَيْرًا» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَمْ أَسْمَعْ يُرْخَصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ: النَّاسُ كَذِبٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبُ وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

۱۰۱- (۲۶۰۵) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که گفت: مادر او، ام کلثوم بنت عقبه - که جزو زنان مهاجری بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمود - به او خبر داده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که می‌فرمود: «کسی که به منظور ایجاد صلح و آشتی میان مردم سخنانی بر خلاف واقعیت می‌گوید، دروغ گو نیست». ابن شهاب گفت: نشنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دروغ‌هایی که مردم می‌گویند، رخصتی دهد؛ جز در سه مورد: ۱ - در مورد جنگ، ۲ - اصلاح بین مردم، ۳ - در سخن گفتن زن و شوهر به یکدیگر. [در ارتباط به دوست داشتن هم، این که شوهرش به همسرش بگوید: در این دنیا زنی به زیبایی و خوبی تو وجود ندارد و زن هم سخنی مشابه آن بگوید].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ وَقَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرْخَصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ بِمِثْلِ مَا جَعَلَهُ يُونُسُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ شِهَابٍ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح از محمد بن مسلم بن عبدالله بن عبدالله بن شهاب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد؛ جز این که در حدیث صالح آمده که [ام کلثوم] گفت: جز در سه مورد ندیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت دروغ گفتن دهد؛ مانند آن چه یونس از قول ابن شهاب نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَتَمَى خَيْرًا» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ

(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم بن معمر از زهری به این اسناد روایت کرد تا این قول: «وَتَمَى خَيْرًا» و ما بعد آن را ذکر نکرد.

باب ۲۸- تحریم سخن چینی

۱۰۲- (۲۶۰۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعَتْ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ قَالَ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ مَا الْعِصَةُ؟ هِيَ النَّيْمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ». وَإِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْذُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدْقًا وَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَابًا».

۱۰۲- (۲۶۰۶) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به شما بگویم که بهتان چه نوع است: آن نامی و دو به هم زنی در میان مردم است». هم چنین رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی پیوسته راست می گوید تا این که صفت راستگویی را از آن خود کرده و نزد خداوند راستگو نوشته می شود و مردی پیوسته دروغ می گوید تا نزد خداوند دروغ گو نوشته می شود».

باب ۲۹- زشتی دروغ و حسن و فضیلت راست گویی

۱۰۳- (۲۶۰۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَغُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْذُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدْقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَابًا».

۱۰۳- (۲۶۰۷) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «راست گویی انسان را به نیکوکاری می کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می کند. انسان راست گو به راست گویی خود ادامه می دهد، تا به مقام صدیق می رسد و نزد خداوند راستگو نوشته می شود. دروغ گویی انسان را به فسق و فجور می کشان، فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می گردد. دروغ گو به دروغ گویی ادامه می دهد تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذاب شناخته شده و دروغ گو نوشته می شود».

(۲۶۰۶) منفرد به مسلم.

۱. بخاری: ۶۰۹۴.

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَذَا بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَاثِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّدَقَ بَرٌّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ فَجُورٌ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَابًا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رَوَاتِيهِ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۴- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک صداقت و راست‌گویی نیکوکاری است و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، و بنده‌ای پیوسته راست می‌گوید و راست‌گویی را دنبال می‌کند تا این‌که نزد خداوند بسیار راست‌گو نوشته می‌شود. در مقابل دروغ فسق و فجور است و فسق و فجور انسان را به سوی آتش هدایت می‌کند و بنده‌ای پیوسته به دنبال دروغ‌گویی می‌رود تا این‌که نزد خداوند به عنوان بسیار دروغ‌گو نوشته می‌شود.»

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يُصَدِّقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»

۱۰۵- (۰۰۰) از شقیق بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد راست‌گویی؛ زیرا راست‌گویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند. انسان پیوسته به راست‌گویی خود ادامه می‌دهد و به دنبال راست‌گویی می‌رود، تا به مقام صدیق می‌رسد و نزد خداوند راست‌گو نوشته می‌شود. از دروغ‌گویی پرهیزید؛ زیرا دروغ‌گویی انسان را به فسق و فجور می‌کشاند. فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. شخصی پیوسته دروغ می‌گوید و دروغ‌گویی را دنبال می‌کند تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذاب شناخته شده و دروغ‌گو نوشته می‌شود.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْخَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْزَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ عَيْسَى وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ وَيَتَحَرَّى الْكُذِبَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسَهَّرٍ حَتَّى يَكْتَبَهُ اللَّهُ.

(۰۰۰) ابن مسهر و عیسی بن یونس از اعمش با این سند روایت کردند و در روایت عیسی جمله‌ی «یتحری الصدق و یتحری الکذب ذکر نشده و در روایت ابن مسهر جمله‌ی «حتی یتبته الله» نیامده است.

باب ۳۰ - خویشتن داری به وقت خشم

۱۰۶- (۲۶۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعْدُونَ الرَّقُوبَ فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِي لَا يُؤَلِّدُ لَهُ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ بِالرَّقُوبِ وَلَكِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْدَمْ مِنْ وَلَدِهِ شَيْئًا». قَالَ: «فَمَا تَعْدُونَ الصَّرْعَةَ فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِي لَا يَصْرَعُهُ الرِّجَالُ. قَالَ: «لَيْسَ بِذَلِكَ وَلَكِنَّهُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۶- (۲۶۰۸) از عبدالله بن مسعود نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانید که رقوب چه کسی است؟» گفتند: کسی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد. فرمود: «این طور نیست که شما می‌پندارید [رقوب به کسی گفته نمی‌شود که فرزندان او در کودکی می‌میرند و فرزندی از او باقی نمی‌ماند] بلکه رقوب به کسی گفته می‌شود که هیچ یک از فرزندان او در کودکی نمی‌میرد تا او بر مرگ آنان صبر و شکیبایی پیشه کند و پاداش آن برایش نوشته شود». سپس فرمود: «می‌دانید که نیرومندترین شما چه کسی است؟». گفتند: کسی که مردان دیگر نمی‌توانند بر وی غلبه کنند. فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلط داشته باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ.

۱. رقوب به کسی گفته می‌شود که فرزندی از او باقی نمی‌ماند بلکه همه فرزندان او در کودکی می‌میرند.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابو معاویه ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با این اسناد و مانند معنی آن را روایت کردند.

۱۰۷- (۲۶۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ قَالَا: كِلَاهُمَا قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۱.

۱۰۷- (۲۶۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کشتی گرفتن بر حریف غلبه کند، بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلط داشته باشد».

۱۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ». قَالُوا فَالشَّدِيدُ أَيُّهُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کشتی گرفتن بر حریف غلبه کند». گفتند: پس چه کسی نیرومند است؟ فرمود: «نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت، مالک نفس خود باشد».

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ بَهْرَامٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰)- معمر و شعیب، هر دو از زهری از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۹- (۲۶۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا تَحْمَرُ عَيْنَاهُ وَتَنْتَفِخُ أُوْدَاجُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنِّي لَأَعْرِفُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا

لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَالَ الرَّجُلُ: وَهَلْ تَرَى بِي مِنْ جُنُونٍ؟ قَالَ
ابْنُ الْعَلَاءِ: فَقَالَ: وَهَلْ تَرَى، وَلَمْ يَذْكُرِ الرَّجُلَ.

۱۰۹- (۲۶۱۰) از سلیمان بن سرد نقل است که گفت: در حضور پیامبر ﷺ دو مرد به یکدیگر
نازنا گفتند؛ یکی از آن دو از شدت عصبانیت، رنگ صورتش قرمز شد و رگ‌های گردنش باد
کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد آن حالت از او
دور می‌شد. آن کلمه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** است». آن مرد گفت: آیا در من دیوانگی
می‌بینی؟ ابن‌العلاء گفت: «و هل ترى» و ذکر نکرد: «الرجل».

۱۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ يَقُولُ:
سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ ثَابِتٍ يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ
أَحَدُهُمَا يَغْضِبُ وَيَحْمَرُّ وَجْهَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ دَا عَنْهُ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَامَ إِلَى الرَّجُلِ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْفَا؟ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ دَا عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؟
فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَمْجُنُونًا تَرَانِي؟

۱۱۰- (۰۰۰) از سلیمان بن سرد روایت است که گفت: دو مرد نزد پیامبر ﷺ به هم دشنام
دادند؛ یکی از آنان عصبانی شد و رنگ صورتش سرخ گردید. پیامبر ﷺ به سوی او نگاه کرد و
فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن
کلمه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** است». یکی از کسانی که این سخن را از پیامبر ﷺ شنیده
بود، به سوی آن مرد رفت و گفت: آیا می‌دانی پیامبر ﷺ چه سخنی فرمود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من
کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن کلمه **أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** است» آن مرد گفت: آیا مرا دیوانه می‌دانی؟

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص بن غیاث از اعمش به این اسناد روایت کرد.

باب ۳۱- خلقت انسان

۱۱۱- (۲۶۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ تَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرُكَهُ فَجَعَلَ إِبْلِيسَ يُطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ مَا هُوَ فَلَمَّا رَأَاهُ أَجُوفَ عَرَفَ أَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لَا يَتَمَالَكُ».

۱۱۱- (۲۶۱۱) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که خداوند آدم را در بهشت صورت‌گیری کرد، او را تا زمانی که خود می‌خواست به حال خویش رها کرد. در این هنگام ابلیس به دور او می‌گشت و به او نگاه می‌کرد؛ چون او را میان تهی یافت، متوجه شد که وی از خلقتی برخوردار است که توان مالک شدن نفس خویش را ندارد».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا يَهْزُ بْنُ حَمَّادٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن نافع از بهز از حماد به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب ۳۲- نهی از سیلی‌زدن به صورت

۱۱۲- (۲۶۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَغْنَى الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوُجْهَ»^۱.

۱۱۲- (۲۶۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، باید از زدن به صورت وی خودداری کند».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ».

- (۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه از ابوزناد به این اسناد روایت کردند و عبارت: «إذا ضرب احدکم» را آورده‌اند.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَتَّقِ الْوُجْهَ».

۱. بخاری: ۲۵۵۹.

۱۱۳- (۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابو عوانه از سهیل از پدرش از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، از صورتش اجتناب ورزد».

۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَبَا أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلَا يَلْطَمَنَّ الْوَجْهَ».

۱۱۴- (۰۰۰) از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، نباید به صورت او سیلی زند».

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَفِي حَدِيثِ ابْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».

۱۱۵- (۰۰۰) در این حدیث با دو طریق از ابوهیره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدن به صورت او خودداری کند؛ زیرا خداوند آدم را بر شکل و صورت خویش آفریده است».

۱۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكِ الْمَرَاغِيِّ - وَهُوَ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ».

۱۱۶- (۰۰۰) از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدن به صورت او خودداری کند».

باب ۳۳- تهدید کسانی که دیگران را به ناحق عذاب می دهند

۱۱۷- (۲۶۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ غَزْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: «إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۷- (۲۶۱۳) از هشام بن حکیم بن حزام نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

۱۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ، قَالَ: مَرَّ هِشَامُ بْنُ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَلَى أَنَسِ بْنِ الْأَنْبَاطِ بِالشَّامِ فَذُ أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ فَقَالَ: مَا سَأَلْتُمْ؟ قَالُوا: حُجِسُوا فِي الْجَزْيَةِ، فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۸- (۰۰۰) از پدر هشام نقل است که گفت: هشام بن حکیم بن حزام بر مردمی از انباط (کشاورزان عجم) در شام گذر کرد و دید که در زیر نور آفتاب قرار داده شده‌اند. پرسید: این‌ها چه گناهی دارند؟ گفتند: به خاطر [نپرداختن] جزیه زندانی شده‌اند. هشام گفت: شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَأَمِيرُهُمْ يَوْمَئِذٍ عُمَيْرُ بْنُ سَعْدٍ عَلَى فِلَسْطِينَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَحَدَّثَهُ فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُوا.

(۰۰۰) ابومعایوه و جریر از هشام به این اسناد روایت کردند. در حدیث جریر افزود: و فرمان‌روای آنان در آن روزگار عمیر بن سعد در فلسطین بود. هشام بر او داخل شد و این حدیث را برای او روایت کرد و دستور داد تا آزاد گردیدند.

۱۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ وَجَدَ رَجُلًا وَهُوَ عَلَى جَمْعٍ يُشَمْسُ نَاسًا مِنَ النَّبْطِ فِي آدَاءِ الْجَزْيَةِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۹- (۰۰۰) از هشام بن حکیم نقل است که وی مردی را که فرمان‌روای حمص بود، دید که کشاورزانی از عجم را به خاطر نپرداختن جزیه در گرمای آفتاب نگاه می‌داشت. پرسید این چیست؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

باب ۳۴- مسلح بودن در مکان‌های عمومی

۱۲۰- (۲۶۱۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا - سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ بِسَهْمٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ بِنَصَالِهَا»^۱.

۱۲۰- (۲۶۱۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی با تیرهایی که با خود داشت، از مسجد می‌گذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «سر تیرها را محکم کن».

۱۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِأَسْهُمٍ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ أَبْدَى نَصُولَهَا فَأَمَرَ أَنْ يَأْخُذَ بِنَصُولِهَا، كَيْ لَا يَخْدِشَ مُسْلِمًا.

۱۲۱- (۰۰۰) جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که مردی که در دست داشتن تیرهایی که نوک تیزشان نمایان بود، در مسجد گذر کرد. به او دستور داده شد که سر تیز آن‌ها را با دستش بگیرد تا این که مسلمانی را زخمی نکند.

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا كَانَ يَتَّصِقُ بِالنَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ لَا يَمُرَّ بِهَا إِلَّا وَهُوَ آخِذٌ بِنَصُولِهَا، وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ كَانَ يَصَّدَقُ بِالنَّبْلِ.

۱۲۲- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که در مسجد تیرها را به عنوان صدقه به مردم می‌داد، دستور داد که در مسجد سر تیز تیرها را با دستش بگیرد، سپس در مسجد گذر کند و ابن رمح با عبارت «كَانَ يَصَّدَقُ بِالنَّبْلِ» روایت کرد.

۱۲۳- (۲۶۱۵) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَجْلِسٍ أَوْ سَوْقٍ وَبِيَدِهِ نَبْلٌ فَلْيَأْخُذْ بِنَصَالِهَا ثُمَّ لْيَأْخُذْ بِنَصَالِهَا ثُمَّ لْيَأْخُذْ بِنَصَالِهَا» قَالَ: فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَاللَّهِ مَا مَثْنَا حَتَّى سَدَدْنَاهَا بَعْضُنَا فِي وَجْهِهِ بَعْضٍ.

^۱. بخاری: ۷۰۷۳.

۱۲۳- (۲۶۱۵) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید سر تیرها را محکم نگاه دارد، و این جمله را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: ابو موسی رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! [پیش‌تر صحابه هنوز] نمردند تا این که تیرها را در روبه‌روی یکدیگر محکم به دست گرفتیم.

۱۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا أَوْ فِي سُوقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ، فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» أَوْ قَالَ: «لِيَقْبِضَ عَلَى نِصَالِهَا».

۱۲۴- (۰۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید با دست سر تیرها را محکم نگاه دارد، تا مبادا به یکی از مسلمانی آسیبی برسد»؛ یا گفت: «لِيقْبِضَ عَلَى نِصَالِهَا».

باب ۳۵- نهی از اشاره‌کردن با سلاح به سوی فرد مسلمان

۱۲۵- (۲۶۱۶) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّىٰ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

۱۲۵- (۲۶۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با آهنی به برادرش اشاره کند، فرشتگان وی را لعنت می‌کنند؛ هر چند آن کس برادر تنی آن فرد باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون از ابن عون از محمد از ابوہریرہ رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۶- (۲۶۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أُخِيهِ بِالسَّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي خُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ»^۱.

۱۲۶- (۲۶۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید هیچ یک از شما سلاح را به سوی برادر خود اشاره بگیرد، چون او نمی‌داند، شاید شیطان از دست او بکشد [تحریش کند و او کسی را بکشد] آن گاه در گودالی از آتش افکنده شود».

باب ۳۶- فضیلت دور کردن اسباب آزار از سر راه دیگران

۱۲۷- (۱۹۱۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَى مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَجَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».

۱۲۷- (۱۹۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی فردی در راه می‌رفت و شاخه‌ی خاری یافت و آن را از سر راه برداشت. خداوند به سبب این عمل، وی را آمرزید».

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنٍ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُنْحِنَهُ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ. فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی شاخه‌ی درختی را بر سر راه دید و گفت: به خدا سوگند! این شاخه را از سر راه مسلمانان دور می‌کنم تا باعث آزار آنان نگردد. به همین خاطر به بهشت برده شد».

۱۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَّقِلُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تَوَذَّى النَّاسَ».

۱۲۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی را در بهشت دیدم که در حال رفت و آمد بود و [بودنش در بهشت] به این خاطر بود که شاخه‌ی درختی را که باعث آزار و اذیت مسلمانان شده بود، از سر راهشان کنار زده بود».

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ نَائِبِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ شَجْرَةَ كَانَتْ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَطَعَهَا فَدَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۳۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درختی سبب آزار مسلمانان می‌شد و مردی آمد و آن را برید و به همین علت به بهشت رفت».

۱۳۱- (۲۶۱۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَنَانَ بْنِ صَمْعَةَ حَدَّثَنِي أَبُو الْوَاظِعِ حَدَّثَنِي أَبُو بَرَزَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْتَفَعُ بِهِ قَالَ: «اغْزِلِ الْأَدَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ».

۱۳۱- (۲۶۱۸) از ابوبرزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد دهید که به من نفع رساند. فرمود: «اسباب آزار و اذیت مسلمانان را از سر راه آنان دور گردان».

۱۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ الْحُبَابِ عَنْ أَبِي الْوَاظِعِ الرَّاسِبِيِّ عَنْ أَبِي بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّ أَبَا بَرَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأَدْرِي لَعَسَى أَنْ تَمْضِيَ وَأَبْقَى بَعْدَكَ فَرَوَدَنِي شَيْئًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «افْعَلْ كَذَا افْعَلْ كَذَا أَبُو بَكْرٍ نَسِيَهُ وَأَمْرٌ الْأَدَى عَنْ الطَّرِيقِ».

۱۳۲- (۰۰۰) از ابو برزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! من نمی‌دانم شاید قبل از من وفات کنی و من بمانم، پس چیزی را به من آموزش ده که به من نفع رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین کن، چنین کن - ابوبکر راوی حدیث این دو مورد را فراموش کرده است - و آنچه مایه‌ی آزار و اذیت مسلمانان است از سر راه آنان کنار زن».

باب ۳۷- عذاب دادن گربه و دیگر جانوران حرام است

۱۳۳- (۲۴۴۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ بْنِ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةٌ - يَعْنِي ابْنَ أَسْمَاءَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَذَّبْتُ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ سَجَّتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلْتُ فِيهَا النَّارَ لِأَنَّ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»^۱.

۱۳۳- (۲۴۴۲) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود تا از حشرات زمین بخورد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ مَعْنِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ جُوَيْرِيَةَ.
(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خالد، همگی از معن بن عیسی از مالک بن انس از نافع از ابن عمر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث جویریة را روایت کردند.

۱۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَذَّبْتُ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ أَوْقَعْتُهَا فَلَمْ تُطْعَمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

۱۳۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی در باب گربه‌ای عذاب داده شد؛ زیرا آن گربه را در بند نگه داشته بود و نه او را طعام می‌داد و نه آب می‌داد و نه آن را رها می‌کرد تا از جانوران زمین تغذیه کند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبیدالله از سعید مقبری از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

^۱ بخاری: ۳۳۱۸.

۱۳۵- (۲۶۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جِرَاءِ هِرَّةٍ لَهَا - أَوْ هِرٍّ - رَبَطْتَهَا فَلَا هِيَ أَطْعَمْتَهَا وَلَا هِيَ أَرْضَلْتَهَا تَرَمَّمُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلًا».

۱۳۵- (۲۶۱۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم عذاب داده شد که که گربه‌ای را در بند نگه داشته بود، نه به آن غذا داد و نه آن را رها کرد تا از حشرات زمین تناول کند، تا زمانی که آن گربه بر اثر گرسنگی ضعیف شد و مرد».

باب ۳۸- تحریم تکبر

۱۳۶- (۲۶۲۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ الْأَعْرَبِيِّ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِزُّ إِزَارَةٌ وَالْكَبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ يَنَازِعْنِي عَدْبَتَهُ».

۱۳۶- (۲۶۲۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عزت و بزرگی ازار خداوند و کبریاء ردای اوست. [خداوند می‌فرماید:] هر کس در این دو صفت با من منازعه کند، او را عذاب خواهم دادم». [مقصود از ازار و رداء: اختصاص این دو صفت به خداوند و تحریم آن برای دیگران است].

باب ۳۹- نهی از ناامید کردن مردم از رحمت پروردگار

۱۳۷- (۲۶۲۱) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعْتَمِرِ بْنِ سَلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ النَّجْدِيُّ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَ: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: وَاللَّهِ! لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَأَخْبَطْتُ عَمَلَكَ». أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۳۷- (۲۶۲۱) از جندب روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی گفت: به خدا سوگند! خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند فرمود: کیست که به جای من سوگند می‌خورد که من فلانی را نمی‌بخشم؟ به تحقیق که فلانی را خواهم بخشید و عمل تو را تباہ خواهم کرد».

باب ۴۰- فضیلت ضعفا و خادمین

۱۳۸- (۲۶۲۲) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «رُبَّ أَسْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ».

۱۳۸- (۲۶۲۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چه بسا فرد ژولیده موی که پشت درها می ماند و به او اجازه می ورود داده نمی شود، اگر به خدا قسم یاد کند، خداوند سوگند او را بر آورده سازد».

باب ۴۱- نهی از درخواست هلاک مردم

۱۳۹- (۲۶۲۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ».

۱۳۹- (۲۶۲۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر فردی بگوید که مردم هلاک شدند، پس او سبب هلاک آنان خواهد بود یا او هلاک شده ترین آنان است».

(۰۰۰)- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ رُوحِ بْنِ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ جَمِيعًا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰)- روح بن قاسم و سلیمان بن بلال از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

باب ۴۲- وصیت به نیکویی با همسایگان

۱۴۰- (۲۶۲۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ وَبُرَيْدُ بْنُ هَارُونَ كُلُّهُمُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يُغْنِيهِ الثَّقَفِيُّ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لِيُورَثَنِي».

۱۴۰- (۲۶۲۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل پیوسته مرا به رعایت حال همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که تصور کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عُمَرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ غُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از عبدالعزیز بن ابوحازم از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۴۱- (۲۶۲۵) حَدَّثَنِي عُيَيْنَةُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ».

۱۴۱- (۲۶۲۵) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل درباره‌ی همسایه پیوسته [به نیکویی] مرا سفارش می‌کرد تا جایی که پنداشتم، همسایه از همسایه ارث می‌برد».

۱۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِإِسْحَقَ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ».

۱۴۲- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! هرگاه آبگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن و مقداری از آن را به همسایه‌هایت بده».

۱۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي صلی الله علیه و آله أَوْصَانِي: «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانِكَ فَأَصِيبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ».

۱۴۳- (۰۰۰) از ابودرودر^ع روایت است که گفت: دوستم (پیامبر^ص) مرا توصیه کرد که «هرگاه آنگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن. سپس مقداری از آن را به صورتی نیکو به خانواده‌ی همسایه‌ات بده».

باب ۴۳- مستحب بودن گشاده‌روی

۱۴۴- (۲۶۲۶) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمَسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَغْنِي الْخَزَّازَ - عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ يَوْجُهُ طَلْقِي».

۱۴۴- (۲۶۲۶) از ابودرودر^ع نقل است که رسول خدا^ص فرمود: «هیچ کار پسندیده‌ای را کوچک نشمارید؛ حتی اگر گشاده‌روی شما در برخورد با برادران باشد».

باب ۴۴- مستحب بودن شفاعت در آنچه حرام نیست

۱۴۵- (۲۶۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَخَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا آتَاهُ طَالِبٌ حَاجَةً أَقْبَلَ عَلَيَّ جُلْسَائِهِ فَقَالَ: «اشْفَعُوا فَلْتَوْجَرُوا وَلْيَقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ»^۱.

۱۴۵- (۲۶۲۷) از ابوموسی^ع روایت است که گفت: هرگاه درخواست‌کننده‌ای برای طلب حاجتی نزد رسول خدا^ص می‌آمد، ایشان رو به جماعت می‌کرد و می‌فرمود: «طلب شفاعت کنید تا ما جور افتید و خداوند بر زبان پیامبر خود هر آنچه اراده فرماید، محقق می‌سازد».

باب ۴۵- مجالست با نیکان و برحذر بودن از هم‌نشینی با بدان

۱۴۶- (۲۶۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَمَثَلِ الْمَسْكَ وَالنَّافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمَسْكَ إِذَا أُنِ يَحْذِيكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِنَّمَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِذَا أُنِ يُحْرِقُ ثِيَابَكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^۲.

۱. بخاری: ۱۴۳۲.

۲. بخاری: ۲۱۰۱.

۱۴۶- (۲۶۲۸) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل هم‌نشین نیک و هم‌نشین بد، مثل عطر فروش و دمه‌ی کوره‌ی آهنگری است. عطر فروش، یا مقداری از آن را به شما هدیه می‌دهد یا از او می‌خری یا بوی خوشی از او درمی‌یابی؛ ولی دمه‌ی آهنگر، یا جامه‌ات را می‌سوزاند یا بوی بدی از آن را استشمام می‌کنی».

باب ۴۶- فضیلت احسان به دختران

۱۴۷- (۲۶۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَزَادَ حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ حَزْمٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامٍ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ - وَاللَّفْظُ لهُمَا - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ عُرْوَةَ بِنَ الرَّبِيعِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا فَسَأَلْتَنِي فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَأَخَذَتْهَا فَفَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ وَابْنَتَاهَا فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَدَّثَنِي حَدِيثَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

۱۴۷- (۲۶۲۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی پیش من آمد که دو دختر بچه به همراه خویش داشت. از من درخواست [خوراکی یا کمک] کرد و چیزی جز یک دانه خرما نداشت. آن یک دانه خرما را به او دادم. آن را از دستم گرفت و به دو قسمت تقسیم کرد و به دو دخترش داد و خود چیزی از آن نخورد، سپس برخاست و همراه دو دخترش رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر من داخل شد؛ قضیه را برای ایشان تعریف کردم، فرمود: «کسی که به دخترانش آزموده شود و با آنان نیکی کند، برای او حائل و ستیری از آتش دوزخ خواهد بود؛ [یعنی آتش جهنم بر وی حرام خواهد شد]».

۱۴۸- (۲۶۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ يَعْنِي ابْنُ مُضَرَ عَنْ ابْنِ الْهَادِ أَنَّ زِيَادَ بْنَ أَبِي زِيَادٍ مَوْلَى ابْنِ عِيَّاشٍ حَدَّثَهُ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِي مِنْسَكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا فَأَطَعَمْتُهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً

وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا فَاسْتَطَعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتْ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».

۱۴۸- (۲۶۳۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زن بینوایی پیش من آمد در حالی که دو دختر داشت. من سه عدد خرما به آنان دادم. او به هر یک از دخترانش یک عدد خرما داد و خرمای سومی را به سوی دهنش برد که آن را بخورد که دو دخترش دوباره از او طلب کردند، پس خرما را به دو قسمت تقسیم کرد و به آنان داد. قضیه‌ی او مرا به تعجب انداخت، پس ماجرا را برای رسول خدا ﷺ بازگو کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک خداوند بهشت را برای آن زن واجب گردانید یا بدان وسیله او را از آتش رهایی بخشید».

۱۴۹- (۲۶۳۱) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ». وَضَمَّ أَصَابِعَهُ.

۱۴۹- (۲۶۳۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مخارج دو دختر را برعهده گیرد تا زمانی که به سن بلوغ برسند، در روز قیامت من و او این گونه خواهیم بود». پیامبر ﷺ در این حالت دو انگشتش را به هم چسبانید.

باب ۴۷- صبر بر مرگ فرزند

۱۵۰- (۲۶۳۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَمُوتُ لِأَخِيٍّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَجِلَّةَ الْقَسَمِ».

۱۵۰- (۲۶۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که [قبل از فوت] سه فرزندش را از دست بدهد، هیچ‌گاه آتش جهنم او را لمس نخواهد کرد».

(۲۶۳۲) بخاری: ۱۰۲، ۶۶۵۶ // ۷ تحلة القسم: یعنی برای حلال شدن قسم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وإن منكم إلا واردها؛ یعنی تنها به خاطر حلال شدن قسم خداوند که هر کس باید به جهنم داخل شود، بدان داخل می‌شود و بیش از این نیست و هرگز آتش دوزخ او را لمس نخواهد کرد. این اصطلاح در میان عرب استعمال دارد (مصحح).

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادٍ مَالِكٍ وَبِمَعْنَى حَدِيثِهِ إِلَّا أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «فَيُلْجِ النَّارَ إِلَّا تَجَلَّةَ الْقَسَمِ».

(۰۰۰) سفیان بن عیینہ و معمر از زهری به اسناد مالک و به معنی حدیث وی روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان چنین آمده است: «در آتش نمی‌رود؛ مگر برای تحقق یافتن سوگند خداوند [به این که فرمود: و این منکم] لا واردها».

۱۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِنِسْوَةِ مِنَ الْأَنْصَارِ: «لَا يَمُوتُ لِإِحْدَاكُنَّ ثَلَاثَةَ مِنْ أَوْلَادٍ فَتَحْتَسِبُهُ إِلَّا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوْ اثْنَيْنِ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَوْ اثْنَيْنِ».

۱۵۱- (۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ به زنانی از انصار فرمود: «کسی نیست که سه فرزندش بمیرد و صبر پیشه کند جز این که وارد بهشت می‌شود». زنی گفت: ای رسول خدا! اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است؟ فرمود: «اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است».

۱۵۲- (۲۶۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرِّجَالُ بِحَدِيثِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا تَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ. قَالَ: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا». فَاجْتَمَعْنَ فَأَتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُنَّ مِنْ امْرَأَةٍ تَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ وَلَدِهَا ثَلَاثَةٌ إِلَّا كَانُوا لَهَا جِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ»^۱.

۱۵۲- (۲۶۳۳) از ابوسعید خدری روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مردان در مجلس شما بر ما چیره گشته‌اند. پس برای ما روزی از وقت خویش را تعیین فرما تا آن چه را خداوند شما را آموخت به ما بیاموزی. رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین روزی و در فلان وقت گرد هم آید». پس زنان جمع شدند و رسول خدا ﷺ آمد و آنان را

۱. بخاری: ۱۰۱.

از آن چه خدا ایشان را آموخته بود، آموزش داد. سپس فرمود: «هر زنی از میان شما که [قبل از فوتش] سه فرزند خود را از دست بدهد، جز این نیست که برای او حجابی در مقابل آتش دوزخ خواهد بود». زنی گفت: اگر دو فرزند هم باشد چنین است؟ سه بار تکرار کرد. رسول خدا ﷺ در پاسخ او سه بار فرمود: «اگر دو فرزند هم باشد».

۱۵۳- (۲۶۳۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ. يَوْمَئِذٍ مَنَّاهُ وَزَادَا جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْجَنَّةَ»

۱۵۳- (۲۶۳۴) از شعبه از عبدالرحمن بن اصبهانی روایت است که گفت: شنیدم که ابوحازم از ابوهریره روایت کرد که گفت: «سه فرزندی که به سن تکلیف نرسیده باشند».

۱۵۴- (۲۶۳۵) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَا حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي السَّلِيلِ عَنْ أَبِي حَسَّانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّهُ قَدْ مَاتَ لِي ابْنَانِ فَمَا أَنْتَ مُحَدِّثِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَدِيثِ تَطْيِيبٍ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا قَالَ: قَالَ نَعَمْ: «صِغَارُهُمْ دَعَايِمِصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ - أَوْ قَالَ أَبَوَيْهِ - فَيَأْخُذُ بِتَوْبِهِ - أَوْ قَالَ بِيَدِهِ - كَمَا أَخَذَ أَنَا بِصِنْفَةِ تَوْبِكَ هَذَا فَلَا يَتَّاهِي - أَوْ قَالَ فَلَا يَنْتَهِي - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ». وَفِي رِوَايَةٍ سُؤَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ.

۱۵۴- (۲۶۳۵) از ابو حسان روایت است که گفت: به ابوهریره گفتم: دو فرزندم در کودکی مرده‌اند؛ آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ می‌گوید: ابوهریره ﷺ گفت: آری حدیثی روایت می‌کنم: «کودکان آنان از والدینشان جدا نمی‌شوند و چون در بهشت پدر یا پدر و مادرش را می‌بیند، جامه یا دست آنان را می‌گیرد؛ همان گونه که من گوشه‌ی جامه‌ی تو را گرفته‌ام و آن را از خود جدا نمی‌کنم، تا این که خداوند او را همراه با پدرش [یا پدر و مادرش] داخل بهشت می‌گرداند». در روایت سوید آمده که گفت: ابو سلیل به ما خبر داد.

- وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَغْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنِ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا تُطَيِّبُ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوَاتَانَا؟ قَالَ: نَعَمْ!

- عبدالله بن سعید از یحیی بن سعید از تیمی به این اسناد روایت کرد و گفت: آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ گفت: آری.

۱۵۵- (۲۶۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ يَعْنُونَ ابْنَ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَتْ امْرَأَةٌ النَّبِيَّ ﷺ بِصَبِيٍّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لَهُ فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «دَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟» قَالَتْ: نَعَمْ! قَالَ: «لَقَدْ اخْتَطَرْتَ بِحِطَّارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ عُمَرُ مِنْ بَيْنِهِمْ: عَنْ جَدِّهِ، وَ قَالَ الْبَاقُونَ: عَنْ طَلْقٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا الْجَدَّ.

۱۵۵- (۲۶۳۶) در این حدیث با دو طریق از ابوهریره رضی الله عنه روایت شد که گفت: زنی با کودکی در بغل، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! برای این کودکم دعا کن [که خداوند او را زنده نگه دارد]؛ من تا به حال سه فرزند خود را دفن کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سه فرزند را دفن کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای». عمر در بین راویان این حدیث آن را از پدر بزرگش و بقیه آن را از طلق روایت کرده‌اند و ذکری از جد ننموده‌اند.

۱۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيِّ أَبِي غِيَاثٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِابْنٍ لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَشْتَكِي وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ قَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «لَقَدْ اخْتَطَرْتَ بِحِطَّارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ زُهَيْرٌ: عَنْ طَلْقٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ الْكُنْيَةَ.

۱۵۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی با فرزندش در بغل پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! فرزندم مریض است و من از مرگ او می‌ترسم؛ تا به حال سه فرزندم را از دست داده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای». زهیر حدیث را از طلق روایت کرده و ذکری از کنیه‌ی او ننموده است.

باب ۴۸- محبت خداوند بر بنده و به تبع آن محبت بنده در دل

مردم

۱۵۷- (۲۶۳۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَجِبْهُ، قَالَ: فَيُجِبُّهُ جِبْرِيْلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَجِبُوهُ. فَيُجِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ. وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ، قَالَ: فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيْلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ»^۱.

۱۵۷- (۲۶۳۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل من فلانی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار. جبرئیل هم او را دوست خواهد داشت. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید. آنان هم او را دوست خواهند داشت. آن‌گاه پذیرش [محبت و مودت و شوکت و عظمت] او به [دل‌های ساکنان] زمین [یعنی مردمان] انداخته می‌شود [و دل‌ها او را دوست خواهند داشت]، و هرگاه خداوند از بنده‌ای بدش بیاید، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل! من از فلانی بدم می‌آید، تو نیز از او بدت بیاید. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خدا از فلانی بدش می‌آید، پس شما نیز از او بدتان بیاید. آنان هم از او بدشان می‌آید. آن‌گاه دشمنانگی او به [دل‌های ساکنان] زمین انداخته می‌شود [و دل‌ها از او بدشان می‌آید].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَمِيُّ أَخْبَرَنَا عَثْرُ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ - كُلُّهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ هَرْدَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ الْبَغْضِ.

۱. بخاری: ۳۲۰۹.

(۰۰۰) در او ردی و مالک بن انس از سهیل به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در روایت علاء بن مسیب مطلب دوم؛ یعنی بحث بغض ذکر نشده است.

۱۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِذُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: كُنَّا بِعَرَفَةَ، فَمَرَّ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ عَلَى الْمَوْسِمِ فَقَامَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ! إِنِّي أَرَى اللَّهَ يُحِبُّ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: لِمَا لَهُ مِنَ الْحُبِّ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، فَقَالَ: بِأَيْكَ أَنْتَ سَمِعْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنِ سُهَيْلٍ.

۱۵۸- (۰۰۰) از سهیل بن ابوصالح روایت است که گفت: ما در عرفه بودیم؛ عمر بن عبدالعزیز که امیر و سرپرست حجاج بود، از آن جا گذر کرد. مردم برخاستند و به سوی او می‌نگریستند. به پدرم گفتم: ای پدر! به اعتقاد من خداوند عمر بن عبدالعزیز را دوست دارد. پدرم پرسید: علامت و نشانه‌ی آن چیست؟ گفتم: به خاطر محبتی که در دل مردم دارد. پدرم گفت: تو فدای پدرت شوی! از ابو هریره شنیدی که این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کند، سپس مشابه حدیث جریر از سهیل را نقل کرد.

باب ۴۹- ارواح دسته‌هایی گرد آمده یا انواع مختلف هستند

۱۵۹- (۲۶۳۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجْتَنِدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»^۱.

۱۵۹- (۲۶۳۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ارواح، لشکرهای گردآمده‌ای هستند؛ آنچه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نمایند، با هم الفت می‌گیرد و آنچه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نکنند، با هم اختلاف می‌کنند [خوبان با خوبان و اشرار با اشرار]»^۲.

^۱. بخاری: ۳۳۳۶.

^۲. مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. مراد به تعارف و تناصر نزدیکی و دوری در صفات است؛ زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او گمان بد می‌برد و مجهول و ندیده به واسطه‌ی ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جمله‌ی تشبیه مجازی است؛ زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازالهی آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد [ر. ش. شرح ریاض الصالحین].

۱۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه بِحَدِيثٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: «الْأَزْوَاجُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَآكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».

۱۶۰- (۰۰۰) از ابوهیره نقل است که رسول خدا فرمود: «ارواح، انواع مختلفی هستند که خوبان با هم الفت می گیرند و بدان با هم اختلاف می کنند».

باب ۵۰- انسان همراه کسی است که او را دوست دارد

۱۶۱- (۲۶۳۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنْ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»^۱.

۱۶۱- (۲۶۳۹) از انس رضي الله عنه نقل است که گفت: فردی اعرابی به رسول خدا صلى الله عليه وسلم گفت: قیامت چه وقت می آید؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم به او فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای؟» گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می داری».

۱۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» فَلَمْ يَذْكُرْ كَبِيرًا. قَالَ: وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۲- (۰۰۰) از زهری از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم! قیامت کی می آید؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای؟» عمل مهمی را ذکر نکرد؛ بلکه گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست می داری».

(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزَّهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَبِيرٍ أَحْمَدُ عَلَيْهِ نَفْسِي.

۱. بخاری: ۳۶۸۸.

(۰۰۰) از معمر از زهری روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: باده‌نشینانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: عمل بزرگی را که قابل ستایش باشد آماده نکرده‌ام.

۱۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَائِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَعْدَدْتُ لِلسَّاعَةِ؟ قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَرِحًا أَشَدَّ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أَحْبَبْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ أَغْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ.

۱۶۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «چه چیزی برای آن مهیا کرده‌ای؟» گفت: محبت و دوستی خدا و رسول او. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک با کسانی خواهی بود که آنان را دوست داری». انس رضی الله عنه گفت: ما بعد از پذیرش اسلام، به چیزی مانند این گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال نشده بودیم. انس رضی الله عنه گفت: من خدا و رسول او و ابوبکر و عمر را دوست دارم و امیدوارم که در روز قیامت با آنان باشم؛ هرچند اعمال من مانند اعمال آنان نباشد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْغَبْرِی حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَائِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَنَسٍ فَأَنَا أَحْبَبْتُ وَمَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبید غبری از جعفر بن سلیمان از ثابت بنانی از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد و این قول انس را ذکر نکرد: «من دوست دارم» و دنباله‌ی کلام.

۱۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَارِجِينَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلَقِينَا رَجُلًا عِنْدَ سُدَّةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « مَا أَعْدَدْتُ لَهَا؟ » قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ اسْتَكْبَانَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْدَدْتُ لَهَا كَبِيرَ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی من به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسجد بیرون شدیم و در کنار سایه‌ی سایبان مسجد به مردی رسیدیم. آن مرد گفت: ای رسول خدا! چه وقت روز قیامت می‌آید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: «برای آن روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟» انس می‌گوید: مثل این که آن مرد از جا تکان خورد، سپس گفت: ای رسول خدا! من نماز و روزه و صدقه‌ی فراوانی برای آن روز آماده نکرده‌ام؛ اما خدا و رسول خدا را دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

(۰۰۰) - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْيَشْكُرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه بِخَوْفِهِ.

(۰۰۰) - محمد بن یحیی بن عبدالعزیز یشکری از عبدالله بن عثمان بن جبلة از ابی از شعبه از عمرو بن مرثه از سالم بن ابی‌الجدد از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) - این حدیث از طرق مختلف از انس روایت شده است.

۱۶۵- (۲۶۴۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ؛ أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَإِثْلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۱.

۱۶۵- (۲۶۴۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! چگونه خواهد بود مردی که قومی را دوست دارد اما هنوز به آنان ملحق نگردیده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان [در قیامت] همراه کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد».

^۱. بخاری: ۶۱۶۸.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى ح وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَابِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ قَرْمٍ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي وَاثِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعدی و شعبه و سلیمان بن قرم، همگی از سلیمان از ابووائل از عبدالله از پیامبر ﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

(۲۶۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ عَنَابِدٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ.^۱

(۲۶۴۱) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث جریر از اعمش را روایت کرد.

باب ۵۱- ثنای بر مرد صالح برای او بشارت است نه زیان

۱۶۶- (۲۶۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ فَضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْتِيَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ».

۱۶۶- (۲۶۴۲) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: اگر فردی عملی نیک انجام دهد و مردم او را مدح و ستایش کنند، چگونه است [آیه برای صاحب عمل ضروری ندارد؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این مزده‌ی زودرس [در دنیا] برای مؤمن است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْتِيَّ بِإِسْنَادِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمْ عَنْ شُعْبَةَ غَيْرَ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيُجِبُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ. كَمَا قَالَ حَمَّادُ.

۱. بخاری: ۶۱۷۰.

-(۰۰۰) وکیع و عبدالصمد و نصر، همگی از شعبه از ابوعمران جونی به اسناد حماد بن زید و به مانند حدیث او را روایت کردند؛ هر چند اندک اختلافی در لفظ حدیث هست، اما همان معنا و مضمون تکرار شده است.

کتاب قدر

باب ۱- آفرینش انسان در بطن مادر

۱- (۲۶۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعُ قَالُوا حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتِّبَ رِزْقُهُ وَأَجَلُهُ وَعَمَلُهُ وَشَقِي أَوْ سَعِيدٌ فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنْ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

(۲۶۴۳) بخاری: ۶۵۹۴ ابوداود: ۴۷۰۸؛ ترمذی: ۲۱۳۴؛ ابن ماجه: ۷۶؛ احمد: ۳۶۲۴ // آیات مرتبطه: و آدم را از عصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم. [سلاله: یعنی بیرون آوردن و استخراج چیزی از چیز دیگر که خلاصه و عصاره‌ی آن است.] ﴿المؤمنون، ۱۲﴾ سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار [یعنی رحم مادر] قرار دادیم. [یعنی نسل آدم را به نطفه‌ای در رحم مادر انتشار دادیم.] ﴿المؤمنون، ۱۳﴾ پس نطفه را، لخته خونی (علقه) گردانیدیم و بعد آن لخته خون (علقه) را به صورت پاره گوشتی جویده شده (مضغه) درآوردیم و از آن پس پاره گوشت جویده شده (مضغه) را به استخوانی ضعیف بدل ساختیم و بعد بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم و سپس او را آفرینشی نو بخشیدیم [و از روح خود در او دمیدیم]. پس مبارک باد بر خداوند، چه نیکو آفریننده‌ای است. ﴿المؤمنون، ۱۴﴾ // علما بر این اتفاق نظر دارند که دمیدن روح در جنین بعد از چهار ماه که صورت جنین کامل شده، انجام خواهد پذیرفت، و استناد می‌کنند به حدیث بخاری که بعد از مراحل تکاملی جنین و نوشتن چهار کلمه، ثم می‌آید و ثم برای تأخیر است به مدت سه تا چهل روز (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۸۵/۱۶). این تأخیر به لحاظ لغوی در آیه نیز صادق است. // کل این حدیث دلالت ظاهری است بر مذهب اهل سنت در اثبات قدر و این که تمام واقعه‌ها به قضای الهی و قدر او صورت می‌گیرد؛ خیر آن و شر آن و نفع آن و زیان آن. الله تعالی خود می‌فرماید: «لایسأل عما یفعل و هم یسألون»، و این ملک الله تعالی است؛ هر آن‌گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند و هیچ اعتراضی بر مالک در

خصوص ملک خود نیست. برای افعال خداوند علتی نیست. امام ابو مظفر سماعی می‌گوید: راه شناخت این باب، توقیف در کتاب و سنت دون قیاس و مجرد عقل است. کسی که از توقیف در این امر عدول کند، در گمراهی و دریای از سرگشتگی حیران خواهد ماند و به شفای نفس و آرامش قلبی نخواهد رسید؛ زیرا قدر سَری است از اسرار خداوند که مختص به اوست و کس را بدان راه نیست و از عقول انسان محجوب است و بر ما جز اطاعت امر خداوند نیست. این علمی است که ویژه‌ی الله تعالی است که نه پیامبر مرسل و نه ملک مقرب بدان دانشی ندارد. گفته شده که در بهشت این امور بر انسان مشکوف می‌گردد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷/۱۶-۱۸۶). // در این احادیث از ترک عمل نهی شده است، بلکه انجام اعمال و تکالیفی که در شرع به آن فرمان داده شده، واجب است. علم خداوند بر هر چیزی سابق است و به فراخور اهل شقاوت و اهل سعادت اعمال آنان را مهیا کرده است و الله تعالی خود می‌فرماید: «ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء». الله اعلم. // نظر اشعری در این باب: خداوند خالق افعال انسان است؛ ولی افعال انسان از خود اوست و صدور آن را خدا از انسان خواسته است. خداوند حاکم مطلق است؛ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید، است. تکلیف ما لایطاق برای خدا مانعی ندارد. او می‌تواند شخص گناهکار را به بهشت و فرد بی‌گناه را به دوزخ ببرد؛ به دیگر سخن خداوند پای‌بند مصالح بندگان خود نیست.

افعال در نظر اشعری دو جنبه‌ی اضطراری و اختیاری دارد.

وی بر این باور است که حرکات انسان بر پایه‌ی اختیار و قدرت انسان صورت می‌گیرد؛ یعنی توانایی انجام دادن یا ندادن آن را دارد. اما این قدرت چیزی زائد بر او و خارج از ذات اوست؛ زیرا قدرت از او جدا می‌شود و انسان گاه به انجام اعمالی قادر است و گاه عاجز، پس از این حیث این قدرت نمی‌تواند خالق افعال انسان باشد، بلکه این خداست که خالق افعال انسان است (مشکور، ۱۳۶۸: ۵-۳۴)

اما این که خدا خالق افعال انسان است، نوعی جبر را تداعی می‌کند. پس نقش اراده و اختیار در انسان به چه شکل مفهوم می‌یابد؟

اشعری جواب را در مقوله‌ی کسب جواب می‌گوید. اشعری بر این باور است که قدرت انسان اگر خالق نباشد، کسب‌کننده است؛ زیرا وقتی فردی ایمان نمی‌آورد به دلیل عجز بدان نیست، بلکه به دلیل ضدیت با آن و از ایمان اعراض کردن است، پس نقش کسب آن است که فرد اراده‌ی خود را به جانب اعمال پسندیده سوق دهد. بنابراین هر گاه انسان اراده‌ی عمل خیری کند، خداوند قدرت بر آن عمل را در او خلق می‌کند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۵). با این وصف کسب نزد اشعری جانشین خلق است. «پس تعلق قدرت خداوند به افعال اختیاری بندگان تعلق ایجاد است و تعلق قدرت بنده به علت اراده‌ای که کرده تعلق کسب است» (همان). خداوند اعمال را در انسان خلق می‌کند و انسان آن را کسب می‌کند. کوتاه سخن؛ اگر خلق به معنی آفریدن و پدید آوردن از عدم باشد، آن کار خداست و اگر به معنی انجام دادن و به جای آوردن باشد، کار انسان است. تعریف و توضیح قضا و قدر:

«به اصطلاح اشاعره قضا اراده‌ی ازلی خداوند است به امور و چیزها و قدر ایجاد چیزهاست به اندازه و میزان معین، چنانکه در قرآن کریم آمده: ان من شئ الا عند لخرائنه و مانئله الا بقدر معلوم». (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۰۸). مثلاً در ازل مزاج آتش را سوزنده آفرید؛ اما اگر آتش بر ابراهیم گلستان شد، تقدیر خدا چنین بوده است. در واقع قضا علم الهی به اشیاست و قدر خلق و ایجاد اشیا به مقتضای علم الهی است. به بیانی گویاتر قضا حکم ازلی و کلی خداوند به اشیاست، ولی قدر اجرا و انفاذ این حکم در زمان و مکان است (همان). یعنی قضا قابل تغییر نیست، اما قدر می‌تواند تغییر کند.

جبریه و اشاعره معتقد به قضای محتوم‌اند. آنان می‌گویند که سرنوشت اشیا و انسان چنان از قبل تعیین شده که قابل تغییر نیستند و بی‌چون و چرا واقع خواهند شد. ابوالحسن اشعری نیز می‌گوید: شقاوت و سعادت بر آدمی نوشته شده است و تغییر و تبدیلی بر آن نیست. در مقابل ماتریدی و پیروان ابوحنیفه با استدلال به آیه‌ی «ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف»، «اگر از معصیت خدا باز ایستند، خداوند آن چه را که از پیش برایشان رفته است، خواهد آمرزید»، سعادت و شقاوت از پیش تعیین شده را سرنوشت انسان نمی‌دانند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱۰ و ۲۱۱). [به کوشش مصحح]

۱- (۲۶۴۳) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله که صادق است و تصدیق شده، به ما خبر داد که: «در حقیقت، خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد: چهل روز [به حالت نطفه است] پس از آن به پاره خونی تبدیل می‌شود به همان مدت، سپس به پاره گوشتی تبدیل می‌شود به همان مدت. سپس خدای تعالی به سوی او فرشته می‌فرستد تا روح را در آن بدمد و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: روزی‌اش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و این که بدبخت است یا نیک بخت.

قسم به خدایی که هیچ معبودی [راستین] جز او نیست، یکی از شما به کردار و رفتار اهل بهشت می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به بهشت، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشی می‌گیرد، بنابراین عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد دوزخ می‌شود، و گاه یکی از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیک می‌پردازد و وارد بهشت می‌شود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: «إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» وَقَالَ فِي حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنِ شُعْبَةَ «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا» وَأَمَّا فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى «أَرْبَعِينَ يَوْمًا»

(۰۰۰) جریر بن عبدالحمید و وکیع و شعبه بن حجاج، همه از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت وکیع آمده که: «خلقت یکی از شما در شکم مادرش چهل شب انجام می‌گیرد»، و در روایت معاذ از شعبه با عبارت: «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا»، و در روایت جریر با عبارت: «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» آمده است.

۲- (۲۶۴۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَرُهَيْبِرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ عَنْ خَدِيفَةَ بْنِ أَسِيدٍ يَتْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النُّطْفَةِ بَعْدَ مَا تَسْتَقَرُّ فِي الرَّجْمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسَةَ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَيَقُولُ يَا

رَبِّ اشْقِيْهُ أَوْ سَعِيْدُهُ؟ فَيَكْتُبَانِ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْرَكَ أَوْ أَنْتَى؟ فَيَكْتُبَانِ وَيَكْتُبُ عَمَلُهُ وَأَثَرُهُ وَأَجَلُهُ وَرِزْقُهُ ثُمَّ تَطْوَى الصُّحُفُ فَلَا يُزَادُ فِيهَا وَلَا يُنْقَصُ».

۲- (۲۶۴۴) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از چهل یا چهل و پنج روز که نطفه در رحم مادر قرار می‌گیرد، فرشته‌ای بر آن نطفه داخل شده و می‌پرسد: پروردگارا! خوشبخت است یا بدبخت؟ پس [یکی از آن دو برایش] نوشته می‌شود. سپس می‌پرسد: پسر است یا دختر؟ پس آن دو نوشته می‌شوند. آن گاه عملش، آثارش، اجلسش و روزی‌اش مکتوب می‌شود و سپس کتاب‌ها [ی مقدراتش] بسته می‌شود و چیزی از آن کم و زیاد نخواهد شد».

۳- (۲۶۴۵) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ أَنَّ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، فَاتَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُقَالُ لَهُ حُدَيْفَةُ بْنُ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ، فَحَدَّثَهُ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: وَكَيْفَ يَشْقَى رَجُلٌ بِغَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَتَجَبُّ مِنْ ذَلِكَ؟ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ نِتَانٌ وَأَرْتَعُونَ لَيْلَةَ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ! أَدْرَكَ أَمْ أَنْتَى؟ فَيَقْضِي رُبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَجَلُهُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ رِزْقُهُ، فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَلَكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يُزِيدُ عَلَى مَا أَمَرَ وَلَا يُنْقَصُ».

۳- (۲۶۴۵) از عبدالله بن مسعود روایت است که می‌گفت: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبختی و شقاوت بر او نوشته شده است و خوشبخت کسی است که از غیر خود پند گیرد. عامر بن واثله پیش یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ به نام حذیفه بن اسید غفاری رفت و گفته‌ی ابن مسعود را برای او نقل کرد و از آن صحابی پرسید [آیا چنین سخنی حقیقت دارد؟] چگونه انسانی بدون این که هنوز عملی انجام داده باشد، شقی و بدبخت نوشته شود؟ آن صحابی از او پرسید: آیا از این سخن تعجب می‌نمایی؟ من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

(۲۶۴۴) احمد: ۱۶۱۲۲.

(۲۶۴۵) بخاری: ۲۲۰۸، ۳۳۳۲، ۶۵۹۴، ۷۴۵۴.

«هنگامی که چهل و دو شب از قرار گرفتن نطفه در رحم مادر سپری می‌شود، خداوند فرشته‌ای به سوی آن می‌فرستد، پس شکل و سیما به او می‌بخشد و گوش، چشم، پوست، گوشت و استخوان او را می‌آفریند. سپس آن فرشته می‌پرسد: پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ آن چه که خواست خداوند باشد آن را محقق می‌گرداند و فرشته آن را می‌نویسد. سپس فرشته می‌پرسد: پروردگارا! مدت عمر او چه باشد؟ آن چه که خواست خداوند باشد، خداوند آن را به فرشته می‌گوید و فرشته هم آن را می‌نویسد. سپس فرشته می‌پرسد: پروردگارا! رزق و روزی او چه مقدار باشد؟ آن چه که خداوند بخواهد آن را مقدر نموده و فرشته آن را می‌نویسد. سپس فرشته با در دست داشتن کتابی از پیش آن نطفه خارج می‌شود و چیزی بر آن چه به نوشتن آن دستور داده شده است، نمی‌افزاید و چیزی از آن نمی‌کاهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَقُولُ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن جریج از ابوزبیر از ابوظفیل از عبدالله بن مسعود روایت کرد و حدیث را مانند حدیث عمرو بن حارث نقل کرد.

۴-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ أَبُو خَيْثَمَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ أَنَّ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ حَدَّثَهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي سَرِيحَةَ حَدِيفَةَ بِنِ اسِيدِ الْغَفَارِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَذُنِي هَاتَيْنِ يَقُولُ: «إِنَّ النُّطْفَةَ تَقَعُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَتَصَوَّرُ عَلَيْهَا الْمَلَكُ» قَالَ زُهَيْرُ: حَسِبْتَهُ قَالَ: الَّذِي يَخْلُقُهَا: «فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَدَكَّرُ أَوْ أُنْتَى؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْتَى، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَسَوِيٌّ أَوْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ سَوِيًّا أَوْ غَيْرَ سَوِيٍّ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا رِزْقُهُ؟ مَا أَجَلُهُ؟ مَا خَلْقُهُ؟ ثُمَّ يَجْعَلُهُ اللَّهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا.»

۴-(۰۰۰) از ابوظفیل نقل است که گفت: بر ابوسریحه حدیفه بن اسید غفاری داخل شدم [و از وی شنیدم که] گفت: با دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «نطفه در مدت چهل شب در رحم مادر واقع می‌شود، سپس [بعد از سپری شدن آن مدت] فرشته بر آن نازل می‌شود». زهیر گفت: گمان می‌کنم که گفت: کسی که به آن نطفه خلقت می‌بخشد، «فرشته می‌گوید:

پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ خداوند آن را مذکر یا مؤنث قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! خلقتش کامل باشد یا غیر کامل؟ خداوند آن را کامل یا ناقص قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! رزق و روزی آن چه مقدار باشد؟ اجل او چه روزی باشد؟ و اخلاق او چگونه باشد؟ سپس خداوند آن را شقی یا سعید قرار می‌دهد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا رَبِيعَةُ بْنُ كَلْثُومٍ حَدَّثَنِي أَبِي كَلْثُومٌ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ خُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ ﷺ: «أَنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِالرَّحِمِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا يَأْذُنُ اللَّهُ لِيَضَعَ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً» ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از حذیفه بن اسید غفاری هم‌نشین رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشته‌ای که موکل به رحم است، هرگاه خداوند بخواهد که آن فرشته به اجازه‌ی او چیزی بیافریند، بعد از گذشت چهل و اندی شب». سپس حدیثی مانند احادیث گذشته بیان کرد.

۵- (۲۶۴۶) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عُيَيْنُذُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ وَرَفَعَ الْحَدِيثَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَى رَبِّ! نُطْفَةُ أَى رَبِّ! عَلَقَةُ أَى رَبِّ! مُضْغَةٌ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا - قَالَ - قَالَ الْمَلَكُ: أَى رَبِّ! ذَكَرُ أَوْ أَنْثَى؟ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».

۵- (۲۶۴۶) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود «خداوند در هر رحمی فرشته‌ای را گماشته است که می‌فرماید: پروردگارا! نطفه‌ای است. پروردگارا! خون بسته‌ای است. پروردگارا! تکه گوشتی است. زمانی که خداوند بخواهد او را بیافریند، می‌فرماید: پروردگارا! نر است یا ماده؟ پروردگارا! بدبخت است یا خوشبخت؟ روزی او چه مقدار است و مدت حیات او چند است؟ پس در شکم مادر او چنان که حکم شده است، [این موارد] نوشته می‌شوند».

۶- (۳۶۴۷) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ؛ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعَرَقِدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَتَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ إِلَّا وَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلَّا وَقَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا نَمُكُّ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». فَقَالَ: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

۶- (۳۶۴۷) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: ما برای تشییع جنازه‌ای در بقیع العرقد بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و نشست؛ ما نیز دور و بر ایشان نشستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله چوبی عصا مانند داشت. پس از آن سر خود را فروانداخت و چوب را بر زمین می‌کشید، سپس فرمود: «جای هر یک از شما، جای هر نفس آفریده شده‌ای، در بهشت و جهنم مکتوب است و این که بدبخت است یا خوشبخت». مردی گفت: ای رسول خدا! پس به این نوشته اتکا نکنیم و عمل را رها کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما که اهل سعادت باشد، به زودی به عمل اهل سعادت می‌گراید؛ و برعکس». در ادامه فرمود: «پس عمل کنید به هر آنچه برای شما آسان گردد. اهل سعادت به سوی عمل اهل سعادت سوق می‌یابند و اهل شقاوت به عمل اهل شقاوت تمایل می‌یابند». سپس تلاوت فرمود: «اما کسی که [در راه خدا] بخشش کند و پرهیزکاری نماید»، اللَّيْل، ۵ ﴿و [در هر دو حالت بخشش و پرهیز] به وعده‌ی نیک [لا اله الا الله] باور داشته باشد»، اللَّيْل، ۶ ﴿پس به زودی آسانی [و راه بهشت] را برای او مهیا خواهیم ساخت»؛ اللَّيْل، ۷ ﴿و اما کسی که [در ادای حق خداوند و انعام و بخشش] بخل ورزد و [از ثواب او] اظهار بی‌نیازی کند»، اللَّيْل، ۸ ﴿و به وعده‌ی نیک باور نداشته باشد»، اللَّيْل، ۹ ﴿پس به زودی سختی [و آتش جهنم] را برای او آماده خواهیم کرد». اللَّيْل، ۱۰ ﴿

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي مَعْنَاهُ. وَقَالَ: فَأَخَذَ عُودًا وَلَمْ يَقُلْ مِخْصَرَةً وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ہناد بن سری از ابواحوص از منصور مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کردند و گفت: شاخہ‌ای بہ دست گرفت و نگفت: مِخْصَرَةً. ابن ابی شیبہ در روایتش گفت: از ابی الاحوص، سپس رسول خدا ﷺ تلاوت فرمود.

۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرُهَيْبُ بْنُ خَرَبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ مَنَزَلُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيمَ نَعْمَلُ؟ أَفَلَا تَتَكَلَّمُ؟ قَالَ: «لَا، اْعْمَلُوا، فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» ثُمَّ قَرَأَ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» إِلَى قَوْلِهِ «فَسَتَيْسَرُ لِلْعُسْرَى»

۷-(۰۰۰) از علی ﷺ روایت است کہ گفت: رسول خدا ﷺ روزی نشسته بود و در دست وی شاخہ‌ای بود کہ با آن بہ زمین می‌زد، سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نیست جز این کہ جایگاه او در بہشت یا دوزخ معلوم شدہ است». گفتند: ای رسول خدا! پس چرا اعمال را انجام می‌دهیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، [این چنین نیست کہ شما می‌پندارید]، اعمال را انجام دهید، ہر یک از شما برای آن چہ کہ برای آن آفریدہ شدہ است، مہیا و آمادہ گردیدہ است». سپس آیہی ۵ تا آیہ ۱۰ سورہی اللیل را تلاوت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ أَنَّهُمَا سَمِعَا سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبہ از منصور و اعمش و آن دو از سعد بن عبیدہ از ابوعبدالرحمن سلمی از علی از پیامبر ﷺ بہ مانند حدیث فوق را روایت کرده‌اند.

۸- (۲۶۴۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُنْشَمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَيْمًا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَفِيمَا الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ فَسَأَلْتُ مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مُيسَّرٍ».

۸- (۲۶۴۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: سراقه بن مالک بن جعشم آمد و گفت: ای رسول خدا! عقیده‌ی ما در مسأله‌ی قدر افعال را برای ما بیان کن مثل این‌که الان آفریده شده‌ایم، پس امروز اعمالی که ما انجام می‌دهیم برای چیست؟ آیا اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده است و مطابق قدر به جریان افتاده است یا در ارتباط با آینده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر، بلکه اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده و مطابق قدر به جریان افتاده است». پرسید: پس اعمال برای چیست؟ زهیر گفت: سپس ابوزبیر چیزی را گفت که نفهمیدم. پرسیدم چه سخنی بود که وی گفت؟ گفت: «اعمال را انجام دهید، هر کسی برای آن چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِهَذَا الْمَعْنَى، وَفِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «كُلُّ عَامِلٍ مُيسَّرٌ لِعَمَلِهِ»

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به همین معنی نقل کرد و در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر عمل کننده‌ای برای انجام عمل خود مهیا و آماده شده است».

۹- (۲۶۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ الصُّبُعِيِّ حَدَّثَنَا مُطَرَفٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْلِمُ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: فَقَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: قِيلَ: فَفِيمَا يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ».

(۲۶۴۸) احمد (۲۹۲/۳).

(۲۶۴۹) بخاری: ۶۵۹۶، ۷۵۵۱؛ ابوداود: ۴۷۰۹.

۹- (۲۶۴۹) از عمران بن حصین روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! آیا بهشتیان از جهنمیان تشخیص داده شده‌اند؟ فرمود: «بله». گفتند: چرا هرکس باید عمل [خوب] انجام دهد [در صورتی که آن چه بر آنان مقدر شده است، تغییر نمی‌کند]. فرمود: «هر کسی برای آن چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ الرَّشَكِيِّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادٍ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ.

(۰۰۰) عبدالوارث و ابن علیہ و شعبہ از یزید رشک به این اسناد و به معنی حدیث حماد روایت کردند. عبدالوارث در حدیث خود گفت: گفتم: ای رسول خدا!

۱۰- (۲۶۵۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَزْرَةَ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدَّيْلِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عُمَرَانُ بْنُ الْخُصَّيْنِ: أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشْيَاءَ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَدَرٍ مَا سَبَقَ؟ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا آتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَتَبَتِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ، قَالَ: فَقَالَ: أَفَلَا يَكُونُ ظَلَمًا؟ قَالَ: فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ فَرَعَا شَدِيدًا وَقُلْتُ: كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ وَمَلَكَ يَدَهُ فَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ، فَقَالَ لِي: يَزْحُمُكَ اللَّهُ إِنِّي لَمْ أُرِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ إِلَّا لِأَخْزَرَ عَقْلَكَ، إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مَزَيْنَةَ آتَيَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشْيَاءَ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ مِنْ قَدَرٍ قَدْ سَبَقَ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا آتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَتَبَتِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: «لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾»

۱۰- (۲۶۵۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی گشته است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبران با خود آورده و حجت بر آنان

ثابت شده است؟ گفت: بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است. گفت: از او پرسید: آیا این گونه ظلم نیست؟ گفت: از این گفته به شدت ترسیدم و گفتم: هر چیزی آفریده‌ی خداوند و ملک اوست؛ از آن چه انجام می‌دهد مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و آن مردم هستند که مورد بازخواست قرار می‌گیرند. به من گفت: خداوند تو را رحمت کند مقصود من از این سؤال این بود که عقل تو را مورد آزمایش قرار دهم و تخمین بزنم. دو مرد از مزینه پیش رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی شده است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبرشان با خود آورده و حجت بر آنان ثابت شده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است، و تصدیق آن در کتاب خداست؛ آن‌جا که می‌فرماید: و سوگند به نفس آدمی و آن کس که او را [در خلقت] راست گردانید و ساخته و پرداخته کرد. ﴿الشمس، ۷﴾ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری را به او الهام نمود؛ [یعنی هر دو راه خیر و شر را به او نشان داد و بیان نمود.] ﴿الشمس، ۸﴾

۱۱- (۲۶۵۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ يَعْمَلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۱- (۲۶۵۱) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی مدت زمانی طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و سپس عمل او به عمل جهنمیان ختم می‌گردد و عکس این هم صادق است به این که مردی مدت زمان درازی، عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و سپس عملش به عمل بهشتیان می‌پیوندد».

۱۲- (۱۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَغْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنَ أَهْلِ النَّارِ. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۲- (۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی است که عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و آن در نظر مردم چنین است و حال آن که وی دوزخی است و مردی است که عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و مردم چنین می‌پندارند و حال آن که وی بهشتی است».

باب ۲ - مجادله‌ی حضرت آدم و موسی (علیهما السلام)

۱۳- (۲۶۵۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ الْمَكِّيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيِّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حَاتِمٍ وَابْنِ دِينَارٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِخْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ مُوسَى: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُوْنَا خَيْبَتِنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ وَخَطَأَ لَكَ يَدِيهِ أَنْتَلُوْنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟» فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عَمَرَ وَابْنِ عَبْدِ قَدْرَةَ قَالَ أَحَدُهُمَا: خَطَأَ وَ قَالَ الْآخَرُ: كَتَبَ لَكَ التَّوْرَةَ يَدِيهِ^۱

۱۳- (۲۶۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی [درعالم ارواح] مجادله کردند. موسی رضی الله عنه گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی. تو بودی که ما را دچار خسارت کردی و ما را از بهشت بیرون راندی. آدم رضی الله عنه به او گفت: ای موسی! خداوند تو را به کلام خویش برانگیخت و با دست خودش الواح و تورات را برای تو نوشت؛ آیا مرا به چیزی می‌نکوهی که چهل سال قبل از این که مرا بیافریند آن را بر من مقدر فرمود؟» پیامبر خدا ﷺ دو بار فرمود: «آدم بر موسی غلبه یافت». در روایت ابن ابی عمر و ابن عبده آمده که یکی از این دو راوی با عبارت «خطأ» و دیگری با عبارت «کتب لك التوراة يديه» روایت کرده است.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَاجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي أُغْوِيَتِ النَّاسَ وَأَخْرَجْتَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ وَاصْطَفَاهُ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِهِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَلَّوْنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟».

^۱ بخاری: ۳۴۰۹.

۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم و موسی با هم محاجه کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنان را از بهشت بیرون راندی. آدم علیه السلام نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همه چیز را به وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟»

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدِ الْأَنْصَارِيِّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ عَنْ يَزِيدَ وَهُوَ ابْنُ هُرْمُزَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَمِعْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِخْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِمَا فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى قَالَ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَتَفَخَّ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَأُكَتَّهُ وَأَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ ثُمَّ أَهْبَطْتَ النَّاسَ بِخَطِيئَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ وَأَعْطَاكَ الْأَلْوَابِحَ فِيهَا تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا فَبِكَمَّ وَجَدْتَ اللَّهَ كَتَبَ التَّوْرَةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ قَالَ مُوسَى: بِأَرْبَعِينَ عَامًا، قَالَ آدَمُ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾؟ (طه: ۱۲۱) قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلًا كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى».

۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم و موسی با هم مجادله کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم گفت: تو همان کسی هستی که خداوند با دست خویش او را آفرید و از روح متعلق به خود در بدنت دمید و به فرشتگان فرمان داد تا برایت به سجده افتند و تو را در بهشت خویش سکونت داد، سپس با خطا و گناهت سبب فرود مردم از بهشت به زمین شدی؟ آدم علیه السلام گفت: تو همان موسایی هستی که خداوند تو را به رسالت و کلام خویش برگزید و الواح را به تو داد که بیان و توضیح هر چیزی در آن بود و تو را به خود نزدیک کرد و با تو سخن گفت. خداوند تورات را چند سال قبل از خلقت من نوشته است؟ حضرت موسی علیه السلام گفت: چهل سال. حضرت آدم علیه السلام پرسید: آیا در تورات دیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد». [طه: ۱۲۱] حضرت موسی علیه السلام گفت: آری. حضرت آدم علیه السلام گفت: آیا مرا بر انجام عملی سرزنش می کنی که خداوند چهل سال قبل از خلقتم آن را بر من مقدر نموده بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت آدم بر حضرت موسی غلبه کرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اِخْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي أَخْرَجْتِكَ خَطِيئَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ ثُمَّ تَلَوْنِي عَلَى أَمْرٍ قَدْ قَدَّرَ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ فَخَجَّ آدَمُ مُوسَى».

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آدم و موسی با هم مجادله کردند. موسی صلى الله عليه وسلم به آدم صلى الله عليه وسلم گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنان را از بهشت بیرون راندی. آدم صلى الله عليه وسلم نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همه چیز را به وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟ پس آدم صلى الله عليه وسلم بر موسی غلبه یافت».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ النَّجَّارِ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن رافع از دو طریق این حدیث را به ابوهریره رضي الله عنه رسانده اند که او از رسول خدا صلى الله عليه وسلم روایت کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سیرین از ابوهریره رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱۶- (۲۶۵۳) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرِّحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو هَانِئِ بْنِ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرَّشَهُ عَلَى الْمَاءِ».

۱۶- (۲۶۵۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین، تقدیر همه چیزها را نوشت و حال آن که عرش او بر آب بود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا الْمُقْرِي حَدَّثَنَا حَيْوَةُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزُومٍ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ - يَعْنِي ابْنَ يَزِيدَ - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي هَانِيءٍ. بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلُهُ.

(۰۰۰) حیوة و نافع بن یزید از ابوهانیء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب ۳- گردانندهی دلها

۱۷- (۳۶۵۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنِ الْمُقْرِي قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْوَةُ أَخْبَرَتْنِي أَبُو هَانِيءٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيَّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصْرَفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ مُصْرَفِ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ».

۱۷- (۲۶۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دل های مردمان به سان قلبی واحد در میان انگشتان خداوند است و او هر طور که بخواهد، آنان را می گرداند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا! ای گردانندهی دل ها! قلوب ما را به سمت اطاعت از خود مایل بگردان».

باب ۴- هر چیز در حوزهی تقدیر است

۱۸- (۳۶۵۵) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ مَالِكِ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُونَ: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ. قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ وَالْعَجْزُ».

۱۸- (۲۶۵۵) از طاوس نقل است که گفت: تعدادی از صحابهی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که می گفتند همه چیز در دایرهی تقدیر است. شنیدم که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همه چیز بسته به تقدیر است؛ حتی زیرکی و ناتوانی».

۱۹- (۱۶۵۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي الْقَدَرِ فَنَزَلَتْ ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: ۴۹- ۴۸]

۱۹- (۲۶۵۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: مشرکان قریش در مورد قدر با رسول خدا صلى الله عليه وسلم مجادله می کردند، پس نازل شد: «روزی که [در آخرت] در آتش بر روی صورت های خود کشیده می شوند [و به آنان گفته می شود]: عذاب جهنم را بجشید، [اینک جهنم شما را فروگرفت]». ﴿القمر، ۴۸﴾ «ما هر چیز را به اندازه و از روی نظام خاص خود آفریده ایم». ﴿القمر، ۴۹﴾

باب ۵- بر انسان بهره ای از زنا و غیره مقدر شده است

۲۰- (۲۶۵۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِمَّا

(۱۶۵۶) ترمذی: ۲۱۶۴؛ ابن ماجه: ۵۸۳ احمد: ۱۰۱۶۸ // در مورد قدر سؤالات زیادی در جریان است و گاه باعث ایجاد شبهه در اذهان برخی می گردد. این که چگونه ممکن است که خداوند در ازل آینده و همه چیز ما را تعیین فرموده باشد. امروزه می بینیم که انسان می تواند برای پنجاه تا صد سال آینده و گاه بیش تر برنامه ریزی کند و معمولاً نیز درست از آب درمی آید؛ زیرا بر اساس عوامل محیطی و غیره میزان تغییر و تحول در جو و یک سری مسائل فیزیکی و شیمیایی و غیره را در نظر می گیرند و بر اساس مستندات خود و آن میزان از علمی که تا به امروز بدان دست یافته اند، آینده ی آن را تا مدتی معلوم تخمین می زنند و چه بسا این تخمین صحیح باشد. این عملکردها توسط انسانی صورت می گیرد که در مقابل آفرینش کائنات زره هم محسوب نمی شود. اگر ما به این باور داشته باشیم که خداوند خالق تمام جهان هستی است و این که کائناتی که میلیاردها کهکشان در آن جاری و ساری است و هر کهکشان خود دارای میلیاردها ستاره و سیاره است که یکی از کوچک ترین این سیارات زمین است و این که برخی از ستاره ها به فاصله ی میلیون ها سال نوری از ما دور هستند، به گونه ای که تا رسیدن نور آن به ما، اصل ستاره نابود شده است و این که عمر یک کهکشان یا ستاره می تواند میلیاردها سال به طول بینجامد و بعد از میلیاردها سال در زمانی مشخص که خالق مدبر بر آن مقدر فرموده نابود شود، اگر ما به این امور که به لحاظ علمی ثابت شده اند، واقف باشیم و به این ایمان داشته باشیم که خداوند خالق این همه زیبایی و شگفتی است. خداوندی که برای یک ستاره یا کهکشان میلیاردها سال عمر تعیین می کند و امروزه انسان می تواند تخمین بزند که فلان ستاره یا سیاره در چند میلیارد سال دیگر خاموش شده و نابود می گردد، پس چگونه خداوندی که خالق تمام هستی است نمی داند که مخلوق و آفریده ی وی چه سرانجامی خواهد داشت. آیا با قدرتی چنین بی مانده، خداوند به این امر علم ندارد که موجود کوچکی چون انسان که در حد معمول خود به صد سال هم نمی رسد، کی وفات می کند و دارای چه خصیصه و کنش و منشی است و چه آینده ای در پیش خواهد داشت. مشکل ما همیشه در این است که خود را که موجودی ضعیف و دارای دانشی اندک هستیم، با خداوند که دارای قدرت مطلق است مقایسه می کنیم. مشکل ما همیشه در این قیاس های غلط و حکم های بی رویه است. خداوند خود انسان را آفرید و تنها اوست که به کنه انسان آگاه است و این آگاهی خدا به انسان به معنی جبر نیست (مصحح). [ر. ش. حدیث شماره: ۲۶۴۳ همین جلد.]

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّيْنَى أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَزَيَّنِيَ الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَزَيَّنِيَ اللِّسَانَ النُّطْقُ، وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهَى وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ». قَالَ عَبْدُ فِي رِوَايَةِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ، سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۲۰- (۲۶۵۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: چیزی را شبیه تر به گناه کوچک ندیدم از آن چه ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می یابد؛ زناى چشم به نظر کردن و زناى زبان به گفتن و زناى نفس به آرزو و اشتهاى به آن که فرج آن را تصدیق می کند یا تکذیب می کند».

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا سَهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ تَصْيِيهُ مِنَ الزَّيْنَى مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می یابد؛ زناى دو چشم که زناى آن دو، نظر کردن است و زناى دو گوش که زناى آن دو، گوش دادن است و زناى زبان که زناى آن، کلام است و زناى دست که زناى آن، تماس است و زناى پا که زناى آن، لغزش است و زناى قلب که زناى آن، خواهش نفس است که فرج آن را تصدیق می کند یا تکذیب می کند».

باب ۶ - هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می آید

۲۲- (۲۶۵۸) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، وَيُمَجْسِنَانِهِ، كَمَا تَنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بِهَيْمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَقَرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (الروم: ۳۰)^۱

(۲۶۵۷) بخاری: ۶۲۴۳ ۶۶۱۲ ابوداود: ۲۱۵۲.

^۱ بخاری: ۱۳۵۹.

۲۲- (۲۶۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. همان‌گونه که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ آیا در آن نقصی می‌بینید؟» ابوهریره رضی الله عنه پس از آن گفت: اگر خواستید، بخوانید: «[ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم]! روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار؛] اما بیش‌تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی‌کنند [و معنی خداپرستی را نمی‌دانند]». (الروم، ۳۰) ﴿

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ قَالَ: « كَمَا تَنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ » وَ لَمْ يَذْكُرْ جَمْعَاءَ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالاعلی -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری به این اسناد روایت کردند و گفت: «کما تنتج البهيمه بهيمه» و ذکر نکرد: «جمعا».

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلْمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ يَقُولُ أَقْرَبُوا: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (الروم: ۳۰)

- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت و سرشت پاک زاده می‌شود». ابوهریره رضی الله عنه پس از آن گفت: بخوانید فرموده‌ی خداوند را که می‌فرماید: «[ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم]! روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی

محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار]؛ اما بیش تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی کنند [و معنی خداپرستی را نمی دانند]». ﴿الروم، ۳۰﴾

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُلَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُجَارِيَانِهِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ لَوْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت و سرشت [پاک اسلام] زاده می شود؛ این پدر و مادر هستند که او را یهودی، نصرانی یا مشرک می سازند». مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر قبل از [این که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند]، بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند دانایتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می داد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا وَهُوَ عَلَى الْفِطْرَةِ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ عَنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْمِلَّةِ حَتَّى يُبَيِّنَ عَنْهُ لِسَانُهُ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ عَنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «لَيْسَ مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعَبِّرَ عَنْهُ لِسَانُهُ».

(۰۰۰) از دو طریق از اعمش به همین سند روایت است. در روایت ابن نمیر آمده که: «هیچ نوزادی به دنیا نمی آید جز این که بر این دین (اسلام) است»، و در روایت ابوبکر از ابومعاویه: «جز این که بر این دین و ملت است تا این که با زبان خویش عقاید خویش را بیان کند»، و در روایت ابوکریب از ابو معاویه: «هیچ نوزادی نیست که متولد شود جز این که بر این فطرت و سرشت (اسلام) متولد می شود تا زمانی که زبان او عقاید و باورهای او را بیان و روشن کند».

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ يُولَدُ يُولَدُ عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ كَمَا تَتَّبِعُونَ الْإِبِلَ فَهَلْ تَجِدُونَ فِيهَا جَذَعَاءَ حَتَّى تَكُونُوا أَنْتُمْ تَجِدُغُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَنْ يَمُوتُ صَغِيرًا؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند؛ همان‌گونه که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ پس آیا در آن نقصی می‌بینید؟ تا این که شما او را عیب‌دار می‌کنید». پرسیدند: ای رسول خدا! اگر قبل از [این که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند] بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند داناتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می‌داد».

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي الدَّرَاوَرْدِيُّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ فَإِنْ كَانَ مُسْلِمِينَ فَمُسْلِمًا كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ يَلْكُزُهُ الشَّيْطَانُ فِي حَضَنِيهِ إِلَّا مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۲۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک به دنیا می‌آید؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. اگر والدین مسلمان باشند، او نیز مسلمان خواهد بود. هر انسانی که به دنیا آید، شیطان خاصه‌ی (تهیگاه) او را دست می‌زند؛ مگر مریم و پسرش را».

۲۶- (۲۶۵۹) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ وَيُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ»^۱.

۲۶- (۲۶۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ ح وَحَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَغْتِنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ وَابْنِ أَبِي ذَنْبٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِمَا، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ وَ مَعْقِلٍ: سُئِلَ عَنِ ذُرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ.

^۱. بخاری: ۱۳۸۴.

-(۰۰۰) معمر و شعیب و معقل، همگی از زهری به اسناد یونس و ابن ابوذئب و مانند حدیث آن دو را روایت کردند.

۲۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ صَغِيرًا فَقَالَ: «اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان که در کودکی می‌میرند، سؤال شد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

۲۸-(۲۶۶۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ إِذْ خَلَقَهُمْ»^۱.

۲۸-(۲۶۶۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و ایشان هم فرمود: «خداوند، هنگامی که آنان را آفریده است، بیش از هر کس نسبت به آن چه آنان انجام می‌دهند، داناتر است».

۲۹-(۲۶۶۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ بْنِ مَسْقَلَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْخَضِرُ طَبِيعٌ كَافِرٌ وَلَوْ عَاشَ لَأَرْهَقَ أَبُوهُ طُغْيَانًا وَكُفْرًا».

۲۹-(۲۶۶۱) از ابی بن کعب نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کودکی که توسط خضر کشته شد، کافر نوشته شده بود و اگر زنده می‌ماند، پدر و مادرش را به طغیان و کفر مجبور می‌کرد».

۳۰-(۲۶۶۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: تُوَفِّي صَبِيٌّ فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ غُصْفُورٌ مِنْ

۱. بخاری: ۱۳۸۳.

عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْلَا تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَلِهَذِهِ أَهْلًا».

۳۰- (۲۶۶۲) از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها نقل است که فرمود: کودکی درگذشت و من گفتم: خوشا به حال او که چون پرنده‌ای در بهشت می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، پس برای بهشت افرادی و برای جهنم افرادی را آفرید؟»

۳۱- (۱۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! طُوبَى لِهَذَا عَصْفُورٍ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَغْمَلِ السُّوءَ وَلَمْ يُذْرِكْهُ، قَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ»

۳۱- (۱۰۰۰) از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز بر روی جنازه‌ی کودکی از انصار فرخوانده شد. من گفتم: ای رسول خدا! خوشا به حال این کودک که پرنده‌ای از پرنده‌های بهشت است؛ عمل بدی انجام نداده و مرتکب گناهی نشده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! آیا غیر از این خواهد بود. خداوند افرادی را برای بهشت آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز [به صورت نطفه] در پشت پدرانشان بوده‌اند و برای جهنم افرادی را آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز در پشت پدرانشان بوده‌اند؛ [زیرا بر اساس علم خویش می‌دانسته که این افراد با توجه به اختیار و اراده‌ای که دارند چه اعمالی را انجام خواهند داد و سرانجامشان به کجا خواهد رسید].»

(۱۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى ح وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصِ بْنِ حَفْصِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى بِإِسْنَادٍ وَكَيْعٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۱۰۰۰) طلحه بن یحیی و حسین بن حفص از سفیان ثوری از طلحه بن یحیی به اسناد وکیع و مشابه حدیث او را نقل کردند.

باب ۷- بیان این که اجلها و روزیها چون قدر کم و زیاد

نمی‌شوند

۳۲- (۲۶۶۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُعْبِرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ الْمُغْرُورِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ: اللَّهُمَّ أَمْتِنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِأَبِي أَبِي سَفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعْجَلَ شَيْئًا قَبْلَ جَلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ جَلِّهِ وَلَوْ كُنْتَ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ» قَالَ: وَذُكِرَتْ عِنْدَهُ الْقِرْدَةُ قَالَ مِسْعَرٌ: وَأَرَاهُ قَالَ: وَالْخَنَازِيرُ مِنْ مَسْخٍ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِمَسْخٍ نَسْلًا وَلَا عَقِبًا وَقَدْ كَانَتْ الْقِرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ قَبْلَ ذَلِكَ».

۳۲- (۲۶۶۳) ام حبیبہ همسر گرامی رسول خدا ﷺ گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خدا ﷺ و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود». راوی می‌گوید: پیش پیامبر ﷺ از میمون‌ها سخن به میان آمد. مسعر گفت: به باور من از خوک‌ها هم سخن به میان آمد که این دو مسخ شده هستند. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند برای مسخ شده‌ای نسل و آینده‌ای قرار نداده است [نسلی که مسخ شدند بعد از مدتی مردند و از بین رفتند و نسلی از آنان باقی نماند]، و قطعاً میمون‌ها و خوک‌ها قبل از اتفاق مسخ [در بین نسلی از بنی‌اسرائیل] وجود داشتند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشِيرٍ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ

بَشِيرٍ وَوَكَيْعٍ جَمِيعًا: «مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ»

(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر با این سند روایت کرد؛ جز این که در روایت وی از ابن

بشر و وکیع آمده که: «از عذاب آتش و عذاب قبر [محفوظ دار]».

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْظَلِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَاللَّفْظُ لِحَجَّاجٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَجَّاجُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُعْبِرَةِ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ مَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيَأْبَى أَبِي سُفْيَانَ وَيَأْخِي مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكَ سَأَلْتِ اللَّهَ لِأَجْلِ مَضْرُوبَةٍ وَأَنْتِ مَوْطُوءَةٌ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٌ لَا يُعْجَلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ جَلِّهِ وَلَا يُؤَخَّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ جَلِّهِ وَلَوْ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعَاقِبَكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْقِرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ هِيَ مِمَّا مَسِيخٌ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا فَيُجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَإِنَّ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ».

۳۳- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کاست که ام حبیبه همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند درخواست کردی؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب آتش دوزخ و عذاب قبر نجات دهد، برایت بهتر بود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا میمون‌ها و خوک‌ها از نسل مسخ شده هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این چنین نیست که خداوند قومی را هلاک کرده یا عذاب داده باشد، سپس برای آنان نسلی باقی گذاشته باشد؛ بدون شک میمون‌ها و خوک‌ها قبل از وقوع مسخ وجود داشته‌اند».

۰۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَأَنْتِ مَبْلُوغَةٌ» قَالَ ابْنُ مَعْبُدٍ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ قَبْلَ جَلِّهِ أَيْ نَزُولِهِ.

۰۰۰- (۰۰۰) ابو داوود سلیمان بن معبد از حسین بن حفص از سفیان با این سند روایت کرد؛ جز این که عبارت «وَأَنْتِ مَبْلُوغَةٌ» را هم در آن افزوده است. ابن معبد گفت: بعضی از راویان بعد از «قبل حله» گفته‌اند: «ای نزوله: نازل شدن آن».

باب ۸ - استعانت از پروردگار

۳۴- (۲۶۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ اخِرْصُ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِينْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

۳۴- (۲۶۶۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر و نزد خدا محبوب تر است و هر دو دارای خیر هستند. هم چنین افزود: به چیزی که به تو نفع می‌رساند، حریص باش و از خدا نیز کمک بخواه و عاجز مباش و اگر مصیبتی به تو رسید، نگو اگر چنین نمی‌کردم، چنان نمی‌شد، بلکه بگو سرنوشت چنین بود و خدا نیز چنین می‌خواست؛ زیرا که کلمه‌ی "اگر" دهان شیطان را باز می‌کند».

کتاب علم

باب ۱- از تتبع و تفتیش در آیات متشابه نهی شده است

۱- (۲۶۶۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّسْتَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ فَاخَذَرُوهُمْ»^۱.

۱- (۲۶۶۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاوت فرمود: «او (الله) کسی است که کتاب قرآن را بر تو فرو فرستاد. در بخشی از آن، آیات محکمی وجود دارند [که دلایل آن‌ها واضح و آشکارند]. این آیات اصل کتاب به شمار می‌روند، [که می‌توان در گرفتن احکام شرعی به آن‌ها اعتماد جست]. آیات دیگری [نیز] هستند که متشابهات خوانده می‌شوند. اما کسانی که در دل کژی دارند [و از حق انحراف می‌جویند] به دلیل ایجاد فتنه [در دل نادانان و کم‌خردان و افکندن آنان در شک و شبهه]، به آیات متشابه میل می‌ورزند و تأویل و تفسیر آن را در سر می‌پرورند. [اما نمی‌دانند که] به غیر از خدا کسی تأویل و تفسیر این آیات را نمی‌داند؛ و راسخان در علم [و ثابت‌قدمان در ایمان] می‌گویند: به این مطلب ایمان داریم [که آیات متشابهات از جانب خداوند فرو فرستاده شده و کسی جز او معنی آن‌ها را نمی‌داند و باز ادعان می‌دارند] که: تمام آیات محکم و متشابه، همه از جانب

۱. بخاری: ۴۵۴۷.

پروردگار ماست. تنها صاحبان خرد به این امر اذعان دارند و از آن پند می‌گیرند. ﴿آل عمران، ۷﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه کسانی را که به دنبال آیات متشابه هستند، دیدید، بدانید که ایشان همان کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنان به عبارت «فی قلوبهم زیغ» نام برده است، پس از آنان برحذر باشید».

۲- (۲۶۶۶) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرَانَ الْجَوْنِيُّ قَالَ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: هَجَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا، قَالَ: فَسَمِعَ أَصْوَاتَ رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فِي آيَةٍ فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبُ فَقَالَ: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ فِي الْكِتَابِ».

۲- (۲۶۶۶) از عبدالله بن رباح انصاری نقل است که گفت: روزی به وقت صبح، نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان صدای دو مرد را شنید که در مورد آیه‌ای با هم اختلاف داشتند. رسول خدا ﷺ بیرون آمد و ما نیز آثار خشم را در چهره‌ی ایشان می‌دیدیم و بعد فرمود: «کسانی که قبل از شما بودند، بر سر اختلافشان در مورد کتاب خویش هلاک گشتند».

۳- (۲۶۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو قُدَامَةَ الْخَارِثِيُّ بْنُ غُبَيْدٍ عَنْ أَبِي عَمْرَانَ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا اتَّلَفْتُمْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقُومُوا»^۱.

۳- (۲۶۶۷) از جندب بن عبدالله بجلی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجه به معنی آن نخوانید]».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا اتَّلَفْتُمْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَقُومُوا».

^۱. بخاری: ۲۶۶۷.

۴- (۰۰۰) از جندب بن عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجه به معنی آن نخوانید]».

(۰۰۰)- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍانَ قَالَ: قَالَ لَنَا جُنْدَبٌ وَتَحْنُ غِلْمَانُ بِالْكُوفَةِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ»: بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰)- از ابوعمران نقل است که گفت: زمانی که ما در کوفه کودکانی بیش نبودیم، جندب به ما گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن را تا زمانی بخوانید...»؛ مشابه احادیث مذکور.

باب ۲ - دشمن ترین دشمنان

۵- (۲۶۶۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَبْغَضَ الرَّجَالُ إِلَى اللَّهِ الْآلِدَ الْخَصِيمَ»^۱.

۵- (۲۶۶۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مبغوض ترین انسان ها در پیشگاه خداوند، کسانی هستند که در عداوت و خصومت لجاجت و سرسختی شدید از خود نشان می دهند».

باب ۳- پیروی مسلمانان از یهود و نصاری

۶- (۲۶۶۹) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَتَسْبِعُنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟»^۲.

۶- (۲۶۶۹) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما [مسلمانان] از اخلاق و رفتار ملت های قبل از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر آنان به سوراخ سوسمار با آن همه تنگی که دارد وارد شوند، شما هم بدون تأمل به دنبال

^۱. بخاری: ۲۴۵۷.

^۲. بخاری: ۳۴۵۶.

ایشان خواهید رفت». ما هم پرسیدیم: ای رسول خدا! منظورت از امت‌های پیشین، یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس منظورم چه کس دیگری است؟».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ - وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عده‌ای از اصحاب ما از سعید بن ابومریم از ابوغسان محمد بن مطرف از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابواسحاق ابراهیم بن محمد از محمد بن یحیی از ابن ابومریم از ابوغسان از زید بن اسلم از عطاء بن یسار مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- متنطعون هلاک شدند

۷- (۲۶۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ». قَالَهَا ثَلَاثًا.

۷- (۲۶۷۰) از عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «متنطعون (از حد درگذرندگان) هلاک شدند»؛ آن را سه بار تکرار فرمود.

باب ۵- از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان

۸- (۲۶۷۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّيَّاحِ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَتَبَتَّ الْجَهْلُ وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَظْهَرَ الزَّوْنُ».

۸- (۲۶۷۱) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان می‌رود، جهل ریشه می‌دواند، شراب [آشکارا] نوشیده می‌شود و زنا آشکار می‌گردد».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعَتْ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي سَمِعَهُ مِنْهُ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَفْشُو الزَّنا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قَيْمٌ وَاحِدٌ».

۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: آیا شما را خبر ندهم به حدیثی که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام؛ حدیثی که تا به حال کسی آن را از من نشیده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان برداشته می‌شود، جهل ریشه می‌دواند، زنا شایع می‌گردد، شراب نوشیده می‌شود، مردان از بین می‌روند [می‌میرند یا در جنگ‌ها کشته می‌شوند] و زنان می‌مانند تا جایی که برای هر پنجاه زن تنها سرپرستی خواهد ماند».

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بَشْرٍ وَ عَبْدِةَ: لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ، فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۱۰- (۰۰۰) محمد بن بشر و ابواسامه از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر ﷺ روایت کردند و در حدیث ابن بشر و عبده آمده است: احدی بعد از من آن را برای شما روایت نمی‌کند. شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰- (۲۶۷۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبِي قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى فَقَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ وَيَكْتُرُ فِيهَا الْهَرْجُ وَالْهَرْجُ الْقَتْلُ».

۱۰- (۲۶۷۲) از ابووائل روایت است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] بودم. آنان گفتند: پیامبر ﷺ فرمود: «با نزدیک شدن قیامت، روزهایی فرا خواهد رسید که علم دین برداشته می‌شود و جهل سایه می‌گسترده و هرج در آن زیاد می‌شود و هرج؛ یعنی قتل».

۹- (۰۰۰) بخاری: ۸۱ ترمذی: ۲۲۱۲؛ ابن ماجه: ۴۰۴۵؛ احمد: ۱۴۰۸۰.

(۲۶۷۲) بخاری: ۷۰۶۲؛ ترمذی: ۲۲۰۷؛ ابن ماجه: ۴۰۵۰، ۴۰۵۱؛ احمد: ۱۹۵۰۹، ۱۹۶۵۵، ۱۹۷۳۸.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ح. وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَثَلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] گفتند: پیامبر ﷺ فرمود. هم‌چنین از شقیق نقل است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم. آنان گفتند: پیامبر ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث وکیع و ابن نمیر.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَثَلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب و ابن نمیر از اسحاق حنظلی، همگی از ابومعاویہ از اعمش از شقیق از ابوموسی از رسول خدا ﷺ به مانند آن را نقل کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: إِنِّي لَجَالِسٌ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَ أَبُو مُوسَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَثَلِهِ.

(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم که ابو موسی گفت: پیامبر ﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۱- (۱۵۷) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ وَتَظْهَرُ الْفِتْنُ وَيُلْقَى الشُّحُّ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ».

۱۱- (۱۵۷) از ابوهیره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از بین می‌رود و فتنه‌ها پدیدار می‌گردد و بخل پدید می‌آید و هرج فزونی می‌گیرد». اصحاب گفتند: هرج چیست؟ فرمود: «آدم‌کشی».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الزُّهْرِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَقْبُضُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمان زود می گذرد (قیامت نزدیک می شود) و علم از میان برداشته می شود» سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا.

۱۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمان زود می گذرد (قیامت نزدیک می شود) و علم از میان برداشته می شود» سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه . حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَعَمْرُو بْنُ الْقَاسِمِ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ حَنْظَلَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه . حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله . بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. كُلُّهُمْ قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَذْكُرُوا «وَيُلْقَى الشَّحُّ».

(۰۰۰) این حدیث از راویان متعدد و از طرق مختلف از ابوهریره روایت شده است.

۱۳- (۲۶۷۳) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».

۱۳- (۲۶۷۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسائل خود را از آنان می‌پرسند. رهبرانشان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند، پس گمراه می‌کنند و گمراه می‌شوند.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَرَأَى فِي حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ فَسَأَلْتُهُ فَرَدَّ عَلَيْنَا الْحَدِيثَ كَمَا حَدَّثَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ.

(۰۰۰) از هشام بن عروه از پدرش از عبدالله بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانند حدیث جریر را نقل کردند. در حدیث عمر بن علی آمده است: سپس در آخر سال، عبدالله بن عمرو را دیدم و از او پرسیدم و وی همان حدیث را روایت کرد و گفت که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي جَعْفَرٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالله بن حمران از عبدالحمید بن جعفر از ابوجعفر از عمر بن حکم از عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد؛ مشابه حدیث هشام بن عروه.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أَخْتِي! بَلَّغْنِي أَنَّ عَبْدَ

اللَّهُ بِنَ عَمْرٍو مَا رُبْنَا إِلَى الْحَجِّ فَالْقَهْ فَسَأَلْتُهُ، فَإِنَّهُ قَدْ حَمَلَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عِلْمًا كَثِيرًا، قَالَ: فَلَقِيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَذْكُرُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ عُرْوَةُ: فَكَانَ فِيْمَا ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيَبْقِي فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَالًا يَفْتُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ».

قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا حَدَّثْتُ عَائِشَةَ بِذَلِكَ أُعْظِمَتْ ذَلِكَ وَأَنْكَرْتُهُ قَالَتْ: أَخَذْتُكَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ عُرْوَةُ: حَتَّى إِذَا كَانَ قَابِلُ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو قَدْ قَدِمَ فَالْقَهْ ثُمَّ فَاتِحُهُ حَتَّى تَسْأَلَهُ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي ذَكَرَهُ لَكَ فِي الْعِلْمِ، قَالَ: فَلَقِيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ فَذَكَرَهُ لِي نَحْوَ مَا حَدَّثْتَنِي بِهِ فِي مَرَّتِهِ الْأُولَى. قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا أَخْبَرْتَهَا بِذَلِكَ قَالَتْ: مَا أَحْسَبُهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ أَرَاهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ شَيْئًا وَلَمْ يَنْقُصْ.

۱۴- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها من گفت: ای خواهرزاده‌ام! به من خبر رسید که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه همراه ما به انجام مناسک حج آمده است، برو و [در مورد دین] از او سؤال کن؛ بدون شک او علم و دانش فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. ابن زبیر می‌گوید: رفتم [او را دیدم] و در مورد مسائل زیادی از او سؤال پرسیدم و او برای من در مورد آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث روایت کرد.

ابن زبیر می‌گوید: از جمله احادیثی که وی برایم روایت کرد، این حدیث بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. [و وقتی که علما از بین رفتند] رهبران جاهلی را در میان مردم باقی می‌گذارد که مسائل خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».

ابن زبیر گفت: هنگامی که این حدیث را برای [خاله‌ام] عایشه رضی الله عنها روایت کردم، آن را بزرگ دانست و انکار کرد و گفت: آیا به تو خبر داد که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است؟

ابن زبیر می‌گوید: سال بعد که دوباره در مراسم حج شرکت نمودیم، حضرت عایشه رضی الله عنها به من گفت: ابن عمرو به مراسم حج آمده است؛ دوباره برو و از سؤال پیرس تا در مورد حدیثی که در مورد علم و دانش برایت روایت کرده است، دوباره از او پیرسی. ابن زبیر می‌گوید: رفتم او را ملاقات کردم و از او پرسیدم؛ مانند همان حدیث در بار اول را برابرم روایت کرد. هنگامی که آن را به سمع حضرت عایشه رضی الله عنها رساندم، گفت: گمان نمی‌کنم که جز سخن راست و درست گفته باشد. می‌بینم که چیزی بر آن نیفزوده و چیزی هم از آن نکاسته است؛ درست مانند روایت سال گذشته است.

باب ۶- سنت نیکو و ناپسند

۱۵- (۱۰۱۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِي الضُّحَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالٍ الْعَبْسِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ فَحَثَّ النَّاسَ عَلَى الصَّدَقَةِ فَأَبْطَلُوا عَنْهُ حَتَّى رُمِيَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ بِصُرَّةٍ مِنْ وَرَقٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرَ ثُمَّ تَتَابَعُوا حَتَّى عَرَفَ السَّرُورُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

۱۵- (۱۰۱۷) از جریر بن عبد الله رضی الله عنه نقل است که گفت: گروهی از عرب‌های صحرائشین پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند که لباس‌های پشمی بر تن داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله اوضاع پریشان آنان را دید که نیازمند بودند، پس مردم را بر صدقه دادن تشویق و ترغیب نمود؛ اما مردم درنگ کردند تا این که آثار [غم و ناراحتی] از چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دیده شد. راوی می‌گوید: سپس مردی از انصار با کیسه‌ای از نقره آمد، سپس به دنبال او کسی دیگر آمد، سپس پی در پی مردم کمک‌های خویش را آوردند تا این که آثار [سرور و شادی] از چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله هویدا شد. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در اسلام سنت نیکویی بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد، برای او پاداشی به مانند پاداش کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از پاداش آنان چیزی کم شود.

هرکس از خویشتن سنتی زشت بر جای گذارد و بعد از او بدان عمل شود، برای او گناهی به مانند گناه کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از گناه آنان چیزی کاسته شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحَثَّ عَلَى الصَّدَقَةِ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب، همگی از ابومعاویہ از اعمش از مسلم از عبدالرحمن بن هلال از جریر نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ خطبه‌ای خواند و به دادن صدقه ترغیب فرمود؛ سپس مشابه حدیث جریر را نقل و روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَغْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلَالٍ الْعَنْسِيُّ قَالَ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسُنُّ عَبْدٌ سَنَةً صَالِحَةً يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) از جریر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای سنتی شایسته بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد»؛ سپس تمام حدیث را نقل و روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَنْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالُوا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) این حدیث از راویان متعدد و از طرق مختلف به همین مضمون روایت شده است.

۱۶- (۳۶۷۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَنْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».

۱۶- (۲۶۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به سوی هدایت دعوت کند، در پاداش به مانند کسی را نصیب می‌برد که از او پیروی کرده است؛ بدون آن که از پاداش پیروی کنندگان کم شود. کسی که به سوی گمراهی فرامی‌خواند، در گناه به مانند گناه کسی که از او پیروی می‌کند، بهره می‌برد؛ بدون آن که از گناه پیروی کنندگان چیزی کاسته شود.»

کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار

باب ۱- تشویق به ذکر خداوند

۲- (۲۶۷۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، إِنْ ذَكَرْتَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرْتَنِي فِي مَالٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ هُمْ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲- (۲۶۷۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند می فرماید: من مطابق عقیده‌ی بندهام نسبت به من، عمل خواهم کرد؛ [به این که نسبت به قبول دعا و عبادت و قبول توبه و استغفار عقیده داشته باشد یا خیر]. هنگامی که مرا یاد می کند، همراه او هستم. اگر مرا در نفس و قلب خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می کنم، و اگر مرا در میان عموم یاد کند، من هم به نزد جماعت بهتر از او یاد می کنم؛ اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می گردم و اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با شتاب به سوی من می دویم».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به این اسناد روایت کرد و ذکر نکرد: «وَلَمْ يَذْكُرْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بِأَعْيُنِي».

۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ إِذَا تَلَقَّانِي عَبْدِي بِشِبْرِ تَلَقَّيْتُهُ بِذِرَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِي بِذِرَاعٍ تَلَقَّيْتُهُ بِبِئَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِي بِبِئَاعٍ أَتَيْتُهُ بِأَسْرَعٍ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «خداوند صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می فرماید: هرگاه بندهام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می شوم و اگر به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی کشیدن دو دست به او نزدیک می شوم و اگر به اندازه‌ی کشیدن دو دست به من نزدیک گردد، من به سرعت نزد او می روم».

۴-(۲۶۷۶) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَغْنِي ابْنُ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانُ فَقَالَ: «سِيرُوا هَذَا جُمْدَانُ سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ». قَالُوا؟ وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ».

۴-(۲۶۷۶) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در راه مکه می رفتند و بر کوهی گذشتند که آن را جمدان می گفتند و فرمود: «از این جمدان رد شوید و بگذرید و بدانید که مفردان سبقت گرفتند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند».

باب ۲- أسماء خداوند صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

۵-(۲۶۷۷) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهْبِيُّ بْنُ حَزْبٍ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتَسْعُونَ اسْمًا مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِنَّ اللَّهَ وَتُرْجَبُ الْوَتْرُ» و فی روایت ابن ابی عمر: «من أحصاها».

۵- (۲۶۷۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نود و نه اسم دارد؛ کسی که آن‌ها را به درستی بشناسد؛ بدان سبب وارد بهشت می‌شود. بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست دارد»؛ و در روایت ابن ابی عمر آمده که گفت: «هر کس آن‌ها را بشمارد».

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ سَيْرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَرَأَى هَمَّامٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهُ وَتَرُّ يُجِبُ الْوَتْرَ».

۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نود و نه اسم دارد؛ صد تا جز یکی؛ هر کس آن‌ها را به درستی بشمارد، وارد بهشت می‌شود». همام از قول ابوهریره افزود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست می‌دارد».

باب ۳- عزم به دعا و نگفتن: اگر خواستی

۷- (۲۶۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعْزِمْ فِي الدُّعَاءِ وَلَا يَقُلِ اللَّهُمَّ! إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي فَإِنَّ اللَّهَ لَا مُسْتَكْرِهَ لَهُ».

۷- (۲۶۷۸) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید در دعا کردن خود مصمم باشد و نگوید: الهی! اگر خواستی به من عطا کن؛ زیرا خداوند مجبور به انجام کاری نیست».

۸- (۲۶۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْمَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَقُلِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ وَلَكِنْ لِيُعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ وَلِيُعْظِمِ الرَّغْبَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ».

۸- (۲۶۷۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، نگوید: خداوند! اگر خواستی مرا ببامرز، بلکه باید با قاطعیت خواسته‌ی خود را بگوید و به

تمام معنا در آن رغبت جوید؛ بی گمان خداوند چیزی را که به وی می بخشد در نزد خود بزرگ نمی بیند».

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا الْخَارِثُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ - عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ. لِيُغْرَمَ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعُ مَا شَاءَ لَا مَكْرَهَ لَهُ».

۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «در دعا کردن نباید چنین گفت: پروردگارا! اگر خواستی مرا بیا مرز! اگر خواستی به من رحم کن! بلکه باید در دعا مصمم باشد؛ زیرا خداوند به وجود آورنده‌ی هر چیزی است و در انجام بخشش اکراهی و اجباری بر او نیست».

باب ۴- کراهت در آرزوی مرگ به هنگام زیان وارده

۱۰- (۲۶۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَ نَزَلَ بِهِ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مَتَمَنِّيَا فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ أُخِينِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»^۱.

۱۰- (۲۶۸۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هیچ یک از شما نباید به علت زبانی که به او رسیده، مرگ را آرزو کند. هر وقت ناچار شود، باید بگوید: خداوند! تا آن گاه مرا زنده نگه دار که زندگی من، خیر است و آن گاه مرا بمیران که خیر من در آن باشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَقَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - كِلَاهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ ضُرِّ أَصَابِهِ».

(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود؛ مشابه حدیث فوق؛ جز آن که گفت: «مِنْ ضُرِّ أَصَابِهِ»، «به علت زبانی که به او رسیده است».

۱. بخاری: ۵۶۷۱.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي خَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا غَاصِمٌ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ وَأَنَسُ يَوْمَئِذٍ حَىٰ قَالَ أَنَسُ: لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ». لَتَمَنَّيْتُهُ.

۱۱- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: «هیچ کس از میان شما نباید آرزوی مرگ کند»، به تحقیق که آن را آرزو می کردم.

۱۲- (۳۶۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَىٰ حَبَابٍ وَقَدْ اِكْتَوَىٰ سِنْعَ كَيَّاتٍ فِي بَطْنِهِ فَقَالَ: لَوْ مَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ.

۱۲- (۲۶۸۱) ابوبکر بن ابوشیبہ روایت کرد که قیس بن ابوحازم گفت: پیش حباب رفتیم که از او عیادت کنیم. هفت جای بدن او داغ شده بود. او گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله منع نمی کرد که مرگ خود را بخواهیم، من مرگ خود را می خواستم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الحمِيدِ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَيَحْيَىٰ بْنُ حَبِيبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) وکیع و ابی و معتمر و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد روایت کردند.

۱۳- (۳۶۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مُعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ إِنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ انْقَطَعَ عَمَلُهُ وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرَهُ إِلَّا خَيْرًا».

۱۳- (۲۶۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از آن که مرگ به سراغش بیاید آن را درخواست نکند؛ هرگاه یکی از شما بمیرد، عملش قطع می شود و عمر مؤمن جز بر نیکویی او نمی افزاید».

باب ۵- کسی که ملاقات با خداوند را دوست داشته باشد

۱۴- (۳۶۸۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»^۱.

۱۴- (۲۶۸۳) از عبادہ بن صامت روایت است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی کہ دوست داشته باشد بہ حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی کہ از مشرف شدن بہ حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند ہم از لقاء او ناخشنود است».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از عبادہ بن صامت از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۵- (۳۶۸۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهَجِيمِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ فَقَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۱۵- (۲۶۸۴) از عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا روایت است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی کہ دوست داشته باشد بہ حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی کہ از مشرف شدن بہ حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند ہم از لقاء او ناخشنود است». عایشه رضی اللہ عنہا بہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: ما همه مرگ را دوست نداریم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چنان نیست [کہ تو فهمیده‌ای] ولی مؤمن چون مرگش فرا رسد، بہ رضایت و رحمت خداوند بشارت داده می‌شود؛ دیدار خداوند را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کافر، چون مرگش فرا رسد، بہ عذاب

^۱. بخاری: ۶۵۰۷.

خداوند و مکافات او بشارت داده می‌شود؛ پس دیدار خداوند را ناپسند می‌دارد و خداوند [نیز] دیدار او را ناپسند می‌دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن بکر از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد.

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَالْمَوْتُ قَبْلَ لِقَاءِ اللَّهِ».

۱۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است و مرگ هم قبل از لقای خداوند است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي شُرَيْحُ بْنُ هَانِيٍّ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا از عامر از شریح بن هانی از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۷- (۲۶۸۵) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ مَطْرِفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَذُكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا إِنَّ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ إِذَا شَخَّصَ الْبَصَرَ وَخَشَرَ الصَّدْرَ، وَأَفْشَرَ الْجِلْدَ، وَتَشَجَّتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

۱۷- (۲۶۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است». راوی می‌گوید: پیش حضرت عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای مادر مؤمنان! از ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را شنیده‌ام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند؛ اگر این‌گونه باشد، بدون شک ما همه هلاک شده‌ایم. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: هلاک شده کسی است که به گفته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هلاک شده است، و آن چیست؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است»، در حالی که هیچ کس از ما نیست جز این‌که مرگ را ناپسند می‌دارد. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را گفته است؛ اما این‌گونه نیست که تو می‌پنداری، لیکن هرگاه چشم انسان به بالا نگریست و نفس در سینه به تنگ آمد و موی بدن بر آن راست ایستاد و انگشتان منقبض شدند، در این هنگام است که هرکس لقای خداوند را دوست داشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست می‌دارد و هرکس لقای خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست نمی‌دارد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنِي جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَبَّاسٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از جریر از مطرف به این اسناد و مانند حدیث عبس را روایت کرد.

۱۸- (۲۶۸۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»^۱.

۱۸- (۲۶۸۶) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است».

۱. بخاری: ۶۵۰۸.

باب ۶- فضیلت ذکر و دعا و تقرب جستن به الله

۱۹- (۲۶۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدِ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي»^۱.

۱۹- (۲۶۷۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم؛ هرگاه مرا یاد کند، با او هستم».

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ بْنُ عَثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - وَأَبْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سُلَيْمَانَ - وَهُوَ التَّمِيمِيُّ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَقَرَّبَ عَبْدِي مِنِّي شَبِيرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا - أَوْ بُوعًا - وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ: «إِذَا أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»

- (۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی قیسی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد؛ اما جمله‌ی «إِذَا أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» را ذکر ننمود.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شَبِيرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۱. بخاری: ۷۴۰۵.

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من هم سو با اندیشه‌ی بندهام نسبت به خود هستم. هرگاه مرا یاد کند با او هستم؛ اگر مرا در نفس خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمع یاد کند، من نیز او را در میان جمع بهتر از او یاد می‌کنم. اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با عجله و سرعت به سوی من می‌دوم».

۲۲- (۲۶۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةٌ لِي يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةٌ» قَالَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَشْرِ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ بِهَذَا الْحَدِيثِ. حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

۲۲- (۲۶۸۷) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش می‌دهم و بر این مقدار نیز می‌افزایم و هر کس کار بدی کند، پادافره او به همان مقدار است؛ جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمی‌شود؛ یا این که او را می‌بخشم. هر کس وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. هر کس به حالت عادی به سوی من بیاید، به سوی او می‌شتایم. هر کس با بار گناهی به وسعت زمین به سوی من بیاید در حالی که شریکی برای من قرار نداده باشد، با همان مقدار مغفرت و بخشش با او ملاقات خواهم کرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این که گفت: عشرُ أمثالها أو أزيدُ.

باب ۷- دعا برای تعجیل عقوبت در دنیا مکروه است

۲۳- (۲۶۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَنِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ حَفَّتْ فَصَارَ مِثْلَ الْفَرْخِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِيَّاهُ؟». قَالَ: نَعَمْ! كُنْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ! مَا كُنْتُ مُعَاقِبِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجَّلْهُ لِي فِي الدُّنْيَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ لَا تُطِيقُهُ - أَوْ لَا تَسْتَطِيقُهُ - أَقْلًا قُلْتَ: اللَّهُمَّ! آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۳- (۲۶۸۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود. پس به او فرمود: «آیا به چیزی دعا کردی و چیزی را از خداوند درخواست نمودی؟» گفت: بله؛ چنین می‌گفتم: خداوندا! عقوبتی را که در قیامت برای من مقرر فرمودی، در دنیا نصیبم گردان. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله! تو توان آن را نداری؛ چرا چنین نگفتی: خداوندا! در دنیا و آخرت نیکویی را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم به دور دار.» راوی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای وی دعا کرد و او شفا یافت.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» وَ لَمْ يَذْكُرِ الزِّيَادَةَ.

(۰۰۰) عاصم بن نصر تیمی از خالد بن حارث از حمید به این اسناد روایت کرد تا این قول: «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و افزون بر آن را ذکر نکرد.

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُهُ وَقَدْ صَارَ كَالْفَرْخِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ حُمَيْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا طَاقَةَ لَكَ بِعَذَابِ اللَّهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۴- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود؛ به همان معنا و مضمون حدیث حمید. عبارت در لفظ آن اندکی متفاوت است و جمله‌ی آخر [قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ] در این حدیث نیامده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ الْعَطَّارُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي غَرْوَبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از سالم بن نوح عطار از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس از پیامبر خدا ﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

باب ۸- مجالس ذکر

۲۵- (۲۶۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَهُزُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضَلَّابَةً يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَخَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلُؤُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ: فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَغْلَمُ بِهِمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيُحَمِّدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَى رَبِّ. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَنِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَعْفِرُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا وَأَجْرْتَهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا، قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فَلَانُ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»^۱.

۲۵- (۲۶۸۹) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند فرشتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند؛ هنگامی که گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند، همدیگر را ندا می‌زنند: بیایید پیش آن‌چه که طلب کرده‌اید! و سپس آنان را با بال‌های خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند؛ هنگامی که مردم آن مجلس پراکنده و متفرق می‌شوند، فرشتگان به سوی آسمان عروج می‌کنند. الله تعالی خطاب به ملائکه - به رغم این که از ملائکه داناتر است - می‌فرماید: از کجا می‌آیید؟ فرشتگان می‌گویند: از پیش بندگان می‌آییم که تو را تسبیح و تکبیر و ستایش و ستایش می‌کردند و چیزهایی را از تو درخواست

می کردند؟ خداوند می پرسد: چه چیزی را از من درخواست می کردند؟ فرشتگان می گویند: بهشت را از تو طلب می کردند. خداوند می فرماید: آیا آنان بهشت را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده اند. خداوند می فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند، چگونه می بودند. خداوند می فرماید: از چه چیز پناه می جستند؟ فرشتگان می گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می آوردند. خداوند می فرماید: آیا آن را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده اند. خداوند می فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه می بودند؟ فرشتگان می گویند: و آنان از تو طلب مغفرت و بخشش می کردند. خداوند می فرماید: شما را گواه می گیرم که من ایشان را آمرزیده ام؛ آن چه را که درخواست کرده اند به آنان خواهم داد و از آن چه که پناه جسته اند، پناهشان خواهم داد. آن گاه فرشتگان عرض می کنند: فلان شخص گناه کار از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می فرماید: ایشان هم نشینان یکدیگرند و هم نشین ایشان به وسیله ی ایشان بدبخت نخواهد شد.

باب ۹- فضیلت دعای: اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

۲۶- (۲۶۹۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - قَالَ: سَأَلَ قَتَادَةَ أَنَسًا أَيُّ دَعْوَةٍ كَانَ يَدْعُو بِهَا النَّبِيُّ ﷺ أَكْثَرَ؟ قَالَ: كَانَ أَكْثَرَ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۶- (۲۶۹۰) از عبدالعزیز بن صهیب نقل است که گفت: قتاده از انس پرسید: رسول خدا ﷺ بیش تر چه دعایی می خواند. گفت: بیش تر این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۷- (۰۰۰) از انس نقل است که رسول خدا ﷺ بیش تر این دعا را می خواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

باب ۱۰ - فضیلت تهلیل و تسبیح و دعا

۲۸- (۲۶۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. كَانَتْ لَهُ عِدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِزْرًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسَى وَلَمْ يَأْتِ أَحَدًا أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدًا عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. وَمَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ خُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^۱.

۲۸- (۲۶۹۱) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. به اندازه‌ی آزاد کردن ده بنده ثواب می‌برد و برای وی صد نیکی‌ی نوشته می‌شود و صد گناه از گناهان او از بین می‌رود. این صد بار دعا به صورت سنگری در می‌آید که او را در آن روز تا غروب از شر شیطان محفوظ می‌دارد. کسی کار بهتری از او انجام نداده است؛ مگر آن کس که تعداد ذکرش از او بیش‌تر باشد؛ و اگر کسی در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ خطاهای او زدوده می‌شود؛ هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشد».

۲۹- (۲۶۹۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَمِيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ. لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدًا قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

۲۹- (۲۶۹۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کسی در صبح و شب صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ در روز قیامت کسی به اندازه‌ی وی ثواب نمی‌برد؛ مگر کسی که بیش‌تر از وی چنین گوید و دعا خواند».

۳۰- (۲۶۹۳) حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْعَقَدِيُّ - حَدَّثَنَا عُمَرُ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ - عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهَ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مِرَارٍ كَانَ كَمَنْ
 أَغْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». وَقَالَ سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 أَبِي السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ خَثِيمٍ: بِمَثَلِ ذَلِكَ قَالَ: فَقُلْتُ لِلرَّبِيعِ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ
 عَمْرُو بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: فَأَتَيْتُ عَمْرُو بْنَ مَيْمُونٍ فَقُلْتُ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ:
 فَأَتَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، فَقُلْتُ مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ يُحَدِّثُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

۳۰- (۲۶۹۳) از ابواسحاق روایت است که عمرو بن میمون گفت: «کسی که لا إله إلا الله وخذله لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير را ده بار بگوید، مثل کسی است که چهار برده از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد». عمر بن ابی زائد گفت: عبدالله بن ابی سفر از شعبی و ربیع بن خثیم حدیثی مانند این حدیث را روایت کرد. [شعبی می گوید:] به ربیع گفتم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از عمرو بن میمون. نزد عمرو بن میمون رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابن ابی لیلی. نزد ابن ابولیلی رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابویوب انصاری که او از پیامبر ﷺ روایت می کرد.

۳۱- (۲۶۹۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَرَهْزِيُّ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ الْجَلِيِّ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۲.

۳۱- (۲۶۹۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو واژه هستند که بر زبان سبک و در میزان نزد خدای رحمان سنگین هستند؛ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۳۲- (۲۶۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

۱. بخاری: ۶۴۰۴.

۲. بخاری: ۷۵۶۳.

۳۲- (۲۶۹۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برای من از هر چیزی که آفتاب بر آن بتابد، محبوب تر است».

۳۳- (۲۶۹۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلَامًا أَقُولُهُ، قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» قَالَ: فَهَوَّلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي».

قال موسى: أما عافيني، فأنا أتوهمهم وما أدري، ولم يذكُر ابنُ أبي شَيْبَةَ في حديثه قولَ موسى.

۳۳- (۲۶۹۶) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: عربی صحرانشین پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! سخنی را به من آموزش ده که آن را بخوانم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بخوان: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آن مرد گفت: این‌ها همه برای پروردگار من بودند، پس برای من چه چیزی باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي».

موسی [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: در مورد جمله‌ی «عافنی» گمان می‌کنم که آن را گفت و دقیق نمی‌دانم. اما ابن ابی شیبه گفته‌ی موسی را در روایتش ذکر نکرده است.

۳۴- (۲۶۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُ مَنْ أَسْلَمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي».

۳۴- (۲۶۹۷) از ابومالک اشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی را که اسلام می‌آورد، تعلیم می‌داد و می‌فرمود: «[بگو]: خداوند! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و هدایت گردان و روزی ارزانی دار».

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَوَّلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي».

۳۵- (۰۰۰) از ابومالک اشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خدا ﷺ کسانی را که اسلام می‌آوردند، تعلیم می‌داد که نماز بخوانند و بعد از آن چنین می‌فرمود که بگویند: «پروردگارا! مرا پیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و هدایت گردان و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار».

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقُولُ جِئْتُكَ بِسُؤَالٍ رُبِّي قَالَ: «قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي وَعَافِنِي وَأَرْزُقْنِي». وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلَّا الإِبهَامَ: «فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ ذُنُوبَكَ وَأَخْرَجْتَكَ».

۳۶- (۰۰۰) از ابومالک اشجعی نقل است که پدرش گفت: او از پیامبر خدا ﷺ چنین شنید: مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! زمانی دعا می‌خوانم، چه بگویم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بگو: خداوندا! مرا پیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار». سپس تمام انگشتان خویش را جز انگشت ابهام جمع کرد و فرمود: «این ادعیه دنیا و آخرت تو را یک جا جمع می‌آورد».

۳۷- (۲۶۹۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يَسْبَحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ».

۳۷- (۲۶۹۸) از مصعب بن سعد ﷺ روایت است که پدرش گفت: روزی پیش رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «آیا یکی از شما از به دست آوردن هزار حسنه در روز ناتوان است؟» یکی از کسانی که در آن جا نشسته بود از وی پرسید: چگونه یکی از ما در یک روز هزار حسنه به دست آورد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «صد بار تسبیح می‌خواند که در مقابل هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او بخشوده می‌گردد».

باب ۱۱ - فضیلت اجتماع بر تلاوت قرآن و بر ذکر خدا

۳۸- (۲۶۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْقَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَخَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

۳۸- (۲۶۹۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که از مؤمنی اندوهی از اندوه‌های دنیا را بر طرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف می‌سازد؛ هر کس بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت؛ هر کس عیب مسلمانان را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، عیب‌های او را می‌پوشاند؛ مادام که بنده در حال کمک کردن به برادرش باشد، خداوند در حال کمک کردن به او خواهد بود؛ کسی که قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان می‌گرداند؛ هرگاه گروهی از مردم در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) گرد آیند تا قرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بیاموزند، آرامش بر ایشان فرود می‌آید و مهر و محبت و رحمت خداوندی آنان را فرامی‌گیرد و فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و خداوند آنان را میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند؛ کسی که کردارش او را عقب انداخت، نسبش او را به پیش نخواهد برد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ أَبِي أُسَامَةَ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ التَّنْصِيرِ عَلَى الْمُعْسِرِ.

- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مشابه حدیث ابومعاویه؛ جز این که در روایت ابو اسامه ذکر آسان گرفتن بر کسی که در سختی و فشار قرار دارد، نیامده است.

۳۹- (۲۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنِ الْأَعْرَابِيِّ أَبِي مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقَعْدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَحْفَنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعَشِيَّتَهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَرَلَّتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

۳۹- (۲۷۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه و ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که شهادت دادند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر گروهی برای ذکر خداوند دور هم اجتماع کنند، فرشتگان آنان را فرا می گیرند و رحمت خداوند بر آنان سایه می گسترد و سکینه و آرامش خداوند بر آنان فرود می آید و خداوند آنان را در میان فرشتگان مقرب خویش یاد خواهد کرد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

- (۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از شعبه در این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۴۰- (۲۷۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْحُومٌ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ أَبِي نَعَامَةَ السُّدِّيِّ عَنِ أَبِي عُمَانَ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ عَلَى خَلْقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، قَالَ: اللَّهُ! مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ عَلَى خَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا، قَالَ: «اللَّهُ! مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْأُهِ بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ».

۴۰- (۲۷۰۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: معاویه رضی الله عنه در مسجد به گروهی که حلقه زده بودند، داخل شد و گفت: چیزی سبب نشستن شما در این جا شده است؟ گفتند: برای

(۲۷۰۰) ترمذی: ۳۳۷۸؛ نسائی: ۹۵۳، ۵۴۵۵؛ ابن ماجه: ۳۷۹۱؛ احمد: ۱۱۴۶۳.

(۲۷۰۱) ترمذی: ۳۳۹۰؛ نسائی: ۵۴۴۱.

ذکر خدا ننشسته‌ایم. گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم! برای کاری جز این ننشسته‌اید؟ گفتند: ما جز به این قصد ننشسته‌ایم. گفت: من شما را به قصد تهمت سوگند ندادم و هیچ کس مثل من به رسول خدا ﷺ نزدیک نبود و هیچ کس کم‌تر از من حدیث روایت نکرده است. همانا رسول خدا ﷺ بر حلقه‌ای از یارانش داخل شد و فرمود: «چه چیز شما را نشانده است؟» گفتند: ننشسته‌ایم تا خدا را ذکر کنیم و او را سپاس داریم به این که ما را به اسلام هدایت فرمود و به واسطه‌ی آن بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به خدا! جز به این قصد ننشسته‌اید؟» گفتند: به خدا سوگند! جز به این قصد ننشسته‌ایم. فرمود: «من شما را سوگند ندادم که تهمتی را متوجه شما گردانم، بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا خبر داد که خداوند در مقابل فرشتگان به شما مباحثات می‌کند».

باب ۱۲ - استغفار

۴۱- (۲۷۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنِ الْأَعْرَابِيِّ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۱- (۲۷۰۲) از اغر مزنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گاه بر قلبم غفلت تازی می‌شود، پس در این روز صد بار از خداوند طلب غفران و بخشش می‌کنم».

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْةٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْأَعْرَابِيَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يُحَدِّثُ ابْنَ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۲- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! در پیشگاه خدا توبه کنید؛ من روزی صد مرتبه در پیشگاه او توبه می‌کنم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی ح- و ابن مثنی از ابوداود و عبدالرحمن بن مهدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۴۳- (۲۷۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَغْنَى سَلِيمَانَ بْنِ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ حَدَّثَنَا حَفْصُ - يَغْنَى ابْنُ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو حَيْثِمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۴۳- (۲۷۰۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که قبل از غروب آفتاب مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».

باب ۱۳- پایین بودن صدا در وقت ذکر

۴۴- (۲۷۰۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي سَفَرٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَيُّهَا النَّاسُ ارْتَبِعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَسْمَ وَلَا غَايِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ». قَالَ: وَأَنَا خَلْفَهُ، وَأَنَا أَقُولُ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱.

۴۴- (۲۷۰۴) از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا صلى الله عليه وسلم در سفری بودیم. مردم با صدای بلند تکبیر می‌گفتند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای مردم! خوددار باشید و صدای خود را پایین بیاورید. شما کسی را فرامی‌خوانید که ناشنوا یا غایب باشد، بلکه شما شنوایی نزدیک را فرامی‌خوانید که همراه شماست». من پشت سر رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم و می‌گفتم: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. پس فرمود: «ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر گنجی از گنج‌های بهشت آگاه سازم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۱. بخاری: ۴۲۰۵.

(۰۰۰) ابن نمیر و اسحاق بن ابراهیم و ابوسعید أشج، همگی از حفص بن غیاث از عاصم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۴۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ يَصْعَدُونَ فِي تَيْبَةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ رَجُلٌ كَلِمًا عَلَا تَيْبَةً نَادَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ لَا تَنَادُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا». قَالَ فَقَالَ: «يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ». قُلْتُ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۴۵ - (۰۰۰) از ابوموسیؓ نقل است که گفت: آنان همراه رسول خداﷺ بودند و از هر گردنه‌ای که بالا می‌رفتند، مردی چنین ندا می‌کرد: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. رسول خداﷺ فرمود: «آرام گیرید! شما ناشنوا و غایب را صدا نمی‌کنید». پیامبرﷺ به من فرمود: «ای ابوموسی! یا ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر کلمه‌ای از گنج بهشت آگاه کنم؟» گفتم: آن چیست ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَاصِمٍ.

(۰۰۰) خلف بن هشام و ابوریع از حماد بن زید از ایوب از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد که گفت: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث عاصم را نقل کرد.

۴۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: «وَالَّذِي تَدْعُونَهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاكِبَتِهِ» وَأَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۶- (۰۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری برای جهاد شرکت داشتیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت افزود: «کسی که او را صدا می‌زنید به هر یک از شما از گردن شترش نزدیک‌تر است»، و در روایت او ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نیامده است.

۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمَيْلٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، أَوْ قَالَ: عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ». فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۴۷- (۰۰۰) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عبدالله بن قیس! تو را بر کلمه‌ای از گنج‌های بهشت - یا گنجی از گنج‌های بهشت - آگاه کنم؟» گفتم: بله. فرمود: «بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۴۸- (۲۷۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي قَالَ: «قُلِ: اللَّهُمَّ! إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا، وَقَالَ قُتَيْبَةُ: كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَأَغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۴۸- (۲۷۰۵) از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نماز آن را بخوانم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ! إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَأَغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ سَمَّاهُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَّمَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي وَفِي بَيْتِي. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «ظُلْمًا كَبِيرًا».

(۲۷۰۵) بخاری: ۸۳۴ ۶۳۲۶ ۷۳۸۸ // ترجمه حدیث: «خداوند! بر نفس خود ستم کردم؛ ستمی بسیار و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس با مغفرتی از جانب خود مرا بیامرز و بر من رحم آور که تو بسیار آمرزنده و مهربانی».

(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نماز خود و در منزلت با آن دعا کنم. سپس مشابیه حدیث لیث را نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «ظَلَمًا كَثِيرًا».

باب ۱۴ - پناه بردن به خداوند از شرّ فتنه‌ها

۴۹ - (۵۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَدْعُو بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ: «اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَتَقَّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَا كَمَا نَقَيْتَ الثُّوبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَتَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا تَبَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ».

۴۹ - (۵۸۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به این ادعیه‌ها دعا می‌خواند: «خداوند! من از فتنه‌ی آتش و عذاب آتش و فتنه‌ی قبر و عذاب قبر و از شرّ فتنه‌ی ثروت و از شرّ فتنه‌ی فقر به تو پناه می‌برم. هم‌چنین از شرّ فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم. الهی! خطایای من را به آب برف و باران بشوی و قلبم را از خطا چون پارچه‌ای سفید از چرک و آلودگی پاک گردان و میان من و خطاهایم به فاصل بین مشرق و مغرب دوری بیفکن. خداوند! از تبلی و ضعف پیری و گناه و بدهی به تو پناه می‌برم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر از ابومعاویه و وکیع از هشام به این اسناد روایت کردند.

باب ۱۵ - پناه بردن به خداوند از تنبلی و عجز

۵۰- (۲۷۰۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبْشَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْقَهْرَمِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۰- (۲۷۰۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، پیری (زوال عقل)، بخل به تو پناه می آورم و از عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می جویم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ كِلَاهُمَا عَنِ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنْ يَزِيدُ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ قَوْلُهُ: «وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت جمله‌ی «وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» ذکر نشده است.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنِ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ تَعَوَّذَ مِنْ أَشْيَاءَ ذَكَرَهَا وَالْبُخْلِ.

۵۱- (۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از سلیمان تیمی از انس بن مالک نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی که بخل نیز از آن جمله بود، به خداوند پناه می برد.

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَهْزُبُ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا هَارُونُ الْأَعْمُرِيُّ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الْحَنْبَلِ عَنِ أَنَسِ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُو بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْكَسَلِ وَأُرْدَلِ الْعُمُرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۲- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این ادعیه‌ها دعا می کرد: «خداوندا! از بخل، تنبلی و تباہ کننده‌ی عمر و عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می جویم».

باب ۱۶ - پناه بردن به خداوند از شر قضای سوء

۵۳- (۲۷۰۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهَيْزُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِي سُمَيْعٌ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ ذِكِّ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ. قَالَ عَمْرُو فِي حَدِيثِهِ: قَالَ سُفْيَانُ: اشْكُ أَنْزِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

۵۳- (۲۷۰۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از قضای سوء، نگون بختی، شماتت دشمنان و سختی (فقر و گرفتاری) به خداوند پناه می‌جستند.

۵۴- (۲۷۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أُخْبِرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمِ السُّلَمِيَّةِ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَجِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».

۵۴- (۲۷۰۸) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس در منزلی فرود آید و بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند، از شر هر آن‌چه خلق کرده است، پناه می‌جویم؛ تا زمانی که از آن منزل کوچ کند، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنَا عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ وَالْحَارِثُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَاهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمِ السُّلَمِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا نَزَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلًا فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَجِلَ مِنْهُ».

۵۵- (۰۰۰) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما در منزلی فرود آمد، بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شر هر آن‌چه خلق کرده است؛ بدون شک تا زمانی که در آن‌جا باشد، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

(۲۷۰۹) قَالَ يَعْقُوبُ: وَقَالَ الْقَعْقَاعُ بْنُ حَكِيمٍ: عَنْ ذَكْوَانَ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغْتَنِي الْبَارِحَةَ قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرْكُ».

(۲۷۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! شب گذشته عقربی مرا نیش زد و من دچار رنجی فراوان شدم. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر هنگامی که شب درآمدی، می‌گفتی: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شر هر آنچه خلق کرده است؛ به تو ضرری نمی‌رسد».

(۴۰۰) وَحَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ يَعْقُوبَ أَنَّهُ ذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ مَوْلَى غَطَفَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَدَغْتَنِي عَقْرَبٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهَبٍ.

(۴۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! شب گذشته عقربی مرا نیش زد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند ابن‌وهب نقل کرد.

باب ۱۷ - آنچه به وقت خواب گفته می‌شود

۵۶ - (۲۷۱۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ وَاجْعَلْهُنَّ مِنِّي أَجْرًا كَلَامِكَ فَإِنَّ مَتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مَتًّا وَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ». قَالَ: فَرَدَدْتُهُنَّ لِأَسْتَذْكِرَهُنَّ فَقُلْتُ: أَمَنْتُ بِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ قَالَ: «قُلْ أَمَنْتُ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ».

۵۶ - (۲۷۱۰) از براء بن عازب رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه قصد خوابیدن کردی، وضو بگیر؛ مانند وضویی که برای نماز می‌گیری و بر پهلوئی راست دراز بکشی، سپس بگو: خداوند! تسلیم تو شده‌ام و به تو روی آورده‌ام و کارم را به تو سپرده‌ام و به فضل و

کرم تو اتکا کرده‌ام؛ به امید پاداش و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست جز پناه تو و رستگاری‌ای نیست جز به سوی تو. خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و به رسول خود که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. اگر در آن شب بمیری بر فطرت اسلام می‌میری و این دعا را آخرین سخنانی قرار بده که بر زبان می‌آوری. براء گفت: من دعا را بر پیامبر ﷺ باز خواندم و زمانی به این جمله رسیدم که: خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و سپس گفتم: به رسول تو که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. رسول خدا ﷺ گفت: نه، [بگو] به نبی تو که او را فرستادی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَغْنِي ابْنُ إِدْرِيسَ - قَالَ سَمِعْتُ حُصَيْنًا عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ، غَيْرَ أَنْ مَنْصُورًا أْتَمَّ حَدِيثًا، وَ زَادَ فِي حَدِيثِ حُصَيْنٍ: «وَأَنْ أَصْبَحَ أَصَابَ خَيْرًا».

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از عبدالله بن ادیس از حصین از سعد بن عبیده از براء بن عازب از پیامبر ﷺ به مانند این حدیث روایت کرد؛ جز این که منصور حدیث را کامل کرد و حصین در حدیث خود افزود: «و ان اصبح اصاب خیرا».

۵۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَأَبُو دَاوُدَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْبَسْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». فَإِنْ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ. وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِ «مِنَ اللَّيْلِ».

۵۷-(۰۰۰) از براء بن عازب ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ به مردی امر کرد که هرگاه در شب به جایگاه خواب خویش برود، بگوید: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْبَسْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». پس اگر بر این حالت بمیرد، بر فطرت و سرشت پاک مرده است. ابن بشار در روایت خویش عبارت «من الليل» را ذکر نکرد.

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ: «يَا فُلَانُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبَيْنَيْكَ الَّذِي أَرْسَلْتُ، فَإِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصْبَحْتَ عَلَى خَيْرٍ».

۵۸- (۰۰۰) از ابن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گفت: «ای فلانی! هرگاه به رختخواب رفتی ...»؛ مانند حدیث عمرو بن مره؛ جز این که به جای «و رسولک الذی ارسلت» گفت: «وَبَيْنَيْكَ الَّذِي أَرْسَلْتُ» [و در ادامه افزود:]: «اگر در آن شب مُردی، بر فطرت و سرشت پاک می میری و اگر صبح کردی و زنده ماندی، بر خیر و نیکی صبح کرده ای».

۰۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا بِمِثْلِهِ وَ لَمْ يَذْكُرْ: «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصْبَحْتَ عَلَى خَيْرٍ».

۰۰۰- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی دستور فرمود. مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما جمله ی «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصْبَحْتَ عَلَى خَيْرٍ» را ذکر نکرد.

۵۹- (۲۷۱۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنِ الْبَرَاءِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ». وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».^۱

۵۹- (۲۷۱۱) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون شبانگاه به جای خواب خود می رفت، می فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ؛ خداوند! به نام تو می میریم و زنده می شوم». زمانی بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ سپاس و ستایش از آن خدایی است که بعد از آن که ما را میراند، ما را زنده کرد و بازگشت و پُرانگیخته شدن تنها به سوی اوست».

۱. بخاری: ۷۳۹۵.

۶۰- (۲۷۱۲) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ خَلِّتْ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنَّ أُخْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَّتْهَا فَاعْفُزْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ عُمَرَ؟ فَقَالَ: مِنْ خَيْرٍ مِنْ عُمَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ نَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۶۰- (۲۷۱۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که او به مردی گفت: هرگاه به رختخوابت رفتی این گونه دعا کن: «اللَّهُمَّ خَلِّتْ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنَّ أُخْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَّتْهَا فَاعْفُزْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ» آن مرد از او پرسید: آیا این دعا را از عمر رضی الله عنهما شنیده‌ای؟ عبدالله گفت: از کسی بهتر از عمر! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.

۶۱- (۲۷۱۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو صَالِحٍ يَأْمُرُنَا إِذَا أَرَادَ أَخَذَنَا أَنْ يَنَامَ أَنْ يَضْطَجِعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَمُنْزِلِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالْفُرْقَانَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ أَفْضِنَا مِنَ الدَّيْنِ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» وَكَانَ يَرْوِي ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۶۱- (۲۷۱۳) از سهیل رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوصالح ما را دستور می‌داد که هرگاه قصد خوابیدن کردیم، بر پهلوئی راست دراز بکشیم، سپس این گونه دعا بخوانیم: «خداوندا! ای پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش عظیم! ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز! ای شکافنده‌ی دانه و هسته! ای نازل کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن! از شر هر چیزی که زمام آن در دست توست، به تو پناه می‌آورم. خداوندا! تویی اول، چیزی قبل از تو نبوده است و تویی آخر و چیزی بعد از تو نخواهد بود؛ تویی ظاهر و چیزی بالاتر از تو نیست؛ تویی باطن و چیزی غیر از تو نیست؛ بدهکاری ما را بر طرف کن و ما را از فقر بی‌نیاز گردان»، و این دعا را از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد.

۶۲- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانَ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي الطَّحَّانَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا أَخَذْنَا مَضْجَعَنَا أَنْ نَقُولَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَقَالَ: «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ أَخِذْ بِنَاصِيئِهَا».

۶۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را فرمان می داد که هرگاه به رختخواب رفتیم بگوییم؛ همانند حدیث جریر و در روایت جریر جمله‌ی «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ أَخِذْ بِنَاصِيئِهَا» نیز آمده است.

۶۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ح وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ أَنْتَ فَاطِمَةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: «قُولِي لِلَّهِمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

۶۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: حضرت فاطمه رضی الله عنها نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «بگوئی: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ؛ خداوند! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه». سپس مشابه حدیث سهیل از پدرش را روایت کرد.

۶۴- (۲۷۱۴) وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهُ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَأْخُذْ دَاخِلَةَ إِزَارِهِ وَ لِيَسْمِ اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا خَلْفَهُ بَعْدَهُ عَلَى فِرَاشِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَضْطَجِعَ فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ وَ لِيَقُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَ بِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَاعْفِرْ لَهَا وَ إِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»^۱.

۶۴- (۲۷۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خود را از درون با ازار خود تکان دهد. سپس خداوند را یاد کند و نام او را بر زبان آورد؛ زیرا نمی‌داند که بعد از رفتن به بستر خواب برای وی چه پیش خواهد آمد و چون خواست بخوابد، باید بر پهلوئی راست بخوابد و سپس بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

۱. بخاری: ۶۲۲۰.

رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ؛ الهی! پاک و منزهی. پروردگارا! خوابیدن و بیدار شدنم به دست توست. اگر مرا قبض روح کردی، پس آن (روح) را بیامرزد و اگر آن (روح) را باز پس فرستادی، آن را حفظ کن؛ همان گونه که [روح] بندگان صالح خود را حفظ می کنی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: «ثُمَّ لِيُقْلُ بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر به این اسناد روایت کرد و گفت: «سپس بگوید: «بِسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

۶۵- (۲۷۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أُوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَّنَا وَأَوَّأَنَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُثْوَى».

۶۵- (۲۷۱۸) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست به بستر خواب رود، می فرمود: «سپاس خداوندی را که ما را اطعام کرد و آب داد و ما را کفایت کرد و جای داد؛ چه بسیار کسانی که جایگاه و مأمنی برای خویشان ندارند».

باب ۱۸- پناه بردن به خدا از شر آن چه انجام گرفته و آن چه

هنوز انجام نگرفته است

۶۶- (۲۷۱۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَا: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالٍ عَنْ فَرَوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهِ اللَّهُ قَالَتْ: كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۶- (۲۷۱۶) از فروه بن نوفل اشجعی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد ادعیه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می فرمود: «خداوند! از شر آن چه انجام داده ام و از شر آن چه انجام نداده ام به تو پناه می برم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ خُصَيْنٍ عَنْ هِلَالٍ عَنْ فَرَّوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ دَعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

(۰۰۰) از فروه بن نوفل اشجعی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد ادعیهی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم و ایشان فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می فرمود: «خداوند! از شر آن چه انجام داده‌ام و از شر آن چه انجام نداده‌ام به تو پناه می برم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خُصَيْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ: «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ»

(۰۰۰) ابوعدی و محمد بن جعفر از شعبه از حصین مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این که در روایت محمد بن جعفر جمله‌ی «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ» نیز آمده است.

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ عُبَيْدَةَ بْنِ أَبِي لُبَابَةَ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ فَرَّوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دَعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می فرمود: «خداوند! از شر آن چه انجام داده‌ام و از شر آن چه انجام نداده‌ام به تو پناه می برم».

۶۸- (۲۷۱۷) حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْخُسَيْنُ حَدَّثَنِي ابْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَغْمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ آتَيْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ».^۱

۶۸- (۲۷۱۷) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خداوند! تسلیم تو شده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و به تو توکل جسته‌ام و به سوی تو باز می گردم و برای تو

۱. بخاری: ۶۳۱۷.

جنگیدم. خداوندا! به عزت تو پناه می‌آورم؛ غیر از تو خدایی نیست؛ تو همان زنده‌ی جاوید هستی که نمی‌میری و حال آن که جن و انس می‌میرند».

۶۹- (۲۷۱۸) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَأَسْحَرَ يَقُولُ: «سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بِلَائِهِ عَلَيْنَا، رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضِلُ عَلَيْنَا عَائِدًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

۶۹- (۲۷۱۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در سفر وقت سحر بر می‌خواست، چنین می‌فرمود: «شاهدی بر ستایش ما برای خداوند و حسن آزمون او بر ما شهادت داد، پروردگارا! ما را محافظت فرما، و نعمت‌های فراوانت را بر ما سرازیر نما؛ این را در حالی می‌گویم که از شر آتش به خداوند پناه می‌برم».

۷۰- (۲۷۱۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي، وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمَقْدِمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۰- (۲۷۱۹) از ابو موسی اشعری رضي الله عنه نقل است که پدرش گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم چنین دعا می‌فرمود: «خداوندا! مرا ببخش و از گناه، نادانی، اسراف در امور و از آن چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ خداوندا! از جد و شوخی و خطای عمدی و غیر عمدی‌ام چشم‌پوش. خداوندا! از آن چه که پیشاپیش فرستاده‌ام یا بعداً می‌فرستم و آن چه را که آشکار داشته یا مخفی کرده‌ام، و از آن چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ تویی پیش‌برنده و به تأخیراندازنده و تو بر هر چیزی توانایی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا

الإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از عبدالملک بن صباح مسمعی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۷۱- (۲۷۲۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا أَبُو قَطَنِ عُمَرُو بْنُ الْهَيْثَمِ الْقُطَيْبِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجَشُونِ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ».

۷۱- (۲۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خداوند! برای من دینم را که در آن نگاهداشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب از دیاید کارهای خیر و مرگ را وسیله راحتی ام از تمام بدی ها بگردان».

۷۲- (۲۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالتَّقَاتِي وَالتَّوَقُّفَ وَالْغِنَى».

۷۲- (۲۷۲۱) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند! از تو می خواهم که مرا هدایت کنی؛ پرهیزگار گردانی؛ پاکدامنم کنی؛ بی نیازم گردانی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ فِي رَوَاتِهِ: «وَالْعِفَّةُ»
(۰۰۰) ابن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق به این اسناد روایت کردند؛ غیر از این که ابن مثنی در روایت خود آورد: «وَالْعِفَّةُ».

۷۳- (۲۷۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ وَعَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالكَسَلِ وَالجُبْنِ وَالبُخْلِ وَالعَهْرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَرَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

۷۳- (۲۷۲۲) از زید بن ارقم رضی الله عنه نقل است که گفت: همان گونه که شنیده‌ام، روایت می‌کنم و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تبلی، ترس، ضعف پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ خداوندا! به نفس من تقوا ارزانی دار و تو بهترین تزکیه‌دهنده‌ی قلبی و تنها تویی مولای آن؛ خداوندا! از علمی که نفعی در آن نیست و از قلبی که خشوعی ندارد و از نفسی که سیری‌ناپذیر است و از دعایی که به اجابت نمی‌رسد، به تو پناه می‌برم».

۷۴- (۲۷۲۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ النَّخَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

قَالَ الْحَسَنُ: فَحَدَّثَنِي الزُّبَيْدُ أَنَّهُ حَفِظَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ فِي هَذَا: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسَوْءِ الْكِبَرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ».

۷۴- (۲۷۲۳) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقت شب داخل می‌شد، این گونه دعا می‌کرد: «بار الها! با عنایت تو به شب رسیدیم، و ملک از آن خداوند گردید و حمد و ستایش برای خداوند است؛ معبود بر حقی جز خداوند وجود ندارد و او یگانه و بی‌همتاست».

حسن گفت: زبید به من خبر داد که از ابراهیم در این مورد چنین یاد گرفته است: «پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. الهی! خیر این شب را از تو خواستارم و از شرّ این شب و شرّ آن چه بعد از آن است به تو پناه می‌جویم. الهی! من از تبلی و زستی کهن‌سالی (زوال عقل) به تو پناه می‌برم. الهی! از عذاب در آتش و عذاب در قبر به تو پناه می‌جویم».

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَالْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ: أَرَاهُ قَالَ فِيهِمْ: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكَيْفِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ».

۷۵- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که به شب داخل می شد، می فرمود: «أَمْسَيْنَا وَالْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» راوی می گوید: به گمانم در این مورد گفت: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكَيْفِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ»، و هرگاه صبح می کرد، می فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ».

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَالْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكَيْفِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: وَرَأَيْتِي فِيهِ زَيْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۶- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به وقت شب چنین می فرمود: «أَمْسَيْنَا وَالْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكَيْفِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

و زبید از ابراهیم بن سوید از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله بدان افزودند و رفع دادند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۷- (۲۷۲۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَعَزَّ جُنْدُهُ وَتَصَرَّ عَبْدُهُ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ»^۱.

۷۷- (۲۷۲۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست؛ عزت داده است سپاهش را و نصرت داده است بنده‌اش را و به تنهایی غالب آمده است بر احزاب [کافر] و بعد (غیر) از او چیزی نیست».

۷۸- (۲۷۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ كَلْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتِكَ الطَّرِيقَ وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّبْعِ».

۷۸- (۲۷۲۵) از علی رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بگو: الهی! مرا هدایت کن و راست گردان و به هدایت راهبر باش؛ هدایت تو راهی راست و مستقیم است، چون راست بودن تیر».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ إِدْرِيسَ - أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ كَلْبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله بن ادریس از عاصم بن کلب به این اسناد روایت کرد. گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بگو: الهی! از تو هدایت و راستی را خواستارم»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

^۱. بخاری: ۴۱۱۴.

باب ۱۹ - تسبیح اول روز و به هنگام خواب

۷۹- (۲۷۲۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ وَإِنُّ أَبِي عَمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عَمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بَكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضًا نَفْسِهِ وَزِينَةً عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۷۹- (۲۷۲۶) از ابن عباس رضی اللہ عنہ از قول جویریہ رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نماز صبح را خواند، از نزد او بیرون رفت؛ در حالی که او (جویریہ) در محل نماز خواندن خویش نشسته بود. سپس در هنگام چاشت برگشت و ایشان دید که او (جویریہ) هنوز در جایش نشسته است. فرمود: «از آن هنگام که از پیش تو رفتم در این جا نشسته‌ای؟» گفت: بله. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «بعد از این که از پیش تو رفته‌ام، چهار کلمه را سه بار خوانده‌ام که اگر با آن چه تو در طول این روز گفته‌ای وزن شود، از آن سنگین تر خواهد بود، و آن این است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضًا نَفْسِهِ وَزِينَةً عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرِ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي رَشْدِينَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ قَالَتْ: مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْغَدَاةِ أَوْ بَعْدَ مَا صَلَّى الْغَدَاةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةً عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

(۰۰۰) از جویریہ رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نماز صبح را خواند یا بعد از این که نماز صبح را خواند از نزد او بیرون رفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز آن که گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةً عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۸۰- (۲۷۲۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ اشْتَكَتْ مَا تَلَقَى مِنَ الرَّحَى فِي يَدِهَا وَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ سَبِيًّا فَانطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيَتْ عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِيئِ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «عَلَى مَكَانِكُمْ». فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بُرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِي ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ مَا خَيْرٌ مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمْ أَنْ تُكَبِّرَا اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَسُبِّحَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ خَادِمٍ»^۱.

۸۰- (۲۷۲۷) از شعبه روایت است که حکم گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام از [رنج و زحمت] دستار کردن شکایت کرد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله اسیرانی [به غنیمت] آوردند. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا خدمتکاری از اسیران به وی بدهد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله را نیافت؛ عایشه علیها السلام را دید و او را از مقصود خود آگاه گردانید. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، عایشه علیها السلام ایشان را از علت آمدن حضرت فاطمه علیها السلام آگاه کرد. [حضرت علی علیه السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و ما به خوابگاه خود رفته بودیم. خواستیم که برخیزیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از جای خود برنخیزید». پیامبر صلی الله علیه و آله میان هر دوی ما نشست تا اثر سردی پای پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سینه‌ی خود احساس کردم. سپس فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آن چه خواسته‌اید، خبر ندهم؟! چون به خوابگاه خود درآمدید، سی و چهار بار *الله اکبر* و سی و سه بار *سبحان الله* و سی و سه بار *الحمد لله* بگویند. این برای شما بهتر است از [درخواست] خدمتکار».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِ مُعَاذٍ: «أَخَذْتُمَا مَضَجِعَكُمَا مِنَ اللَّيْلِ»

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع - ح - و عبیدالله بن معاذ از ابی - ح - و ابن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث معاذ چنین آمده است: «أَخَذْتُمَا مَضَجِعَكُمَا مِنَ اللَّيْلِ».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبِيدُ بْنُ يَعِيشَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بَنَحُو حَدِيثَ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، وَرَأَدَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَ عَلِيٌّ؛ مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قِيلَ لَهُ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينِ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينِ وَفِي حَدِيثِ عَطَاءٍ عَنِ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينِ؟

(۰۰۰) این حدیث از چند طریق از ابن ابی لیلی از علی بن ابی طالب روایت شده است با این تفاوت که در یکی از طرق آمده است که علی ﷺ گفت: از روزی که از رسول خدا ﷺ این مطلب را شنیده‌ام، آن را ترک نکرده‌ام، از وی سؤال شد: حتی در شب صفین نیز آن را ترک نکرده‌ای؟ گفت: حتی در شب صفین نیز ترک نکرده‌ام.

۸۱-(۲۷۲۸) حَدَّثَنِي أُمِّيَةُ بْنُ بَسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَغْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ فَاطِمَةَ آتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا وَشَكَتَ الْعَمَلَ فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ خَادِمٍ تُسَبِّحِينَ ثَلَاثًا وَتَلَايِينَ وَتَحْمَدِينَ ثَلَاثًا وَتَلَايِينَ وَتُكَبِّرِينَ أَرْبَعًا وَتَلَايِينَ حِينَ تَأْخُذِينَ مَضْجَعَكَ».

۸۱-(۲۷۲۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: حضرت فاطمه رضی الله عنها نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «آیا تو را به چیزی رهنمون کنم که از خدمتکار بسی بهتر باشد؛ زمانی که به رختخواب خویش می‌روی، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگو».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا سَهِيلُ بْنُ هَذَا
الإِسْنَادِ.

(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان از وهیب از سهیل به این اسناد روایت کرد.

باب ۲۰- دعا کردن به وقت شنیدن بانگ خروس

۸۲- (۲۷۲۹) حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيحَا الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهيقَ الحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا».

۸۲- (۲۷۲۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هر وقت صدای خروس را شنیدید، از خداوند فضل و برکت او را بخواهید و هر وقت صدای الاغ به گوش شما رسید، از شر شیطان به خداوند پناه آورید؛ زیرا آن شیطان را می بیند».

باب ۲۱- دعا برای رفع اندوه

۸۳- (۲۷۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ سَعِيدٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۱.

۸۳- (۲۷۳۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله در هنگام اندوه و مشقت این گونه دعا می کرد: «هیچ معبود به حقی جز خدای بزرگ و بردبار نیست. هیچ معبود به حقی جز خدا، پروردگار عرش عظیم نیست. هیچ معبود به حقی جز خدا، پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم نیست».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَحَدِيثُ مُعَاذِ بْنِ

هِشَامِ أَيْضًا.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از هشام به این اسناد روایت کرد؛ اما حدیث معاذ بن

هشام کامل تر است.

۱. بخاری: ۶۳۴۵

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا الْعَالِيَةِ الرَّيَّاحِيَّ حَدَّثَهُمْ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو بِهِمْ وَيَقُولُهُمْ عِنْدَ الْكَرْبِ، فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَتَادَةَ.

(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اندوه و مشقت می فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش از قتاده را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَبَهُ أَمْرٌ قَالَ: فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ أَبِيهِ، وَزَادَ مَعَهُنَّ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اندوه و مشقت می فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش را روایت کرد و افزود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»؛ یعنی در آخر این جمله را نیز می گفت.

باب ۲۲ - فضیلتِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

۸۴- (۲۷۳۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجِسْرِيِّ عَنْ ابْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ أَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ قَالَ: «مَا اصْطَفَى اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۴- (۲۷۳۱) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین سخنان چیست؟ فرمود: «آن چه که خداوند آن را برای فرشتگان یا بندگانش برگزید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجِسْرِيِّ مِنْ عَنزَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ. فَقَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۵- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا تو را به محبوب‌ترین کلام نزد خدا خبر دهم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! مرا به محبوب‌ترین کلام نزد خداوند راهنمایی کن. فرمود: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ است.»

باب ۲۳- دعا برای مسلمانان در زمان غیبت آنان

۸۶- (۲۷۳۲) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَفْصِ الْوَكَيْعِيِّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ بِمِثْلِ».

۸۶- (۲۷۳۲) از ابودرداء رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که برادر مسلمانش را در زمان غیبتش [و خالصانه] دعا کند، جز این نیست که فرشته می‌گوید: و برای تو نیز مانند این دعا نصیب گردد.»

۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمَيْلٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَرْوَانَ الْمُعَلَّمُ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ الْمُؤَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ».

۸۷- (۰۰۰) از ام‌درداء نقل است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «هر مسلمانی که برای برادر خویش و در غیاب او دعا کند، فرشته‌ی موکل می‌گوید: آمین و برای تو نیز همانند آن دعا نصیب گردد.»

۸۸- (۲۷۳۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ صَفْوَانَ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ وَكَانَتْ تَحْتَهُ الدَّرْدَاءُ، قَالَ: قَدِمْتُ الشَّامَ فَأَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فِي مَنْزِلِهِ فَلَمْ أَجِدْهُ وَوَجَدْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ فَقَالَتْ: أُرِيدُ الْحَجَّ الْعَامَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَادْعِ اللَّهَ لَنَا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُؤَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُؤَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ» قَالَ: فَخَرَجْتُ إِلَى السُّوقِ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِي مِثْلَ ذَلِكَ يَرْوِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

۸۸- (۲۷۳۳) صفوان می گوید: به شام رفتم، در آن جا به سوی منزل ابودرداء رفتم تا او را زیارت کنم. او را در منزل نیافتم. ام درء را دیدم، به من گفت: آیا امسال به حج می روی؟ گفتم: آری، گفت: برای ما دعای خیر کن؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادر [دینی و نسبی اش] در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته ای مأمور است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته می گوید: آمین و برای تو نیز هم چنین باد!» صفوان می گوید: از نزد ام درء خارج شدم و به سوی بازار رفتم. در آن جا ابودرداء را دیدم که مانند آن حدیث را برایم از پیامبر ﷺ روایت کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، وَقَالَ: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ صَفْوَانَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون از عبدالملک بن ابوسلیمان مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۲۴ - الحمد لله گفتن بعد از خوردن و آشامیدن

۸۹- (۲۷۳۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيُحْمَدُهُ عَلَيْهَا».

۸۹- (۲۷۳۴) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از بنده ای خوشنود خواهد بود که بعد از خوردن و آشامیدن او را حمد و ثنا گوید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْرُقِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف از زکریا به این اسناد روایت کرد.

باب ۲۵- استجاب دعا و عدم تعجیل در آن به این که گفت:

چرا دعایم مستجاب نشد

۹۰- (۲۷۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي غُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلَا أَوْ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي».

۹۰- (۲۷۳۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی مستجاب نشد».

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ لَيْثٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي غَقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو غُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ مِنَ الْقُرَاءِ وَأَهْلِ الْفِقْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي».

۹۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی پروردگارم دعایم را نپذیرفت».

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بِنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِنِّمِ أَوْ قَطِيعَةَ رَحِمٍ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يُسْتَجِبْ لِي فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

۹۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «همواره دعای بنده، مادامی که در باب گناه و قطع صله‌ی رحم نباشد و در آن تعجیل نشود، پذیرفته می‌گردد». گفته شد: ای رسول خدا! منظور از تعجیل چیست؟ فرمود: «بگویند: من دعا کردم و باز هم دعا کردم و ندیدم که مستجاب شود، پس در خصوص آن حسرت‌زده می‌شود و در نهایت دعا را ترک می‌کند». [منفرد به مسلم].

کتاب الرقاق

باب ۱- بیش تر اهل بهشت فقرا و بیش تر اهل جهنم زنان و

بیان فتنه‌ی زنان

۹۳- (۲۷۳۶) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا غَامَّةٌ مَن دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَإِذَا أَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ إِلَّا أَصْحَابَ النَّارِ فَقَدْ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا غَامَّةٌ مَن دَخَلَهَا النِّسَاءُ».

۹۳- (۲۷۳۶) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم. بیش تر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا بودند و توانگران [برای حسابرسی] بر در بهشت متوقف شده بودند؛ اما اهل جهنم؛ آنان امر به دخول در جهنم شدند. بر در جهنم ایستادم. بیش تر کسانی که وارد آن می‌شدند، زنان بودند».

۹۴- (۲۷۳۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي رَجَاءِ الطَّارِدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».

۹۴- (۲۷۳۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «داخل بهشت شدم، دیدم بیش تر اهل آن نیازمندان هستند. به جهنم داخل شدند؛ دیدم بیش تر اهل آن زنان هستند».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ثقفی از ایوب به این اسناد روایت کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَطْلَعَ فِي النَّارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَيُّوبَ.

- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اوضاع جهنم اطلاع یافت؛ سپس مشابه حدیث ایوب را روایت کرد.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ سَمِعَ أَبَا رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۹۵- (۲۷۳۸) حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ كَانَ لِمَطْرَفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ امْرَأَتَانِ فَبَاءَ مِنْ عِنْدِ إِخْدَاهُمَا فَقَالَتِ الْأُخْرَى: جِئْتُ مِنْ عِنْدِ فَلَانَةٍ؟ فَقَالَ: جِئْتُ مِنْ عِنْدِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ».

۹۵- (۲۷۳۸) از ابو تیاح روایت است که گفت: مطرف بن عبدالله دو همسر داشت؛ از پیش یکی از آنان به نزد دیگری رفت. دیگری گفت: از پیش فلانی آمده‌ای؟ مطرف گفت: از پیش عمران بن حصین می‌آیم که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «کم‌ترین تعداد ساکنان بهشت، زنان هستند».

—(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

—(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که از جمله دعای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمت، برگشتن عافیت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

۹۶- (۲۷۳۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

۹۶- (۲۷۳۹) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: دعای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمت، برگشتن عافیت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

۹۷- (۲۷۴۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عُمَرَ النَّهْدِيِّ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضْرُّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۷- (۲۷۴۰) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

(۲۷۳۹) ابوداود: ۱۵۴۵.

(۲۷۴۰) بخاری: ۵۰۹۶؛ ترمذی: ۲۷۸۹؛ ابن ماجه: ۳۹۹۸؛ احمد: ۲۱۸۰۵.

۹۸- (۲۷۴۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَسَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ أَنَّهُمَا حَدَّثَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِي النَّاسِ فِتْنَةً أَضَرَ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۸- (۲۷۴۱) از اسامه بن زید بن حارثه و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از خود در میان مردم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

(۱۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۱۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن‌نمیر از ابوخالد احمر ح- و یحیی از هشیم ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، همگی از سلیمان تیمی به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۹- (۲۷۴۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا خُؤُوءٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بَشَّارٍ: «لَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ».

۹۹- (۲۷۴۲) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا شیرین و سرسبز است. خداوند شما را در آن جای داده است و می‌نگرد که چگونه عمل می‌کنید. پس از دنیا و از زنان بپرهیزید؛ زیرا اولین فتنه‌ای بنی‌اسرائیل در مورد زنان بود». در حدیث ابن‌بشار آمده است: «تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنید».

باب ۲- قصه‌ی سه یار غار و توسل به اعمال صالح

۱۰۰- (۲۷۴۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسُ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ أَبَا ضَمْرَةَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَتَمَشُّونَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوَّأُوا إِلَى غَارٍ فِي جَبَلٍ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِّ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَانْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا صَالِحَةً لِلَّهِ فَادْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِهَا لَعَلَّ اللَّهَ يَفْرُجُهَا عَنْكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَأَمْرَاتِي وَوَلِي صَبِيئَةٌ صِغَارُ أَرْعَى عَلَيْهِمْ فَإِذَا أَرَحْتُ عَلَيْهِمْ حَلَبْتُ فَبَدَأْتُ بِوَالِدِيَّ فَسَقَيْتُهُمَا قَبْلَ بَنِيَّ وَأَنَّهُ نَأَى بِى ذَاتَ يَوْمٍ الشَّجْرُ فَلَمَّ أَتَ حَتَّى أُمْسِنْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ فَجِئْتُ بِالْجِلَابِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْقِيَ الصَّبِيئَةَ قَبْلَهُمَا وَالصَّبِيئَةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبِي وَدَأْبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ النَّجْرُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجِهَكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مِنْهَا فُرْجَةً فَرَأَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ أَحْبَبْتُهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ وَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا فَأَبَتْ حَتَّى آتَيْتَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَتَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَجِئْتُهَا بِهَا فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْتَحِ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ. فَقُمْتُ عَنْهَا فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجِهَكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً. فَفَرَجَ لَهُمْ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أُجِيرًا بِفَرَقِ أَرْرُ فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ: أَعْطِنِي حَقِّي. فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرَقَهُ فَرَعِبَ عَنْهُ فَلَمْ أَزَلْ أَرْزَعُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَرِعَاءَهَا فَجَاءَنِي فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْلُمْنِي حَقِّي. قُلْتُ: أَذْهَبُ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ وَرِعَائِهَا فَخُذْهَا. فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَسْتَهْزِئْ بِى. فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ خُذْ ذَلِكَ الْبَقْرَ وَرِعَاءَهَا. فَأَخَذَهُ فَذَهَبَ بِهِ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجِهَكَ فَافْرُجْ لَنَا مَا بَقِيَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مَا بَقِيَ.

۱۰۰- (۲۷۴۳) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفر از منزل بیرون شدند و راه می‌رفتند که باران شروع به باریدن گرفت. ناچار به غاری در کوه پناه بردند. در این حین سنگ بزرگی غلطید و در غار را بر آنان بست. وقتی که این وضع را دیدند، به یکدیگر گفتند: بنگرید که چه کار نیکی را تنها برای خشنودی خدا انجام داده‌اید، پس آن را واسطه قرار

دهید تا بلکه خداوند در کار ما فرجی حاصل کند. یکی از آنان گفت: من پدر و مادر پیر و از کار افتاده‌ای داشتم، هم‌چنین زن و فرزندان کوچکی نیز داشتم که آنان را سرپرستی می‌کردم. هنگامی که از چرانیدن دام‌ها به خانه برمی‌گشتم، چهارپایان را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم، پدر و مادر را می‌نوشانیدم. یک روز موقع شب دیر به خانه آمدم. دیدم که پدر و مادرم خوابیده‌اند؛ نمی‌خواستم ایشان را بیدار کنم؛ از طرف دیگر نمی‌خواستم قبل از آنان شیر را به فرزندانم بدهم که به دور من جمع شده بودند و از گرسنگی گریه می‌کردند. این حالت تا طلوع فجر ادامه داشت. خداوند! اگر می‌دانید که این کار را صرفاً به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا بتوانیم آسمان را از آن تماشا کنیم، [پیامبر ﷺ فرمود:] خداوند دریچه‌ای را برای آنان باز کرد که از آن طریق توانستند روشنایی آسمان را ببینند.

دومی گفت: خداوند! می‌دانی که من دوشیزه‌ای را که دختر عمویم بود، بسیار دوست می‌داشتم و به شدت به او علاقه‌مند بودم. از او خواستم که به او نزدیک شوم؛ اما وی از آن امتناع ورزید و گفت: تا صد دینار به من ندهی نمی‌توانی به من نزدیک شوی. من هم تلاش و کوشش نمودم تا صد دینار را جمع‌آوری نمودم و به نزد وی بردم [که در نتیجه خود را تسلیم من کرد]. وقتی که در بین پاهایش به زانو درآمدم [که با او زنا کنم]، به من گفت: از خدا بترس! از این گناه دور شو! بکارتم را جز به حلالی از بین ببر! همین که این سخن را شنیدم، فوراً بلند شدم؛ او را ترک کردم. خداوند! اگر می‌دانی که من این کار را تنها به خاطر تو انجام داده‌ام، دریچه‌ی بزرگ‌تری را برای ما باز کن، [پیامبر ﷺ فرمود:] دو سوم در آن غار باز شد.

سومی گفت: خداوند! می‌دانی که من کارگری را به یک کیل از برنج اجیر کرده بودم و مزدش را به او دادم؛ ولی او آن را از من نگرفت [و رفت]. من هم این کیل برنج را کاشتم. هر سال این کار را تکرار کردم تا این که از مجموع محصولات آن، چند گاو همراه با چوپان برای او خریدم. بعد از مدت‌ها آمد. گفت: ای بنده‌ی خدا! حَقِّم را به من بده. گفتم این گله‌ی گاو همراه با چوپانش مال توست. آن مرد گفت: چرا مرا مسخره می‌کنی؟! گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، بلکه این اموال مال توست. [آن مرد رفت و آن‌ها را تحویل گرفت]. خداوند! چنانچه می‌دانی این کار را به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، در غار را برای ما باز گشا. خداوند به تمامی، در غار را برای آنان گشود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ ح وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُنَيْهِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ الْبَجَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَرَقِةُ بْنُ مَسْقَلَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنُ الطَّلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي ضَمْرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقَبَةَ، وَزَادُوا فِي حَدِيثِهِمْ: «وَخَرَجُوا يَمْشُونَ» وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ: «يَتَمَاشُونَ» إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ وَخَرَجُوا وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْدَهَا شَيْئًا.

(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است؛ جز این که در این روایت‌ها در آخر حدیث، جمله‌ی «و از غار خارج شدند و راه افتادند» نیز آمده است. در حدیث صالح «یتماشون» آمده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّىٰ أَوَاهُمُ الْمَيْبِيتُ إِلَىٰ غَارٍ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانِ لِي أَبُوَانُ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، فَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا وَقَالَ: «فَامْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّىٰ أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عَشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ» وَقَالَ: «فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ حَتَّىٰ كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَارْتَعَجَتْ» وَقَالَ: «فَخَرَجُوا مِنَ الْغَارِ يَمْشُونَ».

(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفر که از امت‌های قبل از شما بودند، بیرون آمدند و رفتند و شبانه به غاری پناه بردند». سپس مشابه قصه‌ی نافع از ابن‌عمر را روایت کرد؛ جز این که گفت: «یکی از این سه نفر گفت: پروردگارا! من پدر و مادری پیر داشتم که در شیر شبانه که برای آنان آماده می‌کردم، کسی را جلو نمی‌انداختم و قبل از آنان آن را به کسی نمی‌دادم»، و دیگری [بعد از ذکر داستان عشق به دختر عمویش و درخواست زنا با او، گفت:] خود را از من منع کرد و به من اجازه نداد تا این که قحط سالی پیش آمد، [لذا به ناچار برای به دست آوردن چیزی برای خوردن] پیش من آمد [و من بعد از گرفتن

وعده از او برای نزدیکی با وی [صد و بیست دینار به او دادم] و دیگری گفت: «با مزد آن کارگر چیزهایی خریداری کردم تا این که از آن اموال [گوسفندان و چهارپایان] زیادی جمع شد که صدا و جنبش آن‌ها [هنگام حرکت] شنیده می‌شد. [در پایان این روایت نیز آمده است: «از غار خارج شده و راه افتادند».

کتاب توبه

باب ۱- در تشویق به توبه و شادمانی به آن

۱- (۲۶۷۵) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذُكُرُنِي وَاللَّهُ لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاحَةِ وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ».

۱- (۲۶۷۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: من هم‌سو با اندیشه‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم. هر گاه مرا یاد کند، من با او هستم. به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در بیابانی می‌یابد، خوشحال‌تر است. هر کس به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر کس به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر گاه پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

۲- (۱۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَغْنِي ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَائِمِيُّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ أَحَدِكُمْ مِنْ أَنْ أَحَدِكُمْ يَضَالِّيهِ إِذَا وَجَدَهَا».

۲- (۱۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در صحرائی می‌یابد، خوشحال‌تر است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهٍ عَنْ أَبِي

هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم

به همان معنا روایت کرد.

۳-(۲۷۴۴) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَاقُ:

أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عَمِيرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ أَعُوذُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَحَدَّثَنَا بِحَدِيثَيْنِ: حَدِيثًا عَنْ نَفْسِهِ وَحَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَللَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوِيَّةٍ مَهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ ثُمَّ قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامُ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ وَعِنْدَهُ رَاحِلَتُهُ وَعَلَيْهَا زَادُهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَزَادِهِ».

۳-(۲۷۴۴) از حارث بن سويد روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود بیمار بود و من به

عیادتش رفتم. وی دو حدیث برایم روایت کرد؛ یکی از آن دو حدیث سخن خود او بود و دیگری را از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت کرد که فرمود: «خداوند به توبه‌ی بنده‌ی خود خوشنودتر است از آن مردی که در زمینی دارای درندگان هلاک کننده فرود آید؛ در حالی که شتری با بار طعام و شراب همراه دارد. پس می‌خواهد و چون بیدار می‌شود، می‌بیند که شتر با بارش رفته است، پس در پی آن می‌رود تا تشنگی و گرسنگی مفرط او را فرامی‌گیرد و به آن حالت می‌رسد که می‌خواهد تا بمیرد؛ زیرا امیدش را از دست داده است. پس دستش را بر روی ساعدش می‌گذارد تا بمیرد. ناگاه بیدار می‌شود و شترش را با بار طعام و شراب بالای سر خود می‌یابد. پس خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود از این فرد که با این وضعیت شتر گم‌شده‌ی خود را یافته است، شادمان‌تر خواهد بود.»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدمَ عَنْ قُطَيْبَةَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَ قَالَ: «مِنْ رَجُلٍ بِدَاوِيَةَ مِنَ الْأَرْضِ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یحیی بن آدم از قطبہ بن عبدالعزیز از اعمش به این اسناد روایت کرد و گفت: «مِنْ رَجُلٍ بِدَاوِيَةَ مِنَ الْأَرْضِ».

۴-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْخَارِثَ بْنَ سُوَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ حَدِيثَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴-(۰۰۰) از حارث بن سوید روایت است که عبدالله بن مسعود دو حدیث به من گفت: یکی از آن دو، کلام پیامبر ﷺ و دیگری سخن خودش بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از کسی خوشحال خواهد شد که حیوان گمشده‌اش را می‌یابد»؛ مشابه حدیث جریر.

۵-(۲۷۴۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ عَنْ سِمَاكِ قَالَ: خَطَبَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ فَقَالَ: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ حَمَلَ زَادَهُ وَمَزَادَهُ عَلَى بَعِيرٍ ثُمَّ سَارَ حَتَّى كَانَ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَدْرَكَتْهُ الْقَائِلَةُ فَنَزَلَ فَقَالَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّبَتْهُ عَيْنُهُ وَأَنْسَلَ بِعَيْرِهِ فَاسْتَيْقَظَ فَسَعَى شَرْفًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرْفًا ثَانِيًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرْفًا ثَالِثًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَأَقْبَلَ حَتَّى أَتَى مَكَانَهُ الَّذِي قَالَ فِيهِ فَبَيْنَمَا هُوَ قَاعِدٌ إِذْ جَاءَهُ بِعِيرُهُ يَمْشِي حَتَّى وَضَعَ خِطَامَهُ فِي يَدِهِ فَلَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ مِنْ هَذَا حِينَ وَجَدَ بِعِيرَهُ عَلَى خَالِهِ».

قَالَ سِمَاكُ: فَزَعَمَ الشَّعْبِيُّ أَنَّ النُّعْمَانَ رَفَعَ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَمَّا أَنَا فَلَمْ أَسْمَعَهُ.

۵-(۲۷۴۵) عبیدالله بن معاذ عنبری از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر است از مردی که زاد و توشه‌اش را بر پشت شتری می‌گزارد، سپس راه می‌افتد تا به صحرائی می‌رسد. پس خواب بر او چیره می‌شود و از شترش پیاده شده و در زیر سایه‌ی درختی می‌خوابد؛ [اما بعد از به خواب رفتن او]، شترش دور شده و گم می‌شود. وی بعد از بیدار شدن، متوجه می‌شود که شتر رفته و گم گشته است. سه بار برای یافتن آن تلاش می‌کند و

هر بار به سویی می‌رود و آن سو از زمین را جستجو می‌کند؛ اما چیزی نمی‌یابد. پس بر می‌گردد تا به همان محل اولیه‌اش که در آن خوابیده بود برود. ناگهان که او [نا امید] در جایش نشسته است، می‌بیند که شترش دوان دوان به سوی او می‌آید تا آن که زمامش را در دست او می‌گذارد. خداوند از توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر از این شخص است.»

۶- (۲۷۴۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَجَعْفَرُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ جَعْفَرُ حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادِ بْنِ لَقِيطٍ عَنْ إِيَادِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ تَقُولُونَ بِفَرْحِ رَجُلٍ أَنْفَلَتْ مِنْهُ رَاحِلَتُهُ تَجْرُ زِمَامَهَا بِأَرْضٍ قَفْرٍ لَيْسَ بِهَا طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ وَعَلَيْهَا لَهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ فَطَلَبَهَا حَتَّى شَقَّ عَلَيْهِ ثُمَّ مَرَّتْ بِجَذَلِ شَجَرَةٍ فَتَعَلَّقَ زِمَامَهَا فَوَجَدَهَا مُتَعَلِّقَةً بِهِ؟» قُلْنَا: شَدِيدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ! لَلَّهُ أَشَدُّ فَرْحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ» قَالَ جَعْفَرُ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادِ عَنْ أَبِيهِ.

۶- (۲۷۴۶) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه می‌گویید در مورد خوشحالی مردی که در صحرائی بدون آب و گیاه، شترش را با تمام بار و بنه‌اش گم کند و بدون آب و غذا بماند. پس در جستجوی آن بگردد تا خسته و کوفته شود. سپس شتر به درختی برسد و مهارش در درختی گیر کند و صاحبش آن را در آن حالت بیابد؟ [این فرد چقدر خوشحال می‌شود؟]» گفتند: ای رسول خدا! چنین شخصی بسیار خوشحال می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از مردی که این چنین مرکبش را می‌یابد، شادمان‌تر است.»

۷- (۲۷۴۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرْحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَأَنَّ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةً فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا فَآتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخَطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرْحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَيْكُ. أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرْحِ.»

۷- (۲۷۴۷) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی خود خشنودتر از کسی است که در بیابانی بی آب و علف، از شتر خود دور افتد و سرگردان و آواره گردد؛ در حالی که خوراک و آبش بر پشت آن شتر است. پس ناامید گردد و به درختی پناه برد و در زیر سایه‌ی آن بخوابد و از شتر خویش نومید گردد. ناگهان دریابد که آن شتر در کنار او ایستاده است، پس مهار آن را بگیرد و از شدت خوشحالی اش بگوید: پروردگارا! تو بنده منی و منم خداوند تو! و از شدت سرور و شادی در لفظ به خطا افتد».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَخَذِكُمْ إِذَا اسْتَيْقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ قَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ».

۸- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش خشنودتر از کسی است که شترش را در بیابانی خشک و بی آب و علف، بعد از گم شدن بیابد».

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

۸- (۰۰۰) احمد دارمی از حبان از همام از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کرد.

باب ۲- از بین رفتن گناهان به سبب استغفار توبه

۹- (۲۷۴۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ - قَاصٍ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ جِبْنُ حَضْرَتِهِ الْوَفَاءُ: كُنْتُ كَتَمْتُ عَنْكُمْ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْكُمْ تُذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ يَغْفِرُ لَهُمْ».

۸- (۰۰۰) بخاری: ۶۳۰۹

(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۳۹، ۳۵۵۰، احمد: ۲۳۵۷۴.

(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۵۰، احمد: ۲۳۵۷۴.

۹- (۲۷۴۸) از ابوایوب رضی الله عنه نقل است که در وقت فوت خویش گفت: از شما حدیثی را پنهان داشتم و آن این است که شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند [و طلب آموزش نمایند و آن‌گاه] خداوند آنان را بیمارزد».

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عِيَاضُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْفِهْرِيُّ - حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْقُرْظِيِّ عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ أَنَّكُمْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَكُمُ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ لَهُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا لَهُمْ».

۱۰- (۰۰۰) از ابوایوب انصاری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شما گناهی نداشتی باشید که خدا آن را بر شما بیمارزد، قطعاً خداوند قوم دیگری را خواهد آورد که گناه کنند [و بعد توبه کرده و طلب استغفار کنند] تا آنان را مورد آموزش قرار دهد».

۱۱- (۲۷۴۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ جَعْفَرِ الْجَزْرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ».

۱۱- (۲۷۴۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند شما را از بین می‌برد و آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند. پس آنان طلب استغفار می‌کردند و خداوند آنان را مورد آموزش خویش قرار می‌داد».

باب ۳- فضیلت دوام ذکر و فکر در امور آخرت و مراقبت و جواز ترک آن در برخی اوقات و اشتغال به دنیا

۱۲- (۲۷۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقَطَنُ بْنُ نَسِيرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ إِتَّاسِ الْجَزْرِيِّ عَنْ أَبِي عُمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ خَنْظَلَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ

- وَكَانَ مِنْ كُتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ - لَقِيتُنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةُ قَالَ: قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ؟ قَالَ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأَى عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ فَنَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ! إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا. فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأَى عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۱۲- (۲۷۵۰) از حنظله اسیدی- یکی از کاتبان رسول خداﷺ- نقل است که گفت: ابوبکر صدیقﷺ مرا دید و پرسید: ای حنظله! چگونه‌ای؟ گفتم: حنظله منافق شده است. گفت: سبحان‌الله! چه می‌گویی؟ حنظله می‌گوید: گفتم: ما نزد رسول خداﷺ می‌رویم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گوید تا جایی یقین ما زیاد می‌شود گویی آن را به عینه دیده‌ایم و چون از نزد رسول خداﷺ بیرون می‌آییم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و بسیاری از آن را فراموش می‌کنیم. ابوبکرﷺ فرمود: سوگند می‌خورم که من نیز همین حالت را داشته‌ام. من و ابوبکرﷺ رفتیم تا نزد رسول خداﷺ رسیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خداﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتم: ای رسول خدا! ما نزد شما می‌آییم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گویی تا جایی که گویی ما آن را به عیان می‌بینیم و چون از نزد شما بیرون آمدیم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و [آن حالت را از دست می‌دهیم و آن را] فراموش می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جان من در دست اوست! اگر همیشه به شکلی که در نزدم هستید، به سر برید و به یاد خدا باشید، فرشتگان با شما در خانه‌هایتان و راه‌هایتان مصافحه خواهند کرد؛ ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا]». عبارت اخیر را سه بار تکرار فرمود.

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ حَنْظَلَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَعظَنَا فَذَكَرَ النَّارَ - قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَصَاحَكْتُ الصَّبِيَّانَ وَالْأَعْبَتِ الْمَرْأَةَ، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا تَذَكَّرُ. فَلَقِينَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَافِقَ حَنْظَلَةَ فَقَالَ: «مَهْ». فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فَقَالَ: «يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةٌ وَسَاعَةٌ وَلَوْ كَانَتْ تَكُونُ قُلُوبِكُمْ كَمَا تَكُونُ عِنْدَ الذَّكْرِ لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُسَلَّمَ عَلَيْكُمْ فِي الطَّرِيقِ».

۱۳- (۰۰۰) از حنظله نقل است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم که برای ما از آتش جهنم گفت. سپس به خانه آدمم و با کودکان خندیدم و با زخم شوخی کردم. بعد بیرون رفتم و ابوبکر صدیق ﷺ را دیدم و آنچه را که بدان دچار آمده بودم، برای ایشان گفتم. او هم فرمود: من نیز همین حالت را داشته‌ام. سپس رسول خدا ﷺ را دیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین نگو». ماجرا را بیان داشتم و ابوبکر صدیق ﷺ نیز همان را بیان کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا] و اگر قلوب شما همان گونه می‌بود که در وقت ذکر کردن، فرشتگان با شما مصافحه می‌کردند و در راه نیز بر شما سلام می‌دادند».

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ ذَكْوَانَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ حَنْظَلَةَ التَّمِيمِيِّ الْأَسَدِيِّ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرْنَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

- (۰۰۰) ابوعثمان هندی از حنظله اسیدی - یکی از کاتبان رسول خدا ﷺ - نقل کرد که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم که در مورد بهشت و جهنم سخن گفت؛ سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

باب ۴- در سعهی رحمت خداوند و پیشی گرفتن آن بر غضب

الهی

۱۴- (۲۷۵۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَعْنِي الْجِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

۱۴- (۲۷۵۱) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هنگامی که خداوند به خلق آفرینش بخشید، در کتاب خود (لوح محفوظ) نوشت و آن کتاب نزد خداوند بر بالای عرش است؛ رحمت من بر غضب من پیش افتاد و غلبه کرد.»

۱۵- (۱۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي».

۱۵- (۱۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: رحمت من بر غضب من پیشی گرفت.»

۱۶- (۱۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عِنْدَهُ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

۱۶- (۱۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زمانی که خداوند به آفرینش حکم کرد در کتاب خود (لوح محفوظ) بر خود نوشت و آن نزد اوست؛ [به این مضمون:] بی گمان رحمت من بر خشم من پیشی گرفت.»

۱۷- (۲۷۵۲) حَدَّثَنَا حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَتْ عِنْدَهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتَرَاخَمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ خَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ».

۱۷- (۲۷۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: «خداوند صلی الله علیه و آله رحمت را به صد جزء تقسیم فرمود؛ نود و نه جزء آن را در پیش خود نگه داشت و یک جزء آن را بر زمین نازل کرد. پس از آن جزء چنان رحمتی در خلائق افکند که چهارپا پایش را از ترس این که مبدا بجهشش را زیر پا بگیرد، بلند می‌کند». [منفرد به مسلم].

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ وَاحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ وَخَبَأَ عِنْدَهُ مِائَةَ إِلَّا وَاحِدَةً».

۱۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند صلی الله علیه و آله صد نوع رحمت آفرید و تنها یکی را در میان خلق گذاشت و نود و نه نوع آن را در پیش خود محفوظ داشت». [منفرد به مسلم].

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ فِيهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ وَبِهَا تَغْطِفُ الْوُحُوشُ عَلَى وَلَدِهَا وَأَخَّرَ اللَّهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند صد رحمت دارد که از آن‌ها تنها یک رحمت را میان جن و انس و بهایم و درندگان تقسیم کرد که به واسطه‌ی آن‌ها به هم مهربانی و ملامت می‌کنند و حیوان وحشی بر بجهی خود ملامت می‌کند. خداوند نود و نه رحمت خود را به تأخیر انداخت تا با آن‌ها در روز قیامت بر بندگان مهربانی ورزد». [ابن ماجه: ۴۲۹۳].

۲۰- (۲۷۵۳) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ التَّهْدِيُّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ بِهَا يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰- (۲۷۵۳) از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند صلی الله علیه و آله صد رحمت دارد که از جمله‌ی آن‌ها یک رحمت را در میان خلق تقسیم کرد و نود و نه رحمت دیگر را برای روز قیامت [جهت بخشش بر بندگان] نگه‌داشت». [أحمد: ۱۰۸۱۲].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد.

۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فِيهَا تَغْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ»

۲۱-(۰۰۰) از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، صد رحمت آفرید که هر رحمت به اندازه‌ی فاصل بین آسمان‌ها و زمین است. از این صد رحمت، یک رحمت را در زمین قرار داد که به آن والدین نسبت به فرزندان و حیوانات وحشی و پرندگان نسبت به همدیگر عطوفت به خرج می‌دهند، پس هرگاه قیامت برپا شد، خداوند به این رحمت، بخشش و رحمت خود را کامل می‌کند.»

۲۲-(۲۷۵۴) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لِحَسَنِ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزُومٍ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَسْبِي إِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَعِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ». قُلْنَا لَا وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهِ أَرْحَمُ بِعِيَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِهَا».

۲۲-(۲۷۵۴) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: زنان و فرزندان اسیر را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. زنی از این اسیران از پستانش شیر می‌آمد. هر وقت کودکی میان اسیران می‌یافت، او را گرفته و به سینه‌اش می‌چسباند و به او شیر می‌داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «چنین می‌پندارید که این زن که کودکش را [گم کرده و باز یافته است] او را در آتش اندازد». عرض کردیم: خیر. او قدرت آن را دارد که کودکش را به آتش نیندازد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به بندگان خود از این زن در حق فرزندش بسی مهربان‌تر است.»

۲۳- (۲۷۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ».

۲۳- (۲۷۵۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر مؤمن می دانست که چه پاداشی نزد خداوند است، هرگز در بهشت طمع نمی ورزید و اگر کافر می دانست که چه رحمتی نزد خداوند است، هرگز از رفتن به بهشت نومید نمی گشت».

۲۴- (۲۷۵۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ ابْنُ بَنْتِ مَهْدِيٍّ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا مَالِكُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ، لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِيهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرَّقُوهُ ثُمَّ اذْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمُ فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ. فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

۲۴- (۲۷۵۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردی بود که هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید. سپس نصف آن را بر باد دهید و نصف دیگرش را در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن گونه عذاب نداده است. چون او مُرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آن چه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد] و به دریا همین دستور را داد. [ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! از ترس تو، و خود بهتر می دانی. پس خداوند او را بخشید».

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ قَالَ: قَالَ لِي الرَّهْرِيُّ: أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثَيْنِ عَجِيبَيْنِ قَالَ الرَّهْرِيُّ:

(۲۷۵۵) ترمذی: ۳۵۵۳؛ احمد: ۸۴۲۳

(۲۷۵۶) بخاری: ۷۵۰۶

أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بِنَيْهِ فَقَالَ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَخْرِقُونِي ثُمَّ اسْحَقُونِي ثُمَّ اذْرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِن قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ بِهِ أَحَدًا قَالَ: فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَقَالَ لِلْأَرْضِ أَدِي مَا أَخَذَتْ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ فَقَالَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: خَشَيْتُكَ يَا رَبُّ أَوْ قَالَ: مَخَافَتُكَ فَفَقَرَ لَهُ بِذَلِكَ».

۲۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی بود که در گناه کردن بر نفس خود اسراف کرده بود و هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید و خاک آن را بر باد دهید و در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن گونه عذاب نداده است. چون او مرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آنچه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد و ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! ترس از تو؛ یا گفت: خوف از تو. پس خداوند او را بخشید».

(۲۶۱۹) قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَحَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزَلًا». قَالَ الزُّهْرِيُّ ذَلِكَ لِئَلَّا يَتَّكِلَ رَجُلٌ وَلَا يَتَيَّأَسَ رَجُلٌ^۱.

(۲۶۱۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود که از حشرات زمین تغذیه کند تا این که سرانجام مرده بود». زهری گفت: شأن این حدیث آن است که مرد نه اعتماد کند و نه مایوس گردد [بلکه در حالتی بین خوف و رجا باشد].

۲۶- (۲۷۵۶) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

۱. بخاری: ۳۳۱۸.

يَقُولُ: «أَسْرَفَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ». بَنَحُو حَدِيثِ مَعْمَرٍ إِلَى قَوْلِهِ: «فَفَقَرَ اللَّهُ لَهُ» وَ لَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ الْمَرَأَةِ فِي قِصَّةِ الْهَرَّةِ. وَ فِي حَدِيثِ الزَّيْدِيِّ قَالَ: فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا: أَدَّ مَا أَخَذَتْ مِنْهُ».

۲۶- (۲۷۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی بود که [در ارتکاب گناه] زیاده‌روی کرده بود». مشابه حدیث معمر تا به این جمله رسید که گفت: «فَقَفَرَ اللَّهُ لَهُ» و داستان آن زن در گربه را ذکر نکرد. در حدیث زبیدی آمده که گفت: «خداوند به هر چیزی که جزئی از خاک سوخته‌ی او را در خود جمع کرده بود، دستور داد که آن را باز پس دهد».

۲۷- (۲۷۵۷) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عُقَيْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْغَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «أَنَّ رَجُلًا فَيَمَنُ كَانَ قَبْلَكُمْ رَأْسَهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا فَقَالَ لِوَلَدِهِ: لَتَفْعَلَنَّ مَا أَمَرُكُمْ بِهِ أَوْ لِأَوْلَادِي مِيرَاتِي غَيْرَكُمْ إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَخْرَجُونِي - وَأَكْثَرَ عَلِمَى أَنَّهُ قَالَ - ثُمَّ اسْتَحْقُونِي وَأَذْرُونِي فِي الرِّيحِ فَإِنِّي لَمْ أَتْبَهُزْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَإِنَّ اللَّهَ يَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ يُعَذِّبَنِي، قَالَ: فَأَخَذَ مِنْهُمْ مِثْقَالَ فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ وَرَبِّي فَقَالَ اللَّهُ مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ فَقَالَ مَخَافَتِكَ. قَالَ فَمَا تَلَفَاهُ غَيْرُهَا»^۱.

۲۷- (۲۷۵۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیش از شما مردی بود که خداوند به او ثروت بسیار داده بود. زمانی که مرگش فرا رسید، به پسران خود گفت: یا آن چه را که به شما می‌گویم انجام می‌دهید یا این که ارثیه‌ی خود را به کسانی دیگر می‌دهم. [فرزندان به او قول دادند]. گفت: زمانی که مردم، مرا بسوازنید - به گمان زیاد من گفت - سپس [استخوان‌های مرا] بسایید و [باقی‌مانده و اثر سوختن] مرا بر باد دهید و پراکنده کنید. من عمل نیکی را قبل از خود نفرستاده‌ام و بدون شک اگر خداوند بر من سخت بگیرد [یا بر من دست یابد- با توجه به اعتقاد وی -] مرا عذاب خواهد داد، پس از آنان تعهد گرفت و آنان همان کار را کردند. خداوند صلی الله علیه و آله [اجزای وجود] او را جمع کرد و فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین کردی؟ گفت: ترس از تو. پروردگار به او رحم کرد».

۱. بخاری: ۳۴۷۸.

۲۸- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ ذَكَرُوا جَمِيعًا بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِ وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ وَأَبِي عَوَانَةَ: «أَنَّ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ رَغَسَهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا» وَفِي حَدِيثِ التَّمِيمِيِّ: «فَإِنَّهُ لَمْ يَتَّبِعْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» قَالَ: فَسَرَهَا قَتَادَةُ لَمْ يَدَخِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ: «فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا ابْتَارَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ: «مَا ابْتَارَ» بِالْمِيمِ

۲۸- (۰۰۰) در این حدیث نیز با چند سند مانند حدیث قبل ذکر شده است و در حدیث شیبان و ابوعوانه به جای "راشه"، "رغسه" آمده است و در حدیث تیمی به جای "لم ابتهر"، "لم یتهر" که قتاده آن را به "لم یدخر خیراً": خیری را ذخیره نکرده است؛ تفسیر نموده و در حدیث شیبان با عبارت "فإنه والله ما ابتار عند الله خيراً" و در حدیث ابوعوانه "ما ابتار" با حرف میم آمده است.

باب ۵- قبول توبه از گناهان و تکرار گناه و باز توبه کردن

۲۹- (۲۷۵۸) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِي أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ وَأَعْمَلَ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ». قَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى لَا أَدْرِي أَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ: «أَعْمَلَ مَا شِئْتَ».

۲۹- (۲۷۵۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از خداوند حکایت کرد که فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد

و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند ﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند ﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. هر چه خواهی بکن که من تو را آمرزیدم». نمی‌دانم که عبارت «اعْمَلْ مَا شِئْتَ» پس از بار سوم بود یا چهارم.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو أَحْمَدَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجَوِيَةَ الْقُرَشِيُّ الْقَشِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ النَّرْسِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابواحمد از محمد بن زنجویه‌ی قرشی قشیری از عبدالاعلی بن حماد نرسی به این اسناد روایت کرد.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ قَاصٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ عَبْدًا أَذِنَ ذَنْبًا». بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ سَلْمَةَ.

۳۰- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از خداوند حکایت کرد و فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد»؛ مشابه حدیث حماد بن سلمه.

۳۱- (۲۷۵۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

۳۱- (۲۷۵۹) از ابوموسی ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند شبانگاه دست رحمت خویش را می‌گسترده تا گناه‌کار روز توبه کند و او را بیامرزد و در روز دست رحمت خویش را می‌گسترده تا گناه‌کار شب توبه کند و او را ببخشاید، تا زمانی که خورشید از جانب مغرب طلوع کند».

-(۱۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۱۰۰) محمد بن بشار از ابوداؤد از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب ۶- غیرت خداوند و تحریم فحشا

۳۲- (۲۷۶۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ؛ أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ؛ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ».

۳۲- (۲۷۶۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را [چه آشکار باشد چه پنهان] حرام کرده است».

۳۳- (۱۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ».

۳۳- (۱۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه پنهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، [بدین خاطر که خود را مدح کرده است]».

۳۴- (۱۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَنْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ وَرَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ».

(۲۷۶۰) بخاری: ۷۴۰۳.

۳۴- (۱۰۰) بخاری: ۴۶۳۴، ترمذی: ۳۵۴۱، احمد: ۳۶۱۶، ۴۱۵۳.

۳۴- (۰۰۰) از ابووائل نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: به او گفتم: آیا این حدیث را از عبدالله شنیدی؟ گفت: آری! و آن را به پیامبر ﷺ رفع کرد که فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه نهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است.»

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرُهَيْبُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أُغْيِرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»

۳۵- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، [چه آشکار و چه نهان] حرام کرده است، و هیچ کس بیش از خداوند دوست ندارد که به او عذر آورند و طلب بخشش کنند، بدین خاطر که کتاب [آسمانی] نازل فرمود و رسولان فرستاد.»

۳۶- (۲۷۶۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ قَالَ يَحْيَى وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ».

۳۶- (۲۷۶۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند غیرت می‌ورزد و مؤمن نیز دارای غیرت است و غیرت خدا، آن‌گاه [برانگیخته می‌شود] که مؤمن عملی مرتکب شود که خداوند آن را حرام کرده است.»

- (۲۷۶۲) قَالَ يَحْيَى: وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ غُرُورَةَ بِنَ الرَّبِيعِ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ شَيْءٌ أُغْيِرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۷۶۲) یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر از أسماء بنت ابوبکر نقل کرد که او شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

(۲۷۶۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ وَحَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِي هُرَيْرَةَ خَاصَّةً وَلَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ أَسْمَاءَ.

(۲۷۶۱) محمد بن مثنی از ابوداود از ابان بن یزید و حرب بن شداد از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره ع از پیامبر خدا ﷺ مشابه روایت حجاج از ابوهریره ع از پیامبر ﷺ را روایت کرد؛ جز این که در روایت حجاج ذکری از اسماء نیست.

۳۷ - (۲۷۶۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ هِشَامِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَسْمَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا شَيْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۷ - (۲۷۶۲) از أسماء بنت ابوبکر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

۳۸ - (۲۷۶۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَغَارُ وَاللَّهُ أَشَدُّ غَيْرًا».

۳۸ - (۲۷۶۱) از ابوهریره ع روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن غیرت دارد؛ ولی غیرت خداوند از آن فراتر است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از علاء به این اسناد روایت کرد.

باب ۷ - آیه: [إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ]

۳۹ - (۲۷۶۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ، قَالَ: فَتَزَلْتُمْ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلَيْ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي».

۳۹- (۲۷۶۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی زنی را بوسید و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آن را به استحضار ایشان رساند. پس نازل شد: «و نماز را در دو طرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره‌ای از شب [در مغرب و عشا] به پای دارید. بی گمان نیکی‌ها [مانند نمازهای پنج‌گانه]، بدی‌ها [مانند گناهان صغیره] را از میان می‌برد، و این [سفارش و توصیه‌ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». ﴿هود، ۱۱۴﴾ آن مرد گفت: یا رسول الله! این حکم فقط در مورد من نازل شده است؟ فرمود: «برای هر کس از امت من که مرتکب گناهی شود».

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ إِمَّا قُبْلَةً أَوْ مَسًّا بِيَدِهِ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدٍ.

۴۰- (۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابن مسعود روایت کرد که مردی نزد پیامبر آمد و گفت که زنی را بوسیده یا با دست لمس کرده است. راوی می‌گوید: خداوند آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی هود را نازل کرد. سپس مانند حدیث یزید را بیان کرد.

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ: أَصَابَ رَجُلٌ مِنْ امْرَأَةٍ شَيْئًا دُونَ الْفَاحِشَةِ، فَأَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَعَظَّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى أَبَا بَكْرٍ فَعَظَّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدٍ وَالْمُعْتَمِرِ.

۴۱- (۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از سلیمان تیمی به این اسناد روایت کرد. گفت: مردی با زنی تماسی چون بوس و کنار، بدون عمل زنا و نظایر آن انجام داد. پس پیش عمر بن خطاب رضی الله عنه رفت؛ او گناهش را بزرگ دانست. سپس نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت؛ او نیز آن را بزرگ دانست. سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت؛ سپس مانند حدیث یزید و معتمر را روایت کرد.

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي عَالَجْتُ امْرَأَةً فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمْسَهَا، فَأَنَا هَذَا، فَأَقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللَّهُ لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ، قَالَ: فَلَمْ يَرُدِّ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا فَقَامَ الرَّجُلُ فَأَنْطَلَقَ فَاتَّبَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا دَعَاهُ وَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ آيَةَ: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذُكِّرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود: ۱۱۴) فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! هَذَا لَهُ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً»

۴۲- (۰۰۰) از عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من در پایین ترین محل مدینه زنی را گرفتم و با او معاشره کردم؛ ولی جماعی صورت نگرفت. حال من این جا هستم؛ آن گونه که خواستی در مورد من حکم صادر کن. عمر ﷺ به او گفت: اگر آن را پوشیده می داشتی، خداوند آن را بر تو پوشیده می داشت. راوی گفت: پیامبر ﷺ چیزی نفرمود. پس آن مرد برخاست و رفت. پیامبر ﷺ مردی را در پی او فرستاد تا او را فراخواند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و نماز را در دو طرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره ای از شب [در مغرب و عشا] به پای دارید. بی گمان نیکی ها [مانند نمازهای پنج گانه]، بدی ها [مانند گناهان صغیره] را از میان می برد، و این [سفارش و توصیه ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». (هود، ۱۱۴) مردی از میان مردم پرسید: ای رسول خدا! این آیه خاص این شخص است؟ فرمود: «بلکه برای همه ی مردم چنین است».

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ خَالِهِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَمَعْنِي حَدِيثِ أَبِي الْأَحْوَصِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَقَالَ مُعَاذُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِهَذَا خَاصَّةٌ أَوْ لَنَا عَامَّةٌ؟ قَالَ: «بَلْ لَكُمْ عَامَّةً»

۴۳- (۰۰۰) از اسود از عبدالله از پیامبر ﷺ به معنی حدیث ابواحوص روایت شده است. در قول معاذ آمده است: ای رسول خدا! این آیه ویژه ی این فرد است یا عمومیت داد؟ فرمود: «بلکه برای عموم شماست».

۴۴- (۲۷۶۴) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ غَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ، قَالَ: وَخَضَرْتَ الصَّلَاةَ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ خَضَرْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ: «قَدْ غَفِرَ لَكَ».

۴۴- (۲۷۶۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حد است، مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. وقت نماز فرا رسید. او با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را تمام کرد، آن مرد برخاست و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حد است؛ پس حکم کتاب خداوند را بر من اجرا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با ما نماز نگزاردی؟ گفت: آری. فرمود: «خداوند گناه تو را بخشید».

۴۵- (۲۷۶۵) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَرَهْبِيُّ بْنُ خَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِرُهْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ حَدَّثَنَا أَبُو أُمَامَةَ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَتَحَنُّنٌ فَعُودُ مَعَهُ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ فَسَكَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَعَادَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ، فَسَكَتَ عَنْهُ، وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةَ فَلَمَّا انصَرَفَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَاتَّبَعَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ انصَرَفَ وَاتَّبَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْظَرُ مَا يَرُدُّ عَلَى الرَّجُلِ فَلَحِقَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ خَدًا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ، قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﷺ «أَرَأَيْتَ حِينَ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ أَلَيْسَ قَدْ تَوَضَّأْتَ فَأَحْسَنْتَ الوُضُوءَ؟» قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ثُمَّ شَهِدْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ حَدَّكَ أَوْ قَالَ ذَنْبَكَ».

۴۵- (۲۷۶۵) ابو امامه می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود و ما در اطراف ایشان نشستیم بودیم، که ناگهان مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب

۶۸۲۳ (۲۷۶۴) بخاری:

۴۲۸۱ (۲۷۶۵) ابوداود:

حدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبر ﷺ سکوت کرد و جوابی نداد و از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. سپس آن مرد برای بار دوم گفته‌اش را تکرار کرد و پیامبر ﷺ جوابی نداد. وقت نماز فرا رسید و نماز برپا شد. بعد از اقامه‌ی نماز پیامبر ﷺ که داشت می‌رفت، ابوامامه می‌گوید: آن مرد به دنبال پیامبر ﷺ راه افتاد و من نیز به دنبال ایشان رفتم تا ببینم که پیامبر ﷺ چه جوابی به او می‌دهد. آن مرد به رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! ابوامامه گفت: رسول خدا ﷺ به او گفت: «آیا هنگامی که از خانه‌ات بیرون شدی، وضو نگرفتی و وضویت را [برای ادای نماز] نیکو نگردانیدی؟» گفت: آری! ای رسول خدا! پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: «سپس با ما در نماز شرکت نکردی؟» گفت: آری، ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند حدّ تو را بر تو بخشید؛ یا فرمود: گناهت را بخشید».

باب ۸- قبول توبه‌ی قاتل به رجم کثرت قتل

۶۶- (۲۷۶۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الصَّدِيقِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ فَيِّمَنٌ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَى رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَتَلَهُ، فَكَمَلَ بِهِ مِائَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ أَنْطَلِقَ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا فَرِنَ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضٌ سَوْءٌ، فَاَنْطَلِقْ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ خَيْرًا قَطُّ فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ أَدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيُّهُمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبِضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ قَالَ قَتَادَةُ فَقَالَ الْحَسَنُ ذَكَرْنَا أَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْمَوْتُ نَأَى بِصَدْرِهِ.

۴۶- (۲۷۶۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در میان اقوام پیش از شما، مردی بود که نود و نه نفر را کشته بود. سپس رفت که [از عقوبت عمل خود] سؤال کند.

پس سراغ دانشمندترین فرد روی زمین را گرفت. او را به نزد راهبی راهنمایی کردند. نزد راهب رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته‌ام؛ آیا می‌توانم توبه کنم؟ راهب گفت: خیر! توبه‌ات پذیرفته نمی‌شود. او را نیز کشت و بدین وسیله شمار کسانی که به دست او کشته شده بودند، به صد تن رسید.

سپس پرسید که دانشمندترین فرد روی زمین چه کسی است؟ او را به نزد عالمی راهنمایی کردند؛ پیش عالم رفت و گفت: صد نفر را کشته‌ام [و می‌خواهم توبه کنم]؛ آیا توبه‌ی من پذیرفته می‌شود؟ عالم گفت: آری. چه کسی می‌تواند مانع توبه‌ات شود؟ و به او گفت: به سرزمینی با این مشخصات برو؛ آن‌جا مردمی هستند که خداوند را عبادت می‌کنند و تو هم با آنان مشغول عبادت خداوند باش و به سرزمینت برنگرد؛ زیرا سرزمین تو محل گناه است. آن مرد به راه افتاد؛ در وسط راه مرگ او را فرا گرفت [و در آن هنگام سینه‌ی خود را به سوی آن قریه گردانید]. فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباره‌ی او اختلاف کردند. فرشتگان رحمت گفتند: توبه‌کننده با قلب و درون خود به سوی خداوند رو کرده است، و فرشتگاه عذاب گفتند: او کار نیکی انجام نداده است. فرشته‌ای در شکل انسانی به میان آنان آمد که او را داور بین خویش قرار دادند. آن فرشته‌ی داور گفت: فاصله‌ی بین دو زمین را اندازه بگیرید؛ به سوی کدام زمین نزدیک‌تر باشد، پس به دست فرشتگان مربوط به آن سپرده می‌شود. پس از اندازه‌گیری فاصله‌ی بین دو قریه، دیدند که بیش‌تر به سرزمینی که قصد آن را کرده بود، نزدیک است، پس فرشتگان رحمت او را بردند.

قتاده گفت: حسن گفت: برای ما ذکر شده که هنگامی که مرگ او فرا رسید، سینه‌اش را به سوی سرزمین توبه حرکت داد.

۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الصَّدِّيقِ النَّاجِيَّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَجَعَلَ يَسْأَلُ هَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَأَتَى رَاهِبًا فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَيْسَتْ لَكَ تَوْبَةٌ فَقَتَلَ الرَّاهِبَ ثُمَّ جَعَلَ يَسْأَلُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ فِيهَا قَوْمٌ صَالِحُونَ فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَنَأَى بِصَدْرِهِ ثُمَّ مَاتَ فَأَخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ مِنْهَا بِشَيْرٍ فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

۴۷- (۰۰۰) قتاده از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که مردی نود و نه نفر را کشت. بعد از آن سؤال می‌کرد که آیا می‌توانم توبه کنم. از همین روی پیش راهبی رفت و از او پرسید. راهب در جواب گفت: توبه‌ی او پذیرفته نمی‌شود. پس راهب را هم کشت. سپس [از دانشمندترین فرد روی زمین] می‌پرسید تا این که از قریه‌ای به سوی قریه‌ی دیگری رفت که مردمی صالح در آن زندگی می‌کردند. هنگامی که در میان راه بود، مرگ او فرا رسید و با سینه‌اش خود را به جانب سرزمینی که به سمت آن می‌رفت، گردانید. فرشتگان رحمت و عذاب در مورد او اختلاف کردند تا این که مشخص شد به اندازه‌ی یک وجب به سوی قریه‌ی مردم صالح تمایل یافته است و همین سبب شد که از اهل آن قرار داده شود.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، نَحْوَ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ وَرَأَى فِيهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ تَبَاعِدِي وَإِلَى هَذِهِ: «أَنْ تَقْرَبِي»
 ۴۸- (۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از قتاده به این اسناد و مشابه حدیث معاذ بن معاذ را روایت کرد و در آن افزود: خداوند به سوی آن سرزمین محل سکونت او وحی کرد که دور شود و به دیگری وحی کرد که نزدیک شود.

۴۹- (۲۷۶۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا فَكَاكُكَ مِنَ النَّارِ».

۴۹- (۲۷۶۷) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون قیامت فرا رسد، خداوند نزد هر مسلمانی یک فرد یهودی یا مسیحی [که بر اثر کفرش استحقاق دوزخ را پیدا کرده است] می‌فرستد و می‌فرماید: این به جای تو [به خاطر کفری که ورزیده] در آتش است».

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ عَوْنًا وَسَعِيدَ بْنَ أَبِي بُرْدَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَبَا بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَمُوتُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلَّا أَدَخَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ النَّارِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» قَالَ: فَاسْتَحْلَفَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِاللَّهِ الَّذِي نَأَى

إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنْ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَخَلَفَ لَهُ، قَالَ فَلَمْ يُحَدِّثْنِي سَعِيدٌ أَنَّهُ اسْتَخْلَفَهُ وَلَمْ يُنْكَرْ عَلَيَّ عَوْنُ قَوْلِهِ.

۵۰- (۰۰۰) از ابوبرده رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مسلمانی نمی‌میرد، مگر این که خداوند به جای وی فردی یهودی یا مسیحی را به جهنم می‌برد». راوی می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز سه بار ابو برده را به یگانگی خداوند قسم داد که آیا پدرش این حدیث را برای او از پیامبر ﷺ نقل کرده است. راوی می‌گوید: ابو برده برای او قسم خورد. گفت: سعید به من خبر نداد که عمر بن عبدالعزیز او را قسم داد و گفته‌ی عون را هم رد نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَفَانَ، وَقَالَ عَوْنُ بْنُ عُثْبَةَ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی، همگی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده به این اسناد و مانند حدیث عفان را روایت کردند.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شَدَا أَبُو طَلْحَةَ الرَّاسِبِيُّ عَنْ عَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَذْنُوبُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى».

فِيمَا أَحْسِبُ أَنَا. قَالَ أَبُو رَوْحٍ: لَا أَدْرِي مِمَّنِ الشُّكُّ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ: أَبُوكَ حَدَّثَكَ هَذَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؟ قُلْتُ: نَعَمْ!

۵۱- (۰۰۰) ابوبرده از پدرش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت مردمی با بار گناهیانی به اندازه‌ی کوه‌ها می‌آیند که خداوند آنان را می‌بخشاید و [باری به اندازه‌ی] آن [کوه‌ها] را بر یهود و نصاری [بر اثر کفر و گناهانشان] قرار می‌دهد». تا آن‌جا که من گمان می‌کنم. ابوروح گفت: نمی‌دانم این شک از چه کسی است؟ ابوبرده می‌گوید: این حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت کردم. وی پرسید: آیا پدرت این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرد؟ گفت: آری.

۵۲- (۲۷۶۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عَمَرَ: كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي النَّجْوَى؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يَذْنِي الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيَقْرُرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! أَعْرِفُ. قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ».

۵۲- (۲۷۶۸) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: مردی به ابن عمر گفت: درباره‌ی نجوی از رسول خدا ﷺ چه شنیدی؟ ابن عمر ﷺ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت خداوند، ایمان داری [که در دنیا گناہانی را مرتکب شده است] به خود نزدیک کرده و او را در حمایت خود می‌گیرد و از او درباره‌ی گناہانی که مرتکب شده اقرار می‌گیرد و از او می‌پرسد: این گناه را می‌شناسی؟ او می‌گوید: آری، ای پروردگار من! آن را می‌شناسم. خداوند می‌فرماید: من در دنیا آن را بر تو پوشاندم و پرده‌ات را ندریدم و امروز آن را بر تو می‌بخشایم، پس کارنامه‌ی اعمالش به او داده می‌شود. اما درباره‌ی کافر و منافق در حضور خلائق ندا می‌کند که اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند».

باب ۹- توبه‌ی کعب بن مالک

۵۳- (۲۷۶۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرِّحِ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ ثُمَّ غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ وَهُوَ يُرِيدُ الرُّومَ وَتَصَارَى الْعَرَبَ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ كَانَ قَائِدَ كَعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا قَطُّ إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدًا تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاقَفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَا

أحب أن لي بها مشهدة بذر وإن كانت بذر أذكر في الناس منها وكان من خبري حين تخلفت عن رسول الله ﷺ في غزوة تبوك أني لم أكن قط أقوى ولا أيسر مني حين تخلفت عنه في تلك الغزوة والله ما جمعت قبلها راجلتين قط حتى جمعتهما في تلك الغزوة فغزاها رسول الله ﷺ في حر شديد واستقبل سفراً بعيداً ومفازاً، واستقبل عدواً كثيراً، فجاء للمسلمين أمرهم ليتأهبوا أهبة غزويهم فأخبرهم بوجههم الذي يريد والمسلمون مع رسول الله ﷺ كثير ولا يجمعهم كتاب حافظ - يريد بذلك الديوان - قال كعب: فقل رجل يريد أن يتغيب يظن أن ذلك سيخفي له ما لم ينزل فيه وحى من الله عز وجل وغزا رسول الله ﷺ تلك الغزوة حين طابت النمار والظلال فأنا إليها أصغر فتجهر رسول الله ﷺ والمسلمون معه وطفقت أغدو لكي أتجهر معهم فأرجع ولم أقض شيئاً. وأقول في نفسي أنا قادر على ذلك إذا أردت. فلم يزل ذلك يتمادي بي حتى استمر بالناس الجهد فأصبح رسول الله ﷺ غادياً والمسلمون معه ولم أقض من جهازي شيئاً ثم غدوت فرجعت ولم أقض شيئاً فلم يزل ذلك يتمادي بي حتى أسرعوا وتفارط الغزو فهيمت أن أرتحل فأدركهم فإني ليتني فعلت ثم لم يقدر ذلك لي فطفقت إذا خرجت في الناس بعد خروج رسول الله ﷺ يحزني أني لا أرى لي أسوة إلا رجلاً مغموصاً عليه في النفاق أو رجلاً ممن عذر الله من الضعفاء ولم يذكرني رسول الله ﷺ حتى بلغ تبوكاً فقال وهو جالس في القوم بتبوك: «ما فعل كعب بن مالك؟» قال رجل من بني سلمة: يا رسول الله! حبسه برداه والنظر في عطفه. فقال له معاذ بن جبل: بئس ما قلت، والله يا رسول الله! ما علمنا عليه إلا خيراً. فسكت رسول الله ﷺ فبينما هو على ذلك رأى رجلاً مبيضاً يزول به السراب فقال رسول الله ﷺ: «كن أباً خيتمة». فإذا هو أبو خيتمة الأنصاري وهو الذي تصدق بصاع التمر حين لمره المنافقون. فقال كعب بن مالك: فلما بلغني أن رسول الله ﷺ قد توجه قافلاً من تبوك حضرتي بشي فطفقت أتذكر الكذب وأقول بهم أخرج من سخطه عداً وأستعين على ذلك كل ذي رأي من أهلي فلما قيل لي إن رسول الله ﷺ قد أظلم قاديماً زاح عني الباطل حتى عرفت أني لن أنجو منه بشيء أبداً فأجمعت صدقة وصبح رسول الله ﷺ قاديماً وكان إذا قدم من سفر بدأ بالمسجد فركع فيه ركعتين ثم جلس للناس فلما فعل ذلك جاءه المخلفون فطفقوا يعتذرون إليه ويخلفون له وكانوا بضعة وثمانين رجلاً فقبل منهم رسول الله ﷺ علايتهم وتبايعهم واستغفر لهم ووكل سرائرهم إلى الله حتى جئت فلما سلمت تبسم تبسم المغضب ثم قال: «تعال». فجئت أحمى حتى جلست بين يديه فقال لي: «ما خلفك؟» ألم تكن قد ابتغت ظهرك؟» قال: قلت: يا رسول الله! إني والله لو جلست عند غيرك من أهل الدنيا

لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بِغُذْرٍ وَقَدْ أُعْطِيتُ جَدْلًا وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عَفْبِي اللَّهِ وَاللَّهُ مَا كَانَ لِي عُذْرٌ وَاللَّهُ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ فَعَمَّ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ». فَكُنْتُ وَتَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلِيمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا لِي وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنِبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَدَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا اعْتَدَرَ بِهِ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبِكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكَ. قَالَ فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْتِبُونَنِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكْذَبَ نَفْسِي - قَالَ - ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ لَقِيََ هَذَا مَعِيَ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ! لَقِيََهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا: مِثْلَ مَا قُلْتَ فَقِيلَ لَهُمَا: مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْعَامِرِيُّ وَهَيْلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَأَقِفِيُّ، قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أَسْوَةٌ، قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.

قَالَ: وَبِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا - أَيْهَا الثَّلَاثَةُ - مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. قَالَ: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ، وَقَالَ: تَعَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتُ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضُ فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ فَلَبِئْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَسْبَ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يَكْلُمُنِي أَحَدٌ وَأَتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَلِمَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي هَلْ حَرَكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصَلَى قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارَفَهُ النَّظَرَ فإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَيَّ صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ وَإِذَا التَفْتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَنَّ أَنِّي أَحْبَبُّ إِلَيْهِ وَرَسُولُهُ قَالَ فَسَكَتَ فَعَدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَسَكَتَ فَعَدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَقَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَغْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِيٌّ مِنْ نَبْطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ مَنْ يَدُلُّ عَلَيَّ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - قَالَ - فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَيَّ حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانٍ وَكُنْتُ كَاتِبًا فَقَرَأْتُهُ فإِذَا فِيهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبِكَ قَدْ جَفَاكَ وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلَا مُضْيَعَةٍ فَالْحَقُّ بِنَا نَوَاسِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: حِينَ قَرَأْتَهَا وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَأَمَمْتُ بِهَا التَّنَوُّرَ

فَسَجَرَتْهَا بِهَا حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينِي فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ امْرَأَتِكَ. قَالَ فَقُلْتُ أَطْلُقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ قَالَ لَا بَلِ اغْتَرِلْهَا فَلَا تَقْرَبْنَهَا، قَالَ: فَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي: الْحَقِّي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ: فَجَاءَتِ امْرَأَةُ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلَالَ بْنِ أُمَيَّةَ شَيْخُ صَانِعٍ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدَمَهُ قَالَ: «لَا وَلَكِنْ لَا يَقْرَبْتَنِي». فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ حَرَكَةٌ إِلَى شَيْءٍ وَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. قَالَ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي امْرَأَتِكَ فَقَدْ أَذِنَ لِامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا يُدْرِينِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتَهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌ، قَالَ: فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ فَكَمَلُ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نَهَيْتُ عَنْ كَلَامِنَا، قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ سَمِعْتُ صَوْتُ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَيَّ سَلْعٌ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَبْشِرْ! قَالَ: فَخَرَزْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ.

قَالَ: فَأَذِنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتُوبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي وَأَوْفَى الْجَبَلِ فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي فَتَزَعْتُ لَهُ تُوْبِيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِثَاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمَلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعْرْتُ تُوْبِيَّ. فَلَبِسْتُهُمَا فَأَنْطَلَقْتُ أَتَاءُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتْلِقَانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهْتَنُونَ بِالتُّوبَةِ وَيَقُولُونَ لَتَهْنُتَكَ تُوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ. حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَخَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهْرَزُلُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَأَنِي وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ. قَالَ فَكَانَ كَعْبُ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السَّرُورِ وَيَقُولُ: «أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدْتِكَ أُمَّكَ». قَالَ فَقُلْتُ أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَقَالَ: «لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةٌ قَمَرٍ، قَالَ: وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ.

قَالَ: فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تُوْبِيَّ أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرُ لَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ فِرَانِي

أُصْبِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْبَرِ، قَالَ: وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصَّدَقِ وَإِنَّ مِنْ تَوْتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيْتُ، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَنْ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذُكِرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ بِهِ وَاللَّهُ مَا تَعَمَّدَتْ كَذِبُهُ مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ فِيمَا بَقِيَ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ حَتَّىٰ بَلَغَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹-۱۱۷)

قَالَ كَعْبُ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَغْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لِأَحَدٍ وَقَالَ اللَّهُ: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۹۶-۹۵)

قَالَ كَعْبُ: كُنَّا خَلْفَنَا - أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ - عَنْ أَمْرِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ خَلَفُوا لَهُ فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمْ وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا حَتَّىٰ قَضَىٰ اللَّهُ فِيهِ فَبَدَّلَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾ وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مِمَّا خَلَفْنَا تَخَلَّفْنَا عَنِ الْغَزْوِ وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِتَانًا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرًا عَمَّنْ خَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ.

۵۳- (۲۷۶۹) از ابن شهاب روایت است که گفت: سپس رسول خدا ﷺ به غزوه‌ی تبوک رفت

که در این غزوه مقصود وی مقابله با روم و مسیحیان عرب در شام بود.

ابن شهاب (زه‌ری) گفت: عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک من را خبر داد که: عبدالله بن کعب از میان فرزندان کعب، عصاکش کعب بود. زمانی که کعب کور شد، گفت: از کعب بن مالک هنگامی که داستان تخلف خود از [غزوه‌ی] تبوک را یاد می‌کرد، شنیدم که گفت: در هیچ

یک از غزواتی که رسول خدا ﷺ حضور داشت، جز غزوه‌ی تبوک و غزوه‌ی بدر تخلف نکردم و کسی که از غزوه‌ی بدر تخلف کرده بود، مورد عتاب قرار نگرفت. رسول خدا ﷺ به قصد کاروان قریش [از مدینه] بیرون آمده بود [نه مقابله با دشمن]، تا این که خداوند مسلمانان و دشمنان آنان را بدون نقشه‌ای رویاروی کرد. من در شب عقبه با رسول خدا ﷺ هنگامی که بر اسلام بیعت کردیم، حاضر بودم و آن را بر بودن در جنگ بدر ترجیح می‌دهم؛ اگرچه جنگ بدر [نسبت به بیعت عقبه] نزد مردم مشهورتر است. خبر [شرکت نکردن من در تبوک] چنان بود که من به هنگام وقوع آن جنگ از همیشه نیرومندتر و ثروتمندتر بودم. به خدا قسم! قبل از آن هرگز هم‌زمان صاحب دو شتر نبودم، تا این که در آن جنگ صاحب آن شدم. رسول خدا ﷺ در شدت گرما به جنگ اقدام نمود و سفر دور و درازی را در پیش گرفت و از صحراها گذشت و با تعداد زیادی از دشمنان [لشکر قیصر روم] مواجه شد. پیامبر ﷺ در میان مسلمانان اعلام جنگ کرد و امر فرمود تا خود را برای جنگ آماده کنند و آنان را به شیوه‌ای که خود می‌خواست خبر داد. مسلمانان زیادی رسول خدا ﷺ را همراهی می‌کردند که ثبت تعدادشان در دیوانی نمی‌گنجید. کعب گفت: اگر مردی می‌خواست در این غزوه حاضر نشود، فکر می‌کرد که [به دلیل جمعیت انبوه] موضوع پنهان می‌ماند؛ البته اگر درباره‌ی او وحی نازل نشود. رسول خدا ﷺ زمانی قصد جنگ کرد که موسم میوه‌ها و سایه‌های درختان فرا رسیده بود. رسول خدا ﷺ و مسلمانان همراه او، آماده‌ی جنگیدن شدند و خواستم که بیرون روم تا به همراه آنان خود را آماده سازم؛ ولی بدون این که کاری بکنم، بازگشتم و با خود گفتم: هر زمان که بخواهم آماده شوم، توان انجام آن را دارم. ولی [آماده‌شدن برای جنگ] همیشه مرا به تعویق می‌انداخت تا مردم آماده شدند و رسول خدا ﷺ و مسلمانان همراه او عزم حرکت کردند؛ در حالی که من آماده نبودم. با خود گفتم: پس از چند روز آماده می‌شوم و سپس به آنان می‌پیوندم. فردای روزی که آنان راه افتاده بودند، آمدم تا خودم را تجهیز کنم؛ اما بازگشتم و کاری نکردم. سپس روز دیگر آمدم و باز برگشتم و کاری نکردم و این حالت پیوسته ادامه داشت تا آنان به شتاب رفتند و شرکت در این غزوه را از دست دادم و بر آن شدم که به راه افتم و آنان را دریابم. کاش چنان می‌کردم؛ ولی تقدیر بر من نرفته بود. چون پس از رفتن رسول خدا ﷺ میان مردم بیرون می‌آمدم و پیرامون‌شان می‌گشتم، این حالت مرا اندوهگین می‌ساخت؛ زیرا کسی را نمی‌دیدم جز کسی که طعن نفاق بر او زده شده است یا مردی که خدا او را معذور داشته و در زمره‌ی ناتوانان بود. رسول خدا ﷺ تا زمان رسیدن

به تبوک از من یاد نکرده بود، تا وقتی که به تبوک می‌رسد. در آن‌جا در میان مسلمانان می‌نشیند. می‌فرماید: چرا کعب این کار را کرد؟! یک نفر از بنی سلمه می‌گوید: ای رسول خدا! لباس‌های قیمتی و غرورش او را از شرکت در این جنگ بازداشت؛ ولی معاذ بن جبل در جوابش می‌گوید: حرف بدی زدی. ای رسول خدا! به خدا سوگند! جز خیر و صلاح چیزی از کعب ندیده‌ام، پیغمبر سکوت می‌کند.

در این اثنا مردی را می‌بیند که با لباس سفید در تن از دور نمایان می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «با خیمه باشد». ناگهان معلوم می‌شود که ابو خیمه‌ی انصاری است که خود را به آنان می‌رساند. او کسی است که یک صاع خرما را صدقه داد هنگامی که منافقان او را مسخره کرده بودند.

کعب بن مالک گفت: زمانی که به من خبر رسید که پیامبر ﷺ به مدینه باز می‌گردد، اندوه زیادی بر من غلبه کرد و خواستم دروغی بگویم، تا فردا بدان وسیله از خشم پیامبر ﷺ در امان بمانم. پس رأی هر صاحب‌نظر خانواده‌ی خود را جویا شدم. وقتی گفتند: رسول خدا ﷺ بازگشته و نزدیک شده است، [افکار] باطل [گفتن دروغ] از من زایل گشت و دانستم که هرگز با گفتن چیزی که در آن دروغ باشد، از این مشکل رها نمی‌شوم. پس بر آن شدم که راست بگویم. صبح رسول خدا ﷺ به مدینه رسید. وقتی که از سفر می‌آمد، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در میان مردم می‌نشست. وقتی که پیامبر ﷺ چنین کرد. کسانی که از شرکت در این غزوه تخلف کرده بودند، نزد او آمدند و عذرخواهی کردند و قسم یاد نمودند که شمارشان به هشتاد و اندی می‌رسید. رسول خدا ﷺ سخنان ظاهری آنان را پذیرفت و از آنان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست و باطن‌شان را به خدا محول کرد. من نزد پیامبر ﷺ رفتم و چون بر ایشان سلام کردم، تبسم فرمود؛ تبسمی خشم‌آلود. سپس به من فرمود: نزدیک بیا. رفتم و پیش روی پیامبر ﷺ نشستم. به من فرمود: چه چیز سبب تخلف تو شد؟ حیوان سواری برای خود نخریده بودی؟ گفتم: آری، خریده بودم. ولی به خدا سوگند! ای رسول خدا! اگر جز تو، نزد کس دیگری از مردم دنیا می‌نشستم، با اظهار معذرتی از خشم او بیرون می‌آمدم و نیروی سخنوری به من داده شده است؛ ولی به خدا قسم! دانسته‌ام که اگر امروز سخنی دروغ نزد تو بگویم تا تو را بدان راضی گردانم، خداوند تو را بر من خشمگین می‌کند و اگر سخنی راست به تو

بگویم، تو بر من خشم می‌گیری و من عفو خدا را در این باره امید می‌دارم. به خدا قسم! در این باره عذری نداشتم. به خدا قسم! هرگز نیرومندتر و مجهزتر از آن وقتی که از فرمان تو تخلف کردم، نبودم. رسول خدا ﷺ فرمود: اما این مرد، راست گفت؛ پس برخیز تا خدا درباره‌ی تو حکم کند. من برخاستم. مردانی از قبیله‌ی بنی‌سلمه برخاستند و مرا همراهی کردند و گفتند: به خدا قسم! ما ندانستیم که تو پیش از این به گناهی دست زده باشی و تو عاجز آمدی از این که برای رسول خدا ﷺ عذری بیاوری؛ همان گونه که سایر تخلف‌کنندگان عذر آوردند و گناه تو را همان کفایت می‌کرد که رسول خدا ﷺ برایت آموزش می‌خواست. به خدا قسم! همواره مرا ملامت می‌کردند تا قصد کردم [نزد پیامبر] بازگردم و دلیلی برای کار خود بیاورم. سپس به آنان گفتم: کسی دیگر، همراه من با چنین حالتی مواجه شده است؟ گفتند: آری. دو مرد که آنان نیز گفتند، آن چه تو گفته بودی و به آنان نیز همان گفته شد که به تو گفته آمد. گفتم: آن دو نفر کیستند؟ گفتند: مُراره بن ربیع‌ی عامری و هلال بن امیه‌ی واقفی. از دو مردی صالح یاد کردند که در غزوه‌ی بدر حاضر شده بودند؛ دو مردی که می‌شد به آنان اقتدا کرد. زمانی که از آنان سخن گفتند، از عزم [گفتن دروغ] منصرف شدم. رسول خدا ﷺ، مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر که تخلف کرده بودیم، منع فرمود. مردم از ما دوری گزیدند و چنان رفتار کردند که زمین بر من ناآشنا به نظر آمد و آن حالتی نداشت که بدان آشنا بودم. پنجاه شب به همین روش گذشت؛ اما دو رفیق دیگر من در خانه‌های خود ساکن گردیده و گریه‌کنان نشستند. من از آنان جوان‌تر و چالاک‌تر بودم؛ بیرون می‌آمدم و با مسلمانان در نماز حاضر می‌شدم و در بازار می‌گشتم؛ ولی کسی با من سخن نمی‌گفت و نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدم و به او سلام می‌کردم و پیامبر ﷺ در مجلس خود بعد از نماز می‌نشست. با خود می‌گفتم: پیامبر ﷺ در جواب سلام من لبان خود را حرکت داده است یا نه؟ سپس نزدیک او نماز می‌خواندم و دزدکی به او می‌نگریستم. زمانی که در صف نماز می‌رفتم، به طرف من روی می‌کرد؛ ولی زمانی که به طرف پیامبر ﷺ می‌نگریستم، از من روی می‌گردانید. تا جایی که این رفتار درشت مردم با من به درازا کشید. رفتم بالای دیوار باغ ابوقتاده. او پسر عموی من و از محبوب‌ترین کسان نزد من بود. بر او سلام کردم. به خدا قسم! سلام مرا جواب نگفت. گفتم: ای ابوقتاده تو را به خدا قسم! می‌دانی که من خدا و رسول او را دوست دارم؟ او خاموش ماند. بار دیگر از او سؤال کردم و او را قسم دادم. گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. اشک از چشمانم سرازیر شد و پشت گردانیدم تا از بالای دیوار آمدم. کعب گفت:

در حالی که در بازار مدینه رهسپار بودم، مردی نبطی (مسیحی) از مسیحیان شام که با خود مواد غذایی آورده بود تا در مدینه بفروشد، می‌گفت: کیست که مرا نزد کعب بن مالک راهنمایی کند؟ مردم او را با اشاره به طرف من راهنمایی کردند و او نزد من آمد و نامه‌ای را از پادشاه غسان به من سپرد که در آن آمده بود: اما بعد؛ به من خبر رسیده که دوست تو در حق تو جفا روا داشته است و خداوند نخواستہ است که تو در سرای خواری زندگی کنی و تباه شوی؛ پس نزد ما بیا تا از تو دلجویی کنیم. پس از خواندن نامه، گفتم: این هم یک آزمایشی دیگر است. نامه را در تنور انداختم و سوزاندم. زمانی که چهل شب از پنجاه شب گذشته بود و در این اثنا وحی متوقف گردیده بود، ناگهان فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ نزد من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ به تو دستور داد که از زن خود دوری گزینی. گفتم: او را طلاق دهم یا کاری دیگر کنم؟ گفت: نه [طلاقش نده]؛ بلکه از او دور باش و به او نزدیک نشو و پیامبر ﷺ به آن دو یار [هم‌درد] من نیز چنین پیغام فرستاد. به زن خود گفتم: نزد خانواده‌ات برو و همراه آنان باش تا خداوند در این باره حکم کند. کعب گفت: همسر هلال بن أمیه [یکی از دو تن دیگر] نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! هلال بن أمیه، مردی پیر و ناتوان است که خدمتکاری ندارد که او را خدمت نماید، ناخوش می‌داری که در خدمتش باشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نه، اما به تو نزدیک نشود». آن زن گفت: به خدا قسم! او را به هیچ چیز تمایلی نیست. به خدا سوگند از آن روز که این حالت پیش آمده است تا همین امروز پیوسته می‌گرید.

کعب می‌گوید: بعضی از افراد خانواده‌ام به من گفتند: بهتر است تو هم درباره‌ی زن خود از رسول خدا ﷺ اجازه بگیری؛ همان گونه که برای زن هلال بن أمیه اجازه داده است. گفتم: به خدا قسم! در این باره از رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌گیرم و نمی‌دانم که اگر اجازه‌اش را بخواهم، رسول خدا ﷺ چه خواهد گفت و من مردی جوان هستم؟ پس از این حالت، ده شب دیگر نیز انتظار کشیدم تا از زمان منع کردن رسول خدا ﷺ از سخن گفتن با ما، پنجاه شب گذشت.

آن‌گاه که نماز صبح پنجاهمین شب را گزاردم و بر بام یکی از خانه‌های خود بودم؛ در حالی که در وضعی نشسته بودم که خداوند [در قرآن] از آن یاد کرد؛ چنان دلم تنگ شده بود که زمین با همه‌ی فراخی بر من تنگی می‌کرد. در این هنگام صدای کسی را شنیدم که بر کوه سلع بیرون آمده و با صدای بلند گفت: ای کعب بن مالک! مزدگانی باد تو را! من به سجده افتادم و دانستم

که گشایشی پدید آمده است. رسول خدا ﷺ زمانی که نماز صبح را خواند، خبر داد که خداوند توبه‌ی ما را پذیرفته است.

مردم به بشارت دادن ما آمدند و مردی سوار بر اسب به طرف من تاخت و مردی از بنی اسلم شتابان رفت و بر کوه فراز آمد و صدای او نسبت به اسب [سوار] زودتر به من رسید. زمانی که همان مرد [اسلمی] که صدای او را شنیده بودم، نزد من آمد و مرا بشارت داد، دو جامه‌ام را از تن بیرون آوردم و به خاطر مژدگانی به او دادم. به خدا قسم! در آن روز، جز این جامه چیز دیگری نداشتم. سپس دو جامه را به عاریت گرفتم و پوشیدم و نزد رسول خدا ﷺ رفتم. مردم دسته دسته با من دیدار می‌کردند و قبول توبه‌ام را تهنیت می‌گفتند و بیان می‌داشتند: قبول توبه‌ی شما از طرف خدا بر تو تهنیت باد! کعب گفت: تا به مسجد رفتم و دیدم که رسول خدا ﷺ نشسته است و مردم پیرامونش را گرفته‌اند. طلحه بن عبیدالله به پا خاست و به طرف من شتافت؛ با من مصافحه کرد و تهنیت گفت. به خدا قسم! هیچ یک از مهاجرین جز او به خاطر من بر پای نخاست و [این خصلت] طلحه را فراموش نمی‌کنم. کعب گفت: در حالتی به رسول خدا ﷺ سلام کردم، که رخسارشان از شادمانی می‌درخشید. فرمود: مبارک باد بر تو به نیکوترین روزی که بر تو گذشته از آن روزی که از مادر زاده‌ای! گفتم: این [بخشایش] از طرف توست یا از طرف خدا؟ فرمود: نه [از طرف من نیست] از طرف خداست. وقتی که رسول خدا ﷺ شاد می‌گشت، رخسارشان چنان می‌درخشید که گویا پاره‌ای از ماه است و ما این حالت او را می‌دانستیم.

کعب می‌گوید: هنگامی که پیش‌روی پیامبر ﷺ نشستم، گفتم: ای رسول خدا! بخشی از [شکرانه‌ی] قبولی توبه‌ام آن است که از مال خود دست بردارم و آن را در راه خدا و رسول او صدقه دهم. رسول خدا ﷺ فرمود: بخشی از مال خود را برای خود نگه‌دار و این برای تو بهتر است. گفتم: سهم [غنیمت] خیبر را برای خود نگه می‌دارم. سپس گفتم: ای رسول خدا! خداوند به سبب راستی مرا نجات داد و بخشی از شکرانه‌ی توبه‌ام آن است که با هر کسی که ملاقات کنم جز سخن راست نگویم. به خدا قسم! هیچ یک از مسلمانان را نمی‌شناسم که به خاطر راست‌گویی - روزی که این را به رسول خدا ﷺ گفتم - خداوند به او نعمت نیکویی ارزانی نکرده باشد؛ بلکه مانند من از نعمت خداوند برخوردار شده است. از روزی که این سخن را به رسول خدا ﷺ گفتم، هرگز قصد دروغ نکرده‌ام و امیدوارم که تا زمانی که زنده‌ام، خداوند مرا [از دروغ]

نگه دارد. پس خداوند چنین نازل فرمود: «خداوند توبه‌ی پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار؛ کسانی که در آن ساعت سخت و دشوار او را پیروی کردند، پذیرفت، و بعد از این که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان [به خاطر سختی راه، به جای پیروی از پیامبر ﷺ به سوی تخلف] منحرف شود، [اما خداوند] باز بر پذیرش توبه‌ی خود بر آنان [ثابت] ماند، به دلیل این که او پر شفق و مهربان است. ﴿التوبه، ۱۱۷﴾ «و [خداوند پذیرفت توبه‌ی] آن سه نفری را که به حال خود واگذاشته شده بودند [و همه از آنان دوری می‌جستند]، تا جایی که زمین با همه فراخی بر آنان تنگ شده بود [و جایی را نمی‌یافتند تا در آن آرام گیرند]، و جانشان [به دلیل تأخیر در پذیرش توبه] به لب رسیده بود [و در وحشت و اندوه به سر می‌بردند]، و یقین حاصل کردند که به جز خدا هیچ پناهگاهی نیست و تنها به سوی او باز می‌گردند. پس [خداوند توفیق] توبه را به آنان داد، تا توبه کنند. بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ﴿التوبه، ۱۱۸﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [با ترک معاصی]، از خدا پروا دارید و همراه صادقان باشید [و در عهد و ایمان خود ملتزم به صدق و راستی گردید]». ﴿التوبه، ۱۱۹﴾

کعب گفت: به خدا قسم! خداوند پس از آن که مرا به اسلام راهنمایی کرد، هرگز نعمتی برتر از آن به من ارزانی نداشت که راستی من نسبت به رسول خدا ﷺ بود که به پیامبر ﷺ دروغ نگفتم [ورنه] هلاک می‌شدم؛ چنان که کسانی که دروغ گفتند، هلاک شدند. خداوند به کسانی که دروغ گفتند: - زمانی که وحی نازل کرد - بدترین چیزی را فرمود که به کسی می‌گویند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «زمانی که [از تبوک] به سوی آنان بازگشتید، برای شما سوگند خواهند خورد [که در تخلف و ترک جهاد معذور بوده‌اند]، تا بلکه از ایشان صرف نظر کنید [و آنان را سرزنش ننمایید]. پس از آنان روی بگردانید. بی‌گمان آنان [به دلیل زشتی درون]، پلیدند و به کیفر آن‌چه فراچنگ آورده‌اند، جایگاه آنان جهنم است. ﴿التوبه، ۹۵﴾ «برای شما سوگند می‌خورند تا [نظر شما را به سوی خود جلب کنند و] از آنان خشنود شوید. پس اگر شما هم از آنان خشنود گردید، [بدانید که] خداوند از گروه فاسقان و نافرمانان خشنود نخواهد شد. [پس رضایت شما همراه با خشم و غضب الهی برای آنان سودمند نخواهد بود]». ﴿التوبه، ۹۶﴾ کعب گفت: ما سه کس تخلف کردیم و از جمله‌ی گروهی بودیم که رسول خدا ﷺ سخن آنان را پذیرفت؛ زمانی که برای او قسم خوردند. پیامبر ﷺ از آنان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست. رسول خدا ﷺ قضیه‌ی ما را به تأخیر انداخت تا خدا در این باره حکم کرد و از همین رو خدای تعالی فرمود: و بر آن سه تن که

بر جا مانده بودند و چنان نیست که خداوند از تخلف ما در غزوه یاد کرده باشد. آن [تخلف] پس از قضیه‌ی ما و تأخیر کار ما بود؛ از گروهی که به او قسم خوردند و معذرت پیش آوردند و او از آنان پذیرفت.

—(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ سَوَاءً.

—(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین بن مثنی از لیث از عقیل از ابن شهاب به اسناد یونس از زهری و مشابه آن را نقل کرد.

۵۴—(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبِ جَيْنَ عُمِي قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ جَيْنَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَرَأَدَ فِيهِ عَلَى يُونُسَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَلَمًا يُرِيدُ غَزْوَةَ إِلاَّ وَرَى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ أَبَا حَيْثَمَةَ وَلِحُوقَهُ بِالنَّبِيِّ ﷺ.

۵۴—(۰۰۰) از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که عبیدالله بن کعب بن مالک — که عصاکش کعب در زمان نایب‌نایی‌اش بود — گفت: از کعب بن مالک شنیدم که داستان تخلف خویش از رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک را بازگو می‌کرد و حدیث را ادامه داد، و در آن علاوه بر حدیث گذشته افزود: رسول خدا ﷺ هرگاه قصد غزوه‌ای را می‌کرد، چنان نشان می‌داد که قصد جای دیگری غیر از آن را دارد و دقیق مورد غزوه را بیان نمی‌کرد، تا این که زمان غزوه‌ی تبوک فرا رسید. در این روایت داستان ابوخیثمه و الحاق وی به رسول خدا ﷺ را ذکر نکرد.

۵۵—(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبِ جَيْنَ أُصِيبَ بَصْرَهُ وَكَانَ أَعْلَمَ قَوْمِهِ وَأَوْعَاهُمْ لِأَخَادِيثِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنِ مَالِكٍ وَهُوَ أَخَذَ الثَّلَاثَةَ الَّذِينَ تَبَّ عَلَيْهِمْ يُحَدِّثُ أَنَّهُ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ غَيْرَ غَزْوَتَيْنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنَاسٍ كَثِيرٍ يَزِيدُونَ عَلَى عَشْرَةِ آلَافٍ وَلَا يَجْمَعُهُمْ دِيْوَانٌ خَافِظٌ.

۵۵- (۰۰۰) از زهری از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک از عمویش عبیدالله بن کعب - که عصاکش کعب در هنگام نابینایی اش بود- و یکی از داناترین و با حافظه‌ترین افراد قوم خود به احادیث اصحاب پیامبر ﷺ بود، نقل کرد که گفت: از پدرم کعب بن مالک -یکی از سه نفری که توبه‌ی آنان پذیرفته شد - شنیدم که داستان خویش را بازگو می‌کرد و می‌گفت: در هیچ غزوه‌ای که پیامبر ﷺ شرکت نمود جز دو غزوه از ایشان تخلف ننمودم. حدیث را ادامه داد، و در آن افزود: رسول خدا ﷺ با مردمی افزون بر ده هزار جنگجو که نام‌نویسی آنان در یک کتاب امکان پذیر نبود، به این غزوه رفتند.

باب ۱۰- داستان افک و پذیرفته شدن توبه‌ی قاذف

۵۶- (۲۷۷۰) حَدَّثَنَا حِجَّانُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ الْأَيْلِيُّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَالسِّيَاقُ حَدِيثُ مَعْمَرٍ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدِ وَابْنِ رَافِعٍ قَالَ يُونُسُ وَمَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الرَّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَعَلْقَمَةُ بْنُ وَقَّاصٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ جِئْنَا قَالَ لَهَا أَهْلُ الْإِفْكِ مَا قَالُوا فَبَرَّأَهَا اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكُلُّهُمْ حَدَّثَنِي طَائِفَةٌ مِنْ حَدِيثِهَا وَبَعْضُهُمْ كَانَ أَوْعَى لِحَدِيثِهَا مِنْ بَعْضٍ وَأَثْبَتَ أَفْتِصَاصًا وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الْحَدِيثَ الَّذِي حَدَّثَنِي وَبَعْضُ حَدِيثِهِمْ يُصَدِّقُ بَعْضًا ذَكَرُوا أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ سَفَرًا أَفْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ - قَالَتْ عَائِشَةُ - فَأَفْرَعَ بَيْنَنَا فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا فَخَرَجَ فِيهَا سَهْمِي فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَلِكَ بَعْدَ مَا أَنْزَلَ الْجَبَابُ فَأَنَا أُحْمَلُ فِي هَوْدَجِي وَأَنْزَلُ فِيهِ مَسِيرَتَا حَتَّى إِذَا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزْوِهِ وَقَفَلَ وَدَتُونَا مِنَ الْمَدِينَةِ أَدْنَ لَيْلَةً بِالرَّحِيلِ فَقَمْتُ حِينَ أَدْتُوا بِالرَّحِيلِ فَمَشَيْتُ حَتَّى جَاوَزْتُ الْجَبِشَ فَلَمَّا قَضَيْتُ مِنْ شَأْنِي أَقْبَلْتُ إِلَى الرَّحْلِ فَلَمَسْتُ صَدْرِي فَإِذَا عِقْدِي مِنْ جَزَعِ ظَفَارٍ قَدْ انْقَطَعَ فَرَجَعْتُ فَالْتَمَسْتُ عِقْدِي فَجَحَسَنِي ابْتِغَاؤُهُ وَأَقْبَلَ الرَّهْطُ الَّذِينَ كَانُوا يَزْحَلُونَ لِي فَحَمَلُوا هَوْدَجِي فَرَحَلُوهُ عَلَى بَعِيرِي الَّذِي كُنْتُ أَرْكَبُ

وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنِّي فِيهِ - قَالَتْ - وَكَانَتِ النِّسَاءُ إِذْ ذَاكَ خِفَافًا لَمْ يُهَيَّبْنَ وَلَمْ يَغْسِهِنَّ اللَّحْمَ إِنَّمَا يَأْكُلْنَ الْعُلُقَةَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمْ يَسْتَنْكِرِ الْقَوْمُ نَقْلَ الْهَوْدَجِ حِينَ رَحَلُوهُ وَرَفَعُوهُ وَكُنْتُ جَارِيَةً حَدِيثَةَ السَّنِّ فَبَعَثُوا الْجَمَلَ وَسَارُوا وَوَجَدْتُ عِقْدِي بَعْدَ مَا اسْتَمَرَّ الْجَيْشُ فَجِئْتُ مَنَازِلَهُمْ وَلَيْسَ بِهَا دَاعٍ وَلَا مُجِيبٌ فَتَيَمَّمْتُ مَنْزِلِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ وَطَلَنْتُ أَنْ الْقَوْمَ سَيَفْقِدُونِي فَيَرْجِعُونَ إِلَيَّ فَبَيْنَا أَنَا جَالِسَةٌ فِي مَنْزِلِي غَلَبَتْنِي عَيْنِي فَنِمْتُ وَكَانَ صَفْوَانُ بْنُ الْمُعْطَلِ السُّلَمِيُّ ثُمَّ الذُّكْوَانِيُّ قَدْ عَرَسَ مِنْ وَرَاءِ الْجَيْشِ فَادْلَجَ فَأَصْبَحَ عِنْدَ مَنْزِلِي فَرَأَى سَوَادَ إِنْسَانٍ نَائِمٍ فَأَتَانِي فَعَرَفَنِي حِينَ رَأَى وَقَدْ كَانَ يَرَانِي قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ الْحِجَابَ عَلَيَّ فَاسْتَبَقْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفَنِي فَخَمَرْتُ وَجْهِي بِجِلْبَابِي وَوَاللَّهِ مَا يُكَلِّمُنِي كَلِمَةً وَلَا سَمِعْتُ مِنْهُ كَلِمَةً غَيْرَ اسْتِرْجَاعِهِ حَتَّى آتَاخَ رَاجِلَتَهُ فَوَطِئَ عَلَيَّ يَدَهَا فَرَكِبْتُهَا فَانطَلَقَ يَقُودُ بِي الرَّاحِلَةَ حَتَّى آتَيْنَا الْجَيْشَ بَعْدَ مَا نَزَلُوا مُوْغِرِينَ فِي نَحْرِ الظُّهَيْرَةِ فَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ فِي سَائِيهِ وَكَانَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي إِبْنِ سَلُولٍ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَاسْتَكَيْتُ حِينَ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ شَهْرًا وَالنَّاسُ يُفِيضُونَ فِي قَوْلِ أَهْلِ الْإِفْكِ وَلَا أَشْعُرُ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ يَرِيئُنِي فِي وَجْعِي أَنِّي لَا أَعْرِفُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّطْفَ الَّذِي كُنْتُ أَرَى مِنْهُ حِينَ اسْتَكَيْتُ إِنَّمَا يَدْخُلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَسْأَلُنِي ثُمَّ يَقُولُ: «كَيْفَ تَبِيكُمُ». فَذَلِكَ يَرِيئُنِي وَلَا أَشْعُرُ بِالشَّرِّ حَتَّى خَرَجْتُ بَعْدَ مَا نَقِهْتُ وَخَرَجْتُ مَعِي أُمُّ مِسْنَجٍ قَبْلَ الْمَنَاصِعِ وَهُوَ مُتَبَرِّزُنَا وَلَا نَخْرُجُ إِلَّا لَيْلًا إِلَى لَيْلٍ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَتَّخِذَ الْكُفْفَ قَرِيبًا مِنْ بَيْتِنَا وَأَمْرًا الْعَرَبِ الْأَوَّلِ فِي التَّنَزُّهِ وَكُنَّا تَتَادَى بِالْكُفْفِ أَنْ تَتَّخِذَهَا عِنْدَ بَيْتِنَا فَانطَلَقْتُ أَنَا وَأُمُّ مِسْنَجٍ وَهِيَ بِنْتُ أَبِي زُهْمِ بْنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَأُمُّهَا ابْنَةُ صَخْرِ بْنِ عَامِرِ خَالَةَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَابْنُهَا مِسْنَجُ بْنُ أَثَاثَةَ بْنِ عَبَّادِ بْنِ الْمُطَّلِبِ فَأَقْبَلْتُ أَنَا وَبِنْتُ أَبِي زُهْمِ قَبْلَ بَيْتِي حِينَ فَرَعْنَا مِنْ شَأْنِنَا فَعَثَرْتُ أُمُّ مِسْنَجٍ فِي مِرْطِهَا فَقَالَتْ تَعَسَ مِسْنَجُ. فَقُلْتُ لَهَا بِئْسَ مَا قُلْتَ أَتَسْبِيئِينَ رَجُلًا قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. قَالَتْ أَيْ هَتْنَاهُ أَوْلَمْ تَسْمَعِي مَا قَالَ قُلْتُ وَمَاذَا قَالَ قَالَتْ فَأَخْبَرْتَنِي بِقَوْلِ أَهْلِ الْإِفْكِ فَازْدَدْتُ مَرَضًا إِلَى مَرَضِي فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ تَبِيكُمُ». قُلْتُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ آتِيَّ أَبَوِي قَالَتْ وَأَنَا حِينَئِذٍ أُرِيدُ أَنْ آتِيَقَنَّ الْخَبَرَ مِنْ قِبَلِهِمَا. فَآذِنَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجِئْتُ أَبَوِي فَقُلْتُ لَأُمِّي يَا أُمَّتَاهُ مَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ فَقَالَتْ يَا بِنْتَهُ هَوْتِي عَلَيْكَ فَوَاللَّهِ لَقَلَّمَا كَانَتْ امْرَأَةٌ قَطُّ وَضِيئَةً عِنْدَ رَجُلٍ يُحِبُّهَا وَلَهَا ضَرَائِرُ إِلَّا كَثُرْنَ عَلَيْهَا - قَالَتْ - قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَقَدْ تَحَدَّثَ النَّاسُ بِهَذَا قَالَتْ فَبِكَيْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ لَا يَرِقُ لِي دَمْعٌ وَلَا أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ أَصْبَحْتُ أَبْكِي وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِينَ اسْتَلْبَتِ الْوُحَى يُسْتَشِيرُهُمَا فِي فِرَاقِ أَهْلِهِ - قَالَتْ - فَأَمَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَأَشَارَ عَلَيَّ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ بِالَّذِي يَعْلَمُ مِنْ بَرَاءَةِ أٰهْلِهِ وَبِالَّذِي يَعْلَمُ فِي نَفْسِهِ لَهُمْ مِنَ الْوَلَا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُمُ أَهْلُكَ وَلَا نَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا. وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَمْ يُضَيِّقِ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالنِّسَاءُ سِوَاهَا كَثِيرٌ وَإِنْ تَسْأَلِ الْجَارِيَةَ تَصَدَّقْ - قَالَتْ - فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَرِيرَةَ فَقَالَ: «أَيُّ بَرِيرَةَ هَلْ رَأَيْتِ مِنْ شَيْءٍ يَرِيْبُكَ مِنْ عَائِشَةَ». قَالَتْ لَهُ بَرِيرَةُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ رَأَيْتِ عَلَيْهَا أَمْرًا فَطَأْ أَغْوِصْهُ عَلَيْهَا أَكْثَرَ مِنْ أَنَّهَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السَّنَنِ تَنَامُ عَنْ عَجِيْنِ أَهْلِهَا فَتَأْتِي الدَّاجِنُ فَتَأْكُلُهُ - قَالَتْ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ فَاسْتَعْدَرَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي إِبْنِ سَلُولٍ - قَالَتْ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِيْنَ مَنْ يَغْذِرْنِي مِنْ رَجُلٍ قَدْ بَلَغَ آدَاهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي إِلَّا خَيْرًا وَلَقَدْ ذَكَرُوا رَجُلًا مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا وَمَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَهْلِي إِلَّا مَعِي». فَقَامَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ أَنَا أَغْذِرُكَ مِنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْأَوْسِ ضَرَبْنَا عُنُقَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِنَا الْخَزْرَجِ أَمَرْتَنَا فَفَعَلْنَا أَمْرَكَ - قَالَتْ - فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ وَهُوَ سَيِّدُ الْخَزْرَجِ وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا وَلَكِنْ اجْتَهَلْتَهُ الْحَمِيَّةُ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَا تَقْتُلُهُ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى قَتْلِهِ. فَقَامَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَنَقْتُلَنَّه فَإِنَّكَ مُنَافِقٌ تُجَادِلُ عَنِ الْمُنَافِقِيْنَ فَتَارَ الْحَيَّانِ الْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ حَتَّى هَمُّوْا أَنْ يَقْتِيلُوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ عَلَى الْمُنْبَرِ فَلَمَّ يَزَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ حَتَّى سَكَتُوا وَسَكَتَ - قَالَتْ - وَبَكَتْ يَوْمِي ذَلِكَ لَا يَرْقَأُ لِي دَمْعٌ وَلَا أَكْتَجِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ بَكَتْ لَيْلَتِي الْمُقْبِلَةَ لَا يَرْقَأُ لِي دَمْعٌ وَلَا أَكْتَجِلُ بِنَوْمٍ وَأَبَوَايَ يَظُنَّانِ أَنَّ الْبُكَاءَ قَالِقُ كِبْدِي فَبَيْنَمَا هُمَا جَالِسَانِ عِنْدِي وَأَنَا أَبْكِي اسْتَأْذَنَتْ عَلِيٌّ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَادْنَتْ لَهَا فَجَلَسَتْ تَبْكِي - قَالَتْ - فَبَيْنَمَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ - قَالَتْ - وَلَمْ يَجْلِسْ عِنْدِي مُنْذُ قِيلَ لِي مَا قِيلَ وَقَدْ لَيْتَ شَهْرًا لَا يُوحَى إِلَيْهِ فِي شَأْنِي بِشَيْءٍ - قَالَتْ - فَتَشَهَّدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيِّبِرْتُكَ اللَّهُ وَإِنْ كُنْتِ الْمَمْتِ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتَوَبِي إِلَيْهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ». قَالَتْ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَالَتَهُ قَلَصَ دَمْعِي حَتَّى مَا أُجِسُّ مِنْهُ قَطْرَةٌ فَقُلْتُ لِأَبِي أَجِبْ عَنِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَا قَالَ. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لِأُمِّي أَجِيبِي عَنِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السَّنَنِ لَا أَقْرَأُ كَثِيرًا مِنَ الْقُرْآنِ إِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّكُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ بِهَذَا حَتَّى اسْتَقَرَّ فِي نَفْسِكُمْ وَصَدَقْتُمْ بِهِ فَإِنْ قُلْتُ لَكُمْ إِنِّي بَرِيئَةٌ وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ لَا تَصَدَّقُونِي بِذَلِكَ وَلَيْتَنِي

اعْتَرَفْتُ لَكُمْ بِأَمْرِ وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ لِمَا تَصَدَّقُونَنِي وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أُجِدُّ لِي وَلَكُمْ مَثَلًا إِلَّا كَمَا قَالَ أَبُو يُوسُفَ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. قَالَتْ ثُمَّ تَحَوَّلْتُ فَأَضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِي - قَالَتْ - وَأَنَا وَاللَّهِ حِينَئِذٍ أَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ مُبْرئِي بِرَاءَتِي وَلَكِنَّ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنْ يَنْزَلَ فِي شَأْنِي وَخِي يَتَلَى وَلَشَأْنِي كَانَ أَحْقَرُ فِي نَفْسِي مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي بَأْمِرٍ يَتَلَى وَلَكِنِّي كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّوْمِ رُؤْيَا يُبْرِئُنِي اللَّهُ بِهَا قَالَتْ فَوَاللَّهِ مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَجْلِسَهُ وَلَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ النَّبِيِّ أَخَذُ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ نَبِيَّهُ ﷺ فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرْحَاءِ عِنْدَ الْوُحْيِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِ مِنْ ثِقَلِ الْقَوْلِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ - قَالَتْ - فَلَمَّا سُرِّيَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَضْحَكُ فَكَانَ أَوَّلَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا أَنْ قَالَ: «أُبَشِّرِي يَا عَائِشَةُ أَمَا اللَّهُ فَقَدْ بَرَأَكَ». فَقَالَتْ لِي أُمِّي قَوْمِي إِلَيْهِ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَا أَقُومُ إِلَيْهِ وَلَا أَحْمَدُ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ بِرَاءَتِي - قَالَتْ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ] عَشْرَ آيَاتٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَوْلَاءِ الْآيَاتِ بِرَاءَتِي - قَالَتْ - فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَيَّ مِسْطَحَ لِقْرَابَتِهِ مِنْهُ وَفَقْرَهُ وَاللَّهِ لَا أَنْفِقُ عَلَيْهِ شَيْئًا أَبَدًا بَعْدَ الَّذِي قَالَ لِعَائِشَةَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى] إِلَى قَوْلِهِ [أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ] قَالَ حِبَّانُ بْنُ مُوسَى قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ هَذِهِ أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَجِبُ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لِي. فَرَجَعَ إِلَى مِسْطَحِ النَّفَقَةِ الَّتِي كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ وَقَالَ لَا أَنْزِعْهَا مِنْهُ أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ أَمْرِي: «مَا عَلِمْتُ أَوْ مَا رَأَيْتِ». فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْمِي سَمْعِي وَبَصْرِي وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلَّا خَيْرًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَهِيَ الَّتِي كَانَتْ تُسَامِيَنِي مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فَعَصَمَهَا اللَّهُ بِالْوَرَعِ وَطَفِقَتْ أُخْتَهَا حَمْنَةَ بِنْتُ جَحْشٍ تُحَارِبُ لَهَا فَهَلَكَتْ فِيْمَنْ هَلَكَ. قَالَ الزُّهْرِيُّ فَهَذَا مَا أَنْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ أَمْرِ هَوْلَاءِ الرَّهْطِ. وَقَالَ فِي حَدِيثٍ يُؤَسِّسُ احْتِمَلْتُهُ الْحَمِيَّةُ.

۵۶-(۲۷۷۰) از زهری روایت است که گفت: عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و علقمه بن وقاص و عبیدالله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود از عایشہ، همسر پیامبر ﷺ چنین به من خبر دادند: هنگامی که اهل اِفک هر چه خواستند، گفتند، هر یک از آنان بخشی از حدیث عایشہ را برای من بازگو می کردند و بعضی از آنان این حدیث را بیش تر از دیگران در خاطر

داشتند و درست‌تر بیان می‌کردند. من گفته‌های آنان را ثبت می‌کردم و از هر کس که حدیثی را در این باب برایم نقل می‌کرد، به خاطر می‌سپردم و حدیث برخی از آنان حدیث برخی دیگر را تأیید می‌کرد. گفتند: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره وقتی می‌خواست به سفری برود، در میان همسرانش قرعه می‌انداخت و قرعه به نام هر کس بیرون می‌شد، او را با خود به سفر می‌برد. در سفری در میان ما قرعه انداخت. قرعه به نام من در آمد. من با رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفر رفتم و سفر، سفر جنگ بود. این زمانی بود که دستور حجاب نازل شده بود و مرا به همین جهت همواره در هودجی سوار می‌کردند و در همان هودج نیز منزل می‌کردم. هم‌چنان می‌رفتیم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ فارغ شد و برگشت. همین که نزدیکی‌های مدینه رسیدیم، شبی منادی ندای کوچ داد که سوار شوید. برخاستم و از لشکرگاه گذشتم، تا قضای حاجت کنم. بعد از قضای حاجت، به محل رحل خود برگشتم. ناگاه متوجه شدم که گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود، پاره شده و افتاده است. پس به دنبال آن می‌گشتم و جستجوی گردن‌بند باعث شد که درنگ کنم و مأمورین هودج من، هودج‌م را بلند کرده بالای شتر من گذاشتند؛ به خیال این که من در هودج‌م هستم.

[اگر پرسیده شود چطور بودن و نبودن یک زن در هودج را نمی‌فهمیدند؟ جواب این است که] در آن ایام زن‌ها خیلی کم گوشت و سبک بودند، چون غذایشان قوت لایموت بود، از همین روی مأمورین از سبکی هودج تعجب نکردند. علاوه بر این من زنی نارس بودم. به هر حال شتر را راهی کردند و رفتند. من در این میان گردن‌بندم را پیدا کردم؛ اما وقتی گردن‌بندم را یافتم که کاروان رفته بود، خود را به محل کاروان و آن محلی که خودم منزل کرده بودم رسانیدم و قدری ایستادم؛ به این امید که به جستجوی من برگردند. همین طور که نشسته بودم، خوابم برد. از سوی دیگر صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که مأمور بود از عقب لشکر حرکت کند، هنگام صبح بدانجا که من خوابیده بودم رسید و از دور شیخ انسانی دید. نزدیک آمد و مرا شناخت. چون قبل از دستور حجاب، مرا دیده بود. وقتی مرا شناخت استرجاع گفت و من به صدای او که می‌گفت: [انا لله و انا الیه راجعون] بیدار شدم و صورت خود را پوشاندم. به خدا سوگند! که غیر از همین استرجاع، دیگر حتی یک کلمه با من حرف نزد. من نیز از او جز همان استرجاع را نشنیدم. پس شتر خود را خوابانید و من سوار شدم. سپس به راه افتاد تا به لشکرگاه رسیدیم و آن منزلی بود

کنار نحر ظهیره. این قضیه باعث شد که عده‌ای درباره‌ی من سخنانی بگویند و هلاک شوند. آن کسی که این تهمت را درست کرد، عبدالله بن ابی بن سلول بود. پس به مدینه آمدم و من از روزی که وارد شدیم، تا مدت یک ماه مریض شدم. مردم دنبال حرف تهمت زندگان را گرفته بودند و سر و صدا به راه افتاده بود؛ در حالی که من از این جریان به کلی بی‌خبر بودم. تنها چیزی که مرا در آن ایام به شک می‌انداخت، این بود که من هیچ وقت به مثل آن ایامی که مریض بودم از رسول خدا ﷺ لطف ندیدم. همواره پیش من می‌آمد و سلام می‌کرد و می‌پرسید چطوری؟ و این مایه‌ی تعجب و شک من می‌شد؛ ولی به شری که پیش آمده بود پی نمی‌بردم، تا بعد از آن که نقاهت یافتیم و از خانه بیرون آمدم؛ این در حالی بود که ام‌سطح هم جهت رفع حاجت با من بیرون آمده بود تا به مناصع برود. مناصع محل رفع حاجت بود که زنان جز در شب‌ها از این شب تا شب دیگر بدانجا نمی‌رفتند و این قبل از رسم شدن مستراح در خانه‌ها بود. تا آن روز ما به رسم عرب قدیم برای قضای حاجت به گودال‌ها می‌رفتیم و از این که در خانه مستراح بسازیم، ناراحت و متاثر بودیم. پس من و ام‌سطح از در خانه بیرون رفتیم و لباس خود را بلند کردیم که بنشینیم. ام‌سطح پایش به جامه‌اش گیر کرد و افتاد و گفت: هلاک باد مسطح! من گفتم: این چه حرف بدی بود که زدی. به مردی که در جنگ بدر شرکت کرده بد می‌گویی؟ گفت: ای خانم! مگر نشنیده‌ای که چه حرف‌هایی می‌زند؟ گفتم: نه، مگر چه می‌گوید؟ آن‌گاه شروع کرد داستان اهل افک را نقل کردن که از شنیدن آن مرضم بدتر شد. همین که به خانه برگشتم، رسول خدا ﷺ به دیدنم آمد و به من سلام کرد و پرسید چطوری؟ گفتم: اجازه می‌دهی به سراغ پدر و مادرم بروم؟ من از این اجازه خواستن این منظور را داشتم که از پدر و مادرم داستان افک را بشنوم. رسول خدا ﷺ به من اجازه داد. پس به خانه‌ی پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر! مردم چه می‌گویند؟ گفت: دخترم ناراحت مباش! کم‌تر زنی زیبا پیدا می‌شود که نزد شوهرش محبوب باشد و با داشتن چند هوو حرفی دنبالش نزنند. گفتم: سبحان الله! مردم این طور می‌گویند؟ پس گریه مرا فراگرفت و آن شب تا صبح گریستم و نتوانستم از اشکم خودداری کنم و خواب به چشمم نیامد، تا صبح شد و من هنوز می‌گریستم: رسول خدا ﷺ علی بن ابی‌طالب و اسامه بن زید را خواست و با ایشان درباره‌ی جدایی از همسرش گفتگو و مشورت کرد. اسامه چون از براءت خانواده‌ی او آگاهی داشت و چون نسبت به خانواده‌ی او خیرخواه بود، گفت: ای رسول خدا! همسرت را داشته باش که ما جز خیر، سابقه‌ای از ایشان نداریم. اما علی بن

ابی طالب گفت: ای رسول خدا ﷺ! خدا که تو را در مزیقه نگذاشته و قحطی زن هم نیست؛ علاوه بر این از کنیز او اگر بررسی تو را تصدیق می‌کند. پس رسول خدا ﷺ دستور داد، بریره بیاید. چون آمد، حضرت پرسید: ای بریره! چیزی که مایه‌ی شک و شبهه‌ات باشد از عایشه رضی الله عنها دیده‌ای؟ گفت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده! من از او هیچ سابقه‌ی بدی ندارم؛ جز این که او جوان است و خوابش سنگین، بارها شده که برای خانه خمیر درست می‌کند و همان جا خوابش می‌برد، تا آن که حیوانات اهلی می‌آیند و خمیر را می‌خورند. پس رسول خدا ﷺ برخاست و درباره‌ی عبدالله بن ابی استعمار نمود و در منبر فرمود: ای گروه مسلمانان! کیست که اگر مردی را که شرش به اهل بیت من رسیده، کیفر کنم عذر مرا بفهمد و مرا ملامت نکند؟ چون به خدا سوگند! من جز خیر هیچ سابقه‌ای از همسرم ندارم و این تهمت را درباره‌ی مردی زده‌اید که جز خیر سابقه‌ای از او نیز ندارم. او هیچ وقت بی من وارد خانه‌ی من نمی‌شد. پس سعد بن معاذ انصاری برخاست و گفت: من راحت می‌کنم. اگر از اوس باشد، گردنش را می‌زنم و اگر از برادران ما؛ یعنی بنی خزرج باشد هر امری بفرمایی اطاعت می‌کنم. سعد بن عباده که رئیس خزرج بود و قبلاً مردی صالح بود، آن روز دچار حمیت و تعصب شده از جا برخاست و به سعد گفت: به خدا سوگند! دروغ گفتی و تو او را نمی‌کشی و نمی‌توانی بکشی. پس از وی اسید بن حضیر، پسر عموی سعد برخاست و به سعد بن عباده گفت: تو دروغ می‌گویی، چون مردی منافق هستی و از منافقین دفاع می‌کنی. پس دو قبیله اوس و خزرج از جای برخاسته به هیجان آمدند و تصمیم گرفتند که با هم بجنگند. در همه‌ی این احوال رسول خدا ﷺ بر فراز منبر ایستاده بود و مردم را مرتب آرام می‌کرد، تا همه ساکت شدند و آن جناب هم سکوت کرد. من آن روز مرتب گریه می‌کردم و اشکم بند نمی‌آمد و چشمم به خواب نمی‌رفت. پدر و مادرم نزد آمدند و دیدند که دو شب و یک روز است که کارم شده گریه کردن. ترسیدند که از گریه جگرم شکافته شود. هنگامی که آن دو نشسته بودند و من هم چنان گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و وارد شد و او هم با گریه مرا کمک کرد. در این بین ناگهان رسول خدا ﷺ وارد شد و نشست و تا آن روز هرگز آن حضرت نزد من نمی‌نشست. به من همان حرف‌هایی را زد که قبلاً می‌زد. این را هم بگویم که یک ماه بود وحی بر آن ایشان نازل نشده و درباره‌ی گرفتاری من از غیب دستوری نرسیده بود. پس رسول خدا ﷺ وقتی نشست، تشهد خواند

و سپس فرمود: اما بعد؛ ای عایشه! به من چنین و چنان رسیده؛ اگر تو از این تهمت‌ها میرا باشی که خدا در براءت تو آیه‌ی قرآنی می‌فرستد و اگر گناه‌کار باشی، باید استغفار کنی و به درگاه خدا توبه کنی؛ زیرا اگر بنده‌ی خدا به گناه خود اعتراف کند و توبه نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. بعد از آن که سخنان رسول خدا ﷺ تمام شد، ناگهان اشکم خشک شد و دیگر قطره‌ای اشک نیامد. من به پدرم گفتم: پاسخ رسول خدا ﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم چه بگویم. به مادرم گفتم: جواب رسول خدا ﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌فهمم چه بگویم. خودم در حالی که دختری نارس بودم و قرآن زیاد نمی‌دانستم، گفتم: به خدا سوگند! می‌دانستم که شما این جریان را شنیده و آن را پذیرفته‌اید، پس اگر بگویم من بری و بی‌گناهم و خدا می‌داند که بری از چنین تهمتی هستم، تصدیق نمی‌کنید و اگر اعتراف کنم، به کاری اعتراف کرده‌ام که به خدا سوگند، نکرده‌ام؛ ولی شما تصدیق نمی‌کنید. به خدا سوگند! مثالی برای خودم و شما سراغ ندارم الا کلام پدر یوسف علیه السلام که گفت: «فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون»، آن‌گاه روی گردانیدم و در بستر خوابیدم؛ در حالی که از خود خاطر جمع بودم و می‌دانستم که خدا مرا تبرئه می‌کند؛ ولی احتمال نمی‌دادم که درباره‌ی من وحیی بفرستد که تا قیامت آن را بخوانند، چون خود را حقیرتر از آن می‌دانستم که خدا درباره‌ام آیه‌ای از قرآن بفرستد که تلاوت شود؛ بلکه امیدوار بودم رسول خدا ﷺ رؤیایی ببیند و به این وسیله تبرئه شوم. سپس می‌گوید: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ تصمیم به برخاستن نگرفته بود، احدی از حضار هم از جای خود برنخاسته بودند که وحی بر او نازل شد و همان حالت بی‌هوشی که همواره در هنگام وحی به ایشان دست می‌داد، به ایشان دست داد و از شدت آن عرقی مانند دانه‌های مروارید از ایشان سرازیر شد؛ با این که آن روز، روز سردی بود. همین که حالت وحی تمام شد، به خود آمد؛ در حالی که می‌خندید و اولین کلمه‌ای که گفت این بود که: ای عایشه! بشارت باد تو را که خداوند تو را تبرئه کرد. مادرم گفت: برخیز و بنشین. گفتم به خدا بر نمی‌خیزم و جز خدا کسی را سپاس نمی‌گویم. آن‌گاه آیه‌ی «ان الذین جاءوا بالافک عصبه منکم» و ده آیه بعد از آن را نازل فرمود. بعد از آن که خداوند این آیات را در براءت نازل فرمود، ابوبکر رضی الله عنه که همواره به مسطح بن اثاثه به خاطر فقر و خویشاوندیش، کمک می‌کرد، گفت: به خدا سوگند! دیگر من به مسطح هیچ کمکی نمی‌کنم؛ زیرا درباره‌ی دخترم عایشه چنین بلوایی به راه انداخت. خدای بلندمرتبه در رد او این آیه را فرستاد: «و لا یاتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یوتوا اولی القربی و المساکین ... رحیم». پس ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا

سوگند! من دوست دارم که خدا مرا بیامرزد، پس رفتار خود را درباره‌ی مسطح دوباره از سر گرفت و به او انفاق کرد و گفت: به خدا تا ابد از انفاق به او دریغ نمی‌کنم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از زینت دختر جحش از وضع من پرسید و فرمود: ای زینب! تو چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله چشم و گوشم از این جریان بی‌خبر است و من جز خیر از او چیزی ندیده‌ام؛ با این که زینب از میان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها کسی بود که با من تکبر می‌کرد و خداوند او را با ورع و تقوی عصمت داد و خواهرش حمنه که چنین تقوایی نداشت و با او ستیز می‌کرد، جزو اصحاب افک شد و هلاک گشت.

۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ بِإِسْنَادِهِمَا وَفِي حَدِيثِ فُلَيْحٍ اجْتَهَلْتَهُ الْخَمِيَّةُ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ اخْتَمَلْتَهُ الْخَمِيَّةُ كَقَوْلِ يُونُسَ وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ قَالَ عُرْوَةُ: كَانَتْ عَائِشَةُ تَكْرَهُ أَنْ يُسَبَّ عِنْدَهَا حَسَنٌ وَتَقُولُ: فَإِنَّهُ قَالَ:

فَإِنَّ أَبِي وَوَالِدَهُ وَعِزْضِي لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وَقَاءُ

وَرَأَدَ أَيْضًا قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ مَا قِيلَ لِيَقْبُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْتَى قَطًّا، قَالَتْ: ثُمَّ قِيلَ بَعْدَ ذَلِكَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَفِي حَدِيثِ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُوَعِرِينَ فِي نَحْرِ الظُّهَيْرَةِ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: مُوَعِرِينَ. قَالَ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّزَّاقِ: مَا قَوْلُهُ مُوَعِرِينَ؟ قَالَ: الْوَعْرَةُ شِدَّةُ الْخَرِّ.

۵۷- (۰۰۰) از زهری مشابه حدیث یونس و معمر و با اسناد آنان نقل است. در روایت فلیح آمده که تعصب او را حمل بر عصبانیت کرد؛ چنان که معمر گفته است.

در حدیث صالح با عبارت «اِخْتَمَلْتَهُ الْخَمِيَّةُ» آمده است؛ مانند گفته‌ی یونس، و در حدیث صالح افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها دوست نداشت که در نزد او از حسان بدگویی شود و عایشه رضی الله عنها می‌گفت: زیرا حسان گفته است:

بدون شک پدرم و پدرش و ناموس من در برابر ناموس و حیثیت محمد صلی الله علیه و آله سپری است در

برابر شما.

و نیز افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: قسم به خدا! بدون شک مردی که چنین سخنی به او نسبت داده می‌شود، می‌گوید: سبحان الله! قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، من هرگز لباس زنی را کشف نکرده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: سپس بعد از آن در راه خدا به شهادت رسید.

و در روایت یعقوب بن ابراهیم آمده است: در شدت گرما فرود آمدند. عبدالرزاق با عبارت «موغرین» روایت کرد. عبد بن حمید گفت: از عبدالرزاق پرسیدم: موغرین به چه معنایی است؟ گفت: وغرة: به معنی شدت گرما است.

۵۸- (۱۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا دُكِرَ مِنْ شَأْنِي الَّذِي دُكِرَ وَمَا عَلِمْتُ بِهِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيئًا فَتَشَهَّدَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلِيَّ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي أَنْاسِ أَبْنَائِ أَهْلِي وَإِيَّيْ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَأَبْنُوهُمْ بِمَنْ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَلَا دَخَلَ بَيْتِي قَطُّ إِلَّا وَأَنَا خَاضِرٌ وَلَا غَبْتُ فِي سَفَرٍ إِلَّا غَابَ مَعِيَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ وَلَقَدْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتِي فَسَأَلَ جَارِيَتِي فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا غَيْبًا إِلَّا أَنَّهَُا كَانَتْ تَرْتَدُّ حَتَّى تَدْخُلَ الشَّاةُ فَتَأْكُلَ عَجِينَهَا أَوْ قَالَتْ خَمِيرَهَا شَكَّ هِشَامٌ فَانْتَهَرَهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اصْطَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اسْتَقَطُوا لَهَا بِهِ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا إِلَّا مَا يَعْلَمُ الصَّانِعُ عَلَى تَبْرِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ وَقَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ ذَلِكَ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْتَى قَطُّ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقَتِلَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِيهِ أَيْضًا مِنَ الزِّيَادَةِ وَكَانَ الَّذِينَ تَكَلَّمُوا بِهِ مِسْطَحٌ وَحَمْنَةُ وَحَسَّانُ وَأَمَّا الْمُصَافِقُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي فَهَوُ الَّذِي كَانَ يَسْتَوْشِيهِ وَيَجْمَعُهُ وَهُوَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ وَحَمْنَةُ.

۵۸- (۱۰۰) ابوبکر بن ابی شیبہ و محمد بن علاء گفتند: ابو اسامه از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: هنگامی که در مورد من آن سخنان گفته شد؛ در حالی که من از آن بی‌خبر بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم به سخنرانی برخاست؛ ابتدا خداوند را حمد و ستایش گفت، سپس فرمود: «اما بعد! ای یاران من! در مورد مردمی که خانواده‌ی من را متهم کرده‌اند، نظر دهید [که در مورد آنان چگونه حکم نمایم]؟ قسم به خداوند! هرگز ندیده و

ندانسته‌ام که اهل من کار بدی را مرتکب شوند، و آن هم به چه کسی تهمت می‌زنند! قسم به خداوند! هرگز کار بدی از او ندیده‌ام و هرگز داخل خانه‌ی من نشده‌است؛ جز این که من حضور داشته‌ام [در غیاب من به خانه‌ی من داخل نشده‌است] و به هیچ سفری نرفته‌ام جز این که با من بوده‌است». [این راوی] حدیث را ادامه داد که در آن چنین آمده‌است: [عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل خانه‌ی من شد، از جاریه‌ام در مورد من سؤال کرد. جاریه‌ام گفت: قسم به خدا! هیچ عیبی از او ندیده‌ام؛ جز این که [هنگام خمیر کردن] خوابش می‌برد، تا این که گوسفندان داخل شده و خمیرش را می‌خورند. هشام [راوی] شک کرده که «عجینها» گفت یا «خمیرها». بعضی از صحابه او را تهدید کردند و گفتند: با رسول خدا! راست بگو، تا این که سخن را به طور صراحت به او گوشزد کردند، پس گفت: سبحان الله! قسم به خداوند! چیزی از او ندیده‌ام؛ چنان که زرگر در طلای قرمز عیبی نمی‌بیند، من نیز در او [عایشه] عیبی نمی‌بینم.

و خبر این داستان به مردی رسید که او را در این مورد متهم می‌کردند، گفت: سبحان الله! قسم به خداوند هرگز لباس زنی را کنار نزده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: حسان در راه خداوند به شهادت رسید.

و در این روایت علاوه بر این زیادتی دیگر نیز هست: از جمله کسانی که این افک را بازگو کردند: مسطح، حمنته و حسان بودند؛ اما عبدالله بن ابی منافق تنها کسی بود که قضیه را شایع می‌کرد. او و حمنته بودند که این جریان را رهبری کردند.

باب ۱۲- برائت حرم نبوی از شک و شبیهه

۵۹- (۲۷۷۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ: «أَذْهَبُ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ». فَأَتَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ إِذْ هُوَ فِي رَكِيٍّ يَتَبَرَّأُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: أَخْرُجْ. فَنَاقَلَهُ يَدَهُ فَأَخْرَجَهُ فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ لَيْسَ لَهُ دَكْرٌ فَكَفَّ عَلِيُّ عَنْهُ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمَجْبُوبٌ مَا لَهُ دَكْرٌ.

۵۹- (۲۷۷۱) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی^۱ متهم بود به این که با امولد [کنیز فرزند زاییده‌ی] رسول خدا صلی الله علیه و آله زنا کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «برو و او را بکش». حضرت علی رضی الله عنه نزد او رفت و ناگهان دید که وی در چاهی غسل می‌کند. حضرت علی رضی الله عنه به او امر کرد که بیرون آید، پس دست او را گرفت و بیرون کشید و او را بدون آلت دید. حضرت علی رضی الله عنه دست از او باز کشید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به استحضار رساند که وی مقطوع‌الذکر است (آلت تناسلی ندارد).

۱ . قاضی عیاض گفته است: آن مرد قبطی بود و با ماریه‌ی قبطی [همسر پیامبر صلی الله علیه و آله] به خاطر این که اهل وطن او بود، چندین بار حرف زده بود، به این خاطر برخی مردم به او اتهام می‌زدند. [تکملة فتح الملهم ۹۱/۶]

کتاب صفات منافقین و احکام آن

۱- (۲۷۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي لُصْحَابِهِ: لَا تُتَّفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا مِنْ حَوْلِهِ. قَالَ زُهَيْرٌ وَهِيَ قِرَاءَةٌ مِنْ خَفَضَ حَوْلَهُ. وَقَالَ: ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ قَالَ: فَاتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَسَّالَةَ فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ مَا فَعَلَ فَقَالَ: كَذَبَ زَيْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقِي ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ (المنافقون: ۱)

قال: ثُمَّ دَعَاهُمْ النَّبِيُّ ﷺ لِيَسْتَعْفِرَ لَهُمْ قَالَ: فَلَوْوَا رُءُوسَهُمْ، وَقَوْلُهُ: ﴿كَانَهُمْ خَشْبٌ مُسْنَدَةٌ﴾

وَقَالَ كَانُوا رِجَالًا أَجْمَلَ شَيْءٍ.

۱- (۲۷۷۲) از ابو اسحاق روایت است که زید بن ارقم گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودم که مردم دچار سختی و فشار شدند. عبدالله بن ابی به یارانش گفت: بر کسانی که پیش رسول خدا ﷺ هستند، انفاق نکنید تا از پیرامون او پراکنده شوند. زهیر گفت: این جمله بر اساس قرائت کسانی است که کلمه‌ی «حوله» را [در جمله‌ی عبدالله بن ابی] مجرور خوانده‌اند. عبدالله بن ابی گفت: اگر به سوی مدینه باز گردیم، باید افراد باعزت، اشخاص خوار و ناتوان را از آن جا بیرون کنند. من پیش پیامبر ﷺ آمدم و این سخن را به ایشان رساندم. رسول خدا ﷺ به دنبال

عبدالله بن ابی فرستاد و او قسم خورد که این سخن را نگفته است و گفت: زید به رسول خدا ﷺ دروغ گفته است. زید می‌گوید: بر اثر آن چه که آنان گفته بودند، بسیار ناراحت شدم، تا این که خداوند تصدیق گفته‌ی مرا نازل کرد: «هرگاه منافقان پیش تو آمدند». [منافقون: ۱]

زید می‌گوید: سپس رسول خدا ﷺ آنان را دعوت کرد [تا به دروغ خویش اعتراف کنند و] برایشان طلب مغفرت نماید؛ اما آنان سرهای خود را [از روی غرور و تکبر و به عنوان استهزاء] تکان دادند، که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «انگار تخته‌هایی هستند که [بر دیوار] تکیه داده شده باشند». [منافقون: ۴] خداوند آنان را به تخته‌های خشکی تشبیه کرده است؛ با وجود این که آنان مردانی بودند که از نظر شکل و سیما از همه زیباتر بودند.

۲- (۲۷۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ ابْنُ عَبْدِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ قَبْرَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَأَخْرَجَهُ مِنْ قَبْرِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَتَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ وَالْبَسَهُ قَمِيصَهُ فَاللَّهُ أَغْلَمُ.

۲- (۲۷۷۳) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن ابی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول خدا ﷺ کنار او آمد و دستور داد او را بیرون آورند. پیامبر ﷺ او را روی هر دو زانوی خود گذاشت و از آب دهان خود بر او پاشید و پیراهن خود را بر تن او پوشاند. خداوند بهتر می‌داند.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرْتَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَعْدَ مَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن ابی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول خدا ﷺ کنار او آمد؛ مشابه حدیث سفیان. [منفرد به مسلم].

(۲۷۷۳) بخاری: ۳۰۰۸؛ نسائی: ۱۸۹۷. // با توجه به احادیث دیگر در مورد عبدالله بن ابی و نفاق آشکار ایشان، چنین حرکتی از جانب رسول خدا ﷺ در مورد این فرد بعید می‌نماید و از همین روی باید گفت: الله اعلم؛ البته ظاهراً این حرکت قبل از نزول آیة‌ی ۸۴ سوره توبه بوده است (مصحح).

۳- (۲۷۷۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا تُوْفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي إِبْنِ سَأُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَةً يُكْفَنُ فِيهَا أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِتَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا خَيْرَتِي اللَّهُ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً وَسَأَزِيدُهُ عَلَى سَبْعِينَ» قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ۸۴)

۳- (۲۷۷۴) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: زمانی که عبدالله بن ابی بن سلول مُرد، پسرش عبدالله بن عبدالله پیش رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد و از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم درخواست نمود که پیراهنش را به او بدهد تا آن را کفن پدرش قرار دهد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پیراهن خود را به او داد. سپس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درخواست کرد که بر جنازه‌ی پدرش نماز میت بخواند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برخاست که برود بر او نماز بخواند، عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ جامه‌اش را گرفت و گفت: بر او نماز می‌خوانی؛ در حالی که خداوند تو را منع کرده است که برای منافقان آمرزش بخواهی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: خداوند به من حق انتخاب داده است و فرمود: چه برای آنان آمرزش بخواهی یا بر آنان آمرزش نخواهی [یکسان است؛ حتی] اگر هفتاد بار بر آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من [آمرزش خواهی را] بر هفتاد بار خواهم افزود». عمر رضی اللہ عنہ گفت: او منافق است؛ اما رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر او نماز خواند، سپس خداوند [این آیه را] بر او نازل کرد: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان [منافقان] نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». (التوبة، ۸۴)

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ: فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ.

۴- (۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله به این اسناد و مانند آن را روایت کردند و افزود: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز خواندن بر آنان را ترک فرمود.

۵- (۲۷۷۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدَ الْبَيْتِ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ قُرَشِيَّانِ وَتَقْفِيٌّ أَوْ تَقْفِيَّانِ وَقُرَشِيٌّ قَلِيلٌ فَقَهُ قُلُوبِهِمْ كَثِيرٌ شَحْمٌ بَطُونِهِمْ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَتُرَوْنَ اللَّهَ يَسْمَعُ مَا نَقُولُ؟ وَقَالَ الْآخَرُ: يَسْمَعُ إِنْ جَهَرْنَا وَلَا يَسْمَعُ إِنْ أَخْفَيْنَا، وَقَالَ الْآخَرُ: إِنْ كَانَ يَسْمَعُ إِذَا جَهَرْنَا فَهَوَّ يَسْمَعُ إِذَا أَخْفَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ [وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ]﴾ [الْآيَةُ (فصلت: ۲۲)]

۵- (۲۷۷۵) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: سه نفر در کنار بیت جمع شدند. دو تن از آنان قریشی و یکی ثقفی بود یا دو تن از آنان ثقفی و یکی قریشی بود؛ دانش دل‌هایشان اندک و چربی شکم‌هایشان بسیار بود. یکی از آنان گفت: آیا به اعتقاد شما خداوند آن چه را که ما می‌گوییم، می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند سخن بگوییم می‌شنود و اگر آهسته و پنهانی سخن بگوییم نمی‌شنود. سومی گفت: اگر قرار باشد سخن بلند ما را بشنود، حتماً سخن آهسته و پنهانی را نیز می‌شنود، پس خداوند نازل فرمود: «و شما [به هنگام ارتکاب به گناه] از این که گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌ها بر علیه شما گواهی دهند، [نمی‌ترسیدید و] چیزی را پوشیده نمی‌داشتید؛ [زیرا اصلاً به روز قیامت ایمان نداشتید]، بلکه [به این امید کارهای زشت خود را می‌پوشانید، چون] گمان می‌بردید که خداوند بیش‌تر آن چه را که [در خفا] انجام می‌دهید، نمی‌داند». ﴿فصلت، ۲۲﴾

- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُوَ

- (۰۰۰) ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی بن سعید از سفیان از سلیمان از عماره بن عمیر از وهب بن ربیعہ از عبدالله ح- و یحیی از منصور از مجاهد از ابومعمر از عبدالله به مانند آن را روایت کردند.

۶- (۲۷۷۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى أُخْدٍ فَرَجَعَ نَاسٌ

مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِمْ فِرْقَتَيْنِ قَالَ بَعْضُهُمْ نَقَلْتُهُمْ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَأَ، فَنَزَلَتْ: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ﴾ (النساء: ۸۸)

۶- (۲۷۷۶) از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف أحد روانه شد. گروهی از میان آنانی که با او بیرون آمده بودند، برگشتند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به دو گروه تقسیم شدند: گروهی می گفتند: ما با دشمن می جنگیم و گروه دیگر می گفتند: ما با آنان نمی جنگیم. سپس این آیه نازل شد: «شما را چه رفته است که درباره‌ی منافقان دو گروه شده‌اید؛ در حالی که خداوند آنان (منافقان) را به آن چه [از کفر و معاصی] مرتکب شده‌اند، [به سوی کفر] نگویند؟ است؟ آیا می خواهید کسی را هدایت کنید که خدا او را گمراه کرده است؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی، آنان هرگز هدایت نیابند.] و کسی که خداوند او را گمراه سازد، هرگز برای او راهی [جهت هدایت] نخواهی یافت.» ﴿النساء، ۸۸﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید ح- و ابوبکر بن نافع از غندر، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۷- (۲۷۷۷) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْزُومٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا إِذَا خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْعَرَبِ تَخَلَّفُوا عَنْهُ وَقَرِحُوا بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ اعْتَدَرُوا إِلَيْهِ وَخَلَفُوا وَأَخْبُوا أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَنَزَلَتْ ﴿لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُجَاهِلُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَقَارِفٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ (آل عمران: ۱۸۸)

۷- (۲۷۷۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در برهه‌ای از زمان به جنگ رفت. برخی از مخالفان [پیامبر صلی الله علیه و آله] را همراهی نکردند و بازماندند و از خانه نشینی خود که از

۱. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۵۶۷.

پیامبر ﷺ بازمانده بودند، خوشحال بودند. زمانی که رسول خدا ﷺ برگشت، پیش او معذرت خواستند و قسم خوردند و دوست داشتند به خاطر آن چه نکرده‌اند، ستایش شوند. پس این آیه نازل شد: «و گمان مبر کسانی که به آن چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌اند]. پس چنین تصور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ بلکه خاستگاه اصلی آنان جهنم است و در آن جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». ﴿آل عمران، ۱۸۸﴾

۸- (۲۷۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَاللَّفْظُ لِرُحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ مَرْوَانَ قَالَ: اذْهَبْ يَا رَافِعُ! - لِبَوَائِهِ - إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْ: لَيْنَ كَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِمَّا فَرِحَ بِمَا آتَى وَأَحَبَّ أَنْ يُحْمَدَ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مُعَذِّبًا لِنُعْدْبَيْنَ أَجْمَعُونَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا لَكُمْ وَلِهَذِهِ الْآيَةِ؟ إِنَّمَا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ تَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ (آل عمران: ۱۸۷)

هَذِهِ الْآيَةَ وَتَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ (آل عمران: ۱۸۸) وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: سَأَلَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ فَكَتَمُوهُ إِيَّاهُ وَأَخْبَرُوهُ بغيرِهِ فَخَرَجُوا قَدْ أَرَوْهُ أَنْ قَدْ أَخْبَرُوهُ بِمَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ وَاسْتَحْمَدُوا بِذَلِكَ إِلَيْهِ وَقَرِحُوا بِمَا أُوتُوا مِنْ كِتْمَانِهِمْ إِيَّاهُ مَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ.

۸- (۲۷۷۸) از ابن ابوملیکه روایت است که حمید بن عبدالرحمن بن عوف به او خبر داد که مروان [بن حکم] به دربان خود گفت: ای رافع! پیش ابن عباس ﷺ برو و بگو: اگر هر یک از ما به خاطر این که نسبت به آن چه به او داده شده است، خوشحال شود و دوست داشته باشد که به خاطر آن چه نکرده است، ستایش شود، عذاب ببیند، همه‌ی ما عذاب داده می‌شویم. ابن عباس ﷺ گفت: شما را به این آیه چه ارتباطی هست؟ این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است، سپس تلاوت کرد: «و [ای محمد ﷺ! یاد کن] زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شد، [در

تورات] عهد گرفت: تا آن را برای مردم بیان کنند و چیزی از آن را پوشیده ندارند. پس [یهود] آن [عهد و پیمان] را پشت سر افکندند [و بدان عمل نکردند]، و آن را به بهایی اندک [از دنیا و پستی‌های آن] فروختند. پس چه بد است آن چه خریدند». (آل عمران، ۱۸۷) در ادامه ابن عباس رضی الله عنه قرائت کرد: «و گمان مبر کسانی که به آن چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌اند]. پس چنین تصور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ [بلکه خاستگاه اصلی آنان جهنم است و در آن جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». (آل عمران، ۱۸۸)

۹- (۲۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ بْنُ غَامِرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسِ قَالَ: قُلْتُ لِعِمَارٍ: أَرَأَيْتُمْ صَنِيعَكُمْ هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ أَرَأَيْتُمْ رَأَيْتُمُوهُ أَوْ شِئْنَا عَهْدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مَا عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شِئْنَا لَمْ يَعْهَدْهُ إِلَى النَّاسِ كَأَفَّةٍ وَلَكِنْ حُدَيْفَةُ أَخْبَرْتَنِي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا فِيهِمْ ثَمَانِيَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ تَكْفِيكُهُمُ الدُّبَيْلَةَ وَأَرْبَعَةٌ لَمْ أَحْفَظْ مَا قَالَ شُعْبَةُ فِيهِمْ.

۹- (۲۷۷۹) از قیس روایت است که گفت: به عمار گفتم: به من خبر دهید در مورد کاری که در مورد علی رضی الله عنه انجام دادید؛ آیا نظر و دیدگاه خودتان بود یا این که امری بود از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله که شما را به آن مختص گردانیده بود. گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را به ما نگفته که به مردم نگفته باشد، بلکه حدیفه به من خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان یاران من دوازده منافق هستند، در میان این دوازده تن، هشت تن از آنان داخل بهشت نمی‌شود؛ مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می‌شوند و چهار تن دیگر را آن چه شعبه در مورد آنان گفته است به خاطر نسپرדם».

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: قُلْنَا لِعِمَارٍ: أَرَأَيْتَ قَتَالَكَ أَرَأَيْتَ رَأَيْتُمُوهُ؟ فَإِنَّ الرَّأْيَ يُخْطِئُ وَيُصِيبُ أَوْ عَهْدًا عَهْدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مَا عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شِئْنَا لَمْ يَعْهَدْهُ إِلَى النَّاسِ كَأَفَّةٍ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي أُمَّتِي» قَالَ

شُعْبَةُ: وَأَخْسِبُهُ قَالَ: حَدَّثَنِي حَذِيفَةُ. وَقَالَ عُنْدَرُ: أَرَاهُ قَالَ: «فِي أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، ثَمَانِيَةَ مِنْهُمْ تَكْفِيكَهُمْ الدُّبَيْلَةُ سِرَاجٌ مِنَ النَّارِ يَظْهَرُ فِي أَكْتَأْفِهِمْ حَتَّى يَنْجُمَ مِنْ صُدُورِهِمْ».

۱۰- (۰۰۰) قیس بن عباد می گوید: به عمار [بن یاسر] گفتیم: در مورد جنگیدن شما با حضرت علی علیه السلام به ما اطلاع بده؛ آیا بر اساس نظر و دیدگاه خودتان بود؛ زیرا دیدگاه گاهی اشتباه و گاهی درست در می آید، یا چیزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن از شما تعهد گرفته بود؟ عمار گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را به ما نگفته که به مردم نگفته باشد، و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان امت من...» شعبه می گوید: گمان می کنم، گفت: حذیفه به من خبر داد.

غندر گفت: گمان می کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان یاران من دوازده منافق هستند که به بهشت وارد نمی شوند و بوی آن را در نمی یابند؛ مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می شوند، چراغی از آتش که در کتف آنان نمایان می شود تا از سینه‌ی آنان بیرون آید».

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعَقَبَةِ وَبَيْنَ حَذِيفَةَ بَغْضٍ مَا يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ: أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ كَمْ كَانَ أَصْحَابُ الْعَقَبَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَخْبِرْهُ إِذْ سَأَلَكَ، قَالَ: كُنَّا نَخْبِرُ أَنَّهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ فَإِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ فَقَدْ كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْهُمْ حَرْبٌ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ وَعَدَرَ ثَلَاثَةَ قَالُوا: مَا سَمِعْنَا مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَا عَلِمْنَا بِمَا أَرَادَ الْقَوْمُ وَقَدْ كَانَ فِي حَرَّةٍ فَمَشَى فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ قَلِيلٌ فَلَا يَسْبِقُنِي إِلَيْهِ أَحَدٌ» فَوَجَدَ قَوْمًا قَدْ سَبَقُوهُ فَلَعَنَهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۱۱- (۰۰۰) ابو طفیل می گوید: بین مردی از اهل عقبه^۱ و حذیفه ارتباطی مانند ارتباط میان مردم بود. حذیفه گفت: «تو را به خدا قسم می دهم که تعداد اصحاب عقبه چند نفر بودند؟» راوی می گوید: مردم به [حذیفه] گفتند: اگر از تو پرسید، او را خبر بده. حذیفه گفت: به ما خبر داده شده است که آنان چهارده تن بودند؛ اگر تو هم از آنان بوده باشی، در حقیقت پانزده تن

۱ - محلی بر سر راه تبوک که منافقان در آن جهت خیانت با رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمده بودند که خداوند پیامبر را از آن محفوظ داشت.

بوده‌اند. در روزی که شاهدان می‌ایستند، خدا را شاهد می‌گیرم که دوازده تن از آنان در زندگی دنیا مایه‌ی جنگ با خدا و رسولش بوده‌اند، و سه تن را عذر آورد. گفتند: ما صدای منادی رسول خدا ﷺ را نشنیدیم و ندانستیم که مردم قصد چه چیزی را کردند و این غزوه در گرمای شدید بود، پس راه افتاد و گفت: «بدون شک آب اندک است، نباید کسی قبل از من به سوی آب سبقت بگیرد». پس کسانی را دید که قبل از او به سر آب رفته‌اند، در آن روز پیامبر ﷺ آنان را نفرین کرد.

۱۲- (۲۷۸۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَصْعَدُ الثَّنِيَّةَ ثَنِيَّةَ الْمُرَارِ فَإِنَّهُ يُحْطُ عَنْهُ مَا حُطَّ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَعِدَهَا خَيْلُنَا خَيْلُ بَنِي الْخَزْرَجِ ثُمَّ تَتَامَ النَّاسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَكُلُّكُمْ مَغْفُورٌ لَهُ إِلَّا صَاحِبَ الْجَمَلِ الْأَخْمَرِ» فَاتَيْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: تَعَالَ يَسْتَغْفِرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأَنْ أَجِدَ ضَالَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي صَاحِبِكُمْ. قَالَ: وَكَانَ رَجُلٌ يَنْشُدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۲- (۲۷۸۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به ثنیة المرار صعود کند، گناهان او بخشیده می‌شود؛ مانند آن چه از بنی اسرائیل بخشیده شد». راوی می‌گوید: اولین کسی که به آن صعود کرد اسبان ما بنی خزرج بود. سپس همه‌ی مردم خود را به آن رساندند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی شما مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرید؛ جز صاحب شتر سرخ». ما پیش صاحب شتر آمدیم و به او گفتیم: بیا تا رسول خدا صلی الله علیه و آله برایت طلب مغفرت کند. گفت: قسم به خدا! اگر گم شده‌ام را بیابم برایم بهتر از آن است که صاحب شما برایم طلب مغفرت کند. راوی می‌گوید: او مردی بود که شترش را گم کرده و به دنبال آن می‌گشت.

۱۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَصْعَدُ ثَنِيَّةَ الْمُرَارِ أَوْ الْمَرَارِ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَإِذَا هُوَ أَعْرَابِيٌّ جَاءَ يَنْشُدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به ثنیة المرار» صعود کند. مانند حدیث معاذ جز این که گفت: ناگهان عربی صحرائشین بود که آمد و به دنبال گم شده‌اش می‌گشت.

۱۴- (۲۷۸۱) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ مِنَّا رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّجَارِ قَدْ قرَأَ الْبَقْرَةَ وَأَلَّ عِمْرَانَ وَكَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْطَلَقَ هَارِبًا حَتَّى لَحِقَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ: فَرَفَعُوهُ قَالُوا: هَذَا قَدْ كَانَ يَكْتُبُ لِمُحَمَّدٍ فَأَعْجِبُوا بِهِ فَمَا لَبِثَ أَنْ قَصَمَ اللَّهُ عُنُقَهُ فِيهِمْ فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتْ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَيَّ وَجْهَهَا ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتْ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَيَّ وَجْهَهَا فَتَرَكَوهُ مَنبُودًا.

۱۴- (۲۷۸۱) انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: در میان ما مردی از بنی نجار بود که سوره ی بقره و آل عمران را خوانده بود و برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کتابت می کرد. از پیش رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرار کرد و به میان اهل کتاب رفت [و مرتد شد]. راوی می گوید: اهل کتاب او را گرمی داشتند و گفتند: این کسی است که برای محمد کتابت می کرد و به او شگفت زده شده بودند. دیری نکشید که خداوند او را هلاک کرد. مردم اهل کتاب برای او قبری کردند و او را در آن پنهان نمودند؛ اما زمین او را [در بطن خود نگاه نداشت بلکه او را] بر روی خود می انداخت. سه بار این کار را انجام دادند؛ اما زمین او را در خود نگه نمی داشت و بر روی خود می انداخت، پس او را در همان حالت بر روی زمین رها کردند.

۱۵- (۲۷۸۲) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا حَفْصُ - يَغْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَلَمَّا كَانَ قَرْبَ الْمَدِينَةِ هَاجَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَكَادُ أَنْ تَذْفِنَ الرَّأْيِبَ فَرَزَعَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُعِثْتُ هَذِهِ الرِّيحُ لِمَوْتِ مُنَافِقٍ». فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَإِذَا مُنَافِقٌ عَظِيمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ قَدْ مَاتَ.

۱۵- (۲۷۸۲) از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از سفری بازمی گشت و نزدیک به مدینه بود که باد شدیدی وزیدن گرفت و چنان قوت داشت که نزدیک بود سوارها را مدفون سازد. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «وزش این باد شدید برای مرگ منافقان است». زمانی به مدینه رسیدند، بزرگترین منافق هلاک شده بود.

۱۶- (۲۷۸۳) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ مَوْسَى الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِيسَى حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: عَلِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مَوْغُوكًا قَالَ:

فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَيْهِ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ رَجُلًا أَشَدَّ حَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدَّ حَرًّا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَذَيْنِكَ الرَّجُلَيْنِ الرَّكْبَيْنِ الْمُفْقَيْنِ» لِرَجُلَيْنِ حِينَئِذٍ مِنْ أَصْحَابِهِ.

۱۶- (۲۷۸۳) ایاس می گوید: پدرم به من گفت: همراه رسول خدا ﷺ به عیادت مردی رفتیم که تب کرده بود. پدرم گفت: دستم را بر بدن او گذاشتم و گفتم: قسم به خدا! تا امروز کسی را ندیده‌ام که چنین تب شدیدی کرده باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به کسی که در روز قیامت از این شخص بیش‌تر و شدیدتر تب و حرارت داشته باشد؛ این دو مردی که سوار هستند و به ما پشت کردند و رفتند». خطاب به دو مرد که آن‌گاه در ظاهر از اصحاب پیامبر ﷺ بودند.

۱۷- (۲۷۸۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِي - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعْبُرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً».

۱۷- (۲۷۸۴) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل منافق مثل گوسفند سرگردانی است که در میان گوسفندان دیگر می‌گردد و هر بار نزد یکی از آن‌ها می‌رود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «تَكَرَّرَ فِي هَذِهِ مَرَّةً وَفِي هَذِهِ مَرَّةً».

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن قاری از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر ﷺ از رسول خدا ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این که گفت: فرمود: «هر بار نزد یکی از آنان می‌رود».

کتاب صفت قیامت، بهشت و دوزخ

۱۸- (۲۷۸۵) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي الْمُعْبِرَةُ - يَغْنَى الْجِزَامِيُّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ أَقْرَعُوا: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾» (الكهف: ۱۰۵).

۱۸- (۲۷۸۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در روز قیامت فردی بزرگ و چاق را می‌آورند که در نزد پروردگار به اندازه‌ی پر مگسی ارزش ندارد. بخوانید: "و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم"».

۱۹- (۲۷۸۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا فُضَيْلٌ - يَغْنَى ابْنِ عِيَّاضٍ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ السَّلْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ جَبْرُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَوْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى إصْبَعٍ وَالْأَرْضِينَ عَلَى إصْبَعٍ وَالْجِبَالَ وَالشَّجَرَ عَلَى إصْبَعٍ وَالْمَاءَ وَالثَّرَى عَلَى إصْبَعٍ وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إصْبَعٍ ثُمَّ يَهْرَهُنَّ فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ. فَضَجَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَعَجُّبًا مِمَّا قَالَ الْحَبْرُ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتُ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الزمر: ۶۷)

(۲۷۸۵) بخاری: ۲۷۴۹.

(۲۷۸۶) بخاری: ۴۸۱۱؛ ترمذی: ۳۲۴۹؛ احمد: ۴۳۶۸.

۱۹- (۲۷۸۶) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم: خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گیرد؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [مالک همه]. پیامبر صلی الله علیه و آله خندید تا دندان‌های ایشان نمودار شد و این تأیید قول دانشمند یهود بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج نهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن چه شریک او می‌سازند، پاک و منزّه است.» الزمر، ۶۷

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ: جَاءَ خَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ فَضَيْلٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ: ثُمَّ يَهْرَهُنَّ، وَقَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ وَتَلَا آيَةَ

۲۰- (۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از منصور به این اسناد روایت کردند. گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؛ مانند حدیث فضیل. اما جمله‌ی «ثُمَّ يَهْرَهُنَّ» را ذکر نکرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که با تعجب از سخن آن دانشور خندید تا این که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان آن گونه که شایسته است خدا را شناخته‌اند» و آیه را تا پایان تلاوت کرد.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ يَقُولُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إصْبَعٍ، وَالشَّجَرَ وَالشَّرَى عَلَى إصْبَعٍ، وَالْخَلَائِقَ عَلَى إصْبَعٍ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ. قَالَ: فَرَأَيْتَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾

۲۱- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه} روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم این که خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گرداند؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [و مالک همه]. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در تأیید گفته آن عالم یهودی به نحوی خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد. سپس قرائت فرمود: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج نهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کراهی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن چه شریک او می‌سازند، پاک و منزّه است.» ﴿الزمر، ۶۷﴾

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: وَالشَّجَرَةَ عَلَى إصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إصْبَعٍ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: وَالْخَلَائِقَ عَلَى إصْبَعٍ، وَلَكِنْ فِي حَدِيثِهِ: وَالْجِبَالَ عَلَى إصْبَعٍ، وَرَأَدَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ.

۲۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویہ ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس ح- و عثمان بن ابوشیبہ از جریر، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث همه جمله‌ی «وَالشَّجَرَةَ عَلَى إصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إصْبَعٍ» آمده است؛ در حالی که در حدیث جریر جمله‌ی «وَالْخَلَائِقَ عَلَى إصْبَعٍ» ذکر نشده است؛ ولی جمله‌ی «وَالْجِبَالَ عَلَى إصْبَعٍ» آمده است و در حدیث جریر افزود: «تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ».

۲۳- (۲۷۸۷) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَقْبِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ»^۱.

۱. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۸۱۲.

۲۳- (۲۷۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت خداوند زمین را در قبضه‌ی قدرت خود قرار می‌دهد و آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند پادشاهان روی زمین؟»

۲۴- (۲۷۸۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟».

۲۴- (۲۷۸۸) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در روز قیامت آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و آنان را با دست راست می‌گیرد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟ و سپس زمین‌ها را با دست چپ می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟».

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِي أَبُو خَازِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كَيْفَ يَحْكِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرْضِيهِ بِيَدَيْهِ فَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ أَنَا الْمَلِكُ» حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى الْمُنْبَرِ يَتَحَرَّكُ مِنْ أَسْفَلِ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ أَسَاقِطُ هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۲۵- (۰۰۰) از عبیدالله بن مقسم روایت است که وی به عبدالله بن عمر نگریست که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکایت می‌کرد که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه» تا جایی که به منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نگریستم که پایین تا بالای آن به لرزش افتاده بود تا این که می‌گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن به زمین می‌افتد.

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي خَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمُنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: «يَأْخُذُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرْضِيهِ بِيَدَيْهِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

۲۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر منبر دیدم که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه»؛ مشابه حدیث یعقوب.

باب ۱- ابتدای آفرینش و خلقت آدم علیه السلام

۲۷- (۲۷۸۹) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ وَفِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ الْجُمُعَةِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» قَالَ إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا الْإِسْطَاطِمِيُّ وَهُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَيْسَى وَسَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ وَإِبْرَاهِيمُ ابْنُ بَنْتِ حَفْصِ وَغَيْرُهُمْ عَنْ حَجَّاجٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۷- (۲۷۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفت و فرمود: «خداوند خاک را در روز شنبه و کوه‌ها را در روز یک‌شنبه و درختان را در روز دوشنبه و مکروهات را در روز سه‌شنبه و نور را در روز چهارشنبه و جانوران را در روز پنج‌شنبه آفرید و آدم را در بعد از ظهر روز جمعه و در انتهای آفرینش خود، آفرید و آن در آخرین لحظات عصر روز جمعه بود».

باب ۲- روز رستاخیز

۲۸- (۲۷۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُخَشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ النَّقِيِّ، لَيْسَ فِيهَا عِلْمٌ لِأَحَدٍ».

۲۸- (۲۷۹۰) از سهل بن سعد رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمینی جمع می‌شوند که رنگ آن بسیار سفید است و مانند قرص نانی است که از مغز خالص گندم درست شده باشد؛ هیچ اثر و نشانه‌ای برای کسی در آن دیده نمی‌شود. [صاف و هموار است و آثاری از ساختمان، درخت و سایر نشانه‌ها در آن دیده نمی‌شود]».

۲۹- (۲۷۹۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ﴾ (ابراهيم: ۴۸) فَأَيُّنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «عَلَى الصِّرَاطِ».

۲۹- (۲۷۹۱) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد این آیه پرسش کردم: «[و یاد کن] روزی را که زمین و آسمان‌ها به زمین و آسمان‌های دیگر تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند یگانه‌ی مسلط حاضر می‌گردند». (ابراهيم، ۴۸) مردم در آن روز کجا خواهند بود؟ فرمود: «بر راه صراط».

باب ۳- غذای بهشتیان

۳۰- (۲۷۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُبْزَةً وَاحِدَةً يَكْفُوهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفُو أَحَدَكُمْ خُبْزَتَهُ فِي السَّفَرِ نَزْلًا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالَ: فَاتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ أَبَا الْقَاسِمِ أَلَا أَخْبِرُكَ بِنَزْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «بَلَى!» قَالَ: تَكُونُ الْأَرْضُ خُبْزَةً وَاحِدَةً - كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكَ بِإِدَامِهِمْ؟ قَالَ: «بَلَى!» قَالَ: إِدَامُهُمْ بِالْأَمِّ وَتُونٍ. قَالُوا: وَمَا هَذَا؟ قَالَ: تُوُزُ وَتُونٌ، يَأْكُلُ مِنْ زَائِدَةٍ كِبْدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا.^۱

۳۰- (۲۷۹۲) از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خدری رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «در روز قیامت زمین به صورت یک قرص نان در می‌آید. خداوند با دست قدرتش آن را دست به دست می‌نماید تا پهن می‌شود؛ همان گونه که شما در سفر وقتی که نان درست می‌کنید آن را با دست صاف و پهن می‌نمایید. این نان به صورت غذای تهیه شده برای مهمانان بهشتی است»، وقتی که پیامبر ﷺ این را گفت: یک یهودی آمد و گفت: ای ابوالقاسم! خدا به شما برکت دهد! آیا به شما نگویم که در روز قیامت اهل بهشت به چه غذایی دعوت می‌شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، بگو. آن یهودی گفت: زمین به یک قرص نان تبدیل می‌شود؛ همانگونه که پیامبر ﷺ قبلاً فرموده

(۲۷۹۱) ترمذی: ۳۱۳۲، ابن ماجه: ۴۲۷۹، احمد: ۲۴۱۲۴.

۱. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۵۲۰.

بود. وقتی که یهودی سخنش تمام شد، پیامبر ﷺ به سوی ما نگاه کرد و خندید تا جایی که دندان‌های آخرش نمایان شد.

بعداً آن یهودی گفت: به شما بگویم که خورش اهل بهشت چیست؟ گفت: خورش اهل بهشت گوشت گاو و ماهی است. گفتند: معنی آم [که لفظی است عبری] چیست؟ گفت: گاو نر است، و این ماهی و گاو به اندازه‌ای بزرگ هستند که جگر هر یک از آن‌ها هفتاد هزار نفر را کفایت می‌کند».

۳۱- (۲۷۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «لَوْ تَابَعَنِي عَشْرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ لَمْ يَبْقَ عَلَيَّ ظَهْرٌهَا يَهُودِيٌّ إِلَّا أَسْلَمَ».

۳۱- (۲۷۹۳) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اگر ده نفر [از احبار] یهودی از من متابعت می‌کردند و فرمان می‌بردند، هیچ یهودی‌ای بر زمین باقی نمی‌ماند جز این که مسلمان می‌شد».

باب ۴- سؤال یهود در ارتباط با روح از پیامبر ﷺ

۳۲- (۲۷۹۴) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أُمْسِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرْتٍ وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى عَسِيبٍ إِذْ مَرَّ بِنَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ، فَقَالُوا: مَا رَبُّكُمْ إِلَيْهِ؟ لَا يَسْتَقِيلُكُمْ بِشَيْءٍ تَكَرَّهُونَهُ. فَقَالُوا: سَلُوهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُهُمْ، فَسَأَلَهُ عَنِ الرُّوحِ، قَالَ: فَاسْكَنْتَ النَّبِيَّ ﷺ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهِ شَيْئًا فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، قَالَ: فَقُمْتُ مَكَانِي فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ قَالَ: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء: ۸۵)

۳۲- (۲۷۹۴) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: روزی من با پیامبر ﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم و در حالی که رسول خدا ﷺ بر عصایی از شاخه‌ی خرما تکیه زده بود، از کنار گروهی از یهودیان گذشتیم. برخی از آنان به بعضی دیگر گفتند: درباره‌ی روح از او

(۲۷۹۳) بخاری: ۳۹۴۱.

(۲۷۹۴) بخاری: ۱۲۵، ۴۷۲۱؛ ترمذی: ۳۱۲۵؛ احمد: ۳۶۸۸.

سؤال کنید. برخی دیگر گفتند: از او سؤال نکنید تا چیزی نگویید که برای شما ناخوشایند باشد. برخی از آنان گفتند: حتماً از او سؤال می‌کنیم. مردی از میان آنان برخاست و گفت: ای ابوالقاسم! روح چیست؟ رسول خدا ﷺ سکوت کرد. با خود گفتم: حتماً وحی بر او نازل می‌شود. دور شدم تا در آرامش باشد. وقتی حالت وحی از او دور شد، فرمود: «[ای محمد ﷺ! یهود] از تو درباره‌ی روح می‌پرسند، چیزی که کالبد انسانی را حیات می‌بخشد. به ایشان] بگو: روح از امر پروردگار من است [و کسی جز او بر علم آن آگاهی ندارد]؛ و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است. [یعنی علم شما نسبت به خدا بسیار ناچیز است]». ﴿الاسراء، ۸۵﴾

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عُلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَرْتِ بِالْمَدِينَةِ. بَنَحُو حَدِيثَ حَفْصِ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ۸۵) وَفِي حَدِيثِ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ وَمَا أُوتُوا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ خَشْرَمٍ

۳۳- (۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: روزی من با پیامبر ﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم؛ مشابه حدیث حفص. جز این که در حدیث وکیع آیه‌ی ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و در روایت عیسی بن یونس به صورت و ما اوتوا از روایت ابن خشرم آمده است.

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِدْرِيسَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ يَرْوِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي نَخْلٍ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ عَنِ الْأَعْمَشِ، وَ قَالَ فِي رِوَايَتِهِ: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ۸۵)

۳۴- (۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در زیر نخلی بر عصایی تکیه کرده بودند. سپس مشابه حدیث آنان را از اعمش روایت کرد و در روایت خود گفت: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

۳۵- (۲۷۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ - قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ خَبَّابٍ قَالَ: كَانَ لِي عَلَى الْعَاصِرِ بْنِ وَائِلٍ دَيْنٌ فَآتَيْتُهُ أَتْقَاضَاهُ فَقَالَ لِي: لَنْ أَقْضِيكَ حَتَّى تَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي

لَنْ أَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ حَتَّى تَمُوتَ ثُمَّ تُبْعَثَ. قَالَ: وَإِنِّي لَمَبْعُوثٌ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ فَسَوْفَ أَفْضِيكَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَى مَالٍ وَوَلَدٍ. قَالَ وَكَيْعٌ: كَذَا قَالَ الْأَعْمَشُ، قَالَ: فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ (مریم: ۷۷) إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ (مریم: ۸۰)

۳۵- (۲۷۹۵) از خباب روایت است که گفت: پیش عاص بن وائل طلبی داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید. گفت: آن را به تو نمی‌دهم، تا این که به محمد کافر نشوی. من هم به او گفتم: تا زمانی که خداوند شما را نکشد و در قیامت زنده نشوی من کافر نمی‌شوم، [یعنی من هرگز کافر نمی‌شوم چون در قیامت کفر نیست]. عاص گفت: پس برو تا من می‌میرم و در قیامت زنده می‌گردم؛ در آن جا دارای ثروت و اولاد فراوان می‌شوم؛ آن وقت بیا قرض شما را پس می‌دهم. پس این آیات نازل شد: «آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت: [در قیامت نیز] به من مال و فرزند زیادی داده خواهد شد؟ [عاص بن وائل در جواب خباب بن ارت که گفت: بعد از مرگ که زنده شد مال خود را از او (عاص بن وائل) مطالبه می‌کنم. گفت: در قیامت مال و فرزند زیادی به من داده خواهد شد]». ﴿مریم، ۷۷﴾ «[الله تعالی می‌فرماید: آیا بر اسرار غیب آگاهی یافته [که مدعی است آن چه گفته به او داده می‌شود]؟ یا از نزد خداوند رحمان پیمانی گرفته است [که آن چه مدعی گفتن آن است به او داده می‌شود]؟» ﴿مریم، ۷۸﴾ «هرگز چنین نیست. [به او چیزی نمی‌دهیم، بلکه] به زودی آن چه را که می‌گوید [بر علیه او] خواهیم نوشت و عذاب را بر او [به دلیل کفرش] پیوسته افزون می‌سازیم». ﴿مریم، ۷۹﴾ «و آن چه [از مال و فرزند که] از آن دم می‌زند، [بعد از مرگش] از او به ارث می‌بریم و [در روز قیامت] تک و تنها به پیش ما می‌آید. [نه مالی دارد و نه فرزندی]». ﴿مریم، ۸۰﴾

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ وَكَيْعٍ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: كُنْتُ قَيْنًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَعَمَلْتُ لِلنَّعَاصِ بْنِ وَائِلٍ عَمَلًا، فَأَتَيْتُهُ أَتَقَاضَاهُ.

۳۶- (۰۰۰) ابومعایوه و ابی و جریر و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث وکیع را روایت کردند. جریر در حدیث خود گفت: در زمان جاهلیت من آهنگر بودم، و طلبی از آن زمان بر ذمه‌ی عاص بن وائل داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید.

باب ۵- آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾

۳۷- (۲۷۹۶) حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الزِّيَادِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا جِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابِ الْيَوْمِ. فَتَرَلْتُ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (الأنفال: ۳۴- ۳۳) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ^۱.

۳۷- (۲۷۹۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ابوجهل گفت: خدایا اگر این [کتاب] همان حق از طرف توست؛ پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما فرود آور. سپس این آیه نازل شد: ﴿الله تعالی فرمود:﴾ و تا زمانی که تو در میان آنان باشی، خداوند آنان را [به آنچه درخواست کردند] عذاب نخواهد کرد، [زیرا عذاب زمانی که نازل شود، همه گیر خواهد بود و خداوند هیچ امتی را عذاب نمی کند، مگر آن که قبلاً پیامبر و مؤمنان از میان آن قوم بیرون رفته باشند]، و در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می کنند، خداوند عذاب دهنده ی ایشان نخواهد بود، ﴿الأنفال، ۳۳﴾ [ای پیامبر صلی الله علیه و آله] حال [که تو و مؤمنان مستضعف از میانشان به هجرت بیرون رفتید، پس] دلیلی وجود ندارد که خداوند آنان را عذاب نکند. [از همین روی خداوند آنان را در جنگ بدر و غیر آن عذاب داد.] زیرا آنان [پیامبر و مؤمنان را] از مسجد الحرام [و طواف آن] باز می دارند. آنان [همان گونه که خود می پندارند] سرپرست و متولی مسجد الحرام نیستند، بلکه تنها پرهیزکاران سرپرست آن می باشند؛ اما بیش تر آنان نمی دانند [که آنان حق ولایتی بر آن ندارند]. ﴿الأنفال، ۳۴﴾

باب ۶- آیه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾

۳۸- (۲۷۹۷) حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ أَبِي هَنْدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: هَلْ يُعْفَرُ مُحَمَّدٌ وَجْهَهُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ قَالَ: فَقِيلَ: نَعَمْ. فَقَالَ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى لَئِنْ رَأَيْتَهُ يَفْعَلُ ذَلِكَ لِأَطَّانٍ عَلَى رَقَبَتِهِ أَوْ لَأَعْفَرْنَ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ، قَالَ: فَآتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُصَلِّي زَعَمَ لِيَطَّأَ عَلَى رَقَبَتِهِ،

^۱ در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۶۴۸.

قَالَ: فَمَا فَجَّهْتُمْ مِنْهُ إِلَّا وَهُوَ يَنْكِصُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَيَتَّقَى بِيَدَيْهِ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مَا لَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ لَخَنْدَقًا مِنْ نَارٍ وَهَوْلًا وَأَجْنِحَةً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ دَنَا مِنِّي لَأَخْتَطَفْتَهُ الْمَلَائِكَةُ غَضُوعًا غَضُوعًا». قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْقَانٌ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى * إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَى * أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى * أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ - يَعْنِي أَبَا جَهْلٍ - ﴿الَّذِي يَتْلُمُ بِأَنْ لَّهُ يَرَى * كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لَسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ * فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ * كَلَّا لَا تُطْفِئُهُ﴾ (العلق: ۱۹-۶) زَادَ عَبْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ قَالَ: وَأَمْرُهُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ. وَزَادَ ابْنُ عَبْدِ الْعَالِي: فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ، يَعْنِي قَوْمَهُ.

۳۸-۲۷۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که ابوجهل گفت: محمد روبه روی شما پیشانی خود را بر خاک می نهد؟ گفتند: آری. گفت: به لات و عزی قسم! اگر ببینم که در نزد من چنین می کند، بر قفای ایشان خواهم زد و رخسارش را خاک آلود خواهم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و نماز خواند و ابوجهل گمان کرد که می تواند بر قفای ایشان زند. همین که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، ناگهان او را دیدند که به عقب بر می گردد و با دستانش چیزی را از خود دور می کند. به ابوجهل گفتند: چرا چنین می کنی؟ گفت: میان من و ایشان خندقی از آتش [ایجاد شد] و هول وحشت [بر من چیره شد] و پر و بال هایی [به سوی من گشوده می شد]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به من نزدیک می شد، فرشتگان او را تکه تکه می کردند». پس خداوند نازل فرمود: «حقاً انسان گردن کشی و تمرد می کند». ﴿العلق، ۶﴾... اگر خود را بی نیاز و ثروتمند ببیند. [در مورد ابوجهل نازل شد]. ﴿العلق، ۷﴾ [ای انسان!] قطعاً بازگشت به سوی پروردگار توست. [این هشدار و بیمی است برای انسان سرکش به این معنی که خداوند انسان متمرّد و معاند را به آنچه که سزاوار اوست جزا و کیفر می دهد]. ﴿العلق، ۸﴾ «آیا دیدی آن کس را که نهی می کند و باز می دارد... [کلام به نشانهی تعجب است نسبت به اشخاصی چون ابوجهل]». ﴿العلق، ۹﴾ «... آن گه که بندهای [چون محمد صلی الله علیه و آله] به نماز ایستد؟» ﴿العلق، ۱۰﴾ «آیا خبر داری که اگر [آن نهی کننده از حق که ابوجهل باشد، چه] بر هدایت می بود،» ﴿العلق، ۱۱﴾ «یا امر به تقوی و پرهیزکاری می کرد؟» ﴿العلق، ۱۲﴾ «آیا خبر داری که اگر [انکار کنندهی پیامبر صلی الله علیه و آله] چه] تکذیب می کرد و [چه از ایمان] روی گردان می شد؟» ﴿العلق، ۱۳﴾ «آیا ندانسته است که [در هر صورت] خدا می بیند [آن چه را که در دل دارد]؟» ﴿العلق، ۱۴﴾ «نه چنین است، اگر [از کفری که بر آن است] پایان ندهد، پیشانی او را گرفته و به شدت [به سوی

دوزخ می کشیم»؛ «العلق، ۱۵» ﴿ «موی پیشانی دروغ پرداز بزه کار را [منظور ابو جهل است]». ﴿العلق، ۱۶﴾ پس بگذار مجلسیان خود را به فریاد خوانند. [ذکر محل و اراده‌ی حال] ﴿العلق، ۱۷﴾ ما نیز به «زودی مأموران دوزخ را فرا می خوانیم». ﴿العلق، ۱۸﴾ «هرگز چنین نیست، ای محمد ﷺ! در ترک نماز از او اطاعت مکن و سجده ببر و [نماز را برای خدا به پای دار و به وسیله‌ی طاعت به خداوند] نزدیک شو». ﴿العلق، ۱۹﴾ و عبیدالله در روایتش افزود: و او را دستور داد به آن چه که دستور داد. ابن عبدالاعلی گفته: فلیدع نادیه: یعنی: قومه.

باب ۷- دخان

۳۹- (۲۷۹۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ جُلُوسًا وَهُوَ مُضْطَجِعٌ بَيْنَنَا فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّ قَاصًا عِنْدَ أَبْوَابِ كِنْدَةَ يَقْصُ وَيَزْعُمُ أَنَّ آيَةَ الدُّخَانِ تَجِيءُ فَتَأْخُذُ بِأَنْفَاسِ الْكُفَّارِ وَيَأْخُذُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَّامِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَجَلَسَ وَهُوَ غَضْبَانٌ؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ مَنْ عِلْمٍ مِنْكُمْ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِمَا يَعْلَمُ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّهُ أَعْلَمُ لِأَخْدِكُمْ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِدْبَارًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ سَنِعْ كَسَنِعِ يُوسُفَ» قَالَ: فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أَكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ مِنَ الْجُوعِ، وَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ أَحَدُهُمْ فَيَرَى كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ، فَأَتَاهُ أَبُو سَفْيَانَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ جِئْتَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَبِصَلَةِ الرَّجْمِ وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ۱۵-۱۰)

قَالَ: أَفَيُكْشَفُ عَذَابُ الْآخِرَةِ؟ ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ۱۶)

فَالْبَطْشَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَقَدْ مَضَتْ آيَةُ الدُّخَانِ وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّومِ.

۳۹- (۲۷۹۸) از مسروق روایت است که گفت: ما نزد عبدالله [بن مسعود] نشستیم بودیم و او بر پهلو دراز کشیده بود. مردی پیش وی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن! داستان گویی در نزد دروازه‌ی کنده داستان می گفت و گمان می کرد که دخان (دود) خواهد آمد و کافران را هلاک

می‌کند و برای مؤمنان مانند زکام (سرما خوردگی) است. عبدالله در حالی که عصبانی بود، نشست و گفت: ای مردم! از خداوند پروا داشته باشید. هر کس از شما چیزی را می‌داند، مطابق دانشش بگوید و آن چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا خداوند داناتر است. برای یکی از شما که نسبت به آن چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند [آن برایش بهتر است]؛ زیرا خداوند ﷺ به پیامبرش فرمود: «[ای محمد ﷺ!] بگو: من در مقابل این [رسالت] مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم، و من از برساختگان و مدعیان دروغین نیستم، [که آن را از خود بر ساخته و به دروغ به خدا نسبت داده باشم؛ بلکه این یک حقیقت است که قرآن از جانب خداوند به من وحی شده است]». ﴿ص، ۸۶﴾ وقتی پیامبر ﷺ دید مردم [قریش] به اسلام پشت می‌کنند، فرمود: «خداوند! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» گفت: گرفتار قحطی شدند تا این که همه چیز را از بین برد، تا از فرط گرسنگی به خوردن پوست و اجساد مرده مجبور گشتند، و هر یک از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد. ابوسفیان نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد! تو [مردم را] به اطاعت از خدا و صله‌ی رحم امر می‌کنی و قوم تو هلاک شدند، پس از خدا طلب رحمت کن. سپس خداوند نازل فرمود: «[الله تعالی می‌فرماید:] پس [برای آنان] منتظر روزی باش که آسمان به‌سان دودی آشکار جلوه می‌کند. [پس زمین خشک می‌شود و گرسنگی شدت می‌گیرد، به گونه‌ای که از شدت گرسنگی میان آسمان و زمین را چون دود و گرد و غباری مشاهده می‌کنند]». ﴿الدخان، ۱۰﴾ [این دود و فضای مه آلود] مردم را فرو می‌گیرد. [پس می‌گویند:] این است عذاب دردناک». ﴿الدخان، ۱۱﴾ [منکران رسالت می‌گویند:] پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که ما ایمان آوردندگانیم [و تصدیق‌کنندگان پیامبر تو هستیم]». ﴿الدخان، ۱۲﴾ [الله تعالی می‌فرماید:] چگونه برای آنان یادی خواهد بود، [یعنی به هنگام نزول عذاب، ایمان آنان را سودی نمی‌رساند] در حالی که فرستاده‌ای بیانگر به سوی آنان آمده است [و رسالت خویش را روشن و گویا ابلاغ نموده است]». ﴿الدخان، ۱۳﴾ [پس از او (محمد ﷺ) روی گردان شدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای دیوانه است] و فردی قرآن را به او آموخته است]. ﴿الدخان، ۱۴﴾ «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد]، ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر باز گشتند]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

آن مرد پرسید: آیا عذاب آخرت برطرف می‌شود؟ [استفهام انکاری است، و گفته‌ی کسانی را که می‌گویند: دخان در قیامت است، مردود می‌شمارد.] «[یاد کن] روزی که به گرفتگی سخت فرو می‌گیریم، بی‌گمان ما انتقام گیرنده‌ایم. [روز سخت: روز بدر. روز قیامت]». ﴿الدخان، ۱۶﴾
البطشه [که آیه به آن اشاره می‌فرماید] سخت گرفتن روز جنگ بدر بوده است؛ [یعنی هلاک شدن رؤسای کفار در آن روز] و [این وقایع] روز دخان و بطشه (سختی روز بدر) و لازم (بیوستن کشتگان به یکدیگر یا قحطی است) و آیه‌ی روم همه در گذشته واقع شده است.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ فَقَالَ: تَرَكْتُ فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ يُفَسِّرُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾

قال: يَأْتِي النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُخَانٌ فَيَأْخُذُ بِأَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَأْخُذَهُمْ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَّامِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ عِلِمَ عِلْمًا فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ: اللَّهُ أَعْلَمُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا أَنْ قَرَيْتُمَا لِمَا اسْتَعَصَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسَيْنِي يُوسُفَ، فَأَصَابَتْهُمْ قَحْطٌ وَجَهْدٌ، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ مِنَ الْجَهْدِ، وَحَتَّى أَكَلُوا الْعِطَامَ، فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمُضَرَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَقَالَ: «لِمُضَرَ؟ إِنَّكَ لَجَرِيءٌ» قَالَ: فَدَعَا اللَّهَ لَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ۱۵) قَالَ: فَمُطِرُوا، فَلَمَّا أَصَابَتْهُمْ الرَّقَابِيَّةُ، قَالَ: عَادُوا إِلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ إلى قوله: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ۱۶-۱۰)

قال: يَغْنِي يَوْمَ بَدْرٍ.

۴۰- (۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است. مسروق گفت: مردی پیش عبدالله آمد و گفت: در مسجد مردی قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند؛ در تفسیر این آیه ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ می‌گفت: در روز قیامت دودی می‌آید و نفس‌های مردم

را می‌گیرد تا جایی که آنان را مانند سرماخوردگی فرومی‌گیرد. عبدالله گفت: هر کس چیزی را می‌داند مطابق دانشش بگوید و آن چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا نشانه‌ی فقه و دانش انسان این است که نسبت به آن چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند. [نزول این آیه] زمانی بود که قریش از پیامبر ﷺ نافرمانی و عصیان کردند. پیامبر ﷺ بر آنان چنین دعا کرد: «خداوند! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» پس آنان گرفتار قحطی و سختی شدند تا جایی که یکی از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد، تا جایی که استخوان را خوردند. مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای مردم مضر طلب مغفرت بنما؛ زیرا همه هلاک شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «برای قبیله‌ی مضر [دعا کنم؟] تو بسیار با جرأت هستی [که چنین درخواستی می‌کنی]. راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ برای آنان دعا کرد. در پی دعای وی خداوند آیات سوره‌ی دخان را نازل کرد: «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد] ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر بازگشتند]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

راوی می‌گوید: پس از دعای پیامبر ﷺ باران بر آنان باریدن گرفت، هنگامی که به رفاه و خوشی رسیدند، به آن چه که قبلاً بر آن بودند، برگشتند، پس خداوند آیات ۱۰ تا ۱۶ سوره‌ی دخان را نازل فرمود.

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَمْسُ قَدْ مَضَيْنَ: الدُّخَانُ، وَاللِّزَامُ، وَالرُّومُ، وَالْبَيْطُشَةُ، وَالْقَمَرُ.

۴۱- (۰۰۰) قتیبہ بن سعید از جریر از اعمش از ابوضحی از مسروق از عبدالله نقل کرد که گفت: پنج چیز سپری شده است: دخان، لزام، روم، بطشه، قمر.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوسعید اشجی از وکیع از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۴۲- (۲۷۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ

الْحَسَنُ الْعُرَيْنِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَنَذِقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ قَالَ: مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَالرُّومُ وَالْبَطْشَةُ أَوْ الدُّخَانُ: شُعْبَةُ الشَّاكِّ فِي الْبَطْشَةِ أَوْ الدُّخَانِ.

۴۲- (۲۷۹۹) از ابی بن کعب نقل است که در تفسیر این آیه ﴿وَلَنَذِقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ گفت: مصائب دنیا، روم، بطشه یا دخان. شک از سوی شعبه است.

باب ۸- شق القمر

۴۳- (۲۸۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَرَهْزِيُّ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِقَّتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَهَدُوا».

۴۳- (۲۸۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ماه شکافته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گواه باشید».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَفْصٍ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنَى إِذَا انْفَلَقَ الْقَمَرُ فِلْقَتَيْنِ فَكَانَتْ فِلْقَةٌ وَرَاءَ الْجَبَلِ وَفِلْقَةٌ دُونَهُ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَهَدُوا».

۴۴- (۰۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: زمانی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در منا بودیم که ماه به دو پاره تقسیم شد و قسمتی از آن بالای کوه بود و پاره‌ای هم در پشت آن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گواه باشید».

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِلْقَتَيْنِ فَسَرَّ الْجَبَلُ فِلْقَةً وَكَانَتْ فِلْقَةٌ فَوْقَ الْجَبَلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

۴۵- (۰۰۰) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ماه به دو پاره تقسیم شد؛ قسمتی از آن را کوه پوشانید و نیمه‌ی دیگرش بر بالای کوه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا! گواه باش.»

- (۲۸۰۱) حَدَّثَنَا غَبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلَ ذَلِكَ.

- (۲۸۰۱) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از اعمش از مجاهد از ابن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ يَأْسِنَادِ ابْنِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ نَحْوِ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ: فَقَالَ: اشْهَدُوا، اشْهَدُوا.

- (۰۰۰) محمد بن جعفر و ابن ابوعدی، هر دو از شعبه و به اسناد ابن معاذ از شعبه مشابه حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در حدیث ابن ابی عدی آمده که گفت: «گواه باشید! گواه باشید!»

۶۶- (۲۸۰۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةَ فَأَرَاهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ مَرَّتَيْنِ.

۴۶- (۲۸۰۲) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مکان از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که به آنان معجزه‌های بنمایاند، و ایشان شکافتن ماه را دو بار به آنان نشان دادند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از قتاده از انس به معنی حدیث شیبان را روایت کرد. [ترمذی: ۳۲۹۷].

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ فِرْقَتَيْنِ. وَ فِي حَدِيثِ أَبِي دَاوُدَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۷- (۰۰۰) از دو طریق از شعبه از قتاده از انس روایت است که گفت: ماه شکافته شد و به دو پاره تقسیم گردید. در حدیث ابوداود آمده است: ماه در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

۴۸- (۲۸۰۳) حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ قُرَيْشٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ الْقَمَرَ انْشَقَّ عَلَى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۸- (۲۸۰۳) از ابن عباس نقل است که گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

باب ۹- صبر خداوند

۴۹- (۲۸۰۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَخَذَ أَصْبَرَ عَلَى أَدَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُ يُشْرِكُ بِهِ، وَيُجْعَلُ لَهُ الْوَلَدُ، ثُمَّ هُوَ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ».

۴۹- (۲۸۰۴) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس در مقابل آزار از خداوند شکیباتر نیست؛ زیرا برای او شریک قرار می دهند و فرزند نسبت می دهند، با این وجود خداوند آنان را عافیت می دهد و روزی ارزانی می دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَيُجْعَلُ لَهُ الْوَلَدُ»، فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش از سعید بن جبیر از ابوعبدالرحمن سلمی از ابوموسی از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد تا جمله «و یجعل له الولد» زیرا او آن را ذکر نکرد.

(۲۸۰۳) بخاری: ۴۸۶۶.

(۲۸۰۴) بخاری: ۶۰۹۹، ۷۳۷۸؛ احمد: ۱۹۵۴۴.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُنَيْدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَدَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدَاءً وَيَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرْزُقُهُمْ وَيُعَافِيهِمْ وَيُعْطِيهِمْ».

۵۰- (۰۰۰) از عبيدالله بن سعيد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس بر اذیت و آزار، شکیباتر از خداوند نیست؛ زیرا برای او شریک و فرزند قرار می‌دهند و با این وجود، خداوند آنان را روزی می‌دهد و عافیت ارزانی می‌دارد و به آنان بخشش می‌کند».

باب ۱۰ - کافر می‌خواهد به گستره‌ی زمین طلا فدیہ دهد

۵۱- (۲۸۰۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا أَكُنْتَ مُفْتَدِيًا بِهَا فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَانَ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تَشْرِكَ - أَحْسَبُهُ قَالَ - وَلَا أُدْخِلُكَ النَّارَ فَأَيُّتَ إِلَّا الشَّرَّ».

۵۱- (۲۸۰۵) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به کسی از اهل جهنم که کم‌ترین عذاب را یافته، گفت: اگر هر چه در زمین است مال تو باشد، برای نجات خود از [جهنم] فدیہ می‌دادی؟ می‌گوید: آری. خداوند می‌فرماید: من از تو چیزی کم‌تر از این خواستم؛ زمانی که در پشت آدم بودی، از تو خواسته بودم چیزی را شریک من نسازی - گمان می‌کنم که گفت: - و تو را در آتش داخل نکنم؛ اما تو جز شرک را قبول نکردی».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَغْنِي ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ. الْآ قَوْلُهُ: «وَلَا أُدْخِلُكَ النَّارَ» فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعمران از انس بن مالک از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد؛ جز این قول: «و لا ادخلك النار»؛ زیرا او آن را ذکر نکرد.

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يُقَالُ لِلْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِائَةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ سئِلْتَ أَيَسَّرَ مِنْ ذَلِكَ».

۵۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت به کافر گفته می‌شود: اگر به اندازه‌ی زمین طلا داشتی، حاضر بودی برای خویش آن را فدیة دهی؟ می‌گوید: بله. به او گفته می‌شود: چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد؛ [اما حاضر به پذیرفتن آن نشدی]».

۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَغْنِي ابْنَ عَطَاءٍ - كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَيُقَالُ لَهُ: كَذَبْتَ، قَدْ سئِلْتَ مَا هُوَ أَيَسَّرَ مِنْ ذَلِكَ».

۵۳- (۰۰۰) روح بن عباده و عبدالوهاب، هر دو از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کردند؛ غیر از این که گفت: «به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد».

باب ۱۱- کافر بر چهره‌اش محشور می‌گردد

۵۴- (۲۸۰۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «أَلَيْسَ الَّذِي أَمْشَاهُ عَلَى رَجُلِيهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِّيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ قَتَادَةُ: بَلَى! وَعِزَّةٌ رَبَّنَا!

۵۴- (۲۸۰۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! در روز قیامت، چگونه کافر به رو در افتاده برانگیخته می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌تواند این گونه باشد؟ کسی که او را در دنیا بر دو پای روان ساخته، قادر است که در روز قیامت او را بر رخسارش راه ببرد». قتاده گفت: سوگند به عزت پروردگاران که چنین است.

۱. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۷۶۰.

باب ۱۲ - مرفه‌ترین فرد دنیا در جهنم و بالعکس

۵۵- (۲۸۰۷) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُوتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْنَعُ فِي النَّارِ صِنْعَةٌ ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَآ، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! وَيُوتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْنَعُ صِنْعَةٌ فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَآ، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ.»

۵۵- (۲۸۰۷) روز قیامت، خوشگذران‌ترین و پرنعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند! خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه، بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو سختی‌ای گذشته است؟ و او جواب می‌دهد: به خدا سوگند! خیر، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام.»

باب ۱۳ - پاداش مؤمن به حسنات وی در دنیا و آخرت و

تسریع حسنات کافر در دنیا

۵۶- (۲۸۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِرُحْمَانَ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتٍ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا.»

۵۶- (۲۸۰۸) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند با دادن پاداش به مؤمن در دنیا به وی ظلم نخواهد کرد و آن را در آخرت نیز نصیب او می‌گرداند و حال آن که کافر جزای نیکی خویش را در این دنیا می‌یابد و چون به آخرت رسید، پاداشی ندارد که به وی داده شود.»

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمَلَ حَسَنَةً أَطْعَمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ اللَّهَ يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

۵۷- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کافر عملی نیک در دنیا انجام دهد، پاداش آن را در دنیا می‌برد و حال آن که حسنات مؤمن برای روز قیامت ذخیره می‌گردد و متعاقب آن از رزق و روزی دنیوی نیز برخوردار می‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضي الله عنه بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا صلى الله عليه وسلم به معنی دو حدیث فوق روایت کرده است.

باب ۱۴ - مثل مؤمن و کافر

۵۸- (۲۸۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لَا تَزَالُ الرِّيحُ تُؤْمِلُهُ وَلَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ الْبَلَاءُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ الْأَرْزِ لَا تَهْتَزُّ حَتَّى تَسْتَحْصِدَ».

۵۸- (۲۸۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مثال مؤمن مثال شاخه‌ی تر نو رسته‌ای است که آن را باد، یک بار کج می‌کند و بار دیگر راست می‌گرداند. مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد سفت و انعطاف ناپذیر است که راست ایستاده است تا یک‌بارگی ریشه کن شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ مَكَانَ قَوْلِهِ: تَمِيلُهُ «تَفِيئُهُ»

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد روایت کرد؛ غیر از این که در حدیث عبدالرزاق به جام "تمیله"، "تفیئه" آمده است.

۵۹- (۲۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ قَالَا: حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي ابْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ وَتَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهِيحَ وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَزْرَةِ الْمُجْدِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا لَا يُفِيئُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ أَنْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاجِدَةً»^۱.

۵۹-(۲۸۱۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال کافر چون درخت صنوبر است که بر ریشه‌اش راست و محکم ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد، پس آن گاه به یک‌بارگی از ریشه کنده می‌شود»^۲.

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ وَتَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الْأَزْرَةِ الْمُجْدِيَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ أَنْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاجِدَةً».

۶۰-(۰۰۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد؛ آن گاه به یک‌بارگی فرو می‌شکند».

۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ قَالَا: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرَ أَنْ

^۱ . در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۴۴.

^۲ . دانشمندان در شرح این حدیث گفته‌اند: انسان مؤمن در بدن و اهل خانواده و مال خویش بسیار دچار دردها و مصیبت‌ها می‌شود که سبب کفاره‌ی گناهان او و رفع درجاتش می‌گردد؛ اما انسان کافر اندک دچار این مشکلات می‌شود، و چنان‌چه گرفتار مصیبتی نیز شود، کفاره‌ی گناهان او نمی‌شود.

محموداً قال فی روایتہ عن بشر: «و مثلُ الکافرِ کمثلُ الأرزّةِ» و اما ابنُ حاتمٍ فقال: «مثلُ المنافقِ» کما قال زهیرٌ.

۶۱-(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمود بن غیلان از بشر بن سری از سفیان از سعد بن ابراهیم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش از پیامبر ﷺ را روایت کرد؛ جز این که در روایت بشر «مثل الکافر» و در روایت ابن حاتم: «مثل المنافق» آمده است.

۶۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ سَفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ ابْنُ هَاشِمٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: عَنْ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بَنَحْوِ حَدِيثِهِمْ، وَقَالَا: جَمِيعاً فِي حَدِيثِهِمَا عَنْ يَحْيَى: «و مثلُ الکافرِ مثلُ الأرزّةِ».

۶۲-(۰۰۰) محمد بن بشار و عبدالله بن هاشم از یحیی قطان از سفیان از سعد بن ابراهیم و ابن هاشم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش و ابن بشار از ابن کعب بن مالک از پدرش از پیامبر ﷺ به مانند حدیث آنان را روایت کردند. همگی در حدیث آن دو از یحیی گفتند: «و مثل الکافر مثل الأرزّة».

باب ۱۵ - مثل مؤمن مانند درخت خراماست

۶۳-(۲۸۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا وَإِنَّهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ فَحَدَّثُونِي مَا هِيَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَاسْتَحْيَيْتُ ثُمَّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: قَالَ: «هِيَ النَّخْلَةُ». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُمَرَ قَالَ: لَأَنْ تَكُونَ قُلْت: هِيَ النَّخْلَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.^۱

۶۳-(۲۸۱۱) از عبدالله بن دینار نقل است که از عبدالله بن عمر شنید که می گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان درختان، درختی هست که برگ آن نمی ریزد، آن درخت، مثل مسلمان است. به من بگوئید آن کدام است؟ مردم به فکر درختان دشت افتادند [تا آن را بیابند و نام

۱. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۱

ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی از گفتن آن حیا کردم. سپس گفتند: ای رسول خدا! به ما بگو آن درخت کدام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آن درخت خرماست». آن را به پدرم عمر ﷺ عرض کردم و ایشان فرمود: اگر جواب صحیح را می‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْغُبَيْرِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ الضُّبَعِيِّ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: «أَخْبِرُونِي عَنْ شَجَرَةٍ مِثْلَهَا مِثْلُ الْمُؤْمِنِ». فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَذْكُرُونَ شَجَرًا مِنْ شَجَرِ الْبَوَادِي. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَأَلْقَى فِي نَفْسِي أَوْ رُوِيَ أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَجَعَلْتُ أُرِيدُ أَنْ أَقُولَهَا فَإِذَا أَسْنَانُ الْقَوْمِ فَأَهَابُ أَنْ أَتَكَلَّمَ فَلَمَّا سَكَتُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ».

۶۴- (۰۰۰) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به من بگوئید کدام درخت است که مثل آن، مثل مسلمان است؟». مردم به فکر درختان دشت افتادند [تا آن را بیابند و نام ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی با دیدن افراد مسن در میان قوم، از گفتن آن حیا کردم. هنگامی که همه سکوت کردند [و کسی جواب صحیح نداد] پیامبر ﷺ فرمود: «آن درخت خرماست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَا سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى بِجُمَارٍ. فَذَكَرَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) از مجاهد نقل است که گفت: تا مدینه با ابن عمر هم صحبت بودم و از او حدیثی نشنیدم جز این حدیث که گفت: در حالی که نزد پیامبر ﷺ بودیم که جماری (پیه درخت خرما) آورده شد، سپس به دنبال آن مانند دو حدیث قبل را ذکر کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِجُمَارٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از سیف از مجاهد نقل کرد که ابن عمر گفت: جماری (پیه درخت خرما) نزد پیامبر ﷺ آورده شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ شَبِهَتْهُ، أَوْ كَالرُّجُلِ الْمُسْلِمِ، لَا يَتَخَاتُ وَرَفْهًا». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَعَلَّ مُسْلِمًا قَالَ: وَتَوْتَى أَكْلَهَا، وَكَذَا وَجَدْتُ عِنْدَ غَيْرِي أَيْضًا، وَلَا تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لَا يَتَكَلَّمَانِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا فَقَالَ عُمَرُ: لِأَنْ تَكُونَ قَلْتَهَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.

(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به من بگویند کدام درخت است که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگ‌های آن نمی‌ریزد؟» ابراهیم گفت: مسلم با عبارت «توتی اکلها»: میوه‌اش را می‌دهد، روایت کرده است و من و راویان دیگری غیر از خودم در اثبات «لا» اشتباه کرده‌ایم.

عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی با دیدن افرادی مانند ابوبکر رضی اللہ عنہ و عمر رضی اللہ عنہ که در آن‌جا نشسته و سخن نمی‌گفتند، دوست نداشتم لب به سخن بگشایم یا چیزی بگویم. حضرت عمر رضی اللہ عنہ گفت: اگر جواب صحیح را می‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

باب ۱۶ - تحریک شیطان و برانگیختن سپاهیانش برای ایجاد فتنه در میان مردم و این که شیطان قرین هر انسانی است

۶۵ - (۲۸۱۲) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي سَفْيَانَ عَنِ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ آيَسَ أَنْ يَعْْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّخْرِيشِ بَيْنَهُمْ».

۶۵ - (۲۸۱۲) از جابر رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «شیطان از این که نماز گزاران در جزیره‌العرب او را عبادت کنند، مأیوس شده است؛ اما در تحریک [و برانگیختن] وسوسه‌های درونی] در میان آنان مأیوس نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویہ، هر دو از اعمش به این اسناد روایت کردند.

۶۶- (۲۸۱۳) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُوَيْبَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ فَيَبِغُتُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ أَغْظَمُهُمْ فَتْنَةً».

۶۶-(۲۸۱۳) از جابر رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تخت ابلیس بر دریاست و سپاهیان خود را برای ایجاد فتنه در میان مردمان می فرستد و گرمای ترین آنان نزد ابلیس، کسی است که در ایجاد فتنه و فساد از همه بزرگ تر و قوی تر باشد».

۶۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُوَيْبَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبِغُتُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَغْظَمُهُمْ فَتْنَةً يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا، قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتَهُ حَتَّى فَرَقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ قَالَ: فَيَذْنِيهِ مِنْهُ، وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ» قَالَ الْأَعْمَشُ: أَرَاهُ قَالَ: «فَيَلْتَزِمُهُ»

۶۷-(۰۰۰) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شیطان تخت خود را بر روی دریا می گذارد، سپس سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می فرستد. نزدیک ترین آن ها به او کسی است که فتنه اش بیش تر و بزرگ تر از دیگران باشد. یکی از آن ها آمده و می گوید: چنین و چنان کردم. شیطان می گوید: کاری نکرده ای. گفت: سپس یکی از آن ها آمده و می گوید: او را رها نکردم تا این که بین او و همسرش تفرقه و اختلاف ایجاد کردم. گفت: شیطان این فرد را به خود نزدیک می کند و می گوید: آری! تو کاری کرده ای». اعمش گفت: به گمانم گفت: «او را به خود نزدیک می کند و با او معانقه می نماید».

۶۸-(۰۰۰) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَغْوَيْنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَبِغُتُ الشَّيْطَانُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَغْظَمُهُمْ فَتْنَةً».

۶۸- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «شیطان سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می فرستد؛ نزدیک ترین آن ها به او کسی است که فتنه اش بیش تر و بزرگ تر از دیگران باشد».

۶۹- (۲۸۱۴) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ بِهِ قَرِينَهُ مِنَ الْجِنِّ» قَالُوا: وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَأِيَّايَ إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ».

۶۹- (۲۸۱۴) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر کدام از شما همراهی از جن گماشته شده است». سؤال شد: بر شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: «آری. البته خداوند در برابر او مرا یاری کرده، و مسلمان شده است، پس جز به کارهای خیر مرا امر نمی کند».

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ زُرَيْقٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَقَدْ وَكَّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

- (۰۰۰) سفیان و عمار بن زریق، هر دو از منصور به اسناد جریر و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان آمده است: «وَقَدْ وَكَّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

۷۰- (۲۸۱۵) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ ابْنِ قُسَيْطٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلًا قَالَتْ: فَغَرَّتْ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ: «مَا لَكَ؟ يَا عَائِشَةُ أَغْرَتِ؟». فَقُلْتُ: وَمَا لِي لَا يَغَارَ مِثْلِي عَلَى مِثْلِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْدَ جَاءَكَ شَيْطَانُكَ؟». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْمَعِيَ شَيْطَانٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَمَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِنْ رَبِّي أَعَانَنِي عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ».

۷۰- (۲۸۱۵) از عروه نقل است که عایشه رضی الله عنها فرمود: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد من بیرون رفت. فرمود: غیرتم تحریک شد. ایشان آمد و دید که من چه کار می‌کنم. فرمود: «ای عایشه! چه روی داده؟ دچار غیرت شدی؟» گفتم چرا کسی چون من نباید به کسی چون شما غیرت کند؟! فرمود: «شیطانات به سراغت آمده است؟» گفتم: ای رسول خدا! آیا همراه من شیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: همراه همه‌ی مردم شیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: ای رسول خدا! شما هم دارید؟ فرمود: «آری؛ اما پروردگارم من را بر او یاری داد تا این که مسلمان شد».

باب ۱۷- هیچ کس با عمل خود داخل بهشت نمی‌شود، بلکه به

رحمت الهی است

۷۱- (۲۸۱۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَنْ يُنْجِيَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ». قَالَ رَجُلٌ: «وَلَا إِلِيَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «وَلَا إِلِيَّ إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَلَكِنْ سَدُّوا»^۱.

۷۱- (۲۸۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». مردی گفت: حتی شما را ای رسول خدا؟! فرمود: «مرا نیز علمم نجات نمی‌دهد؛ مگر آن که خداوند مرا به فضل و رحمت خود در پناه خویش گیرد. پس میانه‌رو باشید و برای [کمال] عمل کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» وَ لَمْ يَذْكُرْ: «وَلَكِنْ سَدُّوا»

(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج به این اسناد روایت کرد؛ جز این که گفت: «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» و جمله‌ی «وَلَكِنْ سَدُّوا» را ذکر ننمود.

۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». فَقِيلَ: «وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي رَبِّي بِرَحْمَةٍ».

^۱. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷۳.

۷۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را ای رسول خدا؟! فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگرم از سر رحمت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد».

۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُنَجِّيهُ عَمَلُهُ». قَالُوا: «وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَتِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ» وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ عَلَى رَأْسِهِ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَتِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را یا رسول الله؟! فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگرم از سر رحمت و مغفرت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد». ابن عون [از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله] با دست به بالای سر خود اشاره کرد و گفت: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَتِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُنَجِّيهُ عَمَلُهُ». قَالُوا: «وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَتِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ».

۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل هیچ کس او را نجات نمی‌دهد». گفتند: ای رسول خدا! حتی عمل شما هم سبب نجات شما نمی‌گردد؟! فرمود: «عمل من هم سبب نجاتم نمی‌گردد؛ مگر این که بخشش و رحمت خداوند مرا دریابد».

۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَبَّادٍ يَحْيَى بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَنْ يُدْخِلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا: «وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَتِي اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلِ وَرَحْمَةٍ».

۷۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد». گفتند: حتی شما هم ای رسول خدا سبب رفتن به بهشت نمی‌گردد؟! فرمود: «من هم عملم نجاتم نمی‌دهد؛ مگر این که خداوند مرا تحت پوشش فضل و رحمت خود قرار دهد».

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَارِبُوا وَسَلِّدُوا وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْتَ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ مِنْهُ وَفَضْلِهِ».

۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کارهای دین و دنیای خود [میان‌رو و درستکار و محکم و پایدار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، من نیز همین طور هستم؛ مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

(۲۸۱۷) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلَهُ.

(۲۸۱۷) - ابن‌نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ بِالسَّنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرَوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش و با دو اسناد مذکور و مانند روایت ابن‌نمیر این حدیث را نقل کرد.

(۲۸۱۶) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ وَرَأَى: «وَأَنْشِرُوا».

(۲۸۱۶) - ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابو معاویہ از اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مانند حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «وَأَنْشِرُوا».

۷۷- (۲۸۱۷) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُجِيرُهُ مِنَ النَّارِ وَلَا آتَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ».

۷۷- (۲۸۱۷) از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عمل هیچ یک از شما او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او از آتش نمی‌گردد؛ حتی من هم؛ مگر بر اثر رحمتی از جانب خداوند باشد».

۷۸- (۲۸۱۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَهُزُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «سَلِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا فَإِنَّهُ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ». وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۷۸- (۲۸۱۸) از عایشه رضي الله عنها نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کارهای درست و خیر انجام دهید و به کارهای درست و نیک نزدیک شوید؛ از افراط و تفریط دوری کنید و مژده دهید که انجام کارهای درست و نیک، اجر و ثواب دارد. همانا هیچ کس تنها به واسطه‌ی عملش داخل بهشت نمی‌شود [بلکه باید رحم خدا شامل حال او باشد]. گفتند: ای رسول خدا! شما هم به واسطه‌ی عملت داخل بهشت نمی‌شوی؟ گفت: من هم وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر بخشش و رحم خدا شامل حالم باشد. بدانید که خوشایندترین عمل نزد پروردگار آن است که ادامه داشته باشد، هر چند هم کم باشد».

حسن حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد روایت کرد.

باب ۱۸ - کثرتِ عمل و اجتهاد در عبادت

۷۹- (۲۸۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاقَةَ عَنِ الْمُعْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ فَقِيلَ لَهُ: أَتَكَلَّفُ هَذَا؟ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا».

۷۹- (۲۸۱۹) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز می‌خواند تا پاهای او ورم می‌کرد و زمانی به رسول خدا ﷺ گفته می‌شد: چرا خود را به رنج می‌افکنید؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ می‌فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاقَةَ سَمِعَ الْمُعْبِرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى وَرِمَتْ قَدَمَاهُ قَالُوا: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۰- (۰۰۰) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند تا پاهای ایشان ورم می‌کرد. به ایشان گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

۸۱- (۲۸۲۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ غُرُوثِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى قَامَ حَتَّى تَفْطُرَ رِجْلَاهُ قَالَتْ: عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۱- (۲۸۲۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ به نماز می‌ایستاد، تا آن‌جا نماز می‌خواند که پاهای ایشان ورم می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا چنین می‌کنید [و خود را به رنج می‌افکنید]؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ فرمود: «ای عایشه! بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

(۲۸۱۹) بخاری: ۶۳۷۱؛ ترمذی: ۴۱۲؛ نسائی: ۱۶۴۳؛ ابن ماجه: ۱۴۱۹؛ احمد: ۱۸۲۷۱.

(۲۸۲۰) احمد: ۲۴۸۹۸.

باب ۱۹ - میان‌روی در موعظه

۸۲- (۲۸۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ بَابِ عَبْدِ اللَّهِ نَنْتَظِرُهُ فَمَرَّ بِنَا يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيُّ فَقُلْنَا: أَعْلَمُهُ بِمَكَانِنَا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنِّي أَخْبَرْتُ بِمَكَانِكُمْ، فَمَا يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةٌ أَنْ أَمْلِكُكُمْ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا.

۸۲- (۲۸۲۱) از شقیق روایت است که گفت: ما در کنار درب منزل عبدالله [بن مسعود] نشسته و منتظر خروج وی بودیم. یزید بن معاویه نخعی از کنار ما گذر کرد. به او گفتیم: به عبدالله اطلاع بده که ما در انتظار او نشسته‌ایم. یزید بر او داخل شد؛ طولی نکشید که عبدالله بیرون آمد و گفت: از نشستن و در انتظار ماندن شما به من خبر داده می‌شود. چیزی مانع خارج شدن من به میان شما نمی‌شود جز این که دوست ندارم شما را خسته کنم. پیامبر ﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می‌گرفت؛ چون می‌ترسید که قلب ما خسته شود، [و به موعظه‌ی او توجه نکنیم].

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَهُ. وَرَأَدَ مِنْجَابُ فِي رِوَايَتِهِ عَنِ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ الْأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْةَ عَنْ شَقِيقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابن ادریس و ابن مسهر و عیسی بن یونس و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کردند. منجاب در روایتش از ابن مسهر افزود: اعمش گفت: عمرو بن مره از شقیق از عبدالله مانند آن را روایت کرد.

۸۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ عِيَّاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقِ أَبِي وَاثِلٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُدْكَرُنَا كُلَّ

يَوْمِ خَمِيسٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّا نُحِبُّ حَدِيثَكَ وَتَشْتَهِيهِ وَلَوْ دَدْنَا أَنَّكَ حَدَّثْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: مَا يَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةٌ أَنْ أَمْلِكُمْ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهِيَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا.

۸۳- (۰۰۰) از شقیق ابو وائل روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود تنها روزهای پنجشنبه برای ما موعظه می کرد. مردی به وی گفت: ای ابو عبدالرحمن! ما سخنان تو را دوست داریم و به آن علاقه مند هستیم. دوست داریم که همه روزه برای ما موعظه می کردی. عبدالله بن مسعود گفت: چیزی مانع سخنرانی من برای شما نمی شود جز این که دوست ندارم شما را در سختی اندازم و شما را خسته کنم. پیامبر ﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می گرفت؛ چون می ترسید که قلب ما خسته شود [و به موعظه‌ی ایشان توجه نکنیم].

کتاب بهشت و نعمت‌های آن و اهل آن

۱- (۲۸۲۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «خُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَخُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ».

۱- (۲۸۲۲) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دوزخ با شهوات و تمایلات نفسانی پوشیده شده و بهشت هم با مشکلات و کارهای سنگین احاطه گردیده است».

۱- (۲۸۲۳) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

۱- (۲۸۲۳) زهیر بن حرب از شبابه از ورقا از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم به مانند آن را روایت کرد.

۲- (۲۸۲۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ سَعِيدُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَغْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». مُصَدِّقٌ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (السجدة: ۱۷)

(۲۸۲۲) ترمذی: ۲۵۶۸؛ احمد: ۱۲۵۶۰.

(۲۸۲۴) بخاری: ۳۳۴۴، ۴۷۹، ۷۴۹۸.

۲- (۲۸۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». مصداق این در کتاب خداوند است که خداوند می‌فرماید: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَغْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ذُخْرًا بَلَّهَ مَا أَطَّلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است]».

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَغْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. ذُخْرًا بَلَّهَ مَا أَطَّلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾

۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است]». سپس تلاوت فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

۱. شرح امام نووی بر مسلم، اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، قاضی عیاض. الدیباچ علی مسلم.

۵- (۲۸۲۵) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو صَخْرٍ أَنَّ أَبَا خازِمٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ يَقُولُ: شَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى ثُمَّ قَالَ ﷺ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». ثُمَّ اقْتَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (السجدة: ۱۷ و ۱۶)

۵-(۲۸۲۵) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که سهل گفت: روزی در مجلسی با پیامبر خدا ﷺ بودم که نعمت‌های بهشت را توصیف کردند تا به این جا رسیدند که فرمود: «[خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام]، آن چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». سپس این آیات را قرائت فرمودند: «پهلوهایشان از رختخواب‌ها و محل بستریایشان [جهت نماز شبانه (تهجد)] جدا می‌شود و پروردگارشان را به حالت خوف و رجا می‌خوانند [به این معنی که از عقاب او می‌ترسند و رحمت او را امید دارند]، و از آن چه آنان را روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند». (السجده، ۱۶) «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». (السجده، ۱۷)

باب ۱- در بهشت درختی است که سوارکار به مدت صد سال

در زیر سایه‌ی آن می‌تازد اما سایه‌ی آن درخت قطع نمی‌شود

۶- (۲۸۲۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً لَسِيرُ الرَّكَّابِ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ». ۱- (۲۸۲۶) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در بهشت درختی هست که سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند [ولی به انتهای آن نمی‌رسد]».

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُؤَيَّرَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «لَا يَقْطَعُهَا».

۱. بخاری: ۳۲۵۲.

۷- (۰۰۰) ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کرد و افزود: «و سایه‌ی آن قطع نمی‌گردد».

۸ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا».

۸- از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت درختی است که سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند ولی به انتهای آن نمی‌رسد».

(۲۸۲۸) قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ الزُّرْقِيُّ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادُ الْمُضْمَرَّ السَّرِيعَ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا».

- (۲۸۲۸) ابوحازم گفت: این حدیث را برای نعمان بن ابی عیاش زرقی روایت کردم. وی گفت: این حدیث را ابوسعید خدری برایم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «در بهشت درختی وجود دارد که اسب‌سوار، اسب تیزرو خود را صد سال در سایه‌ی آن می‌راند؛ ولی نمی‌تواند به پایان آن برسد».

باب ۲- خشنودی خداوند از اهل بهشت

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ، رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ. فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبُّ؟! وَقَدْ أُعْطِينَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: يَا رَبُّ وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَجَلُ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا»^۱.

۱. بخاری: ۶۵۴۹.

۹- (۲۸۲۹) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تبارک و تعالی به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت؟ آنان می‌گویند: لَبَّیک! ای پروردگار ما در خدمت حاضریم. خداوند می‌فرماید: [از وارد شدن به بهشت] خشنود شدید؟ می‌گویند: چگونه راضی نباشیم؛ ما را چیزی ارزانی داشتی که به هیچ کس از آفریدگان خود ارزانی نکردی. خداوند می‌فرماید: آیا از این بهتر به شما ندهم؟ آنان می‌گویند: پروردگارا! کدام چیز از این نعمت‌هایی که به ما داده‌ای، بهتر است؟ خداوند می‌فرماید: من خشنودی خود را بر شما ارزانی می‌کنم و از امروز به بعد هرگز بر شما خشمگین نخواهم شد.»

باب ۳- اهل بهشت قصرنشینان را چون ستاره در آسمان

می‌بینند

۱۰- (۲۸۳۰) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرْفَةَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ فِي السَّمَاءِ.»

۱۰- (۲۸۳۰) از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل بهشت، قصرهای واقع در بهشت را چون ستارگان در آسمان می‌بینند.»

-(۲۸۳۱) قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: «كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ فِي الْأُفُقِ الشَّرْقِيِّ أَوْ الْغَرْبِيِّ.»

-(۲۸۳۱) این حدیث را برای نعمان بن ابوعیاش روایت کردم. او گفت: شنیدم که ابوسعید خُدَری می‌گفت: «همان گونه که ستاره‌ی درخشان را در افق شرقی یا غربی می‌بینید.»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنْ أَبِي حَازِمٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب از ابو حازم با دو اسناد مشابه حدیث یعقوب را روایت کرد.

۱۱- (۲۸۳۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَنْبَلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَائِبَ مِنَ الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِيَتَفَاضَلَ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! رَجَالَ أَمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»

۱۱- (۲۸۳۱) از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل بهشت به قصرنشینیانی که در بالای سر آنان نشسته‌اند؛ نگاه می‌کنند؛ آن گونه که ستارگان تابناکی را در افق دور از مشرق یا مغرب نگاه می‌کنند، تا تفاضل بین آن‌ها را دریابند [چون این قصرنشینیان دارای مقام و درجات بالاتر از افراد عادی هستند]». اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا آن‌ها منازل پیامبران است که دیگران به آن دست نمی‌یابند؟ فرمود: «بلکه! سوگند به کسی که جان من در دست اوست! آنان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و فرستادگان خدا را تصدیق کرده‌اند».

باب ۴- کسانی که دوست دارند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ببینند

۱۲- (۲۸۳۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَشَدَّ أُمَّتِي لِي خُبًّا نَاسٌ يَكُونُونَ بَعْدِي يَوَدُّونَ أَنْ يَرَوْا رَأْسِي بِأَهْلِيهِ وَمَالِهِ».

۱۲- (۲۸۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که بیش‌تر از همگان مرا دوست دارند، مردمی هستند که بعد از من می‌آیند و هر یک از آنان آرزو می‌کند که مرا می‌دید [حتی اگر به قیمت از دست دادن مال و اهلش باشد]».

باب ۵- بازار بهشت

۱۳- (۲۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهْبُ فِيهَا رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وَجُوهِهِمْ وَيَتَابِعُهُمْ فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ أَزْدَادُوا»

حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا. فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا».

۱۳- (۲۸۳۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آنجا می‌روند و باد صبا بر آنان می‌وزد و بر رخسار و لباس‌هایشان می‌خزد، پس بر جمال و زیبایی آنان می‌افزاید. سپس در حالی به نزد خانواده‌های خود بازمی‌گردند که نیکو و زیبا شده‌اند. خانواده‌هایشان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! حسن و زیبایی شما افزون شده است. آنان نیز می‌گویند: به خدا سوگند! شما نیز همین گونه‌اید؛ حسن و جمال شما نیز بیش‌تر شده است».

باب ۶- روندگان در بهشت

۱۴- (۲۸۳۴) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ ابْنِ عَلِيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِمَّا تَفَاخَرُوا وَإِمَّا تَذَاكُرُوا: الرَّجَالُ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ أَمِ النِّسَاءُ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَوْ لَمْ يَقُلْ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَاءِ كَوْكَبِ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ أَحَدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ يَرَى مَخُ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَغْرَبُ؟».

۱۴- (۲۸۳۴) از ابن علیّه از اسماعیل بن علیّه از ایوب از محمد روایت است که گفت: یا تفاخر کنید یا به خاطر بیاورید؛ مردان در بهشت بسیارند یا زنان؟ ابوهیره رضی الله عنه گفت: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان که در پی ایشان به بهشت می‌روند مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان هستند، و برای هر فردی دو زن است که مغز استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود، و در بهشت هیچ فرد مجردی وجود ندارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ اخْتَصَمَ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ أَيُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ؟ فَسَأَلُوا أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب از ابن سیرین نقل کرد که گفت: مردان و زنان با هم مشاجره کردند که کدام یک تعدادشان در بهشت بیش‌تر است؟ پس از ابوهیره رضی الله عنه پرسیدند، او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؛ مشابه حدیث ابن علیّه.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَقَلَّبُونَ أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ وَأَزْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ».

۱۵- (۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود» تا پایان حدیث.

و قتیبه بن سعید از زهیر بن حرب - لفظ حدیث از قتیبه است - از جریر از عماره از ابو زرعه از ابوهریره روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آنها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، عرقشان از مشک است و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، زن‌هایشان دارای چشمان بزرگ و سیاه هستند، و اخلاق همه هم‌اندازه و مانند یک نفر است، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَعَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبْرُقُونَ، أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى طُولِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا».

قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَ قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ.

۱۶- (۰۰۰) ابو هريره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. سپس کسانی که بعد از آنان داخل بهشت می‌شوند، درجات مختلفی دارند. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آن‌ها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، عرقشان از مشک است، در اخلاق همه مانند یک نفر هستند، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است.»

ابن ابی شیبہ با عبارت «خُلُقِ رَجُلٍ؛ دارای یک اخلاق»، و ابوکریب با عبارت «خُلُقِ رَجُلٍ؛ در شکل و هیأت مانند یک فرد هستند»، آن را روایت کرده است و ابن ابی شیبہ گفته است: «عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ؛ بر شکل و سیمای پدرشان آدم هستند.»

باب ۷- صفات بهشت و اهل آن و تسبیح آنان هر صبح و شام

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ فِيهَا، أَنْتَيْتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ، وَرَشْحُهُمْ الْمَسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مَخُّ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا.»

۱۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان در آن جا، آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند و قضای حاجت نمی‌کنند. ظروف و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. در مجمرهایشان عود است و بوی عرق‌شان، بوی مشک است و برای هر فردی دو زن است که مغز

استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود. اختلاف و کینه‌توزی در میانشان نیست، دل‌هایشان یکی است و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد می‌کنند.

۱۸- (۲۸۳۵) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَفَلُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ» قَالُوا: فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ: جُشَاءٌ وَرَشْحٌ كَرَشْحِ الْمَسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفْسَ.

۱۸- (۲۸۳۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند، نه آب دهان می‌اندازند، نه ادرار و مدفوع می‌کنند و نه آب بینی می‌اندازند. اصحاب گفتند: پس غذایی که می‌خورند چه می‌شود؟ فرمودند: از طریق آروغ و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود. خواندن «سبحان الله» و «الحمد لله» چنان بر آنان الهام می‌شود که نفس کشیدن هر دو بر آنان الهام می‌گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، إِلَى قَوْلِهِ: «كَرَشْحِ الْمَسْكِ»

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابو معاویہ از اعمش به این اسناد روایت کرد تا این قول: «كَرَشْحِ الْمَسْكِ».

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءٌ كَرَشْحِ الْمَسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالحَمْدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفْسَ» قَالَ: وَفِي حَدِيثِ حَجَّاجٍ: «طَعَامُهُمْ ذَلِكَ».

۱۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند. در آنجا نه آب دهان می‌اندازند و نه مدفوع می‌کنند و نه آب بینی

می‌اندازد و نه ادرار می‌کنند. لیکن غذایی که می‌خورند به آروغی و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود، و خواندن «سبحان الله» و «الحمد لله» بر آنان چنان الهام می‌شود که نفس کشیدن برای شما». در حدیث حجاج آمده که گفت: «و طعامهم ذلک؛ غذایشان این گونه است».

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

۲۰- (۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از ابی از ابن جریر از ابوزبیر از جابر رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم به مانند آن را روایت کرد.

باب ۸- دایمی بودن نعمت‌های بهشت و تفسیر آیه‌ی:

﴿وَتُؤَدُّوْا اَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ اَوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾

۲۱- (۲۸۳۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْئَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ».

۲۱- (۲۸۳۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که وارد بهشت گردد، متعمر می‌گردد، دچار سختی نمی‌شود، جامه‌اش کهنه نمی‌گردد و جوانی‌اش به پیری مبدل نمی‌شود».

۲۲- (۲۸۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ الثَّوْرِيُّ: فَحَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ أَنَّ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه وَأَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِيحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبَّهُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا». فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَتُؤَدُّوْا اَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ اَوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾ (الاعراف: ۴۳)

۲۲- (۲۸۳۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منادی ندا می‌کند: شما در بهشت همیشه سالم خواهید بود و بیمار نمی‌شوید؛ و مقرر شده است که زنده بمانید و هرگز نمیرید؛ و جوان باشید و پیر نگردید؛ و نعمت بیابید و به سختی مبتلا نشوید». این گونه است قول

خداوند متعال: «و ما آن حقد و کینه‌ای را که [در دنیا] در سینه داشتند برگرفتیم؛ و از زیر [قصرهای] آنان رودهایی جاری است، و [آنان به هنگام استقرار در منازل خود در بهشت] می‌گویند: سپاس خدایی را که ما را [به عمل شایسته] هدایت کرد و اگر که خدا ما را رهنمون نمی‌شد، ما هرگز هدایت نمی‌یافتیم، و پیامبران پروردگار ما [همه] به حق و راستی آمدند. [آن‌گاه از سوی فرشتگان] ندا داده می‌شوند به این که: این بهشتی است، که به سبب آن‌چه انجام داده‌اید، ارث شما قرار می‌گیرد.»

﴿الأعراف، ۴۳﴾

باب ۹ - صفت خیمه‌های بهشتی

۲۳- (۲۸۳۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي قَدَامَةَ - وَهُوَ الْحَارِثُ بْنُ غَبِيْدٍ - عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُّونَ مِيلاً لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^۱.

۲۳- (۲۸۳۸) از عبدالله بن قیس اشعری از پدرش ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و طول آن شصت میل است و برای مؤمن همسرانی است و مؤمن به گرد آنان می‌گردد؛ در حالی که یکدیگر را نمی‌بینند».

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ خَيْمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ مُجَوَّفَةٍ عَرْضُهَا سِتُّونَ مِيلاً فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ مَا يَرَوْنَ الْآخَرِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ».

۲۴- (۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و عرض آن شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است به گرد آنان می‌گردد و حال آن که دیگران آنان را نمی‌بینند».

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي مُوسَى بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْخَيْمَةُ دُرَّةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلاً فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ لِلْمُؤْمِنِ لَا يَرَاهُمُ الْآخَرُونَ».

۱. بخاری: ۲۲۴۳.

۲۵- (۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و درازی آن به طرف آسمان شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است که دیگران آنان را نمی‌بینند».

باب ۱۰- رودهای بهشتی در دنیا

۲۶- (۲۸۳۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سِيحَانُ وَجِيحَانُ وَالْفَرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلُّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ».

۲۶- (۲۸۳۹) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سیحان، جیحان، فرات، نیل از رودهای بهشتی‌اند».

باب ۱۱- قلوب بهشتیان چون قلوب پرندگان است

۲۷- (۲۸۴۰) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفِيدَتُهُمْ مِثْلُ أَفِيدَةِ الطَّيْرِ».

۲۷- (۲۸۴۰) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اقوامی به بهشت در می‌آیند که دل‌هایشان [در خوف یا رقت یا توکل بر خداوند] به سان دل‌های پرندگان است».

۲۸- (۲۸۴۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طَوْلُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلِيكَ النَّفَرِ وَهُمْ نَفَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعَ مَا يُجِيبُونَكَ فَإِنَّهَا تَجِيئُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ قَالَ: فَذَهَبَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَزَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ وَطَوْلُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الْآنَ»^۱.

۱. بخاری: ۳۲۲۶.

۲۸- (۲۸۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند آدم را بر [همان] صورت و سیمای او [هنگامی که بر زمین افکنده شد و آن شکل و سیما را داشت] آفرید که درازی قد او شصت ذراع بود و پس از آن گفت: برو بر آن جماعت از فرشتگان سلام کن و به ایشان گوش فرا ده؛ به هر نحوی که بر تو سلام کردند و به تو جواب دادند، جواب شما و فرزندان خواهد بود. آدم رفت و بر آنان سلام کرد و گفت: السلام علیکم، فرشتگان در جواب آدم گفتند: السلام علیکم ورحمة الله، و لفظ رحمة الله را بر سلام آدم افزودند. هر کس که داخل بهشت می‌شود، بر هیت و شکل آدم است [یعنی شصت ذراع طول قد دارد] ولی مردم با گذشت دوران‌ها قدشان در دنیا کوتاه می‌شود تا امروز که می‌بینیم».

باب ۱۲- در مورد جهنم و قعر و شدت گرمای آن

۲۹- (۲۸۴۲) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ خَالِدِ الْكَاهِلِيِّ عَنِ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُوتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُونَهَا».

۲۹- (۲۸۴۲) از عبدالله نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آن روز جهنم آماده می‌شود و هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمامی هفتاد هزار فرشته‌اند که آن را می‌کشند».

۳۰- (۲۸۴۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيَّ - عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقَدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءًا مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ» قَالُوا: وَاللَّهِ! إِنْ كَانَتْ لِكَافِيَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهَا فَضَّلَتْ عَلَيْهَا بِسَبْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا».

۳۰- (۲۸۴۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آتشی که در این دنیا آن را بر می‌افروزید، جزئی از هفتاد جزء گرمای آتش جهنم است». گفتند: ای رسول خدا! قسم به خدا! اگر همان آتش بود باز [برای عذاب و شکنجه‌ی گناه‌کاران] کافی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «[حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسم تقسیم شده است که] شصت و نه قسم آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا»

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: مشابه حدیث ابوزناد. جز این که گفت: «هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

۳۱- (۲۸۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «تَذَرُونَ مَا هَذَا؟». قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى أَتَتْهُ إِلَى قَعْرِهَا».

۳۱- (۲۸۴۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: همراه پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم بودیم که ناگهان صدایی را شنیدیم. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «می‌دانید این صدا از چیست؟» عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «این سنگی است که هفتاد سال پیش در آتش جهنم انداخته شده و اکنون به قعر آن آتش عظیم رسیده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِبَادٍ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍَا قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «هَذَا وَقَعَ فِي أَسْفَلِهَا فَسَمِعْتُمْ وَجِبَتَهَا».

(۰۰۰) محمد بن عباد و ابن ابوعمر از مروان از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره به این اسناد روایت کردند و گفت: «این بود که به قعر آتش رسید و شما صدای آن را شنیدید».

۳۲- (۲۸۴۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ قَتَادَةُ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُ النَّارَ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُ إِلَى حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُ إِلَى عُنُقِهِ».

۳۲- (۲۸۴۵) از سمره نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و برخی تا کمر و بعضی نیز تا گلو».

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَغْنِي ابْنُ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بِنْتِ جُنْدَبٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُ النَّارَ

إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوتِهِ».

۳۳- (۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و تعدادی تا زانو و برخی تا کمر و بعضی نیز تا استخوان ترقوه».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ هَذَا الْإِسْنَادِ، وَجَعَلَ مَكَانَ حُجْرَتِهِ حِقْوِيهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از روح از سعید به این اسناد روایت کردند و به جای "حُجْرَتِهِ"، "حِقْوِيهِ" ثبت کرده‌اند.

باب ۱۳- ستمکاران داخل دوزخ و ضعیفان وارد بهشت

می‌شوند

۳۴- (۲۸۴۶) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اُخْتَبَتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ هَذِهِ: يَدْخُلُنِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتْ هَذِهِ: يَدْخُلُنِي الضُّعْفَاءُ وَالْمَسَاكِينُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِهَذِهِ: أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ - وَرَبِّمَا قَالَ: أُصِيبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ - وَقَالَ لِهَذِهِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا»^۱.

۳۴- (۲۸۴۶) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند. جهنم گفت: متکبران و ستمگران در من داخل می‌شوند و بهشت گفت: غیر از مردم ناتوان و از پای افتادگان در من داخل نمی‌شوند. خداوند به جهنم می‌فرماید: تو عذاب من هستی؛ به وسیله‌ی تو هر کسی از بندگان خود را که بخوام، عذاب خواهم داد و خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی؛ هر کسی از بندگان خود را که بخوام، به وسیله‌ی تو مورد رحمتم قرار می‌دهم، و هر یک از شما دو تا به اندازه‌ای که ظرفیت دارد پر می‌شود».

۱. بخاری: ۴۸۵۰.

۳۵- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَحَاجَّتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَكَبِّرِينَ وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهَا وَعَجَزُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي وَقَالَ لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مَلُؤُهَا فَمَا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي فَيَضَعُ قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطُ قَطُ فَهُنَالِكَ تَمْتَلِي وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ»

۳۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و ناتوان و عاجز وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد، اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌شود.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهَلَالِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو سَفْيَانَ - يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ حُمَيْدٍ - عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اِخْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ.

(۰۰۰) عبدالله بن عون هلالی از ابوسفیان محمد بن حمید از معمر از ایوب از ابن سیرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند» و به معنی حدیث ابوزناد قصه کرد.

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَكَبِّرِينَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهَا وَعَجَزُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ:

إِنَّمَا أَنْتَ عَذَابِي أُعَذَّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مَلُؤُهَا، فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ: قَطُّ قَطُّ قَطُّ، فَهُنَالِكَ تَمْتَلِي وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا.

۳۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و بیچاره وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است، کافی است. در این جاست که پر می‌شود و اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌گردد. خداوند عز و جل به هیچ‌یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند، و اما در مورد بهشت خداوند عز و جل افرادی را برای آن خلق می‌کند».

- (۲۸۴۷) وَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِخْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ» فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ إِلَى قَوْلِهِ وَلِكُلِّكُمْ عَلَىٰ مِلْؤُهَا وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنَ الزِّيَادَةِ.

- (۲۸۴۷) از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت و دوزخ به مجادله پرداختند...» مانند حدیث ابو هریره تا جمله‌ی «وَلِكُلِّكُمْ عَلَىٰ مِلْؤُهَا» را ذکر نمود و ادامه‌ی آن را ذکر نکرد.

۳۷- (۲۸۴۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَمَهُ فَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ وَعِزَّتِكَ. وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ»^۱.

۱. بخاری: ۴۸۴۸.

۳۷- (۲۸۴۸) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «[هنگامی که خداوند از جهنم می پرسد که آیا پر شده‌ای؟] جهنم پیوسته می گوید: «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» آیا زیادتر از این هم هست؟ تا خداوند قدم خود را بر آن می نهد و جهنم می گوید: سوگند به عزت تو! کافی است! کافی است! برخی از آن بر برخی دیگر انباشته می شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ الْعَطَّارِ حَدَّثَنَا قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

(۰۰۰) - زهیر بن حرب از عبدالصمد بن عبدالوارث از ابان بن یزید عطار از قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای حدیث شیبان را روایت کرد.

۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ فِي قَوْلِهِ عَزُّ وَجَلُّ: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ فَأَخْبَرَنَا عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ قَطُّ قَطُّ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا فَيُسْكِنُهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ».

۳۸- (۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ گفت: از سعید از قتاده از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خبر رسید که فرمود: «پیوسته [گناه کاران] در دوزخ انداخته می شوند و آن پیوسته می گوید: آیا بیش تر از این ها هم هست؟ تا آن گاه که خداوند رب العزة قدمش را در آن می نهد، پس بعضی از آن بر بعضی دیگر انباشته می شود [اطراف آن به سوی یکدیگر کشیده می شوند] و می گوید: به عزت و کرم تو سوگند! کافی است! کافی است! و پیوسته جای خالی و اضافی در بهشت می ماند تا آن گاه که خداوند آفریدگانی برای آن می آفرید».

(۰۰۰) - حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَغْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَبْقَى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْقَى ثُمَّ يُنْشِئُ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا خَلْقًا مِمَّا يَشَاءُ».

- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بهشت هر آن چه خداوند بخواهد، باقی می‌ماند و سپس خداوند خلقتی نو می‌آورد از آن چه که خود بخواهد».

۴۰- (۲۸۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحٌ - زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ: فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاتَّفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ - فَيَقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرِيئُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ! هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: وَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالَ: فَيَشْرِيئُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيَذْبُجُ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودًا فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودًا فَلَا مَوْتَ»، قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مریم: ۳۹) وَأَسَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۰- (۲۸۴۹) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه مجسم می‌کنند، - ابوکریب افزود: در بین بهشت و دوزخ متوقف می‌گردد، در باقی حدیث الفاظ هر دو راوی یکی است - یک نفر با صدای بلند اهل بهشت را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل بهشت! آیا این قوچ را می‌شناسید؟ آن‌ها گردنشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند و می‌گویند: بلی، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن را دیده‌اند، سپس اهل دوزخ را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل دوزخ! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌نمایند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بلی، آن را می‌شناسیم؛ او مرگ است، چون تمام اهل دوزخ آن را دیده‌اند. سپس آن قوچ را سر می‌برند؛ آن‌گاه جارچی می‌گوید: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست. ای اهل دوزخ! شما هم جاویدان هستید و دیگر مرگی وجود ندارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت فرمود: «و ای محمد صلی الله علیه و آله! ایشان [یعنی کفار مکه و به تبع آن جهانیان] را از روز حسرت (رستاخیز) بیم ده، [روزی که گناه‌کاران بر ترک نیکی در دنیا، افسوس می‌خورند]، آن‌گاه که داوری [خدا به صدور عذاب ایشان] انجام پذیرفته است؛ در حالی که آنان [در زندگی دنیا] در غفلتند و ایمان نمی‌آورند». ﴿مریم، ۳۹﴾ و با دو دستش به سوی دنیا اشاره فرمود.

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» وَلَمْ يَقُلْ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَيْضًا: وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۱- (۰۰۰) از ابوسعید رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «چون بهشتیان به بهشت و دوزخیان به جهنم درآیند، گفته می‌شود: ای اهل بهشت!». سپس مشابه حدیث ابومعویه را نقل و روایت کرد؛ جز این که به جای «ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» گفت: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» و جمله‌ی «وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا» را ذکر نمود.

۴۲- (۲۸۵۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرْتَنِي وَقَالَ الْآخِرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مَوْدُنٌ بَيْنَهُمْ فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ وَتَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ كُلِّ خَالِدٍ فِيمَا هُوَ فِيهِ».

۴۲- (۲۸۵۰) از عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «خداوند اهل بهشت را به بهشت و اهل جهنم را به جهنم وارد می‌کند. سپس ندا دهنده‌ای میان آنان می‌ایستد و می‌گوید: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیست! هر چه هست، جاودانگی است».

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي غَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَمْرٍ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَمْرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَصَارَ أَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ أَتَى بِالمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُذَبِّحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ وَتَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ فَيَزِدُّ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ وَيَزِدُّ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ».

۴۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هنگامی که اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به جهنم داخل می‌شوند، مرگ را [در شکل گوسفندی] در بین

جهنم و بهشت آورده و آن را ذبح می‌کنند، سپس ندا دهنده‌ای میان آنان می‌ایستد و می‌گوید: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیست! در نتیجه اهل بهشت بیش‌تر خوشحال و اهل دوزخ بیش‌تر از گذشته غمگین و ناراحت می‌شوند.»

۴۴- (۲۸۵۱) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي خازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضِرْسُ الْكَافِرِ أَوْ نَابُ الْكَافِرِ مِثْلُ أَخِي وَغَلَطٌ جَلِدُهُ مَسِيرَةَ ثَلَاثٍ»

۴۴- (۲۸۵۱) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دندان آسیاب کافر یا دندان نیش او مانند کوه احد است و غلظت و بزرگی پوست او به مسیر سه روز است.»

۴۵- (۲۸۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَمَرَ الْوُكَيْعِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي خازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَا بَيْنَ مَنْكِبَيْ الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّكِبِ الْمُسْرِعِ». وَلَمْ يَذْكُرِ الْوُكَيْعِيُّ: «فِي النَّارِ»^۱

۴۵- (۲۸۵۲) ابوکریب و ابوهریره روایت کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «میان دو شانه‌ی کافر، فاصله‌ی سه روز راه توسط سوارکار تندرو است». وکیع عبارت «فی النار» را در روایتش ذکر نکرد.

۴۶- (۲۸۵۳) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي مَعْبُدُ بْنُ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ رِبْعَةَ بْنَ وَهَبٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّعَفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ». قَالُوا بَلَى. قَالَ: «كُلُّ غَتْلٍ جَوَاطِئُ مُسْتَكْبِرٍ»^۲

۴۶- (۲۸۵۳) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بن وهب خزاعی شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهل بهشت چه کسانی هستند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش

^۱ بخاری: ۶۵۵۱

^۲ بخاری: ۴۹۱۸

را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان سرکش و عریده‌جو و متکبری اهل دوزخ است.»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أَدْلُكُمْ».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «آلا أدلکم».

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ خَارِثَةَ بْنَ وَهَبِ الْخَزَاعِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّضَعِّفٍ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَةِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ جَوَاطِ زَيْنِمٍ مُتَّكَبِرٍ».

۴۷- (۰۰۰) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بن وهب خزاعی شنیدم که می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهل بهشت چه کسانی هستند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان خشن زناکار و متکبر اهل دوزخ است.»

۴۸- (۲۸۵۴) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُبَّ أَسْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَةِ».

۴۸- (۲۸۵۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا فرد زولیده موی و بدون جاه و مقام، اگر به پروردگار سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را راست گرداند.»

۴۹- (۲۸۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ غَرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ النَّاقَةَ وَذَكَرَ الذِّي عَقَرَهَا فَقَالَ: «إِذْ أَنْبَعَتْ أَشَقَّاهَا، أَنْبَعَتْ بِهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ عَارِمٌ مَنِيْعٌ فِي رَهْطِهِ مِثْلُ أَبِي زَمْعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ فَوَعَّظَ فِيهِنَّ ثُمَّ قَالَ: «إِلَّامٌ يَجْلِدُ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ؟». فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ: «جَلَدَ الْأَمَةَ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي

كَرِيْبٍ: «جَلَدَ الْعَبْدُ وَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ». ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ فَقَالَ: «إِلَّامٌ يَضْحَكُ أَحَدَكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ»^۱.

۴۹- (۲۸۵۵) از عبدالله بن زعمه روایت است که گفت: او از پیامبر ﷺ شنیده است که سخنرانی می‌کرد و از شتر صالح و کسی که آن را بی کرده بود، یاد نمود. پیامبر ﷺ خواند: اذ نبعث اشقاها؛ وقتی که بدبخت‌ترین‌شان برخاست [۱۱]. [و در ادامه فرمود:] و مردی تو نمود شریر را برای پی کردنش فرستاد که میان قومش مانند ابوزعمه نیرومند بود. سپس پیامبر ﷺ در سخنرانی خود از زنان گفت و مردم را در ارتباط با [رعایت حق و حقوق زنان] موعظه کرد و در ادامه فرمود: «به چه دلیل یکی از شما زن خود را شلاق می‌زند؟»، در روایت ابوبکر: «مانند شلاق زدن کنیز». در روایت ابوکریب: «مانند شلاق زدن به برده، شاید [بعد از این کتک‌کاری] در آخر روز [به او نیاز پیدا کند] با او هم‌خوابی کند». سپس آنان را در ارتباط با خندیدن از لغزش‌های مردم [از قبیل خارج شدن باد یا صدایی از کسی] موعظه کرد و گفت: «چرا یکی از شما می‌خندد از آن چه که خود [نیز] انجام می‌دهد».

۵۰- (۲۸۵۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ بِنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرُوَ بْنَ لَحْيٍ بْنَ قَمْعَةَ بْنَ خَنْدَفٍ أَبَا بَنِي كَعْبٍ هَوْلَاءٍ يَجْرُ قَصْبَهُ فِي النَّارِ».

۵۰- (۲۸۵۶) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمرو بن لحي بن قمعہ بن خندف، جد بنی کعب را دیدم که در آتش جهنم امعاء و احشای خویش را به دنبال خود می‌کشید».

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: إِنَّ الْبَحِيرَةَ الَّتِي يُمْنَعُ دَرُّهَا لِلطَّوَاغِيَتِ، فَلَا يَحْلُبُهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَأَمَّا السَّائِبَةُ^۲ الَّتِي كَانُوا يُسَيِّبُونَهَا لِأَلْبَتِهِمْ فَلَا يُحْمَلُ عَلَيْهَا شَيْءٌ. وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرُوَ بْنَ عَامِرٍ الْخَزَاعِيَّ يَجْرُ قَصْبَهُ فِي النَّارِ وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السَّوَابِ».

^۱ بخاری: ۴۹۴۲.

^۲ بحیرة (بحر): بحیره؛ در سنت جاهلیت چنین بوده که چون شتری پنج بار وضع حمل می‌کرد و بار پنجم بجهی نر می‌زاد، گوش شتر ماده را شکافته و او را آزاد می‌کردند که به میل خود بچرد، و نه بر او بار می‌نهادند و نه آن را می‌کشتند و نه

۵۱- (۰۰۰) ابن شهاب گفت: از سعید بن مسیب شنیدم که گفت: بحیره‌ای [شتری است] که دوشیدن آن برای طاغوت‌ها منع می‌شود و احدی از مردم آن را نمی‌دوشد؛ اما سائبه [به شتری گفته می‌شود که] آن را برای خدایان [باطل] خود رها می‌کنند و چیزی بر آن حمل نمی‌شود [و کسی آن را بار نمی‌کند]. ابن مسیب به نقل از ابو هریره گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «عمرو بن عامر خزاعی را دیدم که روده‌هایش را در آتش دوزخ به دنبال خود می‌کشید، و او اولین کسی بود که سائبه را جزو دین قرار داد».

۵۲- (۲۱۲۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَّاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَتَسَاءُ كَأَسْيَاطِ عَارِيَّاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنَ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».

۵۲- (۲۱۲۸) زهیر بن حرب از جریر از سهل از پدرش از ابوهریره روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو دسته از اهل دوزخ هستند که من آنان را ندیده‌ام. [در زمان من نیستند، بلکه در زمان‌های آینده به وجود خواهند آمد.] دسته‌ی نخست عبارتند از گروهی که شلاق‌هایی به‌سان دم گاو تر در دست دارند و به وسیله‌ی آن‌ها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با وصف این که لباس پوشیده‌اند، اما برهنه‌اند؛ به سوی بیگانگان و مردان نامحرم گرایش دارند و مردان بیگانه را به سوی خود گرایش می‌دهند. [شیوه نگاه داشتن موهایشان] مانند کوهان شترهای بختی (شتر دو کوهان) است. اینان وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت به مشام آنان نیز نخواهد رسید؛ در حالی که بوی بهشت از فاصله‌ی بسیار دور استشمام می‌شود».

۵۳- (۲۸۵۷) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ يَعْنِي ابْنَ حُبَابٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ مِدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ».

می‌خوردند. سائبه (سیب)؛ سائبه: در جاهلیت رسم بود که چون کسی در سفر بود یا بیمار می‌شد، نذر می‌کردند که چون مسافر به سلامت از سفر باز آید یا بیمار شفا یابد، شتری را نذر خواهیم کرد. پس چون دعای آنان محقق می‌شد و نذر بر ایشان واجب می‌گشت، شتری را آزاد کرده و بر او بار نمی‌نهادند و سواری نمی‌گرفتند (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، مانده: ۱۰۳).

۵۳- (۲۸۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک است که اگر مدتی زنده بمانی، قومی را ببینی که در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو است که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در قهر و غضب خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در خشم خداوند به خانه باز می‌گردند».

۵۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ طَالَتْ بِكَ مُدَّةُ أَوْشَكَتَ أَنْ تَرَى قَوْمًا يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَيَرُوخُونَ فِي لَعْنَتِهِ فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ».

۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر مدتی زنده بمانی، نزدیک است قومی را ببینی که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در خشم خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در حالی به خانه بر می‌گردند که در زیر لعنت خداوند قرار دارند. آنان در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو دارند».

باب ۱۴- خراب‌شدن دنیا و حشر روز قیامت

۵۵- (۲۸۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ أَعْيَنَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا قَيْسُ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْتَوْرِدًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ يَحْيَى بِالسَّبَابَةِ - فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟». وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا غَيْرَ يَحْيَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ ذَلِكَ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَادٍ أَخِي بَنِي فِهْرِ. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا قَالَ: وَأَشَارَ إِسْمَاعِيلُ بِأَلْيَمِهِمْ

۵۵- (۲۸۵۸) از قیس روایت است که گفت: از مستورد شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در جنب آخرت چیزی نیست جز مانند آن که کسی انگشت سیابیه‌ی خویش را در دریا نهد تا ببیند که چه مقدار از آب دریا با آن بر می‌گردد». در روایت همه جز یحیی با عبارت «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ» آمده است.

۵۶- (۲۸۵۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِي صَفِيرَةَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُخْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ النَّسَاءُ وَالرِّجَالُ جَمِيعًا يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ! الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»^۱.

۵۶- (۲۸۵۹) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مردم در روز قیامت پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده حشر می شوند». عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: گفتم: ای رسول خدا! زنان و مردان همه با هم محشور می شوند و برخی از مردان و زنان به یکدیگر می نگرند؟ فرمود: «ای عایشه! این حالت، دشوارتر از آن است که به یکدیگر نگاه کنند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِي صَفِيرَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ: «غُرْلًا».

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن نمیر از ابو خالد احمر از حاتم بن ابوصغیره به این اسناد روایت کردند؛ اما کلمه «غرلاً» را ذکر نمود.

۵۷- (۲۸۶۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ مُشَاةَ خُفَاةٍ عُرَاةٍ غُرْلًا». وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فِي حَدِيثِهِ يَخْطُبُ^۲.

۵۷- (۲۸۶۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در خطبه‌ی خویش فرمود: «شما [در روز قیامت] در حالی خداوند را ملاقات می کنید که پیاده، پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده هستید». زهیر در حدیث خود بحثی از خطبه به میان نیاورده است.

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي يَكْلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا

۱. بخاری: ۶۵۲۷.

۲. بخاری: ۳۳۴۹.

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْمُعِيرَةِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ حَفَاةَ غِرَاهُ غِرْلًا كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا آلا وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي يُقَالُ إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُوا بِذِكِّكَ فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائدة: ۱۱۸-۱۱۷) قَالَ: «فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» وَفِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ وَمُعَاذٍ يُقَالُ: «إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُوا بِذِكِّكَ»

۵۸- (۰۰۰) از چند طریق از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی خویش بر بالای منبر فرمود: «ای مردم! شما در روز قیامت پابرنه و عریان و ختنه نشده محشور می‌شوید». چنانچه خداوند می‌فرماید: «روزی که آسمان‌ها را در هم می‌پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار نامه‌ها [ی فرزندان آدم بعد از مرگ]، همان گونه که نخستین بار آفریده‌ها را [از عدم] بیافریدیم، [بعد از مرگ] دوباره آن را از سر می‌گیریم و از نو می‌آفرینیم. این وعده‌ی ماست و قطعاً آن را به انجام خواهیم رساند [و به وعده‌ی خود عمل خواهیم کرد]». ﴿الأنبياء، ۱۰۴﴾

اولین کسی که در روز قیامت لباس به او پوشانده می‌شود، حضرت ابراهیم است. سپس جماعتی از امت من را می‌آورند. آنان را به سوی جهنم می‌برند؛ در این حال من می‌گویم: پروردگارا! اینان امت من هستند! در جواب من گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو اقدام به چه کاری کرده‌اند. من هم همان سخنان عبد صالح خدا (حضرت عیسی) را تکرار می‌کنم و می‌گویم: «به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست. تا زمانی که در میان آنان حضور داشتم، گواه و ناظر بر آنان بودم، [تا مبدا کفر ورزند]؛ اما زمانی که [با قبض روح من را به آسمان رفعت دادی و] من را وفات بخشیدی، [رابطه‌ی من با آنان قطع شد]. تو خود گواه بر [اعمال] آنان بودی و تو بر هر چیز [چه از گفته‌ی من بر آنان و چه از گفته‌ی آنان بعد از مرگ من و غیر آن] آگاهی [و بدان علم داری]». ﴿المائدة، ۱۱۷﴾ «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی

و همه در حیطه‌ی قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در ملک خود چگونه عمل می‌کنی، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آموزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمندی و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائدة، ۱۱۸﴾ پیامبر ﷺ فرمود: به من گفته می‌شود: این عده از روزی که از ایشان جدا شدی، مرتد شدند و از اسلام برگشتند». در روایت وکیع و معاذ آمده است که: «گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی را انجام دادند».

۵۹- (۲۸۶۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ قَالَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرِيقٍ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَأَتْنَانَ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةَ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَتَحْشَرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ تَبِيَّتُ مَعَهُمْ خَيْثُ بَاتُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ خَيْثُ قَالُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ خَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِي مَعَهُمْ خَيْثُ أَمْسَوْا»^۱

۵۹- (۲۸۶۱) از ابوهریره ر. روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم [در روز قیامت] به سه طریق حشر می‌شوند: [طریق اول] کسانی‌اند که با امید [بهشت] و ترس [دوزخ] حشر می‌شوند. [گروه دوم] آنانی‌اند که دو دو و سه سه و چهار چهار و ده ده سوار بر شتر حشر می‌شوند. [گروه سوم] بقیه‌ی مردم‌اند که آنان را آتش جهنم حشر می‌کند. آتش با آنان است هر کجا که خواب نیم‌روزی کنند و آتش با آنان است هر کجا که شب کنند و آتش با آنان است هر کجا که شام کنند».

باب ۱۵ - صفت روز قیامت

۶۰- (۲۸۶۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَغْنُونُ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (المطففين: ۶) قَالَ: «يَقُومُ أَخَذَهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أذُنَيْهِ». وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ». لَمْ يَذْكُرْ يَوْمًا.^۲

۱. بخاری: ۶۵۲۲.

۲. بخاری: ۳۹۲۸.

۶۰- (۲۸۶۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند، برخی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو روند.» در روایت ابن‌مثنی به همین معنی آمده؛ اما کلمه‌ی «یوم» ذکر نشده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ يَغْنِي بْنِ عِيَّاصِ ح وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ كِلَاهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ ابْنِ عَوْنِ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ التَّمَّارُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلِّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عَمْرِ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ وَصَالِحٍ: «حَتَّى يَغِيَّبَ أَخْدَهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أذُنَيْهِ».

(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است جز این که در روایت موسی بن عقبه و صالح آمده است: «تا این که یکی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو می‌رود.»

۶۱- (۲۸۶۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي بْنُ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي النُّعَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْعَرَقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَذْهَبُ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ بَاعًا وَإِنَّهُ لَيَبْلُغُ إِلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ أَوْ إِلَى أَذَانِهِمْ». يَشْكُ ثَوْرٌ أَيُّهُمَا قَالَ.

۶۱- (۲۸۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عرق روز قیامت در زمین هفتاد باع فرو می‌رود، و [بر روی زمین نیز] عرق به دهان مردم یا به حد گوش‌هایشان می‌رسد.» شک از ثور است که کدام یک را گفته است.

۶۲- (۲۸۶۴) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي سَلِيمُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنِي الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ. قَالَ سَلِيمُ بْنُ عَامِرٍ: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْني بِالْمِيلِ؟ أَمْسَافَةَ الْأَرْضِ، أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ. قَالَ: فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ

أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِلْجَامًا قَالَ وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.

۶۲- (۲۸۶۴) مقدار بن اسود گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: در روز قیامت آفتاب چنان به مردم نزدیک می شود که فاصله اش تا آنان، به مقدار یک میل خواهد بود. سلیم بن عامر - که از مقدار روایت می کند - می گوید: به خدا سوگند، نمی دانم مقصودش از میل چیست؛ آیا واحد مسافت زمین است یا میلی که با آن سرمه به چشم می کشند؟! و فرمود: «مردم به اندازه‌ی اعمال خود، عرق می کنند؛ عرق بعضی از آنان به دو قوزک پایش و بعضی دیگر به دو زانویش و بعضی دیگر به لگن خاصره‌ایش می رسد و بعضی را هم عرق لگام می زند»، و در این موقع پیامبر ﷺ با دست خود، به دهان اشاره فرمود؛ [یعنی عرقشان تا دهانشان می رسد].

باب ۱۶ - صفات اهل بهشت و جهنم در دنیا

۶۳- (۲۸۶۵) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ غُثَمَانَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانَ وَابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ جِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُم مَّا جَهَلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَخَلْتُهُ عَبْدًا خَلَّالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي خُنْفَاءَ كُلِّهِمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَخَلَّتْ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبَتَهُمْ وَعَجَمَتَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَتَّبِعَكَ وَأَتَّبِعِي بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقَرُّوهُ نَائِمًا وَيَقْظَانِ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْرِقَ قُرَيْشًا فَقُلْتُ رَبِّ إِذَا يَتَلَعُوا رَأْسِي فَيَدْعُوهُ خُبْرَةٌ قَالَ اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرِجُوكَ وَاعْزُهُمْ نَفْرَكَ وَأَنْفُوقَ فَسْتَنْفُوقَ عَلَيْكَ وَابْعَثْ جَيْشًا يَبْعَثُ خَمْسَةَ مِثْلَهُ وَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مِنْ عَصَاكَ قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُتَّصِدٌ مُوَفَّقٌ وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ وَعَقِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ قَالَ وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَهُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» وَذَكَرَ «الْبُخْلَ أَوْ الْكُذْبَ وَالسَّنْظِيرَ الْفَحَّاشَ» وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو غَسَّانَ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفُوقَ فَسْتَنْفُوقَ عَلَيْكَ».

۶۳- (۲۸۶۵) از عیاض بن حمار مجاشعی روایت است که رسول خدا ﷺ روزی در سخنرانی‌اش فرمود: «آگاه باشید! پرورگارم به من فرمان داده تا چیزهایی را که امروز به من تعلیم داده و شما از آن غافل هستید، به شما تعلیم دهم. [خداوند می‌فرماید:] هر مالی را که به بندهام داده‌ام، برای او حلال است [و آن‌چه را که از قبیل بحیره، سائبه و وصیله بر خود حرام کرده‌اند، مردود است]. من همه‌ی بندگانم را پاک و حنیف آفریده‌ام و این شیاطین آن‌ها هستند که به سویشان آمده و ایشان را از دینشان منحرف می‌کنند و آن‌چه را که من برایشان حلال کرده‌ام، بر ایشان حرام می‌کنند و به آنان امر می‌کنند که شریکانی برای من قرار دهند که دلیلی بر حقانیت آن شرکا نازل نکرده‌ام. بدون شک [قبل از بعثت من] خداوند به سوی اهل زمین نگریست؛ از عرب و عجم آنان به سختی خشمگین شد؛ جز بقایایی از اهل کتاب [که هنوز متمسک به دین بدون تحریفشان بودند]. [خداوند] فرمود: من تو را مبعوث گردانیدم تا تو را [با قیام به واجبات از قبیل تبلیغ رسالت، جهاد و صبر] مورد آزمایش و امتحان قرار دهم و به وسیله‌ی تو دیگران را مورد آزمایش قرار دهم [که چه کسانی ایمان صادقانه و خالصانه می‌آورند و چه کسانی از تو اطاعت می‌کنند]. کتابی را بر تو نازل کردم که [در سینه‌ها محفوظ می‌ماند و] آبی آن را از بین نمی‌برد؛ در حال خواب و بیداری آن را تلاوت می‌کنی. خداوند به من دستور داد که قریش را بسوزانم، پس گفتم: پروردگارا! آن‌گاه سرم را مانند تکه‌های نان خرد می‌کنند. [خداوند به من] گفت: از آنان بخواه که بیرون شوند؛ چنان‌که خواستند تو را بیرون کنند. با آنان جهاد کن که تو را یاری می‌کنیم. انفاق کن، بر تو انفاق خواهد شد. لشکری را راهی کن، ما پنج برابر آن به کمک کسانی که تو را اطاعت می‌کنند، می‌فرستیم. با کسانی جنگ کن که تو را نافرمانی می‌کنند. فرمود: اهل بهشت سه گروه هستند: نخست: صاحب قدرت و سلطنتی که عادل، صدقه‌دهنده و موفق است. دوم: مردی که مهربان و دارای دلی لطیف و نرم است که نسبت به همه‌ی نزدیکان مهربان است. سوم: مسلمانی با عفت است که عفت و پاکدامنی را در خود ایجاد می‌نماید و دارای عیال و فرزندان است. فرمود: و اهل آتش پنج گروه هستند:

- ۱ - ضعیفی که عقل منع‌کننده‌ای ندارد؛ آنان که در میان شما تابع هستند و به دنبال اهل و
- مال [همسر و مال حلال] نیستند. ۲ - خیانتکاری که هیچ موردی برای او نمایان نمی‌شود که در آن طمع نماید - هر چند دقیق و ظریف هم باشد - جز این‌که در آن خیانت می‌کند.

۳- و مردی که صبح نمی‌کند و شب نمی‌کند جز این که تو را در اهل و مالت مورد خدعه و فریب خویش قرار می‌دهد. [در ادامه ذکر فرمود: «بخل و دروغ و شخص فحاش و بد دهن را» [بعضی گفته‌اند بخل یا دروغ] ابو غسان در حدیث خویش جمله‌ی «وَأَنْفِقْ فَسَتُنْفِقَ عَلَيْكَ» را ذکر نکرده است.

(۰۰۰)- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ: «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ».

(۰۰۰)- محمد بن مثنیٰ عنزی از محمد بن ابوعدی از سعید از قتاده با این سند روایت کرد و در روایتش جمله‌ی «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ» را ذکر نکرد.

(۰۰۰)- حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ الْعَبْدِيِّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ صَاحِبِ الدُّسْتَوَائِيِّ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرَفٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ جِمَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ ذَاتَ يَوْمٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ يَحْيَى: قَالَ شُعْبَةُ: عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرَفًا فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰)- عبدالرحمن بن بشر عبدی از یحیی بن سعید از هشام صاحب دستوائی از قتاده از مطرف از عیاض بن حمار روایت کرد که رسول خدا ﷺ روزی سخنرانی می‌کرد. حدیث را ادامه داد و در پایان آن گفت: یحیی گفت: شعبه به نقل از قتاده گفت: از مطرف در این حدیث شنیدم.

۶۴- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْحُسَيْنِ عَنْ مَطَرٍ حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ مُطَرَفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ جِمَارٍ ابْنِي مَجَاشِعٍ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَطِيْبًا فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي» وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ وَزَادَ فِيهِ وَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَبْتَغِ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ وَهُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَنْبَغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا فَقُلْتُ: فَيَكُونُ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَزْعَى عَلَى الْحَيِّ مَا بِهِ إِلَّا وَلِيدَتُهُمْ يَطْلُوهَا

۶۴- (۰۰۰) از عیاض بن حمار برارد بنی مجاشع روایت است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ در میان ما به سخنرانی برخاست، پس فرمود: «خداوند به من امر کرده است؛ سپس حدیث را مانند حدیث هشام از قتاده ادامه داد و در آن افزود: «و خداوند به من امر کرده است که: تواضع

پیشه کنید تا این که کسی بر دیگری فخر و تکبر ننماید و کسی بر دیگری ظلم و ستم نکند» و در روایت خویش افزود: «و آنان در میان شما پیرو هستند و به دنبال اهل و مال (همسر و مال حلال) نیستند». پرسیدم: ای ابا عبدالله! آیا چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ گفت: آری. در زمان جاهلیت چنین کسانی را دیدم. مردی گوسفندان قبیله‌ای را نگهداری می‌کرد. هیچ پاداشی در یافت نمی‌نمود جز این که با کنیز آنان [از راه حرام] جماع می‌کرد.

باب ۱۷ - اثبات عذاب قبر

۶۵- (۲۸۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ غُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدَكَ حَتَّى يَبْتَعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۵- (۲۸۶۶) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما بمیرد، هر صبح و شام [در قبر و عالم برزخ] جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهل بهشت باشد، به او نشان داده خواهد شد که بهشتی است و اگر از اهل جهنم باشد، به او نشان داده خواهد شد که جهنمی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند تو را در روز قیامت به سوی آن برمی‌انگیزد».

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ غُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَالْجَنَّةُ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَالنَّارُ». قَالَ: «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدَكَ الَّذِي تُبْعَثُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما بمیرد، هر صبح و شام جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهل بهشت باشد، به او نشان داده خواهد شد که جهنمی است و اگر از اهل جهنم باشد، به او نشان داده خواهد شد که جهنمی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند تو را در روز قیامت به سوی آن برمی‌انگیزد».

۶۷- (۲۸۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ ابْنُ أُيُوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سَعِيدُ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ نَابِتٍ قَالَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَلَمْ أَشْهَدْهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنْ حَدَّثَنِيهِ زَيْدُ بْنُ نَابِتٍ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ وَتَحَنُّ مَعَهُ إِذْ خَالَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ وَإِذَا أَقْبَرُ سِتَّةَ أَوْ خَمْسَةَ أَوْ أَرْبَعَةَ قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ: فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَنَا تَدَانَفُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، فَقَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. قَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنَ فِتْنَةِ الدَّجَالِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ فِتْنَةِ الدَّجَالِ.

۶۷- (۲۸۶۷) ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ از زید بن ثابت روایت کرد که گفت: روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در باغی از باغ های بنی نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می کردیم. ناگهان مرکب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از مسیر منحرف شد و به سرعتش چنان افزود که نزدیک بود پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را بر زمین افکند. بلافاصله نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف مسیر افتاد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می شناسد؟» یکی از حاضران گفت: من ای رسول خدا! آنان را می شناسم. فرمود: «اینان در چه تاریخی فوت کرده اند؟» او گفت: اینان در زمان کفر و در حالت شرک مرده اند. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «قطعاً این امت در قبرشان مورد فتنه و عذاب قرار می گیرند؛ اگر از این هراس نمی داشتیم که مردگان را دفن نمی کنید، از خداوند می خواستیم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند». سپس به ما رو کرد و فرمود: «از عذاب آتش به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب آتش به خداوند پناه می بریم. سپس فرمود: «از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به خداوند پناه می بریم. سپس فرمود: «از فتنه هایی که آشکار و پنهان است، به خداوند پناه بجوید». گفتند: از فتنه های آشکار و پنهان به خداوند پناه می جویم. سپس فرمود: «از فتنه ی دجال به خداوند پناه بجوید». گفتند: از فتنه ی دجال به خداوند پناه می جویم.

۶۸- (۲۸۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَتُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِّعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

۶۸- (۲۸۶۸) قتاده از انس رضی اللہ عنہ روایت کرد که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «اگر از این هراس نمی‌داشتیم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستیم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند».

۶۹- (۲۸۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - وَاللَّفْظُ لِرُحَيْمِرٍ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: «يَهُودُ تَعْدُبُ فِي قُبُورِهَا».

۶۹- (۲۸۶۹) در این حدیث با چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است. ابویوب گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در حالی که خورشید غروب کرده بود، بیرون آمد. صدایی شنید، فرمود: «یهود در قبر خود عذاب می‌شود».

۷۰- (۲۸۷۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرَعَ نَعَالِهِمْ». قَالَ: «يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟». قَالَ: «فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». قَالَ: «فَيَقَالُ لَهُ انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ فَمَا أَبْذَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَبِرَاهُمَا جَمِيعًا» قَالَ قَتَادَةُ: وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُمَلَأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

(۲۸۶۸) احمد: ۱۲۰۰۷، ۱۲۰۹۷، ۱۲۱۲۴.

(۲۸۶۹) بخاری: ۱۳۷۵؛ نسائی: ۲۰۵۹؛ احمد: ۲۳۵۹۸، ۲۳۶۱۴.

(۲۸۷۰) نسائی: ۲۰۵۰؛ احمد: ۱۲۲۷۳، ۱۳۴۴۶.

۷۰- (۲۸۷۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که [میت] در قبر گذاشته می‌شود، و یاران او قصد رفتن می‌کنند، به گونه‌ای است که میت صدای پای آنان را می‌شنود. در این هنگام دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: تو درباره‌ی این مرد (محمد صلی الله علیه و آله) چه می‌گفتی؟» اگر مؤمن باشد، می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست. به او می‌گویند: به جایگاه خودت در جهنم نگاه کن. خداوند آن را برای تو، با جایگاهی در بهشت جایگزین کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او هر دو جایگاه را می‌بیند». قتاده گفت: و برای ما گفته شده است که قبر چنین کسی به اندازه‌ی هفتاد ذراع گسترده می‌شود و تا روز قیامت در سرسبزی به سر می‌برد.»

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا أَنْصَرَفُوا».

۷۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه میت در قبرش گذاشته می‌شود، صدای پای آنان را می‌شنود زمانی که برمی‌گردند».

۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ».

۷۲- (۰۰۰) عمرو بن زراره از عبدالوهاب از سعید از قتاده از انس بن مالک روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بنده در گورش نهاده می‌شود و یارانش به او پشت کرده و برمی‌گردند؛ سپس مانند حدیث شیبان از قتاده را روایت کرد».

۷۳- (۲۸۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ بْنُ عُثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُنْبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» قَالَ: «نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيَقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ، وَتَبِيِّي مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُنْبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»

۷۱- (۰۰۰) بخاری: ۱۳۳۸، ۱۳۷۴؛ ابوداود: ۳۲۳۱، ۴۷۵۲؛ نسائی: ۲۰۴۹، ۲۰۵۱.
 (۲۸۷۱) بخاری: ۱۳۶۹؛ ابوداود: ۴۷۵۰؛ ترمذی: ۳۱۳۱؛ نسائی: ۲۰۶۵؛ ابن ماجه: ۴۲۶۹.

۷۳- (۲۸۷۱) از براء بن عازب رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مؤمنان را به گفتار استوار [و گفتن کلمه‌ی توحید] در دنیا و آخرت ثابت می‌دارد، و [زمانی که در قبر در مورد پروردگارشان و دین و پیامبرشان می‌پرسند، همه را به درستی پاسخ می‌گویند؛ همان گونه که در حدیث مسلم و بخاری روایت شده است.] خداوند ستمکاران را گمراه می‌کند [پس کفار به جواب درست در قبر رهنمون نمی‌شوند؛ بلکه می‌گویند: ما درک نمی‌کنیم]، و خداوند هر آن‌چه بخواهد انجام می‌دهد. «إبراهیم، ۲۷» در ادامه فرمود: «درباره‌ی عذاب قبر نازل شد. به بنده گفته می‌شود: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله پروردگار من و محمد پیامبر من است.» مصداق قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾.

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَغْنُونُ ابْنُ مَهْدِيٍّ - عَنْ سُهَيْبَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ.

۷۴- (۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب این آیه: ﴿يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ فرمود: درباره‌ی عذاب قبر نازل شده است.»

۷۵- (۲۸۷۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا بُدَيْلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا، قَالَ حَمَادُ: فَذَكَرَ مِنْ طَيِّبٍ رِيحِهَا وَذَكَرَ الْمَسْكَ قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَسَدِكَ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ فَيُنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ قَالَ حَمَادُ: وَذَكَرَ مِنْ تَنَبُّهَا وَذَكَرَ لَنَا وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ قَالَ: فَيَقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَيْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا.

۷۵- (۲۸۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: «هنگامی که روح انسان مؤمن از جسد او خارج می‌شود، دو فرشته آن را دریافت کرده و به بالا می‌برند.» حماد گفت: [در این روایت] از

بوی خوش آن سخن گفت. گفت: «فرشتگان می‌گویند: روح پاکي است که از طرف زمین آمده است؛ رحمت خداوند بر تو و بر جسدی که در آن قرار داشتی. پس آن را به سوی پروردگار عز و جل می‌برند، پس می‌گویند: او را به آخرین موعد [سدره المنتهی] ببرید».

در ادامه گفت: «و زمانی که روح کافر از جسد او خارج می‌شود - حماد گفت: و از بوی متعفن آن و نفرین فرستادن فرشتگان بر آن سخن گفت - و اهل آسمان می‌گویند: روح خبیثی از جانب زمین آمده است. گفت: پس گفته می‌شود: او را به آخرین موعد [سجین] ببرید». ابوهیریه گفت: رسول خدا ﷺ لباسش را بر بینی‌اش کشید.

۷۶ - (۲۸۷۳) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطِ بْنِ الْهَذَلِيِّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: كُنْتُ مَعَ عُمَرَ ح وَ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُمَرَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَنَرَاهُ يَتَرَاءَى الْهَلَالَ وَكُنْتُ رَجُلًا حَدِيدَ الْبَصَرِ فَرَأَيْتُهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَأَاهُ غَيْرِي قَالَ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ لِعُمَرَ: أَمَا تَرَاهُ؟ فَجَعَلَ لَا يَرَاهُ، قَالَ: يَقُولُ عُمَرُ: سَأَرَاهُ وَأَنَا مُسْتَلْقٍ عَلَى فِرَاشِي ثُمَّ أَتَشَأُ يُحَدِّثُنَا عَنْ أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُرِينَا مَصَارِعَ أَهْلِ بَدْرٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «هَذَا مَصْرَعُ فُلَانٍ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأُوا الْخُدُودَ الَّتِي حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَجُعِلُوا فِي بَشَرٍ بَغْضُهُمْ عَلَى بَغْضِي فَاَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُ حَقًّا» قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَكَلَّمُ أَجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا.

۷۶ - (۲۸۷۳) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: در بین مکه و مدینه همراه عمر ﷺ بودیم. به هلال ماه نگریستیم تا ببینیم دیده می‌شود یا خیر، و من مردی بودم که چشمان تیزی‌نی داشتم. من هلال ماه را دیدم؛ کسی جز من گمان نمی‌کرد که آن را دیده است. به عمر ﷺ می‌گفتم: آیا نمی‌بینی؟ وی آن را نمی‌دید و می‌گفت: آن را خواهم دید؛ در حالی که من بر پشت دراز کشیده بودم. سپس شروع به نقل و بازگو کردن داستان اهل بدر نمود [و در

ادامه] گفت: رسول خدا ﷺ محل [دقیق] به هلاکت رسیدن اهل بدر [از کفار قریش را] روز قبل از وقوع جنگ به ما نشان می‌داد و می‌فرمود: «ان شاء الله فردا این‌جا محل به هلاک رسیدن فلانی پسر فلانی خواهد بود». راوی می‌گوید: عمر رضی الله عنه گفت: قسم به خدایی که او را به حق مبعوث گردانید! به هلاکت رسیدن آنان در همان جایی که رسول خدا ﷺ به ما نشان داده بود، اتفاق افتاد و گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به خطا نرفت. [در ادامه] گفت: کشته شدگان بدر در چاهی انداخته شدند. رسول خدا ﷺ بر بالای سرشان ایستاد و گفت: «ای فلان پسر فلان! و ای فلان پسر فلان! آیا آن‌چه را که خداوند و رسولش به شما وعده داده بودند، به حق یافتید و به آن رسیدید؟ بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم وعده داده بود، به حق یافتم». عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! چگونه با اجساد می‌گویی که روحی در آن‌ها نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این که آنان نمی‌توانند جواب دهند».

۷۷- (۲۸۷۴) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَّانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ قَتْلِي بَدْرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: «يَا أَبَا جَهْلٍ بَنَ هِشَامٍ! يَا أُمِّيَّةَ بْنَ خَلْفٍ! يَا عَتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! يَا شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا» فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْمَعُوا وَأَنْتَى يُجِيبُوا وَقَدْ جِئْتَهُمْ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا» ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ فَسُجِبُوا فَأَلْقُوا فِي قَلْبِ بَدْرٍ.

۷۷- (۲۸۷۴) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ کشته شدگان بدر را تا سه روز در میدان جنگ رها کرد، سپس بعد از گذشت سه روز بر سر آنان حاضر شد و آنان را صدا زد و گفت: «ای ابو جهل بن هشام! ای امیه بن خلف! ای عتبه بن ربیع! ای شیبه! شما دریافتید که آن‌چه را خداوند به شما وعده کرده بود حق است؟! بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم به من وعده داده بود، به حق یافتم. عمر رضی الله عنه سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله با مردگان را شنید و گفت: ای رسول خدا! با اجساد بی‌جان سخن می‌گویی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست! شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این که آنان نمی‌توانند جواب دهند». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا اجساد آنان را در چاهی در بدر انداختند.

۷۸- (۲۸۷۵) حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادِ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ أَبِي طَلْحَةَ وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ ذَكَرْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ وَظَهَرَ عَلَيْهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَمَرَ بِبِضْعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا - وَفِي حَدِيثٍ رَوْحٍ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا - مِنْ صَادِقِي قُرَيْشٍ فَأَلْقَوْا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ.

۷۸- (۲۸۷۵) از انس بن مالک رضي الله عنه از ابوطلحه نقل است که گفت: در روز بدر به دستور پیامبر صلى الله عليه وسلم جسد بیست و چند تن - در روایت روح بیست و چهار تن است - از بزرگان قریش را [که کشته شده بودند]، در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شد. سپس ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ثابت از انس روایت کرد.

باب ۱۸ - اثبات حساب

۷۹- (۲۸۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ حُوسِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَدَبٌ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ فَقَالَ: «أَلَيْسَ ذَلِكَ الْحِسَابُ إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَدَبٌ».

۷۹- (۲۸۷۶) از عایشه رضي الله عنها نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد، عذاب داده می‌شود. عایشه رضي الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد.» ﴿الانشقاق، ۸﴾ پیغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «این یادآوری است نه حساب؛ ولی اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد [اما همواره برای کسانی که به خدا شرک نورزیده‌اند، عفو خدا پابرجاست].»

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۲۸۷۵) بخاری: ۳۰۶۵؛ ابوداود: ۲۶۹۵، ترمذی: ۱۵۵۶.

(۲۸۷۶) بخاری: ۴۹۳۹؛ ابوداود: ۳۰۹۳؛ ترمذی: ۳۳۴۸؛ احمد: ۴۲۴۵۵.

(۰۰۰) ابوریع عتکی و ابوکامل از حماد بن زید از ایوب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۸۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ الْقَشِيرِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ إِلَّا هَلَكَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: حِسَابًا يَسِيرًا قَالَ: «ذَلِكَ الْعَرِضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ».

۸۰- (۰۰۰) از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد عذاب داده می‌شود». عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد»، (الانشقاق، ۸) پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: «این تنها تذکاری است؛ اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ بْنِ يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي يُونُسَ.

(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از یحیی قطان از عثمان بن اسود از ابن ابوملکیه از عایشه رضی اللہ عنہا نقل کرد که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هیچ کس نیست که [بدون مسامحه و عفو الهی] محاسبه شود و به سبب آن هلاک نگردد». سپس مشابه حدیث ابویونس را نقل کرد.

باب ۱۹- داشتن حسن ظن به خداوند به وقت مرگ

۸۱- (۲۸۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنِ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلَاثٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ».

۸۱- (۲۸۷۷) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: سه روز قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظه‌ی مرگ به خداوند گمان نیک داشته باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر ح- و ابوکریب از ابومعاویہ ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و ابومعاویہ، همگی از اعمش مشابہ حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمٌ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۸۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل است که گفت: سه روز قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظه‌ی مرگ به خداوند گمان نیکو داشته باشد».

۸۳- (۲۸۷۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ».

۸۳- (۲۸۷۸) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر کس بر آنچه [از] عقیده و باور] بر آن مرده است، برانگیخته می‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَ قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ، وَ لَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است و نگفت: از او شنیدم.

۸۴- (۲۸۷۹) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ يُعْتُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ».

۸۴- (۲۸۷۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه خداوند بخواهد قومی را عذاب دهد، این عذاب همگان (خوب و بد) را که در آن قوم هستند، فرا می‌گیرد. سپس [در آخرت] نظر به اعمال خویش برانگیخته می‌شوند».

کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت

باب ۱- نزدیک شدن فتنه‌ها و باز شدن سد یاجوج و ماجوج

۱- (۲۸۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ غُرْوَةَ عَنِ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَيْقَطَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِئْسَ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ فَتُحَّحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدَمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ عَشْرَةَ. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۱- (۲۸۸۰) از زینب بنت جحش رضی الله عنہا روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وای بر عرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یاجوج و ماجوج به این اندازه باز شده است». سفیان ده انگشت دستش را به هم گره زد. گفتم: ای رسول خدا! آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که میان ما افراد نیکوکار است؟ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَثِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادُوا فِي الْإِسْنَادِ عَنْ سُفْيَانَ فَقَالُوا: عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ حَبِيبَةَ عَنِ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و سعید بن عمرو اشعنی و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر گفتند: سفیان از زهری به این اسناد روایت کرد، آنان در اسناد خود از سفیان افزودند و گفتند: از زینب بنت ابوسلمه از حبیبه از ام حبیبه از زینب بنت جحش.

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَرِزْعًا مُحْضَرًا وَجْهَهُ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِئْسَ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدْ اقْتَرَبَ فَفُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدَمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَخَلَقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالْيَتَى تَلِيهَا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۲- (۰۰۰) از زینب بنت جحش روایت است که گفت: روزی پیامبر ﷺ در حالی که بیمناک بود و چهره‌اش سرخ شده بود، بیرون آمد و می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وای بر عرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یا جوج و مأجوج به این اندازه باز شده است» و در این حالت انگشت ابهام و انگشت بعد از آن را حلقه کرده بود. زینت بنت جحش گفت: گفتم: ای رسول خدا! هلاک می‌شویم در حالی که میان ما صالحان هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِهِ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد -خ- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح، هر دو از ابن‌شهاب مشابیه حدیث یونس از زهری را با اسنادش روایت کردند.

۳- (۲۸۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدَمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ وَهَيْبُ بِيَدِهِ تِسْعِينَ.

۳- (۲۸۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز از سد یا جوج و ما جوج به اندازه‌ی این باز شده است». وهیب [راوی حدیث] دست خود را مانند عدد نود حلقه کرد.

باب ۲- زمین، لشکری را که قصد ویران کردن کعبه را دارد، فرومی‌بلعد

۴- (۲۸۸۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْقَيْطِيَّةِ قَالَ: دَخَلَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي رَبِيعَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ وَأَنَا مَعَهُمَا عَلَى أُمَّ سَلَمَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلَاهَا عَنِ الْجَيْشِ الَّذِي يُخَسَفُ بِهِ وَكَانَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «يَعُودُ عَائِدٌ بِالْبَيْتِ فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعَثٌ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خَسَفَ بِهِمْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ يَمُنُّ كَانَ كَارِهَا؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَيْتِهِ». وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ بَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

۴- (۲۸۸۲) از عبیدالله بن قبطیه نقل است که گفت: من به همراه حارث بن ابوربیعه و عبدالرحمن بن صفوان نزد ام‌سلمه، ام‌المؤمنین رفتیم و دو رفیقم از او در مورد لشکری که به زمین فرومی‌رود پرسیدند و این قضیه در زمان ابوزبیر بود. ام سلمه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناه‌جوینده‌ای به بیت پناه می‌آورد و به سوی وی لشکری فرستاده می‌شود. چون به زمینی راست و هموار رسند، در زمین فرو برده خواهند شد». گفتم: ای رسول خدا! تکلیف کسانی که آن را ناپسند می‌دارند، چه خواهد شد؟ فرمود: «آنان نیز در زمین فرو می‌روند؛ منتها بر اساس نیت‌های خویش برانگیخته می‌شوند». ابوجعفر گفت: آن بیداء، زمین مدینه است.

۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِهِ قَالَ: فَلَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَقُلْتُ: إِنَّهَا إِنَّمَا قَالَتْ: بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَبَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

۵- (۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از عبدالعزیز بن رفیع به این اسناد روایت کرد. در روایت وی آمده که گفت: به ابو جعفر رسیدم و گفتم: [ام سلمه] گفت: در زمینی راست و هموار. ابو جعفر گفت: هرگز چنین نیست، بلکه آن زمین مدینه است.

۶- (۲۸۸۳) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ صَفْوَانَ سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ صَفْوَانَ يَقُولُ أَخْبَرْتَنِي حَفْصَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيُؤْمَنَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يُغْزَوْنَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوْلَاهُمْ آخِرَهُمْ ثُمَّ يُخَسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَشْهَدُ عَلَيْكَ أَنْكَ لَمْ تَكْذِبْ عَلَى حَفْصَةَ وَأَشْهَدُ عَلَى حَفْصَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكْذِبْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ.

۶- (۲۸۸۳) از حضرت حفصه [همسر پیامبر ﷺ] نقل است که وی شنید که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «لشکری قصد این بیت (بیت الحرام) را خواهد نمود، تا جایی که در زمینی راست و هموار قرار گیرند، پس وسط آن‌ها در زمین فرو می‌رود، و در این حال افراد جلوی لشکر، افراد آخر آن را صدا می‌زنند. سپس همه در زمین فرو می‌روند و جز یک تن که فرار می‌کند، باقی نمی‌ماند. او هم به این خاطر باقی می‌ماند که خبر فرو رفتن لشکریان در زمین را به گوش مردم برساند». مردی پرسید: شهادت می‌دهم که راست می‌گویی [و در نقل این حدیث از حفصه] بر او دروغ نبسته‌ای و شهادت می‌دهم که حفصه دروغی به پیامبر ﷺ نسبت نداده است.

۷- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْعَامِرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهَكَ أَخْبَرْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَيَعُودُ بِهَذَا الْبَيْتِ يَغْنِي الْكَعْبَةَ قَوْمٌ لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ وَلَا عَدَدٌ وَلَا عُدَّةٌ يُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ» قَالَ يُونُسُ: وَأَهْلُ الشَّامِ يَوْمَئِذٍ يَسِيرُونَ إِلَى مَكَّةَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا هُوَ بِهَذَا الْجَيْشِ قَالَ زَيْدٌ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ الْعَامِرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ بْنِ مَاهَكَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ الْجَيْشَ الَّذِي ذَكَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ.

۷- (۰۰۰) از ام المؤمنین روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قومی به این بیت یعنی کعبه پناهنده خواهند شد که نه بازدارنده‌ای و نه عددی و نه ساز و برگی [برای جنگیدن] دارند. لشکری به سوی آنان فرستاده می‌شود تا آن‌گاه که به زمینی راست و هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». یوسف گفت: اهل شام در آن روزگار به سوی مکه می‌روند. عبدالله بن صفوان گفت: اما قسم به خداوند! آنان این لشکر نیستند. زید گفت: عبدالملک عامری از عبدالرحمن بن سابط از حارث بن ابی ربیع از ام المؤمنین مانند حدیث یوسف بن ماهک را روایت کرد؛ جز این که در آن از لشکری که عبدالله بن صفوان ذکر کرده نامی نبرده است.

۸- (۲۸۸۴) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْخُدَّانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَبَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَنَعْتَ شَيْئًا فِي مَنَامِكَ لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُهُ، فَقَالَ: «الْعَجَبُ إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يَوْمُونَ بِالْبَيْتِ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ لَجَأَ بِالْبَيْتِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِيفَ بِهِمْ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الطَّرِيقَ قَدْ يَجْمَعُ النَّاسَ، قَالَ: «نَعَمْ! فِيهِمُ الْمُسْتَبْصِرُ وَالْمَجْبُورُ وَابْنُ السَّبِيلِ يَهْلِكُونَ مَهْلِكًا وَاحِدًا وَيَصْدُرُونَ مَصَادِرَ شَيْءٍ يَنْعَثُهُمُ اللَّهُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

۸- (۲۸۸۴) از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: [روزی] رسول خدا ﷺ در حالت خواب به حرکت و اضطراب افتاد. گفتم: ای رسول خدا! در حالت خواب حرکاتی انجام دادی که قبلاً چنین چیزی از شما ندیده بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «چیز عجیبی است، مردمی از امت من قصد رفتن به سوی کعبه را می‌نمایند تا مردی از قریش را که به بیت پناهنده شده است بگیرند، تا آن‌گاه که به زمینی هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». گفتم: ای رسول خدا! در راه مردمان فروانی خواهند بودند؟! فرمود: «آری! در میان آنان کسانی خواهند بود که عمداً رفته‌اند، و کسانی نیز از روی اجبار برده شده‌اند و مسافرانی نیز در میانشان خواهند بود؛ همه با هم هلاک می‌شوند؛ اما به گونه‌های مختلف برانگیخته می‌شوند. خداوند آنان را بر طبق نیاتشان بر می‌انگیزاند».

باب ۳- نزول فتنه‌ها چون قطرات باران

۹- (۲۸۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ غُرُوزَةَ عَنْ أَسَامَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَشْرَفَ عَلَى أَطْمٍ مِنْ أَطَامِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى إِنِّي لَأَرَى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ».

۹- (۲۸۸۵) از اسامه روایت کردند که پیامبر ﷺ بر بالای یکی از قلعه‌های مدینه آمد و فرمود: «آیا آن چه را که من می‌بینم، شما هم می‌بینید؟ من جاهای ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما، مانند جاهای ریزش دانه‌ی باران می‌بینم».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.
- (۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد و به مانند آن را روایت کرد.

۱۰- (۲۸۸۶) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدِ وَالْحَسَنُ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَتَكُونُ فِتْنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفُهُ وَمَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَأً فَلْيَعُدْ بِهِ».

۱۰- (۲۸۸۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی فتنه‌هایی روی خواهد داد. در این بلوا نشستگان از قیام کنندگان بهترند و قیام کنندگان از روندگان بهترند و روندگان از تلاشگران در آن فتنه بهترند؛ هر کس به آن نزدیک شد یا به آن نزدیک گردانده شد، هر جا که پناه‌گاهی یافت در آن پناه گیرد».

(۲۸۸۵) بخاری: ۱۸۷۸، ۲۴۶۷؛ احمد: ۲۱۸۰۷.

(۲۸۸۶) بخاری: ۳۶۰۱، ۷۰۸۱؛ احمد: ۷۸۰۱.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرْتَنِي وَقَالَ الْاِخْرَانُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُطِيعٍ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ هَذَا إِلَّا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ يَزِيدُ: «مِنَ الصَّلَاةِ صَلَاةً، مِنْ فَاتِنَةٍ فَكَانَتْما وَبَرَّ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۱۱- (۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از عبد و دیگران از یعقوب از ابی از صالح از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن از عبدالرحمن بن مطیع بن اسود از نوفل بن معاویه مشابه حدیث ابوهیرره را نقل کردند؛ جز این که ابوبکر می‌افزاید: «و از نمازها، نمازی است که هر کس آن را از دست دهد، مثل این است که اهل و مالش از بین رفته و هلاک شده‌اند».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَكُونُ فِتْنَةُ النَّاسِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْيَقْظَانِ وَالْيَقْظَانُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْأَقَائِمِ وَالْأَقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي فَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً أَوْ مَعَادًا فَلْيَسْتَعِذْ».

۱۲- (۰۰۰) از ابوهیرره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فتنه‌ای ظهور می‌کند که در آن فتنه، خوابیده از بیدار و بیدار از ایستاده و ایستاده از دونده بهتر است. هر کس [در این بلوا] پناه‌گاهی یافت، بدان پناه جوید».

۱۳- (۲۸۸۷) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عَثْمَانُ الشَّحَامُ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَفَرَقْدُ السَّبْحِيُّ إِلَى مُسْلِمِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ فِي أَرْضِهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا: هَلْ سَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ فِي الْفِتَنِ حَدِيثًا؟ قَالَ: نَعَمْ! سَمِعْتُ أَبَا بَكْرَةَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنٌ أَلَّا تُمَّ تَكُونُ فِتْنَةُ الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا، أَلَّا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ؟ قَالَ: يَعْبُدُ إِلَى سَيْفِهِ فَيَدُقُّ عَلَى خَدِّهِ بِحَجَرٍ ثُمَّ لَيْسَ جُحُودًا إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ؟ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ أُكْرِهَتْ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَيْنِ، أَوْ إِحْدَى الْفِتْنَتَيْنِ فَضَرَبْتَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ، أَوْ يَجِيءُ سَهْمٌ فَيَقْتُلُنِي؟ قَالَ: يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

۱۳- (۲۸۸۷) عثمان شحام گفت: به همراه فرقد سبخی پیش مسلم بن ابی بکره که در زمین خویش بود، رفتیم. بر او داخل شدیم و از او پرسیدیم: آیا از پدرت حدیثی درباره‌ی فتنه‌ها شنیده‌ای؟ گفت: آری! از ابوبکره شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آگاه باشید! به زودی فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد، آگاه باشید! سپس فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد که نشستگان در آن از روندگان و روندگان در آن از دوندگان بهترند. آگاه باشید! هرگاه این فتنه‌ها نازل شد یا واقع شد؛ هرکس شترانی دارد، به دنبال شترهایش برود و هرکس گوسفندانی دارد، به دنبال آن‌ها برود و هر کس زمینی [برای کشت و کار] دارد، به دنبال زمینش برود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر کسی شتر، گوسفند و زمین نداشته باشد، تکلیف او چیست؟ فرمود: «به سوی شمشیرش برود با سنگی دهانه‌ی آن را بکوبد؛ [یعنی، شمشیرش را بشکند]. سپس در صورتی که بتواند [و امکان آن را داشته باشد] خود را از آن جنگ برهاند. خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟». راوی می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا! اگر از روی اجبار مرا ببرند تا این‌که مرا در یکی از دو صف قرار دهند، سپس مردی با شمشیرش مرا بزند یا تیری [از دور پرتاب شود و] مرا به قتل برساند، تکلیف من چیست؟ فرمود: «آن شخص با کوله‌باری از گناه خود و گناه تو برمی‌گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ عُمَانَ الشَّحَامِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، حَدِيثُ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ نَحْوُ حَدِيثِ حَمَادٍ إِلَى آخِرِهِ وَانْتَهَى حَدِيثُ وَكَيْعٍ عِنْدَ قَوْلِهِ: «إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) وکعی و ابن ابوعدی، هر دو از عثمان شحام به این اسناد روایت کردند. حدیث ابن ابوعدی مانند حدیث حماد است تا آخرش و حدیث وکیع به این قول منتهی می‌شود: «إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» و مابعد آن را ذکر نمی‌کند.

باب ۴- هرگاه دو مسلمان با شمشیر با هم روبه‌رو شدند

۱۴- (۲۸۸۸) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَرَجْتُ وَأَنَا أُرِيدُ هَذَا الرَّجُلَ فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا أَخْنَفُ؟ قَالَ: قُلْتُ: أُرِيدُ نَصْرَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - يَعْنِي عَلِيًّا - قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا

أَخْفَ اِرْجِعْ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». قَالَ فَقُلْتُ أَوْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ: «إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ».

۱۴- (۲۸۸۸) از احنف بن قیس نقل است که گفت: رفتم مردی را یاری دهم. ابوبکره مرا دید و گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: می‌خواهم به کمک پسر عموی پیامبر ﷺ حضرت علی بروم. ابوبکره به من گفت: ای احنف! برگرد؛ چون من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در روی هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخند. گفتم: ای رسول خدا! قاتل که به دوزخ برود حق خودش است، ولی مقتول چرا؟ پیامبر ﷺ فرمود: «زیرا مقتول نیز اراده‌ی قتل طرف مقابل را داشته است».

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّبِيِّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ وَالْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْأَخْفَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اتَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ».

۱۵- (۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در مقابل هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخ خواهند بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ مِنْ كِتَابِهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي كَامِلٍ عَنْ حَمَادٍ إِلَى آخِرِهِ

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد و به مانند حدیث ابوکامل از حماد را تا آخرش روایت کرد.

۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا الْمُسْلِمَانِ حَمَلَا أَحَدَهُمَا عَلَى أُخِيهِ السَّلَاحَ فَهُمَا فِي جُرْفٍ جَهَنَّمَ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ دَخَلَهَا جَمِيعًا».

(۲۸۸۸) بخاری: ۳۱، ابوداؤد: ۴۲۶۸، ۴۲۶۹؛ نسائی: ۴۱۲۰.

۱۶- (۰۰۰) بخاری: ۷۰۸۳؛ نسائی: ۴۱۱۶؛ ابن ماجه: ۳۹۶۵؛ احمد: ۲۰۴۴۶.

۱۶- (۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مسلمانی بر مسلمان دیگر شمشیر کشد، هر دو در پرتگاه آتش خواهند بود و اگر یکی از آنان دیگری را بکشد، هر دو در آتش جهنم خواهند بود».

۱۷- (۱۵۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتِيلَ فِتْنَانَ عَظِيمَتَانِ وَتَكُونَ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ وَدَعَاؤُهُمَا وَاجِدَةٌ».

۱۷- (۱۵۷) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دو گروه بزرگ با یکدیگر بجنگند و از هر دو گروه تعداد زیادی کشته شوند؛ در حالی که ادعای هر دو گروه یکی است [هر دو می‌گویند: ما مسلمان هستیم]».

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْتُرَ الْهَرْجُ». قَالُوا وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «الْقَتْلُ الْقَتْلُ».

۱۸- (۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود؛ مگر این که هرج زیاد گردد». گفتند: ای رسول خدا! هرج چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». [منفرد به مسلم.]

باب ۵- هلاک مسلمانان به دست یکدیگر

۱۹- (۲۸۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مَلِكُهَا مَا زَوَى لِي مِنْهَا وَأَعْطَيْتُ الْكَنْزَيْنِ الْأَخْمَرَ وَالْأَبْيَضَ وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بِسَنَةِ بَعَامَةٍ وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْنَهُمْ وَإِنْ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي إِذَا قَضَيْتَ قَضَاءَ فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهُمْ بِسَنَةِ بَعَامَةٍ وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى

أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ يَبْضَتَهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

۱۹- (۲۸۸۹) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد است. هم‌چنین دو گنج سرخ و سفید به من عطا شد. من از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحطی و خشک‌سالی عمومی هلاک نکند و بر آنان دشمنی غیر از خود مسلط نگرداند که استیصال و ریشه‌کن کردنشان را برای خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم در جواب فرمود: ای محمد! هرگاه من تصمیمی اتخاذ کنم، کسی نمی‌تواند آن را برگرداند و من خواسته‌ی تو را مبنی بر عدم هلاک امت به خاطر قحط‌سالی فراگیر و عدم مسلط کردن بیگانه‌ای که میان آنان را از بین ببرد، پذیرفته‌ام. حتی اگر تمام مردم روی زمین علیه امت اسلامی اتفاق کنند، نمی‌توانند آنان از بین ببرند. البته این ضمانت تا زمانی است که امت با هم درگیر نشوند و همدیگر را به اسارت نگیرند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحْبِيِّ عَنْ ثُوبَانَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَى لِي الْأَرْضَ حَتَّى رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَعَارِبَهَا وَأَعْطَانِي الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ.

(۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد و دو گنج سرخ و سفید به من عطا گردید». سپس مشابه حدیث ایوب از ابوقلابه را نقل و روایت کرد.

۲۰- (۲۸۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا غُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ أَخْبَرَنِي غَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْعَالِيَةِ حَتَّى إِذَا مَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِي مُعَاوِيَةَ دَخَلَ فَرَكَعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَدَعَا رَبَّهُ طَوِيلًا

ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْنَا فَقَالَ ﷺ: «سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا، فَأَعْطَانِي ثِنْتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْغَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا».

۲۰- (۲۸۹۰) عامر بن سعد از پدرش روایت کرد که گفت: روزی رسول خدا ﷺ از جانب بلندی [های مدینه] به سوی ما آمد، تا این که از کنار مسجد بنی معاویه گذر کرد. پس به مسجد داخل شد و دو رکعت نماز خواند؛ ما هم پشت سر ایشان نماز خواندیم. ایشان بسیار دعا کرد، سپس به سوی ما رو کرد و فرمود: «سه چیز را از پروردگارم درخواست نمودم که دو تا را به من داد و درخواست سوّمی را از من نپذیرفت. از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحط و خشک سالی عمومی هلاک نکند. این دعا را از من پذیرفت. هم‌چنین از خداوند خواستم که امتم را با غرق کردن هلاک نکند. آن را نیز از من پذیرفت. از خداوند خواستم که دشمنی امت من را در میان خودشان قرار ندهد، اما پروردگار آن را از من نپذیرفت».

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الْأَنْصَارِيُّ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَقْبَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَمَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِي مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

۲۱- (۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن معاویه از عثمان بن حکیم انصاری از عامر بن سعد نقل کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خدا ﷺ و عده‌ای از اصحاب ایشان از مسجد بنی معاویه گذشتند و سپس مانند حدیث ابن نمیر را نقل کرد.

باب ۶- خبر دادن پیامبر ﷺ به وقوع حوادثی قبل از آمدن قیامت

۲۲- (۲۸۹۱) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيَّ كَانَ يَقُولُ: قَالَ خُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَعْلَمُ النَّاسَ بِكُلِّ فِتْنَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَمَا بِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْرًا إِلَيَّ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يُحْدِثْهُ غَيْرِي وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ يُحَدِّثُ مَجْلِسًا أَنَا فِيهِ عَنِ الْفِتَنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«وَهُوَ يَعُدُّ الْفِتْنَ مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا يَكْدَنُ يَدْرَنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتْنٌ كَرِيحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِعَاغٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ»
قَالَ حُذَيْفَةُ: فَذَهَبَ أَوْلَيْكَ الرَّهْطُ كُلُّهُمْ غَيْرِي.

۲۲- (۲۸۹۱) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: به خدا سوگند! من دانستارین مردم به فتنه‌هایی هستم که تا روز قیامت روی می‌دهند، و این بدان دلیل است که رسول خدا ﷺ [در مورد فتنه‌ها] چیزی را به صورت سری به من گفت که جز من به کسی دیگر نگفته است؛ ولی رسول خدا ﷺ در مجلسی که من نیز در آن بودم در حالی که فتنه‌ها را بر می‌شمرد فرمود: «از فتنه‌ها، سه فتنه هستند که چیزی را باقی نمی‌گذارند؛ یکی از این فتنه‌ها، فتنه‌ای است مانند بادهای تابستانی که دو نوع کوچک و بزرگ دارند». حذیفه گفت: آن گروه که پیامبر ﷺ در میانشان این حدیث را ایراد نمود، جز من همه وفات کرده‌اند.

۲۳- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَامًا مَا تَرَكَ شَيْئًا يَكُونُ فِي مَقَامِهِ ذَلِكَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا حَدَّثَ بِهِ حِفْظَهُ مِنْ حِفْظِهِ وَتَسْبِيَهُ مِنْ نَسْبِيَهُ قَدْ عَلِمَهُ أَصْحَابِي هَؤُلَاءِ وَإِنَّهُ لَيَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ قَدْ نَسْبِيَهُ فَأَرَاهُ فَأَذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُ الرَّجُلُ وَجْهَ الرَّجُلِ إِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ إِذَا رَأَهُ عَرَفَهُ.

۲۳- (۰۰۰) از حذیفه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [روزی] در میان ما ایستاد و [از فتنه‌هایی] که تا روز قیامت روی می‌دهد سخن گفت و چیزی را وانگذاشت جز این‌که از آن سخن گفت؛ بعضی آن را فهمیدند و حفظ نمودند ولی بعضی دیگر آن را درک نکردند و فراموش کردند. به راستی من چیزهایی را که فراموش کرده بودم به واسطه‌ی سخنان پیامبر ﷺ به یادم آمد و مجدداً آن‌ها را به خاطر آوردم؛ همان گونه که کسی چیزی را فراموش می‌کند و چون چشمش به آن می‌افتد آن را می‌شناسد.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ وَتَسْبِيَهُ مِنْ نَسْبِيَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان از اعمش به این اسناد تا این قول روایت کرد:
"آن گونه که فرد چیزی را فراموش می‌کند" و بعد از آن را ذکر نکرد.

۲۴-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خُدَيْفَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَمَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا قَدْ سَأَلْتَهُ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَسْأَلَهُ مَا يُخْرِجُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ.

۲۴-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر آن چه قرار بود قبل از وقوع قیامت روی دهد، من را خبر داد. من از هر چیزی در این مورد از ایشان سؤال کردم جز این که نپرسیدم: چه چیز سبب بیرون آمدن اهل مدینه از مدینه می‌شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۲۵-(۲۸۹۲) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَجَّاجُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا عَلْبَاءُ بْنُ أَحْمَرَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ يَغْنِي عَمْرُو بْنُ أَخْطَبٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ وَصَعِدَ الْمُنْبَرُ فَخَطَبَنَا حَتَّى خَضَرَتِ الظُّهُرُ فَنَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمُنْبَرُ فَخَطَبَنَا حَتَّى خَضَرَتِ الْعَصْرُ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمُنْبَرُ فَخَطَبَنَا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا.

۲۵-(۲۸۹۲) از عمرو بن اخطب روایت است که گفت: [روزی] رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند، سپس بر منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برای ما سخنرانی کرد. سپس برای ادای نماز ظهر پایین آمد و نماز خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه می‌داد تا وقت نماز عصر. سپس پایین آمد و نماز عصر خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه نمود تا غروب آفتاب و در این مدت ما را از آن چه که رخ داده و آن چه که روی خواهد داد خبر داد، پس عالم‌ترین ما کسی است که حافظه‌اش بیش‌تر باشد. [منفرد به مسلم].

باب ۷ - باب فتنه‌ای مانند موج دریا موج می‌زند

۲۶- (۱۴۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُثَاوِيَةَ قَالَ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُثَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ خُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ كَمَا قَالَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا، قَالَ: إِنَّكَ لَجَرِيءٌ وَكَيْفَ قَالَ؟ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ يُكْفَرُهَا الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَقَالَ عُمَرُ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ إِنَّمَا أُرِيدُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا لَكَ وَلَهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُعَلَّقٌ قَالَ: أَفِيكَسَرُ الْبَابِ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَأ، بَلْ يُكْسَرُ، قَالَ: ذَلِكَ أُخْرَى أَنْ لَا يُغْلَقَ أَبَدًا. قَالَ: فَقُلْنَا لِحُذَيْفَةَ: هَلْ كَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ مِنَ الْبَابِ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا يَعْلَمُ أَنْ دُونَ غَدِ اللَّيْلَةِ إِنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَعْلَى قَالَ: فَهَبْنَا أَنْ نَسْأَلَ حُذَيْفَةَ مِنَ الْبَابِ فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ سَلُهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: عُمَرُ.

۲۶- (۱۴۴) از حدیفه نقل است که گفت: ما پیش حضرت عمرؓ بودیم. پرسید: کدام یک از شما حدیث پیامبرؐ در مورد فتنه‌ها را آن‌چنان که پیامبرؐ فرموده است، از حفظ دارد؟ گفتیم: من. عمرؓ گفت: بدون شک با جرأت هستی. [بگو ببینیم] پیامبرؐ چه فرمود؟ حدیفه می‌گوید: گفتم: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فتنه‌ی مرد درباره‌ی زن او، فرزند او، همسایه‌ی او، روزه، نماز، [که به خاطر خانواده و اولادش دچار گفتار و اعمال حرام شود یا مال را از طریق غیر مشروع به دست آورد یا در طریق غیر مشروع به مصرف رساند یا با همسایه‌اش بدرفتار باشد]، و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر کفاره‌ی آن می‌شود». عمرؓ گفت: مقصود من این نوع فتنه نبود؛ بلکه فتنه‌ای مد نظر است که مانند دریا موج می‌زند. حدیفه گفت: ای امیرالمؤمنین! از آن فتنه‌ها چه باکی داری؟ میان تو و آن ابتلا، دری بسته، وجود دارد. عمرؓ گفت: آن در شکسته می‌شود یا باز؟ حدیفه گفت: نه، شکسته می‌شود. عمرؓ گفت: پس اگر آن در شکسته شود، هرگز بسته نمی‌شود. راوی می‌گوید: از حدیفه پرسیدیم آیا عمرؓ می‌دانست که منظور از آن دروازه‌ی بسته شده چه کسی است؟ گفت: آری، همان گونه که می‌داند که پیش از فردا شبی هست؛ چون من به عمرؓ حدیثی گفتم که در آن شبهه‌ای نبود. ابوالثمال گفت: ما ترسیدیم که از

او پرسیدیم که آن در مورد چه کسی بود؟ به همین سبب به مسروق گفتیم: تو از او بپرس. ابووائل گفت: مسروق هم از او سؤال کرد. حذیفه گفت: آن درباره‌ی عمر رضی الله عنه بود.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَيْسَى كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ عَيْسَى عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ.

۲۷- (۰۰۰) وکعیع و عیسی بن یونس و یحیی بن عیسی، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث ابومعابیه را روایت کردند و در حدیث عیسی از اعمش از شقیق روایت کرد که گفت: شنیدم که حذیفه می‌گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ وَالْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ مَنْ يُحَدِّثُنَا عَنِ الْفِتْنَةِ؟ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از جامع بن ابوراشد و اعمش از ابووائل از حذیفه نقل کرد و گفت: عمر پرسید: چه کسی در مورد فتنه حدیثی برای ما روایت می‌کند؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۸- (۲۸۹۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ جُنْدُبٌ: جِئْتُ يَوْمَ الْجَرَعَةِ فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ فَقُلْتُ: لِيَهْرَاقَنَّ الْيَوْمَ هَاهُنَا دِمَاءٌ، فَقَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ: كَلَّا! وَاللَّهِ، قُلْتُ: بَلَى! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ، إِنَّهُ لَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِيهِ قُلْتُ: بِئْسَ الْجَلِيسُ لِي أَنْتَ مِنْذُ الْيَوْمِ تَسْمَعُنِي أَخَالَفُكَ وَقَدْ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا تَنْهَانِي، ثُمَّ قُلْتُ: مَا هَذَا الْغَضَبُ؟ فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَأَسْأَلُهُ فَإِذَا الرَّجُلُ حُذَيْفَةُ.

(۲۸۹۳) منفرد به مسلم. // جرعه، محلی است نزدیک کوفه، يوم الجرعه: به روزی گفته می‌شود که اهل کوفه والی تعیین شده توسط حضرت عثمان بر ایشان را رد کرده و خواستار ولایت ابوموسی اشعری شدند که حضرت عثمان او را بر ایشان گمارد. [شرح امام نووی بر مسلم]

۲۸- (۲۸۹۳) ابن عون از محمد روایت کرد که گفت: جندب گفت: در روز جرعه آمدم. ناگهان مردی را دیدم که نشسته بود. گفتم: امروز در این جا خون‌هایی ریخته خواهد شد. آن مرد گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست. گفتم: آری، قسم به خداوند. گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست؛ [زیرا در این مورد] حدیثی را از رسول خدا ﷺ شنیدم. گفتم: تا امروز هم نشین بدی برای من بودی. می‌بینی که با تو مخالفت می‌ورزم؛ در حالی که در این مورد حدیثی از پیامبر ﷺ شنیده‌ای اما مرا منع نمی‌کنی. سپس گفتم: این عصبانیت برای چیست؟ پس به او رو کردم و از او سؤال می‌پرسیدم که متوجه شدم وی حذیفه است.

باب ۸- تا زمانی که کوهی از طلا از فرات سر به در نیاورد،

قیامت برپا نمی‌شود

۲۹- (۲۸۹۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتُلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مَائَةٍ تِسْعَةٌ وَتَسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَأَلِي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو».

۲۹- (۲۸۹۴) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که رود فرات خشک شود و در جای آن کوهی از طلا نمایان گردد. مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هر کس با خود می‌گوید که شاید آن فرد نجات یافته من باشم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ يَهْدَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَرَأَدَ فَقَالَ أَبِي: إِنْ رَأَيْتَهُ فَلَا تَقْرَبْنَهُ.

(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و افزود: اگر آن را دیدی به آن نزدیک مشو.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدِ السَّكُونِيُّ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ عَنْ حُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزديک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسيد، چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بين مسلمانان است]».

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدِ عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزديک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسيد چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بين مسلمانان است]».

۳۲- (۲۸۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي مَعْنٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَيْنَ تَرَكَنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لِيُذَهَبَ بِهِ كُلُّهُ قَالَ: فَيَقْتُلُونَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ». قَالَ أَبُو كَامِلٍ فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: وَقَفْتُ أَنَا وَأَبِيُّ بْنُ كَنْبٍ فِي ظِلِّ أَجْمِ حَسَّانَ.

۳۲- (۲۸۹۵) از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزديک است رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد، و چون مردم چنین بشنوند، به سوی آن هجوم خواهند آورد و کسی که در کنار رود است، می‌گوید: اگر اجازه دهيم مردم از این گنج بردارند، همه را خواهند برد و مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و

۳۰- (۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداود: ۴۳۱۳؛ ترمذی: ۲۵۷۸؛ احمد: ۲۱۳۱۹.

۳۱- (۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداود: ۴۳۱۴؛ ترمذی: ۲۵۷۹.

(۲۸۹۵) احمد: ۲۱۳۱۸، ۲۱۳۱۹، ۲۱۳۲۰.

نه نفر کشته می‌شود». ابو کامل گفت: من و ابی بن کعب در سایه‌ی پناه‌گاه حسان ایستاده بودیم.

۳۳- (۲۸۹۶) حَدَّثَنَا عُثَيْبُ بْنُ يَعِيشَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدِ بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا، وَمَنْعَتِ الشَّامُ مُدِّيَهَا وَدِينَارَهَا، وَمَنْعَتِ مِصْرُ إِزْدِيهَا وَدِينَارَهَا، وَعَدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعَدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعَدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ» شَهِدَ عَلِيُّ ذَلِكَ لَحْمُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ.

۳۳- (۲۸۹۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عراق درهم و قفیزش را منع می‌کند. شام مد و دینارش را منع می‌کند. مصر اردب و دینارش را منع می‌کند. شما از جایی که شروع کردید، برمی‌گردید؛ این جمله را سه بار تکرار فرمود». گوشت و خون ابوهریره بر صحت این حدیث گواهی می‌دهند.

باب ۹- فتح قسطنطنیه، خروج دجال و نزول حضرت عیسی

۳۴- (۲۸۹۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ مَنصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرَّوْمُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقٍ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافَوْا قَالَتِ الرَّوْمُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَّوْنَا مِنَّا نَقَاتِلْهُمْ، فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا نَخْلَى بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا. فَيَقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزُهُمْ ثَلَاثُ أَيَّامٍ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثَلَاثُهُمْ أَفْضَلُ الشَّهَادَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَتِحُ الثَّلَاثُ لَا يَفْتَتِحُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينَيَّةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْعَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزِّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ. فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَأَهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ يَبْدُوهُ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ».

(۲۸۹۶) ابوداود: ۳۰۳۵؛ احمد: ۷۵۶۸.

(۲۸۹۷) منفرد به مسلم. // اعماق و دابق اسم دو محل در شام در نزدیکی‌های حلب هستند. (شرح امام نووی بر صحیح

۳۴- (۲۸۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که رومیان در اعماق یا دابق فرود آیند. در آن روز لشکری از مدینه بیرون می‌آید که متشکل از انسان‌های شایسته است. هنگامی که در مقابل یکدیگر صف می‌بندند؛ رومیان می‌گویند: راه را باز کنید تا با تعدادی از مردم ما که فریب شما را خورده و به میان شما آمده‌اند، بجنگیم. مسلمانان می‌گویند: نه هرگز! به خدا سوگند! هرگز چنین اجازه‌ای را به شما نخواهیم داد. هرگز نمی‌گذاریم که با برادران ما و بدون حضور ما بجنگید. رومیان با آنان می‌جنگند، پس یک سوم لشکریان مسلمانان از میدان جنگ بیرون رفته و متواری می‌شوند که خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد، و یک سوم آنان به شهادت می‌رسند که در نظر خداوند آنان بهترین شهیدان هستند، و یک سوم دیگر هرگز دچار فتنه و گمراهی نمی‌شوند. همین یک‌سوم قسطنطنیه (استانبول) را فتح می‌کنند. درحالی‌که مشغول تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درختان زیتون آویزان کرده‌اند، ناگهان شیطان در میان آنان فریاد می‌زند: مسیح [دجال] در میان فرزندان شما آمده است! پس آنان بیرون می‌آیند؛ در حالی که این سخن باطل و دروغ است. هنگامی که به شام می‌رسند، آن‌گاه دجال خروج می‌کند. هنگامی که آنان صف‌هایشان را منظم کرده خود را برای جنگ آماده می‌سازند و اقامه‌ی نماز گرفته می‌شود، حضرت عیسی نازل می‌شود و امامت نماز را انجام می‌دهد. هنگامی که دشمن خدا (دجال)، او را می‌بیند، مانند گداختن نمک در آب می‌گازد، حتی اگر حضرت عیسی او را رها کرده و به قتل نرساند، او خود به خود گداخته می‌شود تا هلاک شود، لیکن حضرت عیسی او را با شمشیرش به هلاکت می‌رساند و نیزه‌ی خون آلود خود را به مردم نشان می‌دهد».

باب ۱۰ - فراوانی رومیان و برپاشدن قیامت

۳۵- (۲۸۹۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الْمُسْتَوْرِدُ الْقُرَشِيُّ عِنْدَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» فَقَالَ لَهُ عَمْرٍو: أُنْصِرْ مَا تَقُولُ، قَالَ: أَقُولُ: مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّ فِيهِمْ لَخِصَالًا أَرْبَعًا إِنَّهُمْ لَأَخْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ

وَأَسْرَعُهُمْ إِفَاقَةً بَعْدَ مُصِيبَةٍ وَأَوْشَكُهُمْ كَرَّةً بَعْدَ فَرَّةٍ وَخَيْرُهُمْ لِمَسْكِينٍ وَيَتِيمٍ وَضَعِيفٍ وَخَامِسَةَ حَسَنَةِ جَمِيلَةٍ وَأَمْنَعُهُمْ مِنْ ظَلَمِ الْمُلُوكِ.

۳۵- (۲۸۹۸) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». عمرو به راوی این حدیث گفت: بین چه داری می‌گویی! گفت: چیزی را می‌گویم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان دارای چهار خصلت هستند: آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویش‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند. بعد از شکست، نزدیک‌ترین مردم به حمله هستند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیف هستند، و صفت پنجمی نیز دارند که خصلتی زیبا و نیکوست که بیش‌تر از همه‌ی مردم از ظلم و ستم پادشاهان جلوگیری می‌کنند.

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شَرِيحٍ أَنَّ عَبْدَ الْكَرِيمِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ أَنَّ الْمُسْتَوْرِدَ الْقُرَشِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي تَذَكَّرُ عَنْكَ أَنَّكَ تَقُولُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ: قُلْتُ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَقَالَ عَمْرُو: لَئِنْ قُلْتُ ذَلِكَ إِنَّهُمْ لَأَظْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ، وَأَجْبَرُ النَّاسِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَخَيْرُ النَّاسِ لِمَسَاكِينِهِمْ وَضَعْفَائِهِمْ.

۳۶- (۰۰۰) از عبدالکریم بن حارث نقل است که مستورد قرشی گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». راوی می‌گوید: این حدیث به عمرو بن عاص رسید. گفت: این چه احادیثی است که از تو روایت می‌شود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل حدیث می‌کنی؟ مستورد گفت: چیزی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام، روایت می‌کنم. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویش‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیفشان هستند.

باب ۱۱ - کشته شدن رومیان به وقت خروج دجال

۳۷- (۲۸۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ غَالِيَةَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْعَدَوِيِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: هَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكُوفَةِ فَجَاءَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ هِجْرِيٌّ إِلَّا «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ جَاءَتِ السَّاعَةُ». قَالَ: فَقَعَدَ وَكَانَ مُتَكِنًا فَقَالَ: إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى لَا يُقَسَمَ مِيرَاثٌ وَلَا يُفْرَحَ بِغَنِيمَةٍ. ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا - وَنَحَاهَا نَحْوَ الشَّامِ - فَقَالَ: عَدُوٌّ يَجْمَعُونَ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ وَيَجْمَعُ لَهُمْ أَهْلَ الْإِسْلَامِ. قُلْتُ: الرُّومُ تَغْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ! وَتَكُونُ عِنْدَ ذَاكُمْ الْقِتَالَ رِذَّةً شَدِيدَةً، فَيَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَوْلَاءٌ وَهَوْلَاءٌ كُلُّ غَيْرٍ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِيءُ هَوْلَاءٌ وَهَوْلَاءٌ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الرَّابِعِ نَهَدَ إِلَيْهِمْ بَقِيَّةَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَيَجْعَلُ اللَّهُ الدَّبْرَةَ عَلَيْهِمْ فَيَقْتَتِلُونَ مَقْتَلَةً إِمَّا قَالَ: لَا يَرَى مِثْلَهَا وَإِمَّا قَالَ: لَمْ يَرِ مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّ الطَّائِرَ لَيَمُرُّ بِجَنَابَتِهِمْ فَمَا يُخَلْفُهُمْ حَتَّى يَخِرَّ مَيِّتًا فَيَتَعَادُ بَنُو الْأَبِّ كَانُوا مِائَةً فَلَا يَجِدُونَهُ بَقِيَ مِنْهُمْ إِلَّا الرَّجُلُ الْوَاحِدُ فَبِأَيِّ غَنِيمَةٍ يُفْرَحُ أَوْ أَيُّ مِيرَاثٍ يُقَاسِمُ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعُوا بِنَاسٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمُ الصَّرِيخُ إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي دَرَارِيهِمْ فَيَرْفُضُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقْبِلُونَ فَيَبْعَثُونَ عَشْرَةَ فَوَارِسَ طَلِيعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَالْوَأَانَ خِيُولَهُمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ».

قال ابن أبي شيبة في روايته: عن أسير بن جابر.

۳۷- (۲۸۹۹) از سیر بن جابر نقل است که گفت: بادی [آکنده از خاک] سرخ در کوفه وزید. مردی آمد و بر عادت و خصلت خویش [بدون تکیه کلام، کسی که کلمات را تکرار می‌کند] گفت: ای عبدالله بن مسعود! قیامت آمد. گفت: نشست و تکیه داد و گفت: قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دیگر میراث‌ها تقسیم نگردد و به وسیله‌ی غنایم شادی حاصل نشود. سپس با دست

خویش به سوی شام اشاره کرد و گفت: دشمنی از این طرف در برابر لشکر اسلام صف‌آرایی می‌کند و مسلمانان نیز در برابر آنان می‌ایستند. گفتم: منظور شما رومیان هستند؟ گفت: بله. پیکاری سخت در می‌گیرد و مسلمانان عهد می‌کنند که برای مرگ آماده گردند و برنگردند؛ مگر در صورت پیروزی و می‌جنگند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان بر مرگ شرط می‌بندند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. چون روز چهارم فرا رسد، بقیه‌ی سربازان اسلام به سوی رومیان هجوم می‌برند و خداوند رومیان را در جنگ فراری می‌دهد و مسلمانان بسیاری از آنان را می‌کشند. گفت: مانند آن دیده نمی‌شود یا گفت: مانند آن دیده نشده است تا آن که پرندگان از اطراف آنان پرواز می‌کنند. هنوز آنان را پشت سر نگذاشته و به آخر آنان نرسیده که می‌میرد. فرزندان پدری که صد تا هستند بر می‌گردند که تنها یکی از آنان باقی مانده است، پس به کدام غنیمت خوشحال شود یا کدام میراث تقسیم گردد؟ در حالی که در این وضعیت قرار دارند، خبر بزرگ‌تری را می‌شنوند؛ فریادی سر داده می‌شود که دجال به میان اهل و خانواده‌ی آنان آمده است، پس آنان هرچه در دست دارند بر زمین می‌اندازند و به سوی آن می‌روند. ده سوار را قبل از خود می‌فرستند. رسول خدا ﷺ فرمود: «من نام آنان و نام پدران آنان را و رنگ اسبان آنان را می‌شناسم و آنان بهترین سواران بر روی زمین هستند در آن روزگار یا فرمود: از بهترین سواران بر روی زمین در آن روزگار هستند.»

(۱۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُثَيْبٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَهَبَّتْ رِيحٌ حُمْرَاءُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ. وَحَدِيثُ ابْنِ عُثَيْبَةَ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

- (۰۰۰) محمد بن عبید غبری از حماد بن زید از ایوب از حمید بن هلال از ابوقتاده از یسیر بن جابر نقل کرد که گفت: نزد ابن مسعود بودم که بادی وزید. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد و حال آن که حدیث ابن‌علیه تمام‌تر و کامل‌تر است.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةَ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ - يَعْنِي ابْنَ هِلَالٍ - عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ فِي بَيْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَالْبَيْتُ مَلَانٌ، قَالَ: فَهَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكَوْفَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

- (۰۰۰) شیبان بن فروخ از اسیر بن جابر نقل کرد که گفت: منزل ابن‌مسعود بودم و خانه‌ی وی پر از مهمان بود که بادی شدید در کوفه وزید. سپس مشابه حدیث فوق را مانند ابن‌علیه نقل کرد.

باب ۱۲ - فتوحات مسلمانان قبل از خروج دجال

۳۸ - (۲۹۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ قَوْمٌ مِنَ قِبَلِ الْمَغْرِبِ عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ فَوَافِقُوهُ عِنْدَ أَكْمَةِ فَإِنَّهُمْ لَقِيَامٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ، قَالَ: فَقَالَتْ لِي نَفْسِي: أَتَيْتَهُمْ فَقُمْتُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، قَالَ: لَمْ أَقُلْتُ: لَعَلَّهُ نَجَى مَعَهُمْ. فَأَتَيْتَهُمْ فَقُمْتُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَحَفِظْتُ مِنْهُ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ أَعْدُهُنَّ فِي يَدِي قَالَ: «تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَالَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ». قَالَ: فَقَالَ نَافِعٌ: يَا جَابِرُ لَا تَرَى الدَّجَالَ يَخْرُجُ حَتَّى تُفْتَحَ الرُّومُ.

۳۸ - (۲۹۰۰) از نافع بن عتبه نقل است که گفت: در غزوه‌ای همراه رسول خدا ﷺ بودیم. قومی از سمت مغرب نزد ایشان آمدند که جامه‌های پشمی بر تن داشتند و در کنار تپه‌ای کنار ایشان گرد آمدند. آنان ایستاده بودند و رسول خدا ﷺ نشسته بود و من با خودم گفتم که میان آنان بایستم؛ مبادا که آنان مکرری پیشه کنند. سپس گفتم: شاید اگر همراه آنان باشم، نجات یابم، پس رفتم و در میان آنان ایستادم. از رسول خدا ﷺ چهار کلمه شنیدم و حفظ کردم که فرمود: «شما با جزیره‌العرب می‌جنگید و آن را فتح می‌کنید و ایران را می‌گشایید و بر رومیان غالب می‌آیید و

سپس با دجال پیکار می کنید و بر او غلبه می یابید». نافع گفت: ای جابر! تا زمانی که روم را فتح نکنیم، دجال خروج نمی کند.

باب ۱۳ - نشانه های پیش از قیامت

۳۹ - (۲۹۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عَمَرَ الْمَكِّيُّ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ فُرَاتِ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغَفَارِيِّ قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَتَحَنُّنٌ تَتَذَكَّرُ فَقَالَ: «مَا تَذَكَّرُونَ؟». قَالُوا: نَذَكُرُ السَّاعَةَ. قَالَ: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ». فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفَتْ بِالْمَشْرِقِ وَخَسَفَتْ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفَتْ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَأَجْرُ ذَلِكَ نَارُ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ.

۳۹ - (۲۹۰۱) از حذیفه بن اسید غفاری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ متوجه گفتگوی ما شد و فرمود: «با همدیگر چه می گوئید؟» عرض کردیم: در مورد قیامت سخن می گوئیم. فرمود: «زمان قیامت فرا نمی رسد مگر این که پیش از آن ده نشانه را دریابید». پس از دخان، دجال، دابه، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی بن مریم، یاجوج و ماجوج، سه نوع خسوف [مشرق، مغرب، جزیره العرب] و آتشی که از یمن برمی خیزد و مردمان را به محشرشان می راند، یاد کرد.

۴۰ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتِ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَتَحَنُّنٌ مِنْهُ فَاطَّلَعَ إِلَيْنَا فَقَالَ: «مَا تَذَكَّرُونَ؟» قُلْنَا: السَّاعَةَ، قَالَ: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: خَسَفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسَفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسَفٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَالدُّخَانُ، وَالدَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ، وَيَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرَةِ عَدَنَ تَرْحَلُ النَّاسَ» قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ مِثْلَ ذَلِكَ لَا يَذَكُرُ النَّبِيَّ ﷺ وَقَالَ أَحَدُهُمَا فِي الْعَاشِرَةِ نُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ الْأَخْرُ وَرَبِيعٌ تُلْقِي النَّاسَ فِي الْبَحْرِ.

۴۰- (۰۰۰) حذیفه بن اسید گفت: رسول خدا ﷺ در غرفه‌ای بود و ما پایین‌تر از ایشان قرار داشتیم، به سوی ما آمد و پرسید: «در مورد چه چیزی سخن می‌گفتید؟» گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: «قیامت برپا نمی‌گردد تا این که ده آیه و نشانه ببینید: سه نوع خسوف: در مشرق، مغرب، جزیره‌العرب، دخان، دجال، دابه، یاجوج و ماجوج، طلوع خورشید از سمت مغرب و آتشی که از قعر عدن برمی‌خیزد و مردمان را به محشرشان می‌راند». شعبه گفت: عبدالعزیز بن رفیع از ابو طفیل از ابوسریحه مانند آن را روایت کرد که در آن پیامبر ﷺ را نام نبرده است و یکی از آنان گفت: دهمی: نزول حضرت عیسی بن مریم است و یکی گفت: بادی که مردم را در دریا می‌اندازد.

۴۱- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَتَحْتَهَا تَنَحَّدْتُ وَسَاقَ الْحَدِيثُ بِمِثْلِهِ قَالَ شُعْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا، وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا. قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ وَلَمْ يَرْفَعْهُ قَالَ أَخَذَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ: نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَقَالَ الْآخَرُ: رِيحٌ تَلْقِيهِمْ فِي الْبَحْرِ.

۴۱- (۰۰۰) از ابوسریحه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در غرفه‌ای و ما در طبقه‌ی پایین آن قرار داشتیم و مشغول صحبت کردن بودیم. [در ادامه، این راوی] حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد. شعبه گفت: گمان می‌کنم که [در رابطه با آن آتش] گفت: آنان هر جا بروند، به دنبالشان است؛ در حالت خواب و استراحت آنان را رها نمی‌کند. شعبه گفت: مردی این حدیث را از ابوطفیل از ابو سریحه روایت کرد که آن را به سوی پیامبر ﷺ رفع نکرده است. یکی از این دو مرد [ابوطفیل و ابو سریحه] دهمی را نزول حضرت عیسی و دیگری بادی که مردم را به دریا پرتاب می‌کند، نام برده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ فَأَشْرَفَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. يَنْخُو حَدِيثَ مُعَاذٍ وَابْنِ جَعْفَرٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ يَنْخُوهُ قَالَ وَالْعَاشِرَةُ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. قَالَ شُعْبَةُ وَلَمْ يَرْفَعْهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ.

(۰۰۰) از ابوسریحه نقل است که گفت: ما در حال سخن گفتن بودیم که رسول خدا ﷺ نزد ما آمد. مشابه حدیث معاذ و ابن جعفر. محمد بن مثنی از... ابوسریح مشابه حدیث فوق را نقل کرد و گفت: دهمین مورد، نزول عیسی بن مریم است. شعبه گفت که عبدالعزیز آن را به رسول خدا ﷺ رفع نداد.

باب ۱۴- تا زمانی که آتش از سرزمین حجاز بیرون نیاید، قیامت برپا نمی شود

۴۲- (۲۹۰۲) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: أَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْجِجَارِ تُضِيءُ أَغْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى».

۴۲- (۲۹۰۲) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آن که آتشی از سرزمین حجاز بیرون آید، که از اثر آن گردن های شتران در موضع بصرا [در شام] را روشن کند».

باب ۱۵- آرامش و آبادانی مدینه قبل از قیامت

۴۳- (۲۹۰۳) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سَهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَبْلُغُ الْمَسَاكِينُ إِهَابَ أَوْ يَهَابَ». قَالَ زُهَيْرٌ قُلْتُ لِسَهَيْلٍ: فَكَمْ ذَلِكَ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا مَيْلًا.

۴۳- (۲۹۰۳) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خانه های آن به اهاب یا یهاب می رسد». زهیر از سهیل پرسید: فاصله ی آن تا مدینه چقدر است؟ گفت: چنان و چنان مایل مسافت است؛ [یعنی این آتش به حدی فروزان و شعله ور است که سرزمین حجاز را تا بصره روشن می کند]. [منفرد به مسلم].

۴۴- (۲۹۰۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيٍّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَيْسَتْ السَّنَةُ بِأَنْ لَا تُمَطَّرُوا وَلَكِنَّ السَّنَةَ أَنْ تُمَطَّرُوا وَتُمَطَّرُوا وَلَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ شَيْئًا».

۴۴- (۲۹۰۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خشک‌سالی آن نیست که بر شما باران نبارد؛ بلکه آن است که باران بیارد ولی زمین گیاهی نرویانند». [منفرد به مسلم].

باب ۱۶- فتنه از سوی شرق

۴۵- (۲۹۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۵- (۲۹۰۵) از ابن عمر رضي الله عنه نقل است که گفت: او از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده است که روی پیامبر صلى الله عليه وآله به شرق بود که فرمود: «آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق). آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق)؛ جایی که شاخ شیطان از آن طلوع می‌کند (مشرق)».

۴۶- (۱۰۰) حَدَّثَنِي عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمُ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ الْقَوَارِيرِيُّ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. وَ قَالَ عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ بَابِ عَائِشَةَ.

۴۶- (۱۰۰) از ابن عمر رضي الله عنه نقل است که گفت: روی پیامبر صلى الله عليه وآله به سوی شرق بود که فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این‌جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود». دو بار یا سه بار آن را تکرار فرمود. عیب‌الله بن سعید در روایتش گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله در کنار درب منزل عایشه رضي الله عنها ایستاده بود.

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ
سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ: «هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ
الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۷- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: روی پیامبر ﷺ به سوی شرق بود که
فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست. آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست، آگاه باشید که
فتنه‌ها از این جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود».

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ ابْنِ
عُمَرَ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ مِنْ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ
الشَّيْطَانِ». يَغْنَى الْمَشْرِقِ.

۴۸- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از عکرمه بن عمار از سالم بن عمر نقل کرد و
گفت: رسول خدا ﷺ از منزل عایشه ~~خارج~~ خارج شد و فرمود: «سرچشمه‌ی کفر از همین جاست؛
همین جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود»؛ یعنی سمت مشرق.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - يَغْنَى ابْنِ سُلَيْمَانَ - أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ:
سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُشِيرُ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ
وَيَقُولُ: «هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا هُنَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا». ثَلَاثًا: «حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۹- (۰۰۰) از ابن عمر ~~نقل~~ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ که به سمت مشرق اشاره
می‌کرد، شنیدم که سه بار فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست». سپس فرمود: «همین
جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود».

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَأَصِيلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوُكَيْعِيُّ
- وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبَانَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ
يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ مِنْ هَا
هُنَا». وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». وَأَنْتُمْ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ
وَأِنَّمَا قَتَلَ مُوسَى الَّذِي قَتَلَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ خَطَأً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَتَجَنَّبْنَاكَ مِنْ
النَّعْمِ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا» (طه: ۴۰). قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ سَالِمٍ لَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ.

۵۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فتنه از همین جا می‌آید». با دست خویش به سمت مشرق اشاره فرمود و سپس ادامه داد: «از همین جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود». برخی از شما، برخی دیگر را می‌کشید و موسی که از آل فرعون کسی را کشته بود، از روی خطا بود [نه عمد]. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «کسی را کشتی، و ما تو را از غم و اندوه (شر و بلای فرعونیان و قصاص فرعون) رهانیدیم».

باب ۱۷- تا بت‌های ذوالخلصه عبادت نشود، قیامت برپا

نمی‌گردد

۵۱- (۲۹۰۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرِبَ آيَاتُ نِسَاءِ دَوْسٍ حَوْلَ ذِي الْخَلْصَةِ». وَكَانَتْ صَنَمًا تَعْبُدُهَا دَوْسٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِنَبَالَةَ.

۵۱- (۲۹۰۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که زنان قبیله‌ی دوس به دور [بت دوران جاهلیت خود به نام] ذی الخلصه طواف نکنند و مانند دوران جاهلیت مجدداً آن را پرستش نمایند». ذو الخلصه نام بت مردم دوس در دوران جاهلیت در محلی به نام تباله بود که آن را می‌پرستیدند.

۵۲- (۲۹۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَأَبُو مَعْنٍ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّقَاشِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي مَعْنٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللَّاتُ وَالْعُزَّى». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَاظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ تبارک و تعالی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبة: ۳۳، الصف: ۹) أَنْ ذَلِكَ تَأْمًا، قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَيَبْقَى مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ».

۵۲- (۲۹۰۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شب و روز به اتمام نمی‌رسد و قیامت نمی‌آید تا زمانی که دوباره لات و عزی پرستش نشوند». گفتم: ای رسول خدا! زمانی که این آیه نازل شد: «او کسی است که رسول خود (محمد صلی الله علیه و آله) را برای هدایت و دین راستین [اسلام] فرو فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان دیگر برتری دهد؛ هر چند مشرکان آن را ناپسند -دارند». (التوبه، ۳۳) گمان کردم که آن به تمامی محقق می‌شود. فرمود: «همین طور خواهد بود؛ هر اندازه که خداوند مقرر فرماید. پس از آن بادی خوش برخیزد و هر کس که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی در دل ایمان داشته باشد، وفات می‌کند و کسانی که در آنان خیری نیست، باقی می‌مانند و آنان به دین پدران خویش باز می‌گردند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ - وَهُوَ الْحَنْفِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - محمد بن مثنی از ابوبکر حنفی از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب ۱۸ - تا زمانی که مردم آرزوی مرگ نکنند، قیامت برپا نمی‌گردد

۵۳ - (۱۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ».

۵۳- (۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن زمان که فردی از کنار قبری بگذرد و بگوید: کاش من به جای او بودم».

۵۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّفَاعِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبَانَ - قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي خازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَلَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلَّا الْبَلَاءُ».

(۱۵۷) بخاری: ۷۱۱۵، احمد: ۷۲۳۱، ۱۰۸۶۸.

۵۴- (۰۰۰) ابن ماجه: ۴۰۳۷.

۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دنیا تمام نمی‌شود تا آن زمان که مرد بر قبری عبور کند و روی آن بغل‌طد و بگوید: ای کاش! من به جای صاحب این قبر بودم؛ این در حالی است که او بدهکار کسی نیست جز این که از شدت بلا و رنج چنین می‌گوید».

۵۵- (۲۹۰۸) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَذْرَى الْقَاتِلُ فِي أَى شَيْءٍ قَتَلَ وَلَا يَذْرَى الْمَقْتُولُ عَلَى أَى شَيْءٍ قُتِلَ».

۵۵- (۲۹۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند».

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الذُّبَابُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يَذْرَى الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ وَلَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ». قِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَرَجُ. الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ أَبَانَ قَالَ: هُوَ يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ لَمْ يَذْكُرْ الْأَسْلَمِيَّ.

۵۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند». گفتند: علت چیست؟ فرمود: «هرج (کشتن)؛ قاتل و مقتول در آتش‌اند».

۵۷- (۲۹۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «يُخْرَبُ الْكُفْبَةُ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

(۲۹۰۸) منفرد به مسلم.

(۲۹۰۹) بخاری: ۱۵۹۱، ۱۵۹۶؛ نسائی: ۲۹۰۳.

۵۷- (۲۹۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند؛ [یعنی در آخر زمان کعبه به دست چنین شخصی خراب می‌شود]».

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند».

۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي الدَّرَاوَزِيُّ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي النَّيْتِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ يُخْرَبُ بَيْتَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک فرد حبشی با ساق‌های کوچک و نحیف، کعبه را خراب می‌کند».

۶۰- (۲۹۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَغْنِي ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي النَّيْتِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بَعْصَاهُ».

۶۰- (۲۹۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که فردی از قبیله‌ی قحطان بر مردم تسلط پیدا می‌کند و مردم را چون چوپان با عصایش می‌راند».

۶۱- (۲۹۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَبِيرِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَكِيمِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْوَلِيدِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ». قَالَ مُسْلِمٌ: هُمْ أَرْبَعَةٌ إِخْوَةٌ: شَرِيكٌ، وَعَيْنِيذُ اللَّهِ وَعُمَيْرٌ، وَعَبْدُ الْكَبِيرِ، بَنُو عَبْدِ الْمَجِيدِ.

۶۱- (۲۹۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت فرا نمی‌رسد تا زمانی که مردی مالک شود که به وی جهجه گویند». مسلم فرماید: آنان چهار برادرند: شریک؛ عبیدالله؛ عمیر؛ عبدالکبیر بنی‌عبدالحمید.

۶۲- (۲۹۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نَعَالَهُمُ الشَّعْرُ».

۶۲- (۲۹۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با مردمی که دارای صورتهایی مانند سپر چرمی هستند، نجنگید. هم‌چنین قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که شما با قومی که کفش‌هایشان از مو ساخته شده است، نجنگید».

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلَكُمْ أُمَّةٌ يَنْتَعِلُونَ الشَّعْرَ وَوُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْمَجَانِ الْمُطْرَقَةِ».

۶۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که قومی با شما بجنگند که کفش‌های ساخته شده از مو می‌پوشند و صورتهایشان مانند سپر چرمی است».

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نَعَالَهُمُ الشَّعْرُ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا صِعَارَ الْأَعْيُنِ ذُلْفَ الْأَنْفِ».

۶۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که کفششان از مو است، قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که دارای چشمان کوچک و بینی پهن هستند».

۶۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرِكَ قَوْمًا وَجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِ الْمُطْرَقَةِ يَلْبَسُونَ الشَّعْرَ وَيَمَشُونَ فِي الشَّعْرِ».

۶۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آن که شما با ترکان بجنگید. آنان دارای صورتهایی مانند سپر چرمی هستند که لباس و کفش ساخته شده از مو می پوشند».

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو أَسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَقَاتِلُونَ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ قَوْمًا نَعَالُهُمُ الشَّعْرُ كَأَنَّ وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ حُمْرُ الْوُجُوهِ صِنَاغُ الْأَغْنِي».

۶۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قبل از وقوع قیامت با مردمی می جنگید که: کفششان ساخته شده از مو است، صورتهایی مانند سپر چرمی دارند، چشمانشان سرخ و کوچک است».

۶۷- (۲۹۱۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لِرُزْهَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يُوْشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجْتَبَى إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَبْلِ الْعَجْمِ، يَمْنَعُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: يُوْشِكُ أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا يُجْتَبَى إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مَدْيٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَبْلِ الرُّومِ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتِثِي الْمَالَ حَثِيًّا، لَهَا يَعْذُهُ عَدَا» قَالَ: قُلْتُ يَا أباي نَضْرَةَ وَأباي الْعَلَاءِ: أترَيَانِ أَنَّهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ؟ قَالَا: لَا.

۶۷- (۲۹۱۳) ابو نضره می گوید: پیش جابر بن عبدالله بودیم که گفت: نزدیک است که هیچ قفیز و درهمی به سوی اهل عراق حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی؟ فرمود: توسط مردم عجم، که از حمل آن به سوی اهل عراق جلوگیری می کنند. سپس گفت: نزدیک است زمانی بیاید که دینار و چاقویی به سوی اهل شام حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی از آن جلوگیری می شود؟ گفت: توسط رومیان. سپس اندکی سکوت کرد. سپس گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در

پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد». گفت: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما آن شخص عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: خیر.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - يَغْنِي الْجُرَيْرِيُّ - يَهْدَى الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن مثنی از عبدالوهاب از سعید جریری به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۶۸- (۲۹۱۴) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ يَغْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَغْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَلَفَاكُمْ خَلِيفَةٌ يَخْشُو الْمَالَ خَشْيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «يَخْشِي الْمَالَ»

۶۸- (۲۹۱۴) از ابو سعید روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد».

۶۹- (۲۹۱۴/۲۹۱۳) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ».

۶۹- (۱۹۱۴/۲۹۱۳) از ابوسعید و جابر بن عبدالله نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را تقسیم می‌کند و آن را شمارش نمی‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابومعاویہ از داوود بن ابوهند از ابونضره از ابوسعید از رسول خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

۷۰- (۲۹۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعِمَارٍ جِئْنَا بِخَيْرِ الْخَنْدَقِ وَجَعَلَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ: «يَا وَيَسَ ابْنَ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ فِئَةٌ بَاغِيَةٌ».

۷۰- (۲۹۱۵) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در وقت کندن خندق و لحظه‌ای که سرش را مسح می‌کرد، به عمار فرمود: «ای ویس بن سمیه! تو را گروهی یاغی می‌کشند».

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ عَبَّادِ الْعَنْبَرِيُّ وَهَرْتِمُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قَدَامَةَ قَالُوا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ سُمَيْلٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ النَّضْرِ أَخْبَرْتَنِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أَرَاهُ يَغْنِي أَبَا قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ وَيَقُولُ: «وَيْسَ» أَوْ يَقُولُ: «يَا وَيَسَ ابْنَ سُمَيَّةَ».

۷۱- (۰۰۰) خالد بن حارث و نصر بن سمیل، هر دو از شعبه از ابومسلمه به این اسناد مانند آن را روایت کردند؛ جز این که در روایت نصر آمده که گفت: کسی که از من بهتر است؛ یعنی ابوقتاده به من خیر داد. در روایت خالد بن حارث آمده که گفت: به گمانم اوست؛ یعنی ابو قتاده. هم‌چنین در حدیث خالد آمده که می‌گفت: «ویس» یا «ای ویس بن سمیه».

۷۲- (۲۹۱۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الْعَمِّيِّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ عُقْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا غُنْدَرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِدًا يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعِمَارٍ: «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ».

۷۲- (۲۹۱۶) از ام سلمه روایت است که رسول خدا ﷺ به عمار فرمود: «گروهی یاغی و نافرمان تو را می‌کشند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ وَالْحَسَنِ عَنْ أُمَّهِمَا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از خالد حذا از سعید بن ابوحسن و حسن از مادرشان از امسلمه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفَيْئَةَ الْبَاغِيَةَ».

۷۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از اسماعیل بن ابراهیم از ابوعون از حسن از مادرش از امسلمه نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «گروهی نافرمان و یاعی، عمار را به قتل می‌رسانند».

۷۴- (۲۹۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُهْلِكُ أُمَّتِي هَذَا الْحَيُّ مِنْ قُرَيْشٍ». قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ اعْتَرَفُوا لَهُمْ».

۷۴- (۲۹۱۷) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «این شاخه از قبیله‌ی قریش مردم را هلاک می‌کنند». گفتند: ای رسول خدا! به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمود: «بهتر آن است که مردم از آنان کناره گیرند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ فِي مَعْنَاهُ.

(۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه در این اسناد و بدین معنا روایت کرده‌اند.

۷۵- (۲۹۱۸) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِأَبْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ مَاتَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۵- (۲۹۱۸) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مرد، پس بعد از او کسرای نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او

(۲۹۱۷) بخاری: ۳۶۰۴، ۳۶۰۵، ۷۰۸۵؛ احمد: ۸۰۱۱

(۲۹۱۸) بخاری: ۳۰۲۴۷، ۳۰۲۴۸؛ ترمذی: ۲۲۲۳؛ احمد: ۲۲۷۲

قیصری نخواهد بود. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ
بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ سُفْيَانَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) یونس و معمر، هر دو از زهری به اسناد سفیان و به معنی حدیث وی روایت کردند.

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا
مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلَكَ كِسْرَى ثُمَّ لَا
يَكُونُ كِسْرَى بَعْدَهُ وَقَيْصِرٌ لِيَهْلِكَنَّ ثُمَّ لَا يَكُونُ قَيْصِرٌ بَعْدَهُ وَلْتَقَسَمَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مُرد، پس بعد از او کسریایی نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او قیصری نخواهد بود. به خدا سوگند! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

۷۷- (۲۹۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ سَوَاءً^۱

۷۷- (۲۹۱۹) قتیبه بن سعید از جریر از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خسرو هلاک گردد، پس از او خسروی نخواهد بود»؛ مشابه حدیث ابوهریره.

۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ
حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتَقْتَحَنَّ عَصَابَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ كَنْزَ آلِ كِسْرَى الَّذِي فِي الْأَبْيَضِ». قَالَ قُتَيْبَةُ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَلَمْ يَشْكُ.

۷۸- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه بن سمره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گروهی از مسلمانان یا مؤمنان گنج خسرو را که در قصر سفید اوست تصاحب خواهند کرد».

قتیبه با عبارت «من المسلمین» روایت کرد و در آن شک ننمود.

۱. بخاری: ۳۱۲۱.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابوعوانه.

(۲۹۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ ثَوْرٍ وَهُوَ ابْنُ زَيْدِ الدَّيْلِيِّ عَنْ أَبِي النَّيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةِ جَانِبِ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبِ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرُوهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِذَا جَاءَهَا نَزَلُوا فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا» قَالَ ثَوْرٌ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: «الَّذِي فِي الْبَحْرِ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّانِيَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْآخَرَ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّلَاثَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ فَيُفْرَجُ لَهُمْ فَيَدْخُلُوهَا فَيَتَغَنَّمُوا فَيَتَيْنَمُوا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْمَعَانِمَ، إِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيخُ يَا لِقَالَ: إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَرَجَ فَيَتَرَكُونَ كُلَّ شَيْءٍ وَيَرْجِعُونَ».

(۲۹۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دربارهی شهری که نصف آن خشکی و نصف دیگرش در دریا قرار دارد، چیزی شنیده‌اید؟ حاضرین در جلسه گفتند: آری. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که هفتاد هزار از فرزندان حضرت اسحاق علیه مردم آن دیار جهاد نکنند. این فرزندان اسحاق هرگاه وارد شهر شوند، با سلاح نمی‌جنگند و هیچ تیری را شلیک نمی‌کنند، بلکه آنان می‌گویند: «لا اله الا الله». با گفتن این کلمه نصف شهر سقوط می‌کند».

ثور می‌گوید: به گمان من رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همان نصفی که طرف دریا است، بعد نصف دوم نیز با گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله و الله اکبر سقوط می‌کند. دفعه‌ی سوم که کلمه‌ی مذکور گفته می‌شود، دروازه‌ی شهر باز می‌شود و مسلمانان وارد شهر می‌شوند و اموال غنیمت را به دست می‌آورند. در همین حال که مشغول تقسیم غنیمت هستند، کسی ندا در می‌دهد: ای مردم! مراقب باشید که دجال ظهور کرده است. همه چیز را رها کرده و به سوی خانه‌هایشان برمی‌گردند».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا ثَوْرُ بْنُ زَيْدِ الدَّبَلِيِّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مرزوق از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از ثور بن زید دیلی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۷۹- (۲۹۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَتُقَاتِلَنَّ الْيَهُودَ فَلَتَقْتُلَنَّهِنَّ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ»^۱.

۷۹- (۲۹۲۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید و از آنان خواهید کشت تا جایی که سنگ می گوید: ای مسلمان! این یهودی است. بیا و او را بکش».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ»

(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله به این اسناد روایت کردند. عبیدالله در روایت خود گفت: «هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ»، «این یهودی در پشت من پنهان شده است».

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَقْتُلُونَ أَنْتُمْ وَيَهُودُ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ تَعَالَ فَاقْتُلْهُ».

۸۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید، تا آن که یکی از ایشان پشت سنگ پنهان می گردد و سنگ می گوید: ای مسلمان! این یهودی است در پشت من پنهان شده، بیا و او را بکش».

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُقَاتِلُكُمْ الْيَهُودُ فَتَسْلُطُونَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجْرُ: يَا مُسْلِمُ! هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ فَاقْتُلْهُ».

۸۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «یهود با شما خواهند جنگید، پس شما بر آنان مسلط خواهید گردید تا جایی که سنگ می گوید: ای مسلمان! این یهودی است که پشت من پنهان شده، پس او را بکش».

۸۲- (۲۹۲۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجْرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»^۱.

۸۲- (۲۹۲۲) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تا وقتی که مسلمانان با یهود نجنگند، قیامت برپا نمی شود. مسلمانان آنان را به قتل می رسانند، تا جایی که اگر فردی یهودی در پشت سنگی یا درختی مخفی شود، سنگ یا درخت می گوید: ای مسلمان! ای بنده‌ی خدا! این یهودی است که در پشت من است، پس بیا و او را بکش. جز درخت غرقد؛ زیرا این درخت از درختان یهود است».

۸۳- (۲۹۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ سِمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ». وَرَأَى فِي حَدِيثِ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ.

۸۳- (۲۹۲۳) ابواحوص و ابوعوانه، هر دو از سماک از جابر بن سمره روایت کردن که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «قبل از وقوع قیامت دروغگویانی ظهور خواهند کرد». ابواحوص از او پرسید: تو از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدی؟ گفت: بله.

۱. بخاری: ۲۹۲۶.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. قَالَ سِمَاكٌ وَسَمِعْتُ أَخِي يَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ: فَأَخَذَرُوهُمْ.

(۰۰۰) ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. سماک از قول برادرش گفت: جابر گفت: از آنان برحذر باشید.

۸۴- (۱۵۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَهُوَ ابْنُ مَهْدِيٍّ - عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^۱.

۸۴- (۱۵۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا دجالان دروغگو که نزدیک به سی نفرند قد علم کنند و هر کدام ادعا کند که فرستاده‌ی خداوند است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَامِ بْنِ مَنِبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «يَنْبِعث».

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم به مانند آن را روایت کرد؛ غیر از این که گفت: فرمود: «ینبعث».

باب ۱۹- در مورد ابن صیاد

۸۵- (۲۹۲۴) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَإِلٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَمَرَرْنَا بِصِنِّيَانٍ فِيهِمْ ابْنُ صَيَّادٍ فَفَرَّ الصِّنِّيَانُ وَجَلَسَ ابْنُ صَيَّادٍ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَرِهَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «تَرَبَّتْ يَدَاكَ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ: لَمْ يَلْ تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَتَّى أَقْتُلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنْ يَكُنِ الَّذِي تَرَى فَلَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

۱. بخاری: ۲۶۰۹.

۸۵- (۲۹۲۴) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار کودکانی گذر کردیم که ابن‌صیاد در میان آنان بود. کودکان فرار کردند و ابن‌صیاد در جایش نشست؛ گویی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کار او را ناپسند دانست. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟» ابن‌صیاد گفت: خیر، بلکه گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟ عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! به من اجازه بده که او را گردن زنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او (دجال) باشد، نمی‌توانی او را بکشی [و اگر نباشد در کشتنش نفعی نیست].»

۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَمَرَّ بِابْنِ صَيَادٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَيْبًا» فَقَالَ دُخٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَخْسَأُ فَلَنْ تَفْدُوَ قَدْرَتِكَ» فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعْنِي فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْنَهُ فَإِنَّ الَّذِي تَخَافُ لَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

۸۶- (۰۰۰) اعمش از شقیق از عبدالله روایت کرد که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رفتیم که از کنار ابن‌صیاد گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: «چیزی برای تو پنهان کرده‌ام، [یعنی تو می‌دانی آن چیست]؟ ابن‌صیاد گفت: «الدخ» [یعنی آیه‌هایی از سوره‌ی دخان هست]. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به او گفت: «برو گم شو! از حد خود تجاوز نکن [تو آن قدر عالم یا صاحب کرامت نیستی که آن‌چه را که من در دل پنهان کرده‌ام، بدانی]». آن‌گاه حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را رها کن. اگر همان کسی باشد که از آن می‌ترسی، نمی‌توانی او را بکشی».

۸۷- (۲۹۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ هُوَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَأْتُكَتِهِ وَكُتِبَهُ مَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَرَى عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى

الْبَحْرِ وَمَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى صَادِقِينَ وَكَاذِبًا أَوْ كَاذِبِينَ وَصَادِقًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ عَلَيْهِ دَعْوَةٌ».

۸۷- (۲۹۲۵) از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با ابوبکر و عمر در یکی از راه‌های مدینه با او برخورد کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شهادت می‌دهی که فرستاده‌ی خداوند هستم؟» ابن صیاد گفت: آیا شهادت می‌دهی که من (ابن صیاد) فرستاده‌ی خداوند هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنش را رد کرد و فرمود: «من به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی ایمان دارم؛ آیا نمی‌بینی؟». ابن صیاد گفت: عرش‌ی را بر روی آب می‌بینم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عرش ابلیس است که بر روی آب می‌بینی؛ علاوه بر آن چه می‌بینی؟» گفت: دو فرد راستگو و یک فرد دروغ‌گو، یا گفت: دو فرد دروغ‌گو و یک فرد راستگو می‌بینم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این امر بر او مشتبه شده است».

۸۸- (۲۹۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا مُتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَقِيَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ ابْنُ صَائِدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ وَابْنُ صَائِدٍ مَعَ الْعُلَمَاءِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْجُرَيْرِيِّ.

۸۸- (۲۹۲۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه ابوبکر و عمر، ابن صائد را دیدند که با کودکان بازی می‌کرد؛ سپس مشابه حدیث جریری را روایت کرد.

۸۹- (۲۹۲۷) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ صَائِدٍ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لِي: أَمَا قَدْ لَقِيتُ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنِّي الدَّجَالُ أَسْتَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يُوَلَّدُ لَه». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدَ لِي. أَوْلَيْتُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلَا مَكَّةَ». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدْتُ بِالْمَدِينَةِ، وَهَذَا أَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي فِي آخِرِ قَوْلِهِ: أَمَا وَاللَّهِ! إِنِّي لِأَعْلَمُ مَوْلِدَهُ وَمَكَانَهُ وَأَيْنَ هُوَ، قَالَ: «فَلَيْسَنِي».

۸۹- (۲۹۲۷) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن صائد را در راه مکه همراهی می‌کردم و به من گفت: مردم گمان می‌کنند که من دجال هستم و تو شنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او فرزندی ندارد؟» گفتم: بله. گفت: من فرزند دارم. شنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود؟» گفتم: بله. گفت: من در مدینه به دنیا آمده‌ام و در راه مکه هستم. در پایان به من گفت: به خدا سوگند! من زادگاه و مکان او را می‌شناسم و این که او کجاست. گفت: «بر من مشتبه گردید».

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ صَائِدٍ: وَأَخَذْتَنِي مِنْهُ دَمَامَةٌ هَذَا عَذْرَتُ النَّاسِ مَا لِي وَلَكُمْ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ أَلَمْ يَقُلْ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهُ يَهُودِيٌّ وَقَدْ أَسْلَمْتُ، قَالَ: «وَلَا يُؤَلِّدُ لَهُ» وَقَدْ وُلِدَ لِي وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِ مَكَّةَ» وَقَدْ حَجَجْتُ. قَالَ: فَمَا زَالَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَأْخُذَ فِي قَوْلِهِ قَالَ: فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ الْآنَ حَيْثُ هُوَ وَأَعْرِفُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ وَقِيلَ لَهُ أَيْسُرُكَ أَنْكَ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَوْ عَرِضَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ.

۹۰- (۰۰۰) از ابو سعید خُدَری رضی الله عنه نقل است که گفت: در حالی که در دل من نسبت به ابن صائد رحم و شفقت ایجاد شده بود، به من گفت: مردم را در مورد خویش معذور می‌دانم؛ اما شما ای اصحاب محمد! با من چه کاری دارید؟ آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگفته است که [دجال] یهودی است؟ و حال آن که من مسلمان شده‌ام. آیا نگفته که [دجال] فرزندی نخواهد داشت و حال آن که من فرزندی دارم. آیا نگفته که «خداوند داخل شدن به شهر مکه را بر او حرام کرده است؟» و من به حج رفته‌ام. ابو سعید می‌گوید: پیوسته داشت این سخنان را می‌گفت تا این که نزدیک بود گفته‌های او در من مؤثر واقع شوند. ابوسعید می‌گوید: ابن صائد گفت: اما قسم به خداوند من می‌دانم که او در حال حاضر کجاست و پدر و مادر او را نیز می‌شناسم. ابوسعید می‌گوید: کسی به او گفت: آیا دوست داری که تو آن مرد باشی؟ گفت: اگر بر من عرضه می‌شد آن را ناپسند نمی‌دانستم.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنِي الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا حُجَّالًا أَوْ عُمَارًا وَمَعَنَا ابْنُ صَائِدٍ قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فَتَفَرَّقَ النَّاسُ،

وَبَقِيْتُ أَنَا وَهَوُو فَاسْتَوْحَشْتُ مِنْهُ وَخَشَةَ شَدِيدَةً مِمَّا يُقَالُ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَاءَ بِمَتَاعِهِ فَوَضَعَهُ مَعَ مَتَاعِي فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَرَ شَدِيدٌ فَلَوْ وَضَعْتُهُ تَحْتَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، قَالَ: فَفَعَلْتُ، قَالَ: فَرُمِعَتْ لَنَا غَنَمٌ فَأَنْطَلَقَ فَجَاءَ بِعُسٍّ فَقَالَ: اشْرَبْ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ، إِنَّ الْحَرَ شَدِيدٌ وَاللَّبَنُ حَارٌّ، مَا بِي إِلَّا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَشْرَبَ عَنْ يَدَيْهِ أَوْ قَالَ: أَخَذَ عَنِ يَدَيْهِ! فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَخْذَ حَبْلًا فَأَعْلَقَهُ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ اخْتَبَقَ مِمَّا يَقُولُ لِي النَّاسُ يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ خَفِيَ عَلَيْهِ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مَغْشَرُ الْأَنْصَارِ أَلَسْتَ مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ كَافِرٌ» وَأَنَا مُسْلِمٌ؟ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ عَقِيمٌ لَا يُوَلِّدُ لَهُ» وَقَدْ تَرَكْتُ وَوَلَدِي بِالْمَدِينَةِ؟ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلَا مَكَّةَ» وَقَدْ أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَأَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ؟ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: حَتَّى كَيْدَتْ أَنْ أُغْذِرَهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ وَأَعْرِفُ مَوْلِدَهُ وَأَيْنَ هُوَ الْآنَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَبَا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ.

۹۱- (۰۰۰) از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما به قصد حج یا عمره به سوی مکه می‌رفتیم که ابن صائد نیز در میان ما بود. در جایی فرود آمدیم. مردم پراکنده شدند و من و ابن صائد با هم بودیم. من به خاطر چیزهایی که در مورد او گفته می‌شد، از او احساس ترس و وحشت کردم. ابو سعید می‌گوید: ابن صائد وسایلش را آورد و در کنار وسایل من گذاشت. من گفتم: هوا بسیار گرم است! اگر وسایلت را در زیر آن درخت می‌گذاشتی بهتر بود؛ او نیز چنین کرد. گوسفندانی به طرف ما آورده شد. وی رفت و قدحی بزرگ پر از شیر آورد و به من گفت: ای اباسعید! بنوش. گفتم: هوا بسیار گرم و شیر نیز گرم است [میل ندارم و نمی‌توانم بنوشم]. من دلیلی برای ننوشیدن نداشتم جز این که دوست نداشتم از دست او چیزی بنوشم یا گفت: چیزی از دست او بگیرم. ابن صائد گفت: ای اباسعید! من به خاطر سخنانی که مردم در مورد من می‌گویند، قصد کرده‌ام طنابی را به درخت آویزان کنم و خودم را خفه کنم. اگر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسانی هم پنهان مانده باشد بر شما گروه انصار پنهان نیست؛ آیا تو داناترین مردم نسبت به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیستی؟ آیا چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او کافر است»؛ در حالی که من مسلمانم؟ آیا چنین نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او عقیم است و فرزندی نخواهد داشت»؛ و

من فرزندم را در مدینه گذاشته‌ام؟ آیا پیامبر ﷺ فرمود: «او داخل مدینه و مکه نمی‌گردد»؛ و حال آن که من از مدینه آمده‌ام و به قصد حج به مکه می‌روم؟

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: نزدیک بود که عذر او را بپذیرم و سخنان او را قبول کنم، سپس گفت: اما قسم به خداوند! من او را می‌شناسم و محل ولادت او را نیز می‌دانم و این که در حال حاضر در کجاست؟ ابوسعید رضی الله عنه می‌گوید: من به او گفتم: هلاک بر تو باد در باقی روز.

۹۲- (۲۹۲۸) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ يَغْنِيٍّ ابْنُ مَفْضَلٍ عَنْ أَبِي مَسَلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِابْنِ صَائِدٍ: «مَا تُرْتَبَةُ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: دَرَمَكَةٌ بَيضَاءُ مِنْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! قَالَ: «صَدَقْتَ».

۹۲- (۲۹۲۸) ابو سعید رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ از ابن صائد پرسید: «خاک بهشت از چیست؟» گفت: ای ابالقاسم! آردی سفید است که بوی مشک می‌دهد. پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفتی».

۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْرٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ ابْنَ صَيَّادٍ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ تُرْتَبَةِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: «دَرَمَكَةٌ بَيضَاءُ مِنْكَ خَالِصٌ».

۹۳- (۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن صیاد از رسول خدا ﷺ در باب خاک بهشت پرسید و ایشان فرمود: «خاکی بسیار سفید با بوی مشک خالص است».

۹۴- (۲۹۲۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُكَدَّرِ قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَخْلِفُ بِاللَّهِ أَنْ ابْنَ صَائِدٍ الدَّجَالُ فَقُلْتُ أَتَخْلِفُ بِاللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ يَخْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُنْكِرْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

۹۴- (۲۹۲۹) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: جابر بن عبدالله را دیدم که قسم می‌خورد که ابن صائد همان دجال است. گفتم: قسم می‌خوری؟ گفت: شنیدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز نزد رسول خدا ﷺ قسم یاد می‌کرد و ایشان بر او ایرادی نمی‌گرفتند.

۹۵- (۲۹۳۰) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَزْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ قَبَلَ ابْنَ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدَهُ يُلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عِنْدَ أُطَمٍ بَنِي مَعَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْعُلْمَ فَلَمَّ يَشْعُرُ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَابْنِ صَيَّادٍ: «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟». فَظَنَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَتَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَاذَا تَرَى؟». قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَا تَيْبِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَلَطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: «هُوَ الدُّخُّ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَسَا فَلَئِنْ تَعَدَّوْا قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَئِنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ».

۲۹- (۲۹۳۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از مردم به سوی ابن صیاد رفت و او را دید که با کودکان بازی می کند؛ در کنار قلعه ی بنی معالیه. ابن صیاد نزدیک به سن بلوغ بود، حضور پیامبر صلی الله علیه و آله را احساس نکرد تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به پشت او زد، سپس به او گفت: «گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟» ابن صیاد نیز به او نگاه کرد و گفت: گواهی می دهم که تو رسول امی ها هستی. ابن صیاد نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رسول بودن او را رد کرد و فرمود: «به خدا و همه ی رسولان او ایمان دارم». پیامبر صلی الله علیه و آله از ابن صیاد پرسید: «چه می بینی؟» ابن صیاد گفت: نزد من راست گو و دروغ گو می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مسأله بر تو مشتبه شده است». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من برای تو چیزی را نهان و نهفته ساخته ام». ابن صیاد گفت: آن چیز «دخ» است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوار شوی! هرگز از حد خود عدول نکن. [تو کاهنی هستی که راست و دروغت به هم آمیخته است]». عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! بگذار گردنش را بزنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر او دجال باشد، تو هرگز بر او سیطره نمی یابی و اگر نباشد، در کشتن او هیچ سودی نیست».

(۲۹۳۱) وَقَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى بْنُ كَعْبٍ الْإِنصَارِيُّ إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ حَتَّى إِذَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّخْلَ طَلَفَ يَتَّقَى بِجُدُوعِ النَّخْلِ وَهُوَ يَخْتَلُّ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشٍ فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا زَمْزَمَةٌ فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَتَّقَى بِجُدُوعِ النَّخْلِ فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ يَا صَافٍ - وَهُوَ اسْمُ ابْنِ صَيَّادٍ - هَذَا مُحَمَّدٌ، فَتَارَ ابْنُ صَيَّادٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَرَكَتُهُ بَيْنَ».

(۲۹۳۱) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پس از این ماجرا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم و ابی بن کعب به نخلستانی رفتند که ابن صیاد در آن بود؛ در حالی که خود را به غفلت می‌زد تا پیش از آن که ابن صیاد او را ببیند، چیزی از سخنان او را بشنود. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را دید که در زیر چادری دراز کشیده بود که از آن صدای مبهمی می‌آمد. مادر ابن صیاد، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دید که خود را پشت شاخه‌های درختان خرما از دید دور می‌داشت. مادرش به ابن صیاد گفت: ای صافی - ابن صیاد - محمد این جاست. او هم با سرعت خود را جمع کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اگر آن زن او را به حال خود می‌گذاشت، او ذات درونی خود را نمایان می‌ساخت.

(۱۶۹) قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «إِنِّي لَأُنذِرُكُمْ، مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ، تَعَلَّمُوا أَنَّهُ أُغْوِرُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَغْوِرَ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ الْإِنصَارِيُّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ حَذَرَ النَّاسِ الدَّجَالَ: «إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ مَنْ كَرِهَ عَمَلَهُ أَوْ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَقَالَ تَعَلَّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ».

(۱۶۹) ابن عمر رضی اللہ عنہ می‌گوید: نبی خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در میان مردم، برخاست و آن گونه که شایسته‌ی خداوند است، او را حمد و ثنا گفت. سپس سخن از دجال به میان آورد و فرمود: «من شما را از او بر حذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیامده مگر این که قومش را از او برحذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قومش را برحذر داشته است. اما من درباره‌ی او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری برای

قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احوال است. ولی خداوند، چنین نیست». ابن شهاب گفت: عمر بن ثابت انصاری به من گفت که بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ گفتند: روزی پیامبر ﷺ در میان مردم آنان را از شر دجال برحذر داشت و فرمود: «بر پیشانی دجال کلمه‌ی کافر نوشته شده است و هر شخصی که عمل او را ناپسند دارد، آن نوشته را می‌خواند؛ یا فرمود: هر مؤمنی آن را می‌خواند» و فرمود: «بدانید که هرگز یکی از شما نمی‌تواند قبل از مرگ پروردگارش را ببیند».

۹۶- (۲۹۳۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَتَّى وَجَدَ ابْنَ صَيَّادٍ غُلَامًا قَدْ نَاهَزَ الْخُلْمَ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَانِ عِنْدَ أُطَمٍ بَنِي مُعَاوِيَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ إِلَى مُنْتَهَى حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ وَفِي الْحَدِيثِ عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ: قَالَ أَبِي: يَغْنِي فِي قَوْلِهِ لَوْ تَرَكَتَهُ بَيْنَ قَالَ: لَوْ تَرَكَتَهُ أُمُّهُ، بَيْنَ أَمْرِهِ.

۹۶- (۲۹۳۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر ﷺ گفت: عمر ﷺ در جمعی از یاران پیامبر ﷺ همراه پیامبر ﷺ نزد ابن صیاد رفت و دید که او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی معاویه بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

۹۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَسَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِابْنِ صَيَّادٍ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَانِ عِنْدَ أُطَمٍ بَنِي مُعَاوِيَةَ وَهُوَ غُلَامٌ. بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ وَصَالِحٍ غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ بْنَ حُمَيْدٍ لَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ فِي انْطِلَاقِ النَّبِيِّ ﷺ مَعَ أَبِي بَنِي كَعْبٍ إِلَى النَّخْلِ.

۹۷- (۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر ﷺ گفت: عمر ﷺ در جمعی از یاران پیامبر ﷺ همراه پیامبر ﷺ به طرف ابن صیاد رفت و دید که او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی مغاله بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس و صالح را روایت کرد.

(۲۹۳۰) بخاری: ۷۱۲۷.

۹۷- (۰۰۰) ترمذی: ۲۲۵۶؛ احمد: ۶۳۶۸.

۹۸- (۲۹۳۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: لَقِيَ ابْنَ عُمَرَ ابْنَ صَائِدٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ قَوْلًا أَعْضَبَهُ فَأَنْتَفَخَ حَتَّى مَلَأَ السَّكَّةَ فَدَخَلَ ابْنُ عُمَرَ عَلَى حَفْصَةَ وَقَدْ بَلَّغَهَا فَقَالَتْ لَهُ رَجِمَكَ اللَّهُ مَا أَرَدْتَ مِنْ ابْنِ صَائِدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنَ غَضَبِهِ يَغْضِبُهَا؟».

۹۸- (۲۹۳۲) نافع می‌گوید: در راهی از راه‌های مدینه، ابن عمر رضی الله عنهما به ابن صائد رسید و سخنی را به او گفت که او را خشمگین کرد. پس او باد کرد تا این که راه را پر کرد و بست. ابن عمر رضی الله عنهما بر حفصه رضی الله عنها داخل شد؛ در حالی که خبر این قضیه به او رسیده بود، گفت: خداوند بر تو رحم کند! از ابن صائد چه خواستی؟ ندانسته‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «او از عصبانیتی که عصبانی شده است خارج می‌شود».

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ يَغْنِي ابْنَ حَسَنِ بْنِ يَسَارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ نَافِعٌ يَقُولُ: ابْنُ صَائِدٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقِيْتُهُ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِيْتُهُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ: هَلْ تَخْدَتُونَ أَنَّهُ هُوَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ! قَالَ: قُلْتُ: كَذَّبْتَنِي، وَاللَّهِ! لَقَدْ أَخْبَرْتَنِي بِبَعْضِكُمْ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرُكُمْ مَالًا وَوَلَدًا فَكَذَلِكَ هُوَ زَعَمُوا الْيَوْمَ قَالَ فَتَحَدَّثْنَا ثُمَّ فَارَقْتُهُ قَالَ: فَلَقِيْتُهُ لَقِيَةً أُخْرَى وَقَدْ نَفَرَتْ عَيْنُهُ قَالَ: فَقُلْتُ: مَتَى فَعَلْتَ عَيْنَكَ مَا أَرَى؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، قَالَ: قُلْتُ: لَا تَذْرِي وَهِيَ فِي رَأْسِكَ؟ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ خَلَقَهَا فِي عَصَاكَ هَذِهِ، قَالَ: فَتَخَرَّ كَأَشَدِّ نَخِيرِ جِمَارٍ سَمِعْتُ قَالَ: فَزَعَمَ بَعْضُ أَصْحَابِي أَنِّي ضَرَبْتُهُ بِعَصَا كَأَنِّي مَعِيَ حَتَّى تَكْسَرَتْ، وَأَمَّا أَنَا، فَوَاللَّهِ! مَا شَعَرْتُ. قَالَ: وَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ فَحَدَّثَهَا فَقَالَتْ مَا تُرِيدُ إِلَيْهِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَبْعَثُهُ عَلَى النَّاسِ غَضَبٌ يَغْضِبُهُ».

۹۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: دو مرتبه با ابن صیاد روبه‌رو شد؛ یک بار که او را دیدم، به بعضی‌ها گفتم: آیا شما می‌گویید که او همان ابن صیاد است؟ گفت: به خدا سوگند که چنین نمی‌پنداریم. گفتم: به خدا سوگند! مرا تکذیب کردی. بعضی از شما به من خبر داده‌اید که او نخواهد مرد تا بیش‌تر از همه‌ی شما مال و فرزند داشته باشد. این چنین است که گمان می‌کنند آن شخص امروزه آن گونه است. گفت: با هم سخن گفتیم، سپس از او جدا شدم. یک مرتبه‌ی دیگر او را دیدم که چشمش از ته بیرون آمده بود. گفتم: چه وقت چشمت این طور شده است؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: نمی‌دانی در حالی که چشمت در سرت است؟ گفت: ان شاء الله

خداوند آن را در عصایت می‌آفریند. گفت: مانند الاغ صدایی از خود خارج کرد که بعضی از یاران من گمان کردند که من با عصا او را زدم، تا عصایم شکست و اما قسم به خداوند من احساس نکردم.

گفت: [ابن عمر] آمد تا بر ام المؤمنین داخل شد و حدیث را برای او نقل کرد. ام المؤمنین گفت: از او چه می‌خواهی؟ آیا ندانسته‌ای که پیامبر ﷺ فرمود: «اولین چیزی که بر مردم خارج می‌کند، خشم و عصبانیت است؟»

باب ۲- دجال و صفت او

۱۰۰- (۱۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهُ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عُيَيْنَةُ اللَّهُ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ. أَلَا وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عَيْنَةُ طَائِفَةٍ».

۱۰۰- (۱۶۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در میان مردم از دجال سخن گفت و فرمود: «خداوند چشمش کور نیست؛ ولی آگاه باشید که چشم راست دجال کور است، گویی دانه‌ی انگور برجسته‌ای است که از حدقه‌اش جدا شده و برجستگی دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَازِمٌ - يَغْنِي ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ایوب و موسی بن عقبه، هر دو از نافع از ابن عمر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۱- (۲۹۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرَ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَمَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَفَرٌ، أَي كَافِرٌ».

(۱۶۹) منفرد به مسلم.

(۲۹۳۳) بخاری: ۷۱۳۱، ابوداؤد: ۴۳۱۶، ۴۳۱۷، ترمذی: ۲۲۵۲، احمد: ۱۳۳۹۳.

۱۰۱- (۲۹۳۳) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشده جز این که امت خود را از این کور یک چشم دروغگو (دجال) بر حذر داشته است. آگاه باشید که یک چشم او کور است و پروردگار شما کور نیست و میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدَّجَالُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر أَى كَافِرٌ».

۱۰۲- (۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از انس بن مالک نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْخَبَّابِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الدَّجَالُ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ». ثُمَّ تَهَجَّاهَا ك ف ر.

۱۰۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان دو چشم دجال یک چشم نوشته شده است: کافر»؛ سپس آن را هجی کرد: ک ف ر.

۱۰۴- (۲۹۳۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقٍ عَنِ خُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الدَّجَالُ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُسْرَى جُفَالُ الشَّعْرِ مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ».

۱۰۴- (۲۹۳۴) از خذیفه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چشم چپ دجال کور و مویش زیاد است؛ با خود بهشت و جهنم به همراه دارد که جهنمش بهشت و بهشتش جهنم است».

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنِ خُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيُ الْعَيْنِ مَاءٌ أبيضُ وَالْآخَرُ رَأْيُ الْعَيْنِ نَارٌ تَأْجِجُ فَإِذَا أَدْرَكَنَّ أَحَدًا فَلْيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي

يَرَاهُ نَارًا وَلْيَعْمَضْ ثُمَّ لِيَطْأَطِي رَأْسَهُ فَيَشْرَبُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَإِنَّ الدَّجَالَ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ عَلَيْهَا ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرُؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٍ وَغَيْرِ كَاتِبٍ».

۱۰۵- (۰۰۰) حذیفه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من خوب می دانم همراه دجال چیست. او دو رود جاری به همراه دارد؛ یکی از آن ها آب سفید و دیگری آتش فروزان به نظر می رسند. اگر هر یک از شما به او رسید، رودی را که آتش به نظر می رسد، اختیار کند، و چشمانش را ببندد و سرش را پایین بیاورد و از آن بنوشد؛ چون در واقع آن آب گواراست. یکی از چشمان دجال کور است، بر آن پوستی غلیظ قرار دارد، در میان دو چشمش کلمه‌ی کافر نوشته شده است که هر انسان ایمان داری می تواند آن را بخواند؛ چه سواد داشته باشد یا خیر».

۱۰۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ حَذِيفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الدَّجَالِ: «إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ فَلَا تَهْلِكُوا».

۱۰۶- (۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ درباره‌ی دجال فرمود: «دجال آب و آتش به همراه دارد؛ آتش آن آب سرد است و آب آن آتش روان. پس مراقب باشید که به دست وی هلاک نشوید».

(۲۹۳۵) قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۲۹۳۵) ابو مسعود گفت: آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

۱۰۷- (۲۹۳۵/۲۹۳۴) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَهُ إِلَى حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ فَقَالَ لَهُ عُقْبَةُ: حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الدَّجَالِ. قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تَحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ عُقْبَةُ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ تَصْدِيقًا لِحَذِيفَةَ.

۱۰۷- (۲۹۳۵/۲۹۳۴) از عقبه بن عمرو بن ابومسعود انصاری نقل است که گفت: همراه وی نزد حذیفه بن یمان رفتم و عقبه به او گفت: در مورد دجال آنچه که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما نقل کن. گفت: شنیدم که فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آنچه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آنچه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». عقبه نقل کرد و گفت: من آن را از سوی حذیفه تصدیق می‌کنم.

۱۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ نَعِيمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ حَذِيفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ حَذِيفَةُ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءٌ وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقْعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ هَكَذَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ.

۱۰۸- (۰۰۰) از ربیعی بن حراش نقل است که گفت: حذیفه و ابومسعود یک جا با هم بودند که حذیفه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آنچه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آنچه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». ابومسعود گفت: من نیز از رسول خدا ﷺ این گونه شنیدم.

۱۰۹- (۲۹۳۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِيٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ وَإِنِّي أَنْذَرْتُكُمْ بِهِ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ».

۱۰۹- (۲۹۳۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سخنی از دجال به شما بگویم؛ آنچه هیچ پیامبری از آن به امت خود نگفت؟ او کور یک چشم است و او چیزی مانند بهشت و جهنم را با خود می‌آورد. آنچه را که او، آن را بهشت معرفی می‌کند، در واقع جهنم است و من شما را از او می‌ترسانم، چنان که نوح قوم خود را از او ترساند».

١١٠- (٢٩٣٧) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ جَابِرٍ الطَّائِيُّ قَاضِي جُمُصَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرِ الْحَضْرَمِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلَابِيَّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ جَابِرٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرِ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرِ عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُخْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرْتَ الدَّجَالَ غَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «غَيْرِ الدَّجَالَ أَخُوْفَنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَاْمُرُوا حَجِيجَ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَلَيْهِ طَائِفَةٌ كَأَنِّي أَشْبَهُهُ بِعَبْدِ الْعَزَى بْنِ قَطَنِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَانْبُتُوا»

قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا لَيْتُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «ارْبِعُونَ يَوْمًا، يَوْمَ كَسَنَةِ، وَيَوْمَ كَشْهَرٍ، وَيَوْمَ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرَ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتَهُ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا أَقْدِرُوا لَهُ قُدْرَتَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْعَيْنِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فْتَمْطِرُ وَالْأَرْضَ فْتَنْبِتُ فْتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًّا وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمَحْلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرْبَةِ فَيَقُولُ: لَهَا أَخْرَجِي كُنُوزَكَ فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْتَاسِيْبِ النَّخْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا سَبَاتًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيَقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ يَضْحَكُ فَيَبْتِنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنَحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرَفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابٍ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسُحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَبْتِنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرَّرْتُ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ وَيَبْتَغُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ خَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلَهُمْ عَلَى بُحَيْرَةٍ طَبْرِيَّةٍ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا

وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ يَهْدِيهِ مَرَّةً مَاءٌ وَيُحْصِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ النُّورِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَزْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرَسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَتَنَّتُهُمْ فَيَزْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَغْنِاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَبْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْتِ بَرَكٌ وَرَدِي بَرَكَتِكَ فَيَوْمِئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِحُفَيْفِهَا وَيُبَارِكُ فِي الرُّسْلِ حَتَّى أَنْ اللَّقْحَةَ مِنْ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَنَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَجْدَ مِنَ النَّاسِ فَيَبْنِمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَاهِمُ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقَوْمُ السَّاعَةِ».

۱۱۰- (۲۹۳۷) از نواس بن سمان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی به هنگام صبح از دجال یادی به میان آورد. از توضیح آن حضرت صلی الله علیه و آله ما چنان فکر کردیم که گویا دجال در انبوه درختان خرماست. وقتی که بی‌گاه به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدیم، ایشان به دغدغه‌های درونی ما پی برد. پس فرمود: «بر شما چه رفته؟» گفتیم: ای رسول خدا! ذکر دجال را به میان آوردی و بعضی امور را نسبت به او چنان ذکر کردی که از آن‌ها حقیر و ذلیل بودن او معلوم می‌شد، و بعضی را چنان ذکر فرمودی که گویا دارای نیروی زیادی است. ما چنان احساس کردیم که او در نزدیکی ما در انبوه درختان خرماست. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «فتنه‌هایی که من نسبت به شما احساس خطر می‌کنم، به نسبت فتنه‌ی دجال بسیار خطرناک‌تر هستند. اگر در زمان من بیرون آید، خود من با او، به مبارزه خواهیم پرداخت و اگر پس از من آمد، هر کسی موافق همت خود برای سرکوب کردن او بکوشد. خداوند متعال در صورت نبودن من حامی و یاور هر مسلمان است. [علامات او از این قرار است که:] او جوانی داری موهای خیلی پیچیده است؛ یک چشمش کور و بر روی چشم دیگرش چیزی به اندازه‌ی یک ناخن درشت قرار دارد؛ چنان که اگر من بتوانم او را به کسی تشبیه کنم، او عبدالعزی بن قطن است. [این شخص در عهد جاهلیت بدشکل‌ترین شخص از قبیله‌ی بنو خزاعه بود].

اگر کسی از شما با دجال روبه‌رو گردید، باید آیات ابتدای سوره‌ی کهف را بر او بخواند. [در این صورت از فتنه‌ی دجال محفوظ خواهد ماند]. دجال از میان شام و عراق بیرون خواهد آمد و در هر گوشه و کنار، فساد برپا می‌کند. ای بندگان خدا! در مقابله با او، ثابت قدم باشید».

ما عرض کردیم، ای رسول خدا! او چه قدر در زمین می‌ماند؟ آن حضرت فرمود: «چهل روز در روی زمین می‌ماند؛ اما نخستین روز او، برابر با یک سال است و دومین روز او برابر با یک ماه و سومین روز او برابر با یک هفته و بقیه‌ی روزها، مانند روزهای معمولی خواهد بود». عرض کردیم: ای رسول خدا! در آن روز که با یک سال برابر است، ما نماز یک روز را بخوانیم؟ آن حضرت فرمود: «خیر، بلکه اوقات را تخمین زده و نمازهای یک سال را کامل ادا کنید: سپس عرض کردیم: ای رسول خدا! او در زمین با چه میزان سرعتی، حرکت می‌کند؟ فرمود: «مانند آن ابری که پشت سر آن باد باشد. پس دجال از کنار قومی می‌گذرد و آنان را به سوی عقاید باطل خویش دعوت می‌دهد. آنان به او ایمان می‌آورند. او به ابرها دستور می‌دهد که ببارید؛ آن‌ها می‌بارند. سپس به زمین دستور می‌دهد؛ آن نیز سرسبز و شاداب می‌شود، [و دام‌هایشان در آن می‌چرند]، به گونه‌ای که وقتی بر می‌گردند، نسبت به بار اول چاق‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و پستان‌هایشان از شیر پر می‌شود. باز دجال از کنار قوم دیگری می‌گذرد و آن قوم را هم به طرف گمراهی خویش دعوت می‌دهد؛ اما آنان گفته‌ی او را رد می‌کنند. او از آنان مأیوس شده و می‌رود. این مسلمانان به قحط‌سالی مبتلا می‌گردند و به نزد آنان هیچ مالی باقی نمی‌ماند. به زمین خرابه‌ای می‌گذرد و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد که خزانه‌های خود را بیرون بیاور؛ خزانه‌های زمین، در دنبال او قرار می‌گیرند، همانند بیرون آمدن شاخه‌ی درخت خرما که بیرون می‌آیند. سپس مردی جوان و چاق را دعوت می‌کند و او را با یک ضربه‌ی شمشیر دو تکه می‌نماید. سپس او را فرا می‌خواند و او زنده شده به سوی دجال با لبی خندان و چهره‌ای گشاده می‌آید. در این اثنا حق تعالی حضرت عیسیٰ علیه السلام را نازل می‌فرماید؛ چنان که او چادرهای دو رنگ را پوشیده است. بر مناره‌ی سفید دمشق چنان نزول می‌فرماید که دو دست او بر بال‌های فرشته قرار می‌گیرند. وقتی که سر خود را پایین می‌آورد، از او قطرات مروارید می‌چکد و وقتی سرخود را بلند می‌کند، آن‌گاه هم قطرات آب همانند مروارید می‌چکد، و هر کافری که هوای تنفس او به آن می‌رسد می‌میرد، تا جایی که چشمش کار بکند هوای تنفسش می‌رسد. حضرت

عیسی علیه السلام دجال را جستجو می‌کند تا این که او را [در باب لُد] گیر می‌آورد و در آن جا او را به قتل می‌رساند. سپس حضرت عیسی علیه السلام به نزد مردم آمده و بر صورتشان دست می‌مالد و آنان را به درجات عالی‌هی جنت مزده می‌دهد. حضرت عیسی علیه السلام هنوز در همان حال است که از طرف خدای متعال فرمان می‌رسد که من بندگان را آفریده‌ام که کسی توانایی جنگیدن با آنان را ندارد، پس بندگانم را به بالای کوه ببر. سپس حق تعالی یاجوج و ماجوج را می‌فرستد و آن‌ها از بلندی شتابان سرازیر می‌شوند. نخستین قافله‌ی ایشان از دریای طبریه می‌گذرد و تمام آب آن را نوشیده و آن را طوری می‌گذارند که وقتی دومین قافله می‌آید، جای دریا را خشک دیده، می‌گویند: آیا زمانی در این جا آبی بوده است؟! حضرت عیسی علیه السلام با همراهانش بر بلندای کوه طور پناه می‌برند و سر گاوی برای آنان در آن روز از صد دینار برای یکی از شما در این زمان بهتر خواهد بود. حضرت عیسی علیه السلام با اتفاق همراهانش جهت بر طرف شدن این مصیبت، به درگاه خداوند دست به دعا خواهند برد. [حق تعالی دعای آنان را قبول می‌کند] و بر یاجوج و ماجوج یک نوع بیماری به صورت وبا نازل می‌کند. در مدت اندکی یاجوج و ماجوج همه می‌میرند. سپس حضرت عیسی علیه السلام با همراهانش از کوه طور پایین می‌آیند، و می‌بینند که روی زمین به مقدار یک وجب از اجسادشان خالی نیست و به سبب روی هم افتادن لاشه‌ها عفونت شدیدی انتشار می‌یابد. حضرت عیسی علیه السلام و همراهانش دست به دعا بر می‌دارند و حق تعالی پرندگانی دراز گردن، مانند گردن شتر می‌فرستد. آن‌ها این لاشه‌ها را برداشته هر کجا که خدا بخواهد می‌برند و می‌ریزند. سپس خداوند متعال بارانی را نازل می‌فرماید. هیچ شهر و بیابان و خانه‌های خاکی و چادری نمی‌ماند که در آن باران نیاید. تمام زمین شسته شده مانند شیشه‌ها صاف می‌شود.

سپس خدای تعالی دستور می‌دهد که زمین از شکم خود میوه و گل‌ها بیرون دهد و برکات خود را دوباره ظاهر نماید، و به اندازه‌ای برکات ظاهر می‌گردد که یک دانه انار برای یک گروه کفایت می‌کند. همه در زیر سایه‌ی پوست یک انار قرار می‌گیرند، و شیر یک شتر برای یک طایفه کفایت می‌کند و شیر یک گاو برای تمام مردم یک طایفه کفایت می‌کند و شیر یک گوسفند، تمام افراد یک خاندان را کفایت می‌کند. [زمان این برکات فوق العاده تا مدتی که خدا می‌داند، ادامه می‌یابد]. آن گاه خداوند نسیم ملایمی را می‌فرستد که همه را فرا می‌گیرد. پس روح

همه‌ی زنان و مردان ایمان‌دار را می‌گیرد و تنها اشرار و کفار باقی می‌مانند، که بر روی زمین مانند حیوانات مرتکب حرام می‌شوند و قیامت بر سر این‌گونه افراد برپا می‌شود».

۱۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ ابْنُ خُجْرٍ دَخَلَ حَدِيثُ أَحَدِهِمَا فِي حَدِيثِ الْآخَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ مَا ذَكَرْنَا وَرَأَى بَعْدَ قَوْلِهِ لَقَدْ كَانَ يَهْدِيهِ مَرَّةً مَاءٌ ثُمَّ يَسِيرُونَ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَيَّ جَبَلِ الْخَمْرِ وَهُوَ جَبَلُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيَقُولُونَ لَقَدْ قَتَلْنَا مَنْ فِي الْأَرْضِ هَلُمَّ فَلْنَقْتُلْ مَنْ فِي السَّمَاءِ فَيَرْمُونَ بِنُشَابِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرُدُّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نُشَابِهِمْ مَخْضُوبَةً دَمًا وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ خُجْرٍ: «فَإِنِّي قَدْ أَنْزَلْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدِي لِأَخِي بِقَتَالِهِمْ».

۱۱۱- (۰۰۰) علی بن حجر سعدی از عبدالله بن عبدالرحمن بن یزید بن جابر و ولید بن مسلم روایت کرد که ابن حجر گفت: حدیث یکی از آن دو در دیگری داخل شده که از عبدالرحمن بن یزید بن جابر به این اسناد و مانند آن چه را ما ذکر کردیم، روایت کرد. بعد از این قول: سپس آب روان می‌شود تا به جبل الخمر؛ یعنی کوه بیت المقدس منتهی می‌شود. پس می‌گوید: هر آن کس را که در زمین است کشته‌ایم و می‌کشیم هر آن کس را که در آسمان است و با تیرهای خود به سوی آسمان پرتاب می‌کنند و خداوند تیرهای به خون آغشته را به سوی خودشان برمی‌گرداند. در روایت ابن حجر آمده است: «من بندگانم از آن خود را نازل کرده‌ام که کشتن احدی از آنان را درک نمی‌کند».

باب ۲۱- صفت دجال و تحریم دخول او به مدینه منوره

۱۱۲- (۲۹۳۸) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَالْقَاضِي مُتَقَارِبُهُ وَالسِّيَاقُ لِعَبِيدٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَبِيدَةُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَما حَدِيثًا طَوِيلًا عَنِ الدَّجَالِ فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا قَالَ يَأْتِي وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِي إِلَيَّ بَغْضِ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ

أَتَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ
بَصِيرَةً مِنِّي الْأَنْ قَالَ فَيُرِيدُ الدَّجَالَ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ

قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: يُقَالُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ هُوَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱۱۲- (۲۹۳۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی طولانی درباره‌ی دجال فرمود. بخشی از آن چه برای ما گفت، این است که فرمود: «دجال می‌آید؛ در حالی که ورود به راه‌های مدینه بر او حرام است. او خارج مدینه در زمین شوره‌زاری منزل می‌کند و در آن روز مردی که بهترین مردم - یا جزو بهترین مردم - است، نزد او می‌رود و می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی تو خبر داده است. دجال به همراهان خود می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و سپس او را زنده بسازم، در این کار شک می‌کنید؟ می‌گویند: نه. سپس دجال او را می‌کشد و پس از آن او را زنده می‌کند و او هنگام زنده شدن می‌گوید: به خدا قسم! من هرگز تو را بهتر از امروز نشناخته بودم. سپس دجال می‌گوید: می‌خواهم او را بکشم؛ ولی بر او تسلط نمی‌یابد». ابو اسحاق گفت: این مرد حضرت خضر رضی الله عنه است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَ مِنْ أَهْلِ مَرْوَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي الْوَدَّاعِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَلْقَاهُ الْمَسَالِحُ الْمَسَالِحُ الدَّجَالُ فَيَقُولُونَ لَهُ أَيْنَ تَعْمِدُ فَيَقُولُ أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ قَالَ فَيَقُولُونَ لَهُ أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا فَيَقُولُ مَا بِرَبِّنَا خَفَاءُ فَيَقُولُونَ أَقْتُلُوهُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ قَالَ فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ

إِلَى الدَّجَالِ فَإِذَا رَأَهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيُشَبِّحُ فَيَقُولُ خُذُوهُ وَشَجُوهُ فَيُوسِعُ ظَهْرَهُ وَيَطْنُهُ ضَرْبًا قَالَ فَيَقُولُ أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي قَالَ فَيَقُولُ أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ قَالَ فَيُؤَمَّرُ بِهِ فَيُؤَسَّرُ بِالْمِشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يَفْرَقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ قَالَ ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ قُمْ فَيَسْتَوِي قَائِمًا قَالَ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ أَتُؤْمِنُ بِي فَيَقُولُ مَا أزدَدتْ فِيكَ إِلَّا بِصِيرَةٍ قَالَ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ فَيُجْعَلُ مَا بَيْنَ رَقَبَتَيْهِ إِلَى تَرَاقُوتِهِ نُحَاسًا فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْدِفُ بِهِ فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّهَا قَذْفُهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۱۱۳- (۰۰۰) از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال خارج می شود. مردی از مؤمنان به سوی او می رود، پس پیروان و لشکریان دجال جلوسش را می گیرند و از او می پرسند کجا می روی؟ می گویند: به سوی دجال. به او می گویند: آیا به خدای ما ایمان نداری؟ می گویند: خدای ما پنهان و پوشیده نیست. برخی می گویند او را بکشید. سپس بعضی از آنان می گویند: آیا خدایتان شما را نهی نکرده است که بدون اجازه ای او کسی را نکشید. پس او را نزد دجال می برند. هنگامی که آن شخص مؤمن دجال را می بیند، فریاد می زند: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر آن را به ما داده است. گفت: پس دجال دستور می دهد تا او را بر شکمش بر زمین بخوابانند، و می گویند: او را بزنید تا زخمی شود. پس آثار شکنجه بر شکم و پشتش نمایان می شود. سپس دجال از او می پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می گویند: تو دجال دروغگو هستی. گفت: پس دجال دستور می دهد که اره ای بر سرش گذاشته و او را از وسط دو نیم کنند. سپس دجال در بین دو قطعه اش راه می رود و خطاب به او می گویند: برخیز، پس او زنده می شود و بر روی پایش می ایستد. سپس دجال از او می پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می گویند: بصیرت و آگاهی ام نسبت به تو بیش تر شده است که تو دجال و دروغگو هستی. فرمود: سپس آن مرد به مردم می گویند: ای مردم! همانا دجال بعد از من نمی تواند با کسی چنین کند. گفت: پس دجال او را می گیرد تا سرش را از بدنش جدا کند؛ اما میان گردن تا استخوان بالای سینه اش پرده ای مسی قرار داده می شود و دجال نمی تواند با او کاری بکند. گفت: پس دست و پای او را می گیرد و او را پرت می کند. مردم گمان می کنند که او را در آتش انداخته است؛ اما در حقیقت او

را در بهشت انداخته است». رسول خدا ﷺ فرمود: «این شخص بزرگ‌ترین مردم از جهت شهادت نزد پروردگار است». [منفرد به مسلم].

باب ۲۲- دجال به نزد خدا ذلیل‌ترین است

۱۱۴- (۲۹۳۹) حَدَّثَنَا شَيْهَابُ بْنُ عَبَّادٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ الرَّوَّاسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ الْمُعْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدًا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُ قَالَ: «وَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ الطَّعَامَ وَالْأَنْهَارَ قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۴- (۲۹۳۹) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبر ﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. همانا پیامبر ﷺ به من فرمود: «چه چیز سبب نگرانی تو از اوست؟ او که به تو زبانی نمی‌رساند». گفتم: می‌گویند: همراه او غذا و جوی‌ها خواهد بود. فرمود: «دجال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْنٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنِ قَيْسِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ مَا سَأَلَ أَحَدًا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ: «وَمَا سُؤْأَلُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَعَهُ جِبَالٌ مِنْ خُبْرٍ وَلَحْمٍ وَتَهْرٌ مِنْ مَاءٍ. قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۵- (۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبر ﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «سؤال‌ت چیست؟» گفتم: می‌گویند: همراه او کوه‌هایی از نان و گوشت و رودی از آب است. فرمود: «دجال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ حَدِيثُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حُمَيْدٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ فَقَالَ لِي: «أَيُّ بَنِي».

(۰۰۰) وکیع و سفیان و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد و مانند حدیث ابراهیم بن حمید را روایت کردند و یزید در حدیث خود افزود: به من گفت: «ای فرزندانم!».

باب ۲۳- خروج دجال و مکث او در زمین و نزول حضرت

عیسی علیه السلام

۱۱۶- (۲۹۴۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمٍ بْنَ غَزْوَةَ بْنَ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو وَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي تُحَدِّثُ بِهِ؟ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهُمَا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أُحَدِّثَ أَحَدًا شَيْئًا أَبَدًا إِنَّمَا قُلْتُ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا يُحَرِّقُ الْبَيْتَ وَيَكُونُ، وَيَكُونُ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّكُمْ أَرْبَعِينَ لَا أُدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْنِعُ اللَّهُ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ غَزْوَةٌ بِنُ مَسْعُودٍ، فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ ثُمَّ يَمُكُّ النَّاسَ سَنَةَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبِضَتْهُ حَتَّى لَوْ أَنْ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ» قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَخْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِبِيَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رِزْقُهُمْ حَسَنٌ عَيْشُهُمْ ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لَيْتَا وَرَفَعَ لَيْتَا، قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ: فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الطَّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبَتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْتَوْفُونَ﴾ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تَسَعُ مِائَةٌ وَتِسْعَةُ وَتِسْعِينَ، قَالَ: فَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ».

۱۱۶- (۲۹۴۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوردی و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان الله! خواستم که در این مورد با کسی سخن نگویم. تنها گفتم که

بعد از مدتی کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در امت من خروج می‌کند و به مدت یک چله می‌ماند؛ نمی‌دانم چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال. سپس خداوند حضرت عیسی را به این دنیا می‌فرستد؛ قیافه‌ی او شبیه به قیافه‌ی عروۃ بن مسعود است. پس حضرت عیسی به جستجوی دجال می‌پردازد و او را به هلاکت می‌رساند، سپس هفت سال بر مردم می‌گذرد؛ در حالی که بین دو نفر هیچ گونه دشمنی وجود ندارد. سپس خداوند نسیم خنکی را از جانب شام می‌فرستد، و بر روی زمین کسی که حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی خیر و خوبی داشته یا از ایمان برخوردار باشد، نمی‌ماند مگر این که مرگ به سوی او می‌آید؛ حتی اگر یکی از آنان به مخفیگاهی بر سرکوه هم برود این باد به او می‌رسد و او می‌میرد».

گفت: این را از پیامبر ﷺ شنیدم، پیامبر در ادامه فرمود: «پس از آن فقط افراد بی‌دین و فاسد در جهان باقی می‌مانند که [در هوس‌رانی و اقدام به فساد و گناه] به سبکی پرنده و [در دشمنی و ظلم و تجاوز] در حالت درندگانه و هیچ کار نیکی را نمی‌شناسند و به آن عمل نمی‌کنند و هیچ بدی و گناهی را زشت نمی‌دانند و مرتکب آن می‌شوند؛ آن‌گاه شیطان خود را در برابر دیدگان آنان آشکار می‌سازد و می‌گوید: آیا مرا پاسخ نمی‌دهید و فرمان نمی‌برید؟ همه می‌گویند: به ما چه دستور می‌دهی؟ و شیطان ایشان را به پرستش بت‌ها امر می‌کند و ایشان در چنین حالتی، دارای نعمت فراوان و روزی نیک و فراخ و زندگی خوب هستند. سپس در صور دمیده می‌شود و هرکس آن را می‌شنود، یک طرف گردنش را خم و طرف دیگر را بلند می‌کند؛ [یعنی گردن خود را از ترس برمی‌گرداند و در همان حال جان او گرفته می‌شود و گردن او در همان حالت باقی می‌ماند]. اولین کسی که صدای صور را می‌شنود، مردی است که حوضچه‌هایی برای آبشخور شتر خویش می‌سازد و از هوش می‌رود و می‌میرد. همه‌ی مردم نیز از هوش رفته، در اطراف او می‌افتند. سپس خداوند بارانی نرم یا چون سایه [های سیاه] می‌فرستد - یا فرمودند: نازل می‌کند - که بدن‌های مردم به سبب آن می‌رویند. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود؛ آن‌گاه مردم [زنده می‌شوند] و در حال قیام، چشم‌های آنان خیره می‌گردد. بعد گفته می‌شود: ای مردم! به پیشگاه خدای خود بیایید و ایشان را متوقف سازید که مورد سؤال هستند، سپس به ملایکه فرمان داده می‌شود که: گروه مستحق آتش را بیرون بیاورید. مأموران می‌گویند: چقدر؟ جواب

می‌آید: از هر هزار نفر، نهصد و نه نفر؛ و آن روز، روزی است که بچه‌های خردسال از هول آن پیر می‌شوند و آن روزی است که زانوها بالا زده می‌شود».

۱۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمٍ بْنَ عَزْوَةَ بْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: إِنَّكَ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَخَذْتُكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا مَا قُلْتُ: إِنَّكُمْ تَرَوْنَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا، فَكَانَ حَرِيقَ الْبَيْتِ - قَالَ شُعْبَةُ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ - قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِنْقَالٌ ذَرَّةٌ مِنْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبِضَتْهُ» قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مَرَّاتٍ وَعَرَّضْتُهُ عَلَيْهِ.

۱۱۷- (۰۰۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوری و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان الله! خواستم که در این مورد سخنی نگویم و تنها گفتم که بعد از مدتی اندک کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در میان امتم خروج می‌کند». سپس مشابه حدیث فوق را نقل و روایت کرد و در حدیثش گفت: «پس هر کسی را که ذره‌ای ایمان در وجود داشته باشد، قبض روح می‌کند». محمد بن جعفر گفت: شعبه این حدیث را به کرات برای من نقل کرد و آن را بر او عرضه کردم.

۱۱۸- (۲۹۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنِ أَبِي حَيَّانَ عَنِ أَبِي زُرْعَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ آيَاتِ خُرُوجِ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجِ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحَى وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَيْهَا فَالْأَخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيْبًا».

۱۱۸- (۲۹۴۱) از عبدالله بن عمرو ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین نشانه از نشانه‌های خروج دجال، طلوع آفتاب از جانب مغرب است و جانور در هنگام چاشت بر مردم خروج می‌کند و هر کدام که زودتر بیاید، دیگری به دنبال او روان خواهد شد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ: جَلَسَ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْمَدِينَةِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَمِعُوهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنِ الْآيَاتِ أَنْ أَوْلَهَا خُرُوجًا الدَّجَالُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: سه نفر از مسلمانان در شهر مدینه در کنار مروان بن حکم نشستند و از او شنیدند که در مورد نشانه‌های قیامت سخن می‌گفت: [و از جمله این که گفت:] اولین نشانه‌ای که ظاهر می‌شود، خروج دجال است. عبدالله بن عمرو گفت: مروان چیزی نگفت. حدیثی را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که هرگز آن را فراموش نکرده‌ام؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ تَذَاكُرُوا السَّاعَةَ عِنْدَ مَرْوَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ ضَحَى.

(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از ابواحمد از سفیان از ابوحنان از ابوزرعه روایت کرد که گفت: نذر مروان در مورد قیامت سخن به میان آمد. عبدالله بن عمرو گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما چاشت را در حدیث خود ذکر نکرد.

باب ۲۴ - باب داستان جساسه

۱۱۹ - (۲۹۴۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَخِجَاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ الْوَارِثِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُرَيْدَةَ حَدَّثَنِي غَامِرُ بْنُ شَرَّاحِيلَ الشَّعْبِيُّ شَعْبُ هَمْدَانَ أَنَّهُ سَأَلَ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسِ أُخْتِ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى فَقَالَ حَدَّثَنِي حَدِيثًا سَمِعْتِيهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَنَا تُسْنِدِيهِ إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ فَقَالَتْ لَيْنَ شَيْتَ لَأَفْعَلَنَّ فَقَالَ لَهَا أَجَلُ حَدِيثِي فَقَالَتْ نَكَحْتُ ابْنَ الْمُغِيرَةَ وَهُوَ مِنْ خِيَارِ شَبَابِ قُرَيْشٍ يَوْمَئِذٍ فَأَصِيبَ فِي أَوَّلِ الْجِهَادِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا تَأَيَّمْتُ حَاطَبِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَاطَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَوْلَاهُ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَكَنتُ قَدْ حَدَّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيُحِبِّ أُسَامَةَ فَلَمَّا كَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ أَمْرِي بِيَدِكَ فَانْكِحْنِي مَنْ شِئْتَ فَقَالَ انْتَقِلِي إِلَى أُمِّ شَرِيكِ وَأُمِّ شَرِيكِ امْرَأَةٌ غَنِيَّةٌ مِنْ

الآنصارِ عَظِيمَةَ النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَنْزِلُ عَلَيْهَا الضِّيْفَانُ فَقُلْتُ سَأَفْعَلُ فَقَالَ لَا تَفْعَلِي إِنَّ أُمَّ شَرِيكَ
امْرَأَةً كَثِيرَةَ الضِّيْفَانِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْقُطَ عَنْكَ جِمَارُكَ أَوْ يَنْكَسِفَ الثُّوبُ عَنْ سَاقِيكَ فَيَرَى الْقَوْمُ
مِنْكَ بَغْضًا مَا تَكْرَهُينَ وَلَكِنْ اانْتَقِلِي إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ابْنِ أُمَّ مَكْتُومٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ
بَنِي فِهْرِ فِهْرِ قُرَيْشٍ وَهُوَ مِنَ الْبَطْنِ الَّذِي هِيَ مِنْهُ فَأَنْتَقَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتِي سَمِعْتُ نِدَاءَ
الْمُنَادِي مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنَادِي الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَكُنْتُ فِي صَفِّ النِّسَاءِ الَّتِي تَلِي ظَهْرَ الْقَوْمِ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاتَهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ
يَضْحَكُ فَقَالَ لِيَلْزَمِ كُلُّ إِنْسَانٍ مِصْلَاهُ ثُمَّ قَالَ أَنْتَدِرُونَ لِمَ جَمَعْتُمْكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنِّي
وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُكُمْ لِرَغْبَةٍ وَلَا لِرَهْبَةٍ وَلَكِنْ جَمَعْتُكُمْ لِأَنَّ تَمِيمًا الدَّارِيَّ كَانَ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا فَجَاءَ فَبَايَعَ
وَأَسْلَمَ وَحَدَّثَنِي حَدِيثًا وَافِقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَالِ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَكِبَ فِي سَفِينَةٍ
بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ لَحْمٍ وَجَذَامٍ فَلَعِبَ بِهِمُ الْمَوْجُ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَرْفَقُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي
الْبَحْرِ حَتَّى مَرَّ بِ الشَّمْسِ فَجَلَسُوا فِي أَقْرُبِ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ
الشَّعْرِ لَا يَدْرُونَ مَا قُبْلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعْرِ فَقَالُوا وَتِلْكَ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا
الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ انْطَلِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبْرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ قَالَ لَمَّا سَمِعْتُ
لَنَا رَجُلًا فَرِقْنَا مِنْهَا أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً قَالَ فَاَنْطَلَقْنَا سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ
رَأَيْنَاهُ قَطًّا خَلْقًا وَأَشَدَّهُ وَثَاقًا مَجْمُوعَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَتِلْكَ مَا
أَنْتِ قَالَ قَدْ قَدَرْتُمْ عَلَيَّ خَبْرِي فَأَخْبِرُونِي مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ أَنَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ رَكِبْنَا فِي سَفِينَةٍ
بَحْرِيَّةٍ فَصَادَفْنَا الْبَحْرَ حِينَ اغْتَلَمَ فَلَعِبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَرْفَقْنَا إِلَى جَزِيرَتِكَ هَذِهِ فَجَلَسْنَا فِي
أَقْرُبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعْرِ لَا يَدْرَى مَا قُبْلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعْرِ فَقُلْنَا
وَتِلْكَ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ ااغْمِدُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى
خَبْرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَفَرَعْنَا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ
نَخْلِ بَيْسَانَ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَخْلِهَا هَلْ يُثْمِرُ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ
يُوشِكُ أَنْ لَا تُثْمِرَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بُحَيْرَةِ الطَّبْرِيَّةِ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ
قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ قَالَ أَمَا إِنَّ مَاءَهَا يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُعْرٍ قَالُوا عَنْ أَيِّ
شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا بِمَاءِ الْعَيْنِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ
وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَبِيِّ الْأُمِّيِّينَ مَا فَعَلَ قَالُوا قَدْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَتَزَلَ يَثْرِبَ

قَالَ أَقَاتَلَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ فَأَخْبَرْتَاهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَيَّ مِنْ بَيْتِهِ مِنَ الْعَرَبِ وَأَطَاعُوهُ قَالَ لَهُمْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَإِنِّي مُخَيِّرُكُمْ عَنِّي إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ يُؤَدَّنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَأَخْرَجَ فَأَسِيرَ فِي الْأَرْضِ فَلَمَّا أَدْعَى قَرِيْبَةً إِنَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً غَيْرَ مَكَّةَ وَطَيْبَةَ فَهَمَّا مُحْرَمَتَانِ عَلَيَّ كِلْتَاهُمَا كَلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ وَاحِدَةً أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمَا اسْتَقْبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلْتَا يَصُدُّنِي عَنْهَا وَإِنَّ عَلَيَّ كُلَّ نَقَبٍ مِنْهَا مَلَأِيكَةً يَحْرُسُونَهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَطَعَنَ بِمُخَصَّرَتِهِ فِي الْمُنْبَرِ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ يَعْنِي الْمَدِينَةَ أَلَا هَلْ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّاسُ نَعَمْ فَإِنَّهُ أَعْجَبَنِي حَدِيثُ تَمِيمٍ أَنَّهُ وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْهُ وَعَنِ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ أَلَا إِنَّهُ فِي بَحْرِ الشَّامِ أَوْ بَحْرِ الْيَمَنِ لَا بَلَّ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ قَالَتْ فَحَفِظْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۱۹- (۲۹۴۲) عامر بن شراحيل به فاطمه دختر قيس، خواهر ضحاک بن قيس - که از مهاجرين نخست بود - گفت: حديثی را براي من بازگو کن که آن را مستقيماً از رسول خدا ﷺ شنیده باشی و آن را به کسی جز ایشان نسبت ندهی. فاطمه گفت: اگر دوست داشته باشی، این کار را می‌کنم. عامر گفت: آری! براي من بازگو کن. فاطمه گفت: با ابن مغیره ازدواج کردم. وی در آن روزگار یکی از بهترین جوانان قریش بود. او در اولین جهاد مسلمانان با مشرکین که در صف مسلمانان همراه پیامبر ﷺ حضور داشت، به شهادت رسید. هنگامی که بیوه شدم، عبدالرحمن بن عوف در میان تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ از من خواستگاری کرد و رسول خدا ﷺ نیز مرا برای مولایش (برده‌ی آزاد شده‌اش) اسامه بن زید خواستگار نمود. خبر به من رسیده بود که پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس مرا دوست دارد، باید اسامه بن زید را دوست داشته باشد». هنگامی که رسول خدا ﷺ با من [در مورد ازدواج با اسامه] حرف زد، گفتم: اختیار من در دست شماست؛ مرا به ازدواج کسی که دوست دارید در بیاورید. پیامبر ﷺ به من گفت: «به خانه‌ی ام شریک برو» و ام شریک زنی ثروتمند از زنان انصار بود که بسیار در راه خداوند انفاق می‌کرد و میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌رفتند. گفتم: به خانه‌ی او خواهیم رفت. سپس به من گفت: «این کار را نکن، ام شریک زنی است که میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌روند. من دوست ندارم که چادرت از

سرت بیفتد یا ساق‌هایت [بر اثر کار] نمایان شوند که مردم چیزی را از تو ببینند که دوست نداری. پس به خانه‌ی پسر عمه‌ات، عبدالله بن عمرو بن ام مکتوم برو». ابن ام مکتوم مردی از قبیله‌ی فهر است و فهر نیز شاخه‌ای از قریش است و فاطمه و پسر عمه‌اش از یک بطن هستند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم منتقل شدم. هنگامی که عده‌ام به پایان رسید، صدای منادی پیامبر ﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم؛ همراه پیامبر ﷺ نماز خواندیم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند. هنگامی که پیامبر ﷺ نمازش را خواند، بر منبر نشست و در حال خنده فرمود: «هریک از شما در جایگاه نمازش بنشینند». سپس فرمود: «آیا می‌دانید به چه علت شما را جمع کرده‌ام؟» گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.

پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را به خاطر تشویق کردن یا ترساندن از چیزی جمع ننموده‌ام، بلکه شما را به این خاطر این‌جا دعوت کرده‌ام که تمیم داری که قبلاً نصرانی بود، مسلمان شده و چیزی را به من خبر داده که با آن چه من آن را به شما خبر داده‌ام در مورد دجال موافق است. او می‌گوید: همراه با سی تن از افراد لخم و جذام به سفر دریایی رفته‌اند که موج‌های دریا یک ماه تمام آنان را درگیر خود کرده است. سپس کشتی آنان به ساحل رفته و به جزیره‌ای در میان دریا رسیده‌اند و داخل آن شده‌اند. سپس جانوری پر مو به آنان می‌رسد که به خاطر فراوانی موهایش سر و دمش را از هم تشخیص نمی‌دهند، پس به او می‌گویند: وای بر تو! تو چه چیزی هستی؟

می‌گوید: من جساسه هستم. می‌گویند: جساسه چیست؟ می‌گوید: به سوی مردی که در این دیر است بروید، همانا او با شوق و علاقه منتظر خبر شماست. می‌گوید: هنگامی که او از مردی سخن گفت، از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

می‌گوید: با سرعت رفتیم تا این‌که به داخل دیر رسیدیم. ناگهان مردی عظیم‌الجثه و قوی هیکل دیدیم که دو دستش به گردنش بسته شده و در میان دو زانو تا قوزک‌هایش با آهن محکم شده است.

گفتیم: وای برتو! تو چیستی؟ گفت: شما توانستید خبرم را به دست بیاورید، پس به من بگویید شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما مردمی از عرب هستیم. سوار کشتی شدیم و موج‌های دریا ما را به این جزیره رسانید. در نزدیک‌ترین محل آن فرود آمدیم، سپس داخل این جزیره شدیم. جانوری پر مو که بر اثر فراوانی موهایش سرش را از دمش تشخیص نمی‌دادیم، به ما رسید. گفتیم: وای برتو! تو چه چیزی هستی؟ گفت: من جساسه هستم. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به طرف مردی که در دیر است بروید که او منتظر خبر شماست. پس ما با سرعت به سوی آمدیم؛ از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

گفت: از درخت نخل بیسان برایم بگویید.

گفتیم: از چه چیزش می‌خواهی اطلاع پیدا کنی؟ گفت: از این که آیا میوه می‌دهد؟

گفتیم: آری. گفت: اما نزدیک است که روزی میوه ندهد.

گفت: از دریاچه‌ی طبریه خبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟ گفت: آیا در آن آب وجود دارد؟ گفتیم: آب فراوانی دارد؟ گفت: اما نزدیک است که آبش خشک شود.

گفت: از چشمه‌ی زُغَرِ خَبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟

گفت: آیا در آن چشمه آبی باقی مانده است؟ و آیا مردم با آب آن زمین کشاورزی را آبیاری می‌کنند؟

گفتیم: آری. آب فراوانی دارد و مردم آن منطقه از آب آن جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی استفاده می‌کنند.

گفت: از پیامبر درس ناخوانده خبرم دهید؛ چه کرده است؟

گفتیم: در مکه به پیامبری رسیده و به مدینه هجرت کرده است.

گفت: آیا عرب‌ها با او به جنگ برخاستند؟ گفتیم: آری.

گفت: با آنان چه کرد؟ به او اطلاع دادیم که بر آنان پیروز شد و همه از او فرمان برداری کردند. پرسید: آیا چنین شده است؟ گفتیم: آری.

گفت: اما اگر از او پیروی کنند، برایشان بهتر است. حال من شما را از خودم با خبر می‌کنم. من مسیح دجال هستم. نزدیک است که اجازه‌ی خروج به من داده شود، به گونه‌ای که بیرون آمده و بر روی زمین به راه بیفتم. آن گاه شهر و روستایی را نمی‌گذارم مگر این که در طول چهل شب به همه‌ی آن‌ها سر می‌زنم؛ به جز مکه و مدینه که داخل شدن در آن دو بر من حرام شده است. هر گاه بخواهم وارد یکی از آن دو شوم، فرشته‌ای به جلویم می‌آید که شمشیری در دست دارد و مرا از وارد شدن به آن منع می‌کند و بر هر یک از دروازه‌های آن فرشته‌ای قرار دارد که از آن محافظت می‌کند».

راوی (فاطمه دختر قیس) گفت: پیامبر ﷺ با عصایش بر منبر کوبید و سه بار فرمود: «هَذِهِ طَيِّبَةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است. آیا این خبر را به شما گفتم؟ مردم گفتند: بله. «بی گمان مرا به تعجب انداخت حدیث تمیم داری که با آن چه من در مورد دجال و مکه و مدینه به شما خبر داده بودم، یکی در آمد. آگاه باشید! او در دریای شام یا یمن است؛ نه، بلکه از جانب مشرق است. از جانب مشرق، آن چیست از جانب مشرق و با دستش به سوی مشرق اشاره می‌کرد. فاطمه دختر قیس گفت: این حدیث را از پیامبر ﷺ شنیده و حفظ کرده‌ام.

۱۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْخَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْخَارِثِ الْهَجَمِيُّ أَبُو عُمَانَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا سَيَّارُ أَبُو الْحَكَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَاتَّخَفْتَنَا بِرُطَبٍ يُقَالُ لَهُ رُطَبُ ابْنِ طَابٍ وَأَسْقَتْنَا سَوِيقَ سُلْتٍ فَسَأَلْتَهَا عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا أَيْنَ تَعْتَدُ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِي بَعْلِي ثَلَاثًا فَأَذِنَ لِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَعْتَدَ فِي أَهْلِي، قَالَتْ: فَتُؤَدِّي فِي النَّاسِ إِنْ الصَّلَاةَ جَامِعَةً قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فِيمَنْ أَنْطَلَقَ مِنَ النَّاسِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ مِنَ النِّسَاءِ وَهُوَ يَلِي الْمُؤَخَّرَ مِنَ الرِّجَالِ قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَخْطُبُ فَقَالَ: «إِنَّ بَنِي عَمِّ لَتَمِيمِ الدَّارِي رَكِبُوا فِي الْبَحْرِ» وَسَأَقُ الْحَدِيثَ وَرَأَدَ فِيهِ: قَالَتْ: فَكَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْوَى بِمُخَصَّرَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَالَ: «هَذِهِ طَيِّبَةٌ» يَعْنِي الْمَدِينَةَ.

۱۲۰- (۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: بر فاطمه دختر قیس داخل شدید با خرماهایی تر که به آن رطب ابن طاب گفته می‌شد. از ما پذیرایی کرد و شربت سلت را به ما نوشاند. در مورد زنی که سه طلاقه داده شده است، از او سؤال کردم که در کجا عده‌اش را سپری می‌کند؟ [فاطمه] گفت: شوهرم مرا سه طلاقه داد. پیامبر ﷺ به من اجازه داد که در میان اهل خانواده‌ام عده‌ام را سپری کنم. [در ادامه] گفت: صدای منادی پیامبر ﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند و از پیامبر ﷺ که بر بالای منبر سخنرانی می‌کرد، شنیدم که فرمود: «پسر عموهای تمیم داری به سفری دریایی رفتند» و [در ادامه] حدیث را نقل کرد و در آن افزود: [فاطمه] گفت: مثل این که دارم به پیامبر ﷺ نگاه می‌کنم که با عصایش بر زمین می‌زد و فرمود: «هَذِهِ طَيِّبَةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است.

۱۲۱- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلُوَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ غَيْلَانَ بْنَ جَرِيرٍ يُحَدِّثُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قَدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَمِيمُ الدَّارِيُّ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَكِبَ الْبَحْرَ فَتَاهَتْ بِهِ سَفِينَتُهُ فَسَقَطَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَخَرَجَ إِلَيْهَا يَلْتَمِسُ الْمَاءَ فَلَقِيَ إِنْسَانًا يَجْرُ شَعْرَهُ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدْ أَذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ قَدْ وَطِئْتُ الْبِلَادَ كُلَّهَا غَيْرَ طَيِّبَةٍ فَأَخْرَجَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ فَحَدَّثَهُمْ قَالَ: «هَذِهِ طَيِّبَةٌ وَذَلِكَ الدَّجَالُ».

۱۲۱- (۰۰۰) از شعبی از فاطمه دختر قیس روایت است که گفت: تمیم داری پیش پیامبر ﷺ آمد و به ایشان خبر داد که به سفری دریایی رفت و کشتی‌اش از راه منحرف شد و او در جزیره‌ای افتاد. در جزیره به دنبال آب می‌گشت که با انسانی روبه‌رو شد که موهایش را به دنبالش می‌کشید. [در ادامه] داستان را نقل کرد و در این روایت گفت: سپس گفت: اگر به من اجازه داده می‌شد [به مکه و مدینه نیز می‌آمدم]. به همه شهرها رفته‌ام جز طیبه. پیامبر ﷺ تمیم را به میان مردم برد تا این که داستان را برای ایشان تعریف کند. پیامبر ﷺ فرمود: «هَذِهِ طَيِّبَةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است و آن دجال است.

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يُعْنِي الْجِزَامِيَّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَعَدَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ حَدَّثَنِي تَمِيمُ الدَّارِيُّ أَنَّ أَنَسًا مِنْ قَوْمِهِ كَانُوا فِي الْبَحْرِ فِي سَفِينَةٍ لَهُمْ فَأَنْكَسَرَتْ بِهِمْ فَرَكِبَ بَعْضُهُمْ عَلَى لَوْحٍ مِنَ الْوَالِحِ السَّفِينَةَ فَخَرَجُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ» وَسَأَقُ الْحَدِيثَ.

۱۲۲- (۰۰۰) فاطمه دختر قیس گفت: رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! تميم داری به من خبر داد که تعدادی از افراد قوم او به سفری دریایی رفتند. [در میان دریا، کشتی آنان دچار سانحه شده و غرق می‌گردد]. بعضی از آنان بر روی چوبه‌های آن سوار شده و خود را به جزیره‌ای در میان دریا می‌رسانند». [راوی در ادامه] حدیث را تا پایان نقل کرد.

۱۲۳- (۲۹۴۳) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو يُعْنِي الْأَوْزَاعِيَّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهَا فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَمُتَأَفِّقٍ.

۱۲۳- (۲۹۴۳) انس بن مالک گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ شهری نیست که دجال داخل آن نشود مگر مکه و مدینه که بر هر یک از راه‌هایی که به این دو مکان مقدس منتهی می‌شوند، فرشتگان به صف ایستاده‌اند و آن‌ها را محافظت می‌کنند [و دجال قدرت داخل شدن به آن‌ها را ندارد]. پس در شوره‌زار مدینه فرود می‌آید. در این هنگام مدینه سه بار تکان می‌خورد و همه‌ی کافران و منافقان از آن بیرون شده و به سوی دجال می‌روند».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَيَأْتِي سَبْحَةَ الْجُرُفِ فَيَضْرِبُ رِوَاقَهُ وَقَالَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ كُلُّ مُتَأَفِّقٍ وَمُتَأَفِّقَةٍ»

(۰۰۰) از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: [در این حدیث نیز] مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این که گفت: پس به شوره‌زار کنار مدینه می‌آید و اثاثیه‌اش را در آن جا بر زمین می‌نهد، و گفت: همه‌ی زنان و مردان منافق به سوی او می‌روند.

باب ۲۵- چند حدیث درباره‌ی دجال

۱۲۴- (۲۹۴۴) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودٍ أَصْبَهَانَ سَعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ».

۱۲۴- (۲۹۴۴) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان که بر دوششان طیلسان (عبای سبز مخصوص بزرگان یا چادر) است، از دجال پیروی می‌کنند».

۱۲۵- (۲۹۴۵) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَخْبَرْتَنِي أُمُّ شَرِيكِ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَفِرَّنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ». قَالَتْ أُمُّ شَرِيكِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: «هُمْ قَلِيلٌ».

۱۲۵- (۲۹۴۵) هارون بن عبدالله از ام‌شریک روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند». ام‌شریک عرض کرد و پرسید: ای رسول خدا! در آن هنگام اعراب کجایند؟ فرمود: «تعدادشان کم است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار و عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن جریج به این اسناد روایت کردند.

۱۲۶- (۲۹۴۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْخَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَغْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ زَهْطِ مِنْهُمْ أَبُو الدَّهْمَاءِ وَأَبُو قَتَادَةَ قَالُوا: كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ نَأْتِي عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ لَتَجَاوِزُونِي إِلَى رِجَالِ مَا كَانُوا بِأَخْضَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي وَلَا أَعْلَمُ بِحَدِيثِهِ مِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ».

۱۲۶- (۲۹۴۶) زهیر بن حرب از احمد بن اسحاق حضرمی از عبدالعزیز بن مختار از ایوب از حمید بن هلال از جمعی که ابو دهمای و ابو قتاده جزو آنان بودند، روایت کرد که گفتند: ما از پیش هشام بن عامر به نزد عمران بن حصین می‌رفتیم. روزی به ما گفت: شما از پیش من به نزد مردانی می‌روید که نه به اندازه‌ی من در حضور پیامبر ﷺ بودند و نه از من نسبت به احادیث پیامبر ﷺ بیش‌تر اطلاعات و آگاهی دارند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: «در فاصله‌ی میان خلقت حضرت آدم تا برپایی قیامت، مردمی ظهور می‌کنند که فتنه‌ی آنان بزرگ‌تر و بیش‌تر از فتنه‌ی دجال است».

۱۲۷- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أُيُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ ثَلَاثَةِ رَهْطٍ مِنْ قَوْمِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ قَالُوا: كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ إِلَى عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ بِمَثَلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُخْتَارٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَمْرُ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ».

۱۲۷- (۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالله بن جعفر رقی از عبیدالله بن عمرو از ایوب از حمید بن هلال از سه قوم از اقوامشان که ابوقتاده نیز در این میان بود، روایت کرد که گفتند: ما بر هشام بن عامر گذر کردیم در حالی که به سوی عمران بن حصین می‌رفتیم. همانند حدیث عبدالعزیز بن مختار؛ غیر از این که او گفت: «أَمْرُ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ؛ یعنی قضیه‌ای با فتنه‌ای بزرگ‌تر از دجال».

۱۲۸- (۲۹۴۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أُيُوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْنُونُ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ الْأَعْلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَيَأْتِي طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا أَوْ الدُّخَانُ أَوْ الدَّجَالُ أَوْ الدَّابَّةُ أَوْ خَاصَّةٌ آخِذُكُمْ أَوْ أَمْرٌ الْعَامَّةُ».

۱۲۸- (۲۹۴۷) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابة الارض، مرگ هر یک از شما یا قیامت که همه را در برمی‌گیرد».

۱۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَّاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا الدَّجَالُ وَالذُّخَانُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَأَمْرُ الْعَامَةِ وَخُوصَةَ أَحَدِكُمْ».

۱۲۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. دجال، دابۀ الارض، طلوع خورشید از مغرب، وقوع قیامت که همه را در برمی‌گیرد و مرگ هر یک از شما».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَامٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۲۶- فضیلت عبادت در هرج

۱۳۰- (۲۹۴۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ رَدَّهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ رَدَّهُ إِلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَدَّهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهَجْرَةِ إِلَى».

۱۳۰- (۲۹۴۸) از معقل بن یسار نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عبادت در هرج (فتنه و اختلاط امور مردم)، مانند هجرت به سوی من است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوکامل از حماد مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب ۲۷ - نزدیکی قیامت

۱۳۱- (۲۹۴۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَغْنِي ابْنُ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شِرَارِ النَّاسِ».

۱۳۱- (۲۹۴۹) از عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت جز بر بدترین آدمیان برپا نمی‌گردد».

۱۳۲- (۲۹۵۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ عَنْ أَبِي حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُسِيرُ بِإِصْبَعِهِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ وَالْوُسْطَى وَهُوَ يَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا»^۱.

۱۳۲- (۲۹۵۰) از سهل بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود، قتیبه بن سعید روایت کرد که ابوحازم گفت: از سهل بن سعد ساعدی، صحابه رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برانگیخته شدم، [در حالی که فاصله‌ی] میان من و [ظهور] قیامت مانند این و این است. پیامبر ﷺ میان انگشت سبابه و میانه را به هم وصل کرد».

۱۳۳- (۲۹۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». قَالَ شُعْبَةُ: وَسَمِعْتُ قَتَادَةَ يَقُولُ فِي قَصَصِهِ: كَفَضَلِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَلَا أُدْرِي أَذَكَرَهُ عَنْ أَنَسٍ أَوْ قَالَهُ قَتَادَةُ.

۱۳۳- (۲۹۵۱) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[پیامبر ﷺ] با دو انگشتش اشاره کرد و [فرمود: من و قیامت مانند این دو انگشت همراه هم آمده‌ایم».

^۱ بخاری: ۵۳۰۱.

(۲۹۵۱) بخاری: ۶۵۰۴؛ ترمذی: ۲۲۲۱؛ احمد: ۱۳۳۱۸.

۱۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَغْنَى ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ وَأَبَا التَّيَّاحِ يُحَدِّثَانِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا». وَقَرَنَ شُعْبَةُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى يَحْكِيهِ.

۱۳۴- (۰۰۰) از ابوتیاح روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت این گونه است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا.

- (۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح از انس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَمْرَةَ - يَغْنَى الضَّبِّيِّ - وَأَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

- (۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از حمزه ضبی و ابوتیاح از انس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَعْبُدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». قَالَ وَضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى.

۱۳۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت مانند این دو است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

۱۳۶- (۲۹۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الْأَعْرَابُ إِذَا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ مَتَى السَّاعَةُ؟ فَتَنَظَرُ إِلَى أَحَدٍ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَقَالَ: «إِنْ يَعْشُ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ قَامَتْ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ».^۱

۱۳۶- (۲۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب روایت کردند که عایشه رضی الله عنها فرمود: هرگاه گروهی از اعراب بیابان‌نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به خردسال‌ترین آنان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «اگر او زنده باشد، سال‌خوردگی او را در نمی‌یابد، که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد».

۱۳۷- (۲۹۵۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ وَعِنْدَهُ غُلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنْ يَعِشُ هَذَا الْغُلَامُ فَعَسَى أَنْ لَا يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۷- (۲۹۵۳) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: گروهی از اعراب بیابان نشین، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به خردسال ترین آنان نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را در نمی یابد که قیامت شما بر شما فرا می رسد».

۱۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَنْزِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُنَيْهَةً ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ أَزْدِ شَنْوَةَ فَقَالَ: «إِنْ غَمَرَ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: ذَلِكَ الْغُلَامُ مِنْ أَتْرَابِي يَوْمِيذٍ.

۱۳۸- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ در حالی که از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسید: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی سکوت کرد، سپس به کودکی از ازد شنوئه نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را در نمی یابد که قیامت شما بر شما فرا می رسد». انس رضی الله عنه گفت: آن کودک از میان سالان آن روزگار بود.

۱۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ قَالَ مَرَّ غُلَامٌ لِلْمُعِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَكَانَ مِنْ أَقْرَابِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنْ يُؤَخَّرَ هَذَا فَلَنْ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۹- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: فرزندی از آن مغیره بن شعبه از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت و ایشان به وی نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را در نمی یابد تا قیامت برپا شود». [بخاری: ۶۱۶۷]

۱۴۰- (۲۹۵۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَتْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ يُحَلِّبُ اللَّفْحَةَ فَمَا يَصِلُ الْإِنَاءُ إِلَى فِيهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلَانِ يَتَبَايَعَانِ الثُّوبَ فَمَا يَتَبَايَعَانِهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلُ يَلْبُطُ فِي حَوْضِهِ فَمَا يَصْدُرُ حَتَّى تَقُومَ».

۱۴۰- (۲۹۵۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت فرا می‌رسد؛ در حالی که فردی شتر خود را می‌دوشد و ظرف شیر به دهانش نمی‌رسد که قیامت برپا می‌شود و دو مرد داد و ستد می‌کنند و فرصت نمی‌یابند که جامه را به یکدیگر بدهند که قیامت برپا می‌شود و فردی در حوض خویش ملاط می‌ریزد و بر نمی‌خیزد که قیامت برپا می‌شود».

باب ۲۸- میان دو نفخه‌ی صور

۱۴۱- (۲۹۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ». قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: آيَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: آيَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: آيَيْتُ. ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ». قَالَ: «وَلَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْتَلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

۱۴۱- (۲۹۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان دو [صدای] صور، یک چله است». گفتند: ای ابوهریره رضی الله عنه! مراد چهل روز است؟ گفت: از گفتن آن امتناع می‌کنم. گفتند: چهل ماه است؟ گفت: امتناع می‌کنم. گفتند: چهل سال است؟ گفت: نمی‌گویم [چون نمی‌دانم]. سپس ابوهریره گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سپس خداوند از آسمان آبی فرود می‌آورد و [اجساد مردگان] می‌رویند، چنان که گیاه می‌روید». بعد ادامه داد و فرمود: «تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

۱۴۲- (۲۹۵۶) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَعْنِي الْجَزَائِمِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ يَأْكُلُهُ التُّرَابُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنْبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

۱۴۲- (۲۹۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاک تمام اعضای انسان را می‌خورد و از بین می‌برد؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند که خلقت انسان از آن آغاز شده و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

۱. بخاری: ۴۹۲۵.

۱۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا أَيْ عَظْمٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «عَجَبُ الذَّنْبِ».

۱۴۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از اندام انسان چیزی نیست که از بین نرود غیر از یک استخوان که عجب‌الذنب نام دارد و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند». گفتند: ای رسول خدا! آن کدام استخوان است؟ فرمود: «دنبالچه‌ی انسان (آخرین مهره‌ی ستون فقرات)».

کتاب زهد

۱- (۲۹۵۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».

۱- (۲۹۵۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

۲- (۲۹۵۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِالسُّوقِ دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ، وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسْكَ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ يَدْرَهُمْ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنْهَ لَنَا بِشَيْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا فِيهِ لِأَنَّهُ أَسْكَ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

۲- (۲۹۵۷) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از بازار گذشت و مردم او را در میان گرفتند. ایشان بر بزغاله‌ای مرده با گوش‌های کوتاه گذشت، پس گوش آن را گرفت و فرمود: «چه کسی از شما این بزغاله را با یک درهم می‌خواهد؟» گفتند: ما دوست نداریم چنین چیزی داشته باشیم؛ اگر هم داشته باشیم، با آن چه کار می‌توانیم بکنیم. فرمود: «دوست دارید که برای شما باشد؟» گفتند: اگر آن زنده بود، باز در آن عیبی بزرگ بود، چون گوش‌های کوتاه و کوچک دارد چه برسد به این که مرده هم هست. فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در نزد پروردگار از این هم بی‌مقدارتر است».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَزْرَةَ السَّامِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَغْنِيَانِ الثَّقَفِيُّ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ فَلَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ هَذَا السَّكَّ بِهِ عَيْنًا.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابراهیم بن محمد بن عرعه‌ی سامی از عبدالوهاب از جعفر از پدرش از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ جز این که ثقفی گفت: اگر آن زنده هم می‌بود، گوش‌های کوچک آن عیب و نقص به شمار می‌آمد.

۳- (۲۹۵۸) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرَفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي قَالَ: وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَقْنَيْتَ، أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ».

۳- (۲۹۵۸) از مطرف نقل است که پدرش گفت: نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتم و ایشان این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾. سپس فرمود: «بنی آدم پیوسته از گفتن مالم، مالم باز نمی‌ایستد؛ ای بنی آدم! آیا از مال تو جز این [سه] حالت می‌تواند باشد: آن را خورده و از بین برده‌ای یا پوشیده و کهنه‌اش کرده‌ای یا صدقه داده و آن را جلوتر از خود فرستاده و ذخیره کرده‌ای؟ [که بهترین نوع مال که از آن بنی آدم باشد، همین نوع آخر است که مورد نظر پیامبر صلى الله عليه وآله بوده است].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَقَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدٍ وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرَفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَتَيْتُهُ إِذْ أَتَيْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هَمَّامٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه و از ابن‌ابوعدی از سعید - ح- و ابن‌مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده از مطرف نقل کردند که پدرش گفت: نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله رفتم و سپس مشابه حدیث همام را روایت کرد.

۴- (۲۹۵۹) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْأَعْلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثُ: مَا أَكَلَ فَأَقْنَى، أَوْ لَيْسَ فَأَبْلَى، أَوْ أُعْطِيَ فَأَقْتَنَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

۴- (۲۹۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنی آدم پیوسته از گفتن مال، مال، مال باز نمی‌ایستد؛ و حال آن که دارایی وی سه نوع بیش تر نیست: مالی هست که آن را خورده و از بین برده است؛ مالی که آن را پوشیده و کهنه کرده است و مالی که آن را بخشیده و ذخیره‌ی آخرت کرده است. هر چه جز این سه مورد بماند، رفتنی است و برای مردم می‌ماند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَتِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابن ابومریم از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۵- (۲۹۶۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ، يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ»^۱.

۵- (۲۹۶۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرده را سه چیز همراهی می‌کند؛ دو چیز بر می‌گردد و یک چیز با او ماندگار می‌ماند: خانواده، مال و عمل او، وی را همراهی می‌کنند [تا دفن شود]، سپس خانواده و مال او بر می‌گردند و عمل وی با او باقی می‌ماند».

۶- (۲۹۶۱) حَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - يَغْنِي ابْنَ حَزْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ النَّجِيبِيُّ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَتِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ غَزْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمَسْوَرَةَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرُو بْنَ عَوْفٍ وَهُوَ خَلِيفَةُ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ شَهِيدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ أَبَا عُيَيْنَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزْيَتَيْهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ صَالِحَ أَهْلِ الْبَحْرَيْنِ وَأَمَرَ عَلَيْهِمُ الْعَلَاءُ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ، فَقَدِمَ أَبُو عُيَيْنَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُيَيْنَةَ فَوَافُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْصَرَفَ فَتَعَرَّضُوا لَهُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ رَأَاهُمْ ثُمَّ قَالَ: «أَطْنُكُمُ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُيَيْنَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ».

۱. بخاری: ۶۵۱۴.

فَقَالُوا: أَجَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَأَبَشِرُوا وَأْمَلُوا مَا يَسْرُكُمُ فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ»^۱.

۶- (۲۹۶۱) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه گفت: عمرو بن عوف انصاری هم پیمان بنی عامر بن لوئی که در جنگ بدر حاضر شده بود، گفت: رسول خدا ﷺ ابو عبیده بن جراح را به بحرین فرستاد تا جزیره‌ی آن‌جا را بیاورد. رسول خدا ﷺ با مردم بحرین [درباره‌ی خراج و جزیه] صلح کرده و علاء بن حضرمی را بر ایشان امیر کرده بود. ابو عبیده با مال بحرین آمد و انصار خبر ورود او را شنیدند و نماز صبح را با پیامبر ﷺ خواندند. چون پیامبر ﷺ با ایشان نماز صبح خواند و از نماز برگشت، ایشان به محضر پیامبر ﷺ مشرف شدند. رسول خدا ﷺ با دیدن آنان لبخند زد و فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابو عبیده چیزی آورده است؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمود: شاد باشید و بدان چه شما را خوش می‌سازد، امیدوار باشید. به خدا قسم! از فقر و محتاجی شما نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که مال دنیا برای شما فراخی ایجاد کند، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند فراخی ایجاد کرد و شما به آن رغبت کنید، چنان که آنان به آن رغبت کردند و هلاک شوید، چنان که آنان هلاک شدند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ حٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ يَأْسَنَادُ يُونُسَ.

(۰۰۰) حسن بن علی خلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح ح- و عبدالله بن عبدالرحمن داریم از ابویمان از زهیر، هر دو از زهری به اسناد یونس روایت کردند.

۷- (۲۹۶۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ رُبَاعٍ - هُوَ أَبُو فِرَاسٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ - حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ

۱. بخاری: ۳۱۵۸.

فَارِسُ وَالرُّومُ أَيْ قَوْمِ أَنْتُمْ؟». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: نَقُولُ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، تَتَنَافَسُونَ، ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ، ثُمَّ تَتَدَابِرُونَ، ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَتَطَلَّقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ فَتَجْعَلُونَ بَغْضَهُمْ عَلَى رِقَابِ بَغْضٍ».

۷- (۲۹۶۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ایران و روم را فتح کنید؛ شما چه خواهید کرد و چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: چنان که خداوند به ما فرمان داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جز این خواهد بود: در جمع کردن ثروت رقابت خواهید کرد و به هم حسادت می‌ورزید و به هم پشت می‌کنید و کینه‌ی همدیگر را در دل خواهید گرفت یا نظایر آن. سپس به سمت منازل مهاجرین (ضعفای آنان) خواهید رفت و بعضی را بر بعضی امیر قرار می‌دهید».

۸- (۲۹۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ قَتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ»^۱.

۸- (۲۹۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که از نظر مال و خلقت (حسن صورت) بر او برتری دارد، پس باید به کسی بنگرد که نسبت به او در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ سِوَاءً.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث ابوزناد را روایت کرد.

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «انظروا إلي من أسفل منكم ولا تنظروا إلي من هو فوقكم فهو أجدر أن لا تزدروا نعمة الله».

۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به کسی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از شماست، نگاه کنید و به کسی که نسبت به شما نعمت بیش‌تری دارد، نگاه نکنید؛ این شایسته‌تر است تا نعمت خداوند را تحقیر نکنید».

۱۰- (۲۹۶۴) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ، وَأَقْرَعَ، وَأَعْمَى. فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَآتَى الْأَبْرَصَ، فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ نَزَّ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ وَيَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَّرْتَنِي النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا، قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ، أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ، شَكَتْ إِسْحَاقُ. إِلَّا أَنْ الْأَبْرَصَ أَوْ الْأَقْرَعَ قَالَ أَخَذَهُمَا: الْإِبِلُ وَقَالَ الْآخَرُ: الْبَقَرُ، قَالَ: فَأُعْطِيَ نَاقَةَ عَشْرَاءَ فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَآتَى الْأَقْرَعَ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَّرْتَنِي النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ وَأُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرَةً حَامِلًا، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَآتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ، فَأُعْطِيَ شَاةً وَإِلَادًا فَاتَّبَعَ هَذَانِ، وَوَلَدَ هَذَا، قَالَ: فَكَانَ لِهَذَا مِنْ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ، وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ، قَدْ انْقَطَعَتْ بَيْنَ الْجِبَالِ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَتْ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أُعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي. فَقَالَ: الْحَقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: لَهُ كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَغْذِرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتُ. قَالَ: وَآتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيَّ هَذَا فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتُ. قَالَ: وَآتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنٌ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بَيْنَ الْجِبَالِ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَتْ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِي سَفَرِي، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَخُذْ مَا شِئْتَ

وَدَاعَ مَا شِئْتَ قَوْلَ اللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ فَقَدْ رُضِيَ
عَنْكَ وَسُخِّطَ عَلَيَّ صَاحِبَيْكَ»^۱

۱۰- (۲۹۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بنی اسرائیل سه نفر بودند؛ پیس و کچل و کور. خداوند خواست آنان را بیازماید. پس فرشته‌ای نزد آنان فرستاد. فرشته نزد پیس آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: رنگ خوب و نیکو، و آن‌چه که مردم بر اثر آن به کراهت بر من می‌نگرند. فرشته بر او دست کشید و پیسی او از میان رفت و به او رنگی نیکو و پوستی نیکو داده شد. سپس گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: شتر را. یا گفت: گاو را، (در نقل آن راوی شک کرد که یکی از این دو نفر [پیس یا کچل] شتر می‌خواسته و دیگری گاو می‌خواسته است). به او شتری آبستن داده شد و گفت: از این شتر برایت برکت داده می‌شود. [این بار] فرشته نزد کچل آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: موی نیکو و آن‌چه که مردم بر اثر آن مرا با کراهت می‌نگرند. فرشته دستی بر سر او کشید و بی‌مویی او از بین رفت و به وی مویی نیکو داده شد. سپس فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گاو را. به او گاوی آبستن داده شد. فرشته برای او دعا کرد و گفت: خداوند از این گاو برایت برکت ایجاد نماید. [این بار] فرشته نزد کور آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: این که خداوند بینایی مرا به من بازگرداند تا مردم را ببینم. فرشته دست بر او کشید و خداوند بینایی را به او باز داد. فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گوسفند را. فرشته به او گوسفندی ماده داد. گاو و شتر و گوسفند زاییدند و به اندازه‌ای زیاد شدند که یکی از آنان وادی‌ای داشت که پر از شتر شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گاو شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گوسفند گردید. سپس فرشته با شکل و صورت شخصی که قبلاً بیماری پیسی داشت رفت و گفت: من مردی بی‌نوایم که وسایل معیشت من در سفر تمام شد و امروز تنها به خداوند و سپس به شما امید دارم. به حق ذاتی که برای تو رنگ نیکو و جلد نیکو و مال ارزانی داشته است، از تو می‌خواهم که به من شتری بدهی که با آن بتوانم سفرم را پایان دهم. گفت: حقوق مردم بر من زیاد است [این کار را نمی‌توانم]. فرشته گفت: گویی که من تو را می‌شناسم، تو همان پیسی نبودی که مردم از تو کراهت داشتند؟! فقیر

^۱. بخاری: ۲۴۶۴.

نبودی که خداوند تو را این همه دارایی داد؟! گفت: من این مال را از اجداد خود به میراث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را به همان حالتی که بودی برمی‌گرداند. فرشته سپس با شکل و صورت کسی که کچل بود نزد او رفت و آن چه را که به همان مرد پیس گفته بود به او گفت. کچل هم مانند پیس خواسته‌اش را رد کرد. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی خداوند تو را به همان حالت اولیه برمی‌گرداند. این بار فرشته به صورت مردی کور، نزد کسی که کور بود رفت و گفت: من مردی بی‌نوا و مسافرم که وسایل معیشت من در سفر تمام شده و امروز جز به خدا و سپس به شما امیدی ندارم. به حق ذاتی که برای تو بینایی را باز داده است! از تو می‌خواهم که به من گوسفندی بدهی تا با آن به مقصد برسم. گفت: من مردی کور بودم که خداوند بینایی مرا بازگردانید و فقیر بودم که مرا دارایی داد، پس هر آن چه می‌خواهی برای خود بگیر. به خدا سوگند! هر آن چه را در راه خدا بگیری از آن ممانعت نمی‌کنم. فرشته گفت: مال خود را نگاهدار، شما آزموده شدید و به تحقیق خداوند از تو راضی شد و بر دو نفر از یاران تو خشم گرفت.

۱۱- (۲۹۶۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَ عَبَّاسُ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا - أَبُو بَكْرٍ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ مِسْمَارٍ حَدَّثَنِي غَامِرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِيْلِهِ، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عُمَرُ، فَلَمَّا رَأَهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّكَّابِ، فَتَزَلَّ، فَقَالَ لَهُ: أَنْزَلْتَ فِي إِيْلِكَ وَعَنْمِكَ، وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ فَقَالَ: اسْكُتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ».

۱۱- (۲۹۶۵) از عامر بن سعد رضی الله عنه نقل است که گفت: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در میان شترانش بود. پسر او به نام عمر به نزد او آمد. هنگامی که سعد از دور او را دید که به طرف او می‌رود، گفت: پناه می‌برم به خداوند از شر این سوار، پسر او از اسبش پیاده شد و به سعد گفت: شما در میان شتران و گوسفندان قرار گرفته‌ای و حال آن که مردم بر سر ملک با هم مجادله می‌کنند؟ سعد به سینه‌ی او زد و گفت: ساکت باش، شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند بنده‌ی پرهیزکار بی‌نیاز [از غیر خدا] و مشغول به کار خویش را دوست دارد».

۱۲- (۲۹۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ قَيْسِ عَنِ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَابْنُ بَشْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلُ رَجُلٍ مِنَ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ

اللَّهُ، وَلَقَدْ كُنَّا نَنْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ نَأْكُلُهُ إِلَّا وَرَقُ الْخُبْلَةِ وَهَذَا السَّمُرُ، حَتَّىٰ إِنَّا أَحَدَنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تُعَزِّرُنِي عَلَى الدِّينِ لَقَدْ خَبْتُ إِذَا وَضَلَ عَمَلِي وَلَمْ يَقُلْ ابْنُ نُمَيْرٍ إِذَا.

۱۲- (۲۹۶۶) از قیس روایت است که گفت: از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه شنیدم که گفت: من نخستین مردی از عرب هستم که در راه خدا تیر انداختیم. ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد می کردیم و جز برگ درخت حبله و سمر چیزی برای خوردن نداشتیم؛ چنان که [به هنگام قضای حاجت] غائط هر یک از ما مانند سرگین شتر و گوسفند بود که در آن چیزی آمیخته نبود. سپس قبیله‌ی بنی اسد مرا به خاطر [ناآگاهی] از اسلام سرزنش می کردند. زیانکار می شدم اگر عمل من هدر می رفت. ابن نمیر قید «إذَا» را ذکر نکرده است.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: حَتَّىٰ إِن كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الْعَزْرُ مَا يَخْلِطُهُ بِشَيْءٍ.

۱۳- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از وکیع از اسماعیل بن ابوخالد به این اسناد روایت کرد و گفت: تا جایی که اگر یکی از ما قضای حاجت می کرد و فضله‌ای را دفع می کرد، چیزی در آن قاطی نشده بود.

۱۴- (۲۹۶۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنِ خَالِدِ بْنِ عَمْرِوٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبْنَا عُتْبَةَ بْنَ غَزْوَانَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَتَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتَ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ خَذَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا وَوَاللَّهِ لَتُغْمَلَنَّ أَفْعَجِنْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصَارِعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَطَيْطٍ مِنَ الزُّحَامِ وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّىٰ قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَّقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَاتَّرَزْتُ بِنِصْفِهَا وَاتَّرَزَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا

وَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوءَةً قَطُّ إِلَّا تَنَاسَخَتْ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَاقِبَتِهَا مُلْكًا فَسْتَخْبِرُونَ وَتَجْرَبُونَ الْأُمَرَاءَ بَعْدَنَا.

۱۴- (۲۹۶۷) خالد بن عمیر عدوی گفت: عتبه بن غزوان برای ما سخنرانی کرد؛ به حمد و ستایش خدا پرداخت و بعد گفت: اما بعد؛ دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت. باقی مانده‌ی عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده، مانند قطره‌ی آبی است که از یک لیوان آب باقی مانده است. شما از این دنیا به خانه‌ای که هرگز از بین نمی‌رود در حال انتقال هستید. پس با بهترین زاد و توشه به سوی آن حرکت کنید. سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد. [با این وصف] به خدا سوگند! [از عاصیان] پر می‌شود. آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و قطعاً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت [بهشتیان] پر است. من یک بار، از هفت نفر همراه پیامبر ﷺ هفتمین نفر بودم که جز برگ درخت، خوراکی نداشتیم؛ به گونه‌ای که از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود. من جامه‌ای یافتیم و آن را پاره و میان خود و سعد بن مالک تقسیم کردم. من با نصف آن [عورت] خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن؛ در حالی که امروز هر یک از ما امیر شهری از شهرهای کشور اسلامی است. من از این که تکبر ورزم؛ در حالی که چنین کاری نزد خدا بی‌ارزش است، به خدا پناه می‌برم. هیچ پیامبری نبوده که [بعد از او دینش] منسوخ گردیده و سرانجام به پادشاهی مبدل شده است؛ شما نیز به زودی امرای بعد از ما را تجربه خواهید کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعَبَّرِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَمِيرٍ وَقَدْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ قَالَ خَطَبَ عَثْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ شَيْبَانَ.

(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال از خالد بن عمیر که جاهلیت را دیده بود نقل کرد و گفت: عتبه بن غزوان که امیر بصره بود، سخنرانی کرد و سپس مشابه حدیث شیبان را روایت کرد.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ قُرَّةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ قَالَ: سَمِعْتُ عُتْبَةَ بْنَ غَزْوَانَ يَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِحَ سَبْعَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا طَعَامُنَا إِلَّا وَرَقُ الْخُبْلَةِ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا.

۱۵- (۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از قره بن خالد از حمید بن هلال از خالد بن عمیر نقل کرد که عتبه بن غزوان گفت: هفت روز همراه رسول خدا ﷺ بودیم و غذای ما جز برگ درخت حبله چیز دیگری نبود؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما زخمی شده بود.

۱۶- (۲۹۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظُّهَيْرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالَوا: لَآ، قَالَ: «فَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالَوا: لَآ، قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَآ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا» قَالَ: فَيَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ أَيُّ قُلٍّ! أَلَمْ خَدَاكَ وَأَسْوَدَاكَ وَأَزْوَجَكَ وَأَسْحَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنْكَ مُلَاقِي؟ فَيَقُولُ: لَآ، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ! أَلَمْ خَدَاكَ وَأَسْوَدَاكَ وَأَزْوَجَكَ وَأَسْحَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيُّ رَبٍّ! فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنْكَ مُلَاقِي؟ فَيَقُولُ: لَآ، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْنَتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرَسُولِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ، وَبِئَنِّي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا. قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَتَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيَّ فِيهِ وَيُقَالُ لِفَخْزِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ أَنْطَلِقِ فَتَنْطَلِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ يُعْذِرُ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ.

۱۶- (۲۹۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: [یاران پیامبر ﷺ] گفتند: ای رسول خدا! آیا در روز قیامت پروردگار را می‌بینیم؟ فرمود: «آیا شما از دیدن آفتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «آیا از دیدن مهتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «شما پروردگارتان را می‌بینید

چنان که آفتاب و مهتاب را می بینید». گفت: [خداوند] با بنده اش روبه رو می شود و از او می پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتیم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان برداری می شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می گرفتی؟ می گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می گوید: خیر. خداوند می فرماید: پس من تو را فراموش می کنم، چنان که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فردی دیگر روبه رو می شود، و از او می پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتیم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان برداری می شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می گرفتی؟ می گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می گوید: خیر، [گمان نمی کردم]. خداوند می فرماید: پس من تو را فراموش می کنم، چنان که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فرد سومی روبه رو می شود و همان سؤال ها را از او می پرسد و او می گوید: پروردگارا! به تو، به کتابت و پیامبرانت ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و صدقه دادم و تا آن جا که می تواند، خداوند را می ستاید. پس خداوند می فرماید: بنابراین تو در این جا بمان [تا اعضایت بر تو شهادت دهند. راوی می گوید:] سپس به او گفته می شود: حالا گواهان خود را بر تو حاضر می کنیم، و او در دلش می اندیشد که چه کسی بر من شهادت می دهد؟ پس بر دهان او مهری زده می شود و به ران، گوشت و استخوان او گفته می شود: سخن بگویند. پس اعضای او سخن می گویند و این بدان خاطر است که تا خودش توضیح دهد و عذری نداشته باشد، و این شخص منافق است و او کسی است که خداوند بر او خشمگین می شود».

۱۷- (۲۹۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ الْمُكَتَبِ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَحِكَ فَقَالَ: «هَلْ تَذَرُونَ مِنِّي أضحك؟» قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مِنَ مُحَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبَّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ، قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا،

وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَيَّ فِيهِ فَيَقَالُ: لِأَرْكَانِهِ أَنْطَقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يُخَلِّي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أَنَا ضِلُّ.

۱۷- (۲۹۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی ما پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ایشان خندید، سپس فرمود: «آیا می‌دانید از چه چیزی خندیدم؟» انس رضی الله عنه گفت: گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «از سخن گفتن بنده‌ای با پروردگارش. بنده می‌گوید: پروردگارا! آیا مرا از ظلم محفوظ نداشتی؟ خداوند می‌گوید: آری! آن بنده می‌گوید: بر خود شهادی جز اعضايم را نمی‌پذیرم. خداوند می‌فرماید: امروز نفس تو برای شهادت و گواهی دادن بر تو کفایت می‌کند، و فرشتگان گرامی که نویسندگان اعمالت بوده‌اند، به عنوان گواه بر تو کافی هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس بر دهان او مهری زده می‌شود و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویند. پس اعضای او در ارتباط با اعمالی که انجام داده است، شهادت می‌دهند. فرمود: سپس جلوی سخن گفتن باز می‌شود و خطاب به اعضایش می‌گوید: دور باد برای شما، به خاطر شما بود که این‌گونه مبارزه و تلاش می‌کردم». [منفرد به مسلم].

۱۸- (۱۰۵۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا».

۱۸- (۱۰۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان.»

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا». وَفِي رِوَايَةٍ عَمْرُو: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ».

۱۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع از اعمش از عماره بن قعقاع از ابوزرعہ از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان» و در روایت عمرو به جای «اللَّهُمَّ اجْعَلْ»، «اللَّهُمَّ ارْزُقْ» آمده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ ذَكَرَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «كَفَافًا».

(۰۰۰) ابوسعید اشج از ابواسامه روایت کرد که گفت: شنیدم که اعمش از عماره بن قعقاع به این اسناد روایت کرد و به جای قوتا گفت: کفافاً.

۲۰- (۲۹۷۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْذُ قَدِيمِ الْمَدِينَةِ مِنْ طَعَامٍ بَرٍّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا حَتَّى قُبِضَ.

۲۰- (۲۹۷۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: خانواده‌ی محمد صلی اللہ علیہ وسلم از روزی که وارد مدینه شدند، هرگز سه روز متوالی از نان گندم سیر نشده‌اند تا آن گاه که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به دنیای باقی شتافتند.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا مِنْ خُبْزِ بَرٍّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۱- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد صلی اللہ علیہ وسلم سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند تا آن گاه که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به سرای باقی شتافت.

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۲- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: تا زمانی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زنده بود، آل (خانواده‌ی) او دو روز بی در بی از نان جو سیر نخوردند.

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ بَرٍّ فَوْقَ ثَلَاثِ.

۲۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد صلی الله علیه و آله بیش‌تر از سه روز از نان گندم سیرن‌خوردند.

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ: عَائِشَةُ مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثًا حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد صلی الله علیه و آله سه روز متوالی از نان گندم سیرن‌خوردند تا آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سرای باقی شتافت.

۲۵- (۲۹۷۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَوْمَيْنِ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ إِلَّا وَأَحَدُهُمَا تَمُرٌّ.

۲۵- (۲۹۷۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد صلی الله علیه و آله دو روز متوالی از نان گندم سیرن‌نشدند مگر آن که در یک روز غذای آنان تنها خرما بود.

۲۶- (۲۹۷۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ وَيْحِي بِنُ يَمَانَ حَدَّثَنَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَنَمُكْتُ شَهْرًا مَا نَسْتَوْقِدُ بِنَارٍ إِنْ هُوَ إِلَّا التَّمْرُ وَالْمَاءُ.

۲۶- (۲۹۷۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ما آل محمد، یک ماه را سپری می‌کردیم و آتشی برای پختن غذا بر نمی‌افروختیم و غذای ما تنها خرما و آب بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ إِنْ كُنَّا لَنَمُكْتُ وَلَمْ يَذْكُرْ آلَ مُحَمَّدٍ وَرَأَى أَبُو كُرَيْبٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ نُمَيْرٍ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَا اللَّخِيمُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبیه و ابوکریب از ابواسامه و ابن‌نمیر از هشام بن عروه به این اسناد روایت کردند و در حدیث خود آل محمد را ذکر نکردند و ابوکریب در حدیث خود از ابن‌نمیر افزود: مگر این که مقداری اندک گوشت برای ما آورده می‌شد.

۲۷- (۲۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا فِي رَفِيٍّ مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ دُو كَبِدٍ إِلَّا سَطَرُ شَعِيرٍ فِي رَفَا لِي فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلِيٌّ فَكَلْتُهُ فَفَنِي.

۲۷- (۲۹۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی وفات کرد که در صندوقچه‌ی من چیزی که صاحب کبدی آن را بخورد وجود نداشت؛ جز اندکی جو که پیوسته از آن می‌خوردم تا این که متوجه شدم مدتی طولانی است از آن استفاده می‌کنم و تمام نمی‌شود، پس آن را وزن کردم؛ بعد از آن بود که در مدت زمانی اندک تمام شد.

۲۸- (۲۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي خازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدِ بْنِ رُوْمَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أَخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أَوْقِدَ فِي آيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا خَالَةَ فَمَا كَانَ يُعَيِّسُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَتَابِعٌ فَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبَابِهَا فَيَسْقِينَاهَا^۱.

۲۸- (۲۹۷۲) از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها به عروه گفت: ای پسر خواهر من! ما به هلال [ماه یکشنبه] نگاه می‌کردیم؛ سه هلال در دو ماه دیده می‌شد، ولی در خانه‌های رسول خدا ﷺ آتشی روشن نمی‌شد. عروه گفت: ای خاله! چگونه زندگی می‌کردید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: با دو چیز سیاه: خرما و آب؛ مگر آن که پیامبر خدا ﷺ همسایه‌هایی انصاری داشت که دارای گاو سیری بودند و آنان برای پیامبر ﷺ شیر می‌آوردند و پیامبر ﷺ آن را به ما می‌داد.

۲۹- (۲۹۷۴) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَسِيطٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ ابْنِ قَسِيطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْرٍ وَزَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ^۲.

(۲۹۷۳) بخاری: ۳۰۹۷؛ ابن ماجه: ۳۳۴۵.

۱. بخاری: ۶۴۵۹.

۲. بخاری: ۵۴۳۸.

۲۹- (۲۹۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود در حالی که در یک روز، دو بار با خوردن نان و روغن سیر نشدند.

۳۰- (۲۹۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ الْعَطَّارُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَجَبِيُّ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ شَبِعَ النَّاسُ مِنَ الْأَسْوَدِيِّينَ التَّمْرَ وَالْمَاءَ^۱.

۳۰- (۲۹۷۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که مردم از دو چیز سیاه (خرما و آب) سیر می‌شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَبِعْنَا مِنَ الْأَسْوَدِيِّينَ الْمَاءَ وَالتَّمْرَ.

۳۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود و حال آن که ما از دو چیز سیاه سیر شدیم: آب و خرما.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الْأَشْجَعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمَا عَنْ سُفْيَانَ وَمَا شَبِعْنَا مِنَ الْأَسْوَدِيِّينَ.

(۰۰۰) ابوکریب از اشجعی -ح- و نصر بن علی، هر دو از سفیان به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث آن دو از سفیان آمده که گفت: و حال آن که ما از دو چیز سیاه سیر نشدیم.

۳۲- (۲۹۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَغْنِيَانِ الْفَزَارِيُّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَشْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا مِنْ خُبْرٍ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۲- (۲۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز پی در پی خانواده‌اش را از نان گندم سیر نکرد تا زمانی که وفات فرمود.

۱. بخاری: ۵۳۸۳.

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ حَدَّثَنِي أَبُو خازِمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُشِيرُ بِإصْبَعِهِ مِرَارًا يَقُولُ وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ مَا شَبِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تَبَاعًا مِنْ خُبْرِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خدا صلی الله علیه و آله و خانواده اش سه روز پی در پی از نان گندم سیر نخوردند تا زمانی که وفات فرمود.

۳۴- (۲۹۷۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ سِمَاكِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ. وَقُتَيْبَةُ لَمْ يَذْكُرْ بِهِ.

۳۴- (۲۹۷۷) از نعمان بن بشیر نقل است که گفت: آیا شما از خوراک و شراب برخوردار نیستید؟! و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی خرماهای نامرغوب هم نمی یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُتَلِّبِيُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ سِمَاكِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَرَأَى فِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَمَا تَرْضَوْنَ دُونَ الْوَلَانِ التَّمْرِ وَالزُّبْدِ.

۳۵- (۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از زهیر - ح - و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از اسرائیل، هر دو از سماک به این اسناد روایت کردند و در حدیث زهیر آمده است: و شما به کم تر از خرماهای رنگارنگ و روغن راضی نیستید.

۳۶- (۲۹۷۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ يَخْطُبُ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ دَقْلًا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ.

۳۶- (۲۹۷۸) از سماک بن حرب نقل است که نعمان در وقت سخنرانی گفت: عمر رضی الله عنه از آن چه که مردم از دارایی دنیا به دست آورده اند، سخن گفت و سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که یک روز به خود می پیچید؛ حتی خرماهای نامرغوب هم نمی یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

۳۷- (۲۹۷۹) حَدَّثَنِي أَبُو طَاهِرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو هَانِيءٍ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبْلِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَلَسْنَا مِنَ الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ؟ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: أَلَاكَ امْرَأَةٌ تَأْوِي إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: أَلَاكَ مَسْكَنٌ تَسْكُنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ. قَالَ: فإِنَّ لِي خَادِمًا قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْمُلُوكِ.

۳۷- (۲۹۷۹) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از او سؤال کرد و گفت: آیا ما از فقراى مهاجرین نیستیم؟ عبدالله به او گفت: آیا تو زنى داری که با او زندگی کنی؟ گفت: بله. گفت: آیا خانه‌ای داری تا در آن مسکن گزینی؟ گفت: بله. گفت: پس تو از اغنیایی. گفت: من خادمی نیز دارم. گفت: پس تو از مالکانی.

(۰۰۰) قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَجَاءَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ لَا نَفَقَةَ؛ وَلَا دَابَّةً؛ وَلَا مَتَاعٍ. فَقَالَ لَهُمْ: مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ رَجَعْتُمْ إِلَيْنَا فَأَعْطَيْنَاكُمْ مَا يَسِّرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ ذَكَرْنَا أَمْرَكُمْ لِلسُّلْطَانِ، وَإِنْ شِئْتُمْ صَبَرْتُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». قَالُوا فَإِنَّا نَصْبِرُ، لَا نَسْأَلُ شَيْئًا.

(۰۰۰) ابو عبدالرحمن گفت: من نزد عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ بودم که سه نفر به نزد او آمدند و گفتند: ای ابو محمد! ما توانایی مهیا ساختن چیزی را نداریم؛ نه خرجی هست، نه چهارپایی و نه کالایی. گفت: چه می‌خواهید؛ اگر می‌خواهید به نزد ما برگردید تا به شما ببخشیم آن چه را که خداوند برای شما میسر گرداند، و اگر می‌خواهید در پیش سلطان از شما یاد می‌کنم، و اگر می‌خواهید صبر کنید؛ زیرا شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت، فقراى مهاجرین در رفتن به بهشت به اندازه‌ی چهل سال از ثروتمندان پیش می‌افتند». گفتند: ما صبر می‌کنیم و چیزی نمی‌خواهیم.

باب ۱- به منازل کسانی که به خود ستم کردند، داخل نشوید؛

مگر این که گریان باشید

۳۸- (۲۹۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو

يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِ الْجِجْرِ: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ»^۱.

۳۸- (۲۹۸۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ به [یاران خویش در مورد] اصحاب حجر فرمود: «بر این عذاب شدگان وارد نشوید؛ مگر آن که گریان باشید و اگر گریان نبودید نزد آنان نروید، تا مبدا آن چه به آنان رسیده است، به شما برسد».

۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ - وَهُوَ يَذْكُرُ الْجِجْرَ مَسَاكِينَ ثَمُودَ - قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: مَرَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْجِجْرِ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذْرًا أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ». ثُمَّ زَجَرَ فَأَسْرَعَ حَتَّى خَلَفَهَا.

۳۹- (۰۰۰) یونس از ابن شهاب - که در مورد جِجِر (مسکن‌های ثمود) سخن می‌گفت - روایت کرد که سالم بن عبدالله از قول عبدالله بن عمر گفت: همراه رسول خدا ﷺ از کنار جِجِر عبور می‌کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: «بر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند داخل نشوید؛ مگر آن که گریان باشید مبدا مانند آن چه بر سر آنان آمده است بر سر شما هم بیاید». سپس شترش را به سرعت راند تا آن را پشت سر گذاشت.

۴۰- (۲۹۸۱) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّاسَ نَزَلُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْجِجْرِ أَرْضِ ثَمُودَ، فَاسْتَقَوْا مِنْ آبَارِهَا، وَعَجَبُوا بِهَ الْعَجِينِ، فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُهْرِيقُوا مَا اسْتَقَوْا، وَيَغْلِفُوا الْإِبِلَ الْعَجِينِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْتَقُوا مِنَ الْبَيْتْرِ الَّتِي كَانَتْ تَرُدُّهَا النَّاقَةُ^۲.

۴۰- (۲۹۸۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم با رسول خدا ﷺ در حجر سرزمین ثمود فرود آمدند. از چاه‌های آن جا آب بر گرفتند و با آن خمیر کردند. رسول خدا ﷺ به آنان امر فرمود که آبی را که از چاه آن جا بر گرفته‌اند، دور بریزند و آن خمیر را به شتران بدهند و آنان را امر کرد که از چاهی آب بگیرند که شتر صالح در آن جا وارد می‌شد.

۱. بخاری: ۴۳۳.

۲. بخاری: ۳۳۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاسْتَقَوْا مِنْ بَنَارِهَا، وَاعْتَجَنُوا بِه.

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از انس بن عیاض از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این که گفت: از چاه‌های آن آب برداشتند و با آن خمیر درست کردند.

باب ۲- احسان به بیوه‌زن و مسکین و یتیم

۴۱- (۲۹۸۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ نُورٍ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْعَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَالْقَائِمُ لَا يَفْتَرُ وَالصَّائِمُ لَا يُفْطِرُ»^۱.

۴۱- (۲۹۸۲) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «کمک کننده به بیوه‌ها و مسکین، مانند مجاهد در راه خداوند است». راوی گفت: گمان می‌کنم فرمود: «مانند نمازگزار است که سستی نمی‌کند و روزه‌داری که افطار نمی‌کند».

۴۲- (۲۹۸۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ نُورٍ بْنِ زَيْدٍ الدَّيْلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَيْثِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لَيْعِرُهُ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ». وَأَشَارَ مَالِكُ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوَسْطَى^۲.

۴۲- (۲۹۸۳) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «من و کسی که از یتیم سرپرستی می‌کند، در بهشت این چنین هستیم». مالک به انگشت سبابه و میانی خود اشاره کرد.

باب ۳- فضیلت ساختن مساجد

۴۳- (۵۳۳) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْخَارِثِ - أَنَّ بَكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ غَاصِمَ بْنَ عَمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ الْخَوْلَانِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا» قَالَ بَكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ». وَفِي رِوَايَةِ هَارُونَ: «بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۳.

۱. بخاری: ۶۰۰۷.

۲. بخاری: ۵۳۰۴.

۳. بخاری: ۴۵۰.

۴۳- (۵۲۳) از عبیدالله خولانی نقل است که گفت: از عثمان رضی الله عنه شنیدم که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می گفت: شما سخنان فراوان گفتید. من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که مسجدی را آباد کند و بسازد»، بکیر گفت: گمان می کنم عاصم چنین می گفت: «و با آن رضای خداوند را طلب کند، خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می نهد». و در روایت هارون آمده است که: «خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا خواهد کرد».

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلَاهُمَا عَنِ الضَّحَّاكِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَيْسٍ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَخْبُوا أَنْ يَدَعُوهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

۴۴- (۰۰۰) از محمود بن لیبید روایت است که عثمان بن عفان رضی الله عنه خواست مسجدی بنا کند. مردم آن را ناپسند دانستند، و دوست داشتند که حضرت عثمان رضی الله عنه مسجد را بر همان حالت باقی بگذارد. حضرت عثمان رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مسجدی آباد کند و بسازد خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می نهد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمَا: بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از ابوبکر حنفی و عبدالملک بن صباح، هر دو از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث آن دو آمده است: بنی الله له بیتا فی الجنة؛ خداوند برای او خانه ای را در بهشت بنا می کند.

باب ۴- صدقه دادن به مساکین

۴۵- (۲۹۸۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ وَهَبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عَبْدِ بْنِ عُمَيْرِ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ يَقْلَاقُ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فَلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَسْبَعُ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمَسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: فُلَانٌ، لِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا قَالَ أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِهِ وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلْثًا، وَأُرَدُّ فِيهَا ثُلْثًا».

۴۵- (۲۹۸۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی مردی در صحرا بود. صدایی را از ابری شنید که می گفت: باغ فلانی را آب بده. [اسم صاحب باغ را از آن شنید]. پس آن ابر به سوی باغ آن شخص متمایل شده و آبش را در زمینی پر از سنگ سیاه فرو ریخت. ناگهان دید که آب آن در جویی قرار گرفت و حرکت می کند. آن مرد به دنبال آن آب راه افتاد تا به باغی رسید و دید در آن باغ مردی ایستاده و با بیل مسیر آب را تغییر می دهد. از او پرسید: ای بندهی خدا! اسمت چیست؟ گفت: فلانی؛ همان اسمی که آن مرد از ابر شنیده بود. صاحب باغ از آن مرد پرسید: ای بندهی خدا! چرا اسمم را پرسیدی؟ گفت: من صدایی را از ابری که این آب از آن نازل شده، شنیدم که می گفت: باغ فلانی را آب بده [و اسم تو را برد]. تو در این باغ چه کار [نیکی] انجام می دهی؟ صاحب باغ گفت: به خاطر این که جوابم را دادی [و حقیقت را گفتی، من نیز جواب تو را می دهم و علت آن را بیان می کنم]. یک سوم محصول این باغ را صدقه می دهم، و یک سوم آن را من و عیالم می خوریم و یک سوم آن را صرف هزینه های باغ و تعمیر آن می کنم».

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدَةَ الصَّبِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَأَجْعَلُ ثُلْثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ.

(۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابو داوود از عبدالعزیز بن ابوسلمه از وهب بن کیسان به این اسناد روایت است؛ جز این که گفت: یک سوم آن را به مساکین و نیازمندان و ابن سبیل اختصاص می دهم.

باب ۵- کسی که در عملش غیر خدا را شریک قرار می دهد

۴۶- (۲۹۸۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكَتُهُ وَشِرْكُهُ».

۴۶- (۲۹۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک هستم [نیازی به شریک ندارم]. بنابراین هر کس عملی را انجام دهد و غیر مرا در آن شریک گرداند، وی را با شریکش ترک می کنم.»

۴۷- (۲۹۸۶) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي بَلِيزَةَ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ رَأَى رَأَى اللَّهِ بِهِ.»

۴۷- (۲۹۸۶) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی قصد می خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می کند، خداوند مردم را از نیت او آگاه می کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

۴۸- (۲۹۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبًا الْعَلْقَمِيُّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُسْمِعُ يُسْمِعَ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ.»

۴۸- (۲۹۸۷) از جندب علقی نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی قصد می خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد، و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می کند، خداوند مردم را از نیت او آگاه می کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْمَلَائِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ: وَ لَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا غَيْرَهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از از ملانی از سفیان به این اسناد روایت کرد و افزود: از کسی غیر از او نشنیدم که بگوید: پیامبر ﷺ فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ حَرْبٍ - قَالَ سَعِيدُ: أَظْنَهُ قَالَ: ابْنُ الْخَارِثِ بْنِ أَبِي مُوسَى - قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ كَهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا، وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ.

-(۰۰۰) از ابن حارث بن ابوموسی نقل است که گفت: شنیدم که سلمه بن کهیل گفت: از جندب شنیدم و از هیچ کس دیگر نشنیدم که بگوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود؛ سپس به مانند حدیث ثوری را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الصَّدُوقُ الْأَمِينُ الْوَلِيدُ بْنُ حَرْبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از صدوق امین ولید بن حرب به این اسناد روایت کرد.

باب ۶- سخن گفتن به آن چه مستوجب آتش اخروی گردد

۴۹- (۲۹۸۸) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مَضَرَ - عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ يَنْزِلُ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»^۱.

۴۹- (۲۹۸۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بنده کلمه‌ای را بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَزْدِيُّ عَنْ يَزِيدِ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ مَا فِيهَا يَهْوَى بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

۵۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

باب ۷- کيفر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ اما خود بدان عمل نمی‌کنند

۵۱- (۲۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَلَا تَدْخُلُ عَلَى عَثْمَانَ فَتُكَلِّمُهُ؟ فَقَالَ: أَتُرُونَ أَنِّي لَا أَكَلِّمُهُ إِلَّا أَسْمِعُكُمْ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ كَلَّمْتُهُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ مَا دُونَ أَنْ أَفْتِيحَ أَمْرًا لَا أَجِبُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَهُ، وَلَا أَقُولُ لِأَحَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ أَمِيرًا إِنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ. بَعْدَ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يُوتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى قَدْ كُنْتُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيَهُ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأْتِيَهُ»^۱.

۵۱- (۲۹۸۹) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: به او گفته شد: آیا تو بر عثمان رضی الله عنه داخل نمی‌شویی تا با وی سخن گویی [تا این فتنه فرو نشیند]؟ اسامه رضی الله عنه گفت: آیا چنین گمان می‌کنید که جز در حضور شما [و با صدای بلند] با او سخن نمی‌گوییم؟ به خدا سوگند! من پنهانی با او صحبت کردم، [پنهانی صحبت کردن من با او به این خاطر بود که] دوست ندارم قضیه‌ای را شروع کنم که اولین کسی باشم که این کار را انجام داده است [و به امیر خود بی‌حرمتی کرده است]. هم‌چنین به هیچ امیری نمی‌گوییم: او بهترین مردم است؛ بعد از آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «در روز قیامت مردی آورده می‌شود و در آتش جهنم انداخته می‌شود؛ در حالی که روده‌هایش از شکمش بیرون زده و به دور روده‌هایش دور می‌زند، همان گونه که الاغی دور سنگ آسیاب دور می‌زند. اهل جهنم بر او گرد می‌آیند و می‌گویند: فلانی! تو همان کسی نیستی

۱. بخاری: ۷۰۹۸.

که امر به معروف و نهی از منکر می کردی؟ می گوید: بله، من کسی بودم که امر به معروف می کرد و خود بدان عمل نمی کرد و نهی از منکر می کرد و خود بدان عمل نمی کرد.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَى عُثْمَانَ فَتُكَلِّمَهُ فِيمَا يَصْنَعُ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از اعمش از ابووائل روایت کرد که گفت: نزد اسامه بودیم که مردی به وی گفت: چرا بر عثمان وارد نمی شوی و در مورد آن چه انجام می دهد سخن نمی گویی؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۸- نهی از افشای گناهی که خداوند آن را بر بنده اش پوشیده داشته است

۵۲- (۲۹۹۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ: قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فَلَانُ قَدْ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبِيْتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». قَالَ زُهَيْرٌ: «وَإِنَّ مِنَ الْإِجْهَارِ».

۵۲- (۲۹۹۰) از عموی ابن شهاب نقل است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تمام افراد امت من بخشیده می شوند؛ جز افشاگران عمل زشت. نوعی از افشاگری آن است که بنده در شب عملی را انجام می دهد، سپس به صبح می رسد؛ در حالی که خداوند عمل زشت او را پوشانیده است. او به فردی می گوید: ای فلانی! شب گذشته چنین و چنان کردم؛ این در حالی است که در تمام طول شب، خداوند آن عمل او را پوشیده داشته بود. این گونه است که پروردگارش گناه او را در شب پوشیده می دارد و چون صبح فرا می رسد، پوشش خدا را از روی خود برمی دارد». زهیر گفت: «وَإِنَّ مِنَ الْإِجْهَارِ». [بخاری: ۶۰۶۹]

باب ۹- تشمیت عطسه کننده

۵۳- (۲۹۹۱) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - وَهُوَ ابْنُ غِيَاثٍ - عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ قَالَ عَطَسَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم رَجُلَانِ فَشَمَّتَ أَحَدَهُمَا، وَلَمْ يُشَمِّتِ الْآخَرَ. فَقَالَ الَّذِي لَمْ يُشَمِّتْهُ: عَطَسَ فَلَانُ فَشَمَّتْهُ، وَعَطَسْتُ أَنَا فَلَمْ تُشَمِّتْنِي. قَالَ: «إِنَّ هَذَا حَمِيدَ اللَّهِ وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمِدِ اللَّهَ».

۵۳- (۲۹۹۱) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: دو مرد در کنار رسول خدا صلى الله عليه وسلم عطسه کردند و ایشان برای یکی از آن دو دعای خیر کردند و دیگری را وا گذاشت. آن فرد گفت: یا رسول الله! فلانی را تشمیت کردی و مرا وا گذاشتی. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فلانی خداوند را حمد و سپاس گفت و تو چنین نکردی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَغْنِي الْأَحْمَرَ - عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابو خالد احمر از سلیمان تیمی از انس از رسول خدا صلى الله عليه وسلم به مانند آن را روایت کرد.

۵۴- (۲۹۹۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُوسَى وَهُوَ فِي بَيْتِ بِنْتِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَعَطَسْتُ فَلَمْ يُشَمِّتْنِي، وَعَطَسْتُ فَشَمَّتْهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى أُمِّي فَأَخْبَرْتُهَا فَلَمَّا جَاءَهَا، قَالَتْ: عَطَسَ عِنْدَكَ ابْنِي فَلَمْ تُشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَشَمَّتْهَا. فَقَالَ: «إِنَّ ابْنَكَ عَطَسَ فَلَمْ يَحْمِدِ اللَّهَ، فَلَمْ أَشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَحَمِدَتِ اللَّهَ فَشَمَّتْهَا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمَّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمِدِ اللَّهَ فَلَا تُشَمِّتُوهُ».

۵۴- (۲۹۹۲) از ابوبرده نقل است که گفت: نزد ابوموسی که در منزل بنت فضل بن عباس بود، رفتم. من عطسه کردم و او مرا تشمیت نکرد؛ اما چون بنت فضل عطسه کرد، او را تشمیت کرد. من نزد مادرم برگشتم و ماجرا را بیان داشتم. چون وی آمد، مادرم به او گفت: فرزندم

عطسه کرد و او را تشمیت نکردی و حال آن که در باب آن دختر چنین کردی. گفت: فرزندت عطسه کرد و خداوند را حمد نکرد؛ حال آن که آن دختر به وقت عطسه، خداوند را سپاس گفت. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و خداوند را حمد گفت، برای وی دعای خیر کنید و اگر چنین نکرد، شما نیز او را تشمیت نکنید».

۵۵- (۲۹۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَعَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ». ثُمَّ عَطَسَ أُخْرَى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّجُلُ مَرْكُومٌ».

۵۵- (۲۹۹۳) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که گفت: روزی مردی نزد رسول خدا ﷺ عطسه کرد و ایشان فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ؛ خداوند تو را ببخشد». سپس دیگری عطسه کرد و رسول خدا ﷺ فرمود: «این مرد سرما خورده است».

۵۶- (۲۹۹۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَغْتَوْنُ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «التَّأَوُّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَتَابَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمِ مَا اسْتَطَاعَ»^۱.

۵۶- (۲۹۹۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است [چون سبب کسالت می‌شود]. اگر کسی از شما خمیازه کشید، تا حد امکان دم آن را فرونشاند [و با دست جلوی دهانش را بگیرد]».

۵۷- (۲۹۹۵) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمُسَمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَّاحِدِ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سَهْمِيلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يُحَدِّثُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَتَابَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۷- (۲۹۹۵) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَتَابَعْتُمْ أَحَدَكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که پدرش گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَتَابَعْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَكْظِمُوا مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۹- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که پدرش گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی در نماز خمیازه کشید، باید تا حد توان جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ أَوْ عَنْ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَثَلِ حَدِيثِ بَشْرِ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از سهیل از پدرش یا از ابن ابوسعید از ابوسعید نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سپس مشابه حدیث بشر و عبدالعزیز را روایت کرد.

باب ۱۰ - خلقت ملائک

۶۰- (۲۹۹۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».

۶۰- (۲۹۹۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملائکه از نور خلق شده‌اند؛ جن از شعله‌های آتش؛ و آدم نیز از همان چیزی خلق شده است که برای شما توصیف گردید».

باب ۱۱ - موش مسخ شده

۶۱- (۲۹۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّزْزِيُّ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

سیرین عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «فقدت أمة من بني إسرائيل لا يذرى ما فعلت، ولا أراها إلا الفأر، إلا تزونها إذا وضح لها البان الإيل لم تشربته، وإذا وضح لها البان الشاء شربته». قال أبو هريرة رضی الله عنه: فحدثت هذا الحديث كعباً فقال: أنت سمعته من رسول الله ﷺ؟ قلت: نعم. قال: ذلك مراراً. قلت أقرأ التوراة؟ قال إسحاق في روايته: «لا نذرى ما فعلت»^۱.

۶۱- (۲۹۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل گم شدند و مشخص نیست که برای آنان چه اتفاقی افتاد. گمان می‌کنم به صورت موش درآمدند باشند؛ اگر شیر شتر پیش آن‌ها گذاشته می‌شد، نمی‌خوردند و چون شیر گوسفند می‌گذاشتند، می‌خوردند». ابوهریره گفت: من این حدیث را به کعب [که پیش از اسلام یهودی بود] گفتم. گفت: آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای؟ گفتم: آری. او به کرات از من می‌پرسید. گفتم: آیا از روی تورات بخوانم؟^۲ اسحاق در روایتش چنین گفت: «تمی‌دانیم سرنوشتشان چه شد».

۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «الْفَأْرَةُ مَسْنُخٌ، وَأَيَّةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الْغَنَمِ فَتَشْرَبُهُ، وَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الْإِيْلِ فَلَا تَذُوقُهُ». فَقَالَ لَهُ كَعْبٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَفَأَنْزَلْتَ عَلَيَّ التَّوْرَةَ؟

۶۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «موش مسخ‌شده است و از علامات آن، این است که اگر شیر گوسفند جلوی آن گذاشته شود، می‌خورد و اگر شیر شتر گذاشته شود، نمی‌خورد». کعب به ابوهریره گفت: آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای؟ ابوهریره گفت: پس آیا تورات بر من نازل شده است؟!

باب ۱۲ - مؤمن دو بار از سوراخی گزیده نمی‌شود

۶۳- (۲۹۹۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ».

^۱ بخاری: ۳۰۵.

^۲ . استفهام انکاری است؛ یعنی من جز آن‌چه که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام نمی‌دانم و از کتاب‌های گذشتگان چیزی را نقل نمی‌کنم.

(۲۹۹۸) بخاری: ۶۱۳۳؛ ابوداود: ۴۸۶۲؛ ابن‌ماجه: ۳۹۸۲؛ احمد: ۸۹۳۷

۶۳- (۲۹۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِوَيْلِهِ.

(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از ابن مسیب از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

باب ۱۳- خیر در کار مؤمن

۶۴- (۲۹۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُعْبِرَةِ - وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَخِي إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

۶۴- (۲۹۹۹) از صهیب نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شگفتا از کار مؤمن که همه‌ی کار او خیر است، و این فضیلت جز مؤمن را شامل نمی‌شود؛ اگر به او شادمانی رسد، شکرگزاری کند، پس برای او پاداش دارد و اگر به مصیبتی گرفتار آید، صبر ورزد، پس باز برای او پاداش دارد». [منفرد به مسلم].

باب ۱۴- نهی از مدح زمانی که در آن افراط و ترس از فتنه

برای ممدوح وجود داشته باشد

۶۵- (۳۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَدَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَدَحَ رَجُلٌ رَجُلًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ، قَالَ: فَقَالَ: «وَيَحْكُ قَطَعْتَ عُثُقَ صَاحِبِكَ قَطَعْتَ عُثُقَ صَاحِبِكَ». مِرَارًا: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صَاحِبَهُ لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا، وَاللَّهِ حَسْبِيهِ وَلَا أَرْكِي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا، أَحْسِبُهُ إِنْ كَانَ يَغْلَمُ ذَلِكَ كَذَا وَكَذَا»^۱.

۱. بخاری: ۲۶۶۲.

۶۵- (۳۰۰) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: مردی در پیش پیامبر ﷺ مرد دیگری را که حاضر بود، تعریف و تمجید کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» پیامبر ﷺ این سخن را چند بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح دوست یا برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌برم که فلان شخص [نیک] است و خداوند بهتر می‌داند؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم، بلکه گمان می‌کنم که فرد مورد نظر به حسب ظاهر دارای چنین و چنان خصوصیتی است.»

۶۶- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ قَالَ شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَدَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَيَحْكُ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ». - مِرَارًا يَقُولُ ذَلِكَ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا أَخَاهُ لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا، إِنْ كَانَ يُزِي أُمَّةً كَذَلِكَ، وَلَا أَرْكِي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا».

۶۶- (۴۰۰) از ابوبکره روایت است که پدرش گفت: در نزد پیامبر ﷺ از مردی سخن به میان آمد. مرد دیگری گفت: ای رسول خدا! بعد از رسول خدا ﷺ در میان مردان، در چنین و چنان صفتی، مردی مانند او نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» - پیامبر ﷺ این سخنش را چندین بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان شخص [نیک] است؛ البته اگر دیده شود که او دارای این گونه صفات است؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم.»

۴۰۰- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَيْبَةُ بْنُ سَوَّارٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ، وَ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا: «فَقَالَ رَجُلٌ: مَا مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

۴۰۰- (۴۰۰) هاشم بن قاسم و شباهه بن سوار، هر دو از شعبه به این اسناد و مانند حدیث یزید بن زریع را روایت کردند و در حدیث این دو نیامده است: «فَقَالَ رَجُلٌ: مَا مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

۶۷- (۳۰۰۱) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِبُهُ فِي الْمَدْحَةِ فَقَالَ: «لَقَدْ أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ».

۶۷- (۳۰۰۱) از ابو موسی رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی در پیش پیامبر صلی الله علیه و آله از مرد دیگری با اغراق تعریف و تمجید می کرد و مدح می گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دوستان را هلاک کردید یا پشت او را شکستید».

۶۸- (۳۰۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ يُثْنِي عَلَى أَمِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاءِ فَبَجَلَ الْمُقَدَّادُ يَحْتِي عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَقَالَ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَحْتِيَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ.

۶۸- (۳۰۰۲) از ابو معمر رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی امیری از امرا را مدح بسیار کرد و مقداد بر صورت او خاک پاشید و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد که بر روی مداحان چربزبان خاک پاشیم.

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ النَّخْرِثِ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ، فَعَمِدَ الْمُقَدَّادُ، فَجَثَا عَلَي رُكْبَتَيْهِ وَكَانَ رَجُلًا ضَخْمًا، فَجَلَّ يَحْتُو فِي وَجْهِهِ الْخَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاخْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ».

۶۹- (۰۰۰) از همام بن حارث رضی الله عنه روایت است که مردی عثمان را تعریف و تمجید کرد. مقداد - که مردی با جثه ای بزرگ بود - بر زانویش نشست و شروع به پاشیدن سنگ ریزه های کوچک در روی او کرد. عثمان از او پرسید: چرا چنین می کنی؟ گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مداحان را دیدید، در روی آنان خاک پاشید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْأَشْجَعِيُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ وَمَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنِ الْمُقَدَّادِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن از سفیان از منصور ح- و عثمان بن ابوشیبہ از اشجعی عبیدالله بن عبیدالرحمن از سفیان ثوری از اعمش و منصور از ابراهیم از همام از مقداد از رسول خدا ﷺ مشابه آن را روایت کردند.

باب ۱۵- مقدم داشتن بزرگان

۷۰- (۳۰۰۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا صَخْرُ - يَعْنِي ابْنَ جُوَيْرِيَةَ - عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَأَيْتَ فِي الْمَنَامِ أَسْوَأَ بِسِوَاكِ، فَجَدَّتَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَاولْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي كَبْرُ. فَدَفَعْتُهُ إِلَيَّ الْأَكْبَرَ».¹

۷۰- (۳۰۰۳) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد مرا به سوی خود کشاندند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفته شد: آن را به سالخورده بده و من هم چنین کردم.»

باب ۱۶- استحکام و وقار در بیان سخن و نوشتن دانش

۷۱- (۲۴۹۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ أَبُوهُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: اسْمِعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ اسْمِعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ وَعَائِشَةَ تُصَلِّي فَلَمَّا قَضَتْ صَلَاتَهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ: أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذَا وَمَقَالَتِهِ أَنْفًا؟ إِنَّمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لَأَخْصَاهُ.

۷۱- (۲۴۹۳) از پدر هشام روایت است که گفت: ابوهریره از پیامبر ﷺ حدیث روایت می‌کرد و [به خاطر این که روایت او توسط حضرت عایشه مورد تأیید قرار بگیرد] می‌گفت: ای صاحب حجره (مقصود او حضرت عایشه بود)! بشنو. ای صاحب حجره! بشنو. در این حال حضرت عایشه

¹. بخاری: ۲۴۶.

نماز می‌خواند. چون نمازش را به پایان رساند، به عروه گفت: آیا به سخنان این شخص گوش نمی‌کنی [که احادیث زیادی را روایت می‌کند]؟ پیامبر ﷺ آن گونه سخن بر زبان می‌راند که اگر کسی می‌خواست کلمات آن را بشمرد، می‌توانست بشمارد؛ [یعنی واضح و شمرده و کم سخن می‌گفت].

۷۲- (۳۰۰۴) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحْهُ، وَحَدَّثُوا عَنِّي وَلَا خَرْجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ - قَالَ هَمَّامٌ: أَحْسِبُهُ قَالَ: مُتَعَمِّدًا - فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۷۲- (۳۰۰۴) از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از من چیزی ننویسد و هر کس از من نوشته‌ای غیر از قرآن دارد، آن را پاک کند و از بین ببرد. از من حدیث روایت کنید که در این مورد گناهی بر شما نیست؛ هر کس بر من دروغ بندد، - همام گفت: گمان می‌کنم که فرمود: عمدًا - پس جایگاهش را آتش جهنم مهیا بیند».

باب ۱۷- داستان اصحاب اخدود و جادوگر و راهب و غلام

۷۳- (۳۰۰۵) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاجِرٌ، فَلَمَّا كَبُرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ، فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاجِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاجِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ، فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاجِرَ فَقُلْ: حَبْسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبْسَنِي السَّاجِرُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ، فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاجِرُ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلَ، فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِن كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاجِرِ فَأَقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بَنِي أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتَبْتَلِي فَإِنْ ابْتَلَيْتَ فَلَا تَدُلُّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِي الْأَكْمَةَ وَالنَّبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ، فَسَمِعَ جَلِيسُ الْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهِدَايَا كَثِيرَةً فَقَالَ: مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ

شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِلَّا مَا يَشْفِي اللَّهُ، فَإِنْ أَنْتَ دَعَوْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهُ فَشَفَاكَ فَمَا نَزَلَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي، قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْعُلَامِ فَجِيءَ بِالْعُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُنَى قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِلَّا مَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَتَى فَدَعَا بِالْمُشَارِ فَوَضَعَ الْمُشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ فَسَقَهُ حَتَّى وَقَعَ شِقَاهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَتَى فَوَضَعَ الْمُشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ فَسَقَهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَاهُ، ثُمَّ جِيءَ بِالْعُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَتَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: ادْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَدَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَجَرَفَ بِهِمُ الْجَبَلَ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: ادْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ، فَدَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَاذْكَمَاتَ بِهِمُ السِّفِينَةَ فَفَرَقُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ، فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمُرُكَ بِهِ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِدْعٍ ثُمَّ خَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَمَّ السَّهْمَ فِي كَيْدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلَّ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعُلَامِ، ثُمَّ ارْمِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جِدْعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَيْدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْعُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ: أَمْنَا بِرَبِّ الْعُلَامِ، أَمْنَا بِرَبِّ الْعُلَامِ، أَمْنَا بِرَبِّ الْعُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكَ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأَخْذِ فِي أَفْوَاهِ السَّكِكِ فَخَذَتْ وَأَضْرَمَ النَّيْرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَزِجْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ أِقْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْعُلَامُ: يَا أُمَّهُ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ».

۷۳- (۳۰۰۵) از صهیب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در گذشته پادشاهی بود که ساحری داشت. ساحر چون پیر شد، به شاه گفت که من پیر شده‌ام؛ پسری را برایم بفرست تا جادو را به او آموزش دهم. پادشاه هم پسری را نزد او فرستاد تا سحر را به او آموزش دهد. در راه گذر این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می‌رفت [و در مورد توحید و یکتاپرستی آموزش می‌دید]. آن پسر چون پیش ساحر می‌رفت، ساحر او را می‌زد. از همین روی شبکایتش را پیش راهب برد. راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی، بگو: خانواده‌ام مرا ننگه داشته‌اند. چون از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: ساحر مرا ننگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبه‌رو شد که مانع مردم شده بود. با خود گفت: امروز می‌دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟ سپس سنگی را برداشت و گفت: بار خدایا! اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده‌تر است، این حیوان را بکش تا مردم برونند. پس سنگ را انداخت و حیوان را کُشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمد و جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم! تو امروز از من بهتری؛ آن گونه که من می‌بینم، به جایگاهی رسیده‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیری؛ پس اگر مورد آزمون قرار گرفتی، مرا به کسی معرفی مکن.

پسر [به جایی رسید که] کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا می‌داد و مردم را از دیگر امراض درمان می‌کرد. مردی از هم‌نشینان پادشاه که مدتی کور شده بود، با هدایای زیادی نزدش آمد و گفت: اگر مرا شفا دهی، همه‌ی این اموال را به تو می‌دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه خداوند شفا می‌دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان بیاوری، از خدا می‌خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورد و شفا یافت و نزد پادشاه رفت و مثل سابق در حضورش نشست. پادشاه از وی پرسید: چه کسی دوباره بینایی‌ات را به تو برگرداند؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدایی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و خدای توست. پادشاه او را گرفت و شکنجه نمود تا این که آدرس و نشانی آن پسر را گفت. پسر را آوردند. پادشاه از او پرسید: ای پسر! می‌دانی که در سحر به جایی رسیده‌ای که کور و پیس را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ شفا دهنده الله است. پادشاه او را گرفت و شکنجه داد تا این که راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. پادشاه به راهب گفت: از دین خود برگرد.

راهب نپذیرفت. پادشاه اره خواست و بر فرق سرش گذاشت و او را دو نصف نمود که شقه‌هایش افتاد. سپس هم‌نشین شاه آورده شد و به وی گفته شد: از دینت برگرد؛ ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند که شقه‌هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند: از دینت برگرد؛ ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده و به بالای کوه ببرید، چون به قله رسیدید، اگر از دینش برگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را از آن جا پرت کنید. آنان او را بالای کوه مورد نظر بردند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می‌دانی مرا از شرّ اینان باز دار. کوه لرزید و آنان مردند. پسر نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا هستند. پسر گفت: خداوند مرا از شرّ آنان مصون داشت. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داد و گفت: او را سوار کشتی کنید و به وسط دریا ببرید؛ اگر از دینش بازگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر آن گونه که خود خواهی از شرّ اینان در امان بدار. کشتی سرنگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرّشان حفظ کرد. سپس شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آن چه می‌گویم، عمل نکنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همه‌ی مردم را در یک زمین هموار جمع کن و مرا از شاخه‌ی درخت خرما آویزان کن، سپس تیری از تیردانم بردار و آن را در وسط کمان بگذار، بعد بگو: به نام الله، پروردگار پسر! سپس مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی، می‌توانی مرا بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نمود و او را بر شاخه‌ی درخت خرما به دار کشید. سپس تیری از تیردانش برگرفت و در وسط کمان گذاشت و گفت: به نام الله، خداوند این پسر! بعد تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرد؛ پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشت و مُرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آن چه می‌ترسیدی به سرت آمد و همه‌ی مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوجه‌ها گودال‌ها درست کنند. این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: هر کس از دینش برنگردد، او را به زور در آن بیندازید یا این که به وی می‌گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا این که زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از این که به آن در آید. پسر به مادر گفت: ای مادر! شکیبیا باشد که تو برحقی.»

باب ۱۸ - حدیث طولانی جابر و دانستان ابو یسر

۷۴ - (۳۰۰۶) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ وَالسِّيَاقِ لِهَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ أَبِي خَزْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي نَطْلُبُ الْعِلْمَ فِي هَذَا الْحَيِّ مِنَ الْأَنْصَارِ قَبْلَ أَنْ يَهْلِكُوا فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ لَقِينَا أَبَا الْيَسْرِ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ غَلَامٌ لَهُ مَعَهُ ضِمَامَةٌ مِنْ صُحُفٍ وَعَلَى أَبِي الْيَسْرِ بُرْدَةٌ وَمَعَاظِرِي وَعَلَى غَلَامِهِ بُرْدَةٌ وَمَعَاظِرِي، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَمَّ إِنِّي أَرَى فِي وَجْهِكَ سَفْعَةً مِنْ غَضَبٍ، قَالَ: أَجَلُ كَانَ لِي عَلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ الْخُرَامِيِّ مَالٌ، فَأَتَيْتُ أَهْلَهُ فَسَلَّمْتُ فَقُلْتُ: تَمَّ هُوَ؟ قَالُوا: لَا. فَخَرَجَ عَلَيَّ ابْنُ لَهْ جَفَرَ فَقُلْتُ لَهُ: أَيْنَ أَبُوكَ؟ قَالَ: سَمِعَ صَوْتَكَ فَدَخَلَ أَرِيكَةَ أُمِّي، فَقُلْتُ: أَخْرُجْ إِلَيَّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ أَنْتَ. فَخَرَجَ فَقُلْتُ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ أَنْ اخْتَبَأْتَ مِنِّي؟ قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أُحَدِّثُكَ ثُمَّ لَا أُكْذِبُكَ خَشِيْتُ وَاللَّهِ أَنْ أُحَدِّثَكَ فَأَكْذِبَكَ، وَأَنْ أَعِدَكَ فَأُخْلِفَكَ، وَكُنْتُ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْتُ وَاللَّهِ مُعْسِرًا، قَالَ: قُلْتُ: أَللَّهُ؟ قَالَ: أَللَّهُ؟ قَالَ: أَللَّهُ؟ قُلْتُ: أَللَّهُ؟ قَالَ: أَللَّهُ. قَالَ: فَاتَى بِصَحِيفَتِهِ فَمَحَاهَا بِيَدِهِ، فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتَ قِضَاءً فَأَقْضِنِي، وَإِلَّا أَنْتَ فِي جِلِّ فَأَشْهَدْ بِصَرِّ عَيْنِي هَاتَيْنِ، وَوَضَعَ إصْبَعَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمِعُ أَدْنِي هَاتَيْنِ وَوَعَاةَ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَيَّ مَنَاطٍ قَلْبِهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ».

۷۴ - (۳۰۰۶) از عباده بن صامت روایت است که گفت: من و پدرم به قصد طلب علم بیرون آمدیم تا از انصاری که هنوز در قید حیات هستند، قبل از این که فوت کنند کسب دانش کنیم. نخستین کسی که ملاقات کردیم، ابویسر، اصحاب رسول خدا ﷺ و غلامی و بسته‌ای مصحف بود که همراه خود داشت. ابویسر و غلام هر یک برده و معافری بر تن داشتند. پدرم به او گفت: ای عمو! من در صورت تو اثر خشم می‌بینم. گفت: بله، من مالی نزد فلان بن فلان حرامی داشتم. به نزد خانواده‌اش رفتم و سلام کردم. سپس گفتم: او کجاست؟ گفتند: خانه نیست. بعد پرسش که کودکی بیش نبود، بیرون آمد. به او گفتم: پدرت کجاست؟ گفت: صدای تو را شنید و در پشت تخت مادام خود را پنهان کرد. گفتم: بیرون بیا، چون می‌دانم کجا پنهان شده‌ای. پس بیرون آمد. گفتم: چه چیز سبب شد که خود را از من پنهان داری؟ گفت: به خدا سوگند! با تو سخن می‌گویم و دروغ نمی‌گویم. به خدا سوگند! از این ترسیدم که با تو سخن گویم و به تو دروغ بگویم و این که تو را وعده دهم و خلاف وعده کنم. ما هر دو اصحاب رسول

خدا ﷺ هستیم و به خدا سوگند! من در سختی افتاده‌ام. گفت: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. پس دفتر حساب را آورد و با دست قرض او را پاک کرد و گفت: اگر قرض مرا یافتی، آن را به من برگردان و اگر نیافتی، بر تو حلال کردم. دیدگانم - بر آنان انگشت گذاشت - دیدند و گوش‌هایم شنیدند و قلبم - با دست به آن اشاره کرد - دریافت که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در سختی فرد را رعایت کند یا سختی را از او بردارد، خداوند او را در زیر سایه‌ی رحمت خویش قرار می‌دهد».

(۳۰۰۷) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَنَا يَا عَمُّ لَوْ أَنَّكَ أَخَذْتَ بُرْدَةَ غَلَامِكَ وَأَعْطَيْتَهُ مَعَاْفِرِيكَ، وَأَخَذْتَ مَعَاْفِرِيَّ وَأَعْطَيْتَهُ بُرْدَتِكَ، فَكَانَتْ عَلَيْكَ حُلَّةٌ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ يَا ابْنَ أَخِي بَصْرَ عَيْنِي هَاتَيْنِ وَسَمْعَ أُذُنِي هَاتَيْنِ وَوَعَاةَ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مَنَاطِ قَلْبِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «أَطْعَمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ» وَكَانَ أَنْ أُعْطِيْتَهُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ حَسَنَاتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

(۳۰۰۷) به او گفتم: ای عمو! اگر برده‌ی غلامت را بگیری و معافری خود را به او بدهی و معافری او را بگیری و برده‌ات را به او بدهی، در این صورت هر دو دارای حله (آزار و ردا) خواهید بود. او با دست بر سرم مسح کشید و گفت: الهی! خجستگی در توست. ای برادرزاده! با دیدگانم دیدم و با گوش‌هایم شنیدم و با قلبم دریافتم که رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان (برندگان) را از آن چه می‌خورید، اطعام کنید و از آن چه می‌پوشید، بیوشانید». اگر از متاع دنیا به او بدهم، نزد من آسان‌تر از آن است که در روز قیامت از حسناتم بگیرد.

(۳۰۰۸) ثُمَّ مَضِينَا حَتَّى أَتَيْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي مَسْجِدِهِ وَهُوَ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فَتَخَطَّيْتُ الْقَوْمَ حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَتُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَرِدَاؤُكَ إِلَى جَنِّبِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي هَكَذَا، وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَقَوَّسَهَا أَرَدْتُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ الْأَحْمَقُ مِثْلَكَ فَيُرَانِي كَيْفَ أَصْنَعُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ. أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا وَفِي يَدِهِ غَرْجُونُ ابْنِ طَابٍ، فَرَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَّهَا بِالْغَرْجُونِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُجِبُ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: «أَيُّكُمْ يُجِبُ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: «أَيُّكُمْ يُجِبُ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قُلْنَا: لَا أَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنْ أَحَدَكُمْ

إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ وَجْهِهِ، فَلَا يَنْصُقُنْ قَبْلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَنْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَجَلَتْ بِهِ بَادِرَةٌ فَلْيَقْلُ بِتَوْبِهِ هَكَذَا» ثُمَّ طَوَى تَوْبَهُ بَغْضَهُ عَلَى بَغْضِ فَقَالَ: «أَرُونِي غَيْبِرًا» فَقَامَ فَتَى مِنَ الْحَيِّ يَشْتَدُّ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِخَلْقٍ فِي رَاحَتِهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِ الْعُرْجُونَ ثُمَّ لَطَخَ بِهِ عَلَى آثَرِ النُّخَامَةِ فَقَالَ جَابِرٌ: فَمِنْ هُنَاكَ جَعَلْتُمْ الْخَلْقَ فِي مَسَاجِدِكُمْ.

(۳۰۰۸) سپس از وی عبور کردیم و به جابر بن عبدالله رسیدیم. او در مسجد با جامه‌ای واحد که به خود پیچیده بود، مشغول خواندن نماز بود. من بر مردم پیشی گرفتم و در مقابل وی نشستم و گفتم: خدا تو را رحمت کند! در جامه‌ای واحد نماز می‌خوانی؛ در حالی که ردایت را کنار خود گذاشته‌ای؟ گفتم: با دستش که انگشتانش را از هم باز کرده بود و قوس داده بود به سینه‌ام ضربه‌ای زد و گفتم: خواستم تا جاهلی مانند تو مرا ببیند و بر من ایراد بگیرد که چرا چنین کردم. رسول خدا ﷺ در همین مسجد به نزد ما آمد و در دستش شاخه‌ی خرمايي بود. در دیوار سمت قبله خلط سینه دید و آن را با شاخه‌ای که در دست داشت، پاک کرد. سپس به ما رو کرد و فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفتم: ما سر فرود آوردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفتم: از ترس خشوع کردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفتم: نه، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، بدانند که خداوند در مقابل روی اوست، پس آب دهان خود را در جلوی خود یا در جانب راست نیندازید، بلکه آن را در جانب چپ و زیر پای خود تف کند. اگر وجود آب دهن و غیره بر شما فشار آورد، پس با جامه‌ی خود آن را بزداید». سپس جامه را به هم بمالد. سپس فرمود: «برایم زعفران بیاورید». جوانی برخاست و به سرعت به منزل رفت و مقداری زعفران یا ماده‌ی خوش‌بو آورد. رسول خدا ﷺ آن را گرفت و بر سر شاخه زد و بعد آن را بر اثر خلط سینه مالید.

(۳۰۰۹) سیرتاً مع رسول الله ﷺ في غزوة بطن بواط وهو يطلب المجدى بن عمرو الجهنى، وكان الناصح يعقبه من الخمسة والسنة والسبعة، فدارت عقبه رجل من الأنصار على ناصح له فأتاخه فركبه ثم بتمه فتلدن عليه بعض التلدن، فقال له: شأ لعتك الله فقال رسول الله ﷺ: «من هذا اللعين بعبيرة» قال: أنا يا رسول الله! قال: «انزل عنه فلا تصحبنا بمؤمن لنا تدعوا على

أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَىٰ أَوْلَادِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَىٰ أَمْوَالِكُمْ لَأُتَوَفَّقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءُ
فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ».

- (۳۰۰۹) رسول خدا ﷺ در جنگ بطن بواط (یکی از کوه‌های جهینه) در حرکت بود. ایشان
مجدی بن عمرو جهنی را خواست. شتری آبکش در پشت سر ما بود که پنج، شش یا هفت نفر
نوبتی سوار آن می‌شدند. نوبت به مردی انصاری رسید. او شتر را خوابانید و بر آن سوار شد. سپس
شتر را حرکت داد؛ ولی شتر از حرکت ایستاد. مرد به شتر گفت: لعنت خدا بر تو باد! رسول خدا ﷺ
فرمود: «چه کسی شتر را لعن کرد؟» گفت: من بودم، ای رسول خدا! فرمود: «از آن پیاده شو، ما
صاحب چیزی که لعنت شده نیستیم. بر علیه خود و فرزندان و امواتان دعا نکنید؛ اگر این
دعای شما با زمان جواب‌گویی خداوند به درخواست‌ها موافق افتد، برای شما مستجاب
می‌افتد [و این به زبان شما تمام می‌شود]».

- (۳۰۱۰) سیرتاً مع رسول الله ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَتْ غُشَيْمِيَّةُ وَدَثُونَا مَاءً مِنْ مِيَاهِ الْعَرَبِ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ رَجُلٌ يَتَقَدَّمُنَا فَيَمْدُرُ الْحَوْضَ فَيَسْرُبُ وَيَسْقِينَا؟» قَالَ جَابِرُ: قُمْتُ فَقُلْتُ: هَذَا
رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيُّ رَجُلٍ مَعَ جَابِرٍ؟» فَقَامَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَانْطَلَقْنَا إِلَى
الْبُئْرِ فَزَعْنَا فِي الْحَوْضِ سَجَلًا أَوْ سَجَلَيْنِ ثُمَّ مَدَرْنَاهُ ثُمَّ نَزَعْنَا فِيهِ حَتَّى أَفْهَقْنَاهُ فَكَانَ أَوَّلَ طَالِعِ
عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَادَنَانِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَشْرَعَ نَاقَتَهُ، فَسَرِبَتْ شَقَقَ لَهَا
فَشَجَعَتْ، فَبَالَتْ ثُمَّ عَدَلَتْ بِهَا فَأَنَاخَهَا ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحَوْضِ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ قُمْتُ
فَتَوَضَّأْتُ مِنْ مَتَوَضَّأِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَهَبَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ
وَكَانَتْ عَلَيَّ بُرْدَةٌ ذَهَبَتْ أَنْ أَخَالَفَ بَيْنَ طَرْفَيْهَا فَلَمْ تَبْلُغْ لِي وَكَانَتْ لَهَا ذَبَابٌ فَنَكَسْتُهَا ثُمَّ خَالَفْتُ
بَيْنَ طَرْفَيْهَا ثُمَّ تَوَاقَصْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ جِئْتُ حَتَّى قُمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارْتَنِي
حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ جَاءَ فَقَامَ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيْنَا جَمِيعًا فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا خَلْفَهُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزْمُقُنِي وَأَنَا لَا أَشْعُرُ ثُمَّ
فَطِنْتُ بِهِ فَقَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ يَغْنِي شِدًّا وَسَطَكَ فَلَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا جَابِرُ قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا كَانَ وَاسِعًا فَخَالَفْ بَيْنَ طَرْفَيْهِ وَإِذَا كَانَ ضَيِّقًا فَاشْدُدْهُ عَلَىٰ حَقْوِكَ».

(۳۰۱۰) ما همراه رسول خدا ﷺ در حرکت بودیم که شب‌هنگام به آبی از آب‌های عرب نزدیک شدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی پیش قدم می‌شود که بر سر حوض برود و از آن آب بکشد و هم خود از آن بنوشد و هم ما را بنوشاند». جابر گفت: برخاستم و گفتم: این مرد، ای رسول خدا! رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی با جابر می‌رود؟» جبار بن صخر برخاست. به سمت چاه رفتیم و از آن یک یا دو سطل آب کشیدیم. سپس حوضی درست کردیم و درزهای آن را گرفتیم و آن را از آب پر کردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما دو نفر به من اجازه می‌دهید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! پس شترش، سرش را خم کرد و از آب نوشید. سپس شتر را خوابانید و خود بر سر حوض آمد و وضو گرفت. من نیز از همان جایگاه رسول خدا ﷺ وضو گرفتم. جبار بن صخر برای قضای حاجت رفت. رسول خدا برای ادای نماز ایستاد. من برده‌ای بر تن داشتم. سمت چپ رسول خدا ﷺ ایستادم. ایشان مرا به سمت راست خود هدایت کرد. سپس جبار بن صخر آمد و وضو گرفت و در سمت چپ رسول خدا ﷺ ایستاد. رسول خدا ﷺ دست هر دوی ما را گرفت تا ما را در پشت سر خود قرار داد. رسول خدا ﷺ به من نگاه کرد و نمی‌دانستم چرا. بعد متوجه شدم؛ با دست اشاره فرمود که این گونه وسط خود را محکم کن. زمانی که رسول خدا ﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: «ای جابر!» گفتم: گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه جامه‌ات بزرگ بود آن را بر دو طرف خود بیوشان و هرگاه تنگ یا کوچک بود، آن را بر میانه‌ی بدنت ببند [تا محل فرج که از زانو تا ناف است، پوشیده شود].»

(۳۰۱۱) سِرْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ قُوْتُ كُلِّ رَجُلٍ مِمَّا فِي كُلِّ يَوْمٍ تَمْرَةٌ فَكَانَ يَمَصُّهَا ثُمَّ يَصْرُهَا فِي تَوْبِهِ وَكُنَّا نَخْتَبِطُ بِقَسِيَّتِنَا وَتَأْكُلُ حَتَّى قَرَحَتْ أَشْدَاقُنَا فَأَقْسِمُ أَخْطِئَهَا رَجُلٌ مِمَّا يَوْمًا فَأَنْطَلَقْنَا بِهِ نَنْعَشُهُ فَشَهِدْنَا أَنَّهُ لَمْ يُعْطِهَا فَأَعْطِيَهَا فَقَامَ فَأَخَذَهَا.

(۳۰۱۱) همراه رسول خدا در حرکت بودیم و قوت هر مرد از ما در آن روز، یک خرما بود. آن را می‌مکیدیم و بعد در جامه‌ی خود نگاه می‌داشتیم. ناگزیر از برگ‌های درختان می‌خوردیم تا جایی که دهان ما زخم برداشت. یک روز در زمان تقسیم، مردی از خرمای خود بی‌بهره شد و فرد تقسیم کننده چنین گمان می‌کرد که سهم او را نیز داده است، از همین روی میان آنان اختلاف ایجاد شد. ما شهادت دادیم که آن مرد سهمش را نگرفته است و بعد از گواهی ما آن مرد نیز سهم خود را گرفت.

(۳۰۱۲) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَزَلْنَا وَادِيًا أُفِيحَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَاتَّبَعْتُهُ بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا يَسْتَبِرُ بِهِ فِإِذَا شَجَرَتَانِ بِشَاطِئِ الْوَادِيِ فَانطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى إِحْدَاهُمَا فَأَخَذَ بَعْضِنِ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَالْبَعِيرِ الْمَخْشُوشِ الَّذِي يُصَانِعُ قَائِدَهُ حَتَّى آتَى الشَّجَرَةَ الْآخَرَى فَأَخَذَ بَعْضِنِ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَنْصَفِ مِمَّا بَيْنَهُمَا لَأَمَّ بَيْنَهُمَا يَغْنِي جَمْعَهُمَا فَقَالَ: «الْتِيْمَا عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَالْتَمَمَّا قَالَ جَابِرُ: فَخَرَجْتُ أُخْضِرُ مَخَافَةَ أَنْ يُحِسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُرْبِي فَيَتَّبِعِدَا وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ: فَيَتَّبِعِدَا فَجَلَسْتُ أُحَدِّثُ نَفْسِي فَحَانتَ مِنِّي لَفْتَةٌ فِإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا وَإِذَا الشَّجَرَتَانِ قَدْ افْتَرَقَتَا فَقامَتُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَى سَاقٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ وَقَفَةً فَقَالَ بِرَأْسِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ أَبُو إِسْمَاعِيلَ بِرَأْسِهِ يَمِينًا وَشِمَالًا ثُمَّ أَقْبَلَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيَّ قَالَ: «يَا جَابِرُ هَلْ رَأَيْتَ مَقَامِي؟» قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَانطَلِقِي إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ فَاقْطِعي مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا فَأَقْبِلِي بِهِمَا حَتَّى إِذَا قُمْتَ مَقَامِي فَأَرْسِلِي غُصْنًا عَنْ يَمِينِكَ وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِكَ».

قَالَ جَابِرُ: فَقُمْتُ فَأَخَذْتُ حَجْرًا فَكَسَرْتُهُ وَحَسَرْتُهُ فَاذْهَبْتُ لِي فَأَتَيْتُ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَطَعْتُ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا ثُمَّ أَقْبَلْتُ أَجْرُهُمَا حَتَّى قُمْتُ مَقَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلْتُ غُصْنًا عَنْ يَمِينِي وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِي ثُمَّ لَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَمَّ؟ ذَلِكَ قَالَ: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ فَأَحْبَبْتُ بِشَفَاعَتِي أَنْ يُرْفَقَ عَنْهُمَا مَا دَامَ الْغُصْنَانِ رَطْبَيْنِ».

(۳۰۱۲) همراه رسول خدا ﷺ در حرکت بودیم که به دشتی وسیع رسیدم. رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت رفت. من نیز همراه با ظرف آبی ایشان را همراهی کردم. رسول خدا ﷺ نگاه کرد و چیزی را ندید تا در آن خود را پوشیده دارد، آن گاه دو درخت در آن طرف دشت دید و به سمت یکی از آن درخت‌ها رفت و شاخه‌ای از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان بردار من باش». پس آن شاخه چون شتری فرمان بر، منقاد ایشان شد. سپس به نزد درخت دیگر رفت و یکی از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان بردار من باش». آن شاخه نیز فرمان بردار شد و به هم جمع شدند. سپس فرمود: «به اذن خدا بر من اجتماع کنید». پس هر دو شاخه بر او پوششی شدند. جابر گفت: من از ترس این که مبادا رسول خدا ﷺ احساس

کند که من به ایشان نزدیک هستم، تا می‌توانستم از ایشان دور شدم. ناگاه چیزی بر من حادث شد و چون به جانبی رو کردم، رسول خدا ﷺ را در مقابل خود دیدم و آن‌گاه دو درخت از هم جدا شدند و هر یک بر ساق خود ایستاد. رسول خدا ﷺ در جایی ایستاد و به آن اشاره فرمود. سپس به نزد من آمد و فرمود: «ای جابر! آیا آن جایگاه مرا دیدی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «برو و از هر یک از آن دو درخت شاخه‌ای بچین و به آن جایگاه من برو و در جانب راست شاخه‌ای و در جانب چپ شاخه‌ی دیگر را نصب کن.»

جابر گفت: سنگی را برداشتم و آن را تراشیدم و تیز کردم. سپس به سوی آن دو درخت رفتم و از هر یک از آن دو شاخه‌ای بریدم. بعد به همان جایگاهی که رسول خدا ﷺ اشاره فرمود، رفتم؛ شاخه‌ای را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ نصب کردم و به پیامبر ﷺ ملحق شدم. گفتم: ای رسول خدا! امر شما را انجام دادم؛ اما این کار برای چه بود؟ فرمود: «من بر دو قبر گذشتم که عذاب داده می‌شدند، دوست داشتم به شفاعت خود آنان را آسایشی دهم، پس تا زمانی که این دو شاخه تر باقی بمانند، این آسایش و دوری از عذاب برای آنان میسر خواهد بود.»

(۳۰۱۳) قَالَ: فَاتَيْنَا الْعَسْكَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِوَضُوءٍ» فَقُلْتُ: أَلَا وَضُوءَ آلَا وَضُوءَ آلَا وَضُوءَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ فِي الرَّكْبِ مِنْ قَطْرَةٍ وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُبْرِدُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَاءَ فِي أَشْجَابٍ لَهُ عَلَى حِمَارَةٍ مِنْ جَرِيدٍ قَالَ: فَقَالَ لِي: «انْطَلِقْ إِلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ الْأَنْصَارِيِّ فَانظُرْ هَلْ فِي أَشْجَابِهِ مِنْ شَيْءٍ؟» قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَانظَرْتُ فِيهَا فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عِزْلَاءِ شَجَبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أَفْرَعُهُ لَشَرِبْتُهُ يَا بَسُّهُ فَاتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عِزْلَاءِ شَجَبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أَفْرَعُهُ لَشَرِبْتُهُ يَا بَسُّهُ قَالَ: «ذَهَبَ فَاتِنِي بِهِ» فَاتَيْتُهُ بِهِ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ فَجَعَلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ لَا أَدْرِي مَا هُوَ وَيَغْمِزُهُ بِيَدَيْهِ ثُمَّ أَغْطَانِيهِ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِجَفْنَةٍ» فَقُلْتُ: يَا جَفْنَةَ الرَّكْبِ فَاتَيْتُ بِهَا تَحْمَلُ فَوَضَعْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فِي الْجَفْنَةِ هَكَذَا فَبَسَطَهَا وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ وَضَعَهَا فِي فَعْرِ الْجَفْنَةِ وَقَالَ: «خُذْ يَا جَابِرُ قِصْبًا عَلَيَّ وَقُلْ يَا سَمِ اللَّهِ» فَصَبَّيْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: يَا سَمِ اللَّهِ فَرَأَيْتَ الْمَاءَ يَفُورُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ فَارَتِ الْجَفْنَةُ وَدَارَتْ حَتَّى امْتَلَأَتْ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ مَنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بِمَاءٍ» قَالَ: فَاتَى النَّاسُ

فَاسْتَقَوْا حَتَّى رَوْوَا. قَالَ: فَقُلْتُ: هَلْ بَقِيَ أَحَدٌ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الْجَفْنَةِ وَهِيَ مَلَأَى.

- (۳۰۱۳) به عسکر رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جابر! به وضو ندا بده». گفتیم: آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ من قطره‌ای آب نمی‌یابم. مردی از انصار مقداری آب در مشکى که به شاخه‌ای خشک آویزان بود به نزد رسول خدا ﷺ برد. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به نزد فلان بن فلان انصاری برو و ببین که در مشک وی چیزی هست؟». رفتم به سوی او و در مشک نگاه کردم؛ چیزی در آن نیافتم؛ جز قطره‌ای که بر دهانه‌ی آن بود که اگر برای نوشیدن آن دم برمی‌کشیدم، خشک می‌شد. به سمت رسول خدا ﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! در آن جز قطره‌ای بر دهانه‌ی مشک چیزی نیافتم. فرمود: «برو و آن را برای من بیاور». آن را برای ایشان آوردم. آن را به دست گرفت و چیزی بر آن خواند که نفهمیدم و با دست بر آن مسح کشید. سپس آن را به من داد و فرمود: «ای جابر! یک کاسه‌ی بزرگ بخواه». گفتم: یک کاسه بیاورید و کاسه آورده شد. رسول خدا ﷺ آن را جلوی خویش قرار داد. دستش را در کاسه گذاشت و انگشتانش را از هم باز کرد، سپس آن را در ته جفنه گذاشت و فرمود: «ای جابر! آن آب اندک را بر [دستان] من بریز و بگو: باسم الله». من آب را بر روی دست ایشان در کاسه ریختم و گفتم: باسم الله. دیدم که آب از میان انگشتان ایشان فوران می‌کند؛ به گونه‌ای که کاسه‌ی بزرگ را پر کرد. فرمود: «ای جابر! هر کس را که به آب نیاز دارد، صدا کن». مردم همه آمدند و نیاز خود را از آب برآورده ساختند و کسی باقی نماند. گفتم: آیا کسی باقی مانده که به آب نیاز داشته باشد؟ آن‌گاه رسول خدا ﷺ دستش را از کاسه بیرون کشید و کاسه هم‌چنان پر از آب بود.

- (۳۰۱۴) وَشَكَا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُوعَ فَقَالَ: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يُطْعِمَكُمْ» فَاتَيْنَا سَيْفَ الْبَحْرِ فَرَزَخَ الْبَحْرُ زَخْرَةً، فَالْقَى دَابَّةً، فَأَوْرَيْنَا عَلَى شِقِّهَا النَّارَ فَاطْبَخْنَا وَاشْتَوَيْنَا وَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا قَالَ جَابِرُ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَقَلَانُ وَقَلَانُ حَتَّى عَدَّ خَمْسَةَ فِي جِجَاجِ عَيْنِهَا مَا يَرَانَا أَحَدٌ حَتَّى خَرَجْنَا فَأَخَذْنَا ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَقَوَّسْنَاهُ ثُمَّ دَعَوْنَا بِأَعْظَمِ رَجُلٍ فِي الرُّكْبِ وَأَعْظَمِ جَمَلٍ فِي الرُّكْبِ وَأَعْظَمِ كِفَلٍ فِي الرُّكْبِ فَدَخَلَ تَحْتَهُ مَا يُطَاطَى رَأْسَهُ.

—(۳۰۱۴) مردم از فرط گرسنگی نزد رسول خدا ﷺ شکایت کردند. فرمود: «باشد که خدا ما را اطعام کند». سپس ما به ساحل دریا آمدیم. آب بالا آمد و جانوری را بیرون افکند. از قسمتی از آن آتش درست کردیم و گوشت آن را پختیم و از آن خوردیم تا همه سیر شدیم. جابر گفت: من و فلانی و فلانی تا به پنج نفر رسیدم، در کاسه‌ی چشم او نشستیم. ما یکی از دنده‌های آن را در زمین نصب کردیم و به مردی که بر بلندترین و بزرگ‌ترین شتر سوار بود، گفتیم که از زیر آن رد شود. آن شتر با سوارش از زیر آن دنده رد شد و سر سواره با آن دنده تماس نیافت؛ از بس که بلند بود.

باب ۱۹- هجرت و سفر

۷۵- (۲۰۰۹) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ إِلَى أَبِي فِي مَنْزِلِهِ، فَاشْتَرَى مِنْهُ رَحْلاً فَقَالَ لِعَازِبٍ: ائْتِ مَعِيَ ابْنَكَ يَحْمِلُهُ مَعِيَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِي أَبِي اخْمِلْهُ، فَحَمَلْتُهُ وَخَرَجَ أَبِي مَعَهُ يَنْتَقِدُ ثَمَنَهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا أَبَا بَكْرٍ حَدَّثَنِي كَيْفَ صَنَعْتُمَا لَيْلَةَ سَرِيَتِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ نَعَمْ أَسْرَيْنَا لَيْلَتَنَا كُلَّهَا حَتَّى قَامَ قَائِمُ الظَّهيرةِ وَخَلَا الطَّرِيقَ فَلَا يَمُرُ فِيهِ أَحَدٌ حَتَّى رَفَعْتُ لَنَا صَخْرَةً طَوِيلَةً لَهَا ظِلٌّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ فَنَزَلْنَا عِنْدَهَا فَأَتَيْتُ الصَّخْرَةَ فَسَوَّيْتُ بِيَدِي مَكَانًا يَنَامُ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي ظِلِّهَا ثُمَّ بَسَطْتُ عَلَيْهِ فَرْوَةً ثُمَّ قُلْتُ: نَمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا أَنْفُضُ لَكَ مَا حَوْلَكَ فَنَامَ وَخَرَجْتُ أَنْفُضُ مَا حَوْلَهُ فَإِذَا أَنَا بِرَاعِي عَنَمٍ مُقْبِلٍ بِغَنَمِهِ إِلَى الصَّخْرَةِ يُرِيدُ مِنْهَا الذِّي أَرَدْنَا فَلَقِيْتُهُ فَقُلْتُ لِمَنْ أَنْتَ يَا غَلَامٌ؟ فَقَالَ: لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ. قُلْتُ: أَفِي غَنَمِكَ لَبَنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: أَفَتَحْلَبُ لِي قَالَ: نَعَمْ. فَأَخَذَ شَاةً فَقُلْتُ لَهُ: أَنْفُضِ الضَّرْعَ مِنَ الشَّعْرِ وَالتُّرَابِ وَالقَدَى. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْبَرَاءَ يَضْرِبُ بِيَدِهِ عَلَى الأُخْرَى يَنْفُضُ، فَحَلَبَ لِي فِي قَعْبٍ مَعَهُ كُتْبَةٌ مِنْ لَبَنِ قَالَ: وَمَعِيَ إِدَاوَةٌ أَرْتَوِي فِيهَا لِلنَّبِيِّ ﷺ لِيَشْرَبَ مِنْهَا وَيَتَوَضَّأَ. قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُ مِنْ نَوْمِهِ فَوَافَقْتُهُ اسْتَيْقَظَ فَصَبَّيْتُ عَلَى اللَّبَنِ مِنَ المَاءِ حَتَّى بَرَدَ أَسْفَلُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ. قَالَ: فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيْتُ ثُمَّ قَالَ: «أَلَمْ يَأْنِ لِلرَّجُلِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَارْتَحَلْنَا بَعْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَاتَّبَعْنَا سُرَاقَةَ بْنَ مَالِكٍ، قَالَ: وَتَحَنُّ فِي جِلْدٍ مِنَ الأَرْضِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُتِينَا فَقَالَ: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَارْتَطَمَتْ فَرْسُهُ إِلَى بَطْنِهَا أَرَى فَقَالَ: إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ

قَدْ دَعَوْتُمَا عَلِيًّا فَادْعُوهُ لِي فَاللَّهُ لَكُمْ أَنْ أُرِدَّ عَنْكُمَا الطَّلَبَ. فَدَعَا اللَّهَ فَفَجَبِي فَرَجَعَ لَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: قَدْ كَفَيْتُكُمْ مَا هَا هُنَا فَلَا يَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَدَّهُ. قَالَ: وَوَفَى لَنَا.^۱

۷۵- (۲۰۰۹) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه نزد پدرم در منزل او آمد و از او پالانی خرید. سپس به [پدرم] عازب گفت. پسر خود را بفرست تا پالان را همراه من ببرد. من پالان را با او بردم و پدرم آمد تا بهای پالان را بستاند. پدرم به ابوبکر رضی الله عنه گفت: به من بگو که چه شد آن شب که با رسول خدا صلی الله علیه و آله [به قصد هجرت] رفتی؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری، ما تمام شب را تا میانه‌ی روز راه پیمودیم. راه خلوت شد؛ [به خاطر شدت گرمی] کسی از آن نمی‌گذشت. سنگ درازی دیده می‌شد که سایه انداخته بود و آفتاب [هنوز] بر آن نتاییده بود. ما در کنار آن سنگ فرود آمدیم. من برای پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خود جایی هموار کردم که بر آن بخوابد و پوستینی را بر آن گستردم و گفتم: یا رسول الله! بخواب. من تو را پاسبانی می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و من رفتم که نگرانی دهم. ناگهان چوپانی را دیدم که با گوسفندان خود به سوی این سنگ می‌آید، و قصد وی از آن سنگ همان [سایه] بود که ما خواسته بودیم. به او گفتم: ای جوان! به چه کسی تعلق داری؟ گفت: به مردی از مردم مدینه. گفتم: گوسفند شیرده هم داری؟ گفت: آری. گفتم: اجازه‌ی دوشیدن هست؟ گفت: آری. او گوسفندی را گرفت. به او گفتم: خاک و موی و خاشاک را از پستان آن بیفشان. ابواسحاق راوی گفت: براء [گوینده‌ی این حدیث] را دیدم که یک دست را بر دست دیگر می‌زد و [با این کار] افشاندن را نشان می‌داد. چوپان کمی شیر را در ظرف چوبی دوشید و من با خود آفتابه‌ای داشتم که آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برداشته بودم که از آن سیراب می‌شد؛ از آن می‌نوشید و وضو می‌گرفت. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و ناخوش داشتم که او را از خواب بیدار کنم و منتظر ماندم تا بیدار شد. سپس آب بر شیر ریختم تا بیدار شد و گفتم: ای رسول خدا! بنوش. او نوشید تا من راضی شدم. سپس فرمود: «وقت آن نرسیده که حرکت کنیم؟» گفتم: آری. ابوبکر رضی الله عنه گفت: هنگامی که آفتاب زوال کرد، [بعد از ظهر] ما حرکت کردیم و سراقه بن مالک به دنبال ما آمد. گفتم: ای رسول خدا، دشمنان رسیدند. فرمود: نترس! خداوند با ماست. پیامبر صلی الله علیه و آله بر سراقه نفرین کرد. پاهای اسب او تا شکم فرورفت. گمان می‌کنم که گفت: در زمین سخت فرو رفت- زهیر [راوی این حدیث] در آن شک کرد. سراقه گفت: من گمان می‌برم که شما مرا نفرین کردید؛ برای من دعا کنید [تا نجات یابم]. به خدا قسم! آنانی را که در جستجوی شما هستند، باز می‌گردانم. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و او نجات یافت. او با هر یک از مشرکان که مواجه می‌شد، می‌گفت: نیازی به جستجوی شما نیست،

۱. بخاری: ۳۶۱۵.

و با هر کس که رو در رو می‌شد، او را باز می‌گردانید. ابوبکر رضی الله عنه گفت: او به وعده‌ی خود با ما وفا کرد.

(۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ح وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمَيْلٍ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: اشْتَرَى أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَبِي رَخْلَاءٍ بِثَلَاثَةِ عَشَرَ دِرْهَمًا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ. وَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ مِنْ رِوَايَةِ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ فَلَمَّا دَنَا دَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَاحَ فَرَسُهُ فِي الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهِ وَوَتَبَ عَنْهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا عَمَلُكَ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ وَلَكَ عَلَيَّ لَأَعْمِينَ عَلَى مَنْ وَرَائِي، وَهَذِهِ كِنَانَتِي فَخُذْ سَهْلًا مِنْهَا فَإِنَّكَ سَمَّمْتُ عَلَيَّ إِبِلِي وَغَلَمَانِي بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا فَخُذْ مِنْهَا حَاجَتَكَ، قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي فِي إِبِلِكَ» فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ لَيْلًا فَتَنَازَعُوا أَيُّهُمْ يَنْزِلُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَنْزِلْ عَلَيَّ بَنِي النَّجَّارِ أَحْوَالِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ خَدَاهُمْ بِذَلِكَ فَصَعِدَ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ فَوْقَ الْأُبْيُوتِ وَتَفَرَّقَ الْعُلَمَاءُ وَالْخُدَمُ فِي الطَّرِيقِ يُنَادُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب رضی الله عنه گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پدرم پالانی به بهای سیزده درهم خرید. سپس مشابه حدیث زهیر از ابواسحاق را روایت کرد و در حدیث خود به روایت عثمان بن عمر گفت: هنگامی که سراقه نزدیک شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او دعا کرد؛ اسبش تا شکم در زمین فرو رفت و او از پشتش پرید. گفت: ای محمد! من می‌دانم که این عمل تو بود [و بر من دعا کردی]. از خداوند بخواه که مرا نجات دهد. من نیز با شما تعهد می‌بندم که هر کس به دنبال من بیاید، او را از دنبال کردن شما منصرف کنم. این تیردان من است، تیری از آن بردار، و تو از کنار شتران و غلامان من در فلان محل گذر خواهی کرد؛ هر چه نیاز داشتی از آن بردار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما نیازی به شتران تو نداریم». شب به مدینه رسیدیم. مردم با هم اختلاف کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌ی کدام یک از آنان فرود آید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به خانه‌ی فرزندان نجار، دایی‌های عبدالمطلب می‌روم». مردان و زنان به پشت بام‌ها رفتند و بچه‌ها و خدمتکاران در راه پراکنده شدند و می‌گفتند: ای محمد! ای رسول خدا! ای محمد! ای رسول خدا!

کتاب تفسیر

۱- (۳۰۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ فَبَدَلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَرْحَفُونَ عَلَى أَسْتَاهِهِمْ، وَقَالُوا: حِبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ».

۱- (۳۰۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به بنی اسرائیل گفته شد: "اما آن گاه که از در وارد شدید، به حالت سجده وارد شوید و بگویند: [خداوند!] خطایای مرا از ما فرو ریز، [یعنی ما از تو طلب استغفار و بخشش داریم.] آن وقت است که ما گناهان و خطاهای شما را می بخشیم و بر احسان و نیکوکاری شما خواهیم افزود [یعنی ثواب طاعات شما را زیاد می کنیم]".»

(۳۰۱۵) بخاری: ۴۶۴۱؛ ترمذی: ۲۹۶۶؛ احمد: ۸۲۳۷ // گفتن این عبارت، کلامی است نامفهوم و بی معنی چون معنی لغوی آن دانه‌ای در موی است و مقصود بنی اسرائیل این بود که با قول و عمل با دستور خدا مخالفت نمایند و به جای سجده بنشینند و به جای معذرت خواهی سخن نامفهوم و بی معنی بگویند. // قوم موسی بر سر راه خود به شهری می‌رسند و موسی از بین قوم خویش دوازده نفر از دوازده سبط را برمی‌گزیند، تا در آن شهر روند و خوراکی بیاورند. آنان در آن‌جا به دست قدرتمندترین فرد شهر گرفتار شده و به پیش پادشاه آن مملکت برده می‌شوند، و به سختی از مرگ رهایی می‌یابند، و برای هشدار خطر به جانب قوم خویش عودت داده می‌شوند. آنان زمانی که به پیش موسی برمی‌گردند، می‌گویند: «ای موسی ما با تو به آن‌جا نخواهیم آمد. تو با پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما نیز این‌جا می‌نشینیم و نگاه می‌کنیم». خداوند به سبب چنین جسارت و انکاری، آنان را به مدت چهل سال در بیابان تیه سرگردان نمود. مانده‌ی آسمانی نیز در این مدت بر آنان نازل شد و باز چون خطا کردند، از آنان قطع گردید. خداوند باز فرصت دیگری به آنان داد و بعد از آن که آنان را از بیابان خارج ساخت، آنان را درس آموزش و پوزش تلقین کرد، تا بلکه بر سر راه آیند. اما باز جحد کردند و به جای «حطه» که رمز غفران آنان بود، «حبه فی حنطه»، یعنی «گندم در جو» گفتند، و آن را به سبب استهزا بر زبان راندند که عذاب الهی را برای آنان در پی داشت (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، آیه‌ی ۵۸ سوره بقره).

﴿البقره، ۵۸﴾ پس آن را تغییر دادند و وارد شدند؛ در حالی که بر سرین‌های خود کشان کشان می‌رفتند و گفتند: دانه‌ای در یک موی.»

۲- (۳۰۱۶) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيْدٍ - قَالَ عَبْدُ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَقَاتِهِ حَتَّى تُوْفِيَ وَأَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ يَوْمَ تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲- (۳۰۱۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: خداوند تبارک و تعالی وحی را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و قبل از وفات ایشان پی در پی فرستاد و بیش‌ترین میزان وحی در روزی بود که وفات فرمود.

۳- (۳۰۱۷) حَدَّثَنِي أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَهُوَ ابْنُ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ أَنَّ الْيَهُودَ قَالُوا لِمَعْرٍ: إِنَّكُمْ تَقْرَعُونَ آيَةَ لَوْ أَنْزَلَتْ فِيْنَا لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عَيْدًا. فَقَالَ عَمْرُو: إِنِّي لَأَعْلَمُ حَيْثُ أَنْزَلَتْ وَأَيَّ يَوْمٍ أَنْزَلَتْ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ أَنْزَلَتْ بِعَرَفَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاقِفًا بِعَرَفَةَ. قَالَ سَفْيَانُ: أَشْكُ كَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ أَمْ لَا. يَغْنَى ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾

۳- (۳۰۱۷) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: یهودیان به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر آن آیه بر ما یهودیان نازل می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمر رضی الله عنه گفت: می‌دانم آن آیه کی و کجا و در چه روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزول رحمت یافت. این آیه به عرفه نازل شد؛ زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه توقف کرده بود. سفیان گفت: نمی‌دانم که آیا روز جمعه بود یا خیر؛ یعنی نزول این آیه: «این روزی است که دین شما را [از احکام و فرایض و حلال و حرام] برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام گردانیدم [و به کمال رساندم]». ﴿المائدة، ۳﴾

(۳۰۱۶) بخاری: ۴۹۸۲.

(۳۰۱۷) بخاری: ۴۴۰۷؛ ترمذی: ۳۰۵۴؛ نسائی: ۵۰۲۷.

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَتِ الْيَهُودُ لِعُمَرَ: لَوْ عَلَيْنَا مَعَشَرَ يَهُودٍ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ نَعَلِمَ الْيَوْمَ الَّذِي أَنْزَلَتْ فِيهِ لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَقَدْ عَلِمْتُ الْيَوْمَ الَّذِي أَنْزَلَتْ فِيهِ وَالسَّاعَةَ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ نَزَلَتْ نَزَلَتْ لَيْلَةَ جَمْعٍ وَتَحَنُّنٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَافَاتٍ.

۴- (۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یهودیان به عمر بن خطاب ﷺ گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل شده بود و روز نزول آن را ی دانستیم، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمر ﷺ گفت: می‌دانم که در چه روز و ساعتی و در کجا بر رسول خدا ﷺ نازل شد. این آیه در شبی که ما همراه رسول خدا ﷺ در عرفات جمع شده بودیم، نزول رحمت یافت.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْرٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ فِي كِتَابِكُمْ تَقْرَعُونَهَا لَوْ عَلَيْنَا نَزَلَتْ مَعَشَرَ الْيَهُودِ لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ وَأَيُّ آيَةٍ قَالَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي لِأَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ، نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَافَاتٍ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ.

۵- (۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یک مرد یهودی به عمر بن خطاب ﷺ گفت: ای امیرالمؤمنین! شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل می‌شد و آن روز را [که آن آیه نازل شد] می‌شناختیم، آن را جشن می‌گرفتیم. عمر ﷺ گفت: من آن روز و مکان آن را به یاد دارم. این آیه در عرفات و در روز جمعه بر رسول خدا ﷺ نازل شد.

۶- (۳۰۱۸) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَزْمَلَةُ أَخْبَرَنَا - ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرْتَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي غُرُوبَةَ بْنِ الرَّزْبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ غَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ

مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ﴿۱﴾ قَالَتْ: يَا ابْنَ أَخْتِي هِيَ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِي حَجْرٍ وَلَيْلَهَا، تُشَارِكُهُ فِي مَالِهِ، فَيُعْجِبُهُ مَالُهَا وَجَمَالُهَا، فَيُرِيدُ وَلَيْلَهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ أَنْ يُقْسِطَ فِي صَدَاقِهَا، فَيُعْطِيهَا مِثْلَ مَا يُعْطِيهَا غَيْرُهُ، فَهِيَ أَنْ يَنْكِحُوهنَّ إِلَّا أَنْ يُقْسِطُوا لَهُنَّ، وَيَتَلَعَّوْا بِهِنَّ أَعْلَى سُنَّتَيْهِنَّ مِنَ الصَّدَاقِ، وَأَمْرُوا أَنْ يَنْكِحُوا مَا طَابَ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهُنَّ. قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اسْتَفْتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ فِيهِنَّ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: وَالَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ الْآيَةُ الْأُولَى الَّتِي قَالَ اللَّهُ فِيهَا ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقَوْلُ اللَّهِ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ رَغْبَةٌ أَخَذَكُمْ عَنِ الْيَتِيمَةِ الَّتِي تَكُونُ فِي حَجْرِهِ حِينَ تَكُونُ قَلِيلَةَ الْمَالِ وَالْجَمَالَ، فَهِيَ أَنْ يَنْكِحُوا مَا رَغِبُوا فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا مِنْ يَتَامَى النِّسَاءِ إِلَّا بِالْقِسْطِ مِنْ أَجْلِ رَغْبَتِهِمْ عَنْهُنَّ.^۱

۶- (۳۰۱۸) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ «[در میان ایشان کسانی بودند که ده تا زن یا هشت زن داشتند و در بین آنان مساوات و عدالت را به جای نمی‌آوردند. پس این آیه نازل شد.] و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد حق یتیمان دادگری کنید، [و در آن به سختی افتادید، و در مورد زنانی که در عقد خود دارید نیز بترسید که مبادا در میان آنان نتوانید به عدالت رفتار کنید]، پس با زنانی که به آنان تمایل دارید، از دو یا سه یا چهار زن، ازدواج کنید [و بر آن میفزایید]. اگر در اجرای عدالت میان آنان [در نفقه و نوبت مباشرت] بیم دارید، پس تنها با یک زن یا [به کم‌تر از آن راضی شده و] با کنیزی [که تحت تصرف شماست] ازدواج نمایید؛ زیرا این [یعنی حقوق کنیزان، آسان‌تر و] نزدیک‌تر به آن است که در آن ستم روا ندارید [و دچار زیاده‌روی و انحراف نشوید]». «النساء، ۳» پرسید. [عروه گفت:] عایشه رضی الله عنها گفت: ای خواهر زاده‌ی من! منظور دختران یتیمی است که در منزل بستگان و نزدیکان خویش [مانند هموزاده‌ها] هستند و تحت سرپرستی آنان قرار دارند و با ایشان در مال

شریک هستند. این بستگان به خاطر زیبایی و مال این دختران، به آنان علاقه‌مند می‌شوند و با آنان ازدواج می‌کنند؛ ولی در تعیین مهر آنان عدالت را مراعات نمی‌کنند و مهری را که به زنان دیگر می‌دهند به این دختران نمی‌دهند. از همین روی از جانب خداوند از نکاح کردن این یتیم‌ها منع شدند؛ مگر این که در تعیین مهر آنان عدالت را رعایت کنند، و بالاترین مهری که در بین زنان عادت و متداول است به این یتیم‌ها بدهند، و به این چنین بستگانی دستور داده شد که با زنان پاک غیر یتیم نکاح کنند.

عروه می‌گوید که عایشه رضی الله عنها گفته است: بعد از نزول این آیه، مردم از رسول خدا ﷺ فتوا خواستند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای محمد ﷺ! در مورد زنان [و میراث ایشان] از تو می‌پرسند و فتوا می‌خواهند. [به ایشان] بگو: خداوند در مورد ایشان، شما را همراه با آنچه بر شما در کتاب [قرآن از آیهی میراث] تلاوت می‌گردد، فتوا می‌دهد. هم‌چنین در مورد زنان یتیم [نیز شما را سفارش می‌کند؛ آنانی که [حقشان را] در آنچه برای ایشان [از میراث] فرض شده است، پرداخت نمی‌کنید. [ای سرپرستان و قیمان!] در آنان رغبت می‌کنید، از این که با آنان [به خاطر مال و جمالشان] ازدواج نمایید. [یا آنان را به خاطر طمع در میراثشان، از ازدواج منع می‌کنید. خداوند شما را فتوا می‌دهد که چنین کارهایی انجام ندهید]». ﴿النساء، ۱۲۷﴾

عایشه رضی الله عنها گفت: منظور خداوند از جمله: «وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ آيَةٌ ۢ سُوْرهُ نِسَاءٌ ۙ اَسْتُحَبُّ عَلَيْكُمْ فِي الْمَرْثَةِ» اگر بیم داشتید در مورد دخترهای صغیر و یتیم که نمی‌توانید عدالت را مراعات کنید، با زنان دیگری که برای شما پاک و حلال هستند ازدواج کنید.

عایشه رضی الله عنها ادامه داد: منظور از آیهی ﴿وَتَرْتَبُّونَ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ﴾ این است: عده‌ای که سرپرستی دختران بدون مال و بدون زیبایی را به عهده داشتند، از ازدواج با آنان خودداری می‌کردند؛ ولی برای ازدواج با دخترهای یتیم تحت سرپرستی خود که صاحب مال و جمال بودند [به خاطر نفع مادی] علاقه و رغبت فراوان نشان می‌دادند. به خاطر این تبعیض و سودجویی، خداوند متعال آنان را از ازدواج با دختران یتیمی که دارای مال و جمال بودند، مادم که رعایت عدالت نمایند، منع فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ بْنِ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرْتَنِي غُرُوهَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ وَسَأَقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنْ الزُّهْرِيِّ وَزَادَ فِي آخِرِهِ: مِنْ أَجْلِ رَغَبَتِهِمْ عَنْهُمْ إِذَا كُنَّ قَلِيلَاتِ الْمَالِ وَالْجَمَالِ.

(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ سؤال کرد. سپس مشابه حدیث یونس از زهری را روایت کرد و در آخر آن افزود: به خاطر بی میلی آنان نسبت به این دختران در صورتی که از مال و زیبایی اندکی برخوردار بودند.

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ قَالَتْ: أَنْزَلَتْ فِي الرَّجُلِ تَكُونَ لَهُ الْيَتِيمَةُ وَهُوَ وَلِيُّهَا وَوَارِثُهَا وَلَهَا مَالٌ وَلَيْسَ لَهَا أَحَدٌ يُخَاصِمُ دُونَهَا فَلَا يُنْكِحُهَا لِمَالِهَا فَيَضُرُّ بِهَا وَيُسِيءُ صَحْبَتَهَا فَقَالَ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ يَقُولُ: مَا أَخْلَلْتُ لَكُمْ وَدَعَّ هَذِهِ الَّتِي تَضُرُّ بِهَا.

۷- (۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه رضی الله عنها گفت: این آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ درباره مردی نازل شده است که او دختر یتیمی را تحت حمایت خود داشت. آن دختر دارای مالی بود و کسی را جز او نداشت. او نیز به خاطر طمع مالش، از ازدواج او ممانعت می‌کرد و او را زیان می‌رساند و با او بدرفتاری می‌کرد. پس خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ می‌گوید: برای شما حلال نیست که چنین کنید و این عملی را که سبب زیان و آزار وی می‌شود، رها کنید.

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَمَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: أَنْزَلَتْ فِي الْيَتِيمَةِ تَكُونَ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَشْرِكُهُ فِي مَالِهِ فَيَرْغَبُ عَنْهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا غَيْرَهُ فَيَشْرِكُهُ فِي مَالِهِ فَيَغْضِبُهَا فَلَا يَتَزَوَّجُهَا وَلَا يُزَوِّجُهَا غَيْرَهُ.

۸- (۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه رضی الله عنها گفت: آیهی: ﴿وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النَّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾ در مورد دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است و نمی‌خواهد با او ازدواج کند و دوست هم ندارد با دیگری ازدواج کند تا با او در مالش شریک شود، در نتیجه او را از ازدواج منع می‌کند؛ نه خود با او ازدواج می‌کند و نه او را به ازدواج دیگری در می‌آورد.

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النَّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ الْآيَةَ قَالَتْ: هِيَ الْيَتِيمَةُ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَعَلَّهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ شَرِكْتَهُ فِي مَالِهِ حَتَّىٰ فِي الْعَدْقِ، فَيَرْغَبُ يَغْنَىٰ أَنْ يَنْكِحَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يَنْكِحَهَا رَجُلًا فَيَشْرِكُهُ فِي مَالِهِ فَيَغْضِبُهَا.

۹- (۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه رضی الله عنها گفت: آیهی: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النَّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ در رابطه با دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است؛ حتی در درخت خرمایی که دارد. آن مرد نمی‌خواهد با او ازدواج کند و از ازدواج وی با دیگران نیز امتناع می‌ورزد که مبادا با او در مالش شریک شود، لذا او را از ازدواج منع می‌کند.

۱۰- (۳۰۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أَنْزَلَتْ فِي وَالِي مَالِ الْيَتِيمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ وَيُصْلِحُهُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ.

۱۰- (۳۰۱۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گفت: این آیه درباره‌ی ولی یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد می‌تواند از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود بخورد.

(۳۰۱۹) بخاری: ۲۲۱۲، ۲۷۶۵، ۴۵۷۵ // معنی آیه: «...از سرپرستان، کسانی که ثروتمند هستند، [باید مال آنان را به تمامی به ایشان بدهند و اجرتی بابت آن دریافت نکنند و] از خوردن مال آنان خودداری ورزند. اما آنان که فقیرند [می‌توانند به میزان اجرت و دستمزد در مقابل کاری که انجام داده‌اند] به شکلی پسندیده و عرف جامعه از آن مال بخورند». ﴿النساء، ۶﴾

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أَنْزَلَتْ فِي وَلِيِّ الْيَتِيمِ أَنْ يُصِيبَ مِنْ مَالِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا بِقَدْرِ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ.

۱۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که در تفسیر این آیه که می فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ فرمود: این آیه درباره‌ی ولی یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود به شیوه‌ی صحیح بخورد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام به این اسناد روایت کرد.

۱۲- (۳۰۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ قَالَتْ: كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ.

۱۲- (۳۰۲۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: «زمانی که از بالا و پایین [و شرق و غرب شهر] به سوی شما آمدند، و آن گاه که [دشمن از هر جانب به سوی شما حمله‌ور شد، به گونه‌ای که] چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلو آمد، و گمان‌های مختلفی در مورد [وعده‌ی] خدا می‌بردید. [برخی به وعده‌ی خدا مطمئن بودید و پیروزی خود را مسجل می‌یافتید و گروهی نیز مایوس و نومید شده بودید]». ﴿الْأَحْزَابُ، ۱۰﴾ در مورد روز خندق نازل شد.

۱۳- (۳۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ الْآيَةَ قَالَتْ: أَنْزَلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَطُولُ صَحْبَتُهَا فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا فَتَقُولُ لَا تَطْلُقْنِي وَأَمْسِكْنِي وَأَنْتَ فِي جِلِّ مَنِي. فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ.

(۳۰۲۰) بخاری: ۴۱۰۳

(۳۰۲۱) بخاری: ۲۴۵۰، ۲۶۹۴، ۴۶۰۱، ۵۲۰۶ // معنی آیه: «اموال یکدیگر را در میان خود به ناروا مخورید [و سرقت مکنید و غضب ننمایید] و با رشوت حکومت را با خود هم‌داستان مسازید، تا [بدین وسیله و با پشتیبانی حکام در محکمه]، اموال طائفه یا گروهی از مردم را به گناه و فریب بخورید؛ در حالی که می‌دانید [که بر باطل هستی]». ﴿البقره، ۱۸۸﴾

۱۳- (۳۰۲۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد، پس مصاحبت این زن با او مدتی طول می‌کشد. سپس شوهرش می‌خواهد او را طلاق دهد و آن زن می‌گوید: مرا طلاق نده و در نکاح خویش باقی بگذار [و در عوض از پرداخت مهر و نفقه] از طرف من آزاد باشی [و آن را از تو طلب نکنم]. پس این آیه در همین مورد نازل شده است.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَلَعَلَّهُ أَنْ لَا يَسْتَكْبِرَ مِنْهَا وَتَكُونُ لَهَا صُحْبَةً وَوَلَدًا فَتَكْرَهُ أَنْ يُفَارِقَهَا فَتَقُولُ لَهُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ شَأْنِي.

۱۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد. شاید این مرد به واسطه‌ی پیری و عدم زیبایی، زن خود را دوست نمی‌داشت و از وی دوری می‌کرد، و آن زن به خاطر این که طلاق داده نشود به شوهر خود می‌گفت: شما را در مورد خود آزاد می‌کنم و حلال باشی؛ من نسبت به حقی که به عهده شما دارم، ادعایی ندارم و شما هم مرا طلاق نده.»

۱۵- (۳۰۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أَخْتِي امْرُؤًا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَبَّوْهُمْ.

۱۵- (۳۰۲۲) یحیی بن یحیی از ابومعابیه از هشام بن عروه نقل کرد که پدرش گفت: ای خواهر زاده! مأمور شدید که برای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب آمرزش کنند و حال آن که آنان را دشنام دادند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامه از هشام مشابیه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۶- (۳۰۲۳) حَدَّثَنَا عُثَيْبُ بْنُ مَعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: اِخْتَلَفَ أَهْلُ الْكُوفَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا﴾

فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ ﴿ فَرَحَلْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا فَقَالَ: لَقَدْ أَنْزِلْتُ آخِرَ مَا أَنْزَلَ ثُمَّ مَا نَسَخَهَا شَيْءٌ. »

۱۶- (۳۰۲۳) عبیدالله بن معاذ روایت کرد که سعید بن جبیر گفت: آیه‌ای هست که درباره‌ی آن اهل کوفه اختلاف کردند: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ من [برای دریافت حکم آن] نزد ابن عباس رضی الله عنه رفتم و در آن باره از او پرسیدم. او گفت: این آیه نازل شد: هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش جهنم است و این آخرین آیه‌ای است که در این باره نازل شده و چیزی حکم آن را نسخ نکرده است.

۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ يَهْدًا إِسْنَادًا، فِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ: نَزَلَتْ فِي آخِرِ مَا أَنْزَلَ، وَفِي حَدِيثِ النَّضْرِ: إِنَّهَا لَمِنْ آخِرِ مَا أَنْزَلَتْ.

۱۷- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر ح- و اسحاق بن ابراهیم از نصر، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَمَرَتْنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِزَى أَنْ أَسْأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَمْ يَنْسَخْهَا شَيْءٌ. وَعَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ.

(۳۰۲۳) بخاری: ۳۸۵۵، ۴۵۹۰، ۴۷۶۲، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶. // معنی آیه: و هر کس مؤمنی را به عمد [و به قصد قتل] بکشد، پس عذاب او جهنم است و در آن جاودانه می‌ماند. خداوند او را مورد لعنت و غضب خود قرار داده و از رحمت خویش به دور می‌دارد، و برای او عذابی بس بزرگ آماده کرده است. ﴿النساء، ۹۳﴾ // «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بیند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ // «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، در این صورت خداوند [در آخرت] گناهان آنان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ چرا که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و همواره بدین صفات متصف است]». ﴿الفرقان، ۷۰﴾

۱۸- (۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: عبدالرحمن بن ابزی به من دستور داد تا از ابن عباس رضی الله عنه در مورد این دو آیه سؤال کنم. نخست آیهی ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ [النساء: ۹۳] من در این باره سؤال کردم. او گفت: حکم این آیه منسوخ نشده است. نیز در این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [الفرقان: ۶۸]. گفت: در مورد مشرکان نازل شد.

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - يَغْنِي شَيْبَانَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ بِمَكَّةَ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿مُهَانًا﴾ فَقَالَ الْمَشْرِكُونَ: قَدْ قَتَلْنَا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَاتَيْنَا الْفَوَاحِشَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: فَأَمَّا مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَعَقَلَهُ ثُمَّ قَتَلَ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ.

۱۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا ﴿مُهَانًا﴾ [الفرقان: ۶۸] در مکه نازل شد و مشرکان گفتند: اسلام آوردن برای ما چه فایده‌ای دارد؛ در حالی که ما جانی که خداوند آن را حرام کرده است، کشته‌ایم و فواحش را مرتکب شده‌ایم؟ و خداوند چنین نازل فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾ [الفرقان: ۷۰] تا پایان آیه. گفت: اما کسی که اسلام بیاورد و آن را فهم کند سپس مرتکب قتل گردد، توبه‌ی او پذیرفته نیست.

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الرَّخْمَنِ بْنِ بَشِيرِ الْعَبْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانُ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ أَبِي بَرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ أَلَمْ يَكُنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَتَلَوْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ الَّتِي فِي الْفُرْقَانِ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: هَذِهِ آيَةٌ مَكِّيَّةٌ نَسَخَتْهَا آيَةٌ مَدَنِيَّةٌ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾. وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ هِشَامٍ: فَتَلَوْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ الَّتِي فِي الْفُرْقَانِ: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ﴾

۲۰- (۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدم: اگر کسی مؤمنی را عمداً بکشد، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟ گفت: خیر. گفت: من این آیه را بر او خواندم: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [فرقان: ۶۸] «ایمان‌داران کسانی هستند که شریکی برای خدا قرار نمی‌دهند، و نفسی را که خداوند آن را محترم نموده به ناحق نمی‌کشند، و مرتکب زنا نمی‌شوند» تا پایان آیه. گفت: این آیه مکی است و این آیه مدنی آن را نسخ کرده است: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾ [نساء: ۹۳] در روایت هشام آمده است که گفت: این آیه را بر او تلاوت کرد: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ [الفرقان: ۷۰].

۲۱- (۳۰۲۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَزْرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سَهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ تَعَلَّمُ، وَقَالَ هَارُونُ: تَذَرِي آخِرَ سُورَةٍ نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ؟ نَزَلَتْ جَمِيعًا قُلْتُ نَعَمْ. ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: تَعَلَّمُ أَيُّ سُورَةٍ؟ وَ لَمْ يَقُلْ: آخِرَ.

۲۱- (۳۰۲۴) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: می‌دانی که آخرین سوره‌ای که یک‌جا نازل شد، کدام است؟ گفتم: بله: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ گفت: صحیح است. در روایت ابن ابی شیبّه آمده که گفت: آیا می‌دانی کدام سوره نازل شد؟ و عبارت آخر در آن نبود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، وَ قَالَ آخِرَ سُورَةٍ. وَقَالَ: عَبْدُ الْمَجِيدِ وَ لَمْ يَقُلْ: ابْنِ سَهَيْلٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعویه از ابوعمیس به این اسناد و مانند آن را روایت کرد. گفت: آخرین سوره و گفت: عبدالمجید و نگفت: ابن سهیل.

۲۲- (۳۰۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيِّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ قَالَ: لَقِيَ نَاسًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ رَجُلًا فِي غَنِيمَةٍ لَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَأَخَذُوهُ فَقَتَلُوهُ وَأَخَذُوا تِلْكَ الْغَنِيمَةَ فَتَزَلَّتْ ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ وَقَرَأَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ السَّلَامَ.

۲۲- (۳۰۲۵) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی میان گوسفندان خود بود. مسلمانان [که به جنگ می‌رفتند]، به او رسیدند. او گفت: السلام عليكم. مسلمانان او را کشتند و گوسفندانش را گرفتند. خداوند در این باره این آیه را نازل کرد: «کسی که به شما [به نشانه اسلام خود] سلام می‌کند، نگویید که تو مؤمن نیستی، [تا به این بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید». عطاء گفت: ابن عباس رضی الله عنه این گونه خواند: السلام.

۲۳- (۳۰۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لَابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ الْأَنْبِيَاءَ يَقُولُ: كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَرَجَعُوا لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ ظُهُورِهَا. قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾.

۲۳- (۳۰۲۶) از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: این آیه درباره‌ی ما نازل شده است. زمانی انصار از حج باز می‌گشتند، از دروازه‌های جلوی خانه، وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت خانه به داخل می‌رفتند. مردی از انصار [از حج] آمد و از در جلوی خانه، وارد شد. او به خاطر این کار مورد سرزنش قرار گرفت. سپس این آیه نازل شد که: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ «و نیکوکاری آن نیست که به خانه‌ها از پشت آن وارد شوید ولی صاحب نیکوکاری آن است که پرهیزکاری کند و از راه دروازه‌های خانه‌ها وارد آید».

باب ۱- آیه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾

۲۴- (۳۰۲۷) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْخَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا كَانَ

(۳۰۲۵) بخاری: ۴۵۹۱.

(۳۰۲۶) بخاری: ۱۸۰۳، ۴۵۱۲.

بَيْنَ إِسْلَامِنَا وَبَيْنَ أَنْ عَاتَبَنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ إِلَّا أَرْبَعِ سِنِينَ.

۲۴- (۳۰۲۷) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عون بن هلال نقل کرد که پدرش از قول ابن مسعود گفت: میان اسلام آوردن ما و سرزنش و توبیخ ما از سوی خداوند با این آیه شریفه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [حدید: ۱۶] جز چهار سال فاصله نبود.

باب ۲- آیه: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

۲۵- (۳۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِطِينٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَهِيَ غُرْيَانَةٌ فَتَقُولُ: مَنْ يُعِيرُنِي تَطَوُّفًا تَجْعَلُهُ عَلَيَّ فَزَجَّهَا وَتَقُولُ:

الْيَوْمَ يَبْدُوا بَغْضَهُ أَوْ كُلَّهُ فَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أَجْلَهُ

فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [اعراف: ۳۱]

۲۵- (۳۰۲۸) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: زن زمان جاهلیت با تن برهنه طواف می کرد و می گفت: چه کسی جامه ی طواف خود را به من عاریت می دهد تا بدان وسیله فرجم را ببوشانم و می گفت: امروز بعضی یا همه ی آن آشکار می شود، آن چه از آن نمایان شود، آن را حلال نمی نمایم. پس این آیه نازل شد: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ «در هر نمازگاه و عبادتگاهی خود را با لباس بیارایید».

(۳۰۲۷) منفرد به مسلم. // معنی آیه: [در شأن صحابه نازل شد، زمانی که زیاد به شوخی و مزاح می پرداختند.] آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنان دل های خود را به ذکر و یاد خدا و آن چه از حق (قرآن) نازل شده است، خاشع و خاضع گردانند و مانند کسانی [از یهود و نصاری] نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد، پس چون مدت زمانی بر آنان سپری گردید [و میان آنان و پیامبرشان فاصله افتاد]، دل هایشان سخت شد [و به ذکر خدا نرم نگشت]، و بسیاری از آنان فاسق بودند؟
[الحدید، ۱۶]

(۳۰۲۸) منفرد به مسلم.

باب ۳- آیه: ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾

۲۶- (۳۰۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ابْنُ سَلُولٍ يَقُولُ لِبَجَارِيَةَ لَه: اذْهَبِي فَأَبِيعِينَا شَيْئًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ - لَهُنَّ - عَفْوٌ رَحِيمٌ﴾

۲۶- (۳۰۲۹) از جابر رضي الله عنه نقل است که گفت: عبدالله بن ابی سلول به کنیزی از آن خویش گفت که برود زنا کند. خداوند چنین نازل فرمود: «و [ای صاحبان و سروران!] از مالی که خدا به شما ارزانی داشته به آنان بدهید [و آنان را بدان چه که بدان ملزم شده‌اید، کمک کنید] و کنیزان خود را که خواهان عفت و پاکدامنی هستند، به زنا و گناه وادار مسازید تا بدین وسیله بهره‌ی زودگذر دنیا را بجوید [و به رغم اکراه کنیزان آنان را به معصیت وادارید. مانند: عبدالله بن ابی که کنیز خود را جهت کسب درآمد به زنا وادار می‌کرد]»، ﴿النور، ۳۳﴾

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ جَارِيَةَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ابْنِ سَلُولٍ يُقَالُ لَهَا مُسَيِّكَةٌ وَأُخْرَى يُقَالُ لَهَا أُمَيْمَةٌ: فَكَانَ يُكْرِهُمَا عَلَى الزَّوْنِ فَشَكَتَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تَا ﴿عَفْوٌ رَحِيمٌ﴾

۲۷- (۰۰۰) از جابر رضي الله عنه نقل است که گفت: کنیزانی از آن عبدالله بن ابی سلول به نام مسیکه و دیگری به نام امیمه بودند که وی آنان را مجبور به زنا می‌کرد و آنان به رسول خدا صلى الله عليه وسلم شکایت کردند، پس خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تا ﴿عَفْوٌ رَحِيمٌ﴾

باب ۴- آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾

۲۸- (۳۰۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ

الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ﴾ [اسراء: ۵۷] قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ أَسْلَمُوا وَكَانُوا يُعْبُدُونَ قَبَائِلَ الَّذِينَ كَانُوا يُعْبُدُونَ عَلَى عِبَادَتِهِمْ وَقَدْ أَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ.

۲۸- (۳۰۳۰) از ابومعمر روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند.

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الْإِنْسِ يُعْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَأَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ. وَاسْتَمْسَكَ الْإِنْسُ بِعِبَادَتِهِمْ فَزَلَّتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ﴾

۲۹- (۰۰۰) ابوبکر بن نافع عبیدی از ابومعمر روایت کرد و گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند. مردم به عبادت آن‌ها تمسک می‌جستند و متوسل می‌شدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْنَى ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه از سلیمان به این اسناد روایت کرد.

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَبَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبُدِ الزَّمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

(۳۰۳۰) بخاری: ۴۷۱۴، ۴۷۱۵. // معنی آیه: «آن کسانی را که ایشان [به زعم خود خدا می‌انگارند و] به فریاد می‌خوانند، خود برای تقرب به خدا [با تمسک به طاعت] وسیله‌ای می‌جویند، تا [بدانند که] کدام‌یک از آنان [به او] نزدیک‌ترینند؛ و به رحمت او (خدا) امیدوار و از عذاب او هراسانند. [این صفت آن کسانی است که شما آنان را به خدایی می‌گیرید، پس چگونه آنان را شریک خدا قرار می‌دهید؟] بی‌گمان عذاب پروردگارت چیزی است که باید از آن برحذر بود.» (اسراء: ۵۷)

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي نَفَرٍ مِنَ الْعَرَبِ كَانُوا يَعْْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَاسْتَلَمَ الْجِنِّيُّونَ وَالْإِنْسُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْْبُدُونَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَزَلَتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

۳۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عتبّه روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود] درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند. مردم به عبادت آن‌ها تمسک می‌جستند و متوسل می‌شدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

باب ۵- سوره‌ی برات و انفال و حشر

۳۱- (۳۰۳۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: سُورَةُ التَّوْبَةِ؟ قَالَ: التَّوْبَةُ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ الْفَاضِحَةُ. مَا زَالَتْ تَنْزِلُ وَمِنْهُمْ وَمِنْهُمْ حَتَّىٰ ظَنُّوا أَنْ لَا يَبْقَىٰ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا دُكِرَ فِيهَا قَالَ: قُلْتُ: سُورَةُ الْأَنْفَالِ؟ قَالَ: تِلْكَ سُورَةُ بَدْرِ قَالَ: قُلْتُ: فَالْحَشْرِ؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِي بَنِي النَّضِيرِ.

۳۱- (۳۰۳۱) عبدالله بن مطیع از هشیم از ابوبشر از سعید بن جبیر نقل کرد که گفت: به ابن عباس رضی الله عنه گفتم: سوره‌ی توبه [در چه موردی نازل شد؟] گفت: توبه؟ بلکه رسواکننده؛ پیوسته نازل می‌شد [و هربار یکی از منافقان بدان وسیله رسوا می‌شد]، تا این که گفتم: یکی از ما باقی نمی‌ماند جز این که در این سوره ذکر خواهد شد. گفتم: سوره‌ی انفال. گفت: آن سوره‌ی بدر بود. گفتم: سوره‌ی حشر. گفت: در مورد بنی‌نضیر نازل گشت.

باب ۶- تحریم خمر

۳۲- (۳۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: خَطَبَ عُمَرُ عَلَىٰ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ أَلَا وَإِنَّ الْخَمْرَ نَزَلَتْ تَحْرِيمُهَا يَوْمَ نَزَلَ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْجَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ

وَالْعَسَلِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ وَدِدْتُ أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهَا
الْجَدُّ وَالْكَالَاءَةُ وَأَبْوَابُ مِنَ أَبْوَابِ الرَّبِّيَا.^۱

۳۲-۳۰۳۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما جدا نمی شد تا آن ها را برای ما به وضوح بیان می فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوهی خود). کالاه: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد دربارهی مسأله ربا (سود).

۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّهُ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْعِنَبِ وَالتَّمْرِ وَالْعَسَلِ وَالْجِنَطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلَاثُ أَيُّهَا النَّاسُ وَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهِنَّ عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ الْجَدُّ وَالْكَالَاءَةُ وَأَبْوَابُ مِنَ أَبْوَابِ الرَّبِّيَا.

۳۳- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه بر روی منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما جدا نمی شد تا آن ها را برای ما به وضوح بیان می فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوهی خود). کالاه: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد دربارهی مسأله ربا (سود).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَيَّانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثَيْهِمَا غَيْرَ أَنَّ ابْنَ عَلِيَّةَ فِي حَدِيثِهِ الْعِنَبِ كَمَا قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى الرَّبِّيِّ كَمَا قَالَ ابْنُ مُسْهِرٍ.

(۰۰۰) ابن علیہ و عیسی بن یونس، هر دو از ابوحیان به این استاد و مانند آن را روایت کردند؛ جز این که ابن علیہ همانند ابن ادريس در حدیث خود از انگور نام برد و در حدیث عیسی به مانند ابن مسهر زیب آمده است.

باب ۷- آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾

۳۴- (۳۰۳۳) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي مِجَلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ قَسَمًا إِنَّ ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ حَمْرَةَ وَعَلِيَّ وَعُثَيْبَةَ بْنَ الْحَارِثِ وَعُثْبَةَ وَشَيْبَةَ ابْنَا رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ عُثْبَةَ.

۳۴- (۳۰۳۳) از قیس بن عباد روایت است که گفت: شنیدم که ابوذر رضی الله عنه در مورد این آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ سوگند می‌خورد که در مورد کسانی نازل شد که در روز بدر با هم بیکار کردند: حمزه، علی، عبیده بن حارث [از مسلمانان] و عتبه و شیبیه، دو پسر ربیعہ و ولید بن عتبه [از مشرکان].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي مِجَلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ لَنَزَلَتْ [هَذَانِ خَصْمَانِ] بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

(۰۰۰) وکعیع و عبدالرحمن از سفیان از ابوهاشم از ابوملجز از قیس بن عباد نقل کردند که گفت: شنیدم که ابوذر رضی الله عنه سوگند یاد می‌کرد که یا آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ﴾ نازل شد؛ مشابه حدیث هشیم.

پایان جلد چهارم

(۳۰۳۳) بخاری: ۳۹۶۶، ۳۹۶۸، ۳۹۶۹. // معنی آیه: «اینان دو گروه متخاصم هستند [گروه اول مؤمن و گروه دوم کفار پنج‌گانه مشتمل بر یهود و نصاری و مجوس و ستاره‌پرست و مشرکان می‌باشند که جمعاً بر یک گروه اطلاق می‌گردند]، که در مورد پروردگارشان [و دین حقیقی در دنیا] با هم به ستیزه می‌پردازند، [که در نهایت، پس از مرگ به سوی خدا باز گردانده شده و حسابرسی می‌شوند] پس برای کافران [در جهنم] جامه‌هایی از آتش بریده شده است [که باید آن‌ها را بپوشند؛ یعنی آتش جهنم آنان را چون لباس در برمی‌گیرد] و آب جوشان جهنمی از بالای سرشان فروریخته می‌شود». ﴿الحج، ۱۹﴾

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): /احکام بانوان، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۵۱۴۳۲-۲۰۱۱م): تفسیر القرآن العظیم (دوره ۶ جلدی)، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.
۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳): ترجمه‌ی موطأ، تحقیق و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): فرهنگ المعجم الوسیط (عربی - فارسی)، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): ترجمه تفسیر جلالین، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)، قاهره: مکتبه الشروق الدولية.
۷. زرقانی، (بی تا): شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)، بیروت: دارالفکر / دارالنشر.
<http://www.shmele.ws>
۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۲۰۰۳م/ ۵۱۴۲۴هـ): صحیح مسلم، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبه الصفا.
۹. _____ (۲۰۲۳م/ ۵۱۴۲۴هـ): صحیح مسلم، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.
۱۰. _____ (۱۳۸۸): مختصر صحیح مسلم، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.
۱۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸): سیر کلام در فرق اسلام، تهران: شرق.
۱۲. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)، تهران: آدنا: کتاب راه نو.
۱۳. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.